

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه علمی

زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال چهاردهم، شماره ۴۵، زمستان ۱۴۰۱

مجله تخصصی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س) از انتشارات معاونت پژوهشی.
مجله زبان پژوهی به موجب نامه شماره ۳/۱۱/۱۰۵۶ مورخ ۱۳۸۸/۶/۲۳ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از
نشریه علمی علوم انسانی جدا گردید.

صاحب امتیاز: دانشگاه الزهراء (س)

مدیرمسئول: فریبا قطره

سرمدیر: ماندانا نوربخش

مدیر داخلی: آرزینا عباسی

ویراستار زبان فارسی: نوجس منفرد، دکتری زبان شناسی

ویراستار زبان انگلیسی: فرزانه حمیدی، دکتری آموزش زبان انگلیسی

مدیر اجرایی: نرگس جعفری

اعضای هیئت تحریریه

محمود بی جن خان، استاد، عضو هیئت علمی گروه زبان شناسی، دانشگاه تهران

فریده حق بین، استاد، عضو هیئت علمی گروه زبان شناسی، دانشگاه الزهراء (س)

انسبه خزر علی، استاد، عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه الزهراء (س)

فرهاد ساسانی، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه زبان شناسی، دانشگاه الزهراء (س)

الهه ستوده نما، استاد، عضو هیئت علمی گروه انگلیسی، دانشگاه الزهراء (س)

مصطفی عاصی، استاد، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی

یحیی مدرسی تهرانی، استاد، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و علوم انسانی

بتول مشکین فام، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه الزهراء (س)

اعضای هیئت تحریریه بین المللی

محمد الشاوش، استاد زبان شناسی عربی، دانشگاه منوبه، تونس

مزاگو دختریشویلی، استاد زبان فرانسه، دانشگاه ایلیا تفلیس، گرجستان

النا پالیشووک، دانشیار زبان روسی، دانشگاه لومونوسف مسکو، روسیه

مهبد غفاری، دانشیار آموزش زبان فارسی، دانشگاه کمبریج، انگلستان

ماندانا سیف الدینی پور، پژوهشگر موسسه پژوهشی زبان های جهان، دانشگاه سوآس لندن، انگلستان

صفحه آرایی: انتشارات مهرراوش

ترتیب انتشار: فصلنامه

کلیه حقوق برای دانشگاه الزهراء (س) محفوظ است.

آدرس: تهران، ونک، دانشگاه الزهراء (س)، دانشکده ادبیات

تلفن: ۸۵۶۹۲۹۱۰، کد پستی: ۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶

پست الکترونیکی: Zabanpazuh@alzahra.ac.ir

مجله زبان پژوهی با همکاری انجمن زبان شناسی ایران

و انجمن زبان و ادبیات فرانسه ایران منتشر می شود.

شاپا: ۸۸۳۳-۲۰۰۸ / شاپای الکترونیکی: ۱۹۸۹-۲۵۳۸



معاونت پژوهشی دانشگاه

برای دسترسی به عناوین و چکیده مقالات، به نشانی، سایت دانشکده
ادبیات و پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاه مراجعه فرمایید.
<http://adabiat.alzahra.ac.ir>
www.SID.ir
به استناد نامه شماره ۱/۲۲۱۴۰.ب مورخ ۸۸/۱۰/۳۰ این مجله در
پایگاه استنادی علوم جهان اسام ISC نمایه شده است.



انجمن زبان
و ادبیات فرانسه ایران



انجمن زبان شناسی ایران

نحوه پذیرش مقاله

فصلنامه علمی- پژوهشی زبان پژوهی، مقاله‌های تحقیقی که حاصل پژوهش اصیل و رویکرد تحلیلی در حوزه‌های مختلف مطالعاتی با محور زبان و موضوع‌های مرتبط با آن باشند، می‌پذیرد. بدیهی است مقاله‌ها پس از مرحله داوری، به چاپ خواهد رسید. هم‌چنین از نقد و بررسی مستند و مستدل مقاله‌ها و کتاب‌هایی که در حوزه‌های یادشده منتشر شده است، استقبال می‌شود.

ویژگی‌های مقاله‌های مورد پذیرش

- مقاله‌ها باید به زبان فارسی نوشته شده باشند.
- مقاله‌ها باید حاصل تحقیقات نویسنده (یا نویسندگان) باشند، در نشریه دیگری منتشر نشده باشند و تا وقتی که داوری آنها در این مجله به پایان نرسیده است، به مجله دیگری ارسال نشوند.
- در صفحه‌ای جداگانه، عنوان مقاله، نام نویسنده (یا نویسندگان)، مرتبه علمی، دانشگاه محل تدریس و یا تحصیل و نشانی پستی و نیز نشانی الکترونیک سازمانی نویسنده (یا نویسندگان) درج شود و نویسنده مسئول مکاتبات نیز مشخص گردد.

- مقاله باید به ترتیب شامل این بخش‌ها باشد: عنوان (حداکثر پانزده کلمه)؛ چکیده فارسی (حداکثر ۲۵۰ کلمه، شامل بیان مسئله، هدف، روش تحقیق و یافته‌های پژوهش)؛ واژه‌های کلیدی (حداکثر هشت واژه)؛ مقدمه (شامل موضوع مقاله و بیان صریح مسئله پژوهش، پیشینه‌ای کاملاً مرتبط با تحقیق، مبانی نظری و تصویری کلی از ساختار مقاله)؛ پیکره اصلی مقاله؛ بحث و نتیجه‌گیری؛ فهرست منابع.

- متن مقاله با قلم Bzar و شماره ۱۳ نوشته شود و در قالب برنامه word تنظیم و از طریق سامانه مجله <http://journals.alzahra.ac.ir> ارسال شود.

- حجم مقاله با احتساب تمام اجزای آن نباید بیشتر از ۲۲ صفحه باشد.
- بخش‌های مختلف مقاله باید دارای شماره جداگانه باشند. بدیهی است مقاله با بخش ۱ که به مقدمه اختصاص دارد، شروع می‌شود. زیربخش‌های هر مقاله نباید از سه لایه بیشتر باشد؛ مثلاً به صورت ۱. ۱. ۱. ۱. ۱. ۱.
- از بخش‌بندی و عنوان‌بندی مقاله به سبک پایان‌نامه و رساله خودداری شود.

- عنوان هر بخش اصلی و زیربخش‌ها باید با یک سطر سفید از بخش قبل، جدا و سیاه (بلد) نوشته شود. سطر اول ذیل هر زیربخش، بر خلاف سطر اول پاراگراف‌های دیگر، نباید با تورفتگی آغاز شود.

- در آوانویسی داده‌های مربوط به زبان و یا گویشی ناآشنا از قلم IPA نسخه Douulus Sil استفاده شود.
- مثال‌هایی که به صورت بند یا جمله ارائه می‌شوند، در خارج از پاراگراف به صورت مسلسل شماره‌گذاری شوند و ارجاع به نمونه‌ها با ذکر شماره آنها صورت گیرد؛ مانند:

۱. الف) علی صبح امروز دیر به سر کار آمد.

ب) علی صبح دیروز دیر به سر کار آمد.

پ) علی صبح فردا دیر به سر کار خواهد آمد.

پانوشت‌ها:

- معادل لاتین واژه‌های تخصصی با قلم Times New Roman با شماره قلم ۱۰، به صورت پانوشت درج شود. هم‌چنین مطالب توضیحی‌ای که باید خارج از متن درج شوند، در پانوشت بیابند. به‌جز اسامی خاص و نام اصول مطرح‌شده، سایر پانوشت‌های لاتین با حرف کوچک آغاز شوند.

- شماره پانوشت‌ها در هر صفحه از شماره یک آغاز شود و به صورت مسلسل نباشد.

- چنانچه نویسنده (یا نویسندگان) در تهیه مقاله از منابع مالی سازمان یا نهادهایی خاص استفاده کرده‌اند و یا قصد تشکر از کسانی را دارند که در نگارش مقاله از آنان یاری گرفته‌اند، باید در اولین پانوشت، این مطلب را ذکر کنند. برای مشخص کردن این پانوشت از علامت ستاره استفاده شود. لازم است آدرس پست الکترونیک نویسنده (یا نویسندگان) برای مراجعه خوانندگان نوشته شود.

شکل‌ها و جدول‌ها:

- در تهیه نمودارها و امثال آن، از ابزارهایی مانند Table، Draw و Equation در محیط word استفاده شود تا هنگام تنظیم آنها در نسخه نهایی، مشکلی پیش نیاید.

- تمام نمودارها، منحنی‌ها، شکل‌ها و نقشه‌ها ذیل عنوانی واحد به نام «شکل» درج شود و عنوان شکل‌ها زیر آنها بیاید.

عنوان جدول هم باید بالای آن درج شود. شماره‌های جدول‌ها و شکل‌ها به تفکیک و به صورت پیاپی باشد؛ مثال: جدول ۱؛ جدول ۲؛ شکل ۱؛ شکل ۲. عنوان جدول‌ها و شکل‌ها و مطالب داخل آنها و نیز ضمیمه‌ها با قلم Bzar و شماره ۱۱ نوشته شود.

ارجاعات:

- ارجاعات داخل مقاله در مورد منابع لاتین و غیرلاتین به انگلیسی و با تاریخ میلادی مشخص شوند؛ مانند (Chatzisavvas, 1999, p. 28; Anvari, 2002, p. 24). در صورتی که تعداد مؤلفان بیش از دو نفر باشند، تنها نام خانوادگی نویسنده اول ذکر شده و از عبارت «و همکاران» استفاده شود؛ مانند: (Quirk et al., 1985).

- نقل قول‌های مستقیم بیش از سه سطر (چهل واژه) باید به صورت جدا از متن اصلی و با ۱/۵ سانتی‌متر فاصله بیشتر از حاشیه سمت راست، یک شماره ریزتر از قلم متن و بدون گیومه تنظیم شود. ارجاع نقل قول هم با ذکر نام نویسنده، سال انتشار اثر، و شماره صفحه‌ای که نقل قول از آن ذکر شده است، در پایان مطلب نوشته شود.

فهرست منابع:

فهرست منابع شامل دو فهرست باشد:

الف. یک فهرست منابع فارسی و عربی (در این منابع، نام نویسنده به طور کامل ذکر شود و از نوشتن حرف اول نام نویسنده خودداری شود)

ب. یک فهرست منابع فارسی و عربی به زبان انگلیسی با تاریخ میلادی به همراه منابع لاتین. این سه فهرست در قالب یک فهرست با ترتیب الفبایی تنظیم شوند (برای ترجمه منابع فارسی و عربی، حتماً از صورت انگلیسی ثبت شده در پایگاه‌های اطلاعاتی موجود استفاده شود و از ترجمه شخصی پرهیز گردد. به عبارت دیگر، در مورد مقاله‌ها، با مراجعه به چکیده انگلیسی، عنوان ثبت شده مقاله و نویسنده استخراج شود؛ در مورد کتاب‌ها، از صورت انگلیسی درج شده در پشت کتاب مورد نظر استفاده شود، و در مورد پایان‌نامه‌ها، از صورت انگلیسی درج شده در پشت پایان‌نامه استفاده شود.)؛ مانند:

Anvari, H. (2002). *Sokhan Comprehensive Dictionary*. Tehran: Sokhan [In Persian]
Atkins, B.T.S. & Rundell, M. (2008). *The Oxford Guide to Practical Lexicography*. Oxford: Oxford University Press.

ج. قلم نگارش منابع انگلیسی Times Roman شماره ۱۲ باشد.
روش ارائه اطلاعات در مورد هر منبع به شکل زیر باشد:

کتاب:

Collier, A. (2008). *The world of tourism and travel*. New Zealand: Pearson Education New Zealand.

مقاله:

Gabbett, T., Jenkins, D., & Abernethy, B. (2010). Physical collisions and injury during professional rugby league skills training. *Journal of Science and Medicine in Sport*, 13 (6), 578-583.

مقاله در مجموعه مقالات یا فصلی از کتاب:

Gabbett, T., Jenkins, D., & Abernethy, B. (2010). Physical collisions and injury during professional rugby league skills training. *Journal of Science and Medicine in Sport*, 13(6), 578-583.

پایان نامه:

Johnson, S. (2013). Style strategies (Master's thesis)/(PhD Dissertation). UCOL, Whanganui School of Design, Whanganui, New Zealand.

وبگاه‌های اینترنتی: مطابق نمونه زیر، نشانی وبگاه اینترنتی در سطر مستقل ذکر شود؛ مانند:

Marshall, M., Carter, B., Rose, K., & Brotherton, A. (2009). Living with type 1 diabetes: Perceptions of children and their parents. *Journal of Clinical Nursing*, 18(12), 1703-1710. Retrieved from <<http://www.wiley.com/bw/journal.asp?ref=0962-1067>>

روش ثبت DOI به شکل زیر باشد:

Gabbett, T., Jenkins, D., & Abernethy, B. (2010). Physical collisions and injury during professional rugby league skills training. *Journal of Science and Medicine in Sport*, 13 (6), 578-583.
doi:10.1016/j.jsams.2010.03.007
doi:10.1016/j.jsams.2010.03.007

- چنانچه در متن مقاله به آثار نویسندگانی با سال انتشار مشترک و یکسان ارجاع داده می‌شود، در بخش منابع، با حروف الفبا (زرین کوب، (۱۳۷۷ الف)؛ زرین کوب، (۱۳۷۷ ب)) از هم متمایز شود و به همان صورت هم در متن ارجاع داده شود (Zarrinkoub, 1999a, 1999b).

- چنانچه اثری در فهرست منابع بیش از یک سطر را به خود اختصاص می‌دهد، سطر دوم به بعد با یک سانتیمتر تورفتگی ادامه یابد.

- لطفاً حداقل یک ارجاع به مقالات قبلی منتشر شده در مجله زبان‌پژوهی داده شود.

- شیوه نگارش مطابق با آخرین ویراست دستور خط فرهنگستان زبان و ادب جمهوری اسلامی ایران باشد.

- مجله در ویرایش ادبی و فنی مقاله بدون تغییر محتوای آن، آزاد است.

- چاپ مقاله منوط به تأیید هیئت داوران است.

- مجله از پذیرفتن مقاله‌هایی که مطابق با شیوه‌نامه نوشته نشده باشند، معذور است.

- هر مقاله باید دارای چکیده گسترده انگلیسی باشد. جهت تنظیم چکیده گسترده انگلیسی از الگوی زیر استفاده شود:

TITLE OF YOUR EXTENDED ABSTRACT (TNR, Bold 12pt centered)*

Author, A¹, Author, B², and Author, C³ (TNR 12pt centered)

1. INTRODUCTION (headlines: TNR Bold, 12pt)

Authors are requested to submit an extended abstract not exceeding 2-3 pages in English (with 750-1000 words). The manuscript should be prepared on an A4-sized paper with 25 mm margins on all sides and typed with single spacing using size 12 Times New Roman font. All illustrations must be prepared inside of the main text. Body or paragraph text must be indented the first line of each new paragraph 0.5.

The extended abstract must include the title, author(s), introduction and objective, material and methods, results and discussion, conclusion and suggestions and references. Extended abstracts can contain figures, tables, formulations or images. Current literature

* The authors would like to express appreciation for the support of the sponsors [Project Number = 123123123123S].

¹ Authors' Department, Institute, Organisation; firstauthorsname@aaaa.bbb; secondauthorsname@aaaa.bbb

² Authors' Department, Institute, Organisation; secondauthorsname@aaaa.bbb; secondauthorsname@aaaa.bbb

³ Author's Department, Institute, Organisation (corresponding author); thirdauthorsname@aaaa.bbb

regarding the work subject should be examined and the differences of the said work from the past, similar works should be presented clearly in the introduction section.

Extended abstracts should be in a structure that explains the content of the declaration therefore the preparation phase of the said work. Not having appropriate content can cause disapproval of the sent declarations before judge's assessment.

2. MATERIALS AND METHODS (headlines: TNR, Bold, 12pt)

The methodology must be clearly stated and described in sufficient detail or with sufficient references. Equipment and method that have been used in the work must be stated clearly and subtitles should be used when necessary. Results of the work and supporting figures, tables and images of the results should take part in the extended abstract.

3. RESULTS AND DISCUSSION (headlines: TNR Bold, 12pt)

The findings and arguments of the work should be explicitly described and illustrated. All the tables, images and figures should be centered. Figures and images should be numbered and figure headers should be placed under the figure or image; as for the tables, they should also be numbered and the table header should be placed at the top. References (if any) of the tables, figures and images should be presented right under the tables, figures and images in the form of author surname and publication date.

5. CONCLUSION (headlines: TNR Bold, 12pt)

Conclusions should include (1) the principles and generalisations inferred from the results, (2) any exceptions to, or problems with these principles and generalisations, (3) theoretical and/or practical implications of the work, and (5) conclusions drawn and recommendations.

Keywords: One; Two; Three; Four; Five; Six (up to 6 words arranged in alphabetical order)

*** USING THE TEMPLATE FOR SEVERAL COMPONENTS (headlines: TNR Bold, 12pt)**

I. Examples (Language Utterances or Equations)

Examples should be centered and numbered consecutively, as in EX. [1]. An alternative method is given in EX. [2] for long sets of equations where only one referencing equation number is wanted.

(1 line spacing here)

1. First example

(1 line spacing here)

where,

2. a) Second example (Part one)
b) Second example (Part two)

II. Tables and figures

Tables and figures should appear in one column of a page and be numbered consecutively. Figures and texts may appear on the same page, and a centered caption should appear directly beneath the figure. It is preferable that figures be mounted in portrait style and figure captions are no longer than two lines. On figures showing graphs, both axes must be clearly labeled (including units if applicable).

Tables should be designed to have a uniform style throughout the paper, following the style shown in Table 1. Table captions should be in 10pt "Time News Roman" bold, centered, and the texts in Table should be set in 9pt "Time News Roman" font.

Table 1. Caption heading for a table should be placed at the top of the table and within table width.
(Use “time news roman” font, size 10pt, No spacing after table title)

	A	B	C	D
A	Aa	Ab	Ac	Ad
B	Ba	Bb	Bc	Bd
C	Ca	Cb	Cc	Cd
D	Da	Db	Dc	Dd
E	Ea	Eb	Ec	Ed

Authors are advised to prepare their figures in either black and white or color. Please prepare the figures in high resolution (300 dpi) for half-tone illustrations or images. Pictures must be sharp enough otherwise they will be rejected. Figures must be originals, computer-generated or drafted, and placed within the text area where they are discussed. Figure (1) shows one example. Figure captions should be in 10pt “Time News Roman” font, bold, centered. When applicable, the texts in graphs, illustrations or images should be set in 8pt “Time News Roman” font.

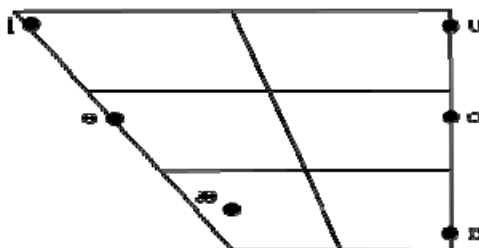


Figure 1. The caption heading for a figure should be placed below the figure and within figure/illustration width.
(Use “Time News Roman” font, size 10pt, no spacing between title and figure)

III. Subtitle

First degree titles (2.) should be written left aligned, all caps and bold. Second and third degree subtitles (2.1-2.1.1) should be written left aligned, bold and with title case. A blank line should be placed between the paragraphs and there should not be any paragraph indentation.

IV. Footnotes

Footnotes should be numbered and appear on the same page as the text. Text should be “Times Roman” font, 10pt, initial caps, left justified. Do not use footnotes for references to other publications.

V. Citation

Citations to references within the text should be made for one author as (author, year, p. 12) or author (year); for two authors as (First author & Second author, year, p. 12) or First author & Second author (year); for more than three author as (First author et al., year, p. 12) or First author et al., (year) and finally for more than 21 author include the first 19 authors’ names, then insert three dots (but no &) and add the final author’s name. For referring to author’s publications in the same year use (author, year a; author, year b).

For Direct quotation, use double quotation marks before and after the quote and mention to page numbers as “cultulings are transformative tools, which can be used to bring about cultural change and reflection” (Zamani, 2010, p. 21).

فهرست مطالب

- ۹-۳۲ ارزیابی ادب گوینده و منزلت اجتماعی نابرابر و برابر در محیط
دانشگاهی با توجه به متغیر جنسیت
فاطمه رضایی، بهزاد رهبر، محمدرضا اروچی
- ۳۳-۶۱ الگوهای گفتمانی بین قضات و متهمان در دادگاه‌های کیفری
فرنگیس عباس‌زاده، بهمن گرجیان
- ۶۳-۹۷ بررسی ساخت گنایی در لهجه طرقي از گویش راجی: انگاره صرف
توزیعی
طیبه اسدی مفرح، مژگان اصغری طرقي
- ۹۹-۱۲۸ بررسی صورت آوایی واژه‌های جمع مختوم به همخوان در گویش
قاینی بر پایه نظریه بهینگی لایه‌ای
بشیر جم، زهره‌سادات ناصری، پریا رزم‌دیده
- ۱۲۹-۱۴۹ تأثیر دوزبانگی بر رشد زبانی: شواهدی از کودکان دو زبانه کردی
کلهری و فارسی
رضا همتی، مسعود دهقان، اکرم کرانی
- ۱۵۱-۱۷۶ تعیین معانی فعل «زدن»: تحلیل الگوهای پیکره‌ای
غلامحسین کریمی دوستان، آرزو رازانی
- ۱۷۷-۲۰۵ توزیع پی‌بست‌های ضمیری کردی موکری در گروه فعلی در
چارچوب نظریه بهینگی
قادر اله‌ویسی آذر، وحید غلامی، صادق محمدی‌بلبان‌آباد، امید ورزنده
- ۲۰۷-۲۳۲ زمینه‌های پیدایش ترجمه جعلی و شبه ترجمه در فارسی معاصر
مهدی واحدی کیا
- ۲۳۳-۲۶۷ معادل‌یابی عناصر فرهنگی در ترجمه ابن عرب‌شاه از مرزبان‌نامه؛ بر
اساس الگوی ایویر
سید مهدی مسبوق، سولماز غفاری
- ۲۶۹-۲۹۵ نقش‌های معنایی حالت دستوری «به‌ای» در زبان روسی و روش‌های
بیان آن‌ها در زبان فارسی
رضا مراد صحرائی، کریستینا بویاکویچ



ارزیابی ادب گوینده و منزلت اجتماعی نابرابر و برابر در محیط دانشگاهی با توجه به متغیر جنسیت^۱

فاطمه رضایی^۲، بهزاد رهبر^۳، محمدرضا اروجی^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۴

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی میزان ساختارهای کلامی ادب مورد استفاده دانشجویان، با توجه به جایگاه اجتماعی مخاطب بر مبنای نظریه لیکاف (Lakoff, 2004) می‌پردازد. داده‌های پژوهش، پس از فرستادن پرسش‌نامه برخط به دانشجویان و بررسی پاسخ‌های ۱۰۰ دانشجوی دختر و ۱۰۰ دانشجوی پسر ۱۸ تا ۳۰ ساله گردآوری شدند. سنجش میزان ادب، بر اساس تعداد و نوع ساختارهای مورد استفاده هر یک از دانشجویان در رویارویی با افرادی که در محیط دانشگاهی جایگاه‌های اجتماعی مختلفی داشتند، انجام گرفت. مخاطب‌های تعاملات، بر پایه جایگاه اجتماعی خود در دانشگاه به چهار گروه دسته‌بندی شدند. برای بررسی نقش جایگاه اجتماعی افراد در پاسخ به درخواست در محیط دانشگاهی از آزمون تحلیل واریانس بهره گرفته شد و برای بررسی میزان بهره‌گیری دختران و پسران از پاسخ‌های مؤدبانه از آزمون مقایسه‌ای دو گروه مستقل استفاده شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که میزان ادب مورد استفاده دختران و پسران دانشجو تحت تأثیر جایگاه اجتماعی مخاطب گفت‌وگو قرار داشته و با تنزل جایگاه اجتماعی مخاطب،

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2021.33081.1927

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088833.1401.14.45.1.5

^۲ دانشجوی دکترا، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان، زنجان، ایران؛
fatemehrezaee@iauz.ac.ir

^۳ استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛
behzadrahbar@atu.ac.ir

^۴ استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان، زنجان، ایران؛
mohammadrezaoroji@iauz.ac.ir

استفاده از ادب نیز در برابر آن‌ها کاهش می‌یابد. مقایسه میزان بهره‌گیری دختران و پسران از ادب نشان داد که دختران و پسران از میزان ادب تقریباً یکسانی در برابر مخاطب‌ها بهره می‌گیرند. در تعاملات تک‌جنسیتی، تفاوت چندانی بین کاربرد میزان ادب در بین دختران و پسران وجود نداشت، ولی هر دو گروه در برخورد با پسران مؤدب‌تر بودند.

واژه‌های کلیدی: جایگاه اجتماعی، ادب، جنسیت، ارزیابی، درخواست، محیط

دانشگاه

۱. مقدمه

زبان یک نهاد اجتماعی است که برای پایداری ارتباط بین افراد جامعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. هر جامعه افزون بر حفظ زبان و ارزش‌های آن باید با توجه به تحولات اجتماعی، تغییرات زبانی را برای هم‌خوانی با نیازهای افراد جامعه به همراه داشته باشد. جامعه‌شناسی زبان یکی از رشته‌های پرطرفدار و جذاب است که به جنبه‌های گوناگون زبان می‌پردازد و توجه پژوهشگران بسیاری را به خود جلب کرده‌است. این پژوهشگران تأثیر بافت اجتماعی بر زبان را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهند. یافته‌های پژوهش‌های انجام‌شده از نیمه دوم قرن بیستم به وسیله زبان‌شناسانی همچون لباو (Labov, 1966)، لیکاف (Lakoff, 1973, 1975, 2004)، ترادگیل (Trudgil, 1983) و فیشمن (Fishman, 1980) نشان می‌دهند عوامل اجتماعی مانند جایگاه افراد در جامعه، محیط زندگی، فرهنگ، سن، تحصیلات و حتی جنسیت افراد در بهره‌گیری از زبان تأثیرگذار هستند. لیکاف (Lakoff, 1975) دلیل تفاوت گفتار زنان و مردان را جایگاه قدرت می‌داند. وی با ارائه ویژگی‌هایی که با زبان زنان تناسب بیشتری دارد، زبان زنان را «زبانی ناتوان»^۱ می‌نامد و دلیل اصلی آن را چیرگی مردان و سلسله‌مراتب آن‌ها در جامعه بیان می‌کند. به باور لیکاف (Lakoff, 1975) زنان به دلیل داشتن جایگاه اجتماعی پایین‌تر در سطح جامعه از زبان ضعیف‌تری نسبت به مردان برخوردارند.

به باور لیکاف (Lakoff, 1973; Lakoff, 1975; Lakoff, 2004) ادب می‌تواند به شکل‌های گوناگونی همچون ادب زبان‌شناختی (ادب با استفاده از واژگان)، ادب غیر زبانی (با استفاده از حرکات بدن و واکنش) و یا ترکیبی از هر دو خود را نشان دهد. به باور وی دختران از کودکی یاد می‌گیرند که همانند زنان رفتار کنند و اگر این‌گونه رفتار نکنند، مورد نکوهش قرار می‌گیرند (Lakoff, 2004, p. 40). رفتار جامعه با پسران همانند دختران جدی نیست بلکه رفتارهای گستاخانه و خشن از طرف پسران مورد پذیرش جامعه بوده و نکوهش نمی‌شود. این

^۱ powerless language

رفتارها سبب ایجاد دو گفتار متفاوت مردانه و زنانه می شود (Lakoff, 2004, p. 40). بر مبنای دیدگاه کادار و میلز (Kadar & mills, 2011) متغیرهای اجتماعی مانند جنسیت، سن و جایگاه اجتماعی، مفاهیمی نسبی هستند و در تعیین رفتار مؤدبانه تأثیر گذارند. در بسیاری از فرهنگ‌های شرقی، این عوامل، تأثیر بسیاری در رعایت گفتار مؤدبانه دارند، به گونه‌ای که نادیده گرفتن این رفتار، خطای جدی به شمار می‌رود و رابطه بین افراد را دچار مشکل می‌سازد. در فرهنگ غربی سن و جایگاه افراد به جز در موارد ویژه تأثیری در رعایت ادب نسبت به آن‌ها ندارد (Kadar & Mills, 2011)

جایگاه اجتماعی مخاطب یکی از عوامل تأثیرگذار در رعایت ادب گویشور زبان است که موضوع بررسی این پژوهش است. مونت گومری (Montgomery, 1998)، بر این باور است افراد در هنگام سخن گفتن بدون توجه به جایگاه خود، بیشتر به جایگاه فرد مقابل توجه می‌کنند و بر حسب آن از واژه‌های مؤدبانه بهره می‌گیرند. در واقع، هر قدر جایگاه اجتماعی مخاطب بالاتر باشد ادب بیشتری از طرف گویشور زبان به کار گرفته می‌شود.

سخنوران یک زبان در تعاملات اجتماعی خود برای ایجاد و حفظ روابط مثبت و داشتن تعادل اجتماعی، مجموعه‌ای از استراتژی‌های زبانی را به کار می‌گیرند که در کاربردشناسی زبان آن را «اصل ادب» می‌نامند (Leech, 1983, p. 104).

به باور فیزالد (Fasold, 1990) زبان همواره تحت تأثیر اجتماع و شاخص‌های اجتماعی بوده و همین سبب ایجاد تفاوت و اختلاف درونی در جامعه شده است. شاخص‌هایی همچون جنسیت، سن، تحصیلات و به ویژه جایگاه اجتماعی تعیین‌کننده نوع کاربرد زبان در جامعه هستند (Fasold, 1990, p. 89).

جایگاه اجتماعی مخاطب و بافت گفت‌وگو بر دقت کلام و رعایت ادب و رمزگذاری زبانی تأثیرگذار هستند. این پژوهش به بررسی کاربرد ادب در پاسخ به درخواست‌ها با توجه به جایگاه اجتماعی مخاطب در محیط دانشگاهی می‌پردازد. آیا دانشجویان نسبت به درخواست‌های افراد مختلف در محیط دانشگاه پاسخ یکسانی می‌دهند یا جایگاه فرد در گوناگونی کلام و میزان ادب به کار گرفته شده توسط دانشجویان تأثیرگذار است. میزان بهره‌گیری از دانشجویان دختر و پسر از ادب چه تفاوتی با هم دارد و کدام یک از ادب بیشتری در کلام خود استفاده می‌کنند. هدف این پژوهش بررسی زبان به عنوان رویدادی زبانی-جامعه‌شناختی بین دانشجویان است. مشخصه‌های مورد بررسی شامل جایگاه اجتماعی افراد به عنوان متغیر اصلی و جنسیت افراد به عنوان متغیر فرعی هستند. این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به سه پرسش زیر است: نخست اینکه، آیا جایگاه

اجتماعی مخاطب در رعایت ادب کلامی گویشور زبان تأثیرگذار است؟ دوم آنکه، آیا جنسیت گویشور زبان در رعایت ادب در بافت دانشگاهی تأثیرگذار است؟ سوم اینکه، گویشوران زبان در برابر دختران مؤدب‌تر هستند یا پسران؟

۲. پیشینه و مبانی نظری پژوهش

پژوهش براون (Brown, 1980) در جامعه مایان^۱ نشان داد که گاهی مردان مؤدب‌تر از زنان هستند. وی دلیل چنین رفتارهایی را تفاوت اجتماعی مردان و زنان در جامعه بیان کرد. براون (همان) نظریه لیکاف را که ادعا می‌کند زنان مؤدب‌تر از مردان هستند، به چالش کشید. از دید او باید عامل‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز در سنجش میزان ادب در نظر گرفته شوند. بررسی‌های وی نشان داد که ارتباط بین رفتار و هنجار اجتماعی دقیقاً مشخص می‌کند که کجا و چه زمانی و در چه شرایطی کلام زنان با ویژگی‌های خاص همراه خواهد بود (Brown, 1980, p. 22).

ادب در تعاملات اجتماعی توجه بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب نموده و سبب ایجاد نگاه گسترده‌تر به موضوع‌های اجتماعی شده‌است. از جمله این موضوع‌ها می‌توان گسترش ادب در تعاملات طبیعی و ادب به عنوان انگیزه کاربردی در ساختارهای زبان‌شناسی را نام برد (Brown, 2015, p. 330).

لیچ (Leech, 1996) فاصله بین گوینده و شنونده را در دو محور افقی و عمودی بررسی کرد. در محور عمودی که فاصله از نوع قدرت یا اقتدار است، خطاب‌ها مؤدبانه‌تر است؛ ولی در محور افقی که روابط دوستانه است بسته به موقعیت، سن، میزان رابطه دوستی و انواع خطاب‌ها کاربرد ضمایر و موارد مشابه متفاوت خواهد شد (Leech, 1996, p. 129).

واتس (Watts, 2003) در تعریف ادب، به صورت‌های مختلف رفتار اجتماعی اشاره می‌کند که در تمام فرهنگ‌های بشری مشاهده می‌شوند. وی مشاهده مشترک و متقابل نسبت به دیگران را از صورت‌های مختلف ادب می‌شمارد. از دیدگاه واتس (همان)، همکاری اجتماعی و دوراندیشی نسبت به دیگران از ویژگی‌های جهانی هر گروه فرهنگی و اجتماعی است.

از جمله پژوهش‌های دیگری که تأثیر جنسیت بر ادب را مورد بررسی قرار دادند، می‌توان به آثار بکستر (Baxter, 1984)، هفنر (Hefner, 1988) و اسمیت (Smith, 1992) اشاره کرد. آن‌ها به این نتیجه دست یافتند که با وجود بهره‌گیری بیشتر زنان از استراتژی‌های ادب، بی‌ادبی در

^۱ Mayan

قبال زنان در جامعه بیشتر رخ می دهد.

پژوهش ابراهیمی و مرادی (Ebrahimi and Moradi, 2019) نشان داد بین جنسیت، تحصیلات و به کارگیری زبان عاری از قدرت در گویش کردی ارتباط معناداری وجود دارد. تحصیلات در ایجاد زبان قوی و افزایش اعتماد به نفس در زنان تأثیر معناداری نداشت (Ebrahimi and Moradi, 2019, p. 2).

در مقاله رحمانی و همکاران (Rahmani et al, 2016) ثابت شد شخصیت‌های نوجوان در میان گروه‌های هم‌سن‌وسال از راهبردهای بی‌ادبی بیشتر استفاده می‌کنند و در برخورد با شخصیت‌های مسن‌تر از راهبردهای ادب بیشتری بهره می‌گیرند (Rahmani et al, 2016, p. 1). کیخایی و مظفری (Keikhaie and Mozaffari, 2012) در پژوهش خود میزان ادب به کاررفته زنان را در برابر زنان و مردان مورد بررسی قرار دادند. آن‌ها به این نتیجه دست یافتند که زنان در برخورد با زنان از استراتژی ادب بیشتری نسبت به برخورد با مردان بهره می‌گیرند.

تفاوت‌های اجتماعی موجود در جامعه سبب می‌شود زنان محافظه‌کارانه‌تر در خواست‌های خود را مطرح کنند و الگوهای مؤدبانه‌تری را به کار گیرند. چرا که جامعه از زنان انتظار دارد در برخوردهایشان چه با جنس موافق و چه با جنس مخالف، متین‌تر و مؤدب‌تر باشند. یافته‌های پژوهش یعقوبی (Yaghoubi, 2008) نشان داد زنان و مردان هر دو در برخورد با جنس مخالف خود مؤدبانه‌تر عمل می‌کنند (Yaghoubi, 2008, p. 1).

باغبانی و کرم‌پور (Bagebani and Karampoor, 2017) ادعا می‌کنند بین ادب و قدرت ارتباط وجود دارد. به طور کلی افراد متمایل به حفظ ادب زبانی هستند و خود را با محیط و افراد آن سازگار می‌کنند. همه افراد جامعه در مکالمه‌ها از دیگران انتظار ادب دارند و هیچ‌گونه بی‌ادبی را نمی‌پسندند. در این میان، افراد دارای قدرت بیشتر نسبت به افراد ضعیف از راهبردهای بی‌ادبی (نقض ادب زبانی) بیشتری بهره می‌گیرند. در حالی که هر چقدر قدرت افراد کمتر باشد از استراتژی‌های ادب بیشتری بهره می‌گیرند. شیوه‌های رعایت پدیده ادب زبانی، پیروی روابط قدرت هستند و متغیر قدرت نقش مهمی در رابطه با اصل ادب دارد (Bagebani and Karampoor, 2017, P.17).

لیکاف (Lakoff, 1975) در مقاله «زبان و جایگاه زنان» که در سال (Lakoff, 2004) به کتاب تبدیل شد، در مورد جنبه‌های مختلف زبان زنان سخن می‌گوید. لیکاف (Lakoff, 2004) در مورد بهره‌گیری بیشتر زنان از عوامل طفره‌روی، صفت‌های تهی و پرسش‌های ضمیمه‌ای و عوامل اجتماعی دخیل در کاربرد آن‌ها سخن می‌گوید. به باور وی، انتظارات جامعه از زنان سبب

می‌شود که دختران از کودکی رفتاری بسیار سنجیده و شبیه به زنان داشته باشند. این در حالی است که جامعه از پسران انتظار رفتار بسیار مؤدبانه را ندارد و هر گونه رفتاری را از پسران کوچک می‌پذیرد. لیکاف (Lakoff, 2004) بهره‌گیری بیشتر زنان از پرسش‌های ضمیمه‌ای را نشان از ادب آن‌ها دانسته و هدف آن را ایجاد شرایطی می‌داند که فرد مقابل مجبور به تأیید آن‌ها نیست. لیکاف (همان) درخواست‌ها را دستور مؤدبانه‌ای می‌داند که همانند پرسش‌های ضمیمه‌ای عمل می‌کنند و شنونده مجبور به پذیرش آن‌ها نیست.

از دیدگاه لیکاف (Lakoff, 2004) باید اصول ویژه‌ای برای سنجش میزان ادب وضع شوند که با توجه به آن بعضی رفتارها مؤدبانه و بعضی رفتارها بی‌ادبانه انگاشته شوند. اما این رفتارها در فرهنگ‌های گوناگون متفاوت هستند، در هر فرهنگی، رفتارهای مؤدبانه و بی‌ادبانه، ویژه فرهنگ و افکار مردم آن جامعه هستند. با مقایسه رفتارها و گفتار گویشوران یک جامعه می‌توان دریافت رفتارهای ویژه‌ای که در یک جامعه مؤدبانه انگاشته می‌شوند ممکن است در جامعه دیگر بی‌ادبانه باشند. لیکاف سه اصل کلی برای ادب وضع کرد که مشتمل اند بر رسمیت (رعایت فاصله)، احترام (دادن اختیار) و همدلی (رفتار همدلانه). این سه اصل سبب می‌شوند افراد در برابر دیگران مؤدب رفتار کنند. لیکاف (همان) نمونه‌هایی از درخواست‌های را در کتاب خود مطرح می‌کند.

نمونه درخواست‌های مؤدبانه زیر از کتاب زبان و جایگاه زنان (Lakoff, 2004, P.51) برگرفته شده‌اند:

۱. «در را باز کن.»

۲. «لطفاً در را باز کن.»

۳. «در را باز می‌کنی؟»

۴. «میشه لطفاً در را باز کنی؟»

۵. «در را باز نمی‌کنی؟»

این نمونه‌ها، شکل‌های گوناگون درخواست‌های مؤدبانه را نشان می‌دهند. نمونه‌های (۱) و (۲) نمونه‌های دستوری هستند، نمونه سوم درخواست ساده و نمونه‌های (۴) و (۵) درخواست‌های مؤدبانه مرکب هستند. نمونه (۵)، درخواست بسیار مؤدبانه به شمار می‌آیند و به شنونده اجازه می‌دهد به راحتی درخواست را نپذیرد (Lakoff, 2004, p. 51).

لیکاف در مورد ادب و استفاده زنان و مردان و دختران و پسران از آن سخن گفته‌است. بحث اینکه آیا جایگاه اجتماعی افراد در گفتار مؤدبانه گویشور زبان تأثیرگذار است، در کتاب لیکاف مورد بررسی قرار نگرفته‌است. با توجه به نظریه لیکاف (Lakoff, 2004) هر چه درخواست

پیچیده تر و جمله آن دارای واژه‌های بیشتری باشد مؤدبانه تر به شمار می‌آید. با در نظر گرفتن این مسأله، در این پژوهش پاسخ‌های دانشجویان به درخواست با توجه به تعداد و نوع واژه‌های به کاررفته، به گروه‌های بسیار مؤدبانه، مؤدبانه و کمتر مؤدبانه، دسته‌بندی شدند.

پژوهش گیسون (Gibson, 2009) در مورد درخواست‌های مؤدبانه با در نظر گرفتن معیارهای لیکاف (Lakoff, 2004) مبنی بر به کارگیری تعداد واژه‌های بیشتر، ادب بیشتر، روشن نمود که مردان و زنان در پاسخ به درخواست افراد غیر همجنس مؤدب تر از زمان پاسخ به افراد همجنس عمل می‌کنند. در پژوهش گیسون (Gibson, 2009) معلوم شد زنان با مردان مؤدب تر برخورد می‌کنند و مردان با زنان. این پژوهش نظریه لیکاف (Lakoff, 2004) و مونت‌گمری (Montgomery, 1998) را مبنی بر مؤدب بودن زنان به چالش کشید و دیدگاه جدیدی را به حوزه ادب افزود (Gibson, 2009, p. 2).

در این پژوهش با توجه به نظریه لیکاف (Lakoff, 2004) که زنان را مؤدب تر از مردان می‌داند، میزان کاربرد ادب توسط هر یک از دانشجویان دختر و پسر را در محیط دانشگاه برحسب جایگاه اجتماعی مخاطبین بررسی می‌کنیم. مخاطبین پژوهش در چهار گروه هیأت علمی، کارمندان، دانشجویان و خدمتکاران دانشگاه جای گرفتند. هدف پژوهش سنجش میزان ادب استفاده شده توسط دانشجویان در برابر این افراد است.

۳. روش پژوهش

این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و میدانی انجام شده است. برای گردآوری مبنای نظری و پیشینه پژوهش از کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌ها که بیشتر به صورت الکترونیکی و از طریق اینترنت در دسترس بودند بهره گرفته شد. برای گردآوری داده‌ها، به دلیل تعطیلی دانشگاه‌ها در زمان اجرای این پژوهش، اطلاعات مورد نیاز پژوهشگر با ارسال پرسش‌نامه به دانشجویان به صورت الکترونیکی گردآوری شد. پرسش‌نامه مورد نظر با توجه به پژوهش گیسون (Gibson, 2009) بر مبنای نظریه لیکاف (Lakoff, 2004) و با هدف بررسی میزان و نوع واژه‌های (مؤدبانه و بی‌ادبانه) به کاررفته توسط هر یک از دانشجویان دختر و پسر طراحی و ارائه شد. شرکت‌کنندگان این پژوهش، از بین دانشجویان دانشگاه آزاد و علمی کاربردی به طور تصادفی انتخاب شدند و پرسش‌نامه برای همه دانشجویانی که در طول نیم‌سال جاری و گذشته با پژوهشگر کلاس داشتند، ارسال شد. از میان پاسخ‌های ارسالی ۲۴۰ نفر از دانشجویان، پاسخ‌های ۱۰۰ نفر از دانشجویان پسر و ۱۰۰ نفر از دانشجویان دختر، به صورت تصادفی انتخاب شده و مورد بررسی قرار گرفت. در هر گروه تعدادی از دانشجویان از پاسخ‌های کاملاً یکسانی برای همه مخاطبین بهره گرفته بودند و

دلیل آن را احترام به همه افراد جامعه بیان کرده بودند که به سبب بی تأثیر بودن پاسخ‌های یکسان در نتیجه پژوهش از آمار مورد بررسی حذف شدند. در نهایت، پاسخ‌های ۹۶ دانشجوی پسر و ۹۶ دانشجوی دختر بین سنین ۱۸ الی ۳۰ سال مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفت. مخاطب‌های پژوهش نیز بر حسب جایگاه اجتماعی خود در محیط دانشگاه به چهار گروه هیأت علمی، کارمندان، دانشجویان و خدمتگزاران دسته‌بندی شدند. در گروه نخست، رئیس دانشگاه، رئیس دانشکده، استادیار و مربی قرار گرفتند، در گروه دوم، مسئول آموزش، مسئول آزمون‌ها و مسئول کلاس‌ها قرار گرفتند، هم کلاسی‌های دختر و پسر گروه سوم را به خود اختصاص دادند و در گروه چهارم خدمتکاران دانشگاه و نگهبان درب ورودی دانشگاه قرار گرفتند. پاسخ‌های مورد استفاده دانشجویان دختر و پسر برای هر گروه به طور جداگانه مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفت. برای بررسی نقش جایگاه اجتماعی افراد در پاسخ به درخواست در محیط دانشگاهی از آزمون تحلیل واریانس^۱ استفاده شد. برای بررسی میزان بهره‌گیری دختران و پسران از پاسخ‌های مؤدبانه از آزمون مقایسه‌ای دو گروه مستقل بهره گرفته شد. همچنین، گردآوری داده‌ها با استفاده از پرسش‌نامه زیر و با پرسش باز پاسخ، انجام شد.

جدول ۱: پرسش‌نامه پژوهش

اگر هر یک از افراد زیر از شما بخواهند کاری برای آنها انجام دهید با چه کلماتی و چگونه به درخواست آن‌ها پاسخ می‌دهید.	
جنسیت پاسخ دهنده: زن <input type="checkbox"/> مرد <input type="checkbox"/>	
سن پاسخ دهنده:	
اگر پاسخ شما دلیل خاصی داشت در این قسمت توضیح دهید.	
	۱- رئیس دانشگاه ۲- رئیس دانشکده ۳- استادیار ۴- مربی
	۱- مسئول آموزش ۲- مسئول امتحانات ۳- مسئول کلاس‌ها
	۱- همکلاسی‌های پسر ۲- همکلاسی‌های دختر
	۱- خدومه دانشگاه ۲- نگهبان درب ورودی دانشگاه

^۱ ANOVA

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

با توجه به نظریه لیکاف (Lakoff, 2004) که در بخش بیان مسأله به آن اشاره شد، هر چه جمله‌های مورد استفاده پیچیده‌تر و شمار واژه‌های به کاررفته در آن بیشتر باشد، مؤدبانه‌تر به شمار می‌آید. در این بخش، با در نظر گرفتن دیدگاه لیکاف (Lakoff, 2004) در مورد ادب و پژوهش گیبسون (Gibson, 2009) - که در مورد درخواست‌های مؤدبانه برای سفارش غذا انجام شده بود- و با توجه به فرهنگ جامعه ایران در پاسخ به درخواست، پاسخ‌های مورد استفاده دانشجویان دختر و پسر، را به دو بخش دسته‌بندی کردیم: الف) پذیرفتن درخواست با پاسخ‌های مؤدبانه؛ ب) نپذیرفتن درخواست با پاسخ‌های مؤدبانه و بی‌ادبانه.

۴. ۱. بخش نخست: قبول درخواست با پاسخ‌های مؤدبانه

پذیرفتن درخواست و پاسخ‌های به کاررفته برای پذیرش درخواست در سه گروه دسته‌بندی شدند که از این قرارند: ۱- پاسخ‌های بسیار مؤدبانه^۱، ۲- پاسخ‌های مؤدبانه^۲ و ۳- پاسخ‌های کمتر مؤدبانه^۳

۴. ۱. ۱. بهره‌گیری از پاسخ‌های بسیار مؤدبانه

افراد برای ارائه پاسخ‌های مؤدبانه گاهی بی‌درنگ و به سرعت درخواست بیان شده را اجرا می‌کنند و گاهی با جمله‌های مؤدبانه درخواست مطرح شده را می‌پذیرند. در این بخش، پاسخ‌های بسیار مؤدبانه یا با اجرای سریع درخواست و یا با دادن پاسخ‌هایی با عبارت‌های دو بخشی و یا با بهره‌گیری سه واژه مؤدبانه پی‌درپی مشخص می‌شوند.

پاسخ‌های بسیار مؤدبانه در سه گروه قرار گرفتند:

الف- اجرای سریع درخواست به صورت مؤدبانه و بدون کلام

ب- کاربرد جمله‌های بسیار مؤدبانه، بلند و مرکب مانند «چشم، در اولین فرصت انجام می‌دهم»، «هرچه امر بفرماید اطاعت می‌شود»، «خیلی خوشحال می‌شوم در حد توانم در خدمتتان باشم»، «بله در حد توانم در خدمتتان هستم».

ج- کاربرد پاره گفته‌های سه‌بخشی همانند:

«بله، چشم، حتماً»، «بله حتماً مشکلی نیست»، «بله، چشم، سریع انجامش می‌دهم».

۴. ۱. ۲. بهره‌گیری از پاسخ‌های مؤدبانه

کاربرد پاسخ‌های مؤدبانه را نیز در سه گروه واژه چشم، استفاده از دو واژه مؤدبانه و یا

¹ Super Polite Response –SPR

² Polite Response- PR

³ Less Polite Response-LPR

پاره گفته‌های دوبخشی کوتاه دسته‌بندی شدند:

- الف- بهره‌گیری از یک واژه برای پاسخ، مانند «چشم»، «حتماً»، «البته»
ب- کاربرد پاسخ‌های مؤدبانه دوبخشی همانند «چشم، حتماً»، «بله، چشم» و «بله حتماً»
ج- بهره‌گیری از پاره گفته‌ای دوبخشی مانند «حتماً، سعی خودم را می‌کنم» و «حتماً، با کمال افتخار».

۴. ۱. ۳. بهره‌گیری از پاسخ‌های کمتر مؤدبانه

کاربرد پاسخ‌های کمتر مؤدبانه نیز در سه گروه استفاده از واژگان تک‌واژه‌ای، بهره‌گیری از پاسخ‌های عامیانه و ایجاد شرط برای انجام کار دسته‌بندی شدند:

- الف- کاربرد واژه‌های عامیانه‌ی تک‌واژه‌ای همانند «بله»، «باشه»، «اوکی» و موارد مشابه.
ب- بهره‌گیری از جمله‌های عامیانه مانند «شما جون بخواه»، «واست انجام می‌دم»، «حله حاجی»، «حله خیالت تخت»، «چشم داداش» و مواردی از این قبیل.
ج- ایجاد شرط برای انجام درخواست از قبیل «اگه بهم ۱۸ بدین حتما این کار را انجام می‌دهم»، «بزارین سر امتحان تقلب کنم این کار را انجام می‌دهم» و موارد مشابه.

۴. ۲. بخش دوم: نپذیرفتن درخواست

گاهی پاسخ‌دهنده به درخواست، شرایط لازم را برای اجرای درخواست ندارد و به صورت مؤدبانه و با عذرخواهی درخواست طرح شده را نمی‌پذیرد. گاهی افراد با شخص درخواست‌کننده بی‌ادبانه برخورد می‌کنند و با پاسخ گستاخانه درخواست را رد می‌کنند.
بخش نپذیرفتن درخواست نیز در پژوهش به سه دسته نپذیرفتن مؤدبانه درخواست^۱، رد درخواست به صورت خنثی^۲ و نپذیرفتن بی‌ادبانه درخواست^۳ دسته‌بندی شده‌است.

۴. ۲. ۱. رد مؤدبانه درخواست

رد مؤدبانه درخواست را می‌توان با بهره‌گیری از واژه‌ها و پاره گفته‌های مؤدبانه انجام داد:
«کلاس دیر شده شرم‌منده» یا «خیلی دوست دارم کمکتون کنم ولی نمیتونم» یا «فکر نکنم بتونم انجام بدم»، «ببخشید این کار را بلد نیستم».

۴. ۲. ۲. نپذیرفتن درخواست به صورت خنثی

نپذیرفتن درخواست به صورت خنثی نیز به سه حالت بررسی شد:

¹ Polite Rejection Response- PRR

² Null Rejection Response- NRR

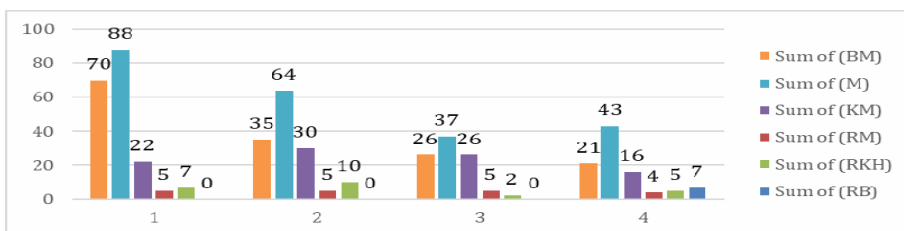
³ Impolite Rejection Response- IRR

- الف- دادن پاسخ‌های خنثی. مانند «نمی‌توانم»، «وقت ندارم»، «من بلد نیستم».
- ب- بهره‌گیری از یک واژه یا پاره گفته برای رد درخواست. از قبیل «شرم‌نده»، «نه»، «متأسفم»
- ج- انجام حرکتی برای نشان دادن ناراحتی از درخواست مطرح شده. مانند «با نگاهی سرد»
- بله انجام می‌دهم» و یا «اجرای درخواست با دلخوری»

۴.۲.۳. رد بی‌ادبانه درخواست

- الف- دادن پاسخ گستاخانه مانند «چرا خودت این کارو نمی‌کنی»، «من؟ چرا من؟»
- ب- ندادن اهمیت به درخواست مطرح شده از جمله «ندادن پاسخ»، «رد شدن با پاسخ سرسری»، «رد شدن بدون پاسخ»

نمودار زیر خلاصه‌ای از پاسخ‌های دانشجویان دختر و پسر را به مخاطب‌های چهار گروه نشان می‌دهد که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.



شکل ۱: بهره‌گیری دانشجویان دختر و پسر از پاسخ‌های مؤدبانه در برابر چهار گروه مخاطب‌ها

شکل بالا خلاصه‌ای از پاسخ‌های دختران و پسران در پاسخ به درخواست نشان می‌دهد. همان گونه که روشن است، پاسخ دانشجویان به گروه اول که هیأت علمی دانشگاه هستند بسیار مؤدبانه‌تر از پاسخ به گروه چهارم است که خدمه دانشگاه را تشکیل می‌دهند. در گروه دوم، پاسخ‌ها به نسبت پاسخ‌های گروه اول از ادب کمتری برخوردار هستند. در گروه سوم نسبت ادب در پاسخ‌ها از گروه دوم هم کمتر است. بنابراین، به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت با کاهش جایگاه اجتماعی افراد در محیط دانشگاهی بهره‌گیری از ادب در برابر آن‌ها نیز کاهش پیدا می‌کند. البته ۶٪ از دانشجویان به همه مخاطب‌ها پاسخ یکسان و مؤدبانه داده بودند که در نتیجه پژوهش دخالت داده نشدند.

۵. بررسی پاسخ‌های دانشجویان

۵.۱. بررسی پاسخ‌های دانشجویان به درخواست‌های مخاطب‌های سطح یک
با توجه به درجه‌بندی پاسخ‌های دانشجویان از بسیار مؤدبانه تا کمتر مؤدبانه و نپذیرفتن درخواست،

داده‌های به‌دست‌آمده از دانشجویان پسر نشان می‌دهد که نزدیک به ۹۲٪ درصد از پاسخ‌ها به درخواست‌های رئیس دانشگاه و رئیس دانشکده مؤدبانه بوده‌است.

داده‌های آماری نشان می‌دهد که کاربرد واژه‌های بسیار مؤدبانه در برابر رئیس دانشگاه در مقایسه با رئیس دانشکده به میزان جزئی کمتر بوده‌است. شاید این برخورد به سبب ارتباط کمتر دانشجویان با رئیس دانشگاه باشد و پاسخ‌های مؤدبانه آن‌ها به رئیس دانشکده به سبب ارتباط مستقیم آموزشی باشد. در هر شرایطی دانشجویان پسر در برخورد با رئیس دانشگاه و رئیس دانشکده ۹۲٪ درصد از پاسخ‌های مؤدبانه استفاده نمودند و ۸٪ درصد پاسخ‌ها غیر مؤدبانه و یا نپذیرفتن درخواست بوده که بیشتر به دلیل گرفتاری شخصی دانشجو و یا موارد برخورد‌های شخصی بوده‌است.

جدول ۲: درصد کاربرد پاسخ‌های مؤدبانه توسط دانشجویان پسر در مقابل مخاطب‌های سطح یک

مجموع	رد	رد	رد	مجموع	پاسخ	پاسخ	پاسخ	
رد	درخواست	درخواست	درخواست	پاسخ‌های	کمتر	مؤدبانه	بسیار	
درخواست‌ها	بی‌ادبانه	خنثی	مؤدبانه	مؤدبانه	مؤدبانه	مؤدبانه	مؤدبانه	
۸,۳۳٪	-	۸.۳۳	-	۹۱,۶۷٪	۸.۳۳	۴۵.۸۴	۳۷.۵	رئیس دانشگاه
۸,۳۳٪	-	۴.۱۶	۴.۱۷	۹۱,۶۷٪	۴.۱۷	۴۱.۶۷	۴۵.۸۳	رئیس دانشکده
۸,۳۳٪	-	۸.۳۳	-	۹۱,۶۷٪	۴.۱۷	۵۰	۳۷.۵	استادیار
۴,۱۷٪	-	-	۴.۱۷	۹۵,۸۳٪	۳۷.۵	۳۷.۵	۲۰.۸۳	مریی

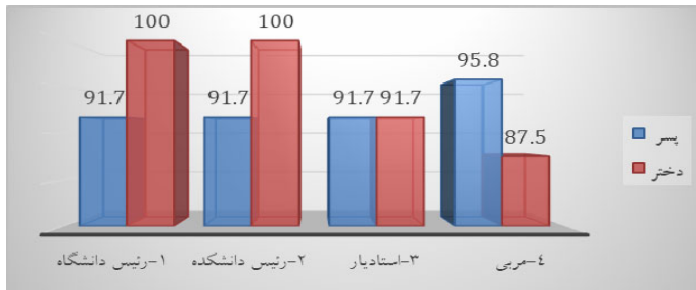
پاسخ‌های دانشجویان پسر به استادیار نیز با کمی تفاوت در پراکنندگی پاسخ‌های مؤدبانه ۹۲ درصد بوده و پاسخ‌های مؤدبانه با میزان ۵۰ درصد، بیشترین پاسخ‌ها را به خود اختصاص داده بودند. پاسخ‌های بی‌کارگرفته‌شده در برابر درخواست مریی نزدیک به ۲۱ درصد بسیار مؤدبانه و ۵.۳۷ درصد مؤدبانه و ۳۷.۵ درصد کمتر مؤدبانه بودند. این آمار نشان می‌دهد به سبب ارتباط بیشتر بین مریی و دانشجو در کنار رعایت ادب، صمیمیت وجود دارد و دانشجویان پاسخ‌های مؤدبانه صمیمی‌تر را به کار می‌برند که در این پژوهش این پاسخ‌ها را کمتر مؤدبانه نامیده‌ایم.

جدول ۳: درصد کاربرد پاسخ‌های مؤدبانه توسط دانشجویان دختر در مقابل مخاطب‌های

سطح یک

مجموع	رد	رد	رد	مجموع	پاسخ	پاسخ	پاسخ	
رد	درخواست	درخواست	درخواست	پاسخ‌های	کمتر	مؤدبانه	بسیار	
درخواست‌ها	بی‌ادبانه	خنثی	مؤدبانه	مؤدبانه	مؤدبانه	مؤدبانه	مؤدبانه	
-	-	-	-	٪۱۰۰	۴.۱۷	۴۵.۸۳	۵۰	رئیس دانشگاه
-	-	-	-	٪۱۰۰	۴.۱۷	۴۵.۸۳	۵۰	رئیس دانشکده
٪۸,۳۴	-	۴.۱۷	۴.۱۷	٪۹۱,۶۶	۰.۶۶	۵۰	۲۵	استادیار
					۱۶			
٪۱۲,۵۰	-	۴.۱۷	۸.۳۳	٪۸۷,۵	۱۲.۵	۵۰	۲۵	مریی

پاسخ‌های به‌دست آمده از دختران بر مبنای جدول (۲) نشان می‌دهند که استفاده از پاسخ‌های مؤدبانه برای رئیس دانشگاه و دانشکده کاملاً برابر بوده است. بهره‌گیری از پاسخ‌های بسیار مؤدبانه بیشترین میزان را داشته و استفاده از پاسخ‌های مؤدبانه با اختلاف جزئی در رده دوم قرار داشته و بهره‌گیری از پاسخ‌های کمتر مؤدبانه کمترین کاربرد را در برخورد با رئیس دانشگاه و دانشکده داشته است. در میان پاسخ‌های داده شده به استادیار و مریی پاسخ‌های بسیار مؤدبانه یک چهارم آمار یعنی ۲۵٪ درصد را به خود اختصاص داده بودند ولی استفاده از پاسخ‌های مؤدبانه بیشترین میزان یعنی ۵۰٪ درصد را به خود اختصاص داده بود. کاربرد پاسخ‌های کمتر مؤدبانه توسط دانشجویان دختر در برابر مریی و استادیار در رده سوم قرار داشت. دختران در برابر درخواست‌های رئیس دانشگاه و رئیس دانشکده نپذیرفتن درخواست نداشتند در حالی که در برابر مریی و استادیار چندین مورد نپذیرفتن درخواست نیز به چشم می‌خورد.



شکل ۲: مقایسه میزان بهره‌گیری دختران و پسران از شاخص ادب در مقابل مخاطب‌های

سطح یک

شکل (۲)، نشان می‌دهد دختران در مقایسه با پسران میزان ادب بیشتری را در برابر رئیس دانشگاه و رئیس دانشکده به کار برده بودند. میزان کاربرد ادب در برابر استادیار از سوی دختران و پسران برابر بوده است. میزان به کارگیری ادب در برابر مربی از سوی پسران بیشتر بوده است. بر این مبنای، این یافته به دست آمد که دختران با توجه با جایگاه اجتماعی مخاطب از ادب بیشتری بهره می‌گیرند، در حالی که پسران در محیط‌های صمیمی ادب بیشتری را به کار می‌برند.

۲.۵. بررسی پاسخ‌های دانشجویان به درخواست‌های مخاطب‌های سطح دو

مخاطب‌های گروه دوم شامل کارمندان اداری دانشگاه بودند که در این جا پاسخ‌های داده شده به مسئول آموزش، مسئول آزمون‌ها و مسئول کلاس‌ها مورد بررسی قرار گرفتند.

جدول ۴: درصد کاربرد پاسخ‌های مؤدبانه توسط دانشجویان پسر در مقابل مخاطب‌های

سطح دو

مجموع	رد	رد	رد	مجموع	پاسخ	پاسخ	پاسخ	
رد	درخواست	درخواست	درخواست	پاسخ‌های	کمتر	مؤدبانه	بسیار	
درخواست‌ها	بی ادبانه	خنثی	مؤدبانه	مؤدبانه	مؤدبانه		مؤدبانه	
مستول آموزش	۸,۳۴٪	-	۴.۱۷	۴.۱۷	۹۱,۶۶٪	۱۲.۵	۵۰	۲۹.۱۶
مستول امتحانات	۱۲,۵٪	-	۸.۳۳	۴.۱۷	۸۷,۵٪	۶۷	۵۰	۲۰.۸۳
مستول کلاس‌ها	۲۰,۸۳٪	-	۱۲.۵	۸.۳۳	۷۹,۱۷٪	۲۵	۳۷.۵	۱۶.۶۷

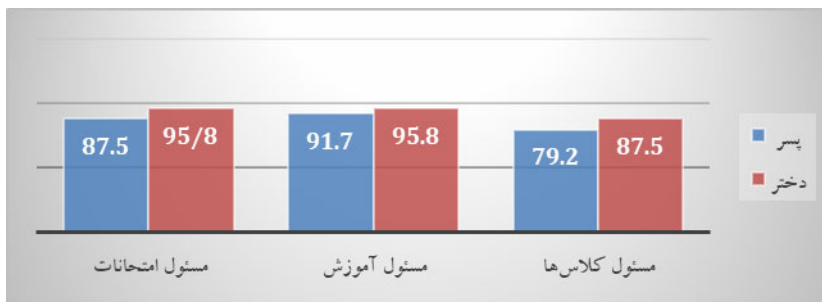
داده‌های به دست آمده در جدول (۳)، نشان می‌دهد که به کارگیری پاسخ‌های بسیار مؤدبانه برای کارکنان دانشگاه در مقایسه با اعضای هیئت علمی بسیار کمتر است. به کارگیری پاسخ‌های مؤدبانه بیشترین میزان را به خود اختصاص داده است و بهره‌گیری از پاسخ‌های کمتر مؤدبانه نیز در مقایسه با اعضای هیئت علمی بیشتر است. این یافته پژوهش نشان‌دهنده کاربرد کمتر ادب در برابر کارکنان دانشگاه در مقایسه با اعضای هیئت علمی دانشگاه است. در مورد نپذیرفتن درخواست می‌توان دید که در مقایسه با اعضای هیئت علمی نپذیرفتن درخواست در پاسخ به کارکنان دانشگاه بیشتر است. گاهی شرکت‌کننده‌های پژوهش دلیل نپذیرفتن درخواست را مشکلات جانبی و بین فردی با این افراد مطرح کرده بودند.

جدول ۵: درصد کاربرد پاسخ‌های مؤدبانه توسط دانشجویان دختر در مقابل مخاطب‌های

سطح دو

مجموع	رد	رد	رد	مجموع	پاسخ	پاسخ	پاسخ	
رد	درخواست	درخواست	درخواست	پاسخ‌های	کتر	مؤدبانه	بسیار	
درخواست‌ها	بی ادبانه	خشتی	مؤدبانه	مؤدبانه	مؤدبانه	مؤدبانه	مؤدبانه	
مستول	۴,۱۷٪	-	۴.۱۷	-	۹۵,۸۳٪	۰.۶۷	۵۰	۲۹.۱۶
آموزش					۱۶			
مستول	۴,۱۷٪	-	۴.۱۷	-	۹۵,۸۳٪	۲۵	۳۷.۵	۳۳.۳۳
امتحانات								
مستول	۱۲,۵٪	-	۸.۳۳	۴.۱۷	۸۷,۵٪	۰.۱۷	۰.۶۶	۱۶.۶۷
کلاس‌ها					۲۹	۴۱		

در بین دانشجویان دختر نیز با توجه به داده‌های به دست آمده در جدول (۴)، می‌توان دید که کاربرد پاسخ‌های بسیار مؤدبانه در برابر کارکنان دانشگاه نسبت به اعضای هیأت علمی سیر نزولی داشته و کاربرد پاسخ‌های مؤدبانه بیشتر بوده‌است. همچنین بهره‌گیری از پاسخ‌های کمتر مؤدبانه در مقایسه با پاسخ‌های اعضای هیأت علمی بیشتر شده‌است. پذیرفتن درخواست نیز بین دختران برای اعضای هیأت علمی مؤدبانه بوده، در حالی که برای کارکنان دانشگاه به صورت خشتی به کار رفته‌است. این یافته، نشان می‌دهد در میان دانشجویان دختر، میزان کاربرد ادب در برابر کارکنان دانشگاه در مقایسه با اعضای هیأت علمی کمتر است.



شکل ۳: مقایسه میزان بهره‌گیری دختران و پسران از پاسخ‌های مؤدبانه در مقابل مخاطب‌های سطح دو

بر اساس شکل (۳)، بررسی پاسخ‌های دختران و پسران نشان می‌دهد که درصد به کارگیری پاسخ‌های مؤدبانه توسط دانشجویان دختر در مقایسه با دانشجویان پسر در برابر مخاطب‌های سطح دو بیشتر بوده‌است. همان گونه که در شکل (۳) روشن است در هر ستون پاسخ‌های پسران به رنگ

آبی و پاسخ‌های دختران به رنگ قرمز هستند و در همه ستون‌ها درصد پاسخ‌های مؤدبانه دخترها بیشتر از پسرها است.

۳.۵. بررسی پاسخ‌های دانشجویان به درخواست‌های مخاطب‌های سطح سه

مخاطب‌های سطح سه از جمله همکلاسی‌های دانشجویان در دو گروه جنسی دختران و پسران مورد بررسی قرار گرفتند تا روشن شود آیا هر یک از دختران و پسران دانشجو در برابر هم کلاسی‌های همجنس مؤدب‌ترند یا در مقابل هم کلاسی‌های غیر همجنس.

جدول ۵: درصد کاربرد پاسخ‌های مؤدبانه توسط دانشجویان پسر در مقابل مخاطب‌های

سطح سه

مجموع	رد	رد	رد	مجموع	پاسخ	پاسخ	پاسخ	
رد	درخواست	درخواست	درخواست	پاسخ‌های	کمتر	مؤدبانه	بسیار	
درخواست‌ها	بی‌ادبانه	خنثی	مؤدبانه	مؤدبانه	مؤدبانه	(PR)	مؤدبانه	
	(IRR)	(NRR)	(PRR)		(LPR)		(SPR)	
همکلاسی	-	-	۴.۱۷	٪۹۵.۸۳	۲۵	۵۰	۲۰.۸۳	پسر
همکلاسی	-	-	۱۲.۵	٪۸۷.۵	۲۰.۸۳	۵۰	۱۶.۶۷	دختر

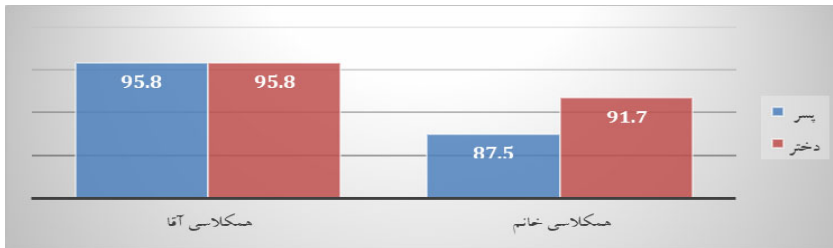
داده‌های جدول (۵)، نشان می‌دهد دانشجویان پسر از پاسخ‌های مؤدبانه تقریباً نزدیکی برای پاسخ دادن به هم کلاسی‌های پسر و دختر بهره می‌گیرند. ولی بررسی پاسخ‌های بسیار مؤدبانه پسرها نشان می‌دهد پسرها در برخورد با هم کلاسی‌های پسر مؤدب‌تر از همکلاسی‌های دختر هستند. نپذیرفتن درخواست در پاسخ‌های پسران دانشجو در برابر همکلاسی‌های پسر ۴.۱۷٪ بوده ولی در برابر همکلاسی‌های دختر ۱۲.۵٪ بوده است که نشان می‌دهد آن‌ها در برابر دختران بیشتر از نپذیرفتن درخواست بهره گرفته و احترام کمتری برای آن‌ها در نظر می‌گیرند.

جدول ۶: درصد کاربرد پاسخ‌های مؤدبانه توسط دانشجویان دختر در مقابل مخاطب‌های

سطح سه

مجموع	رد	رد	رد	مجموع	پاسخ	پاسخ	پاسخ	
رد	درخواست	درخواست	درخواست	پاسخ‌های	کمت	مؤدبانه	بسیار	
درخواست‌ها	بی ادبانه	خنثی	مؤدبانه	مؤدبانه	مؤدبانه		مؤدبانه	
همکلاسی	-	۴.۱۷	-	۹۵.۸۳٪	۲۵	۳۳.۳۳	۳۷.۵	پسر
همکلاسی	-	۴.۱۷	۴.۱۷	۹۱.۶۶٪	۳۷.۵	۲۰.۸۳	۳۳.۳۳	دختر

با توجه به یافته‌های به دست آمده از پاسخ‌های دانشجویان دختر بر مبنای جدول (۶)، می‌توان دید که دانشجویان دختر در برخورد با همکلاسی‌های پسر مؤدب‌تر بوده‌اند و بهره‌گیری از پاسخ‌های بسیار مؤدبانه و مؤدبانه در برابر همکلاسی‌های پسر نسبت به همکلاسی‌های دختر بیشتر بوده‌است. بهره‌گیری از پاسخ‌های کمتر مؤدبانه و نپذیرفتن درخواست از سوی دختران در برابر همکلاسی‌های دختر بیشتر بوده‌است. به طور کلی، این نتیجه به دست آمد که دختران در برخورد با پسران مؤدب‌تر از برخورد با دختران بوده‌اند.



شکل ۴: مقایسه میزان بهره‌گیری دختران و پسران از پاسخ‌های مؤدبانه در مقابل مخاطب‌های سطح سه

برخلاف نظریه مطرح شده توسط لیکاف که ادعا داشت زنان و مردان در برخورد با زنان مؤدب‌تر از برخورد با مردان عمل می‌کنند. داده‌های جدول بالا نشان می‌دهد که دختران و پسران دانشجوی هر دو در پاسخ به دانشجویان پسر مؤدب‌تر از دانشجویان دختر بوده‌اند. افزون بر این، بهره‌گیری از پاسخ‌های مؤدبانه توسط پسران در برابر دختران بسیار کم است.

۵. ۴. بررسی پاسخ‌های دانشجویان به درخواست‌های مخاطب‌های سطح چهار

جدول ۷: درصد کاربرد پاسخ‌های مؤدبانه توسط دانشجویان پسر در مقابل مخاطب‌های سطح چهار

		سطح چهار						
مجموع	رد	رد	رد	مجموع	پاسخ	پاسخ	پاسخ	
رد	درخواست	درخواست	درخواست	پاسخ‌های	کمتر	مؤدبانه	بسیار	
درخواست‌ها	بی ادبانه	خنی	مؤدبانه	مؤدبانه	مؤدبانه	مؤدبانه	مؤدبانه	
خدمه	۱۲,۵٪	۸,۳۳	-	۴,۱۷	۸۷,۵٪	۶۷	۵۰	۲۰,۸۳
دانشگاه					۱۶			
نگهبان	۲۵٪	۸,۳۳	۴,۱۷	۱۲,۵	۷۵٪	۸,۳۳	۴۵,۸۴	۲۰,۸۳
درب								
ورودی								
دانشگاه								

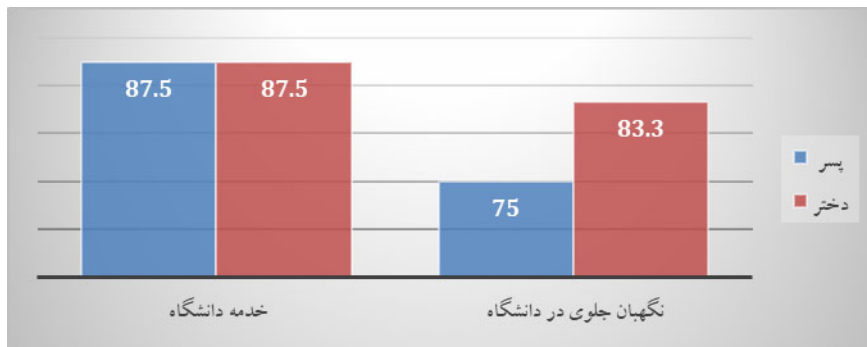
یافته‌های به دست آمده از پاسخ‌های پسران به درخواست‌های مخاطب‌های سطح چهار نشان می‌دهد استفاده از پاسخ‌های بسیار مؤدبانه برای این مخاطبین در مقایسه با مخاطبین سطح یک کاهش چشم‌گیری داشته‌است، ولی در مقایسه با مخاطبین سطح دو و سطح سه چندان متفاوت نبوده‌است. نپذیرفتن درخواست که در سه گروه پیشین محسوس نبود، در گروه چهارم به صورت چشمگیری افزایش یافته‌است. همان گونه که داده‌های جدول (۸) نشان می‌دهد نپذیرفتن درخواست از سوی پسران در برابر نگهبان درب ورودی، بیشتر از خدمه دانشگاه بوده‌است. دلیل چنین برخوردی با نگهبان درب ورودی، تنش‌هایی است که از سوی این نگهبان در پیوند با پوشش دانشجویان و یا ورود اتومبیل‌های دانشجویان به فضای دانشگاه ایجاد می‌شود و این رفتار سبب می‌شود دانشجویان در برابر این افراد رفتاری انتقام‌جویانه از خود نشان دهند.

جدول ۸: درصد کاربرد پاسخ‌های مؤدبانه توسط دانشجویان دختر در مقابل مخاطب‌های

سطح چهار

مجموع	رد	رد	رد	مجموع	پاسخ	پاسخ	پاسخ
رد	درخواست	درخواست	درخواست	پاسخ‌های	کتر	مؤدبانه	بسیار
درخواست‌ها	بی‌ادبانه	خنتی	مؤدبانه	مؤدبانه	مؤدبانه		مؤدبانه
خدمه	۸,۳۳٪	۸.۳۳	-	۹۱,۶۷٪	۶۷	۳۷.۵	۳۳.۳۳
دانشگاه					۱۶		
نگهبان	۱۶,۶۶٪	۸.۳۳	۸.۳۳	۸۳,۳۴٪	۲۵	۴۵.۸۴	۱۲.۵
جلو در							
دانشگاه							

میزان کاربرد پاسخ‌های مؤدبانه به وسیله دختران در برابر مخاطب‌های سطح چهار نیز در مقایسه با مخاطب‌های سطح یک بسیار کمتر بوده است. با مقایسه میزان ادب مورد استفاده دختران دانشجو برای خدمه دانشگاه و نگهبان ورودی می‌توان دریافت دختران به خدمه نسبت به نگهبان ورودی، احترام بیشتری می‌گذارند. این رفتار نیز نمایانگر عملکرد نگهبان است که در محیط دانشگاه نسبت به پوشش و آرایش دختران واکنش نشان می‌دهند. بهره‌گیری از پاسخ‌های نپذیرفتن درخواست که در برابر مخاطبین سطح یک و سطح دو آشکار نبود در پاسخ به مخاطبین سطح چهار کاملاً آشکار است. نپذیرفتن درخواست نگهبان درب ورودی دانشگاه به دلیل برخوردی که با دانشجویان دارد و استفاده از این عامل در مقایسه با خدمه دانشگاه ۵۰٪ بیشتر است.



شکل ۵: مقایسه میزان بهره‌گیری دختران و پسران از پاسخ‌های مؤدبانه در مقابل مخاطب‌های سطح چهار

با توجه به شکل (۵)، میزان کاربرد پاسخ‌های مؤدبانه در برابر خدمه دانشگاه از سوی دانشجویان دختر و پسر در مقایسه با نگهبان ورودی دانشگاه بیشتر بوده است. همان گونه که شرح

داده شد وظایف نگهبان ورودی سبب می‌شود دانشجویان نسبت به آن‌ها واکنش نشان داده و رفتار مؤدبانه‌ای نداشته باشند. با مقایسه پاسخ‌های دختران و پسران می‌توان دریافت این دو گروه در برابر خدمه پاسخ‌های مؤدبانه برابری داشته‌اند، در حالی که بهره‌گیری از پاسخ‌های مؤدبانه در برابر نگهبان ورودی دانشگاه از سوی دختران بیشتر از پسران بوده‌است. می‌توان چنین نتیجه گرفت که رفتار و گفتار مخاطب یکی از عوامل تأثیرگذار در ادب گویشور زبان است.

۶. نتیجه‌گیری

مجموع داده‌های به‌دست‌آمده از کاربرد ادب در بین دانشجویان دختر و پسر و داده‌های به‌دست‌آمده از آزمون تحلیل واریانس با سطح معناداری ۰/۲۷ درصد و سطح اطمینان ۹۵ درصد نشان داد بین میزان کاربرد پاسخ‌های مؤدبانه دانشجویان و جایگاه اجتماعی مخاطب رابطه معناداری وجود دارد. هر چه جایگاه اجتماعی افراد بالاتر باشد رعایت ادب نیز در برابر آن‌ها بیشتر است و با تنزل جایگاه اجتماعی افراد، کاربرد پاسخ‌های مؤدبانه نیز کاهش پیدا می‌کند. پس در پاسخ به پرسش نخست می‌توان گفت جایگاه اجتماعی مخاطب در رعایت ادب کلامی گویشور زبان تأثیرگذار است. این پژوهش، نتیجه پژوهش‌های کادار و میلز (Kadar and mills, 2011) و بخشی از پژوهش مونت‌گومری (Montgomery, 1998) را مبنی بر تأثیر جایگاه اجتماعی افراد بر رعایت ادب تأیید می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهند جایگاه اجتماعی افراد در رعایت ادب نسبت به آن‌ها تأثیرگذار است.

گاهی دانشجویان عواملی از جمله برخورد‌های افراد را دلیل کاربرد پاسخ‌های بی‌ادبانه یا نپذیرفتن درخواست بیان کرده‌اند. بنابراین، می‌توان گفت که رفتار و گفتار مخاطب زبان از عوامل تأثیرگذار در رعایت ادب کلامی گویشور زبان است. روی هم رفته، یافته‌های پژوهش سیر نزولی بهره‌گیری از پاسخ‌های مؤدبانه را با تنزل جایگاه اجتماعی افراد نشان داده‌اند. همچنین یافته‌های بهره‌گیری از نپذیرفتن بی‌ادبانه درخواست را در برابر کارکنان دارای جایگاه اجتماعی پائین‌تر در دانشگاه نشان دادند.

در پاسخ به پرسش دوم می‌توان گفت که جنسیت افراد در کاربرد ادب تأثیر آشکاری ندارد. در هر دو گروه دختران و پسران شاهد سیر نزولی استفاده از ادب با تنزل جایگاه اجتماعی افراد بودند. همچنین میزان مؤدب بودن پسران و دختران که با آزمون مقایسه‌ای دو گروه مستقل انجام شد، با سطح معناداری ۰/۰۴ درصد و سطح اطمینان ۹۵٪ درصد تفاوت آشکاری را بین میزان استفاده دختران و پسران از پاسخ‌های مؤدبانه نشان نداد.

یافته‌های پژوهش با دیدگاه‌های لیکاف (Lakoff, 2004) و مونت گمری (Montgomery, 1998) مبنی بر استفاده بیشتر زنان از ادب، همگام نبود و نشان داد که تفاوت آشکاری بین استفاده دختران و پسران از ادب وجود ندارد. این پژوهش در تأیید پژوهش گیسون (Gibson, 2009) میزان بهره‌گیری یکسان دختران و پسران از ادب را نشان می‌دهد.

در پاسخ به پرسش سوم در مورد اینکه گویشوران زبان در برابر کدام گروه جنسی مؤدب‌تر هستند، مقایسه میزان استفاده دختران و پسران از ادب در برابر همکلاسی‌های دختر و پسر با توجه به شکل (۴) نشان داد که دختران در برابر پسران از ادب بیشتری استفاده نمودند. این نتیجه منطبق با پژوهش‌های بکستر (Baxter, 1984)، اسمیت-هفنر (Smith-Hefner, 1988) و اسمیت (Smith, 1992) است که ادعا داشتند با وجود بهره‌گیری بیشتر زنان از ادب، بی‌ادبی نسبت به زنان در جامعه بیشتر انجام می‌شود.

همچنین یافته پژوهش حاضر با پژوهش کیخایی و مظفری (Keikhaie and Mozaffari, 2012) که ادعا داشتند زنان در برخورد با زنان از ادب بیشتری نسبت به برخورد با مردان بهره می‌برند در تضاد است، چرا که نتیجه نشان داد دختران دانشجو در برخورد با پسران مؤدب‌تر بوده‌اند.

یافته‌های پژوهش حاضر، مربوط به محیط دانشگاهی بوده و نمی‌توان آن را به افراد عادی جامعه تعمیم داد. برای بررسی پاسخ‌های افراد عادی، نیاز به پژوهش‌های بیشتر در سطح جامعه است که هم پاسخ‌های افراد تحصیل کرده و هم افراد معمولی را بررسی کرده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند.

فهرست منابع

- ابراهیمی، ژینو و روناک مرادی (۱۳۹۸). «بررسی قدرت و قاطعیت گفتار گویشوران کردزبان براساس رویکرد تسلط لیکاف». *زبان پژوهی*. دوره ۱۱. شماره ۲۳. صص ۱۲۶-۱۰۳.
- باغبانی، غزل و فاطمه کرم‌پور (۱۳۹۶). «بررسی چگونگی رابطه بین شاخص قدرت و پدیده ادب زبانی در روند بازجویی به لحاظ زبان‌شناختی: رویکردی گفتمانی و حقوقی». *پژوهش‌های زبانی*. دوره ۸. شماره ۲. صص ۱-۲۰.
- رحمانی، حسین، یحیی مدرس، مریم‌السادات غیاثیان و بهمن زندی، (۱۳۹۵). «ادب و بی‌ادبی در رمان‌های نوجوانان فارسی زبان». *جستارهای زبانی*. دوره ۷. شماره ۵. صص ۶۷-۹۰.
- یعقوبی، هما (۱۳۸۷). *تأثیر جنسیت بر شیوه بیان تقاضا در زبان فارسی*. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد.

References

- Bagebani, G., and Karampour, F. (2017). The Relationship between Power Indicator and the Language of Politeness in the Process of Interrogation: A Discourse and Legal Approach. *Language Research*, 8(2), 1-20. [In Persian]
- Baxter, L. A. (1984). An Investigation of Compliance-Gaining as Politeness. *Human Communication Research*. 10, (3), 427.
- Brown, P. (1980). How and why are women more polite. Some evidence from Mayan community. In S. Mc Connell, Ginet, R. Border and N. Fuman (eds). *Women and language in literature and Society*, 111-136. New York: Praeger.
- Brown, P. (2015). Politeness and Language. *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences*, 18(2), 326-330.
- Ebrahimi, z., and Moradi, R. (2019). The study on power and certainty in the language of Kurdish speakers based on Lakoff's Dominance Approach, *Zabanpazhuhi*. 11 (23), 103- 126 [In Persian]
- Fasold, R. (1990). *The Sociolinguistics of Language*. Oxford: Basil Blackwell.
- Fishman, P. M. (1980). Conversational insecurity. In H. Giles, W. P. Robinson, & P. M. Smith (Eds.), *Language: Social psychological perspectives* (pp. 127–132). Oxford, England: Pergamon Press.
- Gibson, E. K (2009). Gender, polite questions and the fast-food industry. *Griffith Working Papers in Pragmatics and Intercultural Communication*, 2 (1), 1-17.
- Kadar, D. Mills, S. (2011). *Politeness in East Asia. United States of America*. Cambridge: Cambridge University press.
- Keikhaie, Y. and Mozaffari, Z. (2012). A Socio-Linguistic-Survey on Females' Politeness Strategies in the Same Gender and in the Cross-Gender Relationship. *Iranian Journal of Applied Language Studies*. 15(2), 51-81.
- Labov, W. (1966). *The social stratification of English in New York City*. Washington DC: Center for Applied Linguistics.
- Lakoff, R. (1975). *Language and Woman's Place*. New York: Harper & Row.
- Lakoff, R. (1973). language and women's place. *Language in Society*, 2, 45-79.
- Lakoff, R. (2004). *Language and Woman's Place, Text and Commentaries*. Oxford: Oxford University Press.
- Leech, G.N. (1983). *Principles of Pragmatics*. New York: Longman.
- Leech, G.N. (1996.). *English in Advertising*, London: Longman.
- Montgomery, M. B. (1998). *Multiple modals in LAGS and LAMSAS in from The Gulf States and beyond: The legacy of Lee Pederson and LAGS*. Tuscaloosa: University of Alabama.
- Rahmani H, Modarresi Y, Ghiasian M S, Zandi B. (2016). Politeness and Impoliteness in Persian-Speaking Youngsters' Novels. *Modares Journal of Linguistics*. 7 (5), 67-90. [In Persian]
- Smith, J. S. (1992). Women in Charge: Politeness and Directives in the Speech of Japanese Women. *Language in Society*, 21(1).
- Smith-Hefner, N. J. (1988). Women and Politeness: The Javanese Example. *Language in Society*, 17 (4), 535-554.
- Trudgill, P. (1983). Sociolinguistics. *An introduction to language and society*. Harrnod Swarth, England: Penguin books.
- Watts, R. J. (2003). *Politeness, UK*: Cambridge University Press
- Yaghoubi, H. (2008). *The Impact of Gender on the Request Style in Persian*. Master Thesis, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. [In Persian].





Evaluation of the Speaker's Politeness based on Unequal Social Status and the Gender of the Audience with Equal Social Status in the University Environment

Fatemeh Rezaee¹, Behzad Rahbar²
Mohammadreza Oroji³

Received: 18/10/2020

Accepted: 23/01/2021

1. INTRODUCTION

According to Lakoff (2004), in order to evaluate the degree of politeness, some principles must be observed based on which some kinds of behavior can be called polite and some impolite. These behaviors differ from culture to culture. In each society, polite and impolite behaviors are due to the culture and the thinking of the people of that society. By comparing these behaviors with one another, it could be understood that it might be possible that some behaviors which are considered polite in one culture could be regarded as impolite in another. The social status of the interlocutor and the scope of conversation affect the truth of speech and observation of customs and linguistic coding. The current research studies the degree of politeness used by both male and female students with respect to their social status based on Lakoff's (1975, 2004) approach. Do students respond to the demands of different people in the university setting equally? Or the social status of people affect the diversity of words and the degree of politeness among students.

2. MATERIALS AND METHODS

This was a descriptive, analytic research and the data were collected from 240 male and female, 18 to 30 years of age, students' responses to a questionnaire. The responses of 100 male and 100 female students were selected out of all. Some answers were omitted because they were similar for all respondents. The questionnaire was designed based on Gibson (2009) and based on Lakoff's theory and with the purpose of evaluating the degree and the kind of politeness words used by the selected students. The participants were selected from Islamic Azad University of Zanjan and Elmi-Karbordi and Jahad Daneshgahi based on convenience sampling. The respondents were divided into 4 groups with regards to

¹ Ph.D. Candidate of Linguistics, Islamic Azad University, Zanjan Branch, Iran, Zanjan; fatemehRezaee@iauz.ac.ir

² Assistant Professor of Linguistics, Allameh Tabatab'ei University, Iran, Tehran (corresponding author); behzadrahbar@atu.ac.ir

³ Assistant Professor of Linguistics, Islamic Azad University, Zanjan Branch, Iran, Zanjan; mohammadrezaoroji@iauz.ac.ir

their social status. In the first group, the university chancellor, the dean of the university, university assistants and lecturers participated. In the second group, the education staff, the exam staff, the class staff were involved. In the third group, male and female classmates and in the fourth group, university personnel and the guards participated. The responses were divided into three groups. The super polite responses, polite responses, and less polite responses. The refusal of the demands was divided into three groups as well: Polite refusals, neutral refusals, and impolite refusals.

3. RESULTS AND DISCUSSION

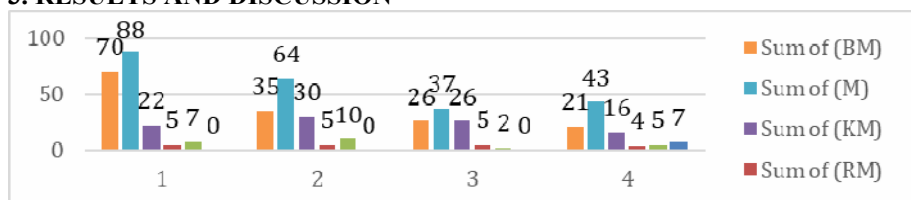


Figure 1. Summary of the responses

According to the information of Figure 1, the answers given to the first group of audience are the most polite answers. With the decline of the social status of the participants, politeness decreases. The findings were gained by an ANOVA test, with the significant figure of 0.027 and the 95 percent confidence. The findings illustrated that there was a significant difference between social status and respect. In other words, as social status decreases, the use of respect and politeness markers diminishes. The findings of the comparative test between the two independent groups showed that there was no significant difference between male and female students with respect to their use of politeness. It was also shown that girls and boys were both more polite towards boys.

4. CONCLUSION

This study confirmed Kadar and Mills' (2011) and Montgomri's (1998) findings that social status affects politeness and shows the social status of individuals was influential in their use of politeness. The findings of this research were in line with the outcomes of Lakoff (1975) and Montgomri (1998) in that women do not use more politeness than men. It was also shown that there was no significant difference between girls and boys in terms of the use of politeness. This study approved of Gibson's (2009) findings that boys and girls use politeness almost equally. It was also depicted that both girls and boys were more polite towards their male classmates. The findings of this research were in line with those of Baxter (1984), Hefner (1998), and Smith (1992). Despite women's more use of politeness markers, more impoliteness was shown toward women. The outcomes illustrated that individual's social status was effective in their use of politeness and with any decrease of people's social status, there is a decrease of polite responses toward them.

This research is done in academic environment. In order to achieve the validity, more researches are needed to prove this relationship in the society between different groups of people.

Keywords: Demands; Gender; Politeness; Social Status; University Settings



فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال چهاردهم، شماره ۴۵، زمستان ۱۴۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۶۱-۳۳

الگوهای گفتمانی بین قضات و متهمان در دادگاه‌های کیفری^۱

فرنگیس عباس زاده^۲، بهمن گرجیان^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۰

چکیده

هدف این پژوهش، کاربرد الگوهای گفتمانی مک منامین (McMenamin, 2002) - الگوهای تجویزی، توصیفی و آماری - برای بررسی انحراف از معیارهای گفتمانی مابین قضات و متهمان در دادگاه کیفری بود. داده‌های پژوهش، به روش نمونه‌گیری تصادفی منظم گردآوری شدند. این داده‌ها، مشتمل بر ۲۷ فایل کوتاه تصویری پنج دقیقه‌ای بودند که از بین ۵۴ پرونده کیفری قتل، درگیری، کلاهبرداری، جعل امضا، دزدی، و تجاوز به عنف انتخاب شده و از رسانه صدا و سیما و در برنامه ۲۰:۳۰ پخش شده بودند. سپس، داده‌های مورد اشاره به صورت نوشتاری درآمدند. همه جمله‌های قضات و متهمان از نظر فراوانی رعایت، تغییر و انحراف در کلام معیار از منظر الگوهای تجویزی، توصیفی و آماری شمارش و دسته‌بندی شدند. در پایان، روشن شد که انحراف از این الگوها، نقش تعیین‌کننده‌ای در ارزیابی عملکرد این دو گروه بر عهده دارد. تجزیه و تحلیل آماری نشان داد گفتمان قضات و متهمان از نظر تغییر در زبان معیار تفاوت معناداری با هم دارند. ولی در رعایت زبان معیار و انحراف از آن در معیارهای تجویزی، توصیفی و آماری بین گفتمان قضات و متهمان اختلاف معناداری مشاهده نشد. یافته‌ها نشان داد که قضات و متهمان روابط قدرت را در گفتمان‌های خود به کار برده‌اند تا هویت خود را نشان دهند،

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2021.34893.1987

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088833.1401.14.45.2.6

^۲ دانش‌آموخته دکترا، گروه زبان شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران؛
farangisabbaszadeh@gmail.com

^۳ دانشیار آموزش زبان انگلیسی، گروه زبان شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران (نویسنده مسئول)؛
b.gorjian@iaubadan.ac.ir

ولی قضات از نشانگرهای بیشتر قدرت مانند تحکم، صدای بلند و حرکات دست و صورت بیش از متهم‌ها سود جستند.

واژه‌های کلیدی: زبان‌شناسی حقوقی، دادگاه، الگوهای گفتمانی

۱. مقدمه

زبان‌شناسی حقوقی یا قضایی^۱ شاخه‌ای از زبان‌شناسی کاربردی^۲ است که به بررسی و تجزیه و تحلیل گفتمان دادگاه و متن‌های حقوقی می‌پردازد. این رشته به زیرشاخه‌هایی همچون تجزیه و تحلیل گفتمان حقوقی^۳ و منظورشناسی زبان^۴ گروه‌بندی می‌شود (van Dijk, 1993). زبان‌شناسی حقوقی، به بررسی متن‌های نوشتاری یا فایل‌های صوتی می‌پردازد که ژانر^۵ یا نوع ادبی خاصی را به وجود آورده که دو ویژگی اصلی دارد. به بیانی، زبان‌شناسی حقوقی ساختار ویژه خود را دارد. بر مبنای ویژگی نخست، جمله از جنبه دستوری باید کامل و روشن باشد. جمله‌های غیر دستوری یا بدساخت در تفهیم اتهام مشکل‌ساز هستند. برای نمونه، قاضی می‌گوید «کیفرخواستی علیه شما مبنی بر کلاهبرداری توسط خواهان آقای فلان درخواست شده و شما متهم به جعل امضا شده‌اید. آیا دفاعی از خود دارید؟» این جمله‌ها ساختار و واژگان ویژه متون حقوقی را دارند و در متن‌های ورزشی یا اقتصادی و موارد مشابه یافت نمی‌شوند (Nowrouzi, 2007). ویژگی دوم در بررسی این ژانر ویژه، سبک ادبی آن است. شیوه بیان رسمی و استاندارد است و کلام معیار در آن به کار می‌رود. از سوی دیگر، باید روشن و قابل فهم باشد تا معنای آشکار آن موجب سردرگمی متهم و افراد حاضر در دادگاه نگردد (Habibi, 1995). همچنین، سبک این ژانر، رسمی بوده و از جمله‌های غیر رسمی پرهیز می‌شود. بنابراین، بررسی این گونه ادبی نیاز به آگاهی حقوقی و شیوه‌های بیان در دادگاه با مخاطب ویژه خود است. چه بسا سخن گفتن با نماینده دادستان با محاوره با قاضی یا وکیل تفاوت دارد.

زبان‌شناس حقوقی در همه مرحله‌های دادگاه از قبیل تشکیل پرونده، بازپرسی و گردآوری مستندات تا روند دادرسی و فراهم آوردن شاهدها می‌تواند در کنار قاضی به عنوان یک دست‌یار و مشاور عمل کند (Mohseni & Rezaei Nezhad, 2012). در شیوه بیان قاضی و متهم برخورداری از الگوهای معیار همیشه امکان‌پذیر نیست و گاهی تغییرات و انحرافات از کلام معیار در روند دادرسی تأثیرگذار است (Coulthard & Johnson, 2007; Elsan &)

¹ forensic linguistics

² applied linguistics

³ forensic discourse

⁴ pragmatics

⁵ genre

(Manouchehri, 2018). یکی از نظریه‌های مطرح در بررسی گفتمان دادگاه‌ها، الگوهای گفتمانی مک منامین (McMenamin, 2002) است که شامل سه معیار تجویزی، توصیفی و آماری است که به تحلیل گفتمان دادگاه می‌پردازد. این الگوها، گفتمان حقوقی را با الگوهای دستوری رایج، سازگار ساخته و اگر از جنبه دستوری و اجتماعی قابل قبول باشد، پذیرفته می‌شود. الگوهای توصیفی یا سبکی، معیارهایی را ارائه می‌دهند که گفتمان دادگاه را از نظر سبکی، تنوع زبانی و موقعیتی با معیارهای رایج مقایسه کرده و آن‌ها را ارزیابی می‌کند. الگوهای آماری، فراوانی گفتمان در دادگاه را بررسی می‌کند و از جنبه آماری میزان کاربردی بودن جمله‌ها را در محیط دادگاه نشان می‌دهد. پیش‌فرض‌هایی در پیوند با فراوانی مورد انتظار از دیدگاه مک منامین (همان) ارائه شده‌است که می‌تواند دامنه کاربرد این الگوی گفتمانی را در دادگاه نشان دهد. انحراف و خروج از دامنه فراوانی این الگو ممکن است در تفهیم موضوع دادگاه بسیار موثر باشد. هر یک از این سه الگوهای گفتمانی دارای سه سطح رعایت کلام معیار، تغییر در کلام معیار و انحراف از کلام معیار هستند. رعایت کلام معیار مابین جمله‌هایی است که مورد انتظار اغلب جامعه دادگاهی است. برای نمونه، از قاضی انتظار می‌رود آشکار، روشن و با جمله دستوری و خوش ساخت تفهیم اتهام کند. مانند: «آقای ب- شما متهم به سرقت جواهر از منزل خانم پ-ن هستید. آیا این اتهام را قبول دارید؟». این جمله با تغییر در کلام معیار می‌تواند بیان شود و تفهیم هم انجام پذیرد ولی الگوهای تجویزی، توصیفی و آماری آن مورد خدشه قرار گرفته و ممکن است تا اندازه‌ای پذیرفته شود اما نفوذ کلام قاضی را کاهش می‌دهد. برای نمونه، «شما قبول داری که جواهر خانم پ-ن را دزدیده‌اید؟». در سطح انحراف در کلام معیار قاضی کاملاً منحرف شده‌است. به گونه‌ای که یا کلام قابل فهم نیست یا در اندازه فراوانی آماری آن قدر پائین است که کاربرد مؤثری ندارد. مانند: «هی کلاغ دزده، مردمو لخت می‌کنی؟» جمله پایانی معمولاً از قاضی انتظار نمی‌رود و انحراف از معیار گفتمانی در بیان قاضی کاملاً آشکار است.

در این پژوهش، شناسایی این تغییرات و انحرافات از الگوهای گفتمان مک منامین (McMenamin, 2002) از جنبه رعایت کلام معیار در سبک‌های گفتمانی تجویزی مانند «قاضی: کیفرخواست صادره علیه جناب عالی مبنی بر قتل آقای فلان است. از خود چه دفاعی دارید؟» این سبک تجویزی است و دارای ساختار دستوری با سبک توصیفی رسمی است. یا «قاضی می‌گوید: تو متهم به قتل فلانی هستی. از خود چه دفاعی داری؟» این ساختار دستوری با تغییر در کلام معیار و با سبک توصیفی غیر رسمی است. از دیدگاه انحراف در کلام معیار قاضی می‌گوید: «مگر متهم نیستی طرف رو سر به نیست کردی؟ خوبال». در این جا سبک غیر رسمی و انحراف در الگوی گفتمان تجویزی، توصیفی و آماری است. از جنبه آماری کمترین فراوانی را دارد. زیرا بیان این جمله به وسیله قاضی پائین‌تر از پنج درصد است. یعنی نوعی انحراف در

الگوهای گفتمانی تجویزی (ساختار نامناسب) یا توصیفی (سبک کوچه بازاری و غیر رسمی) با فراوانی کم و نادر به شمار می‌آید. در این سه نمونه، فردی که به دزدی خودرو متهم شده‌است، ممکن است سه جمله بگوید که با سه الگوی بالا از جنبه الگوهای گفتمانی با قاضی هم‌خوانی دارد. متهم می‌گوید: «من اتوموبیل او را سرقت نکردم» (ساختار مناسب از جنبه الگوی تجویزی با رعایت کلام معیار و الگوی توصیفی سبک رسمی)، «ماشینش را نذر دیدیم» (تغییر در کلام معیار از جنبه الگوی تجویزی با ساختار تغییر یافته ولی مفهوم است). این جمله با کاربرد فعل جمع برای فاعل مفرد و از دیدگاه الگوی توصیفی سبک غیر رسمی است. یا اینکه وی می‌گوید: «ها لگنش نبود مالی» (ساختار تجویزی نامناسب با انحراف در کاربرد فاعل و مفعول و از دیدگاه توصیفی غیر رسمی است).

۲. پیشینه پژوهش

«گفتمان»، مجموعه جمله‌هایی است که در یک بافت اجتماعی بیان شده و با نقش تعاملی و ارتباطی خود منبع قدرت به شمار می‌آیند. کلتارد و جانسون (Coulthard & Johnson, 2010) معتقدند که بافت گفتمان، یک مقوله پویا^۱ است و از جنبه اجتماعی به وسیله گفتمان (ابزارهای کلامی و غیر کلامی) به وجود می‌آید. وایت و هینز (White & Hines, 2013). بر این باورند که کلید کنترل افراد و اعمال قدرت بر آنان، در گویشورانی است که ابزارهای کلامی را در اختیار دارند. این امر با شکل گرفتن قدرت اجتماعی یا سیاسی در افراد ایجاد می‌شود. فر کلاف (Fairclough, 1992) می‌نویسد در جهان واقع، بافت‌ها^۲ کم و بیش از ادغام انواع گفتمان^۳ و شرح و توصیف آن‌ها ساخته شده‌اند. بنابراین یک تحلیل میان‌متنی^۴، حلقه واسط زبان و بافت اجتماعی است و کاستی موجود میان متن‌ها و بافت‌ها را به شایستگی پر می‌کند.

از دید گروت (Groot, 2003)، زبان حقوقی^۵ علمی است که ناظر بر عملکرد همه شاخه‌های زبان‌شناسی از قبیل آواشناسی^۶ در تشخیص هویت^۷، فنون نگارش متون حقوقی، معناشناسی^۸ و تجزیه و تحلیل کلام^۹ در محاکم قضایی است. حوزه کاربردی پژوهش‌های زبان‌شناسی حقوقی از یک سو دانش زبان‌شناختی و از سوی دیگر نیازهای مجامع حقوقی همچون دادگاه‌ها را شامل می‌شود. هله (Hale, 2004) بر این باور است که گفتمان دادگاه بر شواهد

¹ dynamic

² contexts

³ consolidation of discourse varieties

⁴ analysis of intertextuality

⁵ legal language

⁶ acoustic phonetics

⁷ authorization

⁸ semantics

⁹ discursive analysis

کلامی استوار است که به شکل پرسش و پاسخ نمود می‌یابد؛ به این معنا که نقش کاربردشناختی پرسش‌های وکیل مدافع برتری خاصی دارد که با توجه به خواسته‌ها و هدف‌های نهفته در آن‌ها متفاوت هستند. ماهیت و ساختار پرسش و پاسخ در تعامل‌های وکیل مدافع-شاهد، وکیل مدافع-متهم منبع پژوهشی قوی برای پژوهش پیرامون کاربرد راهبردی زبان است. وکیل‌ها به خوبی می‌دانند که نوع بهره‌گیری از واژگان است که تأثیر حقوقی ویژه‌ای می‌گذارد تا بهتر بتوانند در جلسه‌های محاکمه، گفت‌وگو را به نفع موکل خود پیش ببرند.

گیبونز (Gibbons, 2003)، جرم‌زبانی را بیان کارگفت غیر قانونی می‌داند که نوعی کنش منظوری در آن‌ها انجام می‌گیرد. برای نمونه، رشوه دادن، رشوه گرفتن، ایجاد ترس، زورگیری، توهین، واداشتن فرد به جرم‌زبانی و مانند آن بخشی از معنای پاره‌گفتار کارکردی است و هدف آن و ارتباط برقرار کردن با زبان فراتر از دانش دستوری، واژگانی و معنایی است.

آفاگل‌زاده (Aghagolzadeh, 2013) به این نکته اشاره دارد که در گفتمان حقوقی^۱، قدرت و شأن اجتماعی کنشگران در جایگاه فرادست (مانند قاضی) و فرودست (مانند متهم^۲ یا خواننده) در هدایت و شکل‌دهی گفتمان دادگاه و بازجویی‌ها در مراکز پلیس، نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. از نگاه تحلیل گفتمان انتقادی، تحلیل گفتمان حقوقی باید به نقش و چگونگی به کارگیری شاخص‌های زبان قدرت به وسیله شرکت‌کنندگان در کلام توجه ویژه‌ای داشته باشد (Momeni, 2011). از دید آفاگل‌زاده (Aghagolzadeh, 2012)، یکی از وظایف بسیار مهم تحلیل گفتمان، تبیین روابط میان گفتمان و قدرت اجتماعی است. قدرت اجتماعی، بر مبنای کنترل اعمال‌شده از سوی یک گروه، سازمان یا اعضای آن تعریف می‌شود. در نتیجه از آزادی عمل دیگران می‌کاهد یا دانش و نگرش آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ممکن است این پرسش به وجود آید که چه کسی می‌تواند در هنگام گفت‌وگو یا توالی‌های گفتمانی نوبت خود را آغاز و یا نوبت دیگران را گسسته کند؛ زیرا افراد دسترسی متفاوتی به موضوع‌ها، سبک یا فن دارند؛ برای نمونه، ممکن است در دادگاه از متهم‌ها خواسته شود تا به زبان معیار سخن گویند، فقط در مورد موضوع مورد بحث سخن بگویند و از سبکی احترام‌آمیز و مؤدبانه بهره گیرند.

جایگاه و سلسله مراتب افراد در جوامع، مبنای روابط اجتماعی قرار می‌گیرد و نقش و جایگاه اجتماعی، عاملی اجتماعی در دگرگونی‌های زبانی و رفتار کلامی به شمار می‌آید. گیبونز (Gibbons, 2003)، شاخص‌های زبان‌شناختی قدرت را در گفتمان دادگاه به این شرح بر می‌شمارد: افرادی که از اقتدار بالایی برخوردارند، کلامشان دارای مشخصه‌هایی همچون بلندی

¹ forensic discourse

² defendant or plaintiff

صدا، تغییرات در بلندی صدا، بالا بودن زیربمی صدا، تکرار، قطع سخن^۱، تسلط^۲ است؛ و کسانی که از قدرت پائینی برخوردارند، کلامشان دارای ویژگی‌هایی مانند بهره‌گیری از پاره‌گفته‌های احتیاط‌آمیز، تردید و تأمل^۳، کاربرد پاره‌گفته‌هایی مانند قربان و جناب، استفاده از واژه‌های تشدیدکننده و موارد مشابه است. چنین شاخص‌هایی در دادگاه و برای پلیس بسیار مهم و ضروری هستند.

یافته‌های افشار (Afshar, 2008) از بررسی نقش زبان‌شناسی حقوقی در پژوهش‌های جنایی نمایانگر آن بود که تحلیل زبان‌شناختی مکاتبه‌ها و اسناد، صداهای ضبط‌شده و دست‌نوشته‌های به‌جامانده از متهم‌ها، نقش مؤثری در کشف حقیقت در فرایند دادرسی کیفری دارد. گسترش پژوهش‌های زبان‌شناسی قانونی به عنوان یک رشته مستقل دانشگاهی و تأسیس آزمایشگاه‌ها و واحدهای زبان‌شناسی جنایی نقش حوزه زبان‌شناسی حقوقی را در پژوهش‌های جنایی و کیفری پررنگ‌تر می‌کند. با گسترش پژوهش‌های زبان‌شناسی قانونی، بررسی متغیرهایی همچون سن، جنسیت، منطقه جغرافیایی، طبقه اجتماعی، قومیت و وضعیت مالی بر یافته‌های کلامی و غیر کلامی امکان‌پذیر می‌گردد. امروزه از دیدگاه‌های کارشناسان این رشته در زمینه تحلیل دلیل‌های زبانی در پرونده‌های قضایی بهره‌می‌گیرند.

صبری و همکاران (Sabri, Estaji & Eliassy, 2018) پژوهشی پیرامون تحلیل گفتمان پلیس-متهم در حوزه زبان‌شناسی اجتماعی حقوقی انجام دادند. هدف اصلی پژوهش آن‌ها، شناخت و بررسی ساختار و محتوای گفتمان پلیس-متهم در بافت قضایی ایران با الهام از الگوی پیشنهادی کلتارد و جانسون (Coulthard & Johnson, 2007) بود که برای دست‌یابی به این هدف، پانزده رخداد بازجویی فارسی‌زبانان از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی حقوقی را مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های به‌دست‌آمده از تحلیل داده‌های پیکره پژوهش نمایانگر آن بود که گفتمان پلیس-متهم ساختاری هدف-محور در بافت قضایی دارد. روند اجرایی بازجویی و اهداف مشارکت‌کنندگان (بازجویان و متهمان)، بر شیوه برقراری تعامل‌های زبانی و چگونگی طراحی جمله‌ها تأثیرگذار است. در این نوع گفتمان، بازجویان از ساخت صوری زبان در خدمت نقش‌های اجتماعی زبان، برای رسیدن به هدف‌های قضایی بهره‌می‌گیرند و ویژگی‌های زبان، پلیس را در رسیدن به مهم‌ترین هدف صنفی آن‌ها، که کشف حقیقت و گرفتن اقرار داوطلبانه و مکتوب از متهم‌ها است، یاری می‌رساند. در جلسه‌های بازجویی، پلیس تصویری از شرح واقعه را در ذهن

¹ interruption

² mastery

³ hedge

دارد و برای ترغیب متهم‌ها به اعتراف، اقدام به پرسش‌گری می‌کند. مقایسه جمله‌های نوشتاری بازجویان در برگه‌های بیانات متهم و جمله‌های شفاهی در تعامل‌های گفتاری آنان، نمایانگر آن است که نقش‌های نظارتی و اکتشافی برای اثبات قدرت و به‌دست آوردن اطلاعات در دو گونه نوشتاری و گفتاری به طور مشابه به کار رفته‌است، ولی در تعاملات گفتاری، بازجویان افزون بر بهره‌برداری از این دو نقش اجتماعی زبان، از نقش‌های تعاملی و اطلاع‌رسانی نیز برای برقراری تعامل با متهم‌ها، بیان اطلاعات، پند و اندرز آن‌ها، ابراز احساسات و پیشبرد اهداف قضایی/صنفي خود بهره برده‌اند.

مؤنی (Momeni, 2011) پس از بررسی منبع‌های مکتوب موجود، اقدام به گردآوری داده‌های شفاهی و مکتوب در پلیس آگاهی تهران بزرگ و دادسراها کرد. وی از این رهگذر، جرم‌های زبانی را شناسایی نمود و یک مورد از نمونه‌های جرم زبانی «کلاه‌برداری» را با در نظر گرفتن روش‌شناسی دو جنبه اصلی بررسی کرد؛ نخست، داده‌های موجود در این پژوهش را با تکیه بر اصول زبان‌شناختی تحلیل نمود و سپس، با توجه به قانون‌های موجود در ایران، جرم را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. وی با بررسی داده‌ها به این نتیجه رسید که بین ویژگی‌های زبانی قانونی در کلاه‌برداری سازگاری وجود دارد و ارائه یک الگوی مفهومی و تلفیق ویژگی‌های زبانی و قانونی می‌تواند در تبیین جرم مؤثر باشد. توهین، فحاشی، تهدید، کلاه‌برداری، تحریک احساسات و افکار، فریب، تبلیغ دروغ، سرقت ادبی و حتی جرم‌هایی مانند دزدی، آدم‌ربایی و قتل که پیش از اقدام عملی، آماده‌سازی‌های اولیه آن به وسیله زبان انجام می‌گیرد، همگی در دسته جرم‌های زبانی قرار می‌گیرند.

مؤنی و عزیز (Momeni & Azizi, 2015) معتقدند که در بازجویی، روابط قدرت حاکم است و افراد شرکت‌کننده در آن محیط، به رابطه قدرت و گفت‌وگو بالقوه آن آگاهی دارند. بازجو هر جا که بخواهد کلام متهم را قطع می‌کند ولی متهم نمی‌تواند کلام بازجو را قطع کند. مگر آنکه کلامش گسسته شود. بازجو با در دست داشتن مدارک و دلیل‌های پرونده و با طرح پرسش‌های فنی و تجزیه و تحلیل گفتاری سخنان مظنون‌ها و بهره‌گیری از ابزارهای زبان‌شناختی، سعی در دستیابی به این هدف‌ها را دارد: الف) کشف و گردآوری حقیقت‌ها؛ ب) از بین بردن اتهام یا اثبات بی‌گناهی؛ پ) به دست آوردن اطلاعات درست و قابل اعتماد؛ ت) شناسایی مجرم و هم‌دستان احتمالی وی؛ ث) گرفتن اقرار و اعتراف؛ ج) تکمیل دلایل پرونده.

موسوی و همکاران (Mousavi, Mousavi & Ramezani, 2011)، نقش زبان‌شناسی قضایی در رسیدن به عدالت قضایی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند. نوع واژه‌ها و شیوه بیان اقرار از سوی شاهد یا تنظیم اسناد مختلف از سوی خواهان و خوانده، می‌تواند تابع عامل‌های

گوناه‌گونی مانند سن، جنس، نژاد، قومیت، میزان سواد و سلامت روحی و جسمی، هوش و فرهنگ اجتماعی باشد. در نتیجه، کشف مراد اصلی و حقیقی افراد مورد اشاره به وسیله قاضی را دشوار می‌سازد. در چنین مواردی است که نقش مهم زبان‌شناسی قضایی برای تحلیل محتوای کلامی و ساختار گفتمانی افراد درگیر در یک فرایند دادرسی به خوبی قابل درک است. آن‌ها افزون بر تبیین نقش دانش زبان‌شناسی قضایی در بهبود کیفیت دادرسی‌ها و انجام هر چه بیشتر عدالت، پیشنهادهایی برای ارائه به مراجع دارای صلاحیت، دادگاه‌ها و حقوق‌دان‌ها ایرانی برای ترکیب دانش حقوق و زبان‌شناسی ارائه داده‌اند.

رضویان و جلیلی دوآب (Razavian & Jalilidoab, 2017) با تحلیل زبان‌شناختی گفتار دو پرونده کلاه‌برداری موجود در دادگستری استان سمنان، گفتار این متهم‌ها را از مرحله‌های نخست بازجویی تا بازپرسی و دادگاه، از دیدگاه زبان‌شناسی حقوقی، توصیف و تبیین کردند. یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان داد که داشتن دانش پیشینه و رعایت اصل ادب از ویژگی‌های اصلی و ثابت گفتار این گروه از محرم‌ها بوده است. یک شخص کلاه‌بردار برای انجام جرم خود، از زبان به عنوان یک ابزار بهره می‌گیرد. فردی که در انجام جرم از زبان بهره می‌گیرد، باید به آن گفتمان (ساخت‌های زبانی و ساخت‌های غیر زبانی) مسلط و یا حداقل آشنا باشد. البته نوع کلاه‌برداری در میزان بهره‌گیری از زبان مؤثر است و نمی‌توان به صورت مطلق، چارچوب ویژه‌ای برای این جرم به دست داد. متغیرهای فراوانی می‌تواند در وقوع این جرم نقش داشته باشد. فرد کلاه‌بردار با توجه به موقعیت فیزیکی و گفتمانی از میان ابزارهای گوناگون، شماری را بر می‌گزیند و به کار می‌گیرد. ویژگی‌های زبانی متهم‌های کلاه‌برداری یک پیوستار را تشکیل می‌دهد که متهم با توجه به بافت موقعیتی و پیچیدگی نوع کلاه‌برداری، طیف‌های متناسب با بافت موقعیت را از این پیوستار در راستای یک دفاع مطلوب برگزیده و به کار می‌برد. متهم‌های کلاه‌برداری از این دو اصل هم در مقابل مراجع قضایی و هم در مقابل قربانی‌های کلاه‌برداری بهره می‌گیرند. متغیرهای دیگری که متهم‌های کلاه‌برداری در دفاعیه‌های خود در دادگاه به کار می‌برند مشتمل اند بر ارجاعات مبهم، اصل توجیه کردن (ارجاع به یک واقعت برای پنهان سازی دروغ یا اصل برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی)، قطعیت (برای اطمینان بخشی و از بین رفتن دودلی مراجع قضایی) و عدم قطعیت در کلام (پاره‌گفته‌های احتیاط‌آمیز برای رعایت اصل کیفیت در کلام)، شیوه‌های مختلف متقاعدسازی در فرایند اقتناع اصول زیادی، نقش دارند. متهم این پرونده با توجیه‌هایی مبنی بر اینکه کار انجام گرفته از سوی ایشان کلاه‌برداری نبوده و فقط یک درخواست کمک از طرف متهم و یک حرکت انسان‌دوستانه و خیرخواهانه از طرف شاکی‌ها بوده است، سعی در از بین بردن اتهام و متقاعدسازی بازجوها و قاضی‌ها داشته است. متهم به سلب اراده از خود می‌پردازد (متهم با

اظهاراتی که بیان می‌دارد، خود را مسبب جرم نمی‌داند. وی از خود سلب اراده می‌کند و دیگران به ویژه مسئولان را سبب و عامل جرم می‌داند. متهم از عناصر فرهنگی مذهبی و بافت فرهنگ برای کم کردن مجازات بهره می‌گیرد (متهم با آگاهی از بافت فرهنگی و مذهبی جامعه خود و توجه به باورها و تعصب مردم به احکام و سنت کوشیده است با بیان واژگان و پاره گفته‌هایی مانند «الحمد لله»، «در این ماه مبارک طلب عفو دارم»، باورهای مخاطبان خود را در معرض عمل قرار دهد و با این شگرد، نگاه افراد را نسبت به خود تغییر دهد).

هفر (Heffer, 2005)، سه مرحله متفاوت در ساختار گفتمان روایتی در جلسه‌های محاکمه ارائه کرده است: یک-مرحله رسمی / تشریفاتی^۱ مانند انتخاب هیأت منصفه، احضاریه و سوگند خوردن شاهد ها؛ دوم-مرحله مغایرت / تناقض^۲ که در مکالمه‌های آغازین، بحث و گفت‌وگوهای پایانی در جلسه‌ها و بازجویی از شاهد ها دیده می‌شود. سوم-مرحله قضاوت و داوری^۳ که در جمع‌بندی و محکومیت متهمان به وسیله قضات به چشم می‌خورد.

از دید آریگو^۴ (Arrigo, 1996)، گفتمان قانون، زبان و قدرت با یک‌دیگر آمیخته می‌شوند. تحلیل گفتمان انتقادی در جرم‌شناسی نشان می‌دهد که چگونه گفتمان همانند یک حلقه یا پیونددهنده در خدمت نگرش‌ها و نظریه‌های جرم‌شناسی همچون کلاسیک، اثبات‌گرایی و پست‌مدرنیسم است. اگر محیط یک دادگاه را در نظر بگیریم، روابط قدرت و سلسله‌مراتبی حاکم در آن کاملاً آشکار است و البته بر چگونگی گفتمان شرکت‌کنندگان آن محیط بسیار تأثیر می‌گذارد. برای نمونه، یک وکیل مدافع نمی‌تواند در برابر رئیس دادگاه هر واژه یا جمله‌ای را تولید کند یا فقط حکمی که قاضی صادر می‌کند، قابلیت اجرا دارد نه حکم دیگران (Momeni, 2011).

به باور هیدون (Heydon, 2005)، مصاحبه پلیس در حیطه گفتمان نهادی قرار می‌گیرد و بیان می‌کند که آغاز و پایان چنین تعاملاتی ثابت و بدون تغییر است. بخش‌هایی مکالمه بر مبنای دلایل گوناگونی همچون جنسیت/نژاد و توقع‌های مصاحبه‌گر و مصاحبه‌شونده متغیر است. کنش تأثیری خاص پلیس، کارگفتی اعلامی است که تغییری در جهان خارج و ابراز عقیده‌ای ناتمام را به دنبال دارد. دلیل اصلی تجزیه و تحلیل چنین الگوی کلامی ویژه‌ای، کنجکاوی در ماهیت اختیاری اعتراف است. نقش گفتمان نهادی پلیس بر مبنای ارتباطات قدرت بین شرکت‌کنندگان انجام می‌گیرد (Heydon, 2004).

¹ official/seremonial stage

² inconsistency/contradiction

³ arbitration

⁴ B.Arrigo

کلنارد و جانسون (Coulthard & Johnson, 2007) برای دستیابی به هدف‌های تحلیل گران گفتمان انتقادی و پیرامون آسیب‌شناسی عملکرد رفتاری-زبانی پلیس در نظام قضایی کشورهای غربی پژوهش‌هایی انجام دادند. آن‌ها از جنبه‌ی توجه به تأثیر بافت و عوامل اجتماعی بر زبان، نگاهی نقش‌گرا به گفتمان قضایی دارند. کلنارد و جانسون (همان) با بررسی چند رخداد بازجویی دریافتند که جلسه‌های بازجویی پلیس نوعی گفتمان صنفی-قضایی است که از جنبه‌ی هدف‌های قانونی بازجویان، از یک روال اجرایی مشخص پیروی می‌کند. هدف اصلی پلیس در جلسه‌های پرسش و پاسخ، گرفتن اقرار مکتوب از متهم‌ها است و این هدف، نوعی قصد و نیت اساسی به شمار می‌آید که در گفتمان صنفی پلیس نهفته است. کلنارد و جانسون (همان) به منظور تحلیل این نوع گفتمان، جلسه‌های بازجویی پلیس را بر مبنای عملکرد اجرایی بازجویان به سه مرحله تفکیک کرده‌اند که مبتنی بر تفهیم اتهام در مرحله آغازین، گردآوری و بررسی اطلاعات در مرحله میانی و نگارش گزارش بازجویی در مرحله پایانی است. سپس، ویژگی‌های هر مرحله را با نگاهی زبان‌شناختی، شناسایی و بررسی کرده‌اند. از دید آن‌ها، چگونگی کاربرد زبان بر مبنای قصد و نیت بازجویان از مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگر تغییر می‌کند. پلیس به عنوان قدرت کنترل‌کننده روال برگزاری جلسه‌های بازجویی، در هر مرحله نوع کلام خود را براساس هدف صنفی‌اش تنظیم می‌کند و به صوت حرفه‌ای نقش زبان را تغییر می‌دهد. به این ترتیب، از عملکرد رفتاری-زبانی بازجویان می‌توان دریافت که فرایند اجرایی رخدادهای بازجویی بر چگونگی شکل‌گیری ساختار و محتوای گفتمان‌های هدفمند پلیس تأثیر می‌گذارد. از این رو، گفتمان پلیس-متهم قابل انتقال به مراحل اجرایی و سطوح محتوایی مشخص است و به منظور تحلیل و آسیب‌شناسی این نوع گفتمان باید شاخه‌های گفتمانی و ویژگی‌های زبانی را در هر مرحله از بازجویی شناسایی و بررسی کرد.

کاربرد قدرت^۱ در گفتمان قضات و متهمان نیز از جنبه‌ی زبان‌شناسی حقوقی در تفهیم اتهام قابل بررسی است (Norouzi, 2007). فرکلاف (Fairclough, 2010) قدرت را ناشی از موقعیت اجتماعی و سیاسی افراد می‌داند. بنابراین، نفوذ کلام یک قاضی می‌تواند از نفوذ کلام یک متهم بیشتر باشد (Habibi, 1995). از سویی، دیگر قضات از کارگفت‌های اعلامی^۲ بسیار بهره می‌گیرند زیرا در جایگاه قدرت هستند و متهم‌ها از جایگاه اجتماعی پائین‌تری در جامعه قرار دارند (Bagheri, 2014). در دادگاه‌های کیفری ممکن است متهم‌ها هنوز به نفوذ سیاسی اجتماعی و رانتی خود باور داشته باشند و در دادگاه از موضع قدرت سخن بگویند. برای نمونه، متهمی که به

¹ power

² declaratives

کلاه‌برداری متهم شده بود ادعا می‌کرد که با بلندمقام‌های اجتماعی رابطه خانوادگی و رفت‌وآمد دارد و او را کاملاً می‌شناسند. الگوهای گفتمان و قدرت در دادگاه‌های کیفری بر مبنای دیدگاه‌های مک منامین (McMenamin, 2002) و فرکلاف (Fairclough, 2010) در تحلیل سخنان قضات و متهم‌ها می‌تواند در چارچوبی علمی از جنبه زبان‌شناسی حقوقی بررسی گردد. مطالعه گفتمان این دو گروه و شناسایی نوع گفتمان آن‌ها به پژوهشگران کمک می‌کند تا تأثیر کلام و فراوانی آن را در این رشته شناسایی و راهبردهای مؤثری در تربیت قاضی‌ها به کار گیرند. همچنین، آگاهی از شگردهای کلامی و نوشتاری متهم‌ها در مستندات دادگاه‌های کیفری به قاضی‌ها کمک می‌کند شخصیت اجتماعی و حقوقی متهمان را شناسایی و تصمیم‌های بهتری در رساندن احکام بنماید.

کولتارد و جانسون (Coulthard & Johnson, 2010) گفتمان دادگاه کیفری را از جنبه کلامی خواه گفتاری یا نوشتاری یا غیر کلامی (ایما، اشارات و زبان بدن) در نتیجه دادرسی مؤثر می‌دانند. آن‌ها زبان‌شناسی حقوقی را راهی برای بررسی ارتباط قانون و زبان می‌دانند. این دو بر این باورند که زبان قانون با زبان‌های دیگر تفاوت دارد و این تفاوت در کاربرد زبان و سبک ویژه مبحث‌های حقوقی در بیان آشکار و روشن موضوع با شواهد قانونی است. این امر زبان‌شناسی حقوقی را پدید آورده تا ارتباط زبان و مبحث‌های حقوقی را بررسی و ارتباط آن‌ها را با قوانین اجتماعی مشخص کند. قوانین حقوقی در زبان‌شناسی زمانی نمایانده می‌شود که بدانیم همه مراحل دادرسی از تشکیل پرونده در حضور بازپرس تا روند دادرسی و اظهارات شهود همگی با عملکرد زبانی افراد سر و کار دارد و تأثیر گفتمان قاضی‌ها، وکیل‌ها و متهم‌ها در نتیجه رأی دادگاه کاملاً آشکار است. بنابراین هدف پژوهش حاضر، ارزیابی عملکرد قاضی‌ها و متهم‌ها در تغییر یا انحراف از الگوهای گفتمانی در دادگاه‌های کیفری بر مبنای چارچوب گفتمانی مک منامین (McMenamin, 2002) است. این چارچوب نظری در جدول زیر نمایش داده شده است.

جدول ۱: دسته بندی الگوهای کلامی در معیارهای گفتمانی دادگاه کیفری برگرفته از (McMenamin, 2002)

دسته	نوع الگو	مثال کلام معیار (قابل قبول)	مثال تغییر در کلام معیار (تا اندازه ای قابل)	مثال انحراف از کلام معیار (کمتر قابل قبول)
۰۱ معیار تجویزی گفتمان (چگونه گفتن)	الف) درست از جنبه دستوری	می خواهم بگویم.	می خوام بگم.	میگم ها!
	ب) از جنبه اجتماعی پذیرفتنی	لطفا ژتون تهیه کنید.	ژتون بگیر!	هی! ژتون!
۰۲ معیار توصیفی گفتمان (چطور گفتن)	الف) نوع گویش	سلام جواد خان! (تهرانی)	جواد سلام!	سام علیک! جواتی!
	ب) تنوع زبانی	دستشویی	توالت	مستراح
	ج) طبقه اجتماعی	مهدی خان! (طبقه بالا)	مهدی! (طبقه متوسط)	میتی! (طبقه پایین)
	د) گویش محلی	منزل (گویش شمال تهران)	خونه (گویش جنوب تهران)	حونه (گویش لری)
	ه) عامل موقعیتی	اتومیل دست دومم را	ماشین مدل پایینم را می خوام	لگنم را می خوام آب کنم!
۰۳ معیار آماری (فراوانی گفتمان)	الف) این کلام یا نوشتار تا چه تعدادی به کار می رود؟	صبح حضرت عالی بخیر! (٪۱۰)	صبح بخیر! (٪۸۰)	حال و احوال؟ (٪۱۰)
	ب) در چه مکان خاصی فراوانی دارد؟ (درصد تقریبی)	پرونده حقوقی در جریان است. در دادگاه بین قاضی، وکیل یا نماینده دادستان (٪۸۵)	مورد داریم در خانه متهم (٪۱۰)	مکافات داریم! (در میان زندانیان در سلول) (٪۵)

مک منامین (McMenamin, 2002) انحراف از معیارهای کلامی در دادگاه کیفری را در سه دسته گروه‌بندی می‌کند که مشتمل اند بر معیار تجویزی^۱ که دو مشخصه زبان شناسی دارند. یکی این است که گفتمان باید مورد قبول عامه مردم باشد و از جنبه دستوری درست^۲ باشد و دیگری اینکه از جنبه اجتماعی قابل قبول^۳ باشد. دسته دوم، الگوی توصیفی^۴ است و این نوع معیار چهار مشخصه دارد که مشتمل اند بر نوع گویش^۵، تنوع زبانی^۶، طبقه اجتماعی^۷، گویش محلی^۸ و عامل موقعیتی^۹. دسته سوم الگوی آماری^{۱۰} است که دو مشخصه دارد: یکی فراوانی الگوی کلامی است یعنی با چه فراوانی به کار برده می‌شود؟^{۱۱} برای نمونه، پاره گفته «دعوا» که به موضوع پرونده گفته می‌شود و دیگری اینکه در چه مکان خاصی فراوانی دارد؟^{۱۲} برای نمونه، پاره گفته «جناب قاضی» و کاربرد آن هنگامی به کار می‌آید که متهم در مقابل قاضی قرار می‌گیرد.

سه نوع دسته‌بندی زیرشاخه‌های الگوهای کلامی به سه زیر شاخه معیار کلام قابل قبول، معیار کلام تغییر یافته و انحراف از معیار کلام گروه‌بندی می‌شود. دو زیر شاخه نخست از جنبه زبان معیار و عامه مردم پذیرفتنی است ولی زیر شاخه سوم کمتر مورد قبول بوده و نوعی انحراف از زبان معیار انگاشته می‌شود. اگر گفتمان تا اندازه‌ای تغییر کند که مورد پذیرش توده جامعه قرار گیرد، تغییر در کلام معیار نامیده شده ولی اگر تغییر شدید بوده که بیشتر جامعه زبانی آن را نپذیرند و جنبه فردی یا گروهی پیدا کند، انحراف از کلام معیار انگاشته می‌شود. شناخت این الگوها در شناسایی نوع گفتمان و موقعیت فردی اجتماعی و قانونی قاضی و متهم بسیار مؤثر است.

از دید لوینسون (Levinson, 1983) هر نوع گفتمان (گفتاری/نوشتاری)، نیازمند هنجارها و قراردادهای اجتماعی گفتاری یا نوشتاری ویژه‌ای است. هایمز (Hymes, 1962)، «جامعه گفتاری» را معرفی کرده و آن را جامعه‌ای دانسته است که برای الگوها و معیارهای کلامی یک گونه زبانی قانون‌های مشترکی دارند. وی «ارتباط» کلامی را یک فرایند می‌داند که بر مبنای دانش زبانی گویشوران و توانایی آن‌ها در برقراری ارتباط با دیگران شکل می‌گیرد. لرا (Lara, 1979) بر

¹ prescriptive norm

² grammatically correct

³ socially appropriate

⁴ descriptive norm

⁵ dialect

⁶ choice of variety

⁷ social class

⁸ regional dialect

⁹ situational factor

¹⁰ quantitative norm

¹¹ How often forms are used?

¹² In a defined social context

این باور است که معیارهای گفتمانی کاربردی اجباری دارد و بر گویشوران تحمیل می‌شود. بنابراین، وی نمونه‌هایی از معیارهای گفتمانی را ارائه نموده‌است که به ترتیب زیر است: (۱) معیارهای گفتمانی پرستیژ که افراد در تلاش برای یافتن هویت کلامی خود هستند. برای نمونه، شیوه بیان قاضی و متهم که کاملاً متفاوت است. (۲) معیارهای گفتمانی برگرفته از قوانین و ضوابط اجتماعی که در روابط کلامی افراد تأثیرگذار است. برای نمونه، شیوه بیان پلیس که حالت حکم‌کننده دارد. (۳) معیارهای گفتمانی که مرتبط با کاربرد سبک سخن یا گونه‌های زبانی است. در این مورد، نقش شیوه بیان مؤثر است و در آن سبک‌های کلامی مانند رسمی یا غیر رسمی مورد نظر است. (۴) معیارهای گفتمانی گروهی که افراد گروه را از جنبه کلامی پیوند داده و آن‌ها را در یک طبقه اجتماعی قرار می‌دهد. برای نمونه، طبقه کارگر یا رانندگان کامیون که نوع کلام خاص خود را در تعامل‌های گفتاری به کار می‌گیرند. (۵) معیارهای گفتمانی منطقه‌ای مرتبط با ناحیه جغرافیایی در انتخاب نوع کلام مؤثر بوده و افراد جامعه را از جنبه کلام منطقه‌ای از منطقه‌های دیگر جدا می‌کند. برای نمونه، گویش کاشان که با گویش اصفهان تفاوت دارد. (۶) معیارهای گفتمانی بافتی (موضوع، هدف، شنونده، زمان، مکان) که سبب می‌شود گویشوران با در نظر گرفتن زمان و مکان یا موقعیت خاص خود در نوع بیان دقت نمایند تا از خطوط قرمز در محاوره سرپیچی نکنند. (۷) معیارهای گفتمانی قابل قبول اجتماعی که اشاره به اصول ادای کلام و احترام متقابل به دیگران در تعامل کلامی دارد. و (۸) معیارهای گفتمانی مرتبط با کاربرد درست دستور زبان و پرهیز از ابهام در بیان است. افزون بر این، در متون گفتاری ماهیت پرسش و پاسخ‌ها بر مبنای نوبت‌گیری در محاوره و رعایت صورت دستوری و محتوا متفاوت است. یعنی افراد بر اساس دانش زبانی خود قصد افراد دیگر را در مکالمه تجزیه و تحلیل کرده و پاسخ مناسب را ارائه می‌دهند (Coulthard & Johnson, 2007).

لیچ (Leech, 1983) و گرایس (Grice, 1975) و به دنبال آن‌ها ویدوسون (Widdowson, 1995)، صورت گفتار، محتوای کلام، انتخاب گونه کلام و چگونگی برجسته کردن اطلاعات در امر ارتباط را مهم دانسته‌اند. گفتمان افراد به شرایط فرهنگی، پرورشی و اجتماعی آن‌ها بستگی دارد و همواره الگوی گفتاری آن‌ها به صورت منظم با حضور یک شخص جدید در مکالمه ممکن است تغییر کند. اندیشه‌های انسانی تا هنگامی که ماهیت گفتمان محاوره‌ای نیافته‌اند، موضوعی فردی هستند (Bashiriyeh, 2000).

لویسون (Levinson, 1983) بر این باور است که هر عضو قضایی در سازمان متبوع خود هدف‌های حقوقی سازمان را اعمال می‌کند و نسبت به محدودیت‌های گفتمانی در واژه‌ها و

عبارت‌ها آگاه است. او جهت گیری خاصی نسبت به هدف‌ها، وظیفه‌ها و هویت خود دارد که از جنبه کاری به سازمان مربوط می‌شود. برای نمونه، هنگامی یک وکیل از یک شاهد به نفع موکل خود سؤال می‌پرسد، از موقعیت و جایگاه قدرتمند خود برای پشتیبانی از موکل خود در جهت مثبت بهره می‌گیرد (Fairclough, 2010).

انحراف در معیارهای گفتمان نوعی زبان پنهان مابین گروه‌های خاصی از جامعه مانند مجرمان است که آن را برای برقراری تعامل‌هایشان به وجود آورده‌اند، بنابراین انتظار می‌رود دارای واژگان خاصی باشد که پنی، شیطونک، تل زدن و موارد مشابه فقط بخشی از آن است. ابتدا قانون‌گیران این واژگان را ابداع می‌کنند زیرا نیاز به زبانی دارند که پشتیبان خواسته‌هایشان باشد و دوم کسانی هستند که برخلاف معیارهای گفتمان جامعه رفتار می‌کنند. از آن جاکه رعایت نکردن این معیارهای گفتمانی منجر به سرزنش و انگشت‌نما شدن می‌شوند، بنابراین، آن‌ها با ساختن این گونه زبانی بر آن‌ها نشان دهند متعلق به گروه ویژه‌ای هستند. دزدها، گداها، زندانی‌ها، معتادها و گروه‌هایی که به نوعی مقرراتی را زیر پا می‌گذارند این گروه‌های اجتماعی را ایجاد می‌کنند (Shamloo & Abdollahi, 2015).

گویسوران در دادگاه سعی دارند که موقعیت کلامی و معیارهای گفتمانی را رعایت کنند ولی اغلب، ناآگاهی آن‌ها از بافت کلامی دادگاه موجب تغییر یا انحراف در گفتمان معیار در دفاعیه‌های متهم و وکیل یا اظهارات نماینده دادستان و قاضی می‌گردد. بنابراین در این پژوهش برآنیم تا مکالمه‌های قاضی‌ها و متهم‌ها را در ۲۷ پرونده کیفری مانند قتل، دزدی، کلاهبرداری، درگیری، جعل امضا و تجاوز به عنف را بر اساس الگوهای گفتمانی در چارچوب مک‌منامین (McMenamin, 2002) و نشانگرهای قدرت در گفتمان از منظر فرکلاف (Fairclough, 2010) تحلیل و بررسی کند.

این پژوهش، گفتمان حقوقی در دادگاه‌های کیفری را تجزیه و تحلیل کرده و سخن‌های قاضی‌ها و متهم‌ها را از دیدگاه الگوهای گفتمانی مک‌منامین (McMenamin, 2002) در سه مقوله معیارهای تجویزی، توصیفی و آماری ارزیابی کرده‌است. هدف پژوهش حاضر، پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها است: نخست اینکه، تا چه اندازه در پرونده‌های دادگاه‌های کیفری فراوانی کلام معیار، تغییر یا انحراف از معیارهای گفتمانی از جنبه الگوهای تجویزی، توصیفی و آماری یکسان است؟ دوم آنکه، کاربرد قدرت گفتمان بین قاضی‌ها و متهم‌ها تا چه اندازه متفاوت است؟

۳. روش پژوهش و گردآوری داده‌ها

۳.۱. داده‌ها

این پژوهش به صورت تحلیلی-توصیفی انجام شده‌است و داده‌های آن از ۲۷ فیلم کوتاه پنج دقیقه‌ای از میان ۵۴ پرونده کیفری از صدا و سیما جمهوری اسلامی در برنامه ۲۰:۳۰ به صورت تصادفی منظم انتخاب و ضبط گردید. این فیلم‌های کوتاه بدون چهره قاضی یا متهمان بوده‌است و از روند طبیعی دادگاه‌های کیفری برخوردار بوده‌است. از آن جاکه ممکن است وجود تصویربرداری در جریان دادگاه اثرگذار باشد از دو کارشناس زبان‌شناسی درخواست شد که از بین کل فیلم‌های کوتاه، آن‌هایی را برگزینند که چهره افراد مشخص نباشد. همچنین اگر احساس سوگیری می‌شد فیلم مورد اشاره حذف و فیلم مناسب‌تر جایگزین می‌شد. به این صورت ۵۴ فیلم کوتاه انتخاب و به صورت تصادفی ۵۰ درصد آن‌ها در تجزیه و تحلیل به کار گرفته شد. سپس، مکالمه‌های قاضی‌ها و متهمان به صورت نوشتاری در آمد. نوشتاری کردن مکالمه‌های دادگاه به وسیله کارشناسان بالا دوباره بررسی و به وسیله ضریب همبستگی پیرسون اعتبارسنجی گردید که پایایی آن (۰/۸۵) به دست آمد. برای کشف معیارهای کلامی و انحراف از این معیارها در کلام قضات و متهمان، بر مبنای الگوی مک منامین (McMenamin, 2002) ارزیابی و دسته‌بندی گردید. پس از دسته‌بندی داده‌ها، فراوانی آن‌ها شمارش شده و در جدول داده‌ها قرار داده شد.

۳.۲. تحلیل داده‌ها

این بخش، به تجزیه و تحلیل داده‌های آماری بر اساس فراوانی رخداد معیارهای کلامی قاضی و متهم می‌پردازد. در جدول (۲) تحلیل داده‌های آماری بر مبنای فراوانی رخداد معیارهای کلامی قاضی‌ها و متهم‌ها نشان داده شده‌است.

جدول ۲: انحراف از معیارهای کلامی در گفتمان قضات و متهمان (واحد کلام جمله)

دسته	نوع معیار	کلام معیار (قابل قبول)		تغییر در کلام معیار (تا اندازه ای قابل قبول)		انحراف از کلام معیار (کمتر قابل قبول)	
		متهم	قاضی	متهم	قاضی	متهم	قاضی
۰۱ الگوی تجویزی گفتمان (چه گفتن)	الف) درست از جنبه دستوری	۲۵	۷۴	۲۴	۷۴	۳	۸
	ب) از جنبه اجتماعی پذیرفتنی	۶۰	۸۰	۱۲	۷۷	۵	۱۸
۰۲ الگوی توصیفی گفتمان (چگونه گفتن)	الف) نوع گویش	۱۱۰	۲۰	۸	۲۴	۰	۳
	ب) تنوع زبانی	۱۴	۷	۳	۶	۲	۱
	ج) طبقه اجتماعی	۱۵۰	۱۱۳	۳۴	۱۴۰	۹	۴
	د) گویش محلی	۱۷۰	۱۵۰	۴۷	۱۳۰	۳	۱۸
	ه) عامل موقعیتی	۱۱۵	۱۶۰	۸	۲۲	۱	۶
جمع		۶۴۴	۵۰۴	۱۳۶	۴۷۳	۲۳	۵۸
۰۳ الگوی آماری (فراوانی گفتمان)	الف) تا چه تعداد استفاده می شود؟ (درصد)	٪۷۶	٪۵۴	٪۲۱	٪۴۰	٪۳	٪۶
	ب) در چه مکان خاصی فراوانی دارد؟ (درصد از کلام که خارج از بافت موقعیتی دادگاه است.)	٪۹	٪۳۱	٪۱۱	٪۳۰	٪۲	٪۱ بیشتر

جدول (۲)، نشان می دهد که در جمله های متهم ها رعایت زبان معیار (۵۴٪)، تغییر در زبان معیار (۲۱٪) و انحراف از معیار (۶٪) بود. این در حالی است که در کلام قاضی ها، رعایت زبان معیار (۷۶٪)، تغییر در زبان معیار (۲۱٪) و انحراف از معیار (۳٪) انجام گرفته است. از جنبه رعایت الگوهای تجویزی، توصیفی و آماری درصد پای بندی به رعایت کلام قابل قبول در قضات بیشتر از

متهم دیده می‌شود. هر چند که متهمان با کاربرد زبان معیار یا نزدیک به آن سعی در حفظ کلام اجتماعی خود را دارند، ولی ۴۰ درصد تغییر در کلام دارند. فراوانی تغییر و انحراف از معیار آماری در متهم‌ها بیشتر از قاضی‌ها است. با توجه به اینکه در بافت موقعیتی دادگاه گفتمان آن‌ها انجام می‌پذیرد، جمله‌های متهم‌ها با قاضی‌ها در الگوهای تجویزی، توصیفی و آماری اختلاف نشان می‌دهد. تسلط قاضی‌ها بر دادگاه بیشتر از متهم است و وی تمایل به سمت رعایت زبان معیار دارد و با کاربرد زبان رسمی و یا نزدیک به آن قصد دارد که سطح اجتماعی خود را حفظ کند. بنابراین، نمونه‌ای از این شواهد گفتمانی برای عملکرد چارچوب گفتمانی مک منامین (MacMenamin, 2002) ارائه می‌گردد. پرونده‌ای کیفری بیانگر دزدیدن جواهرات در منزل مسکونی است که خدمتکار و باغبان منزل در مظان اتهام قرار گرفته‌اند. نشانگرهای تغییر و انحراف در معیارهای کلامی در گفتمان قاضی و متهمان به ترتیب در قاضی پائین‌ترین و در بین دو متهم بیشتر دیده می‌شود. اختلاف در به‌کارگیری معیارهای کلامی بین دو متهم جالب است زیرا خدمتکار الگوهای معیار کلامی را بیشتر از باغبان رعایت می‌کند.

قاضی: شما در روز سرقت جواهرات در منزل بودید؟

خدمتکار: بله، بنده در آشپزخانه کار می‌کردم. (رعایت الگوی کلامی معیار از جنبه تجویزی با پاسخ به سوال بله-خیر و رعایت معیار کلامی موقعیتی یعنی کار در آشپزخانه. فراوانی نوع پاسخ و تکمیل آن با جمله دیگر. منظور متهم روشن ساختن دسترس پذیر نبودن به محل سرقت یعنی اتفاق خواب است).

باغبان: نمیدونم چرا اینطوریه. ۵ سال من باغبونم تو این خونه. (انحراف از معیار کلامی تجویزی یعنی عدم پاسخ بله-خیر). تغییر در کلام معیار با ارائه جمله‌های نادرستی (جابه‌جایی فاعل). از جنبه عدم رعایت معیارهای گفتمانی توصیفی (نوع گویش، تنوع زبانی و طبقه اجتماعی) نشان می‌دهد باغبان بیشتر دچار تغییر و انحراف در نشانگرهای معیار گفتمانی شده است و اختلاف ایشان با خدمتکار از جنبه الگوی آماری یا فراوانی گفتمان معنادار است. این اختلاف در طبقه اجتماعی و گویش مضمون‌ها بسیار آشکار است. بنابراین، این امر در تصمیم‌گیری قاضی ممکن است مؤثر باشد.

اختلاف سطح معناداری بین جمله‌های گفته‌شده قاضی‌ها و متهمان به وسیله آمار استنباطی مورد بررسی قرار گرفت. داده‌ها پس از قرار گرفتن در نرم افزار اس.پی.اس.اس^۱ (نسخه ۱۷) و اندازه‌گیری درجه طبیعی بودن پراکندگی نمره‌ها در جدول کولوموگروف-سمیرنوف به وسیله

^۱ SPSS

مقایسه میانگین دو دسته از معیارهای کلامی قاضی‌ها و متهم‌ها در آمار پارامتریک تی مستقل مقایسه گردید. تأثیر ضریب تفاوت معناداری بین دو دسته از معیارهای زبانی به وسیله واحد اندازه‌گیری کوهنزدی^۱ گرفته شد. یافته‌ها در جدول (۳) نشان داده شده‌است.

جدول ۳: گفتمان قاضی و متهم در الگوهای کلامی

موارد	گروه	تعداد ملاک‌ها	میانگین	انحراف از کلام معیار	خطای معیار	T	df	تفاوت معناداری (P)	تأثیر ضریب تفاوت (Cohen's d)
کلام معیار	قاضی	۷	۸۶/۲۸	۵۹/۲۶	۲۲/۴۰	۰/۱۷۹	۱۲	۰/۸۶۱	۰/۲۵
	متهم	۷	۹۲/۰۰	۶۰/۴۱	۲۲/۸۳				
تغییر در کلام معیار	قاضی	۷	۱۹/۴۲	۱۶/۲۲	۶/۱۳	۲/۲۸۷	۱۲	۰/۰۴۱	۱/۲۲
	متهم	۷	۶۷/۵۷	۵۳/۲۹	۲۰/۱۴				
انحراف در کلام معیار	قاضی	۷	۳/۲۸	۲/۹۸	۱/۱۲	۱/۷۴۰	۱۲	۰/۱۰۷	۰/۹۳
	متهم	۷	۶/۲۸	۶/۹۹	۲/۶۴				

همان گونه که جدول (۳) نشان می‌دهد، آمار مربوط به انواع معیارهای کلامی برای دو سوی گفتمان تفاوت معناداری از جنبه تغییر در کلام معیار دارد ولی در رعایت کلام معیار و انحراف از آن تفاوت معناداری مشاهده نگردید ($p < ۰/۰۵$). تعداد جمله‌های متهمان ۳۲۵۰ و قضات ۱۴۰۰ جمله است. معیار ارزیابی بین دو گروه به نسبت درصد در تعداد کل جمله‌ها است. در گفتمان قاضی‌ها، نوع جمله‌های کاربردی اشاره به موقعیت اجتماعی آن‌ها و توجه ایشان به بافت موقعیتی و محیط دادگاه دارد. در واقع، رعایت الگوهای تجویزی، توصیفی و آماری در گفتمان آن‌ها نسبت به متهم‌ها بیشتر رعایت شده‌است.

۴. بحث

یافته‌های این پژوهش نشان داد که گفتمان مناسب در موقعیت دادگاه از سوی گوینده نوعی رعایت الگوهای تجویزی، توصیفی و آماری در گفتمان برای ایجاد تأثیر در شنونده است. این امر منجر به قدرت اجتماعی در فرد یا گروه می‌گردد زیرا در این صورت گوینده کسب هویت کرده و جایگاه حقوقی خود را بر اساس روابط سلسله مراتبی در دادگاه به دست می‌آورد. این یافته‌ها با

^۱ Cohen d

پژوهش‌های مدرسی (Modarresi, 1989) و بشیریه (Bashiriye, 2000) همخوانی دارد. زیرا قاضی‌ها بهتر از متهم از قوانین آگاهی دارند و در دادگاه‌ها تغییر و انحراف کلامی کمتری از خود نشان داده یا حداقل سعی در نشان دادن عدم تغییر یا انحراف در معیارهای کلامی دارند. آن‌ها تجربه خود را در گفتمان با پشتوانه قانونی به کار گرفته و کلام آن‌ها از تأثیرگذاری بیشتری نسبت به متهمان برخوردار است. روشن شد که قاضی‌ها بیشتر از زبان رسمی بهره می‌گیرند زیرا به آن‌ها کنترل و موقعیت قانونی می‌دهد. این یافته‌ها با پژوهش‌های شاملو و عبداللهی (Shamloo & Abdollahi, 2015) همخوانی دارد که بیان می‌کنند قاضی‌ها در طبقه و جایگاه بالاتری نسبت به سایر شرکت‌کننده‌ها در دادگاه از قبیل نماینده دادستان، بازپرس‌ها، وکیل‌ها، مأموران و متهم‌ها قرار می‌دهد.

در بررسی تفاوت به کارگیری الگوهای گفتمانی از جنبه معیارهای تجویزی، توصیفی و آماری بین قاضی‌ها و متهم‌ها از دیدگاه مک منامین (McMenamin, 2002)، جمله‌های آن‌ها مورد تحلیل قرار گرفت که به سه نمونه آن برای پرهیز از طولانی شدن بحث، اشاره می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان داد که قاضی‌ها و متهم‌ها در دو مورد بهره‌گیری از کلام معیار و انحراف از آن تفاوت معناداری نداشتند ولی در تغییر کلام معیار تفاوت معناداری داشتند. ولی قاضی‌ها کمتر از متهم‌ها دچار تغییر در کلام معیار شده بودند زیرا کلام قاضی بیشتر شامل موارد مشخص و قانونی است و به نوعی جمله‌های حقوقی معین و شاید کلیشه‌ای باشد. همانند این جمله «خانم شهلا جاهد شما متهم به قتل آقای ناصر محمدخانی هستید و علیه شما کیفرخواستی توسط اولیای دم صادر شده در این خصوص از خود چه دفاعی دارید؟». متهم «او را نکشتم، دوسش داشتم». انحراف از الگوهای تجویزی و توصیفی کاملاً دیده می‌شود. جمله قاضی نمونه‌ای از کلام معیار بوده و سبک سخن رسمی است و گویش فردی، محلی یا اجتماعی از سوی قاضی در آن وجود ندارد. کلام بسیار روشن و تفهیم اتهام کاملاً انجام پذیرفته و متهم، گریزی از پاسخ آشکار ندارد. به همین سبب است که در الگوهای گفتمانی بالا متهم بیشتر از قاضی دچار تغییر و انحراف شده‌است. این نکته را نباید از نظر دور داشت که شهلا جاهد جایگاه اجتماعی و سیاسی خاصی نداشته و سبک غیر رسمی در کلام خود دارد. با این وجود، وی در جایگاه متهم کلام معیار کمتر و تغییر و انحراف در کلام معیار را به صورت معناداری نسبت به قاضی پرونده انجام داده‌است. برای نمونه، در مکالمه زیر قاتل زنی است که با کمک دو مرد دیگر همسر خود را به قتل رسانده و جسد او را در حومه تهران به آتش کشیده است. تجزیه و تحلیل کلام قاضی و متهم نشانگرهای الگوهای گفتمانی را نشان می‌دهد.

قاضی: خانم ا. ر شما شب حادثه چگونه همسر خود را بی هوش کردید؟ (رعایت کلام معیار با سبک رسمی- اعمال قدرت پرسش کردن که متهم فاقد این است. نقش قاضی در مقام پرسش و متهم در نقش پاسخگو و فاقد قدرت)

متهم: بش شربت آب لیمو سمی دادوم. (تغییر در کلام معیار با کاربرد واژه‌هایی مثل «بش» به «او» که با الگوی تجویزی یا دستوری قابل بررسی است زیرا به او ادغام شده است. گویش محلی «دادوم» به جای «دادم» که با الگوی توصیفی قابل بررسی است.)

قاضی: سم چی؟ تغییر در کلام معیار زیرا این جمله باید باشد «چه سمی در شربت آبلیموی ایشان ریختید؟» ولی قاضی کلام معیار را تغییر می دهد با این وجود، برای متهم قابل فهم است. متهم: «نیدونم چه کوفتی بید. اکبر (هم دست زن) دادوم». (متهم انحراف از الگوی تجویزی و توصیفی دارد. از جنبه فراوانی آماری نیز انحراف دارد زیرا «کوفتی» اشاره به سم دارد و فراوانی کمی در بین انبوه مردم دارد یعنی تعداد اندکی در جامعه سم را کوفت می نامند. قاضی: «درست جواب بده!» (با تحکم و صدای بلند)

در این مکالمه، عدم انحراف و تغییر در کلام قاضی ناشی از این امر بوده است که سطوح ارتباطی میان قاضی و متهم در دادگاه شامل ارتباط درون فردی و ارتباط بینافردی قاضی می گردد. قاضی از طریق رعایت کلام معیار در تلاش است اصول دادرسی را رعایت کند. متهم، بیشتر از قاضی تغییر و انحراف در کلام معیار را نشان می دهد. متهم انحراف و تغییر در کلام را با واژگانی همانند «بش» و «کوفتی» بیان می کند.

در گفتمان قاضی و متهم، معیارهای تجویزی، توصیفی و آماری با در نظر گرفتن فاصله اجتماعی بر مبنای جایگاه اجتماعی رسمیت می یابد. برای نمونه، افراد با وضعیت و جایگاه اجتماعی بالا از کلام معیار بیشتری بهره می گیرند. موقعیت اجتماعی منبعی برای قدرت اجتماعی و سیاسی است و ارزش های فردی، اعتقادی، اخلاقی و فرهنگی در جامعه را به صورت کلام معیار بازنمایی می کنند. این نتیجه گیری با پژوهش های کولتارد و همکاران (Coulthard et al., 2017) هماهنگ است که بیان می دارند سطح اجتماعی موقعیت های فردی و سیاسی در گفتمان بین فردی قابل بازنمایی است و در کلام و انتخاب واژگان پیشینه فرهنگی و اجتماعی فرد را نشان می دهد. این بازنمایی های کلامی و غیر کلامی در محیط دادگاه و عملکرد قاضی و متهم قابل بررسی و تجزیه و تحلیل است.

در ارزیابی تفاوت قضات و متهمان از جنبه کاربرد قدرت در پرونده های کیفری، یافته های پژوهش حاضر نشان داد که کاربرد قدرت کلام بستگی به رعایت الگوهای گفتمانی و معیارهای

کلامی استوار و منطقی دارد و این امر در نفوذ کلام و قدرت تفهیم و تفاهم تأثیرگذار است. این امر با پژوهش‌های هفر (Heffer, 2005) همخوانی دارد که موفقیت یا عدم موفقیت گفتمان حقوقی در میان قضات، وکیل‌ها، متهم‌ها و هیأت منصفه بستگی بسیاری به کاربرد موثر کلام و انتخاب ساختار و واژگان مناسب با شأن دادگاه و نوع پرونده کیفری دارد. وی با بررسی بیش از ۱۰۰ پرونده کیفری در دادگاه به این نتیجه رسید که قدرت نفوذ کلام و تجزیه و تحلیل گفتمان شهود می‌تواند به کشف موضوع و رضایت هیأت منصفه منجر شود و آن‌ها را تشویق به اعلام رأی مناسب گرداند. او در نهایت زبان‌شناسی را در خدمت دادگاه کیفری و ابزار مؤثری در کشف جرم می‌شناسد. بنابراین نفوذ کلام قاضی و متهم از جنبه اعمال قدرت از دید فرکلاف (Fairclough, 2010) نشان می‌دهد که قاضی‌ها در این پژوهش موفق‌تر بوده‌اند و تا اندازه‌ای سرچشمه آن داشتن قدرت قانونی بوده‌است. در نمونه بالا، دقیقاً قدرت کلام قاضی در پرسش‌گری مشاهده می‌شود. همچنین، او در جمله «درست جواب بده!» با صدای بلند (لحن) این امر را به خوبی نشان می‌دهد. یافته‌های این پژوهش با بررسی‌های السان و منوچهری (Elsan & Manouchehri, 2018) و نوروزی (Nowrouzi, 2007) همخوانی دارد زیرا آن‌ها معتقدند در این نوع گفتمان‌ها متهم می‌خواهد خود را به فرد یا گروه دیگری (مانند اکبر) پیوند زند تا به گناه خود قدرت جمعی دهد. در واقع متهم در نمونه بالا، احساس ایمنی و قدرت بیشتری در پیوند با متهم دیگر می‌کند و سعی در یافتن نوعی زبان گروهی^۱ است تا مابین افراد از مصونیت و امنیت بیشتری برخوردار باشد.

اگر نتوانیم یا نخواهیم منظور خود را آشکارا و با قدرت بیان نمایم فرد مقابل به اشتباه می‌افتد و از حدس و گمان بهره می‌جوید و از واقعیت دور می‌گردد. ابهام در تعیین میزان قدرت اجتماعی متهم مقابل، سرمنشأ بسیاری از گرفتاری‌ها و مشکلات در ارتباطات فردی است. دانش زبانی و رابطه آن با طبقه اجتماعی در مکالمه‌های حقوقی بسیار اهمیت دارد و تنظیم این دو منجر به ایجاد قدرت در نفوذ کلام معیار می‌گردد.

در مورد هر دو پرسش پژوهش باید گفت که هم قاضی‌ها و هم متهم‌ها از الگوهای گفتمانی توصیفی، تجویزی و آماری به صورت متفاوتی بهره گرفته‌اند و میزان انحراف آن‌ها از کلام معیار نیز با یکدیگر تفاوت دارد. در این دادگاه‌ها، در گفتمان قاضی‌ها و متهم‌ها، انحراف از الگوهای گفتمانی در سطح معناداری مشاهده نشد. قاضی‌ها با حفظ موقعیت اجتماعی خود قوانین و هنجارهای اجتماعی را رعایت کرده‌اند. این در حالی است که متهم‌ها در بخش‌هایی از سخنان

¹ language community/group

خود از این الگوها سرپیچی کرده‌اند.

۵. نتیجه‌گیری

استفاده از الگوهای گفتمانی مک منامین (McMenamin, 2002) می‌تواند در تجزیه و تحلیل قدرت کلام قاضی‌ها و متهم‌ها از دیدگاه زبان‌شناسی حقوقی کارساز بوده و موفقیت گفتمان را در جریان دادرسی در دادگاه‌های کیفری نشان دهد. یافته‌ها نشان داد که قضات الگوهای گفتمانی سه‌گانه تجویزی، توصیفی و آماری را بیشتر از متهم‌ها رعایت کرده‌اند. از جنبه الگوهای آماری، قاضی‌ها در دادگاه موفق عمل کرده و درصد مناسبی از معیارهای گفتمانی را رعایت کرده‌اند و فقط دو درصد کمتر از اندازه معیار انحراف داشته‌اند. ولی متهم‌ها بیشتر از قاضی‌ها در تغییر الگوهای معیار انحراف داشته‌اند اما آن اندازه نبوده که تفاوت معناداری بین دو گروه ایجاد کند. اختلاف در تغییر کلام معیار در قاضی‌ها بسیار کمتر از متهم‌ها مشاهده شد و همین امر سبب شده‌است تا اختلاف بین آن دو گروه در سطح معناداری باشد. این تغییر در گفتار معیار باید تا اندازه‌ای قابل توجیه باشد زیرا قاضی با تسلط و کنترل دادگاه از اصول حقوقی و قانونی بهره‌جسته و در اندازه کلام معیار تغییرات بسیار کمی داشته‌است ولی متهم به دلیل مورد خطاب گرفتن تلاش کرده‌است مخاطبین بیشتری مانند رسانه‌ها و افراد حاضر در دادگاه و حتی عوام را که دادرسی را از رسانه‌ها دنبال می‌کنند تحت تأثیر قرار دهد.

هر چند این پژوهش، مقدمه‌ای در به‌کارگیری الگوهای گفتمانی و معیارهای کلامی در چارچوب زبان‌شناسی حقوقی مک منامین (McMenamin, 2002) و مقوله قدرت در نظریه گفتمان انتقادی فرکلاف (Fairclough, 2010) است، ولی شاید تا اندازه‌ای توانسته باشد گفتمان دادگاه را از جنبه کمی و کیفی تجزیه و تحلیل کند. پژوهش‌های زبان‌شناسی حقوقی هنوز در حال پیشرفت‌اند و در کشور ما بسیار نو به شمار می‌آیند (Momeni & Azizi, 2015). بنابراین، پژوهش‌های بسیاری لازم است تا الگوهای ارزیابی گفتمانی دیگر عوامل دادگاه مانند نمایندگان دادستان و وکیل‌ها را نیز در اندازه گسترده‌تری انجام داد. محدودیت این پژوهش در بررسی کامل فایل‌های تصویری دادگاه‌ها بوده‌است که به دلیل‌های قانونی یا محرمانه بودن رویه دادرسی کاملاً ضبط نشده بود. بنابراین، فقط به فیلم‌های کوتاه از قسمت‌هایی از دادرسی بسنده شد که در شبکه‌های اجتماعی قابل دسترس بودند. گفتنی است که این محدودیت در همه دادگاه‌ها دیده می‌شود و ضبط تصویری رویه کامل یک دادگاه برای تجزیه و تحلیل داده‌ها کاری دشوار بوده و از توان پژوهشگران این مقاله خارج بود. در پژوهش‌های آینده می‌توان با چارچوب الگوهای گفتمانی مک منامین (McMenamin, 2002) در مقوله‌های تشخیص هویت نوشتاری و گفتاری مظنون‌ها

در دادگاه‌های کیفری پرداخت. پژوهش‌هایی مانند شناسایی هویت مظنون‌ها از طریق مشخصه‌های ساختاری آواها (آواشناسی و واج‌شناسی)، واژه‌شناسی، نحو و معناشناسی با کمک فناوری‌های رایانه‌ای و اسکنرهای قوی می‌توان انجام داد تا به کشف جرم کمک نماید. این پژوهش‌ها به کارگزاران قانون و پزشکان قانونی در دادگستری استان‌ها کمک می‌کند تا با رعایت گفتمان کلامی با نقاط ضعف و قوت عوامل دادگاه آشنا شوند. این یافته‌ها به صورت پروژه کلاسی در تربیت موثرتر قاضی‌ها، نمایندگان دادستان و وکیل‌ها کاربرد دارد. زبان‌شناسی قضایی در حال یافتن جایگاه خویش در محکمه‌های کشور بوده و از هنگام آغاز تشکیل پرونده تا پایان دادرسی و صدور حکم می‌تواند کارساز باشد و در کنار کارگزاران قضایی در کشف جرم ابزاری کاربردی انگاشته شود.

فهرست منابع

- افشار، ترنم (۱۳۸۷). «کاربرد زبان‌شناسی قانونی در تحقیقات جنایی». کارآگاه. دوره ۲. شماره ۳. صص ۶-۱۶.
- السان، مصطفی و محمد رضا منوچهری (۱۳۹۷). «آیین کشف و ابراز دلیل در فضای مجازی». پژوهشنامه حقوق کیفری. سال ۹. شماره ۲. شماره پیاپی ۱۸. صص ۳۰-۳۷.
- آقاگل زاده، فردوس (۱۳۹۱). *زبان‌شناسی حقوقی (نظری و کاربردی)*. چ ۲. تهران: نشر علم.
- آقاگل زاده، فردوس (۱۳۹۲). «نقش دانش زبانی و زبان قدرت در کنترل و طبقه‌بندی و مدیریت اطلاعات در زبان‌شناسی حقوقی». مجموعه مقالات نخستین همایش ملی زبان‌شناسی حقوقی: تحلیل گفتمان حقوقی. به کوشش فردوس آقاگل زاده. تهران: نشر نویسه پارس. صص ۱۳-۳۴.
- باقری، فریبرز (۱۳۹۳). «مفهوم شناسی و کارکردهای هنجار». *علوم تربیتی از دیدگاه اسلام*. سال ۲. شماره ۳. صص ۵۱-۶۹.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۹). *درآمدی بر جامعه‌شناسی تجدد*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- حبیبی، حسن (۱۳۷۴). «زبان حقوقی». *نامه فرهنگستان*. سال ۱. شماره ۱. صص ۱۳-۳۷.
- رضویان، حسین و مریم جلیلی دوآب (۱۳۹۶). «تحلیل ویژگی‌های زبانی افراد کلاهبردار: مطالعه‌ی موردی استان سمنان». *زبان و زبان‌شناسی*. دوره ۱۳. شماره ۲۶. صص ۱۴۱-۱۷۱.
- شاملو، باقر و افشین عبدالهی (۱۳۹۴). «دستاوردهای مدیریتی جرم‌شناسی در آیین دادرسی کیفری». *پژوهشنامه حقوق کیفری*. سال ۶. شماره ۲. صص ۹۹-۱۲۸.
- صبری، مژگان، اعظم استاجی و محمود الیاسی (۱۳۹۷). «تحلیل گفتمان پلیس - متهم در حوزه زبان‌شناسی اجتماعی حقوقی». *زبان‌شناسی اجتماعی*. دوره ۲. شماره ۱. صص ۹۹-۱۰۹.
- محسنی، حسن و همایون رضایی نژاد (۱۳۹۱). «دادگستری و پیشرفت فن آوری اطلاعات و ارتباطات».

فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء^(س)، سال چهاردهم، شماره ۴۵، زمستان ۱۴۰۱ / ۵۷

مطالعات حقوقی. دوره ۴. شماره ۲. صص ۱۱۷-۱۴۲.

مدرسی، یحیی (۱۳۶۸). *درآمدی بر جامعه شناسی زبان*. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
موسوی، فضل الله، مهدی موسوی و احمد رضانی (۱۳۹۰). «نقش زبان شناسی قضایی در تحقق عدالت قضایی». *حقوق تطبیقی*. دوره ۷. شماره ۲. صص ۳-۲۴.
مومنی، نگار و سیروس عزیز (۱۳۹۴). «نقش تغییر موضوع و نقض اصول گرایس توسط متهم در بازجویی‌ها: مطالعه موردی در آگاهی تهران بزرگ». *زبان پژوهی*. شماره ۷. دوره ۱۶. صص ۱۵۹-۱۷۹.

مؤمنی، نگار (۱۳۹۰). *تحلیل زبان‌شناختی جرایم زبانی در جامعه فارسی زبان ایران: رویکرد زبان‌شناسی حقوقی*. رساله دکتری. دانشگاه تربیت مدرس.

نوروزی، نادر (۱۳۸۶). «تفهیم اتهام در مقررات کیفری ایران». *دانش انتظامی*. سال ۹. شماره ۳. صص ۱۶۸-۱۷۹.

وایت، راب و فیونا هینز (۱۳۹۲). *جرم و جرم شناسی*. متن درسی نظریه های جرم و کجروی. ترجمه علی سلیمی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

References

- Afshar, T. (2008). Application of legal linguistics in criminal investigations, *Kragah*, 2 (3), 6-16 [In Persian]
- Aghagolzadeh, F. (2012). *Legal linguistics (theoretical and applied)*. 2nd edition. Tehran: Alam Publishing [In Persian]
- Aghagolzadeh, F. (2013). *The role of language knowledge and power language in controlling, classifying, and managing information in legal linguistics*. In F. Aghagolzadeh (Ed.), *Proceedings of the First National Conference on Legal Linguistics, Legal Discourse Analysis* (pp. 13-34). Tehran: Persian Publishing [In Persian].
- Arrigo, B. (1996). *The contours of psychiatric justice: A postmodern critique of mental illness. Criminal Insanity and the Law*. New York: Garland Publishing.
- Bagheri, F. (2014). Conceptual study and norm functions. *Biannual Journal of Islamic Perspective on Educational Science*, 2 (3), 51-69. [In Persian]
- Bashiriyeh, H. (2000). *An introduction to the sociology of modernity*. Qom: Qom Seminary Islamic Propaganda Office. [In Persian]
- Coulthard, M., & Johnson, A. (2007). *An introduction to forensic linguistics: Language in evidence*. London and New York: Routledge.
- Coulthard, M., & Johnson, A. (2010). *The Routledge handbook of forensic linguistics*. UK: Routledge Publication.
- Coulthard, M., Johnson, A., & Wright, D. (2017). *An introduction to forensic linguistics: Language in evidence*. UK: Routledge Publication.
- Elsan, E., & Manouchehri, M. R. (2018). The procedure of discovery and provide of evidence in cyberspace. *Criminal Law Research*, 2(18), 30-37. [In Persian]
- Fairclough, N. (1992). *Critical language awareness*. London: Longman.
- Fairclough, N. (2010). *Critical discourse analysis: The Critical Study of*

- Language*. 1st edition. London: Routledge.
- Gibbons, J. (2003). *Forensic linguistics: An introduction to language in the justice system*. Cambridge: Blackwell.
- Grice, H.P. (1975). Logic and conversation. In Peter Cole and Jerry Morgan (Eds.), *Syntax and semantics. Vol.3: Speech acts* (pp.43-58). New York: Academic Press.
- Groot, G.R. (2003). *Language and law*. The Netherlands: Maastricht University Press.
- Habibi, Hassan (1995). Legal language, *Journal of the Academy*, 1(1), 13-37. [In Persian]
- Hale, S. B. (2004). *The discourse of court interpreting*. Amsterdam: John Benjamins.
- Heffer, C. (2005). *The language of jury trial: A corpus-aided analysis of legal-lay discourse*. Basingstoke/New York: Palgrave Macmillan.
- Heydon, G. (2004). Establishing the structure of police evidentiary interviews with suspects. *The International Journal of Speech, Language and the Law*, 11 (1), 28-49.
- Heydon, G. (2005). *The language of police interviewing: A critical analysis*. Hampshire: Palgrave Macmillan.
- Hymes, D. (1962). The ethnography of speaking. In T. Gladwin and W. C. Sturdevant (Eds.), *Anthropology and human behavior* (pp.15-23). The Hague: Mouton de Gruyter.
- Lara, L.F. (1979). *El concepto de norma en linguística*. Mexico: El Colegio de Mexico.
- Leech, G. (1983). *Principles of pragmatics*. London: Longman.
- Levinson, S. (1983). *Pragmatics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- McMenamin, G. (2002). *Forensic linguistics: Advances in forensic stylistics*. London: CRC Press.
- Modarresi, Y. (1989). *An introduction to sociology of language*. Tehran: Institute of Cultural Studies and Research. [In Persian]
- Mohseni, H., & Rezaiezhad, H. (2012). Justice and ICT progress. *Journal of Legal Studies*, 4 (2), 117-142 [In Persian].
- Momeni, N. (2011). *Linguistic analysis of language crimes in the Persian-speaking community of Iran Approach to legal linguistics*. PhD dissertation, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. [In Persian]
- Momeni, N., & Azizi, S. (2015). Role of topic shift and violence of Grice principles in interrogation: Forensic linguistics. *Journal of Language Research*, 7(16), 159-179. [In Persian]
- Mousavi, F., Mousavi, M., & Ramezani, A. (2011). The role of judicial linguistics in the realization of judicial justice, *Journal of Comparative Law*, 7 (2), 3- 24. [In Persian]
- Nowrouzi, N. (2007). Understanding the charge in Iran's criminal regulations, *Law Enforcement Quarterly*, 9 (3), 168 179. [In Persian]
- Razavian, H., & Jalilidoab, M.(2017). Analysis of linguistic features of swindler: Case study of Semnan Province, *language and Linguistics Journal*, 13 (26), 133-163. [In Persian]
- Sabri, M., Estaji, A., & Eliassy, M. (2018). Analysis of the police-accused discourse in the field of legal social linguistics, *Journal of Social Linguistics*, 2(1), 99 109. [In Persian]

- Shamloo, B., & Abdollahi, A. (2015). Results of criminology based-management in criminal procedure. *Journal of Criminal Law Research*, 6 (2), 99-128. [In Persian]
- van Dijk, T. A. (1993). Principles of critical discourse analysis. *Discourse and Society*, 4(2), 249-283.
- White, R., & Hines, F. (2013). *Criminology and criminology. Textbook of theories of crime and perversion*. (Ali Salimi, Trans.) Qom: Seminary and University Research Institute [In Persian].
- Widdowson, H. G. (1995). Discourse analysis: A critical view. *Language and Literature*, 4(3), 157-172.



© 2020 Alzakra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).



Examining Discoursal Patterns Among Judges and Defendants in Criminal Courts

Farangis Abbaszadeh¹, Bahman Gorjian²

Received: 03/04/2021

Accepted: 11/07/2021

1. INTRODUCTION

The use of language and its elements is one of the appropriate tools in describing and detecting crime in the courts (Aghagolzadeh, 2012, 2013). The present study aimed at discovering the discoursal patterns (i.e., descriptive, prescriptive and statistical) and their sub-categories (i.e., standard norm of speech, changing in the standard norm, and deviation from the standard norms of language proposed by McMenamin (2002). The purpose of this study is to identify the types of these deviations in the criminal courts. In legal communication, the judges use fewer deviations because they not only felt that they belonged to a higher social class (Coulthard, Johnson & Wright, 2017) but they also displayed their administrative power coming from their legal status (Fairclough, 1992). McMenamin notes if the accused persons belonged to the lower class of society, they could not use the standard norms of language and was drawn to deviations in the descriptive, prescriptive and statistical norms of language. In this type of discourse, the personality and identity of the judges' speech may be affected by social and political power of the courts. Thus, court language as a specific register may affect the judges' conversations that can be alien to the criminal persons and accused ones. Therefore, the research question addresses the significant difference between the judges and defendants following the McMenamin's framework in using standard speech or changing and deviations from the norms of discourse in the criminal courts.

2. MATERIALS AND METHODS

The criminal files were 27 cases out of 54 ones that were randomly selected in the archive of Iranian TV broadcast 20:30 that reviews the criminal court cases of theft, homicide, robbery, etc. McMenamin's (2002) framework has been evaluated in three categories of prescriptive, descriptive and statistical norms. The data were selected by random sampling method from short video files and then transcribed into written formats. All sentences of the judge and accused were counted and classified in terms of the frequency of standard speeches, changes and deviations from prescriptive, descriptive, and statistical norms. At the end, it was figured out that deviations from these norms play a decisive role in evaluating the performance of the judge and accused. Data were analyzed through descriptive linguistics including

¹ PhD in General Linguistics, Department of Linguistics, Abadan Branch, Islamic Azad University, Iran, Abadan; farangisabbaszadeh@gmail.com

² Associate Professor of ELT, Department of linguistics, Abadan Branch, Islamic Azad University, Iran, Abadan (corresponding author); b.gorjian@iauabadan.ac.ir

frequency, mean, and percentage. Finally, the categories of data were classified in the table following McMenamin's (2002) framework of prescriptive, descriptive and statistical patterns. Each pattern had three sub-categories of standard (acceptable utterance), changing in the norm (to some extent it is acceptable), and deviations in the norm (unacceptable utterance).

3. RESULTS AND DISCUSSION

Findings indicated that the discourses of the two participants are significantly different in terms of change in the standard language. The defendants tried to determine his position and social status and warn the court agents and have refused to deviate from the standard language. People with high social status use language that is more standard. Individuals, such as judges, are better aware of law than defendants, and have shown less verbal variations or deviations from the norms in the courts, or at least tried to show no verbal variation or deviation. They have used their experience in legal discourse and their words are more influential than those of the accused are. The results also showed that the judges and defendants used power relations in their discourses to show their identity.

Because their discourse took place in the context of the courts, the judges had more control over the courts than the accused persons did; the judges tended to use standard language and maintained their social class by using or using official language. It was found that judges use more official language because it gave them special control and position placing them in a higher class and position than the other members of the courts including prosecutors, investigators, lawyers, agents, etc. Therefore, the judges' speech mostly included specific and legal terms as specific legal sentences and clichés. This can be an example of the standard and formal style of speech avoiding local or social dialects by the judge. Their words were very clear, the accusation was fully understood, and the accused persons had no choice but to give straight answers. That is why in three norms of discourse the accused persons had changed and deviated from the norms more than the judges' speech.

4. CONCLUSION

Results of the study showed that the use of McMenamin's discourse patterns could be effective in analyzing the judges and defendants' conversations from the perspective of legal linguistics. There was a significant difference between the judges' and defendants' changes in the standard speech while there was not any significant difference between their use of standard norms and deviations from these norms. This could be due to the judges' power and social status they need not to damage their social role. Theoretical and practical implications of the study suggest that the law practitioners may use forensic linguistics discursal patterns in their training courses. They also need to learn how the differences in the standard norms and the changes or deviations from the standard speech may affect the processes of cases. However, the number of changes and deviations from the standard speech may be studied in the other contexts like revolutionary or civil courts in the future. It is also recommended further research on the relationships between speech ambiguity and the judges' and defendants' prescriptive, descriptive, and statistical patterns of speech. The other theme for further study may be the role of linguistic knowledge and its relation to social class as an important component in the legal conversations that regulates the use of standard norms of speech, changes and deviations from these norms.

Keywords: Criminal Courts; Discourse, Forensic Linguistics; Law



فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال چهاردهم، شماره ۴۵، زمستان ۱۴۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۹۷-۶۳

بررسی ساخت کنایی در لهجه طرقي از گویش راجی: انگاره صرف توزیعی^۱

طیبه اسدی مفرح^۲، مژگان اصغری طرقي^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۵

چکیده

در پژوهش حاضر، بر پایه انگاره صرف توزیعی و با تمرکز بر لهجه طرقي از گویش راجی، اشتقاق ساخت کنایی را از دو منظر مطابقه و حالت تحلیل کرده‌ایم. به این منظور، نخست با استدلال‌هایی نحوی از فرضیه پژوهش مبنی بر حضور فرایند مطابقه و هم‌تصریفی بین واژه‌بست‌های ضمیری غیر فاعلی و واژه‌بست‌های مطابقه پشتیبانی کرده‌ایم. سپس، مطابقه چندگانه را عهده‌دار ایجاد الگوی کنایی در ساختمان فعل‌ها و جمله‌های طرقي دانسته‌ایم. در این فرایند، هسته گروه زمان (T) در بردارنده دو دسته مشخصه با عنوان وند مطابقه و واژه‌بست مطابقه (با ویژگی مقوله‌ای D و مشخصه ERG) است. اگر پس از محاسبه نظام مطابقه، الگوی حالت کنایی - مطلق تعیین شود، زنجیره <v/voice + Stem> شکل می‌گیرد. در نتیجه، واژه‌بست مطابقه که به دلیل هم‌تصریفی با همتای واژه‌بست غیر فاعلی خود، امکان پیاده‌سازی الگوی کنایی در میزبان‌گزینی را دارد، بر مبنای اصل بهتر مشخص بودگی، با فرایند قلب صرفی، درج واژگامی می‌شود. برآیند قلب صرفی نیز تظاهر شکل پیش‌فرض سوم‌شخص مفرد در پایان فعل است. از سوی دیگر، در الگوی فاعلی-مفعولی نیز وند مطابقه به سبب اصل فروم‌شخص شدگی و شرط دگرجای، برنده رقابت درج در پایان فعل می‌شود.

واژه‌های کلیدی: ساخت کنایی، راجی، طرقي، صرف توزیعی، هم‌تصریفی

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2022.37783.2096

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088833.1401.14.45.3.7

^۲ دانشجوی دکترا، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) asadimofarah@ut.ac.ir

^۳ دانش‌آموخته دکترا، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران؛

mozghanasgharytarghy@gmail.com

۱. مقدمه

در پژوهش پیش‌رو کوشیده‌ایم ساخت کنایی^۱ را به عنوان یکی از مبحث‌های زبان‌شناختی درخور توجه و پرمطرافت در لهجه طرقي از گویش راجی بررسی کنیم. گویش راجی از گذشته‌های بسیار دور تا امروز در منطقه‌ای گسترده از مرکز ایران در استان‌های قم، مرکزی و اصفهان به کار می‌رفته و در حال حاضر نیز کم‌وبیش به آن سخن گفته می‌شود. این گویش در شهرستان نطنز از استان اصفهان، مشتمل بر لهجه‌های طرقي، طاری، کیشه‌ای، تکیه‌ای، ایبانه‌ای، طره‌ای، طامه‌ای و نطنزی است.^۲ لهجه طرقي از گویش راجی از گذشته‌های بسیار دور تا امروز در شهر طرقرود از توابع شهرستان نطنز از استان اصفهان رواج داشته‌است و در حال حاضر نیز گویشوران این منطقه به آن سخن می‌گویند.

طرقي، از یک سو دارای الگوی حالت فاعلی-مفعولی مانند زبان فارسی معیار است که بر اساس آن، فعل می‌تواند در ارجاع متقابل با فاعل جمله باشد و شناسه نیز به صورت معمول در پایان فعل مشاهده شود؛ مانند نمونه (۱):

1. gūsband-hā=d b-amay-and yo raz (e) hāmā
sheep-3PL=2SG.GEN PV-come.PST-3PL in garden (Ez) we.GEN

«گوسفندهاها او آمدند در باغ ما.»

از سوی دیگر، در جمله نمونه (۲) شاهد فعالیت الگوی کنایی-مطلق در طرقي هستیم. بر مبنای تعریف‌های مورد استفاده پیشین، نظام حالت کنایی-مطلق، ساختی است که در آن، رفتار مفعول بند متعدی با فاعل بند لازم از جنبه برخورداری از حالت دستوری مطلق، یکسان است و فاعل بند متعدی در این ساخت، حالت کنایی (غیر فاعلی) دارد. الگوی کنایی رایج در طرقي، همسان با ساخت کنایی موجود در کردی مرکزی و لارستانی همسو با گزارش کریمی (Karimi, 2012a)، تالشی، تاتی و وفسی (براساس گزارش دبیرمقدم (Dabirmoghaddam, 2013) و نیز شفایی و دبیرمقدم (Shafai & Dabirmoghaddam, 2019) و بسیاری دیگر از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی مانند کاخکی، رقه‌ای و طبسی بر پایه گزارش شریفی و صبوری (Sharifi & Saburi, 2018) است. در این الگو، همسو با یافته‌های شفایی و دبیرمقدم (Shafai & Dabirmoghaddam, 2019)، فاعل‌ها دارای حالت غیر فاعلی‌اند و مطابقت با فاعل، توسط یک واژه‌بست که از جنبه شخص و شمار، همسان با فاعل جمله است، روی ارکان مختلف

^۱ ergative

^۲ در پژوهش حاضر، طرقي را یکی از لهجه‌های گویش راجی به شمار آورده‌ایم؛ بنابراین، همه جا منظور از «طرقي»، لهجه طرقي از گویش راجی است و برای کوتاهی سخن، از آوردن واژه‌های «گویش» و «لهجه» پرهیز کرده‌ایم.

جمله نشان داده می‌شود؛ برای مثال در نمونه (۲) از طرقي، مفعول مستقیم، یعنی سيب (SOV) ميزبان واژه‌بست Š شده‌است.^۱

2. maryam sov=(e)š be-xä(rd)
Maryam.OBL apple=3SG PV-eat.PST

«مریم سيب خورد.»

کریمی (Karimi, 2012a) در تحلیل جمله‌های منطبق با الگوی نمونه (۲) در کردی مرکزی و لارستانی بیان کرده‌است در ساخت‌های کنایی از این دست، با توجه به نمود شکل پیش فرض سوم شخص مفرد روی فعل، بر خلاف ساخت معمول کنایی که در آن، فعل در ارجاع متقابل با مفعول بند متعدی قرار دارد، مطابقه‌ای بین هسته گروه زمان (T) و مفعول رخ نداده‌است. دلیل این مسئله، حضور مداخله‌گر واژه‌بست ضمیری مضاعف ساز فاعلی مانند Š در نمونه (۲) است که ماهیت غیر فاعلی نیز دارد. به باور وی، با توجه به اینکه از یک سو مطابقه فعلی به وسیله وند (شناسه) نمایانده می‌شود و از سوی دیگر در این الگوی زبانی تقابل بین وند و واژه‌بست رخ داده‌است - به این معنا که این دو عنصر با یک‌دیگر در توزیع تکمیلی‌اند - می‌توان نتیجه گرفت این ساخت‌ها اساساً فاقد مطابقه‌اند؛ یعنی امکان ندارد در این جمله‌ها وند مطابقه و واژه‌بست غیر فاعلی هم‌زمان نمایان شوند. او معتقد است نشانگرهای حالت صرفی در بسیاری از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی از بین رفته‌است. ولی به این سبب که هنوز حالت غیر فاعلی برای این دسته از واژه‌بست‌ها قابل تعریف است، بهترین راه برای جبران خلأ حالت‌نمایی غیر فاعلی (در اینجا کنایی)، راهبرد جبرانی مضاعف‌سازی فاعل با عنصری غیر فاعلی خواهد بود که هنوز امکان این حالت‌نمایی را دارد. کریمی (Karimi, 2012a) بیان کرده‌است در زبان‌هایی از این دست، با استفاده از این واژه‌بست‌های ضمیری غیر فاعلی^۲، نظام کنایی همچنان برقرار و فعال است و فقط ابزارهای مورد استفاده برای متمایز کردن گروه‌های اسمی تغییر کرده‌اند.

مسئله درخور توجه بحث حاضر، این است که طرقي افزون بر داشتن شباهت کامل رفتاری

^۱ نشانه‌های اختصاری در این جستار مشتمل اند بر: حالت مفعولی ((accusative case (ACC))؛ حالت کنایی (ergative case (ERG))؛ حالت فاعلی ((nominative case (NOM))؛ حالت غیر فاعلی (oblique case (OBL))؛ پیشوند استمراری فعل ((Progressive marker prefix (PROG))؛ پیشوند نفی (negative (NEG))؛ پیشوند فعل ((prefix (NEG))؛ زمان حال ((present tense (PRES))؛ زمان گذشته ((past tense (PST))؛ مفرد ((singular (SG))؛ جمع ((Plural (PL))؛ اول شخص (first person (1))؛ دوم شخص ((second person (3))؛ سوم شخص ((third person (3))؛ جداکننده مرز تکواژ ((morpheme divider (-))؛ جداکننده مرز واژه‌بست ((clitic divider (=))

^۲ oblique pronominal clitic (PCL)

الگوی کنایی موجود در نمونه (۲)، از جنبه میزبان‌گزینیِ واژه‌بست‌ها روی عناصری مانند مفعول مستقیم و تظاهر شکل پیش‌فرض سوم‌شخص مفرد با ساخت‌های یادشده در کردی مرکزی، تاتی و بسیاری دیگر از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، برخلاف تعمیم کریمی (Karimi, 2012a)، نبود. مطابقت به صورت کلی را بر نمی‌تابد؛ بر این اساس، در مقاله حاضر استدلال خواهیم کرد که برخلاف تعمیم و تحلیل پیشنهادی وی درباره این دسته از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، دست‌کم در طرقي می‌توان مثال‌های نقضی را به عنوان شواهدی تجربی به دست داد که بر اساس آن‌ها از جنبه نظری، مسیر مطابقت هسته گروه زمان با مفعول جمله بدون هیچ عنصر مداخله‌گری آغاز شده، ولی ناتمام مانده است. اتفاقاً همین آغاز شدن مطابقت با مفعول جمله با سازوکار معمول و تعاریف استاندارد نظام کنایی، بازنمایی الگوی کنایی با دو ویژگی یادشده را زمینه‌سازی می‌کند. بنابراین، دست‌کم در ساخت‌های کنایی طرقي، وند یا حتی واژه‌بست مطابقت که به هر روی، نوعی عنصر مطابقت است، با واژه‌بست ضمیری غیر فاعلی که در دیدگاه کریمی (Karimi, 2012a)، شخص و شمار فاعل را مضاعف‌سازی می‌کند، در توزیع تکمیلی نیست. این شاهد تجربی، دلیلی است بر نپذیرفتن عدم حضور مطابقت در ساخت‌های کنایی و نوع خاص این مطابقت نیز در پژوهش حاضر، بررسی و تحلیل خواهد شد. لازم به گفتن است اگر همسو با کریمی (Karimi, 2012a) فرض کنیم واژه‌بست ضمیری غیر فاعلی، شخص و شمار فاعل را مضاعف‌سازی می‌کند، انتظار می‌رود همانند الگوی نمونه (۲)، نشانگر مطابقت‌ای در پایان فعل دیده نشود؛ به بیان دیگر، نباید عنصر هم‌ریخت دیگری از همان جنس واژه‌بست مضاعف‌ساز فاعلی دیده شود؛ زیرا مطابق دیدگاه و تعمیم وی و نیز تعریف معمول ساخت کنایی در الگوهای کنایی زبان‌های ایرانی، یا فعل با مفعول مطابقت می‌کند. این مطابقت توسط وند در پایان فعل نشان داده می‌شود و یا در الگوی دوم مانند نمونه (۲)، عملاً مطابقت‌ای با هسته گروه زمان رخ نمی‌دهد. نکته مهم‌تر آن است که مطابقت مورد بحث نیز نباید با فاعل جمله رخ داده باشد؛ زیرا در این صورت، آن ساخت، دیگر از نوع کنایی نخواهد بود؛ اما این پیش‌بینی مطابق نمونه‌های بسیاری مانند نمونه (۳) از کلام گویشوران طرقي، درست نیست. در این ساخت، (mu.GEN) واژه‌بست ضمیری غیر فاعلی رایج در الگوی کنایی با نقش مضاف‌الیه و (mu) دوم واژه‌بست (عنصر) مطابقت‌ای^۱ است که در ارجاع متقابل (مطابقت) با فاعل جمله قرار دارد؛ اما هر دو عنصر بدون اینکه در توزیع تکمیلی باشند، با تعاملی پویا تظاهر یافته‌اند.

^۱ agreement clitics (ACL)

3. pā-hā=**mu=mu** yo itā kavš ka(rd)
foot-PL=1PL.GEN=1PL in one.CLS shoe do.PST

«پاهامون^۱ تو(ی) ی کفش کردیم.»

شاهد تجربی دیگری که از انجام شدن عملیات مطابقه در عین فعالیت الگوی کنایی پشتیبانی می‌کند، از ساخت‌های مستمر لازم با الگوی کنایی به دست می‌آید^۱ (همچنین نگاه کنید به نمونه^۲ (۸)).

4. dārd=**mu** a-tūma-y-**im**
have.PROG.PST=1PL PROG-come.PST-1PL

«داشتیم می‌اومدیم.»

در این گونه موارد که با ساخت افعال مستمر روبه‌رو هستیم، به سبب فعالیت الگوی کنایی همواره در غیاب مفعول با جزء مستمر فعل اصلی به عنوان عنصر غیر فعلی برخورد می‌شود و این واحد زبانی به محض حضور در جمله، گزینه انتخابی واژه‌بست برای میزبان‌گزینی خواهد بود. همان‌گونه که می‌بینیم، این بار، وند مطابقه^۲ رایج در الگوی فاعلی-مفعولی (im) مانند زبان فارسی معیار و واژه‌بست غیر فاعلی رایج در الگوی کنایی (mu) با هم تظاهر یافته‌اند و با یک‌دیگر نیز در توزیع تکمیلی نیستند؛ بنابراین، بر اساس شواهدی از این دست و با توجه به بررسی‌های نظری، در بخش پنجم مقاله نشان می‌دهیم در طرقی، دو دسته واژه‌بست هم‌ریخت وجود دارد: دسته اول، مطابق جدول (۱) در بخش (۴-۱)، واژه‌بست‌های مطابقه (شناسه‌های کنایی) در ساخت کنایی‌اند که دارای همان کارکرد شناسه‌ای وندهای معمول، ولی با ماهیت و رفتار واژه‌بستی در میزبان‌گزینی هستند؛ مانند شناسه کنایی (mu.1PL) در نمونه^۳ (۳)؛ دسته دوم نیز واژه‌بست‌های ضمیری غیر فاعلی‌ای هستند که با همتای هم‌ریخت شناسه‌های کنایی خود هم‌تصریفی^۳ دارند؛ مانند واژه‌بست غیر فاعلی (mu.GEN). منظور از هم‌تصریفی آن است که دو واحد زبانی، صورت دیداری و آوایی یکسان، اما کارکرد و رفتار زبانی متفاوت دارند؛ مانند You (ضمیر فاعلی) و You (ضمیر مفعولی) در زبان انگلیسی.

تا این‌جا فعالیت انطباق فاعلی-مفعولی در نمونه^۱ (۱)، انطباق کنایی-مطلق در نمونه‌های (۲) و (۳)، و فعالیت هم‌زمان دو انطباق فاعلی-مفعولی و کنایی-مطلق را در نمونه^۴ (۴) مشاهده کردیم. از حضور دو نظام حالت موردنظر، در نوشتار موجود و از جمله مقاله شفاف‌ی و دبیرمقدم

^۱ برای آگاهی از امکان تظاهر حالت کنایی در افعال لازم در تاتی و وفسی نگاه کنید به اثر شفاف‌ی و دبیرمقدم Shafai & Dabirmoghaddam, 2019.

^۲ verbal agreement (VA)

^۳ syncretism

(Shafai & Dabirmoghaddam, 2019) با نام «انطباق دو گانه» یاد شده است. منظور از آن، امکان تظاهر دو نظام حالت در دستور یک زبان و در این جا تظاهر دو حالت فاعلی - مفعولی و کنایی - مطلق است که در بسیاری از آثار موجود با نام «ساخت کنایی گسسته» نیز دیده می شود. بر مبنای آن چه گفتیم، اکنون این پرسش مطرح می شود که اگر واژه بست های مطابقت موجود، فرآورده مطابقت با فاعل جمله هستند (ارجاع متقابل با فاعل) - که این گونه نیز هست - چرا تظاهر الگوی کنایی - مطلق در میزبان گزینی واژه بست و تظاهر شکل پیش فرض سوم شخص مفرد روی فعل انجام می گیرد؛ نه تظاهر وند مطابقت در پایان فعل. دیگر نکته درخور توجه آن است که اگر همانند آن چه کریمی (Karimi, 2012a) گفته، بپذیریم در ساختی مانند نمونه (۳)، واژه بست ضمیری غیر فاعلی (mu.GEN) و وظیفه به نمایش گذاشتن شخص و شمار فاعل را با مضاعف سازی آن بر عهده دارد، ماهیت عنصر زبانی هم ریخت دوم (mu.IPL) که اتفاقاً آن نیز با فاعل جمله در شخص و شمار هم خوانی دارد، چیست؛ به بیان دیگر، از سویی حضور عنصر مطابقت (mu.IPL) نمایانگر ایجاد عملیات مطابقت هسته گروه زمان با فاعل با الگوی فاعلی - مفعولی مانند نمونه (۱) است^۲ و از سوی دیگر، با پذیرش رویکرد کریمی (Karimi, 2012a) که حضور واژه بست مضاعف غیر فاعلی (mu.GEN) را نشانه برقراری و فعالیت نظام کنایی برای جبران خلأ حالت نمایی می داند، طرقي در حال پیاده سازی الگوی کنایی - مطلق است؛ به بیان دیگر، گویی شاهد فعالیت درهم تنیده و پویای انطباق دو گانه (فاعلی - مفعولی و کنایی - مطلق) به صورت هم زمان هستیم که چگونگی کارکرد آن، نیازمند تحلیل و تبیین است.

بر این اساس و بر پایه دلیل های مرتبط دیگری که در بخش های پسین به آن ها خواهیم پرداخت، برآنیم تا این مسئله را تبیین کنیم که در طرقي، افزون بر مطابقت هسته زمان با فاعل جمله، هیچ واژه بست ضمیری (غیر فاعلی) مانع از ایجاد مطابقت بین هسته گروه زمان و مفعول جمله نمی شود؛ زیرا در جمله های گوناگون شروع فعالیت ساخت کنایی و تظاهر نهایی سازوکار آن رخ می دهد؛^۳ همچنین در پی تحلیل و تبیین این پرسش و واقعیت زبانی خواهیم بود که چرا با وجود این گونه عدم مداخله در عملیات نحوی مطابقت بین هسته گروه زمان و مفعول که تظاهر ساخت و الگوی کنایی را زمینه سازی^۴ کرده است، فعل جمله در نهایت، نه با مفعول، بلکه همانند آنچه

^۱ split alignment

^۲ همچنین نگاه کنید به آزمون تشخیصی در بخش (۲-۴) که بر مبنای آن، بدون حضور این عنصر مطابقت، ساختی مانند ساخت (۳) غیر دستوری خواهد بود.

^۳ نگاه کنید به مبحث امکان وجود مطابقت با مفعول و پایان نیافتن مطابقت با مفعول در تظاهر شخص و شمار مفعول روی فعل در بخش پنجم مقاله.

^۴ feeding

شفایی و دبیرمقدم (Shafai & Dabirmoghaddam, 2019) درباره تاتی، تالشی و وفسی گفته‌اند، با فاعل جمله در شخص و شمار مطابقت دارد.

بر اساس آن چه تاکنون دیدیم، برای تحلیل داده‌های طرقي و تبیین کارکرد کلام گویشوران آن در مقایسه با گویش‌ها و تحلیل‌های پیشین، واکاوی متناسب با این ساخت‌ها انجام خواهیم داد. در این بررسی، دو پرسش اساسی مطرح می‌شود: نخست اینکه، چگونه می‌توان آرایش صرفی^۱، یعنی شکل‌گیری و رفتار زبانی نشانگرهای مطابقه در طرقي را تحلیل کرد؟ دوم آنکه، چگونه می‌توان از منظر مطابقه و حالت، ساخت کنایی - مطلق در طرقي را تحلیل و تبیین کرد؟

در این راستا، در پرتو انگاره صرف توزیعی و با تمرکز بر داده‌های طرقي، با استفاده از فرضیه‌های زیر به پرسش‌های پژوهش پاسخ می‌دهیم: فرضیه نخست این است که طرقي به صورت جداگانه و هم‌زمان در یک جمله، مجهز به نظام انطباق دو گانه است؛ بر این اساس، از سویی به موجب عملیات مطابقه چند گانه^۲، هسته گروه زمان (T) می‌تواند هم‌زمان با فاعل و مفعول جمله در ارجاع متقابل قرار گیرد و دارای دو دسته مشخصه با ماهیت نند و همچنین واژه‌بست کنایی باشد. هسته T پس از محاسبه کامل دو مرحله مطابقه، یعنی پیوند مطابقه^۳ در نحو و رونوشت مطابقه^۴ در پسانحو^۵، نظام حالت فاعلی - مفعولی خواهد یافت که بازتاب آن با وندهای فاعلی (VA) در انتهای فعل نمایان می‌شود. از سوی دیگر، به سبب حضور الگوی کنایی - مطلق، هسته گروه زمان (T) از رهگذر صورت‌گرفتن عملیات مطابقه ناتمام، یعنی صرفاً پیوند مطابقه با مفعول جمله در ساحت نحو، انطباق کنایی - مطلق را زمینه‌سازی می‌کند که برآیند آن، شکل‌گیری واژه‌بست مطابقه (ACL) با هم‌تصریفی این عنصر با همتای واژه‌بست غیر فاعلی (PCL.GEN) خود است. انگیزه این هم‌تصریفی، توانایی پیاده‌سازی نظام کنایی در دو الگوی میزبان‌گزینی واژه‌بست و جبران خلأ حالت‌نمای صرفی مطابق رویکرد کریمی (Karimi, 2012a) است و طبیعتاً بازتاب این گونه محاسبه و میزبان‌گزینی، تظاهر شکل پیش‌فرض سوم‌شخص مفرد در پایان فعل خواهد بود؛ افزون بر آن، هر دو عنصر مطابقه شکل‌گرفته بر اساس ویژگی بهتر مشخص‌بودگی^۶، فروم‌مشخص‌شدگی^۷ و شرط دگرجای^۸ درج واژگانی^۹ می‌شوند. رفتار ترکیبی مورد بحث (تعامل

¹ morphotactics

² multiple agreement

³ agree-link

⁴ agree-copy

⁵ post-syntax

⁶ more specification

⁷ underspecification

⁸ elsewhere condition

⁹ vocabulary insertion

پویای انطباق دوگانه) نمایانگر قرارگیری طرقي در طیفی از دو الگوی فاعلی-مفعولی و کنایی-مطلق است.

فرضیه دوم آن است که مدل مطابقت هم‌زمان دو مرحله‌ای، یعنی پیوند و رونوشت مطابقت، ماهیت و چگونگی ستاک فعل و قلب صرفی^۱، مسئول تظاهر الگوی کنایی-مطلق در طرقي هستند.

گردآوری داده‌ها در پژوهش پیش‌رو به شیوه میدانی، مشاهده، مصاحبه و اسنادی انجام گرفته است. برای بررسی و توصیف ساخت کنایی، پس از این مقدمه، در بخش دوم، ابتدا پیشینه پژوهش‌های انجام شده درباره گویش راجی و برخی لهجه‌های آن معرفی می‌شوند. سپس پیشینه پژوهش‌های انجام گرفته درباره ساخت کنایی و نیز بررسی این ساخت در برخی گویش‌ها (فقط تعدادی از مهم‌ترین آثار) را مرور خواهیم کرد. در بخش سوم، مبانی نظری به کاررفته در این مقاله را معرفی می‌کنیم. در بخش چهارم که خود شامل دو زیربخش است، نخست، دستگاه اژه‌بست، وند و ضمیرهای شخصی طرقي را نشان می‌دهیم و سپس، با استفاده از آزمون‌های تشخیصی و استدلال‌های نحوی از فرضیه حضور فرایند مطابقت و نظام فعال هم‌تصریفی پشتیبانی می‌کنیم. در بخش پنجم، تحلیل ساخت‌های کنایی در طرقي انجام می‌گیرد و به این ترتیب، هر دو نظام مطابقت و حالت نیز تبیین می‌شود. سرانجام، بخش ششم به نتیجه‌گیری پژوهش حاضر اختصاص می‌یابد.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی را که مرتبط با موضوع مقاله پیش‌روی انجام گرفته‌اند، در پیوند با سه بخش را می‌توان به این شرح دسته‌بندی و معرفی کرد:

الف) درباره گویش راجی و برخی لهجه‌های آن، اسماعیلی (2011, Esma'ili)، صفری (1994, Safari) و رئیس‌پور (2011, Ra'ispur) آثاری را در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه منتشر کرده‌اند.

ب) به طور کلی درباره ساخت کنایی و بررسی آن در برخی گویش‌ها می‌توان آثار زبان‌شناسان ایرانی همچون کریمی (2012a & 2012b; 2014; 2004, Karimi) کلباسی (1988, Kalbasi)، کریمی دوستان و نقش‌بندی (Karimi-Doostan & Naghshbandi, 2011)، کریمی و هاشمی (2012, Karimi & Hashemi)، دبیرمقدم (Dabirmoghaddam, 2013)، و شفایی و دبیرمقدم (2019, Shafai & Dabirmoghaddam) را نام برد؛ همچنین در حوزه بررسی ساخت کنایی، از میان پژوهش‌های زبان‌شناسان غیر ایرانی، می‌توان به آثار افرادی

¹ metathesis

همچون مرنتز (Marantz, 1984)، لوین و مسام (Levin & Massam, 1985)، بوبالیک (Bobaljik, 1993)، هیگ (Haig, 2002, 2008 & 2017)، لیگیت (Legate, 2008, 2014) و پولینسکی (Polinsky, 2016) اشاره نمود.

ج) دربارهٔ واژه بست‌ها، پژوهش‌های فراوانی در آثار زبان‌شناسان ایرانی یافت می‌شود که به برخی از آن‌ها در بخش مقدمه نیز اشاره شد؛ در این میان، با تمرکز بر رفتارهای زبانی وند مطابقه و واژه بست، مرتبط‌ترین اثر با مقاله حاضر پژوهش راسخ مهند (Rasekhmahand, 2010) است. در همین راستا، در میان زبان‌شناسان غیر ایرانی نیز می‌توان به پژوهش کریسل (Creissels, 2001) اشاره کرد. گفتنی است راسخ مهند در پژوهش خود همسو با بسیاری از زبان‌شناسان غیر ایرانی به فرایند دستوری‌شدگی تبدیل ضمائر مستقل به واژه بست‌ها نیز اشاره می‌کند. وی به نقل از هاپر و تروگات (Hopper & Traugott, 1993) مسیر دستوری‌شدگی این عناصر را به شکل {ضمیر مستقل ← ضمیر ضعیف ← ضمیر واژه‌بستی ← نشانه مطابقه وندی (یا پیوندی) ← نشانه مطابقه ادغام شده ← صفر} نشان داده‌است (Rasekhmahand, 2010, p. 83).

روی هم رفته، بررسی پیشینه پژوهش‌های انجام‌شده دربارهٔ لهجه‌های گوناگون از گویش راجی نشان می‌دهد تاکنون دربارهٔ طرقتی، پژوهشی مستقل و یا بررسی‌های گسترده به شکل کتاب یا پایان‌نامه و رساله انجام نگرفته‌است. از جمله آثاری که در آن‌ها به لهجه طرقتی در کنار دیگر لهجه‌های گویش راجی پرداخته شده‌است، می‌توان گنجینه گویش‌های ایرانی (استان اصفهان)، اثر اسماعیلی (Esma'ili, 2011) را نام برد؛ همچنین به صورت ویژه دربارهٔ طرقتی، می‌توان به دو مقاله اشاره نمود. مقاله «توصیف نظام واجی گویش طرقتی» به وسیله حسینی ملایری (Hosseyeni-ye Malayeri, 2012) و اثر «دستگاه صرف فعل در لهجه طرقتی از گویش راجی» توسط اصغری طرقتی (Asghary Targhy, 2019) به چاپ رسیده‌است.

۳. مبانی نظری پژوهش: چشم‌اندازی از صرف توزیعی

از آن جا که چهارچوب نظری این مقاله، انگاره صرف توزیعی است، در این بخش، نخست، ویژگی‌های بنیادینی را که در تحلیل ساخت‌های پژوهش از آن‌ها استفاده خواهیم کرد، معرفی می‌کنیم تا دورنمایی از رویکرد به کاررفته در این جستار را برای خوانندگان نمایش دهیم. در انگاره صرف توزیعی، محاسبه‌های نحوی پیش از حوزه پسانحو قرار دارند. به دیگر سخن، بر خلاف نظریه‌های واژه‌گرا در این رویکرد، واژه‌ها به صورت صرف‌شده وارد حوزه نحو نمی‌شوند. واحدهای واژگانی، تحت فرایند مطابقه، مشخصه‌های انتزاعی صرفی را از هدف دارای مشخصه‌های ارزش‌گذاری‌نشده دریافت می‌کنند. این مشخصه‌ها به صورت جهانی از نوع

دوآرزشی هستند و دربارهٔ ضمیرها و واژه‌بست‌های طرقي و فارسی معیار، مواردی به این شرح را در بر می‌گیرند:

5. a) [\pm author, \pm participant, الف) مشخصه‌های شخص، شمار و جنس (فای)^۱
 \pm singular]
 که عبارت‌اند از:

b) [\pm past] (ب) مشخصهٔ زمان که به این صورت است:

در انگارهٔ مورد نظر، واژه‌بست‌ها مقولهٔ D دارند و وجه تمایز آن‌ها با نشانگرهای مطابقه نیز همین مشخصهٔ خاص است؛ برای نمونه، هندسهٔ مشخصه‌های^۲ شناسهٔ کنایی (واژه‌بست مطابقه = ACL) در نمونهٔ (6a) و شناسهٔ فاعلی (وند مطابقه = VA) در نمونهٔ (6b) نشان داده شده‌است. در این پژوهش، همسو با چامسکی (Chomsky, 1995) در نظریهٔ زبانی و درزی (Darzi, 1996) دربارهٔ زبان فارسی، مقولهٔ واژه‌بست‌ها را از نوع X (نه XP) دانسته‌ایم.

6. a) [D, \pm author, \pm participant, \pm singular, ERG]

b) [\pm author, \pm participant, \pm singular]^۳

افزون بر این، بیان این نکته نیز لازم است که هر گرهی با مشخصه‌های ارزش‌گذاری نشده وارد حوزهٔ نحو می‌شود. این مشخصه‌ها روی هدف‌ها^۴ (G) مانند ضمیرها با مقولهٔ گروه حرف تعریف، تعبیرپذیر (F) و روی جست‌وجوگر^۵ (P)، تعبیرناپذیرند^۶ (uF) و در فرایند مطابقه از روی هدف خاص مجاز و در نزدیک‌ترین رابطهٔ موضعی روی جست‌وجوگر رونوشت می‌شوند؛ همچنین باید به این مسئله توجه کرد که رابطهٔ مطابقه در انگارهٔ مورد استفادهٔ این پژوهش به نقل از ارگی و نونیس (Arregi & Nevins, 2012) بر مبنای دو مرحلهٔ نحوی و پسانحوی به این شرح دسته‌بندی می‌شود:

الف) پیوند مطابقه: در حوزهٔ نحو، جست‌وجوگر (P) مشخصهٔ فای ارزش‌گذاری نشده‌ای دارد که به نوبهٔ خود، برانگیزانندهٔ مطابقه با هدف (G) است. در نتیجهٔ این تناظر، پیوند بین جست‌وجوگر و هدف برقرار می‌شود.

ب) رونوشت مطابقه: در پسانحو، ارزش مشخصهٔ فای هدف (G) روی جست‌وجوگری (P)

¹ ϕ -feature

² feature geometry

^۳ در این پیکربندی، معادل‌های مشخصه‌ای ضمیرها و واژه‌بست‌ها به این صورت است:

من [$[-$ part, $+$ auth, $+$ sing]؛ تو [$[-$ part, $-$ auth, $+$ sing]؛ او [$[-$ part, $-$ auth, $+$ sing]؛ ما [$[-$ part, $+$ auth, $-$]؛ شما [$[-$ part, $-$ auth, $-$ sing]؛ آن‌ها [$[-$ part, $-$ auth, $-$ sing]؛

⁴ goal

⁵ probe

⁶ uninterpretable

رونوشت می شود که با آن، پیوند مطابقه برقرار کرده‌است. فرایند پیوند مطابقه، همان مطابقه معمول در سطح نحو است؛ در حالی که رونوشت مطابقه، فرایندی پسانحوی و مربوط به محدودیت‌های زبان‌ویژه به خصوص در حوزه گویش‌های متنوع یک زبان (معیار) است. بر مبنای گزارش ارگی و نوینس (Arregi & Nevins, 2012)، این دو فرایند در تعامل با یک‌دیگر، از کفایت تبیینی بسیار زیادی برای توجیه آرایش‌های صرفی تنوع‌های ریززبانی^۱ برخوردارند.

از دیگر فرایندهای محاسباتی حوزه نحو در رویکرد ایشان می‌توان ادغام نحوی، حرکت هسته و ساخت واژه‌بست‌ها (نه واژه‌بست‌افزایی رخ داده در پسانحو) را نام برد. پس از عملیات‌های حوزه نحو، فرایندهای مربوط به حوزه پسانحو به این شرح قرار دارند:

الف) ادغام صرفی^۲: مرتنز (Marantz, 1991, p. 261) رابطه ادغام صرفی را این گونه تعریف کرده‌است: «رابطه میان X و Y در هر سطحی از بازنمایی نحوی می‌تواند با وندافزایی هسته واژگانی X به هسته واژگانی Y بیان شود». این روند را می‌توان در نمودار (۱) الف^۳ با پیکان رو به بالا در حرکت هسته v به T مشاهده کرد.

ب) مشخصه‌زدایی^۴: این فرایند در محیطی نحوی- صرفی، مشخصه‌های صرفی یا ارزش آن‌ها را از ساحت اشتقاق می‌زداید و موجب خنثی شدن مشخصه (ها) روی یک گره نحوی می‌شود. چنین فرایندی می‌تواند از نوع جهانی، زبان، گویش یا لهجه‌ویژه باشد؛ برای نمونه، فرض کنید مشخصه [+past] یا حتی ارزش (+) آن از ترکیب‌بندی مشخصه‌های فعل «نگفتند» در نمودار (۱) پ حذف شود.

ج) هم‌جوشی^۵: در این فرایند ساخت گردان، هر گاه ادغام صرفی نتواند واحدهای واژگانی را در یک گره نحوی توزیع کند، مشخصه‌های گره‌های پایانی با یکدیگر تلفیق می‌شوند و هنگام صورت گرفتن درج واژگانی، فقط یک واژه گنجانده می‌شود که تمام مشخصه‌ها و محتوای واژگانی را در بر دارد (Siddiqi, 2009, p. 24). این روند را می‌توان در بازنمایی خطی [v-گو] در (۱) پ دید که ریشه «گو» به منظور مقوله‌گیری با هسته فعلی (v) هم‌جوشی می‌کند.

د) شکافت^۶: در این فرایند، یک گره نحوی شکافته و به دو گره دسته‌بندی می‌شود. همان گونه که می‌بینیم، در نمودار (۱) پ فعل «نگفتند» دارای نشانگر گذشته‌ساز «ت» و شناسه (وند

¹ micro-variation

² morphological merge

^۳ نمودارهای (۱) الف تا (۱) پ الهام گرفته از انوشه (Anushe, 2019, p. 12, 9) است.

⁴ impoverishment

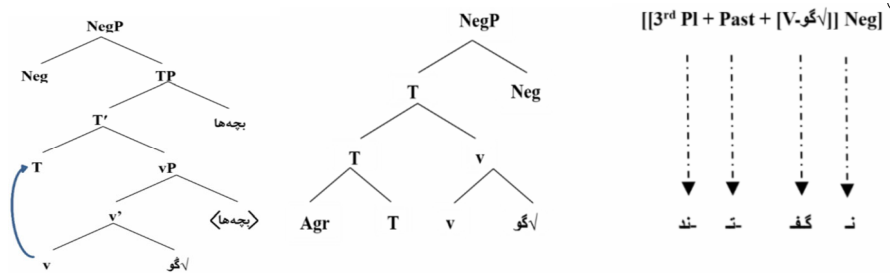
⁵ fusion

⁶ fission

مطابقه) «-ند» است و این دو واحد واژی در نمودار (۱) ب برای سکنی‌گزینی خود، موجب شکافت هسته زمان (T) به دو گره T و Agr (مطابقه) شده‌اند.

ه) قلب صرفی: این فرایند در قیاس با قلب نحوی که از نیازمندی‌های ترتیب خطی درحوزه نحو به شمار می‌آید، یکی از نیازهای آرایش صرفی است که بر مبنای آن، برای نمونه در طرقي، در حالت کنایی، شناسه در پایان فعل نمایان نمی‌شود؛ بلکه با حرکت، درون ساختمان فعل قرار می‌گیرد یا یکی از اجزای جمله را به عنوان محملی برای میزبانی خود بر می‌گزیند؛ همچنین برتری این فرایند بر فرایندهایی مانند جابه‌جایی موضعی^۱ آن است که پیش از انضمام^۲ و گرفتارشدن درون یک گره نحوی، امکان چرخش درطول جمله را بدون محدودیت‌های حاکم بر انضمام خواهد داشت.

و) درج واژگاهی: پس از پایان یافتن فرایندهای پسانحوی یادشده، نوبت به درج واژگاهی می‌رسد که خود پیروی رعایت قوانینی همچون فروم‌مشخص‌شدگی است. در نمودار (۱) پ، در زیر پیکان‌ها می‌توان درج صورت نهایی واژها در فعل «نگفتند» را دید.



شکل الف: اشتقاق نحوی شکل اب: ادغام صرفی و شکافت شکل پ: همپوشی و درج واژگاهی

ز) فروم‌مشخص‌شدگی: در این فرایند که مشخصه‌های صرفی-نحوی را هدف قرار می‌دهد، گزینه‌ای که نسبت به گزینه نشان‌دار، مشخصه‌های کمتری دارد، بنا بر اصل زیرمجموعه (شرط دگر جای = ترجیح عنصر زبانی خاص بر عام در رقابت درج واژگاهی)، برنده میدان رقابت در درج واژگاهی می‌شود (Noyer, 1988, p. 6).

ح) درج مؤخر^۳: از جنبه زمان‌بندی، چون درج واژی با محتوای واجی پس از اتمام مراحل در ساحت نحو و درحوزه صرف در گره‌های پایانی انجام می‌گیرد، این فرایند، درج مؤخر نامیده شده‌است.

¹ local dislocation

² incorporation

³ late insertion

۴. واژه‌بست‌های فاعلی و کنایی و عملیات مطابقه: شواهد تجربی و نظری

در این بخش، نخست، دستگاه ضمیرها و واژه‌بست‌های طرقي را معرفی می‌کنیم و سپس به عنوان آزمون تشخیصی از سه استدلال نحوی برگرفته از شواهد تجربی و نظری بهره می‌گیریم تا از فرضیه مورد نظر در این پژوهش مبنی بر حضور عملیات مطابقه و نیز هم‌تصریفی در شناسه‌های کنایی و واژه‌بست‌های ضمیری پشتیبانی کنیم.

۴. ۱. دستگاه شناسه، واژه‌بست و ضمیرهای طرقي

بر مبنای آنچه در جدول (۱) می‌بینیم، با توجه به نام‌گذاری عناصر نحوی، از جنبه ماهیت و کارکرد یکسان برقراری مطابقه فعلی، دو دسته از واحدهای زبانی به عنوان شناسه فعلی به صورت زایا فعال هستند؛ به دیگر سخن، دسته اول از شناسه‌های فاعلی همچون همتای فاعلی خود در زبان فارسی معیار (با ماهیت وندی) در پایان فعل قرار می‌گیرند؛ اما دسته دوم که مخصوص ساخت کنایی هستند، آزادانه با ماهیت و رفتار واژه‌بستی به دیگر عناصر جمله می‌پیوندند؛ مانند جمله (۷) که در آن، همتای واژه‌بستی شناسه‌های معمول، در غیاب مفعول و دیگر عناصر اسمی، همچنان با کارکرد ایجاد ارجاع متقابل با فاعل جمله و البته با الگوی کنایی برخی گویش‌های دارای نظام کنایی، یعنی با شکافتن ساختمان فعل، درون ساختمان خود فعل نمایان شده‌است.

7. a=mu-pīya

PROG=IPL-want.PRES

«می‌خواهیم.»

در پیوند با چگونگی توزیع شناسه‌ها (واژه‌بست‌های) مطابقه در طرقي، افزون بر نمونه‌های زمان گذشته که تاکنون بررسی کردیم، می‌توان الگوی جمله (۷) را به عنوان نمونه‌ای از الگوی کنایی با زمان مضارع و نمود ناقص در نظر گرفت. مواردی از این دست، دلیلی دیگر بر کارکرد شناسه‌ای واژه‌بست‌ها در طرقي، همسو با رهیافت نوینس (Nevins, 2011) هستند؛ از این نظر که بر پایه مشاهدات بین‌زبانی وی اگر یک واحد زبانی، نمودهایی متناوب با زمان‌های مختلف داشته باشد، از جنبه نظری می‌توان آن را نشان‌دهنده مطابقه صرفی دانست. این فرایند را تاکنون به روشنی در سخن گویشوران طرقي مشاهده کرده‌ایم. درباره امکان تظاهر ساخت کنایی در زمان حال نیز باید افزود که افزون بر وجود این امکان در تاتی و وفسی بر مبنای گزارش دبیرمقدم (Dabirmoghaddam, 2013) و نیز شفایی و دبیرمقدم (Shafai & Dabirmoghaddam, 2019)، درباره دیگر زبان‌های غیر ایرانی، مولر (Muller, 1994) مواردی را از زبان

کاستاسیمشیان^۱ گزارش کرده‌است که در آن‌ها ساخت کنایی در زمان حال هم نمود می‌یابد. شواهد زبانی به دست آمده از کلام گویشوران طرقي مانند نمونه (۷) نیز همانند آنچه پولینسکی (Polinsky, 2016) درباره گویش‌هایی مانند کاستاسیمشیان بیان کرده‌است، دارای عنصر صرفی مطابقت کنایی^۲ در زمان حال هستند و واژه‌بست‌های موجود که در ارجاع متقابل با فاعل جمله‌اند، از نوع مضاعفی (واژه‌بست ضمیری غیر فاعلی) نیستند که فاعل را مضاعف‌سازی کرده باشند.

نش (Nash, 2017) نیز به پیروی از ییلینک (Jelinek, 1993) با آوردن داده‌هایی از زبان گرچی نشان داده‌است از جنبه صرفی، نشانگرهای ارجاع متقابل در ساخت‌های کنایی، بیشتر تمایل دارند نسبت به دیگر عناصر، به ریشه نزدیک باشند. به باور نگارندگان، این دیدگاه و واقعیت تجربی، هم‌راستا با رفتار شناسه‌های کنایی در داده‌های طرقي است که با کارکرد ارجاع متقابل بین فعل و فاعل (نظام فاعلی-مفعولی)، و در عین حال، هم‌زمان با انگیزه ایجاد الگوی کنایی، بر خلاف فارسی معیار، نزدیک‌ترین جایگاه مجاور ریشه فعل را نه از سمت پایان فعل، بلکه به عنوان جایگاه نهایی فرود خویش از سمت راست بر می‌گزینند تا همچون شناسه‌های فارسی معیار در پایان فعل ظاهر نشوند و دقیقاً به همین سبب، از همتای هم‌تصرفی کنایی‌شان بهره می‌برند؛ زیرا این‌گونه میزبان‌گزینی درون‌فعلی از ویژگی‌های ساخت کنایی است. در پیوند با حضور هم‌تصرفی (شکل دیداری کاملاً یکسان) نیز می‌توان واژه‌بست‌های ضمیری (غیر فاعلی) و شناسه‌ها (واژه‌بست‌ها)ی کنایی را در جدول (۱) مشاهده کرد؛ همچنین در این جدول می‌بینیم که در دو زمان حال و گذشته، شناسه‌ها (وندها)ی فاعلی معمول جز ساخت سوم شخص مفرد در دیگر اشخاص، یکسان هستند که البته رویه پایانی را نباید با پدیده هم‌تصرفی اشتباه گرفت.

¹ Coast Tsimshian

این زبان از خانواده زبان‌های رایج در ایالت بریتیش کلمبیای کانادا و آلاسکای جنوبی است.

² ergative agreement morphology

جدول ۱: ضمیرهای شخصی، وندهای مطابقه و واژه‌بست‌های غیر فاعلی و مطابقه در

طرفی

واژه‌بست‌های مطابقه در الگوی کنایی- مطلق	واژه‌بست‌های غیر فاعلی با حالت GEN	وندهای مطابقه زمان حال در الگوی فاعلی- مفعولی	وندهای مطابقه زمان گذشته در الگوی فاعلی- مفعولی	ضمیرهای شخصی	شخص و شمار
=m	=m	-u/ü	-o/u	mu	اول شخص مفرد
=d	=d	-e	-e	to	دوم شخص مفرد
=š	=š	-a/ü	∅	mī/ī	سوم شخص مفرد
=mu	=mu	-im	-im	hāmā	اول شخص جمع
=du	=du	-id	-id	šomā	دوم شخص جمع
=šu	=šu	-and	-and	Medi/edi	سوم شخص جمع

گفتنی است لیگیت (Legate, 2014) همسو با بسیاری دیگر از زبان‌شناسان، بر مبنای انگاره صرف توزیعی، ساخت‌های کنایی را با استفاده از شواهد میان‌زبانی فراوان بررسی و تحلیل کرده‌است. وی بر این باور است چون در این انگاره، هم‌تصریفی به واسطه شرط دگر جای یا فرایند مشخصه‌زدایی پدید می‌آید، می‌توان در یک زبان خاص، شاهد تناوب صرفی بازنمایی

کنایی یا فاعلی به صورت هم‌تصریفی بود. در بخش پنجم از پژوهش پیش‌روی، کفایت تبیینی و کارآمدی این رهیافت را به گونه‌ای که متناسب با شواهد زبانی طرقي باشد خواهیم آزمود.^۱

۴.۲. مطابقه یا نبود آن در الگوی کنایی دارای شکل پیش‌فرض سوم شخص مفرد: شواهد تجربی و نظری

در این بخش با آوردن یک شاهد تجربی و دو شاهد نظری نشان می‌دهیم اساساً عناصر به‌کاررفته در الگوی کنایی در طرقي، نه واژه‌بست ضمیری یا حتی واژه‌بست مضاعف^۲، بلکه ماهیتاً شناسه‌هایی با مقوله واژه‌بست هستند که مسیر مطابقه با هسته گروه زمان (T) را پیموده‌اند و در نهایت با رعایت الگوی کنایی و با فرایند قلب صرفی میزبان‌گزینی می‌کنند. پرداختن به این‌گونه موارد، زمینه را برای ورود به تحلیل نحوی-صرفی نظام مطابقه و حالت در بخش پنجم فراهم می‌کند.^۳

۴.۲.۱. عدم توزیع تکمیلی عنصر مطابقه با واژه‌بست‌های ضمیری: شاهدی تجربی
بررسی شواهد زبانی به‌دست‌آمده از سخنان گویشوران طرقي نشان می‌دهد شناسه‌ها (واژه‌بست‌های) کنایی به عنوان عناصر مطابقه و حتی وند/شناسه‌های فاعلی با همتای واژه‌بست‌های ضمیری غیر فاعلی خود تقابل ندارند و به اصطلاح با یک‌دیگر در توزیع تکمیلی نیستند. در این زمینه، افزون بر جمله‌های نمونه (۳) و (۴) در مقدمه می‌توان دادۀ زبانی (۸) را نیز در نظر گرفت که در آن با ساخت افعال پیاپی، به محض تظاهر عنصر غیر فعلی از نوع مفعول مستقیم (بچه = vača) به عنوان نخستین سازه پیش از فعل، شناسۀ کنایی همچون روال پیشین به این عنصر پیوسته می‌شود. از سوی دیگر، شناسۀ کنایی (e)d.2SG با ماهیت واژه‌بست به عنوان نشانگر مطابقه با ارجاع متقابل با فاعل جمله و با وجود حضور واژه‌بست غیر فاعلی d.GEN به صورت هم‌زمان و بدون قرارگرفتن در توزیع تکمیلی با آن تظاهر یافته‌است.

8. dārd=ed vača=d=ed a-bas
have.PROG.PST=2SG child=2SG.GEN=2SG PROG-hit.PST

^۱ در پیوند با «شرط دگرگجای» و فرایند «مشخصه‌زدایی» نگاه کنید به مبانی نظری پژوهش (بخش ۳).

^۲ double clitic

^۳ پرداختن به مقوله اثبات ماهیت، و تفاوت وند و واژه‌بست که در نوشتار موجود برسر آن، اتفاق نظر وجود ندارد، خارج از گستره مقاله حاضر است. در این زمینه، مشاهده رفتار واژه‌بستی و از جمله میزبان‌گزینی آزادانه به عنوان پیش‌فرضی مسلّم برای نام‌گذاری این عناصر با عنوان «واژه‌بست» برگزیده شده و بیش از آن به این مقوله پرداخته نشده‌است.

«داشتی بجهت رُ می زدی.»

کارکرد شناسه‌ای واژه‌بست‌ها پشتوانه‌ای تجربی از دیگر زبان‌ها نیز دارد؛ برای نمونه، رابرتز (Roberts, 2010) درباره برخی گویش‌های زبان‌های خانواده رومنس مانند ایتالیایی شمالی و گویش‌های توسکان^۱ بیان کرده است که در آن‌ها واژه‌بست‌های مطابقه (نه صرفاً وند مطابقه فاعلی)، کاربردی زایا دارند. دبیرمقدم (Dabirmoghaddam, 2013) و شفایی و دبیرمقدم (Shafai & Dabirmoghaddam, 2019) نیز این اتفاق را در تاتی، تالشی و وفسی گزارش داده‌اند.

۴.۲.۲. آزمون تشخیصی اجباری بودن: شاهی نظری

با استفاده از آزمون اجباری بودن، همسو با مقدم (Moghadam, 2016) و بیکر (Baker, 1988)، می‌توان مشاهده کرد فارغ از حضور آشکار یا ناآشکار فاعل، به سبب ایجاد ارجاع متقابل (مطابقه صرفی)، حضور این عنصر زبانی برای رسیدن به ساختی دستوری، اجباری است.^۲ مقایسه جفت‌های (۹) در نمونه زیر نشان می‌دهد بدون حضور نشانگر مطابقه (شناسه کنایی)، ساخت (9b) نادرستی است.

9. a) hämä hezze emtehän=mu hä-tä
We.IPL.OBL yesterday exam=1PL PV-give.PST

«ما دیروز امتحان دادیم.»

* b) hämä hezze emtehän hä-tä
We. IPL.OBL yesterday exam PV-give.PST

«ما دیروز امتحان دادیم.»

کرمر (Kramer, 2014) نیز در زبان‌های گوناگون، در بحث تفاوت میان عنصر مطابقه و واژه‌بست مضاعف که فقط یک واحد زبانی موجود در جمله را مضاعف‌سازی می‌کند، بر توجه به حضور اجباری یا اختیاری این دو واحد زبانی تأکید کرده است؛ به این ترتیب، این عناصر از نوع

¹ Tuscan

^۲ برای آگاهی بیشتر درباره ویژگی اجباری بودن حضور وند مطابقه و مقایسه آن با واژه‌بست نگاه کنید به راسخ مهند (Rasekhmahand, 2010). وی بیان کرده است «مضاعف‌سازی اختیاری است و به بافت مقید است؛ در حالی که مطابقه اجباری است» (Rasekhmahand, 2010, p. 80)؛ همچنین همسو با دیدگاه داوران محترم مقاله بیان می‌کنیم که ویژگی کلیدی دیگر به نام محلی بودن، نشانه مطابقه دستوری است؛ به این معنا که گروه اسمی هم‌نمایه با نشانه مطابقه باید در یک بند رخ دهد و در غیر این صورت، مضاعف‌سازی واژه‌بست رخ داده است.

واژه‌بست مطابقت‌اند؛ نه واژه‌بست مضاعف یا حتی واژه‌بست ضمیری غیر فاعلی.

۴.۲.۳. آزمون عدم تقارن^۱ فاعل و مفعول در خوانش بی‌قید (درجا)^۲ و اکید (ارجاعی)^۳: شاهدهی نظری

در این بخش، پیش از بررسی عدم تقارن رفتاری فاعل و مفعول از منظر خوانش‌های درجا و ارجاعی، و پیش از تحلیل جمله‌های نمونه لازم است با دو فرضیه به صورت مختصر آشنا شویم: الف) فرضیه رونوشت ساخت منطقی^۴ اوکو (Oku, 1998): بر مبنای این فرضیه، در بخش منطقی، هر موضوع تهی (حذف شده) می‌تواند تحت شرایطی خاص از طریق رونوشت همتای بیان‌شده‌اش در جایگاه همان عنصر حذف‌شده بازیابی شود. در بازنمایی (۱۰)، این فرایند را با آوردن نمونه‌ای از زبان فارسی معیار به نقل از ساتو و کریمی (Sato & Karimi, 2016) نشان داده‌ایم.^۵ بر مبنای آنچه که در بخش پسین خواهد آمد، انتظار می‌رود با توجه به فرایند عدم اجرای مرحله رونوشت مطابقت روی مفعول در پسانحو که در بخش پنجم تبیین خواهد شد، جمله دوم که در آن، حذف مفعول (معلمش) و نه فاعل انجام گرفته‌است، دارای ابهام در دو خوانش اکید با ارجاع به جمله قبل (معلم کیمیا) و خوانش بی‌قید (معلم خود پرویز) باشد. این نمونه را با جمله (۱۲) مقایسه کنید که در آن، عنصر حذف‌شده (دوستش) سازه فاعلی (نه مفعولی) است و به دلیل انجام‌شدن هر دو مرحله مطابقت برای فاعل، طبیعتاً فقط خوانش اکید (ارجاع به قبل) از آن، مورد انتظار است.

۱۰. LF: کیمیا	[DPمعلمش]	دوست داره.
LF: پرویز هم	e	دوست داره.
(p. 3 & 4)		

ب) فرضیه پادمطابقت^۶ سایتو (Saito, 2007): در این فرضیه، سایتو (همان) با پذیرش رویکرد اوکو (Oku, 1998) بیان کرده‌است صورت گرفتن فرایند رونوشت منطقی، فقط برای عناصری امکان‌پذیر است که با هیچ هسته نقشی‌ای همچون هسته گروه فعلی پوسته‌ای یا هسته گروه زمان، وارد رابطه مطابقت نشده باشند. بر مبنای شرط فعال‌بودن^۷ که چامسکی (Chomsky, 2000) آن را مطرح کرده نیز حالت، برانگیزاننده رابطه مطابقت است و تا هنگامی که یک عنصر، حالت دستوری

¹ asymmetry

² sloppy

³ strict

⁴ LF-copy

⁵ در این بازنمایی خطی، e= empty نشانه عنصر تهی است.

⁶ anti-agreement hypothesis

⁷ activation condition

خود را بازبینی نکرده باشد، می تواند فعال باقی بماند تا بر آن اساس، پس از ورود به رابطه مطابقه به صورت غیرمستقیم، حالت خود را نیز بازبینی کند. مسئله مهم آن است که به محض اعمال رابطه مطابقه، فرایند رونوشت منطقی مسدود می شود و فقط خوانش آکید مورد انتظار است. اکنون، با در نظر گرفتن بررسی های نظری یادشده و فرضیه مطابقه چندگانه پژوهش - که در بخش پنجم نیز آزموده می شود - و همچنین براساس فعال بودن انطباق دو گانه اگر بپذیریم هسته گروه زمان (T) به دلیل قرارگیری در طیفی از دو الگوی فاعلی - مفعولی و کنایی - مطلق، هم زمان با فاعل و مفعول وارد مطابقه شده باشد، درباره مفعول انتظار می رود در پی مطابقه یک مرحله ای هسته گروه زمان با آن (پیوند مطابقه در نحو)، الگوی استانده حالت کنایی رقم بخورد. برآیند این امر به سبب خلأ حالت نمای صرفی، شکل گیری هم تصریفی در واژه بست (نه وند مطابقه) است که در عین حال، برخلاف وند فاعلی، امکان میزبان گزینی و پیاده سازی الگوی کنایی در آن وجود دارد. از آن جاکه این مطابقه ناتمام است (فقط پیوند مطابقه و نه رونوشت آن)، وجود ابهام در دو خوانش آکید و بی قید نیز مورد انتظار خواهد بود و اتفاقاً این پیش بینی ها مطابق ساخت (۱۱) درست است.

حذف مفعول از جمله دوم = وجود ابهام در دو خوانش آکید و بی قید = علی معلمش دوست داشت. تو هم دوست داشتی (یعنی تو معلم خودت یا معلم علی دوست داشتی).

11. ali mo'alle(m)=e)š=(e)š dūs dā(rd). to dži e
dūs=ed dā(rd)

Ali.OBL teacher=3SG.GEN=3SG friend have.PST, you.OBL

also e
friend=2SG have.PST

«علی معلمش دوست داشت. تو هم e دوست داشتی.»

از یک سو، برای گروه اسمی فاعل، از رهگذر مطابقه دومرحله ای کامل (در دو مرحله پیوند و رونوشت مطابقه)، نخست انتظار می رود در این الگوی کنایی نیز شاهد فرایند مطابقه کامل فاعل با هسته گروه زمان باشیم (فقط خوانش آکید) و از سوی دیگر، تظاهر شناسه فاعلی (هر چند به سبب فعال شدن الگوی کنایی با رفتار کنایی و ماهیت واژه بست) انجام گیرد. این انتظار نیز به خوبی در نمونه (۱۲) و تمام جمله هایی از این دست برآورده می شود. مشاهده می شود که از جنبه خوانشی نیز در جمله ای مانند (۱۲) صرفاً خوانش آکید و نه ابهام در هر دو خوانش با گروه های محذوف فاعلی به دست آمده است:

حذف فاعل (دوستش) از جمله دوم بند درونه = فقط خوانش آکید (ارجاع به قبل) = علی هم گفت: دوست حسن بیل برداشت (نه دوست خودش).

12. hasan be-š-ät düss=(e)š bal=(e)š=(e)š
 är-gerat. ali dži be-š-ät e bal=(e)š=(e)š är-
 great
 Hasan PV.say.PST.3SG friend.OBL=3SG.GEN
 hoe=3SG.GEN=3SG
 take.PST, Ali also PV.say.PST.3SG e hoe=3SG.GEN=3SG
 take.PST

«حسن گفت دوستش بیلش برداشت. علی هم گفت e بیلش برداشت.»

آزمون بررسی شده آشکارا نشان می‌دهد هیچ عامل مداخله‌گری مانع از مطابقه بین هسته گروه زمان و فاعل جمله نشده و در عین حال، جمله نیز با دو سازوکار میزبان‌گزینی و اژه‌بست مطابقه و تظاهر شکل پیش‌فرض سوم‌شخص مفرد که برآیند مطابقه یک‌مرحله‌ای بین هسته گروه زمان و مفعول جمله یا همان پیوند مطابقه در نحو است، الگوی کنایی - مطلق را پیاده‌سازی می‌کند.

۵. تحلیل داده‌ها

در این بخش، نخست، الگوی مطابقه در کلام گویشوران طرقي را بررسی و در پرتو آن، نظام حالت را تبیین می‌کنیم. در پایان، مشاهده خواهیم کرد که جمله‌های طرقي از نظر سازوکار مطابقه و حالت در حوزه پسانحو، صورتی دستوری را در آرایش صرفی‌شان رقم می‌زنند که خود، بازنمونی دیگر از الگوی کنایی در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی است.

با در نظر داشتن رابطه مطابقه و حالت در رویکرد چامسکی (Chomsky, 2000) و با توجه به رویکرد دومرحله‌ای مطابقه در بخش مبانی نظری پژوهش، از جنبه تجربی و نظری می‌توان نمونه‌هایی مانند گویش لیکیتیو^۱ از زبان باسکی معیار را مطابق با رهیافت ارگی و نوینس (Arregi & Nevins, 2012) در نظر گرفت که با اجرای قانون مشخصه‌زدایی گویش ویژه^۲ برخلاف باسکی معیار عمل می‌کند؛ به این صورت که ابتدا در حوزه نحو، فرایند پیوند مطابقه، هم‌زمان بین هسته گروه زمان (P)، اژه‌بست ازی^۳ (G1) و نند مطابقه غیرفاعلی^۴ (G2) رخ می‌دهد؛ سپس پیش از رسیدن به پسانحو، مشخصه ازی از گره هدف (T) زدوده می‌شود و فقط نند مطابقه غیر فاعلی تظاهر می‌یابد. چگونگی ماهیت و عملکرد این رهیافت از جنبه نظری و همچنین از جنبه امکان ایجاد، در تبیین ساخت‌های کنایی طرقي، بسیار کارآمد است و بر این اساس، می‌توان ساخت جمله (۱۳) را به این صورت در نظر گرفت:

¹ Lekeitio

² dialect-specific impoverishment rule

³ dative

⁴ absolutive

13. del=**um** sov=(**e**)š ne-piyā
heart.OBL=1SG.GEN apple=3SG NEG-want.PST

«دلم سیب نخواست.»

با مفروض پنداشتن بررسی‌های نظری یادشده و با توجه به نمودار (۲) الف بر مبنای فرایند مطابقت چندگانه پیشنهادشده از سوی هیرایوا (Hiraiwa, 2001) و ارگی و نوینس (Arregi & Nevins, 2012)، هسته گروه زمان به سبب رقابت میان دو نظام فاعلی-مفعولی و کنایی-مطلق، هم‌زمان با فاعل و مفعول وارد رابطه مطابقت می‌شود؛ به این شرح که مشخصه فای هسته گروه زمان پس از ارزش‌گذاری روی نخستین هدف (در این‌جا مفعول، برای رقم‌زدن الگوی کنایی)، از چرخه اشتقاق پاک نمی‌شود؛ بلکه فقط حذف می‌شود؛ بنابراین از جنبه نظری می‌تواند دوباره با هدفی دیگر (فاعل) نیز وارد رابطه مطابقت شود. در چنین مواردی، هسته گروه زمان (T)، به سبب ایجاد این‌گونه رابطه مطابقت، دو زیرمجموعه مشخصه^۲ صرفی-نحوی نیز دارد که در نمودار (۲) الف ذیل هسته T به صورت هندسه مشخصه‌های واژه‌بست (CL) با مقوله D و همتای وندی (ضمیری) آن بدون مقوله D با نشانه اختصاری VA نشان داده شده‌اند؛ همچنین باید به این نکته توجه کرد که در طرقتی، هدف از مطابقت با مفعول افزون بر فاعل، ایجاد نظام کنایی است که البته به هیچ‌گونه تظاهر ویژگی نحوی-صرفی و از جمله مشخصه‌های شخص و شمار مفعول نمی‌انجامد. در روی دیگر سکه نیز با فرایند مشخصه‌زدایی در پی زدوده‌شدن دو مشخصه کنایی ERG (مشخصه مخصوص شناسه کنایی با مقوله واژه‌بست) و D (مشخصه مقوله‌ای مخصوص واژه‌بست و نه وند)، وند فاعلی (غیر کنایی) به سبب در برداشتن مشخصه مقوله‌ای ERG و D نسبت به همتای کنایی خود و در واقع، به دلیل فروم‌شخص‌شدگی و اصل زیرمجموعه می‌تواند به شکل بی‌نشان (دگر جای) در برابر شکل نشان‌دار^۳ کنایی قد علم کند تا ساخت تمام‌و‌کمال فاعلی-مفعولی فارسی معیار را نمایش دهد. جالب است بدانیم در فرایند مقایسه حالت فاعلی و کنایی در دیگر زبان‌های غیر ایرانی هم، زبان‌شناسان بسیاری همچون لیگیت (Legate, 2014)، حالت فاعلی را نسبت به همتای کنایی خود، بی‌نشان دانسته‌اند.^۴

^۱ برای کسب اطلاعات بیشتر درباره ماهیت و چگونگی کارکرد فرایند مطابقت چندگانه در زبان فارسی معیار نگاه کنید به (Darzi & Kwak, 2015)

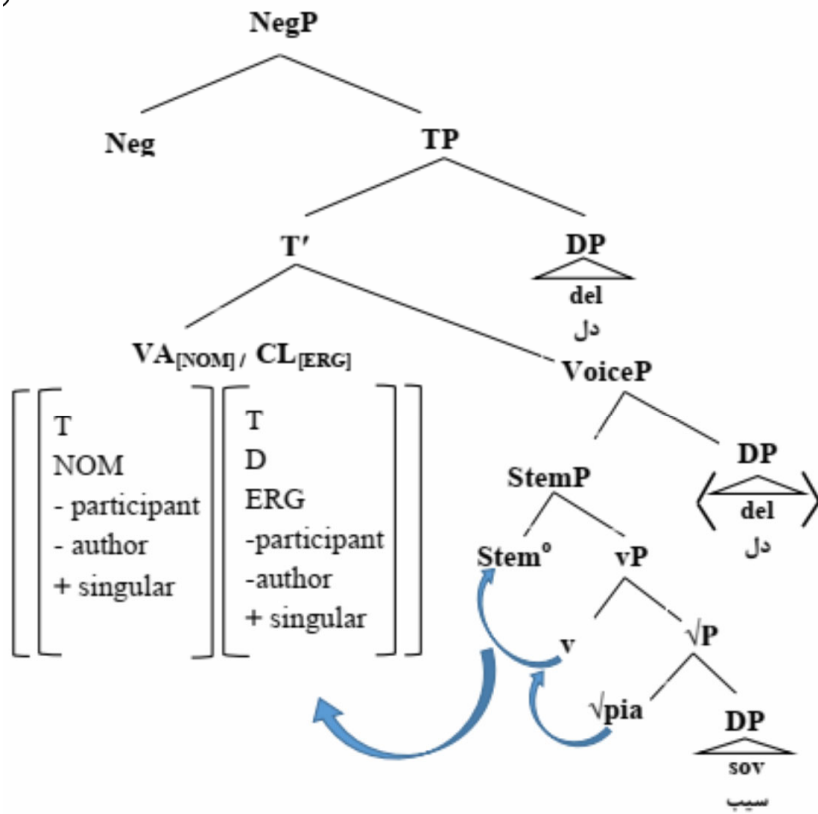
^۲ sub-bundle of feature

^۳ marked

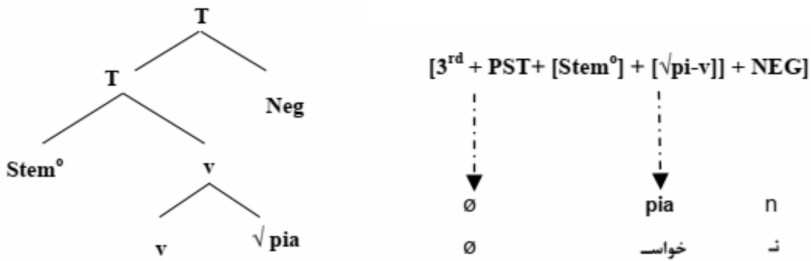
^۴ توضیحات تکمیلی درخصوص فراقن Stem موجود در نمودار (۲) الف در ادامه همین بخش در بحث «حالت» خواهد آمد؛ همچنین در نمودارها از ترسیم برخی فراقن‌های میانی به منظور رعایت اختصار خودداری شده است.

در نمودار (۲) نیز برخلاف آنچه از زبان فارسی معیار در نمودار (۱) ب در بخش مبانی نظری دیدیم، هسته T شکافته نمی‌شود؛ زیرا پس از پیروزدن شناسه کنایی به سبب اصل بهتر مشخص‌بودگی نسبت به شناسه فاعلی، عنصر (š) در پسانحو و با فرایند قلب صرفی، نه در پایان فعل، بلکه با الگوی کنایی در کنار نخستین سازه هم‌جوار فعل (در این جا مفعول) قرار می‌گیرند^۱. گفتنی است که واژه‌بست‌های یادشده در انگاره این پژوهش، همچون وندها در مرحله پیوند مطابقه درحوزه نحو ساخته می‌شوند؛ ولی مانند وندهای مطابقه در فارسی معیار پس از اعمال فرایند ادغام صرفی، آن‌ها را در مجموعه گره مرکب زمان، همانند آنچه در نمودار (۱) پ در بخش مبانی نظری نشان دادیم، جای نمی‌دهیم؛ زیرا با توجه به بررسی‌های نظری در ادبیات زایشی، به موجب فرایند انضمام، دیگر خروج تکواژها از درون این زنجیره مرکب امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین، به جای فرایندهایی از نوع جابه‌جایی موضعی، عملیات قلب نحوی را همسو با ارگی و نوینس (Arregi & Nevins, 2012) برگزیده‌ایم که به موجب آن، واژه‌بست تولیدشده درحوزه نحو، آزادانه درحوزه پسانحو میزبان‌گزینی می‌کند. سرانجام، نمودار (۲) پ مرحله درج واژگاری را نشان می‌دهد که مطابق آن، اشتقاق صرفی جمله (۱۳) پایان می‌یابد. مواردی مانند نمونه‌های (۲)، (۳)، (۷)، (۹) و نیز قسمت الگوی کنایی موجود در جمله‌های (۱۱) و (۱۲) از داده‌های زبانی طرقي را می‌توان در زیر قاعده یادشده با تحلیلی منسجم تبیین کرد^۲.

^۱ درباره دلیل نظری دوم برای شکافته‌نشدن T به دو فرافکن زمان و مطابقه ر.ک: بحث حالت در همین بخش.
^۲ درباره گروه جهت (voiceP) که در نمودار (۲) الف آمده و خارج از بحث این مقاله است، ر.ک: Anushe & Sharifi, 2019.



شکل ۱۲ الف: اشتقاق نحوی جمله (۱۹)



شکل ۲ ب: ادغام صرفی جمله (۱۹) شکل ۲ پ: هم‌جوشی و درج جمله (۱۹)

در بخش پیوند مطابقه با رویکرد مطابقه چندگانه، شاید به نظر برسد ایجاد تطابق T با مفعول با نتیجه‌گیری عدم تقارن خوانش درجا و ارجاعی بین فاعل و مفعول در بخش (۴-۲-۳) ناسازگاری دارد؛ ولی بی‌تردید، این نتیجه درست نیست؛ زیرا در این انگاره، مطابقه فرایندی دومرحله‌ای است که بدون اجرای مرحله دوم در پسانحو (رونوشت مشخصه‌های هدف روی جست‌وجوگر) هنوز

پایان نیافته است. پیش تر نیز گفتیم که در نمونه‌ای همچون (۱۱) به سبب صورت‌نگرفتن رونوشت مشخصه‌های مفعول روی هسته زمان، مطابقت آغاز شده نافرجام باقی می‌ماند. از این روی، با فرض قرارگرفتن ساخت (۱۳) در الگوی شماره (۱۱) که دارای حذف مفعول از جمله دوم است، صرف ایجاد رابطه مطابقت (مرحله اول مطابقت)، خللی در تحلیل ابهام در دو خوانش وارد نمی‌کند.

درباره نظام حالت در طرقي، همسو با دیدگاه لیگیت (Legate, 2017)، کالین و آتلاماز (Kalin & Atlamaz, 2018)، آتلاماز و بیکر (Atlamaz & Baker, 2018)، و آکوش (Akkuş, 2019) برای حالت کنایی، جایگاه ساختاری حوزه گروه فعلی کوچک (v) در حوزه فعلی را پیشنهاد می‌دهیم؛ همچنین به منظور عرضه تحلیلی منسجم و بر اساس شواهدی مانند الگوی دارای فعل مضارع در نمونه (۷) یا نمونه‌هایی با نمود ناقص در شماره‌های (۴) و (۸) بیان می‌کنیم مواردی از این دست نشان می‌دهند ایجاد انطباق دوگانه در طرقي نیز همسو با دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی مانند تالشی براساس گزارش هیگ (Haig, 2008 & 2017) و تالشی، تاتی و وفسی برپایه گزارش شفایی و دبیرمقدم (Shafai & Dabirmoghaddam, 2019)، نه برخاسته از زمان و نمود دستوری جمله، بلکه تحت تأثیر نوع ستاک است. مقصود از دوگانه شدن انطباق نیز همان‌گونه که در بخش مقدمه مقاله گفتیم، امکان تظاهر دو نظام حالت در دستور یک زبان و در این جا تظاهر دو حالت فاعلی - مفعولی و کنایی - مطلق است؛ بنابراین، در پژوهش پیش‌روی، ابتدا همسو با شفایی و دبیرمقدم (Shafai & Dabirmoghaddam, 2019) معتقدیم باید تحلیلی برپایه نقش ستاک صورت گیرد؛ سپس، در این راستا با توجه به شواهد زبانی ارائه‌شده آکوش (Akkuş, 2019) که فرآورده بررسی نظام حالت و مطابقت در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی از جمله کردی، زازاکی استاندارد و موتکی زازاکی است، همسو با وی فرافکن ستاک (StemP) در حوزه گروه فعلی کوچک را برانگیزاننده حالت کنایی می‌دانیم. پیکربندی آکوش (همان) را با اندکی تغییر برای تسهیل درک بازنمایی آن می‌توان در بازنمایی خطی (۱۴) مشاهده کرد:

14. [TP SUBJ [Asp[VoiceP <SUBJ> [StemP[VP [vP DIO]]]]]]
(Akkuş, 2019, p. 41)

منظور از ستاک در این بازنمایی، همان تکواژ زمان‌ساز است که در آثار افرادی همچون کالین و آتلاماز (Kalin & Atlamaz, 2018) در کردی آدیامان در همین حوزه (v) با نام T، ولی با مفهوم و کارکرد تکواژ زمان معرفی شده است. این فرافکن در انگاره آکوش، مشخصه دوازدهمی [±past] دارد که مطابق آن اگر v⁰ و stem⁰ همسو با دیدگاه چامسکی (Chomsky, 1993) به

عنوان هستهٔ مرکب معجزدهنده، یک زنجیره تشکیل دهند، شاهد تظاهر حالت کنایی خواهیم بود. در طرقي نیز حضور این فرافکن درحوزهٔ گروه فعلی کوچک سبب می‌شود هستهٔ T در ساخت‌های کنایی، هنگام نیاز به حضور دو عنصر زمان و مطابقه برخلاف الگوی فاعلی - مفعولی همچون فارسی معیار شکافته نشود؛ همچنین در طرقي، شاهد تظاهر دو نظام حالت هستیم؛ بنابراین، از جنبهٔ زمان‌بندی لازم است ارتقای فاعل به شاخص گروه زمان برای بازبینی مشخصهٔ حالت، به تعویق بیفتد تا پیش از آن، محاسبهٔ دو الگوی مطابقهٔ کنایی - مطلق و فاعلی - مفعولی مشخص شود؛ زیرا تظاهر نهایی نوع حالت فاعلی یا کنایی، برآیند محاسبهٔ مطابقه است؛ بنابراین اگر سرنوشت نهایی محاسبهٔ مطابقه، الگوی کنایی باشد، برای محاسبهٔ حالت، فرافکن ستاک درحوزهٔ گروه فعلی کوچک فرافکن می‌شود و برآیند تشکیل زنجیرهٔ مرکب با هستهٔ گروه فعلی کوچک، تظاهر واژه‌بست کنایی و چرخش (قلب صرفی) آن درطول جمله به‌منظور نمایش دادن حالت کنایی است. چنین روندی طبیعتاً در حالت فاعلی، مورد انتظار نیست. لازم به گفتن است که به امکان نظری محاسبهٔ حالت پس از فرایند مطابقه در نوشتگان موجود، در آثار افرادی همچون متولیان (Motavalliyani, 2017) همسو با فرناندز-سلگوویرو (Fernández-Salguero, 2011 & 2008) اشاره شده است. بر مبنای این مقدمات، اکنون می‌توان با توجه به نوشتگان پیشین و آرایش خطی ریشه و وندهای فعلی در شواهد تجربی فارسی و طرقي، دو تغییر را در انگارهٔ پیشنهادی آکوش (Akkuş, 2019) اعمال کرد تا از جنبهٔ پارامتری و لهجه‌ویژه‌بودن با در نظر گرفتن الزام‌های نظری مترتب بر انگارهٔ صرف توزیعی درحوزهٔ پسانحو، کفایت تبیینی تحلیل وی (Akkuş, 2019) را با توجه به داده‌های طرقي و حتی فارسی معیار (از آن جا که نظام فارسی معیار نیز در طرقي فعال است) نشان دهیم. در این راستا، نخست، همسو با درزی و انوشه (Darzi & Anushe, 2010)، با توجه به نمودار (۲) الف، به حرکت هستهٔ گروه فعلی کوچک (v) به هستهٔ گروه زمان (T) قائل می‌شویم که پس از نمودار (۲) الف در نمودار (۲) ب در ادغام صرفی و جذب وندها در پیوستن عناصر نقشی زنجیرهٔ $V + Stem$ و سپس در نمودار (۲) پ همجوشی آن با هستهٔ T نمایش داده شده است؛ بنابراین، فرافکن Stem می‌تواند با هستهٔ T همچون نمودار (۲) پ هم‌جوشی کند تا اشتقاق برای درج واژگامی آماده شود. فرافکن Stem طبیعتاً برای انطباق‌های فاعلی - مفعولی مانند فارسی معیار و نمونه‌های مشابه فارسی معیار در طرقي مانند نمونهٔ (۱) در مقدمه فرافکن نمی‌شود.

مسئلهٔ دیگری که می‌بایست به آن اشاره کرد این است که در این جستار، پیروی انوشه (Anushe, 2019) با وجود تفاوت دیداری در شکل واجی وندهای گذشته‌ساز، ستاک‌های مورد نظر را فاقد مشخصهٔ $[\pm past]$ دانسته‌ایم. بر این مبنای، عناصر صرفی مطابقه، همسو با رهیافت انوشه

(Anushe, 2019) با توجه به محیط آوایی و نوع واژگونه ریشه‌ای درج شده در محیط صرفی - نحوی حال و گذشته درج واژگاهی می‌شوند؛ بنابراین، با توجه به نمودار (۲) الف، مشخصه $[\pm\text{past}]$ ذیل هسته T با رویکرد ارگی و نوینس (Arregi & Nevins, 2012) در روند پیوند و رونوشت مطابقه، تعامل و کارکرد ویژه خود را دارد. اکنون، با مفروض پنداشتن بررسی‌های نظری و تجربی یادشده می‌توان بیان کرد اگر در طرقي، هسته v^0 و هسته stem^0 یک زنجیره تشکیل دهند، شاهد تظاهر حالت کنایی خواهیم بود؛ همچنین توجه نماییم که مطابقه به دست آمده در حوزه مفعول نیز از نوع ناتمام است که پس از ایجاد رابطه پیوند مطابقه بین زنجیره جست و جوگر مرکب v^0 و stem^0 و مفعول در نحو، به سبب انجام نگرفتن رونوشت مشخصه‌های مفعول روی زنجیره نقشی شکل گرفته در پسانحو، ناتمام باقی می‌ماند و به این سبب، فقط با ایجاد الگوی رفتاری کنایی (تظاهر شکل سوم شخص و میزبان‌گزینی واژه‌بست)، دیگر مطابقه‌ای در شخص و شمار با مفعول شکل نمی‌گیرد. در صورت تشکیل نشدن زنجیره مورد بحث نیز هسته T قادر است همچون الگوی فارسی معیار، با فاعل جمله وارد رابطه مطابقه تمام و کمال شود و از طریق شکافته شدن هسته T به دو عنصر زمان و مطابقه (در صورت نیاز به درج این دو واحد زبانی)، شناسه‌های مورد استفاده در زبان فارسی معیار در انتهای فعل نمایان شوند.

در پایان این بخش، لازم است موارد گوناگون فعل‌های پیاپی مانند نمونه‌های (۴) و (۸) را نیز که در آن‌ها هم‌زمان، شاهد تظاهر شناسه‌های فاعلی و کنایی هستیم، تبیین کنیم. در این راستا، نخست، همسو با انوشه (Anushe, 2018) که به پیروی از بیکر و استوارت (Baker & Stewart, 2001)، اشتقاق افعال پیاپی در زبان فارسی معیار را فرایندی ادات‌گونه فرض کرده‌است، بر این باوریم فعل یا فعل‌های فرعی در ساخت افعال پیاپی زیر یک گروه نمود فرعی (نمود کامل یا ناقص) به گروه نمود اصلی جمله پیوسته می‌شوند؛ ولی تفاوت طرقي با زبان فارسی معیار در دو مرحله پیوند مطابقه و درج واژگاهی در پسانحو و پیش از رسیدن به سطح بیان^۲ رخ می‌دهد؛ به دیگر سخن، فعل‌های خانواده «داشتن» و مانند آنکه در کنار فعل اصلی، ساخت افعال پیاپی را پدید می‌آورند، همانند فارسی معیار، دست‌کم یک موضوع درونی یا بیرونی مشترک با فعل اصلی دارند و دارای مشخصه‌های زمان، شخص، شمار، نمود و وجه یکسان با بخش فعل اصلی خود نیز هستند؛ اما از آن جاکه هسته گروه زمان در طرقي، هم‌زمان، فرایند مطابقه چندگانه با دو موضوع بیرونی و درونی (فاعل و مفعول) را می‌پیماید، پس از تولید هر دو

^۱ برای دیدن توضیح‌های بیشتر درباره وجود نداشتن ستاک دارای زمان گذشته و حال، و چگونگی تظاهر نشانه‌های ماضی‌ساز نگاه کنید به (Anushe & Sharifi, 2019).

^۲ spell-out

شناسه کنایی و فاعلی، هر دو واحد زبانی تولیدشده می‌توانند بدون مشخصه‌زدایی در آرایش صرفی طرقي، فعال باقی بمانند؛ مانند نمونه (۴). در واقع، از آن جاکه افعال بیایی دارای سازه فعلی فرعی هستند، اجزای مستمر فعل‌های اصلی از نوع غیر فعلی به شمار می‌آیند و شناسه کنایی در نبود مفعول در نمونه‌ای مانند (۴) در پسانحو با فرایند قلب صرفی، این بخش از سازه مجاور فعل را به عنوان میزبان خود بر می‌گزیند. همتای این شناسه کنایی (شناسه فاعلی im) نیز می‌تواند با الگوی فاعلی - مفعولی مانند آن‌چه در زبان فارسی معیار می‌بینیم، در پایان فعل قرار گیرد. نمونه‌هایی از این دست، آشکارا فعالیت انطباق دوگانه، یعنی تعامل هم‌زمان دو الگوی فاعلی - مفعولی و کنایی - مطلق با تنوع خاص خود در دستور طرقي را نمایش می‌دهند. در مواردی مانند نمونه (۸) نیز با حضور مفعول، الگوی رایج کنایی فعالیت خود را ادامه می‌دهد و هر دو شناسه کنایی در ساختمان فعل مستمر و مفعول جمله نمایان می‌شود.

۶. نتیجه‌گیری

در این جستار کوشیدیم از دیدگاه انگاره صرف توزیعی، آرایش صرفی ساختمان فعلی و نحوه اشتقاق ساخت کنایی را در لهجه طرقي از گویش راجی تحلیل و تبیین کنیم. پس از ارائه مقدمه، و بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های ظریف میان طرقي با دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، مبانی نظری رویکرد مورد بحث در پژوهش را بیان کردیم؛ سپس، برای ایجاد آمادگی در تحلیل داده‌ها ماهیت عناصر مطابقه در طرقي را بررسی کردیم و با آوردن استدلال‌هایی نحوی نشان دادیم الگوی کنایی در طرقي، دارای نظام مطابقه و هم‌تصریفی در حوزه دستور زبان خود است و این واحدهای زبانی متناظر به صورتی زایا در صرف طرقي فعال‌اند؛ همچنین به سبب تعامل پویا و هم‌زمان دو الگوی فاعلی - مفعولی و کنایی - مطلق در طرقي، نخست، هم‌سو با پیکربندی پذیرفته‌شده جهانی ضمیرها هندسه مشخصه‌های ضمیرها و واژه‌بست‌ها در فارسی معیار و طرقي را پیشنهاد دادیم؛ سپس، در پرتو استدلال‌های مطرح‌شده از منظر ادبیات زایشی، در تناظر با فرایند قلب نحوی، فعالیت فرایند قلب صرفی را با توجه به آرایش عناصر توزیع‌شده در ساختمان جمله‌های طرقي پیشنهاد کردیم. در بخش پایانی پژوهش، تحلیل ساخت‌های کنایی طرقي انجام گرفت و به این ترتیب، نظام مطابقه و حالت در طرقي را نیز تبیین کردیم. یافته‌های تحلیل‌های انجام‌شده به روشنی تأیید می‌کنند که هم‌سو با آموزه‌های نظریه زبانی، شروع نظام حالت‌گیری در نحو و پایان یافتن آن در پسانحو خواهد بود؛ همچنین شواهد نمایانگر آن‌اند که هر چقدر بیشتر به سطح بازنمون و مرحله خارج‌سازی^۱ وارد می‌شویم، در سطحی فزاینده‌تر می‌توان شاهد رخداد فرایندهای زبان‌ویژه‌گویی یا لهجه‌ای بیشتری بود.

^۱ externalization

فهرست منابع

- اسماعیلی، محمد مهدی (۱۳۹۰). *گنجینه گویش‌های ایرانی (استان اصفهان): گویش‌های طرقي، طاری، کشه‌ای، طامه‌ای، نطنزی، تکیه‌ای*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- اصغری طرقي، مژگان (۱۳۹۸). «دستگاه صرف فعل در لهجه طرقي از گویش راجی». *ادبیات و زبان‌های محلی ایران‌زمین*. دوره ۵، شماره ۱، صص ۱-۲۸.
- انوشه، مزدک (۱۳۹۷ الف). *بازنگری در تصریف زمان گذشته در زبان فارسی بر پایه نظریه صرف توزیعی*. *جستارهای زبانی*. شماره ۴۳، صص ۵۷-۸۰.
- انوشه، مزدک (۱۳۹۷ ب). «نمود دستوری در ساخت افعال پیاپی در زبان فارسی: رویکردی کیمنه‌گرا». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*. دوره ۱۱، شماره ۲۰، صص ۷۳-۹۱.
- انوشه، مزدک و گوهر شریفی (۱۳۹۸). «گروه فعلی شکافته در زبان فارسی: تمایز هسته جهت و فعل کوچک». *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*. دوره ۷، شماره ۲۴، صص ۳۳-۴۸.
- حسینی ملایری، الهه (۱۳۹۱). «توصیف نظام واجی گویش طرقي». *مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی (گذشته و حال)*. به کوشش محمود جعفری دهقی. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی). صص ۱۹۴-۲۱۵.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. تهران: سمت.
- درزی، علی و مزدک انوشه (۱۳۸۹). «حرکت فعل اصلی در فارسی: رویکردی کیمنه‌گرا». *زبان‌پژوهی*. دوره ۲، شماره ۳، صص ۲۱-۵۵.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۹). «واژه‌بست‌های فارسی در کنار فعل». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*. دوره ۲، شماره ۲، صص ۷۵-۸۵.
- رئیس‌پور، راشین (۱۳۹۰). *بررسی فرایندهای اشتقاق و ترکیب در گویش راجی هنجن*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه الزهرا.
- شرفی، شهلا و نرجس بانو صبوری (۱۳۹۷). «بررسی ضمائر واژه‌بستی در برخی گویش‌های فارسی خراسان رضوی و جنوبی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*. دوره ۱۰، شماره ۲، صص ۱-۱۴.
- شفایی، ایفا و محمد دبیرمقدم (۱۳۹۸). «تحلیل نحوی حالت‌دهی کنایی در منتخبی از زبان‌های ایرانی: رویکردی کیمنه‌گرا». *زبان‌پژوهی*. دوره ۱۱، شماره ۳۱، صص ۷۷-۱۰۶.
- صفری، حسین (۱۳۷۳). *واژه‌نامه راجی: گویش شهرستان دلجان*. با پیشگفتار و باوری فریدون جنیدی. چ ۱. بی‌جا: بی‌نا.
- کریمی دوستان، غلام‌حسین و زانیار نقشبندی (۱۳۹۰). *ساخت‌های کنایی در گویش هورامی*. *جستارهای زبانی*. دوره ۲، شماره ۲، صص ۷۳-۱۰۰.
- کریمی، یادگار (۱۳۸۳). *ساخت کنایی و منشأ و ماهیت آن*. رساله دکتری. دانشگاه علامه طباطبایی.
- کریمی، یادگار (۱۳۹۱). «مطابقه در نظام کنایی (ارگنیو) زبان‌های ایرانی: رقابت واژه‌بست و وند».

فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء^(س)، سال چهاردهم، شماره ۴۵، زمستان ۱۴۰۱ / ۹۱

پژوهش‌های زبان‌شناسی. دوره ۴. شماره ۷. صص ۱-۱۸.

کریمی، یادگار و معصومه هاشمی (۱۳۹۱). «ساخت کنایی در گویش دشتی». پژوهش‌های زبان‌شناسی

تطبیقی. دوره ۳. شماره ۴. صص ۱۳-۳۶.

کلباسی، ایران (۱۳۶۷). «ارگتیو در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی». زبان‌شناسی. دوره ۵. شماره ۲. صص ۷۰-

۸۷

متولیان، رضوان (۱۳۹۶). «ساخت بیش‌ارتقا در زبان فارسی». پژوهش‌های زبان‌شناسی. دوره ۸. شماره ۲.

صص ۱-۲۰.

References

- Akkuş, F. (2019). On Iranian Case and Agreement. *Natural Language and Linguistic Theory (NLLT)*. 1-57.
- Anushe, M. (2018). Serial Verb Construction in Persian: a Minimalist Approach. *Researches in Linguistics*. 11(1), 33-48 [In Persian].
- Anushe, M. (2019). A Revision of Persian Past Tense Inflection: A Distributed Morphology Approach. *Language Related Research*, 9(1), 57-80. [In Persian].
- Anushe, M., and Sharifi, G. (2019). Split little vP in Persian. *Studies of Language and the Dialects of the Western Iran*. 7(24), 33-48 [In Persian].
- Arregi, K., and Nevins, A. (2012). *Morphotactics: Basque Auxiliaries and the Structure of Spellout*. New York/ London: Springer Dordrecht Heidelberg.
- Asghary Targhy, M. (2019). Verb Inflection System in Targhy Accent of Rajy Dialect. *Journal of Iranian Regional Language and Literature*. 1, 1-28 [In Persian].
- Atlamaz, Ü. and Baker, M. (2018). On Partial Agreement and Oblique Case. *Syntax*. 21, 195-237. doi:<https://doi.org/10.1111/synt.12155>.
- Baker, M. (2015). *Case, It's Principles and Its Parameters*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Baker, M. (1988). *Incorporation: A Theory of Grammatical Function Changing*. Chicago: University of Chicago Press.
- Baker, M. and Stewart, O. T. (2001). *A Serial Verb Construction Without constructions*. Unpublished Manuscripts. New Brunswick: Rutgers University.
- Bobaljik, J. D. (1993). On Ergativity and Ergative Unergatives. In C. Philips (ed.), *Papers on Case and Agreement II*. [MIT Working Papers in Linguistics 19] (pp. 45-88). Cambridge: MITWPI, Department of Linguistics and Philosophy.
- Chomsky, N. (1993). A Minimalist Program for Linguistic Theory. In K. Hale and S. Jay Keyser (Eds.), *The View from Building 20: Essays in Linguistics in Honor of Sylvain Bromberger* (pp.1-52). Cambridge: MIT Press.
- Chomsky, N. (1995). Categories and Transformations. In N. Chomsky (ed.), *The Minimalist Program*. vol 4: 219-394. Cambridge, M.A.: MIT Press.
- Chomsky, N. (2000). Minimalist Inquiries: The Framework. In M. Roger, D. Michaels and J. Uriagereka (Eds.), *Step by Step: Essays on Minimalist Syntax in Honor of Howard Lasnik* (pp. 89-155). Cambridge: MIT Press.

- <http://dx.doi.org/10.7551/mitpress/9780262062787.003.0007>.
- Creissels, D. (2001). A typology of subject marker and object marker in African languages. Paper presented at *International Symposium: Typology of African Languages*, May 21-24. Köln, Universität zu Köln.
- Dabirmoghaddam, M. (2013). *Typology of Iranian Languages*. Tehran: SAMT [In Persian].
- Darzi, A. (1996). *Word Order, NP Movement and Opacity Condition in Persian*. Ph.D. Dissertation. University of Illinois, Urbana, USA.
- Darzi, A. and M. Anushe (2010). The Main Verb Movement in Persian: A Minimalist Approach. *Journal of Language Research*. 2 (3), 21-55 [In Persian].
- Darzi, A. and S. Kwak (2015). Syntax and Semantics of Subjunctive Clauses in Persian. *Lingua* 153 (1), 1-13.
- Esmā'ili, M. (2011). *Treasure of Iranian Dialects (Esfahan Province): Dialects: Tarqi, Tari, Keshei, Tamei, Natanzi, Tekkiyei*. Tehran: Academy of Persian Language and Literature [In Persian].
- Fernández-Salgueiro, G. (2008). The Case-F Valuation Parameter in Romance. In Th. Biberauer (Ed.). *The Limits of Syntactic Variation (Linguistics Today 132)*. (pp. 295-310). Amsterdam: John Benjamins.
- Fernández-Salgueiro, G. (2011). Against "Pure" EPP Checking: Evidence from Further-Raising. *Taiwan Journal of Linguistics* 9. 1, 123-131.
- Haig, G. (2002). Noun-Plus-Verb Complex Predicates in Kurmanji Kurdish: Arguments sharing, Argument Incorporation, or what?. *Sprachtypologie und Universalienforschung (STUF)*. 55 (1), 15-48.
- Haig, G. (2008). *Alignment Change in Iranian Languages: A Construction Grammar Approach*. Berlin: Mouton.
- Haig, G. (2017). The Locus of Ergative Case. In: *The Oxford Handbook of Ergativity*. J. Coon, D. Massam and L. deMena Travis (eds.). Oxford: Oxford University Press.
- Hiraiwa, K. (2001). Multiple Agree and the Defective Intervention Constraint in Japanese. *MIT Working in Linguistics*. 40, 67-80.
- Hopper, P., and Traugott, E. (1993) *Grammaticalization*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hosseyini-ye Malayeri, E. (2012). The Explanation of Phonological System of Targhy. In Dehgi (Ed.), *The First International Conference of Iranian Languages and Dialects: Past and Present* (pp. 194-215). Tehran: The Center for the Great Islamic Encyclopedia (Center for Iranian and Islamic Studies). [In Persian].
- Jelinek, E. (1993). Ergative Splits and Argument Type. In J. D. Bobaljik and C. Phillips (Eds.). *Papers on Case and Agreement I: MIT Working Papers in Linguistics 18* (pp. 15-42). Cambridge: MITWPL (MIT Working Papers in Linguistics).
- Kalbasi, I. (1988). Ergativity in Iranian Languages and Dialects. *Linguistics*. 2, 70-87 [In Persian].
- Kalin, L. and Ü. Atlamaz (2018). Reanalyzing Indo-Iranian Stems: A Case Study of Adyaman Kurmanji. In F. Akkuş, I. Kerem Bayırlı and D. Özyıldız (Eds.), *Proceedings of the 1st Workshop on Turkish, Turkic and the Languages of Turkey (Tu+1)* (pp. 85-99). USA: Graduate Linguistics Student Association.
- Karimi, Y. (2004). *Ergativity: It's Origin and Nature*. Ph.D Dissertation. Allameh

- Tabataba'i University. Tehran. Iran [In Persian].
- Karimi, Y. (2012a). Agreement in Iranian Ergative Languages: The Competition of Affixes and Clitics. *Researches in Linguistics*. 4 (7), 1-18 [In Persian].
- Karimi, Y. (2012b). The Evolution of Ergativity in Iranian Languages. *Acta Linguistica Asiatica*. 2 (1), 23-44.
- Karimi, Y. (2014). On the Syntax of Ergativity in Kurdish. *Poznan Studies in Contemporary Linguistics*. 50(3), 231-271.
- Karimi, Y. and M. Hashemi (2012). Ergativity in Dashti. *Iranian Journal of Comparative Linguistic Research*. 4, 13-36 [In Persian].
- Karimi-ye Dustan, Gh. and Z. Naghshbandi (2011). Ergative Constructions in Hawrami. *Language Related Research*. 6, 73-100 [In Persian].
- Kramer, R. (2014). Clitic doubling or object agreement: The view from amharic. *Natural Language & Linguistic Theory*, 32(2):593-634.
- Legate, J. A. (2017). The Locus of Ergative Case. In J. Coon, D. Massam and L. deMena Travis (eds.). *The Oxford Handbook of Ergativity* (pp. 138-158). Oxford: Oxford University Press.
- Legate, J. A. (2008). Morphological and Abstract Case. *Linguistic Inquiry*. 39, 55-101.
- Legate, J. A. (2014). Split Ergativity Based on Nominal Type. *Lingua*. 148, 183-212.
- Levin, J., and Massam D. (1985). Surface Ergativity: Case/ Theta Relations Re-examined. In S. Berman (Ed.), *Proceedings of NELS 15* (pp. 286-301). GLSA: University of Massachusetts.
- Marantz, A. (1984). *On the Nature of Grammatical Relations*. Cambridge: MIT Press.
- Marantz, A. (1991). Case and Licensing. In G. Westphal, B. Ao, and H.-R. Chae (Eds.), *ESCOL 91: Proceeding of the Eight Eastern State Conference on Linguistics* (pp. 234-253). Ithaca, NY: CLC Publications
- Moghadam, S. (2016). *Split Ergativity in Davani*. Ph.D. Dissertation. The University of Toronto, Toronto, Canada.
- Motavalliyan, R. (2017). Further-Raising in Persian. *Researches in Linguistics*. 2, 1-20 [In Persian].
- Muller, J. (1994). *Ergativity in Coast Tsimshian (Sm'algyâx)*. Berkeley: University of California Press.
- Nash, L. (2017). The Structural Source of Split Ergativity and Ergative Case in Georgian. In J. Coon, D. Massam and L. deMena Travis (Eds.). *The Oxford Handbook of Ergativity* (pp. 175-204). Oxford: Oxford University Press.
- Nevins, A. (2011). Multiple agree with clitics: person complementarity vs. omnivorous number. *Natural Language and Linguistic Theory*, 29(4), 939-971. doi:10.1007/s11049-011-9150-4
- Noyer, R. (1988). Impoverishment Theory and Morphosyntactic Markedness. In: S. Lapointe, D. Brentari and P. Farrell (Eds.). *Morphology and Its Relation to Syntax and Phonology, CSLI* (pp. 264-285). California: Stanford Publications.
- Oku, S. (1998). *A Theory of Selection and Reconstruction in the Minimalist Perspective*. Storrs. University of Connecticut Doctoral Dissertation.
- Polinsky, M. (2016). *Deconstructing Ergativity: Two Types of Ergative Languages and Their Features*. Oxford: Oxford Publication.
- Ra'ispur, R. (2011). *The Examination of Derivation and Inflection in Hanjan Accent of Hanjan Raji*. M.A Project in Linguistics. Faculty of Literature and Human

- Science. Alzahra University. Tehran. Iran [In Persian].
- Rasekhmahand, M. (2010). Persian Clitics beside Verbs. *Researches in Linguistics*, 2 (3), 75-85 [In Persian].
- Roberts, I. (2010). *Agreement and Head Movement Clitics, Incorporation, and Defective Goals*. Linguistic Inquiry Monographs. Cambridge: MIT Press.
- Safari, H. (1994). *Dictionary of Rajy: The Dialect of Delijan*. With Preface and Assistance of Fereydun-e Joneydi. Vol 1. [np]: [np]. [In Persian].
- Saito, M. (2007). Notes on East-Asian Argument Ellipsis. *Language Research*. 43, 203-227.
- Sato, Y. and S. Karimi (2016). Subject-Object Asymmetries in Persian Argument Ellipsis and the Anti-Agreement Theory. *Glossa*. 8, 1-31.
- Shafai, I. and M. Dabirmoghaddam (2019). A Syntactic Analysis of Ergative Case Marking in Some Iranian Languages: A Minimalist View. *Journal of Language Research*, 31, 77-106 [In Persian].
- Sharifi, Sh. and N. Saburi (2018). The Study of Clitic Pronouns in Some Persian Dialects of Razavi and Southern Khorasan. *Researches in Linguistics*. 2, 1-14 [In Persian].
- Siddiqi, D. (2009). *Syntax within the Word*. John Benjamin Publishing Company.





An Investigation of Ergative Construction in Targhy Accent of Rajy Dialect from Distributed Morphology Viewpoint

Tayebeh Asadi Mofarah¹, Mozghan Asghary Targhy²

Received:19/09/2021

Accepted:25/01/2022

1. INTRODUCTION

Ergative construction (EC) as a subtle characteristic of Iranian languages and dialects has massively fostered a large body of research in the literature over previous decades. In this regard, the current study focuses on the *morphotactics* of the verb construction and the manner through which ergative alignment is formed in Targhy accent of Rajy dialect of which description and explanation of language behavior in the area in question have been entirely overlooked from distributed morphology (DM) viewpoint. Generally speaking, EC, according to Karimi's (2012a) generalization, in all Iranian and dialects can be classified into two categories. In the first group including North Kurdish and Baluchi, there is an agreement relation between the direct object and the T head represented by a verbal agreement (VA) at the end of the verb. In his proposal, in the EC of the second class including Central Kurdish and Larestani, which based on the current article, Targhy is of their pattern as well, however, there is no agreement in that oblique pronominal clitics (PCLs), which enter as a big DP form in the syntactic derivation, function as interveners, blocking any conceivable agreement between T head and a direct object altogether. Plus, there exists a complementary distribution between Vas and oblique PCLs, Karimi (ibid) says. He asserts, without any agreement relation with T, oblique PCLs just double ϕ -features of the subject, and the PCLs function as a repair strategy in response to the loss of oblique (here ERG) case marker, whereas EC still exists dynamically. Nonetheless, this article, based on both empirical and theoretical evidence, argues that contra to Karimi's (2012a) generalization it seems fair to suggest at least in EC of Targhy, which in turn bears the pattern of the second category, there is a genuinely fullfledged agreement in place, while agreement exponents, be it VAs or agreement clitics (ACLs) have no complementary distribution with their oblique PCL counterparts whatsoever.

2. MATERIALS AND METHODS

To meet the above-mentioned challenges, this study whose materials have been collected through the field and library methods considers two fundamental

¹ Ph.D. Candidate, Linguistics Department, University of Tehran. Iran, Tehran (corresponding author); asadimofarah@ut.ac.ir

² Ph.D. in Persian Language and Literature, Shahid Beheshti University. Iran, Tehran; mozghanasgharytarghy@gmail.com

questions:

- i) How to analyze the *morphotactics* of agreement exponents in Targhy?
- ii) How to explain the ergative pattern in Targhy from both agreement and case system?

To address the questions, utilizing DM framework, and three syntactic arguments in favor of this article's hypotheses, the analyses could be as follows:

With regard to the agreement system, having considered some theoretical instructions associated with the last versions of DM, following Arregi and Nevins's (2012) view, we took *multiple agreements* to be responsible for creating the ergative pattern in Targhy. By *multiple agreements*, the head of the tense phrase (T) can enter into agreement with more than one goal simultaneously which in our case constitutes both subject and direct object. Owing to the relation between T head and object, ergative alignment is fed and the direct outcome of this computation is that the ergative pattern tends to emerge. This pattern, however, fails to completely arise because the second step of agreement, namely *agree-copy*, is not computed in the post-syntax. Instead, just two characteristics of the ergative pattern are represented in terms of determining the default 3rd singular person on the verb as morpho-syntactic features (not as a *vocabulary item inserted*) and *cliticization* (not choosing hosts) both of which are computed within syntax adequately. On top of that, the clitic formed in this way is syncretized with its oblique PCL to apply the ergative pattern in the case system. It is to be noted that we follow Karimi's constructive speculation (2012b) about the function of oblique PCL in the case system. It means we accept that there would exist some exponent around to respond to the loss of oblique case markers as a repair strategy; however, as opposed to his hypothesis, we assert that this exponent is ACL. The ACL per se is formed as a result of *syncretism* with its oblique PCL counterpart in virtue of which it aims to represent ERG-ABS in choosing hosts with *metathesis (morphological scrambling)* representing default 3rd singular person at the end of the verb; while at the same time tends to cross-reference with a subject like what happens in a NOM-ACC alignment too. More fully, because of split alignment in Targhy, the head of T bears a sub-bundle of features namely ACL and VA. The former contains D category and ERG features in its feature geometry, whereas the latter lacks the two features in question and thus serves as more unmarked than its ACL counterpart. Therefore, as long as ERG-ABS alignment is a winner of the agreement computation, it is ACLs that are inserted thanks to their *more specification* over VAs. It is to be noted that VAs also are merged due to the *subset principle* and *elsewhere* as an unmarked option in NOM-ACC alignment. Also, the operations under discussion account for serial verb constructions in which there is no complementary distribution between ACLs, VAs as well as PCLs.

Regarding the case system, in line with Legate (2017), Kalin and Atlamaz (2018), Atlamaz and Baker (2018), and Akkuş (2019), we propose the locus of little v as a domain where ergative case is computed. In this view, following Haig (2008 & 2017) and Shafai and Dabirmoghaddam's (2019) proposal for other Iranian languages and dialects, we posit that, in Targhy, it is the stem that triggers ergative pattern and split alignment rather than tense or even aspect of the verb. Thus, along with Akkuş (2019) – in line with Chomsky (1993) in assuming a complex head as a licenser- we assume as long as ERG-ABS is going to be applied, following Fernández-Salgueiro (200b; 2011) – the computation of case assignment can occur after agreement takes place; if so, the chain <v/voice + Stem> is formed and this is

exactly the time when ACL enters into derivation ending up on its host under *metathesis* (*morphological scrambling*). In NOM-ACC alignment, however, projecting the given chain is not required after all.

3. RESULTS AND DISCUSSIONS

Although pieces of empirical and theoretical evidence have been examined, it still remains to find whether the analysis proposed here holds in much of the rest of the languages or dialects whose category has parity with Targhy.

4. CONCLUSIONS

Overall, with regard to modular locus of case and agreement, we posit that the computation of these two operations in question seems to be initiated in syntax proper and then, under post-syntactic operations, finishes in the post-syntax domain as proposed by Arregi and Nevins (2012). Secondly, based on their proposal, the number of findings in Targhy suggests the more we are to the *externalization* stage and spell-out domain in post-syntax proper, the more language, dialect, or sub-dialect/accent-specific variations are expected to take place.

Keywords: Case; Distributed Morphology; Ergative Construction; Multiple Agreement; Rajy; Syncretism; Targhy



بررسی صورت آوایی واژه‌های جمع مختوم به همخوان در گویش قاینی بر پایه نظریه بهینگی لایه‌ای^۱ بشیر جم^۲، زهره‌سادات ناصری^۳، پریا رزم‌دیده^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۱

چکیده

نشانه جمع در گویش قاینی در اسم‌های مختوم به همخوان به صورت [-u] بازنمایی آوایی دارد. صورت زیرساختی نشانه جمع در قاینی فارسی بر خلاف فارسی معیار که /h یا «ان/ n -» بوده، فقط پسوند /n -/ است. این صورت زیرساختی تحت تأثیر دو فرایند واجی افزایشی پیش‌خیشومی و حذف /n/ پایانی به صورت روساختی [-u] تغییر می‌کند که نمونه‌ای از تعامل تیره عکس زمینه‌برچین به شمار می‌آید. در مواردی که واژه یا تکواژی به اسم جمع افزوده شود، /n/ نشانه جمع با وجود فراهم بودن شرایط آن، حذف نمی‌شود. این عدم حذف /n/ پایانی پیامد تعامل فرایندهای حذف همخوان /n/ پایانی و حذف کسره اضافه /e/ است که نوعی تعامل عکس زمینه‌برچین به شمار می‌آید. هدف این پژوهش، توجیه این تعامل‌های تیره در چارچوب نظریه بهینگی است. ولی از آن‌جا که رویکرد بهینگی موازی از عهده تبیین این تعامل‌های تیره بر نمی‌آید، از رویکرد بهینگی لایه‌ای بهره جستیم.

واژه‌های کلیدی: نشانه جمع، تیرگی عکس زمینه‌برچین، تیرگی عکس زمینه‌برچین،

نظریه بهینگی لایه‌ای، قاینی فارسی.

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2021.35556.2015

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088833.1401.14.45.4.8

^۲ دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران؛ bashir.jam@lit.sku.ac.ir

^۳ استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران؛ z.naseri@scu.ac.ir

^۴ استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه ولی‌عصر (عج) رفسنجان، رفسنجان، ایران (نویسنده مسئول)؛

p.razmdideh@vru.ac.ir

۱. مقدمه

رایج‌ترین نشانهٔ جمع در فارسی «ها/ha-» و «ان/an-» است که اولی بیشتر در گفتار به کار می‌رود و دومی در نوشتار رایج‌تر است (MacKenzie, 1961, p. 50; Rokhzadi, 2011, p. 128). نشانهٔ /-an/ بیشتر ویژهٔ اسم‌های مربوط به جانداران مانند «درختان» [deraxtan]، «ماهیان» [mahijan] و «اسبان» [asban] است و برخی اعضای بدن هم‌چون «انگشتان» [angoftan]، «چشمان» [ʃafman] و «ابروان» [abruvan] است. نشانهٔ /-ha/ تنها نشانهٔ جمع‌ی است که هم برای اسم‌های جانداران و هم غیر جانداران به کار می‌رود مانند «کتاب‌ها» [cetabha]، «گل‌ها» [golha] و «انسان‌ها» [ʔensanha]. نشانهٔ جمع در برخی از گویش‌های فارسی متأثر از عوامل آوایی دارای صورت‌های مختلفی است. هدف پژوهش حاضر، بررسی نشانهٔ جمع در گویش قاینی در چارچوب نظریهٔ بهینگی لایه‌ای^۱ (Kiparsky, 1998a; Kiparsky 2000) است. در گویش قاینی که در شهر قاین واقع در استان خراسان جنوبی به آن سخن می‌گویند، پسوند جمع /-ha/ به کار نمی‌رود و نشانهٔ جمع /-an/ هم فقط در بازنمایی واجی وجود دارد که در اسم‌های مختوم به همخوان به صورت [-u] نمود آوایی دارد مانند «شیران/ها» [ʃiru]، «میزها» [mizu] و در اسم‌های منتهی به واکه دارای صورت روساختی [-au] است مانند «گلدایان/ها» [gedau] و «خرماها» [χormau]. این دو صورت که پس از اسم‌های پایان‌یافته به همخوان و واکه به کار می‌روند و گاهی منجر به تغییراتی در خود اسم هم می‌شوند، بر اساس دیدگاه جم و همکاران (Jam et al., 2020) حاصل تعامل‌های تیرهٔ عکس‌زمینه‌چین^۲ و عکس‌زمینه‌برچین^۳ هستند. گفتنی است فرایندهای حذف /n/ پایانی و افزایش پیش‌خیشومی فقط محدود به واژه‌های جمع نمی‌شود. مانند [te:ru] «تهران»، [kamu] «کمان» و [nu] «نان». در این گویش، به طور کلی /n/ پایانی در بیشتر واژه‌هایی که به صورت مجرد هستند نیز حذف می‌شود، مانند [zami] «زمین» و [ma] «من». از دیدگاه بهینگی لایه‌ای، پرسش‌های اصلی پژوهش این است که چه محدودیت‌ها با چه رتبه‌بندی‌هایی می‌توانند در تلفظ نشانهٔ جمع در قاینی تأثیر بگذارند و آیا می‌توان در چارچوب نظریهٔ بهینگی لایه‌ای بازنمایی‌های نشانهٔ جمع به صورت [-u] را در قاینی بر خلاف فراهم نبودن شرایط واجی برای حذف همخوان /n/ پایانی یا فراهم بودن بافت آوایی برای عدم حذف آن تبیین کرد؟ از این رو، فرضیهٔ پژوهش توانایی رویکرد بهینگی لایه‌ای را در بررسی نشانهٔ جمع /-an/ در گویش قاینی نشان می‌دهد.

¹ Stratal Optimality Theory (SOT)

² counterfeeding opacity

³ counterbleeding opacity

پس از مقدمه پیش‌رو، در بخش دوم، پیشینه مختصری دربارهٔ پسوند جمع از دیدگاه واج‌شناختی ارائه می‌شود. مبانی نظری رویکرد بهینگی لایه‌ای در بخش سوم بیان می‌شود. بخش چهارم، به معرفی روش پژوهش پرداخته می‌شود. در بخش پنجم، تجزیه و تحلیل داده ارائه می‌شود. در نهایت، در بخش ششم به نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

۲. پیشینه پژوهش


پژوهش‌هایی که تاکنون دربارهٔ تکواژ جمع فارسی و گونه‌های آن انجام شده، اغلب بر جنبه‌های نحوی (Saranjam, 1993; Darzi, 2006; Darzi & Ghadiri, 2011; Sadeghi & Haji, 2020; Hoveyda, 2020; Seyed Aghaei, 2010; Naghzguy-Kohan, 2020; صرفی (Seyed Aghaei, 2010, Hoveyda, 2020; Mousavi, 2018)، صرفی-معنایی (Bahrami, 2018)، بررسی چندجانبه نشانهٔ جمع (Ali Nezhad & Tayeb, 2006) و در موارد اندکی به مطالعهٔ واجی و آوایی (Karimi Doustan, 2004, Miller, 2011) اختصاص دارند. بر مبنای جست‌وجوی نگارندگان، تنها اثری که تاکنون دربارهٔ تلفظ نشانهٔ جمع «ها» در زبان فارسی انجام شده جم (Jam, 2020) است که به «تلفظ تکواژ جمع «ها» در چارچوب نظریه بهینگی می‌پردازد. بر این اساس، این تکواژ به جز در سبک رسمی فقط در بافت پس از واژه‌های مختوم به دو واکهٔ /e/ و /a/ و در صورت جمع چند واژهٔ خاص که در آن‌ها تأکید تکواژ «ها» بر مفهوم «تعداد زیاد» است، به صورت کامل [ha] تلفظ می‌شود. از این رو، در بیشتر بافت‌ها یعنی پس از واژه‌های مختوم به همخوان‌ها و پس از واژه‌های مختوم به سه واکهٔ /i/, /u/ و /o/ همخوان /h/ این تکواژ حذف می‌شود. البته برای رفع التقای واکه‌ها یک غلت جایگزین همخوان /h/ می‌شود.^۱ پیش از معرفی آثاری که تکواژ جمع را در چارچوب نظریه بهینگی مورد بررسی قرار داده‌اند، لازم است به پژوهش مهدوی و علی‌نژاد (Mahdavi & Alinezhad, 2018) اشاره کرد. وی برای نخستین بار، کاربرد نظریه بهینگی لایه‌ای را در زبان فارسی بررسی کرده‌است. همچنین ناصری و رزم‌دیده (Nasari & Razmdideh, 2021) انواع تکرار کامل (تکرار کامل نافزوده، افزودهٔ میانی و پایانی و تکرار پژوهی) را در گویش قاینی از دیدگاه بهینگی موازی و به‌ویژه بهینگی لایه‌ای واکاوی کرده‌اند.

در ادامه، به اختصار به پژوهش‌های اشاره می‌شود که بر پایهٔ نظریه بهینگی، تکواژ جمع را مورد بررسی قرار داده‌اند. آرگن (Orgun, 1996a) در بخشی از پژوهش خود، تلفظ تکواژ جمع

^۱ برای توضیح بیشتر به اثر جم (Jam, 2020) مراجعه شود.

انگلیسی را از دیدگاه نظریهٔ بهینگی بررسی کرده‌است. او با استفاده از رتبه‌بندی محدودیت‌های MAX, OCP >> DEP، صورت جمع برای نمونه، واژه «badge» را در تابلو زیر نشان داده‌است.

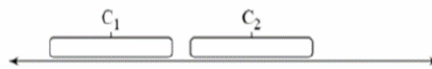
جدول ۱: تابلو (۱): صورت جمع واژه «badge» (Orgun, 1996a, p. 14)

Input: /badʒ-z/	MAX	OCP	DEP
a. badʒz		*!	
b. badʒ	*!		
c. baz	*!		
d.  badʒəz			*

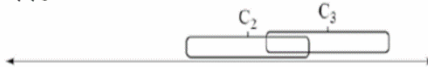
همان‌گونه که در تابلو (۱) آشکار است، هر کدام از گزینه‌های (b) و (c) به سبب حذف یک واج محدودیت پایایی MAX که ضد حذف واج است را نقض کرده‌اند. گزینه پایایی (a) نیز محدودیت OCP (اصل مرز اجباری) را به دلیل مجاورت همخوان‌های [dʒ] و [z] که در چند مشخصه یکسان هستند، نقض کرده‌است. بنابراین، گزینه (d) به عنوان گزینهٔ بهینه برگزیده شده‌است.

در پژوهشی دیگر، بنت (Bonet, 2004) در چارچوب بهینگی با مقایسهٔ دو فرضیهٔ متفاوت دربارهٔ تکواژ و تکواژگونه به تحلیل تکواژ جمع /s/ در زبان اسپانیایی^۱ پرداخته‌است و به این وسیله کفایت یکی از فرضیه‌ها نشان داده شده‌است. همچنین، بورگونجی (Bourgonje, 2010) در چارچوب بهینگی تصادفی^۲ به بررسی وندهای جمع در هلندی، به ویژه وندهای زایای /-s/ و /-en/، در اسم پرداخته‌است. در بهینگی تصادفی به جای رتبه‌بندی سلسله‌مراتبی محدودیت‌ها، محدودیت‌ها در پیوستاری قرار می‌گیرند که می‌توانند سایر محدودیت‌ها را پوشش دهند.

رتبه‌بندی مقوله‌ای محدودیت‌ها



رتبه‌بندی آزاد محدودیت‌ها



شکل ۱: رتبه‌بندی محدودیت‌ها در بهینگی تصادفی (Boersma & Hayes, 2001, p. 3)

^۱ تکواژ /s/ جمع در اسپانیایی یکی از تکواژهای مورد بررسی در پژوهش بنت (Bonet, 2004) جهت مقایسهٔ دو فرضیهٔ مورد نظر بوده‌است.

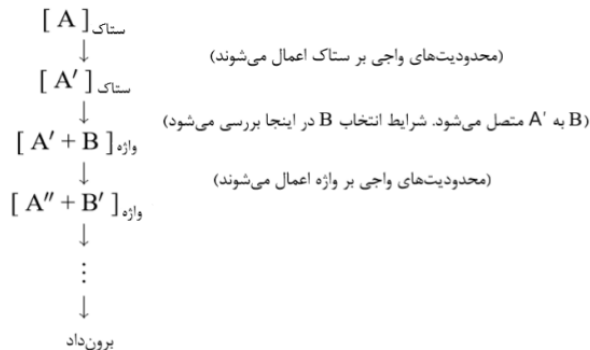
^۲ stochastic optimality

با رتبه‌بندی پیوستاری، در شرایط خاص، یک گزینه محدودیت C_3 را تأیید می‌کند و محدودیت C_2 را نقض می‌کند. بنابراین، گزینه‌ای که محدودیت C_3 را نقض و محدودیت C_2 را تأیید کرده، برنده است. در پژوهش بورگونجی (Bourgonje, 2010)، با استفاده از الگوریتم یادگیری تدریجی با مجموعه‌ای از محدودیت‌ها که بر اساس دو عامل تکیه و رسایی انتخاب شدند، توزیع وندهای جمع در هلندی بررسی شد.

در پایان این بخش، می‌توان به اثر انصاری و همکاران (Ansari et al., 2020) نیز اشاره کرد که دو تکواژگونه جمع /-al/ و /-un/ را در گویش لری ممسنی در چارچوب نظریه بهینگی موازی و پیاپی‌گزینی هماهنگ بررسی کرده‌اند.

۳. چارچوب نظری

نظریه بهینگی لایه‌ای یکی از رویکردهای نظریه بهینگی است که دارای مدل‌های مختلفی است (Kiparsky, 1998a, 2000, 2003a & 2003b, 2007b, Orgun, 1996a & 1966b, Bermúdez-Otero, 2003, 2007a & b). در رویکرد بهینگی لایه‌ای (حداقل) دو لایه وجود دارد. ترتیب محدودیت‌ها بین لایه‌ها می‌تواند متفاوت باشد که تیرگی ارتباط بین درون‌داد و برون‌داد نهایی را پیش‌بینی می‌کند. رویکرد بهینگی لایه‌ای ویژگی‌های واج‌شناسی واژگانی و ساخت‌واژه را، با حفظ مزایای محدودیت‌بنیاد رویکرد بهینگی، بهتر به تصویر می‌کشد (Kiparsky, 1982, 1985, Mohanan, 1986). از این رو، در آنچه میان همه مدل‌های لایه‌ای مشترک است، تنوع لایه‌ها و عدم محدودیت بر تعداد و نوع لایه‌ها است. در رویکرد بهینگی برون‌داد هر لایه به عنوان درون‌داد لایه بعدی همراه با وندهای مختص آن لایه (در صورت وجود) وارد آن لایه می‌شود و این روند تا جایی ادامه می‌یابد که برون‌داد نهایی تولید شود.



شکل ۲: ساختار نظریه بهینگی لایه‌ای (Kiparsky, 2003, p. 1)

همان گونه که در شکل (۲) آشکار است، محدودیت‌های واجی بر برون‌داد هر عملیات ساخت‌واژی (ستاک، واژه و عبارت) در هر لایه اعمال می‌شود. در محدودیت‌های واجی، ونندی مانند B در فرایند وندافزایی با توجه به ویژگی‌های واجی پایه A' به آن پیوسته می‌شود، نه بر اساس صورت زیرساختی A (که صورت واجی مشتق از پایه را نشان نمی‌دهد) و نه بر اساس صورت برون‌دادی (که مجموعه‌ای از تأثیرات واجی را در هر یک از لایه‌ها نشان می‌دهند). درون‌داد لایه اول که سطح ستاک نام دارد، ستاک‌ها هستند. در سطح ستاک، فرایندهای واژه‌سازی اشتقاق (پیوستن نخستین وند اشتقاقی) و ترکیب رخ می‌دهد (Kiparsky, 2003). به بیانی، در سطح ستاک از نظر ساخت‌واژی وندهای اشتقاقی به ستاک پیوسته می‌شود و از نظر واجی هجابندی دوباره، تعیین تکیه و موارد مشابه رخ می‌دهد (Zurraw, 2012). تابلو فرضی (۲) نمونه‌ای از لایه در سطح ستاک است. لازم به گفتن است، ستاک ABCD می‌تواند همراه وندهای اشتقاقی باشد که اولین وند اشتقاقی در این لایه به آن اضافه می‌شود یا جزئی از یک واژه مرکب باشد و جزء بعدی واژه مرکب به آن افزوده شود.

جدول ۲: تابلو (۲): سطح ستاک (Stonham, 2007, p. 124)

Input: ABCD	*AB	*BC	*AC
a. ABC	*!	*	
b. AB	*!		
c. ACD			*
d. BCD		*!	

سپس برون‌داد سطح ستاک وارد سطح واژه می‌شود. همراه با وندهای تصریفی مختص این سطح یا دومین وند اشتقاقی وارد سطح واژه می‌شود و این فرایند وندافزایی تا تولید نهایی صورت تصریفی کامل پیش می‌رود. گفتنی است تمایز بین سطح ستاک و سطح واژه در مقوله ساخت‌واژی واژه پایه است و نه در وند اضافه شده، زیرا یک وند به‌طور هم‌زمان می‌تواند به هر دو سطح پیوسته شود (Selkirk, 1978). در تابلو فرضی (۳) به درون‌داد ACD وندهای مختص سطح واژه افزوده می‌شود.

جدول ۳: تابلو (۳): سطح واژه (Stonham, 2007, p. 124)

Input: ACD	*AC	*AB	*BC
a. ABC		*!	*
b. AB		*!	
c. ACD	*!		
d. BCD			*

در نهایت، برون داد سطح واژه (BCD)، به عنوان درون داد وارد سطح فراواژگانی می شود. لازم به یادآوری است، درون داد سطح فراواژگانی که از کنار هم قرار گرفتن واژه ها به دست می آید، به هیچ اطلاعات ساخت واژی دسترسی ندارد و فقط شامل فرایندهای واجی است. تابلو (۴) که توسط نگارندگان پژوهش پیش رو صورت بندی و افزوده شده سطح فراواژگانی را نشان می دهد.

جدول ۴: تابلو (۴): سطح فراواژگانی

Input: BCD	C ₂	C ₁	C ₃
a. ABC		*۱	
b. AB			*
c. ACD	*۱		
d. BCD	*۱		

بنابراین، آنچه در لایه های رویکرد بهینگی لایه ای مشهود بوده، این است که گزینه برنده یک لایه گزینه برنده لایه دیگر نیست.

۴. روش پژوهش

در تأیید فرضیه پژوهش، نخست اسم های مختوم به همخوان به روش اسنادی و میدانی گردآوری شدند. در روش اسنادی، اسم های جمع (اسم های مختوم به همخوان) با مراجعه به آثار زمردیان (Zomorrodian, 1989; Zomorrodian, 2006)، مختاری و همکاران (Mokhtari et al., 2013) و اردوان و ابوالفضلی (Arduvan & Abolfazli, 2012) استخراج شده و در پیکره ای نوشتاری ذخیره شدند. در روش میدانی، از ۳۰ گویشور قاینی (۱۰ مرد و ۲۰ زن) اغلب کم سواد/ بی سواد با سن ۵۸ الی ۸۵ سال و ساکن شهرستان قاین مصاحبه گرفته شد. گفتار آزاد هر یک از گویشوران به مدت ۱۰ دقیقه ضبط گردید. سپس، از داده های گردآوری شده (گفتاری و نوشتاری) پیکره ای حاوی صورت جمع ۲۰۰ اسم استخراج شد. در بررسی صورت آوایی نشانه جمع در اسم های مورد بررسی در پیکره پژوهش، نگارندگان که همگی آشنا به آواشناسی بودند، به صدای ضبط شده گویشوران گوش دادند و قضاوت شنیداری خود را در تأیید فرضیه پژوهش بیان کردند. در مواردی که نیاز به داده های بیشتری بود و در تأیید درستی داده های مورد بررسی از شم گویشی یکی از نگارندگان که خود گویشور قاینی بود، نیز بهره گرفته شد. در مرحله بعد، یکی از نگارندگان واژه های پیکره مورد بررسی را با استفاده از نظام الفبای بین المللی آی پی آی^۲

^۱ به دلیل همه گیری بیماری کرونا، دسترسی مساوی به گویشوران زن و مرد امکان پذیر نبود.

^۲ International Phonetic Alphabet (IPA)

(نسخهٔ دولوس سیل^۱) آوانگاری کرد. در نهایت، تغییرات درون‌دادی و برون‌دادی صورت جمع اسم‌ها در بافت‌های گوناگون (صورت جمع اسم‌ها به تنهایی یا در ترکیب با واژه یا تکواژ دیگری) در چارچوب نظریهٔ بهینگی لایه‌ای (Kiparsky, 1998a; Kiparsky, 2000) تحلیل شد.

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

پس از بررسی و تحلیل صداهای ضبط‌شدهٔ گویشوارن و بررسی متون نوشتاری در گویش قاینی، این نتیجه به دست آمد که پسوند جمع /-ha/ به هیچ وجه، در این گویش به کار نمی‌رود و نشانهٔ جمع /-an/ هم، فقط در بازنمایی واجی وجود دارد. در گویش قاینی، بر خلاف فارسی معیار، هیچ‌یک از نشانه‌های جمع فارسی معیار (/an/ و /-ha/) در روستاها اسم‌های جمع مشاهده نمی‌شوند. در صورتی که صورت جمع واژه به تنهایی بیان شود، همخوان /n/ پایانی در تکواژ جمع حذف می‌گردد. اگر پس از صورت جمع واژه، صفت، اسم یا ضمیری همراه باشد، /n/ نشانهٔ جمع حذف نمی‌شود. در این پژوهش رفتار واجی نشانهٔ جمع در واژه‌هایی بررسی می‌شود که به همخوان ختم شده‌اند.

صورت زیرساختی نشانهٔ جمع در گویش قاینی همان نشانهٔ جمع /-an/ در زبان فارسی است که تحت تأثیر دو فرایند واجی افراستگی پیش‌خیشومی (در صورتی که واژه به صورت جداگانه بیان شود) و حذف /n/ پایانی به صورت روساختی [-u] تغییر می‌کند (Jam et al., 2020). فرایند افراستگی پیش‌خیشومی یکی از فرایندهای رایج در زبان فارسی و گونه‌های آن از جمله گویش قاینی است. در این فرایند، واکهٔ افتادهٔ /a/ اغلب پیش از همخوان‌های خیشومی به واکهٔ افراشتهٔ [u] تبدیل می‌شود.

۳. افراستگی پیش‌خیشومی

بازنمایی واجی	→	بازنمایی آوایی	
/bam/	→	[bum]	بام
/amad/	→	[ʔumad]	آمد
/aram/	→	[ʔarum]	آرام
/dandan /	→	[dandun]	دندان
/zaban/	→	[zabun]	زبان
/cerman/	→	[cermun]	کرمان

^۱ Doulos SIL

همان گونه که پیش تر بیان شد، در گویش قایینی بر خلاف فارسی معیار همه اسم‌ها (چه جان دار چه بی جان) فقط با نشانه جمع /-an/ جمع بسته شوند و نشانه جمع /-ha/ (و صورت جمع [-a] در اسم‌های مختوم به همخوان) در قایینی به کار نمی‌روند. نشانه جمع /-an/ در پایان واژه‌هایی مختوم به همخوان به [-un] تبدیل می‌شود. داده‌های (۴) نشانه جمع در قایینی در پایان واژه‌های مختوم به همخوان را نشان می‌دهد.

۴. نشانه جمع قایینی در واژه‌های دارای همخوان پایانی

صورت مفرد	صورت جمع	
deraxt	deraxtu	درخت
lebas	Lebasu	لباس
Pesar	Pesaru	پسر
Miz	Mizu	میز
gol	golu	گل

تعامل میان فرایندهای افراستگی پیش خیشومی و حذف /n/ نشانه جمع در اشتقاق (۵) نشان

داده شده است:

۵. اشتقاق [pesaru] از /pesaran/

بازنمایی واجی	/pesar+an/
افراستگی پیش خیشومی	Pesarun
حذف /n/ پایانی	Pesaru
بازنمایی آوایی	[pesaru]

همان گونه که در اشتقاق (۵) آشکار است، با حذف /n/ نشانه جمع بافتی که موجب رخداد افراستگی پیش خیشومی شده در بازنمایی آوایی ناپدید شده است. به بیان دیگر، از بازنمایی آوایی [pesaru] دلیل وجود واکه [u] مشخص نمی‌شود. این نمونه‌ای از تیرگی از نوع عکس زمینه برچین است. تعامل عکس زمینه برچین در پژوهش جم (2017) - که مبتنی بر تعریف آنتیلا (Antilla, 2006) است - وضعیتی توصیف شده است که با بررسی بازنمایی آوایی یک واژه مشاهده شود، که با وجود فراهم نبودن بافت لازم برای رخداد فرایند واجی، آن فرایند رخ داده است. به بیانی، با توجه به بازنمایی آوایی مشخص نشود که چه فرایند یا عامل دیگری باعث رخداد آن فرایند واجی شده است. برای درک بهتر این تعامل تیره می‌توان در یک اشتقاق فرضی ترتیب رخداد دو فرایند افراستگی پیش خیشومی و حذف /n/ نشانه جمع را جابه‌جا کرد:

۶. اشتقاق فرضی

/pesar+an/	بازنمایی واجی
pesara	حذف /n/ پایانی
-----	افراشتگی پیش خیشومی
*[pesara]	بازنمایی آوایی

همان‌گونه که در اشتقاق فرضی (۶) آشکار است در صورت جابه‌جا شدن ترتیب رخداد این دو فرایند، حذف /n/ نشانه جمع بافت لازم یا زمینه رخداد فرایند افراشتگی پیش خیشومی را برمی‌چید. یعنی، تعامل زمینه‌برچین^۱ رخ می‌داد.

همان‌گونه که در مقدمه نیز به آن اشاره شد، فرایندهای حذف /n/ پایانی و افراشتگی پیش خیشومی فقط محدود به واژه‌های جمع نمی‌شود. در این گویش، به طور کلی /n/ پایانی در بیشتر واژه‌هایی که به صورت مجرد هستند، حذف می‌شود، خواه واژه مفرد باشد یا جمع. افراشتگی پیش خیشومی نیز در بیشتر واژه‌هایی که به /an/ ختم می‌شود، رخ می‌دهد (Jam et al., 2020). برای نمونه، می‌توان به واژه‌های زیر اشاره کرد:

۷. واژه‌های مفردی که در آن‌ها افراشتگی پیش خیشومی و حذف /n/ یا فقط حذف /n/ رخ می‌دهد.

نوع فرایند	تلفظ در گویش قابینی	واژه
افراشتگی پیش خیشومی و حذف /n/	[nu]	نان
افراشتگی پیش خیشومی و حذف /n/	[calu]	کلان
افراشتگی پیش خیشومی و حذف /n/	[te:ru]	تهران
افراشتگی پیش خیشومی و حذف /n/	[dandu]	دندان
حذف /n/	[zami]	زمین
حذف /n/	[mafi]	ماشین
حذف /n/	[ma]	من
حذف /n/	[firi]	شیرین

این نکته را نیز باید یادآور شد که نام بیشتر شهرهای مختوم به /n/ یا /an/ و نیز تمام نام‌های خاص اشخاص مانند فارسی معیار به صورت کامل و بدون افراشتگی پیش خیشومی یا حذف /n/ تلفظ می‌شود؛ مانند سمنان، زاهدان، سرعین، کامران، معین، نسترن. دلیل این رخداد را باید تاریخی دانست. صادقی (Sadeghi, 1984) رخداد فرایند افراشتگی پیش خیشومی را مربوط به

¹ bleeding

دوره‌ای از تاریخ زبان فارسی می‌داند که در فارسی امروز کاملاً متوقف شده‌است. همچنین بر مبنای دیدگاه جم (Jam, 2017, p. 34) «تعداد واژه‌هایی که فرایند افراستگی پیش‌خیشومی به این دلیل تاریخی دیگر در آن‌ها رخ نداده بسیار زیاد است. از این میان می‌توان به واژه‌های الان، دبستان، مامان، امتحان، پیکان، نیسان و نام‌های ایرانی مانند بهرام، شهرام، کیوان و مهران اشاره کرد. گفتمانی است با وجود اینکه بسامد بالای کاربرد یک واژه یکی از عوامل مهم تغییر تلفظ آن است، حتی بسامد بسیار بالای واژه‌هایی هم چون پیکان و نیسان نتوانسته موجب زایا شدن دوباره فرایند افراستگی پیش‌خیشومی بشود» (Jam, 2017, p. 34).

برای تحلیل رخداد دو فرایند افراستگی پیش‌خیشومی و حذف /n/ نشانه جمع ابتدا به محدودیتی نیاز داریم که رخداد فرایند افراستگی پیش‌خیشومی را تضمین کند. به این منظور، محدودیت نشان‌داری [a]N* (Jam & Teymouri, 2014) پیشنهاد می‌شود:

توالی واکه [a] و همخوان خیشومی مجاز نیست. 8. *[a]N

مسئله‌ای که پیش می‌آید این است محدودیت [a]N*، گزینه‌هایی که دارای توالی واکه‌های غیر افراشته دیگری مانند /o/ و همخوان خیشومی باشند را کنار نمی‌گذارد و به بیانی از توجیه کامل فرایند افراستگی پیش‌خیشومی بر نمی‌آید. بنابراین به محدودیت نشان‌داری [-high]N* نیاز است. این محدودیت این گونه تعریف می‌شود:

توالی واکه غیر افراشته و همخوان خیشومی مجاز نیست. 9. *[-high]N

لازم به گفتن است که بر مبنای دیدگاه صالحی کوپایی (Salehi Koopaei, 2010) رخداد واکه افراشته پیش از همخوان خیشومی نسبت به توالی واکه غیر افراشته و همخوان خیشومی از نظر شنونده از درک بیشتری برخوردار است. به طور کلی، در زبان فارسی و گونه‌های آن رخداد فرایند افراستگی پیش‌خیشومی بسیار رایج است. بر مبنای پژوهش جم (Jam, 2017) رخداد این فرایند در گونه گفتاری معیار برای نمونه در تلفظ «نان» به صورت [nun] اجباری است. اما این فرایند به دلایل زبانی و غیر زبانی در برخی واژه‌ها رخ نمی‌دهد؛ برای نمونه، «سیمان» /siman/ به [simun] تغییر نمی‌کند و در مواردی نیز رخداد آن اختیاری است؛ برای نمونه، «داماد» را می‌توان به هر دو صورت [damad] و [dumad] تلفظ کرد. در برابر محدودیت [-high]N*، محدودیت پایایی IDENT[height] قرار می‌گیرد:

عناصر متناظر درون‌داد و بیرون‌داد باید در مشخصه ارتفاع یکسان باشند.

10. IDENT[height]

این محدودیت تحت تسلط محدودیت [-high]N* است تا گزینه‌هایی را کنار بگذارد که فاقد رخداد فرایند افراستگی پیش‌خیشومی هستند. همچنین، به محدودیت [n]* نیاز هست:

11. *n] آوای [n] در انتهای واژه مجاز نیست.

سرانجام به محدودیت پایایی ضد حذف MAX نیاز است:

12. MAX هرگونه حذفی در برون‌داد جریمه می‌شود.

طبق تحلیل اولیه انتظار می‌رود که رتبه‌بندی (۱۳) که در چارچوب نظریهٔ بهینگی کلاسیک یا موازی تدوین شده رخداد افراستگی پیش‌خیشومی و حذف /n/ی نشانهٔ جمع را در گویش قایینی تبیین کند:

13. *[-high]N>>*n] >>IDENT[height]>>MAX

دلیل تسلط محدودیت نشان‌داری *[-high]N بر محدودیت نشان‌داری *n] پیشین بودن فرایند افراستگی پیش‌خیشومی بر فرایند حذف /n/ در پایان واژه است. در مورد محدودیت‌های پایایی MAX و IDENT[height]، محدودیت IDENT[height] مسلط بر محدودیت MAX است زیرا منجر به حذف گزینهٔ غیر بهینه می‌شود. ولی همان گونه که در تابلو (۵) نشان داده شده‌است، تحلیل تعامل دو فرایند افراستگی پیش‌خیشومی و حذف /n/ نشانهٔ جمع /pesar+an/ در چارچوب نظریهٔ بهینگی موازی نادرست است. زیرا تیرگی این تعامل در نظر گرفته نشده و در نتیجه گزینهٔ شفاف (a) به اشتباه به عنوان گزینهٔ بهینه برگزیده شده‌است.^۱

جدول ۵: تابلو(۵): تحلیل نافرجام افراستگی پیش‌خیشومی و حذف /n/ نشانهٔ جمع در

/pesar+an/

Input: /pesar+an/	*[-high]N	*n]	MAX	IDENT [height]
a. ⊗pesara			*	
b. pesaru			*	*۱
c. pesaran		*۱		
d. pesaron	*۱	*		*
e. pesaran	*۱	*		

همان گونه که در تابلو (۵) آشکار است، در مرحله نخست دو گزینهٔ (d) و (e) محدودیت *[-high]N را، به سبب داشتن واژهٔ غیرافراشته پیش از همخوان خیشومی [n]، نقض کرده‌اند. سپس، گزینهٔ (c) به دلیل داشتن همخوان [n] پایانی محدودیت *n] را نقض کرده‌است. چون هر دو گزینهٔ (a) و (b) محدودیت MAX را نقض کرده‌اند رقابت‌شان به محدودیت IDENT[height] کشیده می‌شود. گزینهٔ تیرهٔ (b) که بایستی در واقع به عنوان گزینهٔ بهینه برگزیده می‌شد، این

^۱ گزینه‌های شفاف تیرگی واج‌شناختی را نشان نمی‌دهند. بزرگ‌ترین چالش نظریهٔ بهینگی در بحث تیرگی یافتن محدودیتی برای خلاصی از گزینه‌های شفاف است.

محدودیت را نقض کرده‌است.

اکنون که مشخص شد نظریه بهینگی کلاسیک یا موازی قادر به تحلیل این پدیده تیرگی نیست، نظریه بهینگی لایه‌ای را می‌آزماییم. پس بازنمایی واجی /pesar + an/ را به عنوان سطح ستاک در نظر می‌گیریم. ولی از آن جا که تبدیل «pesarun» به [pesaru] در همان سطح واژه رخ می‌دهد، یعنی هر دو در سطح واژه قرار دارند آن‌ها را به ترتیب «سطح واژه (الف)» و «سطح واژه (ب)» در نظر می‌گیریم:

۱۴. سطح‌های اشتقاق در چارچوب بهینگی لایه‌ای

سطح واژه (ب)	→	سطح واژه (الف)	→	سطح ستاک
[pesaru]	→	pesarun	→	/pesar + an/
[cetabu]	→	cetabun	→	/cetab + an/

رتبه‌بندی (۱۵) در چارچوب نظریه بهینگی لایه‌ای رخداد افراستگی پیش‌خیشومی را در سطح ستاک در گویش قاینی تبیین می‌کند:

15. *[-high]N >> MAX >> IDENT[height]

گفتنی است چون هر دو گزینه (a) و (b) محدودیت پایایی IDENT[height] را نقض می‌کنند و این محدودیت پایایی MAX است که تکلیف گزینه برنده را مشخص می‌کند، این دو محدودیت پایایی نمی‌تواند هم‌رتبه باشند.

تابلو (۶) اعمال فرایند افراستگی پیش‌خیشومی را بر سطح ستاک در /pesar+an/ نشان می‌دهد.

جدول ۶: تابلو (۶): اعمال فرایند افراستگی پیش‌خیشومی بر /pesar+an/، سطح ستاک

Input: /pesar+an/	*[-high]N	MAX	IDENT[height]
a. pesarun			*
b. pesaru		*!	*
c. pesara		*!	
d. pesaron	*!		*
e. pesaran	*!		

همان‌گونه که در تابلو (۶) آشکار است، گزینه (a) فقط با نقض محدودیت پایایی دون‌رتبه IDENT[height] گزینه بهینه شده‌است. گزینه‌های (b) و (c) با نقض محدودیت MAX و گزینه‌های (d) و (e) با نقض محدودیت *[-high]N از رقابت کنار رفته‌اند.

پس از اعمال فرایند افراستگی پیش‌خیشومی بر سطح ستاک در /pesar+an/ در تابلو (۷)، رتبه‌بندی (۱۶) رخداد حذف /n/ نشانه جمع را در سطح واژه تبیین می‌کند:

16. *n] >> MAX

تابلو (۷) اعمال فرایند حذف /n/ نشانه جمع را بر سطح واژه در /pesarun/ نشان می‌دهد.

جدول ۷: تابلو (۷): اعمال فرایند حذف /n/ نشانه جمع بر /pesarun/ سطح واژه

Input: /pesarun/	*n]	MAX
a. pesaru		*
b. pesarun	*!	

همان گونه که در تابلو (۷) آشکار است، گزینه (a) فقط با نقض محدودیت پایایی MAX گزینه بهینه شده است.

نکته مهم دیگر این است که در گویش قاینی اگر واژه‌ای به هجای C C ختم شود یا فقط از یک هجای C C تشکیل شده باشد در هنگام افزوده شدن تکواژ جمع به آن، واکه /a/ طی فرایند پیشین‌شدگی به [a] تبدیل می‌شود. این داده‌ها در (۱۷) نمایش داده شده‌اند:

۱۷. فرایند پیشین‌شدگی واکه در هجای CaC

صورت جمع	صورت مفرد	
Cetabu	cetab	کتاب
laχu	laχ	لاخ (کوه)
calaGu	calaG	کلاغ
zoGalu	zoGal	زغال
Lebasu	lebas	لباس
Caru	kar	کار
Hesabu	hesab	حساب

البته همخوان پایانه هجای CaC طی فرایند بازهجابندی^۱ از این هجا جدا شده و آغازه تهی تکواژ جمع را پر می‌کند. برای نمونه، در نتیجه جداشدن همخوان /b/ از هجای /tab/ در /cetab+an/ این واژه به صورت [ce.ta.bun] بازهجابندی و تلفظ می‌شود. ب نابراین به محدودیتی نیاز داریم که تبدیل واکه /a/ به [a] در هنگام افزوده شدن تکواژ جمع را توجیه کند.

^۱ بر مبنای تعریفی که به وسیله جم (Jam, 2015) برای «بازهجابندی» ارائه شده است اگر در سمت چپ تکواژ یا واژه بی‌آغازه، تکواژ یا واژه دیگری وجود داشته باشد که آخرین واج آن یک همخوان باشد، آن همخوان طی فرایند بازهجابندی (یا هجابندی مجدد) از تکواژ یا واژه سمت چپ جدا شده و در آغازه تهی هجای تکواژ یا واژه بی‌آغازه قرار می‌گیرد.

به این منظور محدودیت نشان‌داری *aCpl^۱ پیشنهاد می‌شود.

18. *aCpl توالی واکه [a] پیش از یک همخوان و تکواژ جمع مجاز نیست.

محدودیت *aCpl^۱ از خانواده محدودیت‌های منع‌کننده توالی آواهاست.^۱

در برابر محدودیت *aCpl^۱، محدودیت پایایی IDENT[back] قرار دارد:

19. IDENT[back] عناصر متناظر درون‌داد و برون‌داد باید در مشخصه پسین یکسان باشند.

این محدودیت پایایی تحت تسلط محدودیت *aCpl^۱ است تا گزینه‌هایی را کنار بگذارد که

فاقد رخداد فرایند پیش‌شدگی هستند. محدودیت نشان‌داری *aCpl^۱ بر محدودیت پایایی

ضدحذف MAX نیز مسلط است. زیرا این محدودیت نشان‌داری با حذف یکی از عناصر این

توالی نیز ارضا می‌شود. همچنین، از آن جاکه میان *[-high]N و *aCpl^۱ تعارضی وجود ندارد،

این دو محدودیت هم‌رتبه‌اند.

رتبه‌بندی (۲۰) رخداد فرایندهای پیشین‌شدگی و افزایشی پیش‌خیشومی را در داده‌های (۱۷)

تبیین می‌کند:

20. *[-high]N, *aCpl >> MAX >> IDENT[height], IDENT[back]

تابلو (۸) اِعمال فرایندهای پیشین‌شدگی و افزایشی پیش‌خیشومی را بر سطح ستاک

در /cetab+an/ نشان می‌دهد.

جدول ۸: تابلو (۸): اِعمال فرایندهای پیشین‌شدگی و افزایشی پیش‌خیشومی

بر/ /cetab+an/، سطح ستاک

Input: /cetab+an/	*[-high]N	*aCpl	MAX	IDENT [height]	IDENT [back]
a. cetabun				*	*
b. cetabu			*!	*	
c. cetabu		*!	*	*	
d. cetabun		*!		*	*
e. cetaba		*!	*		
f. cetaban	*!	*			

همان‌گونه که در تابلو (۸) آشکار است، در آغاز گزینه (f) محدودیت *[-high]N^۱ را نقض

کرده و از رقابت با سایر گزینه‌ها کنار رفته‌است. سپس، سه گزینه (c)، (d) و (e) (افزون بر گزینه

(f)) به سبب داشتن توالی غیر مجاز محدودیت *aCpl^۱ را نقض کرده و آن‌ها نیز از رقابت خارج

^۱ محدودیت‌های منع‌کننده توالی آواها (sequential constraints) کاربرد گسترده‌ای در نظریه بهینگی دارند و شناخته‌شده‌ترین آن‌ها OCP است.

شده‌اند. در مرحله پایانی، رقابت دو گزینه (a) و (b) به محدودیت پایایی ضد حذف MAX کشیده می‌شود. گزینه (b) به سبب حذف /n/ این محدودیت را نقض کرده‌است. ولی گزینه (a) که آن را رعایت کرده به‌عنوان برون‌داد بهینه برگزیده شده‌است. پس از اِعمال فرایندهای پیشین شدگی و افزایشگی پیش‌خیشومی بر سطح ستاک در /cetab+an/ در تابلو (۸)، همان رتبه‌بندی (۱۶) رخداد حذف /n/ نشانه جمع را در سطح واژه تبیین می‌کند:

تابلوی (۹) اِعمال فرایند حذف /n/ نشانه جمع را بر سطح واژه در /cetabun/ نشان می‌دهد.

جدول ۹: تابلو (۹): اِعمال فرایند حذف /n/ نشانه جمع بر /cetabun/، سطح واژه

Input: /cetabun/	*n]	MAX
a. cetabu		*
b. cetabun	*!	

همان‌گونه که در تابلو (۹) آشکار است، گزینه (a) فقط با نقض محدودیت پایایی MAX گزینه بهینه شده‌است.

اکنون در سطح فراواژگانی، به بررسی واژه‌هایی دارای همخوان /n/ نشانه جمع پرداخته می‌شود. سطح فراواژگانی در سه حالت مورد بررسی قرار گرفته‌است. در حالت اول، برون‌داد سطح واژه (الف) (اسم جمع دارای همخوان /n/ پایانی) همراه با ضمیر منفصل /ma/ وارد سطح فراواژگانی اول می‌شود. در حالت دوم، برون‌داد سطح واژه (ب) به همراه کسره اضافه و تکواژ سوم شخص مفرد /in/ به عنوان درون‌داد وارد سطح فراواژگانی دوم می‌شود. در پایان، در حالت سوم که همان سطح فراواژگانی سوم است، کسره اضافه و تکواژ سوم شخص جمع /inan/ به برون‌داد سطح واژه (الف) افزوده می‌شوند.

الف. حالت اول سطح فراواژگانی

همان‌گونه که در داده‌های (۲۱) آشکار است، بر خلاف انتظار همخوان /n/ نشانه جمع در سطح فراواژگانی حذف نشده‌است:

۲۱.

[pesarun ma]

پسران ما

[cetabun ma]

کتاب‌های ما

پرسشی که از مشاهده [pesarun ma] و [cetabun ma] به عنوان برون‌داد سطح فراواژگانی

پیش می‌آید این است که چرا همخوان /n/ پایانی در انتهای این دو صورت جمع حذف نشده در حالی که این همخوان طی فرایند حذف /n/ پایانی از انتهای واژه جمع مانند [pesaru] و [cetabu] حذف شده‌است؟ به دیگر سخن، اگرچه محیط آوایی برای حذف همخوان /n/ پایانی در بازنمایی آوایی [pesarun ma] و [cetabun ma] فراهم است، این فرایند رخ نداده‌است. البته از این دو بازنمایی آوایی نمی‌توان دلیل عدم حذف همخوان /n/ پایانی را تشخیص داد. اما باید دلیلی برای آن وجود داشته باشد که چرا همخوان /n/ پایانی نشانه جمع حذف نشده‌است؟ به ترتیب در سطح‌های اشتقاق (۲۲) و در اشتقاق (۲۳) نشان داده‌ایم که عدم حذف همخوان /n/ در بازنمایی آوایی [pesarun ma] و [ce.ta.bun ma] دو دلیل دارد: وجود کسره اضافه و این واقعیت که کسره اضافه به «سطح واژه (الف)» یعنی pesarun و cetabun افزوده شده‌است نه به «سطح واژه (ب)» (pesaru و cetabu) که همخوان /n/ پایانی آن حذف شده‌است:

۲۲. سطح‌های اشتقاق در چارچوب بهینگی لایه‌ای

سطح ستاک	سطح واژه (الف)	سطح فراواژگانی	برون‌داد سطح فراواژگانی
/pesar + an/ →	pesarun →	pesarun+e # ma →	[pesarun ma]
/cetab + an/ →	cetabun →	cetabun +e # ma →	[cetabun ma]

۲۳. اشتقاق روساختی /pesarune ma/ و /cetabune ma/

/pesarun+e # ma/	/cetabun+e # ma/	سطح زیربنایی
pe.sa.ru.ne.ma	ce.ta.bu.ne.ma	بازهجابندی
-----	-----	حذف /n/ پایانی
pe.sa.ru.n.ma	ce.ta.bu.n.ma	حذف کسره اضافه
pe.sa.run.ma	ce.ta.bun.ma	بازهجابندی
[pe.sa.run ma]	[ce.ta.bun ma]	بازنمایی آوایی

همان‌گونه که روشن است در سطح میانی بعد از سطح زیربنایی همخوان /n/ انتهای واژه طی فرایند بازهجابندی به جایگاه تهی آغازه هجای کسره اضافه منتقل شده‌است. به این ترتیب همخوان /n/ دیگر در انتهای واژه قرار ندارد. بنابراین فرایند حذف /n/ پایانی نمی‌تواند در مورد آن رخ دهد. پس از عدم رخداد فرایند حذف /n/ پایانی، نوبت به فرایند حذف کسره اضافه می‌رسد. با حذف کسره اضافه همخوان /n/ ناگزیر طی فرایند بازهجابندی به جایگاه اولیه خود یعنی، پایان واژه باز می‌گردد و ظاهراً شرایط برای حذف همخوان /n/ فراهم می‌شود. ولی دیگر دیر شده و فرایند حذف /n/ پایانی نمی‌تواند عمل کند. چون هنگامی که نوشتش فرارسیده بود نتوانست عمل کند و نوبت خود را از دست داد.

از آن جا که ازدو بازنمایی آوایی [pesarun ma] و [cetabun ma] مشخص نیست چرا با وجود فراهم بودن شرایط حذف همخوان /n/ پایانی این همخوان حذف نشده است، دو بازنمایی آوایی [pesarun ma] و [ce.ta.bun ma] صورت‌هایی تیره هستند و تعامل بین فرایندهای حذف همخوان /n/ پایانی و حذف کسره اضافه از نوع عکس زمینه‌چین^۱ است. تعامل عکس زمینه‌چین در جم (Jam, 2017) که مبتنی بر تعریف یسن (Jensen, 2004, p. 192-194) است این گونه تعریف شده است: اگر قاعده B این قابلیت را داشته باشد که شرایط رخداد قاعده A را فراهم کند، ولی به علت عدم تقدم بر قاعده A، نتواند باعث رخداد قاعده A بشود، این تعامل «ترتیب عکس زمینه‌چین» نامیده می‌شود. زیرا یک قاعده نمی‌تواند بر قاعده پیش از خود تأثیر بگذارد. از اشتقاق (۲۳) آشکار است که قاعده حذف کسره اضافه (قاعده B) این قابلیت را داشت که شرایط رخداد حذف /n/ پایانی (قاعده A) را فراهم کند. زیرا با حذف کسره اضافه همخوان /n/ در انتهای واژه قرار می‌گرفت، ولی به علت عدم تقدم بر قاعده حذف /n/ پایانی، نمی‌توانست باعث رخداد آن بشود.

اینک به معرفی محدودیت‌هایی می‌پردازیم که این تعامل تیره عکس زمینه‌چین را رقم زده‌اند. محدودیت نشان‌داری ONSET:

24. ONSET هجا باید آغازه داشته باشد.

محدودیت ONSET عامل رخداد فرایند بازهجابندی است. این محدودیت بالاترین رتبه را دارد، زیرا بر اساس واج‌آرایی زبان فارسی جایگاه آغازه باید پر باشد.

محدودیت نشان‌داری *ne_{Ez} به عنوان عامل حذف کسره اضافه در (۲۵) تعریف شده است:

25. *ne_{Ez} توالی همخوان /n/ و کسره اضافه مجاز نیست.^۲

افزون بر این، تنها محدودیتی که می‌تواند تعامل عکس زمینه‌چین حذف /n/ پایانی و حذف کسره اضافه /e/ را تبیین کند، یک محدودیت از نوع «پیوند موضعی»^۳ است که در (۲۶) تعریف شده است:

26. MAX[[n] & [e_{Ez}]]_σ

هر گزینه‌ای که محدودیت‌های MAX-[n] و MAX-[e_{Ez}] را با هم نقض کند جریمه می‌شود.

^۱ counterfeeding optimality

^۲ این محدودیت از نوع متوالی (sequential) است که در نظریه بهینگی بسیار رایج هستند. هنگامی که در زبانی طبق محدودیت‌های واج‌آرایی دو واج/آوا نتوانند در مجاورت هم بیایند از این نوع محدودیت‌ها در تحلیل این وضعیت استفاده می‌شود. نمونه‌های از این قبیل محدودیت‌ها را می‌توان در اثر کگر (Kager, 1999) نیز مشاهده کرد، مانند *N_C (Kager, 1999, p. 61) که توالی همخوان خیشومی و همخوان گرفته‌بی‌واک را مجاز نمی‌داند.

^۳ Local Constraint Conjunction (LCC)

حوزه این محدودیت «هجا» است.^۱ به موجب این «پیوند موضعی» گزینه‌ای که هم همخوان /n/ و هم کسره اضافه در یک هجای آن حذف شده باشد، کنار گذاشته می‌شود.^۲ محدودیت‌های *n] و MAX پائین‌ترین رتبه را دارند تا نقض آن‌ها توسط گزینه بهینه مهلک نباشد. در ضمن، چون یکی از راه‌های ارضای محدودیت *ne_{Ez} حذف همخوان /n/ است و این حذف موجب تولید هجای بی‌آغاز می‌شود، این محدودیت با محدودیت ONSET در تعارض است. یکی دیگر از راه‌های ارضای محدودیت *ne_{Ez} حذف همخوان /n/ و کسره اضافه با هم است. بنابراین، این محدودیت در تعارض با محدودیت MAX[[n] & [e_{Ez}]]_σ است که مانع حذف همخوان /n/ و کسره اضافه با هم است.

27. ONSET >> *ne_{Ez} >> MAX[[n] & [e_{Ez}]]_σ >> *n] >> MAX

تابلو (۱۰) رخداد فرایند حذف کسره اضافه و عدم حذف /n/ نشانه جمع را در سطح فراواژگانی در /pesarun+e#ma/ نشان می‌دهد.

جدول ۱۰: تابلو (۱۰): سطح فراواژگانی /pesarun+e#ma/

Input: /pesarun+e#ma/	ONSET	*ne _{Ez}	MAX[[n] & [e _{Ez}]] _σ	*n]	MAX
a. ^σ pe.sa.run ma				*	*
b. pe.sa.ru ma			*!		**
c. pe.sa.ru.e ma	*!				*
d. pe.sa.run.e ma	*!	*		*	*
e. pe.sa.ru.ne m		*!			

همان‌گونه که در تابلو (۱۰) آشکار است، در مرحله نخست گزینه‌های (c) و (d) به سبب داشتن هجای بی‌آغاز محدودیت ONSET را نقض کرده‌اند. در مرحله دوم گزینه (e) به دلیل داشتن توالی همخوان /n/ و کسره اضافه محدودیت *ne_{Ez} را نقض کرده است. سرانجام، رقابت در مرحله پایانی بین گزینه تیره (a) و گزینه شفاف (b)^۳ است. گزینه شفاف (b) که همخوان /n/ پایانی و کسره اضافه در آن حذف شده است، محدودیت‌های MAX-[n] و MAX-[e_{Ez}] واقع

^۱ نشانه σ در انتهای این محدودیت مشخص کرده که حوزه این محدودیت «هجا» است.

^۲ فرایند پیوند موضعی نخستین بار به وسیله اسمولنسکی (Smolensky, 1995) ارائه شد و توسط دیگر پژوهشگران نظریه بهینگی در تحلیل‌ها به کار رفت. این سازوکار اجازه می‌دهد تا دو محدودیت به یکدیگر پیوند بخورند و در قالب یک محدودیت ترکیبی رفتار کنند. البته شرط برقراری پیوند بین دو محدودیت این است که هر دو مربوط به یک حوزه خاص (domain) باشند. محدودیت‌هایی که در یک حوزه مشترک سهیم نیستند، نمی‌توانند به یکدیگر پیوندند؛ منظور از اصطلاح «موضعی» همین حالت است (Jam, 2009, p. 54).

^۳ دلیل شفاف بودن گزینه (b) حذف همخوان پایانی /n/ در آن است که اگرچه طبق انتظار بوده ولی خلاف واقع است.

در پیوند موضعی σ [e_{EZ}] & [n] MAX را باهم نقض کرده و جریمه شده‌است. ولی گزینه تیره (a) که در آن فقط کسره اضافه حذف شده و همخوان /n/ پایانی حذف نشده این محدودیت را رعایت کرده‌است. بنابراین، گزینه تیره (a) که این تعامل تیره عکس زمینه‌چین را نشان می‌دهد به عنوان برون‌داد بهینه برگزیده شده‌است.

ب. حالت دوم سطح فراواژگانی

حالت دوم سطح فراواژگانی به گونه‌ای است که به همراه کسره اضافه تکواژ سوم شخص مفرد نیز به آن افزوده می‌شود:

۲۸.

[ketabuni]	کتاب‌های این (او)
[pesaruni]	پسران این (او)

همان‌گونه که از معنای داده‌های (۲۸) آشکار است، واژه [i] در پایان [ketabuni] و [pesaruni] به معنی «او» است. با بررسی فنی‌تر مشخص می‌شود که این تکواژ همان واژه «این» است که طبق انتظار /n/ آن حذف شده‌است. گفتنی است که عدم حذف همخوان /n/ نشانه جمع در بازنمایی آوایی [ketabuni] و [pesaruni] به همان دو دلیل مطرح شده در حالت اول فراواژگانی است. یعنی وجود کسره اضافه و اینکه کسره اضافه به «سطح واژه (الف)» یعنی «pesarun» و «cetabun» افزوده شده‌است نه به «سطح واژه (ب)» «pesaru» و «cetabu» که همخوان /n/ نشانه جمع آن حذف شده‌است:

چگونگی اشتقاق روساختی [ketabuni] و [pesaruni] همانند یک‌دیگر است که در (۲۹) نشان داده شده‌است:

۲۹. اشتقاق روساختی [ketabuni] و [pesaruni]


/pesarun+e # in/	/cetabun+e # in/	سطح زیربنایی
pe.sa.ru.ne.in	ce.ta.bu.ne.in	بازهجانبندی
pe.sa.ru.ne.i	ce.ta.bu.ne.i	فقط حذف /n/ پایانی در 'in
pe.sa.ru.n.i	ce.ta.bu.n.i	حذف کسره اضافه
pe.sa.ru.ni	ce.ta.bu.ni	بازهجانبندی
[pe.sa.ru.ni]	[ce.ta.bu.ni]	بازنمایی آوایی

^۱ همان‌گونه که پیداست چسبیدن کسره اضافه به /n/ نشانه جمع مانع حذف آن شده‌است.

اشتقاق (۲۹) به سه دلیل (الف)، (ب) و (ج) دچار تیرگی نیست؛ از مشاهده بازنمایی آوایی پی می‌بریم که (الف) عدم حذف همخوان /n/ نشانه جمع به این دلیل است که همخوان آخر نیست، (ب) حذف همخوان /n/ واژه /in/ به این دلیل است که همخوان آخر است و (ج) نبود کسره اضافه به دلیل وجود همخوان /n/ نشانه جمع است که بافت لازم برای حذف کسره اضافه را فراهم کرده است. پس عدم تیرگی این تعامل سبب شده که در رتبه‌بندی (۳۰) نیازی به محدودیت σ MAX[[n] & [e_{EZ}]] نباشد:

30. ONSET >> *ne_{EZ} >> *n] >> MAX

جدول ۱۱: تابلو (۱۱): سطح فراواژگانی در /pesarun+e#in/

Input: /pesarun+e#in/	ONSET	*ne _{EZ}	*n]	MAX
a.  pe.sa.ru.ni				**
b. pe.sa.ru.nin			*!	*
c. pe.sa.ru.e.i	*!*			**
d. pe.sa.ru.ne.i	*!	*		*
e. pe.sa.ru.ne.in	*!	*	*	*

طبق تابلو (۱۱)، گزینه (a) بینه است چون تنها محدودیت پایایی MAX را نقض کرده است.

ج. حالت سوم سطح فراواژگانی

حالت سوم سطح فراواژگانی به گونه‌ای است که به همراه کسره اضافه تکواژ سوم شخص جمع نیز به آن افزوده می‌شود:

۳۱.

[ketabuninu]

کتاب‌های اینان

[pesaruninu]

پسران اینان

همان گونه که از معنای داده‌های (۳۱) آشکار است، جزء [inu] در پایان [ketabuninu] و [pesaruninu] همان واژه «اینان» است که طبق انتظار دستخوش دو فرایند حذف /n/ پایانی و افزایش پیش‌خیشومی شده است. گفتنی است که در هر دو نمونه کسره اضافه نیز حذف شده است. عدم حذف همخوان /n/ نشانه جمع در بازنمایی آوایی [pesaruninu] و [ketabuninu] به همان دو دلیل مطرح شده در حالت‌های اول و دوم سطح فراواژگانی است. یعنی وجود کسره اضافه و اینکه کسره اضافه به «سطح واژه (الف)» یعنی pesarun و cetabun افزوده شده است نه به «سطح واژه (ب)» (pesaru و cetabu) که همخوان /n/ نشانه جمع آن

۱۲۰ / بررسی صورت آوایی واژه‌های جمع مختوم به همخوان در گویش قاینی ... / جم و ...

حذف شده‌است.

چگونگی اشتقاق روساختی [pesaruninu] و [ketabuninu] همانند یک‌دیگر است که در اشتقاق (۳۲) نشان داده شده‌است:

۳۲. اشتقاق اشتقاق روساختی [ketabuninu] و [pesaruninu]^۱

/pesarun+e # inun/	cetabun+e # inun//	بازنمایی واجی
pe.sa.ru.ne.inun	ce.ta.bu.ne.inun	بازهمبندی
pe.sa.ru.ne.inu	ce.ta.bu.ne.inu	فقط حذف /n/ پایانی در inun
pe.sa.ru.n.inu	ce.ta.bu.n.inu	حذف کسره اضافه
pe.sa.ru.ni.nu	ce.ta.bu.ni.nu	بازهمبندی
[pe.sa.ru.ni.nu]	[ce.ta.bu.ni.nu]	بازنمایی آوایی

همان رتبه‌بندی (۳۰) که حالت دوم سطح فراواژگانی را تحلیل کرد حالت سوم سطح فراواژگانی را نیز تحلیل می‌کند.

جدول ۱۲: تابلو (۱۲): سطح پساواژگانی در /ketabun+e+inun/

Input: /cetabun+e#inun/	ONSET	*ne _{Ez}	*n]	MAX
a. ☞ ce.ta.bu.ni.nu				**
b. ce.ta.bu.ni.nun			*!	*
c. ce.ta.bu.ne.inu	*!	*		*
d. ce.ta.bu.ne.inun	*!	*	*	
e. ce.ta.bun.e.inun	*!*	*	*	

طبق تابلو (۱۲) نیز گزینه (a) بهینه است چون تنها محدودیت پایایی MAX را نقض کرده‌است.

۶. نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی تلفظ نشانه جمع در واژه‌های مختوم به همخوان در گویش قاینی بر اساس چارچوب نظریه بهینگی لایه‌ای پرداختیم. همان‌گونه که اشاره شد، پسوند جمع /-ha/ در گویش قاینی به کار نمی‌رود و نشانه جمع /-an/ هم فقط در بازنمایی واجی وجود دارد. در این گویش بر خلاف فارسی معیار، هیچ یک از نشانه‌های جمع فارسی معیار در روساخت اسم‌های جمع مشاهده نمی‌شوند. در حالتی که صورت جمع واژه به‌تنهایی بیان شود یا واژه یا تکواژی پس

^۱ اشتقاق (۳۲) نیز به همان سه دلیل مطرح شده در حالت دوم سطح فراواژگانی دچار تیرگی نیست.

از آن با همخوان آغاز شود، همخوان /n/ در تکواژ جمع حذف می‌گردد.

فرایند افراستگی پیش‌خیشومی یکی از فرایندهای رایج در زبان فارسی و گونه‌های آن از جمله گویش قاینی است. بر همین اساس، مشاهده شد که با حذف نشانه /n/ جمع بافتی که موجب رخداد افراستگی پیش‌خیشومی شده در بازنمایی آوایی ناپدید می‌شود و این نمونه‌ای از تیرگی از نوع عکس زمینه‌برچین است. روشن شد که نظریه بهینگی کلاسیک یا موازی قادر به تحلیل این پدیده تیرگی نیست، بنابراین، نظریه بهینگی لایه‌ای را با موفقیت آزمودیم.

در گویش قاینی اگر واژه‌ای به هجای CaC ختم شود یا فقط از یک هجای CaC تشکیل شده باشد در هنگام افزوده شدن تکواژ جمع به آن، واکه /a/ طی فرایند پیشین‌شدگی به [a] تبدیل می‌شود.

سطح فراواژگانی نیز در سه حالت مورد بررسی قرار گرفت. حالت اول به گونه‌ای است که به همراه کسره اضافه اسم یا صفت نیز به آن افزوده می‌شود. مشاهده شد که برخلاف انتظار همخوان /n/ نشانه جمع در سطح فراواژگانی حذف نمی‌شود. تعامل بین فرایندهای حذف همخوان /n/ پایانی و حذف کسره اضافه از نوع عکس زمینه‌چین است.

حالت دوم و سوم سطح فراواژگانی به گونه‌ای است که به همراه کسره اضافه تکواژ سوم شخص مفرد نیز به آن افزوده می‌شود. همان رتبه‌بندی که حالت دوم سطح فراواژگانی را تحلیل کرد، حالت سوم سطح فراواژگانی را نیز تحلیل می‌کند. با توجه به مشاهدات بالا، بهینگی موازی از عهده تحلیل فرایند جمع در این گویش بر نمی‌آید و بهینگی لایه‌ای برای تحلیل این فرایند کفایت می‌کند، اگرچه ممکن است اصل اقتصاد زبانی را رعایت نکند.

فهرست منابع

اردوان، سیدجلال و بی‌بی سعادت ابوالفضل (۱۳۹۱). خنده سیمرخ: بررسی و گردآوری افسانه‌های قاین. قاین: انتشارات اکبرزاده.

انصاری، ایوب، آرزو نجفیان و محمدرضا احمدخانی (۱۴۰۰). «تکواژ جمع در گویش لری ممسنی: رویکرد بهینگی». *زبان‌شناسی اجتماعی*. شماره ۲. پیاپی ۱۴. صص ۵۳-۷۰.

بهرامی، فاطمه (۱۳۹۷). «کارکردهای صرفی-معنایی «ها» در زبان فارسی از منظر رده‌شناختی». *جستارهای زبانی*. سال ۹. شماره ۴۵. صص ۱۷۹-۲۰۲.

جم، بشیر (۱۳۸۸). *نظریه بهینگی و کاربرد آن در تبیین فرایندهای واجی زبان فارسی*. رساله دکتری. دانشگاه تربیت مدرس.

جم، بشیر (۱۳۹۴). *فرهنگ توصیفی فرایندهای واجی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۱۲۲ / بررسی صورت آوایی واژه‌های جمع مختوم به همخوان در گویش قایبی ... / جم و ...

جم، بشیر (۱۳۹۵). «تحلیل استثناء‌ها و گوناگونی‌های آزاد در فرایند آفراشتیگی پیش‌خیشومی در چارچوب نظریهٔ بهینگی». *پژوهش‌های زبانی*. سال ۷. شماره ۲. صص ۱۹-۳۸.

جم، بشیر (۱۳۹۶). «تحلیل تیرگی واج‌شناختی در زبان فارسی». *جستارهای زبانی*. سال ۸. شماره ۷. صص ۱-۲۷.

جم، بشیر (۱۳۹۹). «تلفظ تکواژ جمع «ها» در زبان فارسی». *جستارهای زبانی*. سال ۱۱. شماره ۴. صص ۳۶۳-۳۸۹.

جم، بشیر و تیموری، مرضیه (۱۳۹۳). «بررسی تبدیل واکه /a/ به واکه [a:] یا [o] در گویش فردوسی در چارچوب نظریهٔ بهینگی». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. سال ۶. شماره ۱۰. صص ۱۲۱-۱۴۲.
درزی، علی (۱۳۸۵). «تکواژ جمع در زبان فارسی». *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. شماره ۱۷۸. صص ۷۷-۹۶.

درزی، علی و قدیری، لیلیا (۱۳۹۰). «کمیت‌نمایی نشانهٔ جمع «ها» در فارسی». *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*. سال ۲. شماره ۱. صص ۷۱-۸۵.

رخزادی، علی (۱۳۹۰). *آواشناسی و دستور زبان کردی*. سندج: انتشارات کردستان.

زمردیان، رضا (۱۳۶۸). *زبان‌شناسی عملی: بررسی گویش قاین*. مشهد: آستان قدس رضوی.

زمردیان، رضا (۱۳۸۵). *واژه‌نامهٔ گویش قاین*. تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

سرانجام، اکبر (۱۳۷۲). *جان‌داری در زبان فارسی*. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی.

صادقی، علی اشرف و اکرم حاجی سیدآقایی (۱۳۸۹). «برخی نشانه‌های نادر جمع در زبان فارسی». *ویژه‌نامهٔ فرهنگستان*. شماره ۶. صص ۵۴-۷۶.

صادقی، علی اشرف (۱۳۶۳). «تبدیل «آن» و «آم» به «اون» و «اوم» در فارسی گفتاری و سابقهٔ تاریخی آن». *زبان‌شناسی*. سال ۱. شماره ۱. صص ۴۹-۵۱.

صالحی کویایی، هنگامه (۱۳۸۹). «بررسی آکوستیکی ارتقای واکه /a/ به واکه [u] در بافت -n در زبان فارسی معاصر». *زبان و زبان‌شناسی*. سال ۶. شماره ۱۱. صص ۴۵-۶۸.

علی‌نژاد، بتول و سید محمدتقی طیب (۱۳۸۵). «نگاهی به دستور شمار اسم در فارسی معاصر». *مجلهٔ علوم اجتماعی و انسانی*. سال ۲۵. شماره ۳. صص ۱۵۷-۱۷۰.

کریمی‌دوستان، غلام‌حسین (۱۳۸۳). «گوناگونی‌های نشانهٔ جمع -ات و -ان در زبان فارسی». *مجلهٔ علوم اجتماعی و انسانی*. سال ۲۱. شماره ۱. صص ۲۹-۴۱.

مختاری، حسن، صدیقه‌سادات مقداری و اعظم مختاری (۱۳۹۲). *زغفرو به مقال، ضرب المثل‌های قایبی*. قاین: انتشارات اکبرزاده.

موسوی، حمزه (۱۳۹۷). «حرف تعریف، نشانهٔ مفعولی و تکواژ جمع در گویش لری بالاگریوه». *معنا و نشانه*. سال ۱. شماره ۱. صص ۱۷-۳۴.

مهدوی، فرشته و بتول علی‌نژاد (۱۳۹۹). «نظریهٔ بهینگی لایه‌ای و کاربرد آن در زبان فارسی». *جستارهای*

فصلنامه علمی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء(س)، سال چهاردهم، شماره ۴۵، زمستان ۱۴۰۱ / ۱۲۳

زبانی. سال ۱۱. شماره ۲. صص ۲۵۷-۲۸۵.

ناصری، زهره‌سادات و رزم‌دیده، پریا (۱۳۹۹). «بررسی انواع تکرار کامل در گویش قایینی در چارچوب

نظریه بهینگی موازی و لایه‌ای». *جستارهای زبانی*. دوره ۱۳. شماره ۲. صص ۳۵۷-۳۹۹.

نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۹). «تغییرات نقشی وندهای جمع اسم در فارسی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*

تطبیقی. سال ۲۰. شماره ۱۰. صص ۱۰۱-۱۲۰.

هویدا، فریبا (۱۳۹۹). *نقد و تحلیل مقوله‌های دستوری اضافی، وصفی و نشانه‌های جمع در متون فارسی*

پایه‌های دهم و یازدهم متوسطه دوم در سال ۱۳۹۵-۱۳۹۷. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه

مرکز پیام نور تهران جنوب.

References

- Ali Nezhad, B., & Tayeb, S. M. T. (2006). Study of plural number in contemporary Persian. *Journal of Social Sciences and Humanities*, 25, 3, 157-170 [In Persian].
- Ansari, A., Najafian, A., & Ahmad Khani, M. R. (2021). The Analysis of the Plural Morpheme in Mamasani Lori Dialect: Optimality Approach. *Iranian Journal of Sociolinguistics*, 2, 14, 54-70 [In Persian].
- Anttila, A. (2006). Variation and opacity. *NLLT*, 24, 893-944.
- Arduvan, S. J., & Abolfazli, B. S. (2012). *Simorgh laughter: critique, review and collection of Ghayeni legends*. Ghayen: Akbarzadeh Publications [In Persian].
- Bahrami, F. (2018). Morpho-semantic Aspects of “ha” in Persian from a Typological Perspective, *Language Related Research*, 9 (3), 179-202 [In Persian].
- Bermúdez-Otero, R. (2003). The acquisition of phonological opacity. In Spenader, J, A. Eriksson, & Ö. Dahl (eds). *Variation within Optimality Theory: Proceedings of the Stockholm Workshop on 'Variation within Optimality Theory'* (pp. 25-36). Department of Linguistics. Stockholm University.
- Bermúdez-Otero, R. (2007a). Spanish pseudoplurals: phonological cues in the acquisition of a syntax-morphology mismatch. In M. G. Baerman., D. Brown Corbett, & A. Hippisley (Eds.), *Deponency and morphological mismatches (Proceedings of the British Academy 145)* (pp. 231-269). Oxford: Oxford University Press.
- Bermúdez-Otero, R. (2007b). Diachronic phonology. In *de Lacy, P (Ed.). The Cambridge handbook of phonology* (pp. 497-517). Cambridge: Cambridge University Press.
- Boersma, P., and Hayes, B. (2001). Empirical tests of the Gradual Learning Algorithm. *Linguistic Inquiry*, 32, 45-86.
- Bonet, E. (2004). Morph insertion and allomorphy in optimality theory. *International Journal of English Studies*, 4 (2), 73-104.
- Bourgonje, P. (2010). *Learning the Dutch plural in Optimality Theory*. Master thesis. Utrecht University, Utrecht, Netherlands.
- Darzi, A. (2006). Plural morpheme in Persian Language. *Journal of the Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran*, 178, 96-77 [In Persian].

- Darzi, A., & Ghadiri, L. (2011). Quantitative representation of the plural marker /-ha/ in Persian. *Research in Comparative Language and Literature*, 2 (1), 71-85 [In Persian].
- Handout of Talk Presented at UCLA. April 7, 1995. Retrieved from <<http://roa.rutgers.edu/files/86-0000/86-0000-SMOLENSKY-0-0.PDF>>.
- Hoveyda, F. (2020). *Critique and analysis of additional grammatical categories, descriptive and plural markers in Persian texts of the tenth and eleventh grades of the second secondary school in 2016-2017*. Master's thesis. Payame Noor University, Tehran, Iran [In Persian].
- Jam, B. (2009). *Optimality theory and its usage to explain Persian Phonological processes*. PhD dissertation, Tabiat Modares University, Tehran, Iran [In Persian].
- Jam, B. (2015). *Descriptive glossary of phonological processes*. Tehran: University Publishing Center [In Persian].
- Jam, B. (2017). An Optimality-Theoretic Account of Exceptionality & Optionality in Pre-Nasal Raising in Persian. *Journal of Language Research*, 7 (2), 19-38 [In Persian].
- Jam, B. (2018). An analysis of phonological opacity in Persian language. *Language Related Research*, 8 (7), 1-27 [In Persian].
- Jam, B. (2020). On The Pronunciation of Plural Morpheme /-ha/ in Persian. *Language Related Research*, 11 (4), 363-389 [In Persian].
- Jam, B., & Teymouri, M. (2014). An Optimality–Theory Account of Changing /a/ to [a:] or [o] in Ferdows Persian Accent. *Journal of Linguistics & Khorasan Dialects*, 6 (10), 121-143 [In Persian].
- Jam, B., Razmdideh, P., & Naseri, Z. S. (2020). Final n- deletion in Ghayeni Persian: Opacity in Harmonic Serialism & Parallel Optimality Theory. *Iranian Studies*. 53 (3-4), 417-444.
- Jensen, J. T. (2004). *Principle of Generative Phonology: An Introduction*. Amsterdam: John Benjamine.
- Kager, R. (1999). *Optimality Theory*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Karimi Doustan, Gh. H. (2004). Variety of plural morphemes in Persian. *Journal of Social Sciences and Humanities*, 21 (1), 41-29 [In Persian].
- Kiparsky, P. (1998a). *Paradigm effects and opacity*. Unpublished Manuscripts. Stanford University.
- Kiparsky, P. (2000). Opacity and cyclicity. *The Linguistic Review*, 17351-367.
- Kiparsky, P. (2003b). Finnish noun inflection. In Nelsonm, D, & S. Manninen (Eds.), *Generative approaches to Finnic and Saami linguistics* (pp. 109-161). Stanford: CSLI Publications.
- Kiparsky, P. (2007). Description and explanation: English revisited. *Paper presented at 81st Linguistic Society of America Annual Meeting, 4-7 January 2007, Hilton, Anaheim*. Retrieved from <<http://www.stanford.edu/~kiparsky/Papers/lsa2007.1.pdf>>.
- Kiparsky, P. (1982). Lexical morphology and phonology. In In-Seok Yang (Ed.), *Linguistics in the Morning Calm* (pp. 3-91). Seoul: Hanshin Publishing Co.
- Kiparsky, P. (1985). *The phonology of reduplication*. Unpublished Manuscripts. Stanford University.
- Kiparsky, P. (2003a). *Fenno-Swedish Quantity: Contrast in Stratal OT*. Unpublished Manuscripts. Stanford University.

- MacKenzie, D. N. (1961). *Kurdish Dialect Studies I*, Oxford: Oxford University Press.
- Mahdavi, F., & Alinezhad, B. (2018). Stratal optimality theory and its application on Persian language. *Language Related Research*, 11(2), 257-285 [In Persian].
- Miller, C. (2011). A Holistic Treatment of /ān/to [un] in Persian. *ICPhS*, 1386-1389.
- Mohanan, K. P. (1986). *The theory of Lexical Phonology*. Dordrech, Boston, Lancaster & Tokyo: D. Reidel Publishing Company.
- Mokhtari, H., Meghdari, S. S., & Mokhtari, A. (2013). *Zaferu be mesGal: Ghayeni Proverbs*. Ghayen: Akbarzadeh Publications [In Persian].
- Mousavi, S. H. (2018). (In)definite Articles, Object Markers and Plural Morphemes in Lori Bala Geriveh. *Journal of Meaning and Sign*, 1(1), 17-34 [In Persian].
- Naghzguy-Kohan, M. (2020). New developments in Persian nominal plural markers. *Iranian Journal of Comparative Linguistics Research*, 10 (20), 101-120 [In Persian].
- Naseri, Z. S., & Razmdideh, P. (2021). A Study of Total Reduplication in Ghayeni Dialect based on Parallel and Stratal Optimality Theory, *Language Related Research*. 13 (2), 357-399 [In Persian].
- Orgun, C. O. (1996a). *Sign-based morphology and phonology, with special attention to Optimality Theory*. PhD dissertation, University of California, Berkeley, USA. [ROA-124-0496, Rutgers Optimality Archive, <http://roa.rutgers.edu/>].
- Orgun, C. O. (1996b). *Sign-based morphology: a declarative theory of phonology-morphology interleaving*. PhD dissertation, University of California, Berkeley, USA.
- Rokhzadi, A. (2011). *Phonetics and Kurdish grammar*. Sanandaj, Kurdistan Publication [In Persian].
- Sadeghi, A. A., & Haji Seyed Aghaei, A. (2010). Some rare plural markers in Persian. *Special Letter of the Academy*, 6, 54-76 [In Persian].
- Sadeghi, A., A (1984). Convesion of /an/ and /am/ to [un] and [um] in spoken Persian and its historical background. *Iranian Journal of Linguistics*, 1 (1), 49-51 [In Persian].
- Salehi Koopaei, H. (2010). Acoustic analysis for raising / / to [u] in the context of –n in contemporary Persian. *Language and Linguistics*, 6 (1), 45–68 [In Persian].
- Saranjam, A. (1993). *Animation in Persian*. Master's thesis. Allameh Tabataba'i University [In Persian].
- Selkirk, E. (1978). *The Syntax of Words*. Cambridge: MIT Press.
- Smolensky, P. (1995). On the internal structure of the constraint component of UG.
- Stonham, J. (2007). Nuuchahnulth Double Reduplication and Stratal Optimality Theory. *Canadian Journal of Linguistics*, 52 (1-2), 105-130.
- Zomorrodian, R. (1989). *Practical linguistics: Investigating Ghayen's Dialect*. Mashhad: Astan Ghods Razavi publications [In Persian].
- Zomorrodian, R. (2006). *Glossary of Ghayen's Dialect*. Tehran: Farhangestan-e Zaban va Adab-e Farsi Publication [In Persian].
- Zuraw, K. (2012). Phonology II. *Fall Quarter*. Los Angeles: UCLA.





Pronunciation of Ghayeni Plural Nouns with a Final Consonant Within Stratal Optimality Theory

Bashir Jam¹, Zohreh Sadat Naseri²
 Parya Razmdideh³

Received: 10/04/2021

Accepted: 03/10/2021

1. INTRODUCTION

The most common plural markers in Persian are /-ha/ and /-an/. The former is mostly used in speech and the latter is more common in writing (MacKenzie, 1961, p. 50; Rokhzadi, 2011, p. 128). It has different forms in some Persian dialects influenced by phonetic factors. This research aims at investigating the plural marker in Ghayeni Persian within Stratal Optimality Theory (SOT) (Kiparsky, 1998a, 2000). In SOT, there are (at least) two layers. The order of the constraints between the layers can be different, which predicts the opaque relation between the input and the final output. In SOT, the output of each layer enters the next layer as the input along with the special affixes of that layer (if any), and this process continues until the final output is produced. In Ghayeni Persian, which is spoken in the city of Ghayen in the province of South Khorasan, the suffix /-ha/ is not used at all, and the plural /-an/ is present only in the phonological representation. None of the plural markers of standard Persian are observed in the Pronunciation of Ghayeni plural nouns. If the plural form of a word is expressed alone or the followed word or morpheme begins with a consonant, the consonant /n/ in the plural morpheme is deleted. The plural /n/ is not deleted in some cases. In this study, the phonological behavior of the plural marker is examined in words that end in consonant. The previous researches that have studied the plural marker in Persian have not examined the pronunciation of the plural from this point of view.

The following is the pronunciation of plural words in two words ending in consonant in Ghayeni.

(1) Derivational levels within SOT

Stem level		Word level (a)		Word level (b)
/pesar + an/	→	pesarun	→	[pesaru]

Ranking (1) in SOT explains the occurrence of pre-nasal raising in stem level in Ghayeni Persian:

¹ Associate Professor of Linguistics at University of Shahrekord, Iran, Shahrekord; bashir.jam@lit.sku.ac.ir

² Assistant Professor of Linguistics at Shahid Chamran University of Ahvaz, Iran, Ahvaz; z.naseri@scu.ac.ir

³ Assistant Professor of Linguistics at Vali-e-Asr University of Rafsanjan, Iran, Rafsanjan (corresponding author); p.razmdideh@vru.ac.ir

(1) * [- high] N >> MAX >> IDENT [height]

Tableau (1) shows the application of pre-nasal raising of the stem in /pesar + an/

Tableau (1): the application of pre-nasal raising in /pesar + an/, stem level

Input:/pesar+an/	*[-high]N	MAX	IDENT[height]
a. pesarun			*
b. pesaru		*!	*
c. pesara		*!	
d. pesaron	*!		*
e. pesaran	*!		

As shown in tableau (1), the candidate (a) has been selected as the optimal candidate by violating the low rank faithfulness constraint IDENT [height]. The candidates (b) and (c), (d) and (e) have violated the constraints MAX and * [- high] N respectively.

After applying the process of pre-nasal raising in /pesar+an/ in stem level, ranking (2) explains the occurrence of /n/ deletion in word level.

(10) * n] >> MAX

Tableau (2) shows the application of /n/ deletion process in /pesarun/ in word level.

Tableau (2): the application of the /n/ deletion process in /pesarun/, word level

Input: /pesarun/	*n]	MAX
a. pesaru		*
b. pesarun	*!	

As shown in tableau (2), candidate (a) has been selected as the optimal candidate by violating the faithfulness constraint MAX.

2. MATERIALS AND METHODS

To confirm the research hypothesis, first the nouns ending in consonants were collected using library method by referring to Zomordian (1989, 2006) and the field method (interviewing with 30 Ghayeni speakers over the age of 58). Then, from the collected data (spoken and written), a corpus containing the plural form of 200 nouns were extracted. In cases where more data was needed and to confirm the accuracy of the data, one of the authors, as a Ghayeni's speaker, was used. Finally, the internal and external changes of the plural form of nouns in various contexts (the plural form of nouns alone or in combination with another word or morpheme) were analyzed within SOT (Kiparsky, 1998a, 2000).

3. RESULTS AND DISCUSSION

We argue that pre-nasal raising is one of the common phonological processes in the majority of Persian accents and dialects including the standard accent and Ghayeni through which the low vowel /a/ converts to the high vowel [u] in the environment before nasals. By the application of final /n/ deletion, the context which causes pre-nasal raising disappears in phonetic realization and this phonological opacity is counterbleeding. Parallel OT (POT) cannot analyze this opacity, so we use SOT and rank the constraints for this process. In Ghayeni, if a word ends in CaC, /a/ changes

to [a] due to pluralizing, so the ranking is different from other words. This process is fronting. After the application of fronting and pre-nasal raising in stem level, the process of final /n/ deletion applies in word level. We analyze post lexical level in three models. In the first model, Ezafe along with a noun or an adjective added to the plural noun. In this model, /n/ in plural marker is not deleted in post-lexical level. The interaction of final /n/ deletion and Ezafe deletion is the realization of counterbleeding. In the second model, Ezafe along with third person singular morpheme added to the plural noun. In this model, like the first model, /n/ is not deleted because Ezafe is added to word level (a) in which /n/ is not deleted, not word level (b) in which /n/ is deleted. In the Third model, Ezafe along with third person plural morpheme added to the plural noun. The ranking of this model is the same as the second model.

4. CONCLUSION

We concluded that POT cannot analyze the process of pluralizing in this dialect and SOT do this perfectly, although linguistic economy is not observed. The results of this research can be helpful for different processes in various dialects.

Keywords: Counterbleeding; Ghayeni; Plural Morpheme; Stratal Optimality Theory



فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال چهاردهم، شماره ۴۵، زمستان ۱۴۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۴۹-۱۲۹

تأثیر دوزبانگی بر رشد زبانی: شواهدی از کودکان دو زبانه کردی کلهری و فارسی^۱

رضا همتی^۲، مسعود دهقان^۳، اکرم کرانی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۸

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر پدیده دوزبانگی بر رشد زبانی دانش آموزان دو زبانه کردی (گوش کلهری) و فارسی زبان پایه اول تا سوم ابتدایی در شهر کرمانشاه انجام گرفته است. برای انجام این پژوهش، ۱۲۰ دانش آموز پسر و دختر پایه اول، دوم و سوم ابتدایی شهر کرمانشاه انتخاب شدند. آزمودنی‌های هر پایه تحصیلی شامل ۴۰ نفر -یک گروه ۲۰ نفره تک‌زبانه کرد و یک گروه ۲۰ نفره دوزبانه- از دانش آموزان پسر و دختر بودند. به منظور ارزیابی رشد زبانی آزمودنی‌ها، از دو آزمون رشد زبانی تُلد و آزمون نمونه گفتار پیوسته استفاده شد. تحلیل آماری داده‌ها نشان داد که عملکرد دانش آموزان دوزبانه پایه اول در همه خرده آزمون‌های آزمون تُلد و نمونه گفتار پیوسته دچار تأخیر است ($P < 0.05$). در پایه دوم، اختلاف معناداری بین عملکرد دانش آموزان دوزبانه و تک‌زبانه‌ها وجود نداشت. در پایه سوم، تحلیل آماری نشان داد که تفاوت عملکردی بین دانش آموزان تک‌زبانه و دوزبانه در خرده آزمون‌های درک دستوری، تکمیل دستوری، تمایز گذاری واژه، تحلیل واجی و شاخص میانگین طول پاره گفتار معنادار نیست

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2022.38089.2106

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088833.1401.14.45.5.9

^۲ دانشجوی دکترا، گروه آموزش زبان و زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران؛
rezahemati280@gmail.com

^۳ دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشگاه کردستان، سنندج، کردستان، ایران (نویسنده مسئول)؛
m.deghhan@uok.ac.ir

^۴ استادیار گروه آموزش زبان و زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران؛ korani222@gmail.com

($P > 0/05$). با این حال، دوزبانها در مقایسه با تک‌زبانها در خرده‌آزمون‌های واژگان تصویری، واژگان ربطی، واژگان شفاهی، تقلید جمله، تولید واژه و شاخص غنای واژگانی از عملکرد بهتری برخوردار بودند و اختلاف عملکرد آنها معنادار بود ($P < 0/05$). همچنین، یافته‌ها نشان داد که دوزبانگی بر رشد زبانی کودکان تأثیر مثبت دارد. با این وجود، به نظر می‌رسد که چندین عامل مانند میزان تسلط دوزبانها به هر دو زبان، میزان در معرض بودن و به کارگیری دو زبان در محیط‌های گوناگون، رده‌های زبانی، آموزش، و عواملی از این قبیل، می‌توانند در تأثیر دوزبانگی بر رشد زبانی دخالت داشته باشند.

واژه‌های کلیدی: رشد زبان، دوزبانگی، آزمون گفتار پیوسته، آزمون رشد زبانی

۱. مقدمه

از دیرباز زمینه‌های رشد زبان تحت تأثیر شدید دیدگاه‌های نظری ویژه‌ای بوده‌است. بررسی رشد زبان سطح بالایی از مهارت شناختی در انسان را دربر می‌گیرد که شامل توانایی گفتاری و شنیداری است. این توانایی‌ها برای ایجاد ارتباط کلامی و با هدف برآورده‌شدن خواسته‌ها و نیازهای انسان به کار گرفته می‌شود. برخی کارشناسان همچون ویگوتسکی (Wygotsky, 1987)، اسکینر (Skinner, 1958) و چامسکی (Chomsky, 2008) استدلال می‌کنند که دلیل پدید آمدن زبان یادگیری است؛ در حالی که برخی دیگر بر این باورند که رشد زبان عمدتاً به مسائل زیستی مرتبط است. همچنین، دیگر نظریه‌پردازان بر این باورند که نقش عوامل ژنتیکی و محیطی زمینه‌ساز رشد زبان هستند. رویکرد روان‌شناسی شناختی^۱ یادگیری زبان را ناشی از توانایی شناختی کودک، خلاقیت و علاقه او به درک و فهم معانی و همچنین بیان آنها در تعامل با دیگران می‌داند. موضوع دیگری که در پیوند با رشد زبان و مهارت‌های مرتبط با آن وجود دارد، رشد زبانی در افراد دوزبان است. رامیرز و کول (Ramirez & Kuhl, 2016) معتقدند کودکانی که دو زبان را از ابتدا و به طور هم‌زمان (و بدون آموزش) فرا می‌گیرند، به‌گوشوران بومی هر دو زبان تبدیل می‌شوند؛ در حالی که بزرگسالان برای یادگیری زبان دوم با زحمت در یادگیری روبه‌رو هستند و تقریباً تسلط زبان اول را در زبان دوم به دست نمی‌آورند.

گروسجن (Grosjean, 1992) معتقد است در تعریف بلومفیلد از دوزبانگی^۲، فرد دوزبان به عنوان فردی آرمانی توصیف شده‌است که در جهان واقعی نمی‌توان برای آن مصداقی یافت. از دید وی، دوزبانگی یعنی استفاده شفاهی و/یا نوشتاری از دو زبان (یا بیشتر) به صورت منظم در زندگی روزمره. وی بر این باور است که بیش از نصف جمعیت دنیا دوزبان هستند. وی

¹ cognitive psychology

² bilingualism

(Wei, 2001) در تعریف دوزبانگی بیان می‌کند که دوزبانه کسی است که می‌تواند به صورت متناوب از دو زبان بهره‌گیرد، با این وجود، نمی‌توان در مورد دوزبانه بودن یا نبودن او قضاوت کرد. مه‌یزر و اسکاتن (Mayer and Scotton, 2006) در تعریف خود از دوزبانگی بیان می‌کنند که دوزبانگی برابر با تسلط کامل به زبان مبدأ و مقصد نیست. از این رو، مسأله‌ای که پیرامون دوزبانگی مطرح می‌شود، میزان تسلط و روان‌بودن گویشوران دوزبانه در زبان غیر غالب است. برای نظام‌ند کردن میزان مهارت در زبان‌های مورد استفاده توسط دوزبانه‌ها، سنجش‌هایی در قالب پیوستار ارایه شده‌است. داویلا و دانکن (de Avila & Duncan, 1979) نمونه‌ای از این سنجش دوزبانگی را ارائه کرده‌اند که از طریق آن مقیاس ارزیابی زبان^۱ قابل انجام است. این مقیاس ارزیابی زبان از شاخص سنجش کلامی جداگانه برای مهارت‌های شفاهی زبان انگلیسی و اسپانیایی تشکیل شده‌است. در واقع، این مقیاس ارزیابی، مهارت‌های زبانی نسبی در زبان انگلیسی و زبان اسپانیایی را برای هر کودک دوزبانه روشن می‌ساخت؛ در پژوهش داویلا و دانکن (de Avila & Duncan, 1979) کودکان دوزبانه که در هر دو زبان کاملاً روان یا هم‌تراز^۲ بودند، نمره‌های مهارت زبانی نسبی ۴/۴، ۴/۵، ۵/۴، یا ۵/۵ را دریافت کردند^۳ (شماره سمت چپ خط مورب نمایانگر مهارت زبان انگلیسی و شماره سمت راست نمایانگر مهارت زبان اسپانیایی است). کودکانی که در یک زبان مهارت بیشتر و در زبان دیگر اندکی با محدودیت روبه‌رو بودند، نمره‌های مهارت زبانی نسبی ۵/۳، ۴/۳، ۳/۵، یا ۳/۴ را به دست آورده‌اند. از دید آن‌ها کودکانی که نمی‌توان آن‌ها را دوزبانه دانست، کودکانی هستند که از روانی کلامی بومی در یک زبان برخوردارند ولی توانایی آن‌ها در زبان دوم بسیار محدود است.

چین و ویگلس‌ورث (Chin & Wigglesworth, 2007) معتقدند که می‌توان افراد دوزبانه را بر حسب مهارت‌های زبانی در دو زبان به دوزبانه‌های متوازن^۴، دوزبانه‌های غالب^۵، دوزبانه‌های منفعل^۶ و تقریباً دوزبانه یا نیمه‌دوزبانه^۷ دسته‌بندی کرد. واژه دوزبانه متوازن برای نخستین بار در توصیف افرادی به کار گرفته شد که دارای توانایی کامل برای گفت‌وگو به دو زبان بودند. هر چند دیدگاه‌های مخالفی با این نوع برداشت از دوزبانگی وجود دارد، با این وجود، در میان افراد دوزبانه می‌توان افرادی را یافت که در هر محیط و شرایطی به هر دو زبان تسلط دارند. همچنین،

¹ Language Assessment Scales (LAS)

² balanced

^۳ نمره ۱ (حدافل) و نمره ۵ (حداکثر)

⁴ balanced bilinguals

⁵ dominant bilinguals

⁶ passive bilinguals

⁷ semilingual

دوزبانۀ غالب به افرادی گفته می‌شود که در یکی از زبان‌هایی که به کار می‌گیرند، تسلط بیشتری دارند. چین و ویگلس‌وُرت (Chin & Wigglesworth, 2007) در تعریف افراد دوزبانۀ منفعل بیان می‌کنند که این افراد به سبب عوامل مختلف مانند استفاده نکردن از یک زبان، به مرور زمان مهارت‌های آن زبان را از دست می‌دهند. آن‌ها نیمه‌دوزبان‌ها را افرادی می‌دانند که مهارت‌های زبانی آن‌ها در هر دو زبان اول و دوم، بسیار پائین است. بر مبنای سن یادگیری زبان دوم، دسته‌بندی دیگری از دوزبانگی ارائه شده است که عبارت‌اند از دوزبانگی زودهنگام^۱ و دوزبانگی دیرهنگام^۲. دوزبانگی زودهنگام زمانی رخ می‌دهد که افراد در دوران کودکی یا دوران پیش از بلوغ، زبان دوم را یاد می‌گیرند. در سوی مقابل، اگر یادگیری زبان دوم پس از سن بلوغ افراد رخ دهد، به آن دوزبانگی دیرهنگام گویند. گونه‌ی دیگر تقسیم‌بندی دوزبانگی، دوزبانگی اولیه^۳ و دوزبانگی ثانویه^۴ است (Paradis, 2004). در این گونه از دوزبانگی مهم‌ترین متغیر، بافت^۵ فراگیری زبان است؛ به این معنا که اگر دو زبان در محیطی طبیعی آموخته شود، به آن دوزبانگی اولیه گویند و اگر یادگیری یکی از زبان‌ها در شرایط نسبتاً رسمی یا به اصطلاح غیر طبیعی رخ دهد، آن را دوزبانگی ثانویه می‌گویند (Paradis, 2004). با این وجود، نکته‌ای که پیرامون شرایط دوزبانگی مطرح می‌شود این است که شرایط دوزبان‌شدن از فردی به فرد دیگر و حتی از این هم مهم‌تر از جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر می‌تواند متفاوت باشد (Paradis, 2004).

با توجه به اهمیت رشد زبان و پدیده‌ی دوزبانگی، پژوهش پیرامون عوامل موثر بر رشد زبان به ویژه در کودکان دوزبان‌ه می‌تواند به درک ما از ماهیت زبان، چگونگی یادگیری، مراحل یادگیری و عملکرد آن کمک شایانی کند. از سوی دیگر، با توجه به چندزبان‌ه بودن کشور ایران و اینکه بیشتر افراد در شهرهای مختلف آن به دو یا چند زبان سخن می‌گویند، اهمیت موضوع پژوهش دو چندان می‌شود. در این راستا، در شهر کرمانشاه بیشتر افراد قادر به سخن گفتن به دو زبان کردی کلهری و زبان فارسی هستند. برخی از کودکان این منطقه در دوره‌ی خردسالی هر دو زبان کلهری و فارسی را فرا می‌گیرند و برخی دیگر پس از ورود به مدرسه زبان فارسی را از محیط آموزشی یاد می‌گیرند. از این رو، هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر پدیده دوزبانگی بر رشد زبانی دانش‌آموزان دوزبانۀ کلهری و فارسی زبان پایه‌ی اول تا سوم ابتدایی است. بر این اساس، در پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش‌ها هستیم: نخست اینکه، عملکرد دانش‌آموزان دوزبانۀ پایه‌ی اول

¹ early bilingualism

² late bilingualism

³ primary

⁴ secondary

⁵ context

در مقایسه با دانش‌آموزان تک‌زبانه پایه اول در خرده‌آزمون‌های آزمون‌تُلد^۱ و نمونه‌گفتار پیوسته به چه صورت است؟ دوم آنکه، عملکرد دانش‌آموزان دوزبانه پایه دوم در مقایسه با دانش‌آموزان تک‌زبانه پایه دوم در خرده‌آزمون‌های آزمون‌تُلد و نمونه‌گفتار پیوسته چگونه است؟ سوم اینکه، عملکرد دانش‌آموزان دوزبانه پایه سوم در مقایسه با دانش‌آموزان تک‌زبانه پایه سوم در خرده‌آزمون‌های آزمون‌تُلد و نمونه‌گفتار پیوسته به چه صورت است؟

۲. پیشینه پژوهش

پیرامون تأثیر دوزبانگی بر رشد زبان، پژوهش‌های اندکی انجام گرفته که هر یک دیدگاه‌های مختلفی را نشان می‌دهند. پژوهشگران درباره تأثیر دوزبانگی بر رشد شناختی کودکان و پیشرفت تحصیلی آن‌ها به یافته‌های ناسازگاری دست یافته‌اند.

برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهند که یادگیری زبان دوم یا چند زبان به صورت هم‌زمان ممکن است تأخیر در یک زبان را برای مدتی به همراه داشته باشد. ولی، پژوهش‌های دیگر نشان داده‌اند که این یافته‌ها زودگذر هستند و افراد دوزبانه در نهایت هر دو زبان را یاد می‌گیرند. همچنین، بر مبنای برخی دیگر از پژوهش‌ها گمان می‌رود که کودکان دوزبانه در مقایسه با کودکان تک‌زبانه در رشد مهارت‌های زبانی و شناختی دارای مشکلاتی هستند و تماس زود هنگام با زبان دوم، پیش از یادگیری کامل زبان اول ممکن است به تأخیر زبان اول بیانجامد؛ و همچنین کارایی و مهارت در زبان دوم ممکن است ناشی از تکامل نسبی در زبان اول باشد (Paradis, 2004). از سوی دیگر، برخی پژوهش‌ها تأثیرات مثبت دوزبانگی بر رشد زبان را تأیید می‌کنند و نشان می‌دهند که دوزبانگی می‌تواند یافته‌های مثبتی بر روی ساختار فکری و انعطاف‌پذیری آن داشته باشد و کودکان دوزبانه نسبت به کودکان تک‌زبانه از درک بیشتری نسبت به جنبه‌های زبانی برخوردارند. در ادامه، به معرفی برخی از پژوهش‌های انجام‌شده در این راستا خواهیم پرداخت.

کریمی‌نوری و همکاران (Karami Nouri et al., 2008) به مقایسه دگرگونی‌های واژگان کلامی و مقوله‌ای در دانش‌آموزان دبستانی دوزبانه شهر تبریز و سنندج پرداختند. سپس، دانش‌آموزان در آزمون‌های نشانه‌ای ساختار زبان و نشانه‌ای معنایی و مفهومی زبان شرکت کردند. یافته‌ها نشان داد که تعداد واژگان فارسی دانش‌آموزان انتخاب‌شده برای شرکت در این آزمون‌ها در هر دو شهر از سیر فزاینده‌ای برخوردار بود، به گونه‌ای که این سیر فزاینده در مورد آزمون نشانه‌ای مفهومی نسبت به نشانه‌ای ساختار زبانی از الگوی منظم‌تری برخوردار بود. همچنین، بین

¹ Test of Language Development (TOLD P:3)

دانش آموزان دو زبانه در هر دو شهر تفاوت معناداری گزارش نشد. در پایان، یافته‌ها نشان داد که الگوی تغییرات تعداد واژگان این دانش آموزان در آزمون نشانه‌ای مفهومی از تفاوت معناداری برخوردار بود. در حالی که، این تغییر و دگرگونی‌ها در آزمون نشانه‌ای ساختار زبانی از چنین تفاوتی برخوردار نبود.

خاچاطوریان (Khachaturian, 1999) به مقایسه ویژگی‌های نحوی گفتار دانش آموزان دوزبانه فارسی-ارمنی و تک‌زبانه فارسی مقطع دوم ابتدایی پرداخته‌است. در این پژوهش، دانش آموزان دوزبانه تسلطی در اندازه متوسط به زبان فارسی داشتند. یافته‌های بررسی‌های وی نشان داد که متوسط طول جمله و میانگین تعداد کل واژه‌های به کاررفته در گفتار دانش آموزان دوزبانه به طور معناداری کمتر از متوسط طول جمله و میانگین تعداد کل واژه‌ها در گفتار دانش آموزان تک‌زبانه بوده‌است. دلفی و همکاران (Delphi, et al., 2018) نیز در پژوهشی به بررسی مهارت‌های واجی در کودکان دوزبانه فارسی-عربی ۴-۵ سال و کودکان تک‌زبانه پرداخته‌اند. یافته‌های آن‌ها نشان داد که نسبت وقوع فرآیند واجی جانشینی، درصد همخوان‌ها و واج‌های درست در کودکان تک‌زبانه از کودکان دوزبانه بهتر است و اختلاف عملکردی آن‌ها نیز معنادار است. ایانکو-ورال (Ianco-Worrall, 1972) برای مشخص شدن تأثیر مثبت دوزبانگی بر رشد زبانی، پژوهشی روی کودکان دوزبانه و تک‌زبانه آفریقایی-انگلیسی پیش‌دستانی، پایه دوم و سوم انجام داد. هر چند یافته‌های آزمایش‌های وی نشان داد که کودکان دوزبانه توانایی زبانی برتری دارند، ولی ایانکو-ورال در نتیجه‌گیری کلی از یافته‌هایش پیرامون تأثیر دوزبانگی بر رشد شناخت، محتاط بوده و پیشنهاد می‌کند که پژوهش‌های بیشتری باید انجام گیرد.

کرومدال (Cromdal, 1999) پژوهشی پیرامون تأثیر دوزبانگی در دوران کودکی بر افزایش رشد آگاهی زبانی انجام داده‌است. یافته‌های وی نشان داد که کودکان دوزبانه انگلیسی-سوئدی که در سنجش واژگان دریافتی خیلی با مهارت بودند، از هم‌تایان تک‌زبانه خود در سنجش آگاهی نحوی که از مهارت کمتری برخوردار بودند، عملکرد بهتری داشتند. یافته‌ها نشان داد که دوزبانگی بر تکالیفی که نیازمند کنترل بالای پردازش زبانی است، تأثیر می‌گذارد؛ همچنین، درجه بالایی از دوزبانگی رشد تحلیل زبانی را افزایش می‌دهد. گلدستین و بونتا (Goldstein & Bunta, 2011)، در پژوهشی به بررسی توانایی‌های زبانی کودکان دوزبانه انگلیسی-اسپانیایی و هم‌تایان تک‌زبانه آن‌ها پرداخته‌اند. یافته‌های بررسی آن‌ها نشان داد که به جز در واج‌های انسدادی که کودکان تک‌زبانه از هم‌تایان دوزبانه خود عملکرد بهتری داشته‌اند، عملکرد کودکان دوزبانه و هم‌تایان تک‌زبانه در سنجش‌های مرتبط با واج‌های زبان اسپانیایی هیچ تفاوتی ندارد. در سوی

مقابل، کودکان دوزبانه در مهارت مربوط به واح‌های خیشومی زبان انگلیسی نسبت به همتایان تک‌زبانه خود عملکرد بهتری دارند. افزون بر این، کودکان دوزبانه در مهارت و استفاده از الگوهای واجی از همتایان خود در زبان انگلیسی عملکرد بهتری داشته‌اند. یافته‌ها، همچنین، نشان داد کودکانی که به صورت پیوسته از دو زبان استفاده می‌کنند، نسبت به همتایان تک‌زبانه، مهارت‌های واجی پیشرفته‌تری دارند. باراک و بیالیستوک (Barac & Bialystok, 2012) به بررسی تأثیر دوزبانگی بر رشد زبانی کودک تک‌زبانه انگلیسی و کودکان دوزبانه چینی-انگلیسی، فرانسوی-انگلیسی و اسپانیایی-انگلیسی پرداختند. کودکان دوزبانه اسپانیایی-انگلیسی و کودکان دوزبانه چینی-انگلیسی در تکالیف شفاهی از کودکان دوزبانه فرانسوی-انگلیسی عملکرد بهتری از خود نشان دادند. آن‌ها علت این امر را آموزش کودکان دوزبانه اسپانیایی-انگلیسی و کودکان دوزبانه چینی-انگلیسی در انگلستان می‌دانند و استدلال کردند که این یافته‌ها با الگوی تعاملی بین شباهت زبانی و دوزبانگی در برون‌داد شفاهی هم‌خوانی دارد. کو و همکاران (Kuo, et al., 2015) به بررسی تأثیر دوزبانگی بر رشد واجی و واژگانی کودکان پرداختند. آزمودنی‌های پژوهش آن‌ها شامل سه گروه از کودکان تک‌زبانه انگلیسی، کودکان دوزبانه اسپانیایی-انگلیسی و کودکان انگلیسی-اسپانیایی پایه چهارم ابتدایی بودند. یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان داد که آموزش دوزبانه^۱ می‌تواند از طریق انتقال بین‌زبانی^۲ و افزایش حساسیت به مشخصه‌های ساختارهای زبان تأثیر مثبتی بر رشد واجی و واژگانی داشته باشد.

هاف و ریوت (Hoff & Rebot, 2017) رشد زبان انگلیسی کودکان دوزبانه انگلیسی-اسپانیایی و تک‌زبانه انگلیسی را با هم مورد مقایسه قرار دادند. آن‌ها واژگان بیانی زبان انگلیسی را برای کودکان تک‌زبانه و واژگان بیانی زبان‌های انگلیسی و اسپانیایی را برای کودکان دوزبانه در فاصله‌های شش‌ماهه از سن ۳۰ تا ۶۰ ماهگی ارزیابی کردند. یافته‌ها نشان داد که کودکان در خانواده‌های دوزبانه در رشد واژگان انگلیسی از ۶ ماه تا ۱ سال از کودکان تک‌زبانه عقب هستند. اندازه این تأخیر مربوط به مقدار نسبی کاربرد زبان انگلیسی در خانواده بود. همچنین، یافته‌های آن‌ها نشان داد که افزایش بهره‌گیری از زبان انگلیسی در بین خانواده‌هایی که پیش‌تر از زبان انگلیسی بسیار استفاده کرده‌اند، بیشترین سود را برای کودکان دوزبانه فراهم آورده است. افزون بر این، یافته‌های آن‌ها مشخص کرد که کودکان دوزبانه در زبان انگلیسی نسبت به زبان اسپانیایی رشد بیشتری داشته‌اند. آلتمن و همکاران (Altman, et al., 2018) به بررسی نقش تسلط زبان^۳ و

^۱ bilingual education

^۲ cross-language transfer

^۳ language dominance

آگاهی فرازبانی^۱ بر اندازه واژگان^۲ در زبان‌های کودکان دوزبانه پیش‌دستانی ۵ تا ۶ ساله (گروه اول شامل کودکان عبری-روسی با تسلط بیشتر در زبان عبری، گروه دوم شامل کودکان دوزبانه روسی-عبری با تسلط بیشتر در زبان روسی و گروه سوم شامل کودکان تک‌زبانه) پرداختند. یافته‌های بررسی‌ها نشان داد که اندازه واژگان زبان عبری نسبت به زبان روسی در کودکان دوزبانه عبری-روسی بیشتر است، در حالی که اندازه واژگان زبان روسی نسبت به زبان عبری در کودکان دوزبانه روسی-عبری بیشتر است. با این وجود، اندازه واژگان زبان عبری در دوزبانه‌های عبری-روسی با کودکان تک‌زبانه تفاوتی ندارد.

لیپکا (Lipka, 2019) در یک پژوهش، دانش نحوی مربوط به زبان انگلیسی را در کودکان دوزبانه چینی-انگلیسی و کودکان دوزبانه اسلاوی-انگلیسی و همچنین کودکان تک‌زبانه انگلیسی بررسی کرده است. یافته‌های پژوهش وی نشان داد که کودکان تک‌زبانه انگلیسی و کودکان دوزبانه اسلاوی-انگلیسی در تکلیف نحوی از گروه دوزبانه چینی-انگلیسی عملکرد بهتری دارند. وی بر اساس یافته‌های پژوهش استدلال می‌کند که برخلاف زبان چینی، زبان اسلاوی یادگیری زبان انگلیسی را آسان می‌کند. افزون بر این، در پژوهش‌های زبانی دوزبانه‌ها باید نوع و پیشینه زبان‌های آزمودنی‌ها به عنوان یک موضوع اثرگذار مورد توجه قرار گیرد. کسائیان و اسماعیلی (Kassaiian, & Esmae'ili, 2011) به بررسی و ارزیابی وسعت دانش واژگانی و مهارت واژه‌خوانی دانش‌آموزان دوزبانه فارسی-انگلیسی (EFL) و دانش‌آموزان تک‌زبانه فارسی پرداخته‌اند. یافته‌های بررسی‌ها نشان داد که آزمودنی‌های دوزبانه از گستره دانش واژگانی بیشتری نسبت به هم‌تایان تک‌زبانه خود برخوردارند. از این رو، بر اساس یافته‌های پژوهش، استدلال کردند که دوزبانگی همبستگی بالایی با وسعت دانش واژگانی و مهارت خواندن دارد.

پیرامون تأثیر رده‌شناسی زبان‌ها بر عملکرد دوزبانه‌ها می‌توان به یافته‌های پژوهش لیپکا (Lipka, 2019) اشاره کرد. بر اساس یافته‌های وی، در مقایسه بین عملکرد مهارت‌های آگاهی نحوی مربوط به زبان انگلیسی، کودکان دوزبانه اسلاوی-انگلیسی نسبت به کودکان دوزبانه چینی-انگلیسی عملکرد بهتری داشتند. وی استدلال می‌کند برخلاف زبان چینی، زبان اسلاوی به دلیل هم‌رده بودن با زبان انگلیسی، یادگیری زبان انگلیسی را آسان می‌کند. از این رو، در پژوهش‌های زبانی مربوط به دوزبانه‌ها باید نوع و رده زبان‌های آزمودنی‌ها به عنوان یک موضوع اثرگذار مورد توجه قرار گیرد. در پیوند با تأثیر آموزش بر عملکرد دوزبانه‌ها می‌توان به یافته‌های پژوهش‌های باراک و بیالیستوک (Barac & Bialystok, 2012) و کسائیان و اسماعیلی

¹ metalinguistic awareness

² vocabulary size

(Kassaiian, & Esmae'ili, 2011) اشاره کرد. یافته‌های پژوهش‌های مورد اشاره، تأثیر مثبت آموزش در دامنه دانش واژگانی، افزایش سطح تحصیلی و افزایش سطح آگاهی واجی در عملکرد دوزبانه‌ها را تأیید می‌کنند.

۳. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر زمانی مقطعی و از جنبه نوع کمی است که به روش مقایسه‌ای انجام شده است. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل ۱۲۰ دانش‌آموز پایه اول، پایه دوم و پایه سوم ابتدایی شهر کرمانشاه بوده است. رده سنی آزمودنی‌های پژوهش ۷/۴ تا ۹/۴ سال بوده و جنسیت آن‌ها به صورت مساوی از دانش‌آموزان پسر و دختر تشکیل شد. هر پایه تحصیلی شامل ۴۰ نفر و متشکل از یک گروه ۲۰ نفره از دانش‌آموزان پسر و دختر دوزبانه کرد کلهری-فارسی و یک گروه ۲۰ نفره از دانش‌آموزان پسر و دختر تک‌زبانه فارسی‌زبان بوده است. برای انتخاب آزمودنی‌ها در این پژوهش از روش نمونه‌گیری دردسترس استفاده شد. گفتمنی است که آزمودنی‌ها در گروه‌های (۱) و گروه‌های (۲) به گونه‌ای انتخاب شدند که در هر گروه کودکانی با توانایی‌های تحصیلی متفاوت مورد ارزیابی قرار گرفتند. بنابراین، می‌توان گفت که انتخاب آزمودنی‌ها به صورت کاملاً تصادفی نبوده است، چراکه از طریق مشورت با والدین و معلم‌ها و همچنین بر اساس نمره‌های آن‌ها در سه رده ضعیف، متوسط و قوی قرار گرفته و در گروه‌های (۱) و (۲) پخش شدند. همچنین، در پژوهش حاضر، برای ورود آزمودنی‌ها به آزمون‌های رشد زبانی شرایط و معیارهایی در نظر گرفته شد. معیارهای ورود آزمودنی‌ها به آزمون‌های این پژوهش عبارت بودند از ۱- داشتن سن تقویمی حداقل ۷ سال و حداکثر ۹/۱۰ سال؛ ۲- نداشتن مشکلاتی مانند مشکلات جسمی، لکنت زبان، توانایی شنیداری، توانایی‌های دیداری و موارد مشابه؛ ۳- تحصیل در مدارس عادی کرمانشاه؛ ۴- تسلط کامل به زبان کردی کلهری و زبان فارسی برای آزمودنی‌های دوزبانه (در این پژوهش دوزبانگی آزمودنی‌های دوزبانه از نوع اولیه هستند)؛ ۵- تسلط کامل به زبان فارسی برای آزمودنی‌های تک‌زبانه؛ ۶- توانایی انجام همه آزمون‌ها. همچنین، معیارهایی که برای خروج آزمودنی‌ها از آزمون‌ها مورد توجه قرار گرفت که مشتمل اند بر ۱- عدم توجه کافی و نداشتن تمرکز لازم برای انجام آزمون‌ها؛ ۲- کسب نمرات بسیار پائین در حداقل یک آزمون؛ ۳- عدم همکاری در هر مرحله‌ای از اجرای آزمون‌ها. برای ارزیابی رشد زبانی آزمودنی‌های پژوهش، از دو آزمون رشد زبانی حسن‌زاده و مینایی (Hassanzade & Minaei, 2002) که به آزمون تلد معروف است و آزمون نمونه گفتار پیوسته^۱ با دو شاخص غنای واژگانی و میانگین اندازه گفته استفاده شد.

^۱ Continuous Speech Test

آزمون تُلد و آزمون گفتار پیوسته هر دو برای ارزیابی رشد زبانی به کار می‌روند. هر یک از این آزمون‌ها جنبه‌های مختلفی از رشد زبانی را ارزیابی می‌کنند. هر دو آزمون روی همهٔ آزمودنی‌ها اجرا شدند. آزمون‌ها در یک دورهٔ سه ماه اجرا و پایان یافتند. هر آزمون به صورت جداگانه و با فاصله یک هفته‌ای اجرا شد. پژوهشگران به کمک دو تن از همکاران آموزش دیده آزمون‌ها را اجرا کرده‌اند.

به منظور تجزیه و تحلیل نتایج آزمون‌های پژوهش، از آمار توصیفی با شاخص‌های حداقل/حداکثر امتیاز، میانگین و انحراف معیار و از آمار استنباطی تی دو گروه مستقل بهره گرفته شد.

۴. یافته‌ها

همان گونه که پیش‌تر نیز بیان شد، برای بررسی رشد زبانی دانش‌آموزان تک‌زبانه و دوزبانه، از آزمون رشد زبانی تُلد و آزمون نمونه گفتار پیوسته استفاده شده‌است. در جدول (۱)، یافته‌های آمار توصیفی خرده‌آزمون‌های مختلف آزمون رشد زبانی تُلد و تحلیل نمونه گفتار پیوسته مربوط به دانش‌آموزان تک‌زبانه و دوزبانه پایهٔ اول ابتدایی در زبان فارسی ارائه شده‌است.

جدول ۱: آمار توصیفی مربوط به عملکرد دانش‌آموزان پایهٔ اول در آزمون تُلد و گفتار پیوسته

دوزبانه		تک‌زبانه		متغیرها	
میانگین \pm انحراف معیار	حداقل - حداکثر	میانگین \pm انحراف معیار	حداقل - حداکثر امتیاز به‌دست‌آمده		
۲/۱۱ \pm ۲۰/۱۵	۲۳-۱۶	۱/۲۱ \pm ۲۴/۹۵	۲۸-۲۲	واژگان تصویری	آزمون رشد زبانی تُلد
۲/۰۱ \pm ۱۶/۶۰	۲۱-۱۴	۲/۱۷ \pm ۱۸/۷۵	۲۶-۱۵	واژگان ربطی	
۱/۳۵ \pm ۱۵/۴۵	۱۸-۱۳	۰/۹۱ \pm ۱۸/۲۵	۲۰-۱۷	واژگان شفاهی	
۱/۰۸ \pm ۱۳/۶۵	۱۶-۱۲	۲/۰۸ \pm ۱۵/۷۰	۱۹-۱۳	درک دستوری	
۱/۵۴ \pm ۱۹/۲۰	۲۲-۱۶	۱/۱۷ \pm ۲۲/۳۰	۲۷-۲۲	تقلید جمله	
۱/۸۴ \pm ۱۲/۳۵	۱۵-۸	۱/۲۱ \pm ۱۴/۹۰	۱۷-۱۳	تکمیل دستوری	
۰/۸۲ \pm ۸/۴۰	۱۰-۷	۱/۳۰ \pm ۱۰/۶۵	۱۳-۸	تمایز گذاری واژه	
۰/۸۱ \pm ۵/۸۵	۷-۵	۰/۷۵ \pm ۷/۰۵	۸-۶	تحلیل واجی	
۱/۰۷ \pm ۸/۱۰	۱۰-۶	۱/۳۹ \pm ۱۰/۶۰	۱۳-۸	تولید واژه	
۲/۱۶ \pm ۷۸/۶۰	۸۲-۷۵	۳/۳۷ \pm ۸۰/۷۰	۸۶-۷۱	غنای واژگانی	
۰/۲۳ \pm ۴/۰۸	۴/۸۰-۳/۷۰	۰/۲۰۳ \pm ۷۰/۱	۴/۶۵-۳/۸۹	میانگین طول پاره گفته	

بر مبنای داده‌های جدول (۱)، یافته‌های آمار میانگین امتیازهای آزمون تُلد نشان می‌دهد که در همه خرده آزمون‌ها، عملکرد دانش‌آموزان تک‌زبانه از دانش‌آموزان دوزبانه بهتر بوده‌است. همچنین، داده‌های آماری بر اساس شاخص میانگین امتیازها نشان می‌دهد که در غنای واژگانی و میانگین طول پاره‌گفتار، دانش‌آموزان تک‌زبانه نسبت به دانش‌آموزان دوزبانه از عملکرد بهتری برخوردار بودند. براینده کلی داده‌های آمار توصیفی جدول (۱) نشان می‌دهد که در آزمون‌های مرتبط با رشد زبانی، دانش‌آموزان تک‌زبانه از دانش‌آموزان دوزبانه پایه اول ابتدایی عملکرد بهتری داشته‌اند.

در جدول (۲)، یافته‌های آمار توصیفی دانش‌آموزان تک‌زبانه و دوزبانه پایه دوم ابتدایی در خرده‌آزمون‌های مختلف آزمون رشد زبان تُلد و دو شاخص تحلیلی غنای واژگانی و میانگین طول پاره‌گفته در آزمون نمونه گفتار پیوسته ارائه شده‌است.

جدول ۲: آمار توصیفی مربوط به عملکرد دانش‌آموزان پایه دوم در آزمون تُلد و گفتار پیوسته

دوزبانه		تک‌زبانه		متغیرها	
میانگین \pm انحراف معیار	حداقل - حداکثر	میانگین \pm انحراف معیار	حداقل - حداکثر		
۱/۴۱ \pm ۲۶/۷۰	۲۹-۲۴	۱/۱۷ \pm ۲۶/۳۰	۲۸-۲۴	واژگان تصویری	آزمون رشد زبانی تُلد
۱/۵۹ \pm ۲۳/۷۰	۲۷-۲۱	۱/۹۳ \pm ۲۳/۵۰	۲۸-۲۱	واژگان ربطی	
۲/۱۳ \pm ۲۲/۳۵	۲۶-۱۹	۲/۲۸ \pm ۲۲/۴۰	۲۶-۱۹	واژگان شفاهی	
۱/۵۶ \pm ۲۲/۳۵	۲۵-۲۰	۱/۳۹ \pm ۲۱/۸۰	۲۵-۱۹	درک دستوری	
۱/۸۵ \pm ۲۴/۵۰	۲۷-۲۰	۱/۷۷ \pm ۲۵	۲۷-۲۱	تقلید جمله	
۱/۵۰ \pm ۲۱/۰۴	۲۵-۱۸	۱/۵۶ \pm ۲۱/۴۰	۲۴-۱۹	تکمیل دستوری	
۰/۹۳ \pm ۱۳/۱۵	۱۵-۱۲	۰/۹۲ \pm ۱۳/۳۰	۱۵-۱۲	تمایزگذاری واژه	
۱/۳۳ \pm ۹	۱۲-۷	۱/۱۱ \pm ۸/۷۵	۱۱-۷	تحلیل واجی	
۱/۲۳ \pm ۱۳/۵۵	۱۶-۱۲	۱/۰۹ \pm ۱۳/۴۵	۱۵-۱۱	تولید واژه	
۳/۸۱ \pm ۸۸/۶۰	۹۸-۸۲	۱/۲۷ \pm ۸۸/۵۵	۹۱-۸۷	غنای واژگانی	آزمون نمونه گفتار پیوسته
۰/۱ \pm ۴/۷۸	۴/۹۸-۴/۵۷	۰/۱۲ \pm ۴/۸۱	۵/۱۲-۴/۶۸	میانگین طول پاره‌گفته	

یافته‌های آمار میانگین امتیازها در جدول (۲)، نشان می‌دهد که در آزمون رشد زبانی تُلد، عملکرد دانش‌آموزان تک‌زبانه فقط در خرده‌آزمون‌های واژگان شفاهی، تقلید جمله، تکمیل دستوری و تمایزگذاری واژه، با اختلافی پائین از دانش‌آموزان دوزبانه بهتر بوده‌است. در مقابل، دانش‌آموزان دوزبانه در خرده‌آزمون‌های واژگان تصویری، واژگان ربطی، درک دستوری، تحلیل واجی و تولید واژه با اختلاف نسبتاً پائین از دانش‌آموزان تک‌زبانه عملکرد بهتری داشته‌اند. همچنین، داده‌های آماری بر اساس شاخص میانگین امتیازها نشان می‌دهد که دانش‌آموزان دوزبانه در غنای واژگانی و دانش‌آموزان تک‌زبانه در میانگین طول پاره گفته از عملکرد بهتری برخوردار بودند. بر مبنای یافته‌های کلی داده‌های آمار توصیفی جدول (۲) مشخص شد که در آزمون‌های مرتبط با رشد زبانی، دانش‌آموزان تک‌زبانه و دانش‌آموزان دوزبانه پایه دوم ابتدایی تقریباً عملکرد یکسانی داشته‌اند.

در جدول (۳)، یافته‌های آمار توصیفی خرده‌آزمون‌های آزمون رشد زبانی تُلد و نمونه گفتار پیوسته مربوط به دانش‌آموزان تک‌زبانه و دوزبانه پایه سوم ابتدایی در زبان فارسی ارائه شده‌است.

جدول ۳: آمار توصیفی مربوط به عملکرد دانش‌آموزان پایه سوم در آزمون تُلد و گفتار پیوسته

دوزبانه		تک‌زبانه		متغیرها			
میانگین \pm انحراف معیار	حداقل - حداکثر	میانگین \pm انحراف معیار	حداقل - حداکثر			آزمون رشد زبانی تُلد	آزمون نمونه گفتار پیوسته
۱/۶۸±۲۹/۷۵	۳۰-۲۴	۱/۱±۲۸/۸۰	۲۸-۲۴	واژگان تصویری			
۱/۸۴±۲۶/۳۵	۳۰-۲۴	۱/۴۹±۲۶/۱۵	۲۶-۲۰	واژگان ربطی			
۱/۰۹±۲۵/۵۵	۲۸-۲۴	۱/۵۷±۲۴/۵۰	۲۷-۲۲	واژگان شفاهی			
۱/۱۶±۲۴/۹۰	۲۵-۲۱	۱/۰۴±۲۴/۴۰	۲۵=۲۱	درک دستوری			
۱/۳۰±۲۷/۶۵	۲۹-۲۵	۱/۳۴±۲۷/۳۵	۲۸-۲۲	تقلید جمله			
۱/۴۶±۲۳/۸۵	۲۸-۲۲	۱/۰۲±۲۳/۹۰	۲۶-۲۲	تکمیل دستوری			
۱/۰۲±۱۷/۱۰	۱۹-۱۵	۰/۸۹±۱۶/۸۰	۱۸-۱۵	تمایزگذاری واژه			
۰/۹۱±۱۲/۷۵	۱۴-۱۱	۰/۸۶±۱۲/۳۰	۱۴-۱۰	تحلیل واجی			
۱/۲۹±۱۷	۲۰-۱۴	۰/۸۸±۱۲/۶۰	۱۷-۱۴	تولید واژه			
۰/۶۷±۹۸/۱۵	۹۹-۹۶	۱/۸۴±۹۵/۶۵	۹۹-۹۲	غنای واژگانی			
۰/۳۹±۵/۶۳	۵/۹۷-۴/۴۵	۰/۲۳±۵/۵۳	۵/۸۵-۵/۲۱	میانگین طول پاره گفته			

یافته‌های آمار میانگین امتیازها در جدول (۳)، نشان می‌دهد که در آزمون تُلد، عملکرد دانش‌آموزان تک‌زبانه فقط در خرده‌آزمون تکمیل دستوری از دانش‌آموزان دوزبانه بهتر بوده است. ولی، دانش‌آموزان دوزبانه در بقیه خرده‌آزمون‌های آزمون تُلد از دانش‌آموزان تک‌زبانه عملکرد بهتری داشته‌اند. افزون بر این، داده‌های آماری بر مبنای شاخص میانگین امتیازها نشان می‌دهد که دانش‌آموزان دوزبانه هم در غنای واژگانی و هم در میانگین طول پاره گفته از دانش‌آموزان تک‌زبانه عملکرد بهتری از خود نشان داده‌اند. از این رو، با توجه به یافته‌های کلی داده‌های آمار توصیفی جدول (۳) می‌توان گفت که در آزمون‌های مرتبط با رشد زبانی، عملکرد دانش‌آموزان دوزبانه نسبت به عملکرد دانش‌آموزان تک‌زبانه پایه سوم ابتدایی بهتر بوده است.

در ادامه تحلیل‌های آماری، یافته‌های آزمون پارامتریک تی دو گروه مستقل (تی برابری میانگین‌ها) در آزمون‌های رشد زبانی سه پایه اول تا سوم ابتدایی ارائه می‌شود. یافته‌های آزمون آماری تی دو گروه مستقل مربوط به آزمون تُلد در جدول (۴) نشان می‌دهد که تفاوت عملکردی بین دانش‌آموزان تک‌زبانه و دانش‌آموزان دوزبانه پایه اول در همه خرده‌آزمون‌های آزمون تُلد معنادار است ($P < 0/05$). همچنین، در شاخص‌های غنای واژگانی و میانگین طول پاره گفته تفاوت عملکردی بین دانش‌آموزان تک‌زبانه و دانش‌آموزان دوزبانه پایه اول معنادار است ($P < 0/05$).

جدول ۴: تحلیل آماری تی دو گروه مستقل مربوط به خرده‌آزمون‌های آزمون تُلد (پایه اول)

آزمون پارامتریک تی برابری میانگین‌ها (T-test Equality of Means)			
متغیرها	آماره (t)	درجه آزادی (df)	سطح معناداری (Sig. (P-value))
واژگان تصویری	۶/۶۳۲	۳۸	۰/۰۰۰
واژگان ربطی	۳/۲۴۸	۳۸	۰/۰۰۲
واژگان شفاهی	۷/۶۶۶	۳۸	۰/۰۰۰
درک دستوری	۳/۹۰۵	۳۸	۰/۰۰۰
تقلید جمله	۱۴/۰۷۳	۳۸	۰/۰۰۰
تکمیل دستوری	۵/۱۷۳	۳۸	۰/۰۰۰
تمایز گذاری واژه	۶/۵۱۳	۳۸	۰/۰۰۰
تحلیل واجی	۴/۸۲۵	۳۸	۰/۰۰۰
تولید واژه	۶/۳۶۶	۳۸	۰/۰۰۰
غنای واژگانی	۲/۳۴۴	۳۸	۰/۰۲۴
میانگین طول پاره گفته	۴/۰۲۸	۳۸	۰/۰۰۰

آزمون رشد

زبانی تُلد

آزمون نمونه

گفتار پیوسته

یافته‌های آزمون آماری تی دو گروه مستقل در جدول (۵) نشان می‌دهد که تفاوت عملکردی بین دانش‌آموزان تک‌زبانه و دانش‌آموزان دوزبانه پایه دوم در همه خرده‌آزمون‌های آزمون تُلد معنادار نیست ($P > 0/05$). افزون بر این، نتایج آماری جدول (۵) نشان می‌دهد که در شاخص غنای واژگانی و شاخص میانگین طول پاره گفته نیز تفاوت عملکردی بین دانش‌آموزان تک‌زبانه و دانش‌آموزان دوزبانه پایه دوم معنادار نیست ($P > 0/05$).

جدول ۵: آزمون تی دو گروه مستقل مربوط به خرده‌آزمون‌های آزمون تُلد (پایه دوم)

آزمون پارامتریک تی برابری میانگین‌ها (T-test Equality of Means)			
متغیرها	آماره (t)	درجه آزادی	Sig. (P- سطح معناداری (P-value))
واژگان تصویری	-۰/۹۷۲	۳۸	۰/۳۳۷
واژگان ربطی	-۰/۳۵۷	۳۸	۰/۷۲۳
واژگان شفاهی	۰/۰۷۲	۳۸	۰/۹۴۳
درک دستوری	-۱/۱۷۲	۳۸	۰/۲۴۹
تقلید جمله	۰/۸۷۲	۳۸	۰/۳۸۹
تکمیل دستوری	۰/۷۲۰	۳۸	۰/۴۷۶
تمایزگذاری واژه	۰/۵۱۱	۳۸	۰/۶۱۲
تحلیل واجی	-۰/۶۴۱	۳۸	۰/۵۲۵
تولید واژه	-۰/۲۷۱	۳۸	۰/۷۸۸
غنای واژگانی	-۰/۰۵۶	۳۸	۰/۹۵۶
میانگین طول پاره گفته	۰/۸۳۹	۳۸	۰/۴۰۸

در جدول (۶)، یافته‌های آزمون آماری تی دو گروه مستقل مربوط به آزمون رشد زبانی تُلد نشان می‌دهد که تفاوت عملکردی بین دانش‌آموزان تک‌زبانه و دانش‌آموزان دوزبانه پایه سوم در خرده‌آزمون‌های درک دستوری، تکمیل دستوری، تمایزگذاری واژه و تحلیل واجی معنادار نیست ($P > 0/05$). با این وجود، تفاوت عملکردی بین دانش‌آموزان تک‌زبانه و دانش‌آموزان دوزبانه پایه سوم در خرده‌آزمون‌های واژگان تصویری، واژگان ربطی، واژگان شفاهی، تقلید جمله، و تولید واژه معنادار است ($P < 0/05$). همچنین، نتایج آماری جدول (۶) نشان می‌دهد که در شاخص غنای واژگانی تفاوت عملکردی بین دانش‌آموزان تک‌زبانه و دانش‌آموزان دوزبانه پایه سوم

فصلنامه علمی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء (س)، سال چهاردهم، شماره ۴۵، زمستان ۱۴۰۱ / ۱۴۳

معنادار است ($P < 0/05$)، ولی، در شاخص میانگین طول پاره گفته تفاوت عملکردی بین دانش‌آموزان تک‌زبانه و دانش‌آموزان دوزبانه پایه سوم معنادار نیست ($P > 0/05$).

جدول ۶: آزمون تی دو گروه مستقل مربوط به خرده‌آزمون‌های آزمون تُلد (پایه سوم)

آزمون پارامتریک تی برابری میانگین‌ها (T-test Equality of Means)			
متغیرها	آماره (t)	درجه آزادی	سطح معناداری (P- value)
واژگان تصویری	-۴/۳۳۳	۳۸	۰/۰۰۰
واژگان ربطی	-۶/۰۲۸	۳۸	۰/۰۰۰
واژگان شفاهی	-۲/۴۴۷	۳۸	۰/۰۱۹
درک دستوری	-۱/۴۲۸	۳۸	۰/۱۶۲
تقلید جمله	-۲/۳۸۰	۳۸	۰/۰۲۲
تکمیل دستوری	۰/۱۲۵	۳۸	۰/۹۰۱
تمایزگذاری واژه	-۰/۹۸۹	۳۸	۰/۳۲۹
تحلیل واجی	-۱/۶۰۳	۳۸	۰/۱۱۷
تولید واژه	-۳/۹۸۹	۳۸	۰/۰۰۰
غناى واژگانی	-۵/۷۰۰	۳۸	۰/۰۰۰
میانگین طول پاره گفته	-۰/۹۶۰	۳۸	۰/۳۴۳

آزمون رشد

زبانی تُلد

آزمون نمونه

گفتار پیوسته

۵. بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی و مقایسه رشد زبانی کودکان تک‌زبانه فارسی زبان با کودکان دوزبانه کردی (گوش کله‌ری) و فارسی زبان در پایه اول تا سوم ابتدایی انجام گرفته است. تحلیل‌های آماری نشان داد که در پایه اول، در رشد زبانی، دانش‌آموزان تک‌زبانه از عملکرد بهتری نسبت به دانش‌آموزان دوزبانه برخوردار بودند و اختلاف عملکردی آن‌ها نیز معنادار گزارش شد. یافته‌های مورد اشاره با یافته‌های دلفی و همکاران (Delphi, et al., 2018) مبنی بر اینکه تک‌زبان‌ها نسبت به دوزبان‌ها عملکرد بهتری داشته‌اند، همسو گزارش شد. در برخی پژوهش‌های دیگر همچون (Cromdal, 1999; Goldstein & Bunta, 2011; Barac & Bialystok, 2012) که روی کودکان رده سنی ۵ تا ۱۰ سال انجام گرفته بود، یافته‌ها نشان داد کودکان دوزبانه در حوزه‌های نحوی، واجی و واژگانی نسبت به کودکان تک‌زبانه عملکرد بهتری

داشته‌اند. یافته‌های پژوهش حاضر با نتایج پژوهش‌های مورد اشاره، فقط در پایه اول ابتدایی همسو نیست، چراکه در پایه اول کودکان تک‌زبان در حوزه‌های نحوی، واجی و واژگانی نسبت به کودکان دوزبان از عملکرد بهتری برخوردار بودند. همچنین، یافته‌های پژوهش خاچاطوریان (Khachaturian, 1999) نشان داد که کودکان دوزبان پایه دوم ابتدایی در زمینه نحوی نسبت به کودکان تک‌زبان همتای خود عملکرد ضعیف‌تر دارند. این در حالی است که یافته‌های به‌دست آمده از آزمودنی‌های پایه دوم و سوم پژوهش حاضر نشان داد که در پایه دوم بین کودکان تک‌زبان و کودکان دوزبان در رشد زبانی تفاوت چندانی وجود ندارد و حتی کودکان دوزبان در بعضی حوزه‌ها عملکرد بهتری داشته‌اند. افزون بر این، در پژوهش حاضر تحلیل داده‌های مربوط به کودکان پایه سوم نشان داد که کودکان دوزبان در رشد زبانی نسبت به کودکان تک‌زبان در سطح بالاتری قرار دارند. این یافته‌ها همسو با یافته‌های پژوهشگرانی مانند ایانکو-ورال (Ianco-Worrall, 1972)، کیو و همکاران (Kuo, et al., 2015)، آلمن و همکاران (Altman, et al., 2018)، کسائیان و اسماعیلی (Kassaiian, & Esmae'ili, 2011) است که به نوعی تأثیر دوزبانگی بر رشد زبانی و آگاهی فرازبانی را تأیید می‌کنند.

با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر، مسأله‌ای که مطرح می‌شود این است که چگونه دوزبانگی در سنین پایین مانند دوران پیش‌دبستانی یا پایه اول ابتدایی تأثیر مثبتی بر رشد زبانی نگذاشته و این تأثیر مثبت در سنین بالاتر نمایان شده است. در پاسخ به این مسأله می‌توان گفت، با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر و پژوهش‌های پیشین به نظر می‌رسد چندین عامل مانند میزان تسلط زبانی دوزبان‌ها در هر دو زبان، میزان در معرض بودن و به کارگیری دو زبان در محیط‌های مختلف، رده زبانی، آموزش، و عواملی از این قبیل، در این مسأله مطرح شده دخالت داشته باشد. برای نمونه، در پژوهش خاچاطوریان (Khachaturian, 1999) آزمودنی‌های دوزبان تسلطی در اندازه متوسط به زبان فارسی داشتند. یعنی توانش و کنش زبانی آزمودنی‌های دوزبان ارمنی-فارسی، در زبان فارسی نسبت به تک‌زبان‌های فارسی زبان در سطح پائین تری قرار داشته و همین امر سبب شده است در زبان فارسی عملکرد دوزبان‌ها از تک‌زبان‌ها ضعیف‌تر باشد. در پیوند با میزان به کارگیری دو زبان در محیط‌های مختلف می‌توان به یافته‌های پژوهش هاف و ریوت (Hoff & Rebot, 2017) اشاره کرد که در آن تأکید می‌کنند هنگامی که کودکان دوزبان به صورت یکسان در معرض هر دو زبان قرار نگیرند، ممکن است در زبانی که کمتر در معرض آن قرار گرفته‌اند، در رشد زبانی دچار تأخیر شوند.

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان به مسأله مطرح شده این گونه پاسخ داد که در پژوهش حاضر،

عملکرد ضعیف‌تر دانش‌آموزان دوزبانه پایه اول در آزمون‌های رشد زبانی نسبت به دانش‌آموزان تک‌زبانه، به دلیل عواملی مانند میزان تسلط زبانی دوزبانه‌ها در هر دو زبان، میزان در معرض بودن و به کارگیری دو زبان در محیط‌های مختلف باشد. توجیه این استدلال را می‌توان در یافته‌های دانش‌آموزان دوزبانه پایه دوم و به ویژه پایه سوم نسبت به یافته‌های هم‌تایان تک‌زبانه آن‌ها در آزمون‌های رشد زبانی و فرازبانی یافت. چراکه به نظر می‌رسد با ورود دانش‌آموزان دوزبانه به محیط آموزشی، آن‌ها بیشتر در معرض زبان فارسی قرار گرفته‌اند و همچنین زبان آموزشی مورد استفاده در مدارس که همان زبان فارسی است بر تسلط آن‌ها به زبان فارسی افزوده است. در نتیجه، با گذشت زمان، تأثیر مثبت دوزبانگی به مرور در پایه دوم و سوم نمایان می‌شود و عملکرد دوزبانه‌های کردی کلهری و فارسی زبان در آزمون‌های رشد زبانی به سطح هم‌تایان تک‌زبانه خود رسیده و حتی در پایه سوم از آن‌ها فراتر رفته‌است.

فهرست منابع

- حسن‌زاده، سعید و اصغر مینایی (۱۳۸۰). «انطباق و هنجاریابی آزمون رشد زبان TOLD-P:3 برای کودکان فارسی زبان تهرانی». *کودکان/استثنایی*. جلد ۱. شماره ۲. صص ۱۳۴-۱۱۹.
- خاچاطوریان، آرمینه (۱۳۷۷). *بررسی و مقایسه ویژگی‌های نحوی گفتار دانش‌آموزان دوزبانه و تک‌زبانه مقطع ابتدایی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علوم پزشکی تهران
- دلفی، وفا، طلیعه ظریفیان، عنایت‌اله بخشی و مریم دلفی (۱۳۹۷). «بررسی مهارت‌های واجی در کودکان دوزبانه فارسی-عربی ۴-۵ سال». *طب توانبخشی*. دوره ۷. شماره ۳. صص ۸۸-۹۵.
- رضمانی، احمد، اسدالله خدیوی و رضا کلانتری (۱۳۹۸). «مطالعه میزان مهارت خواندن دانش‌آموزان اول ابتدایی در مناطق دو زبانه و تک‌زبانه». *زبان‌پژوهی*. دوره ۱۱. شماره ۳۳. صص ۲۹۹-۳۲۵.
- کرمی‌نوری رضا، علی‌رضا مرادی، سعید اکبری زردخانه و علی‌رضا غلامی (۱۳۸۷). «بررسی تحول سیالی واژگان کلامی و مقوله‌ای در کودکان دو زبانه ترک-فارس و کرد-فارس». *تازه‌های علوم شناختی*. جلد ۱۰. شماره ۲. صص ۴۹-۶۰.

References

- Altman, C., Goldstein, T., & Armon-Lotem, S. (2018). "Vocabulary, Metalinguistic Awareness and Language Dominance among Bilingual Preschool Children". *Frontiers in Psychology*, 9, 1-16.
- Barac, R. & Bialystok, E. (2012). "Bilingual Effects on Cognitive and Linguistic Development: Role of Language, Cultural Background, and Education". *Child Development*, 83, 413-422.
- Chin, N. B., & Wigglesworth, G. (2007). *Bilingualism: an advanced resource book*. London: Routledge.
- Chomsky, Noam (2008). Human nature and the origins of language. *Radical*

- Anthropology* (2), 19–23.
- Cromdal, J. (1999). "Childhood bilingualism and metalinguistic skills: Analysis and control in young Swedish–English bilinguals". *Applied Psycholinguistics*, 20, 1–20.
- De Avila, E. A., & Duncan, S. E. (1979). "Bilingualism and the Metaset". *The Journal of the National Association for Bilingual Education*. 3, 1-20.
- Delphi, V., Zarifian, T., Bakhshi, E., Delphi, M. (2018). "Investigation of Phonological Processes in 4-5Year-Old Bilingual Persian-Arabic Speaking Children". *The Scientific Journal of Rehabilitation Medicine*, 7(3), 88-95. [In Persian]
- Goldstein, B., & Bunta, F. (2011). "Positive and Negative Transfer in the Phonological Systems of Bilingual Speakers". *International Journal of Bilingualism*, 16 (4): 388-401.
- Grosjean, F. (1992). Another view of bilingualism. In R. J. Harris (Ed.), *Advances in psychology*, 83 (pp. 51-62). Oxford, England: North-Holland.
- Hassanzade S., & Minaei, A. (2002). "Adaptation and Standardization of the Test of TOLD-P:3 for Farsi-Speaking Children of Tehran". *Journal of Exceptional Children*, 1 (2), 119-134. [in Persian]
- Hoff, E., & Rebot, K. (2017). "Language Growth in English Monolingual and Spanish-English Bilingual Children from 2.5 to 5 Years". *Journal of Pediatrics*; 190, 241-246.
- Ianco-Worrall, A. D. (1972). "Bilingualism and cognitive development". *Child Development*, 43, 1390-1400.
- Karami Nouri R., Moradi, A., Akbari Zardkhaneh S., Gholami, A. (2008). A Study of Development of Persian Word Fluency in Bilingual Children in Tabriz and Sanandaj. *Advances in Cognitive Sciences*. 10 (2), 49-60 [In Persian].
- Kassaian, Z., & Esmae'ili, S (2011). The Effect of Bilingualism on L3 Breadth of Vocabulary Knowledge and Word Reading Skill. *Theory and Practice in Language Studies*, 1 (8), 966-974.
- Khachaturian, A. (1999). *A Study and Comparison of the Syntactic Features of the Speech of Bilingual and Monolingual Children in Elementary School*. Master Thesis, Medical Science, Iran, Tehran. [In Persian]
- Kuo, Li-J., Ramirez, G., de Marin, S., Kim, Tae-J., & Unal-Gezer, M. (2015). "Bilingualism and morphological awareness: a study with children from general education and Spanish-English dual language programs". *Educational Psychology*. 37 (2), 94-111.
- Lipka, O. (2019). "Syntactic awareness skills in English among children who speak Slavic or Chinese languages as a first language and English as a second language". *International Journal of Bilingualism* 24 (2), 115-128.
- Mayer, M and C. Scotton (2006). *Multiple Voices: An Introduction to Bilingualism*. Australia: Blackwell Publishing.
- Paradis, M. (2004). *A Neurolinguistic Theory of Bilingualism*. Amsterdam: John Benjamin Publishing Company.
- Ramezani, A., Khadivi, A., Kalantari, R. (2019). A Study on Reading Proficiency of First Grade Students at Turkish-Persian Bilingual and Persian Monolingual Regions. *Zabanpazhuhi*, 11(33), 299-325 [In Persian].
- Ramirez, N & Kuhl, P. (2016). *Bilingual Language Learning in Children*. Washington: Institute for Learning and Brain Sciences. University of Washington.

فصلنامه علمی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء(س)، سال چهاردهم، شماره ۴۵، زمستان ۱۴۰۱ / ۱۴۷

Skinner, B. F. (1958). *Verbal Behavior*. Acton: Copley Publishing Group.

Wei, L. (2001). *The Bilingualism Reader*. New York: Routledge.

Wygotsky, L. S. (1987). *Thought and Language*. Cambridge, Mass.: M.I.T. Press.



© 2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).



The Effect of Bilingualism on Language Development: An Evidence from Kalhori Kurdish And Persian Bilingual Children

Reza Hemmati¹, Masoud Dehghan²
Akram Korani³

Received: 16/10/2021

Accepted: 29/05/2022

1. INTRODUCTION

The issue with bilingualism is the level of fluency and fluency of bilingual speakers in the non-dominant language. The present study aimed to investigate the effect of bilingualism on the language development of Kurdish (Kalhori dialect) and Persian bilingual students in the first to third grades of elementary school. Given the importance of language development and the phenomenon of bilingualism, research on the factors affecting language development, especially in bilingual children, can help us understand the nature of language, how it is learned, the learning process and its function. On the other hand, due to the multilingual nature of Iran and the fact that most people in different cities speak two or more languages, the importance of the research topic is doubled. In this regard, in the city of Kermanshah, most people are able to speak both Kalhori Kurdish and Persian. Some children in this area learn both Kurdish and Persian at an early age, and others learn Persian from the educational environment after entering school. Therefore, the aim of the present study was to investigate the effect of bilingualism on the language development of Kurdish and Persian language students in the first to third grades of elementary school. Few studies have been conducted on the effect of bilingualism on language development, each of which shows different perspectives. Researchers have reached conflicting conclusions about the effect of bilingualism on children's cognitive development and academic achievement. Some studies suggest that learning a second or more languages at the same time may be accompanied by a delay in one language for some time. However, other research has shown that these results are temporary and that bilinguals eventually learn both languages.

2. MATERIALS AND METHODS

The present study is cross-sectional in terms of time and quantitative, which has

¹ PhD candidate, Department of English Language and Linguistics, Kermanshah branch, Islamic Azad University, Iran, Kermanshah; rezahemati280@gmail.com

² Associate Professor, Department of English and Linguistics, Faculty of Language and Literature, University of Kurdistan, Iran, Sanandaj (corresponding author); m.dehghan@uok.ac.ir

³ Assistant Professor, Department of English Language and Linguistics, Kermanshah branch, Islamic Azad University, Iran, Kermanshah; korani222@gmail.com

been done by comparative method. To this end, 120 first, second and third grade male and female elementary school students in Kermanshah were selected. Subjects consisted of 40 male and female elementary students in each grade (two groups of 20 monolinguals and of 20 bilinguals). Sampling method was performed by available sampling. To evaluate the language development of the subjects, TOLD test and continuous speech test were used.

3. RESULTS AND DISCUSSION

Statistical analysis of the data showed that the performance of first grade bilingual students was delayed in all TOLD subtests and continuous speech test ($P < 0.05$); However, in the second grade, no significant difference was found between the performance of bilingual and monolingual students. In the third grade, statistical analysis showed that the performance difference between monolingual and bilingual students in the subtests of grammar comprehension, grammar completion, word differentiation, phonological analysis and mean length of utterance was not significant ($P > 0.05$); Nevertheless, Compared to monolinguals, bilingual students had better performance in the subtests of visual vocabulary, related words, verbal words, sentence imitation, word production and lexical richness, and their performance difference was significant ($P < 0.05$).

4. CONCLUSION

The results also showed that bilingualism has a positive effect on children's language development. However, it seems that several factors such as degree of language proficiency of bilinguals in both languages (bilingual type), degree of exposure and the use of the two languages in different situations, linguistic types, education, and factors like these, can involve in the effect of bilingualism on language development. Statistical analyses showed that in the first grade, monolingual students performed better than bilingual students in language development and their functional differences were significant. As we mentioned in this article, the main question of this article can be answered as follows: In the present study, the poorer performance of first grade bilingual students in language development tests than monolingual students, the reason for factors such as the degree of linguistic proficiency of bilinguals in both languages, the degree of exposure and use of two languages in different environments. The justification for this argument can be found in the results of second grade bilingual students and especially third grade students compared to the results of their monolingual counterparts in language and multilingual development tests. Because it seems that with the arrival of bilingual students into the educational environment, they are more exposed to the Persian language and also the educational language used in schools, which is the Persian language, on their mastery of the Persian language. Has been added. As a result, over time, the positive effect of bilingualism gradually appears in the second and third grades, and the performance of Kurdish and Persian-speaking bilinguals in language development tests has reached the level of their monolingual counterparts, and even They have gone beyond in the third grade.

Keywords: language development, bilingualism, continuous speech test, TOLD Test



فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال چهاردهم، شماره ۴۵، زمستان ۱۴۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۷۶-۱۵۱

تعیین معانی فعل «زدن»: تحلیل الگوهای پیکره‌ای^۱

غلامحسین کریمی دوستان^۲، آرزو رازانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۳

چکیده

تحلیل الگوهای پیکره‌ای، روشی برای بررسی معنا و قالب افعال در زبان است که در بررسی زبان‌های گوناگونی مانند انگلیسی، اسپانیایی و ایتالیایی به کار رفته است. از آن جایی که در زبان فارسی از ساخت افعال سبک، استفاده گسترده‌ای می‌شود، در پژوهش حاضر کاربرد این روش در زبان فارسی و در مورد فعل «زدن» - یکی از پربسامدترین فعل‌های سبک زبان فارسی - مورد بررسی قرار گرفته است. از این رو، با استفاده از داده‌های مستخرج از پیکره زبان فارسی بیجن خان، در مرحله نخست، فهرستی از پایه‌هایی که همراه فعل سبک «زدن» به کار می‌روند، در پیکره تهیه گردید. سپس، روش تحلیل الگوهای پیکره‌ای بر روی این پایه‌ها به کار برده شد. با استفاده از ۶۰۰ کاربرد ساختاری متفاوت و در حدود ۵۰۰ معنای مختص به آن‌ها، چهار کاربرد برای فعل زدن از یک‌دیگر تمیز داده شد. در نتیجه در این مقاله، افزون بر کاربرد «زدن» به عنوان فعل سنگین و فعل سبک، دو کاربرد جدید در داده‌های به دست آمده از پیکره زبانی معرفی می‌گردد: نخست، [نوع معنایی] + فعل سبک «زدن»؛ و دوم، عبارت فعلی حاوی فعل سبک «زدن» که یک چارچوب معنایی را تشکیل می‌دهد و با افزوده شدن یک جزء معنایی متغیر، که معمولاً یک صفت است، معنای آن کامل می‌شود.

واژه‌های کلیدی: تحلیل الگوهای پیکره‌ای، فعل سبک، پیکره، زبان فارسی

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2021.33545.1940

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088833.1401.14.45.6.0

^۲ استاد گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ Gh5karimi@ut.ac.ir

^۳ دانشجوی دکترا، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ arezoo_razani@ut.ac.ir

۱. مقدمه

میلر (Miller, 2018) بر این باور است دو نوع هم‌نشینی در زبان فارسی وجود دارد که بر روی فرهنگ‌نگاری در این زبان تأثیرگذار است: کاربرد افعال سبک و کاربرد کسره اضافه. از آن جا که در زبان فارسی نزدیک به ۲۰۰ فعل ساده وجود دارد، مفاهیم دیگر با استفاده از ساخت افعال سبک بیان می‌شوند (Gerdes & Samvelian, 2008). به باور میلر (Miller, 2018) در مورد ساخت افعال سبک سطح‌های متفاوت ترکیب‌ناپذیری و درجه‌های متفاوت غیر قابل پیش‌بینی بودن، در مورد اینکه چه فعل سبکی در یک عبارت به کار می‌رود، وجود دارد. بنابراین دلایل فهرست کردن ساخت‌های افعال سبک در فرهنگ‌های مختلف، متفاوت است. برای نمونه، در فرهنگ معاصر کیمیا (فارسی - انگلیسی) (Emami, 2009) عبارت «حرف زدن» به عنوان یک مدخل همراه با تلفظ و جدای از اسم «حرف» فهرست شده است، در حالی که فرهنگ معاصر فارسی (Sadri-Afshar et al., 2008) «حرف زدن» را در کنار ساخت‌های فعلی دیگر که مشتمل بر «حرف» هستند، فهرست کرده است. همچنین در بررسی فعل‌های سبک، در مورد تعداد ترکیب‌های ساخته شده با هر فعل سبک هم تفاوت‌های آشکاری وجود دارد.

از یک سو در دهه‌های اخیر، با به وجود آمدن پیکره‌های گسترده زبانی، بهره‌گیری از پیکره زبانی در امر فرهنگ‌نویسی و بررسی افعال مورد توجه قرار گرفته است. به باور (Hanks & Može, 2019) فرهنگ واژگان سنتی در واقع معنابنیاد هستند، به این صورت که معناهای^۱ متفاوت یک واژه را فهرست می‌نمایند و اطلاعات ناچیزی در مورد عبارت‌شناسی^۲ واژه بیان می‌کنند. همچنین از سوی دیگر، از دهه نود میلادی پژوهشگران اروپایی به اهمیت عبارت‌شناسی در تعیین و تشخیص معنا پی برده‌اند. از مهمترین این آثار می‌توان به پژوهش‌های گلاسر (Glaser, 1986)، کوی (Cowie, 1998)، برگر (Burger, 2008)، گرانگر و پیاز (Granger & Paquot, 2008) و استیر (Steyer, 2015) اشاره کرد. به باور اورت (Evert, 2011)، زبان‌شناس رایانشی، نشان داده است معنای یک واژه را می‌توان در کاربرد آن فهمید. با توجه به این دو مورد، برای از بین بردن کاستی‌های موجود در فرهنگ‌نویسی زبان فارسی، در پژوهش حاضر برآنیم تا با بهره‌گیری از روش تحلیل الگوهای پیکره‌ای^۳، ترکیب‌های فعل «زدن» مورد بررسی قرار گرفته و در پایان، فهرستی پیکره‌بنیاد از این ترکیب‌ها همراه با اطلاعات کامل کاربرد نحوی-واژگانی ارائه گردد. این فهرست شامل الگو، معنی و چند مثال از

¹ sense

² phraseology

³ Corpus Pattern Analysis

کاربردهای «فعل زدن» در پیکره است. یافته‌های به‌دست‌آمده از این پژوهش می‌تواند در زمینه ترجمه، آموزش زبان فارسی و همچنین به عنوان داده برای بررسی در حوزه‌های دیگر زبان‌شناسی به کار گرفته شود. در بخش پیشینه، فعل‌های ترکیبی زبان فارسی معرفی می‌گردند. سپس، از آن جاکه هدف از مقاله حاضر بررسی پیکره بنیاد فعل «زدن» است، در بخش شیوه پژوهش، روش تحلیل الگوهای پیکره‌ای معرفی می‌شود. برای پیاده‌سازی این روش از پیکره ۵۰۰ میلیون واژه‌ای بی‌جن‌خان بهره گرفته شده و بیش از ۲۰ هزار واژه‌نما^۱ برای مشخص شدن الگوی فعل «زدن» با استفاده از نرم افزار تحلیل پیکره^۲ مورد بررسی قرار گرفته است. سپس، در بخش روش پژوهش در زبان فارسی، شیوه بهره‌گیری از روش تحلیل الگوهای پیکره‌ای در زبان فارسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این بخش، نخست، شیوه تشخیص معناهای متفاوت و سپس شیوه جداسازی الگوهای ساختاری شرح داده می‌شود. در ادامه، در بخش تحلیل داده‌ها، الگوهای به‌دست‌آمده، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند و چهار کاربرد متفاوت فعل «زدن» معرفی می‌گردد. در پایان، جمع‌بندی مطالب در بخش نتیجه ارائه می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

در مورد افعال ترکیبی زبان فارسی پژوهش‌های بسیاری انجام گرفته که خارج از بحث مقاله حاضر است، اما در مورد فعل «زدن» روحی و کریمی دوستان (Karimi-Doostan & Roohi, 2016) با استفاده از دیدگاه شناختی به بررسی چند معنایی فعل «زدن» پرداخته‌اند. آن‌ها از ابزارهایی مانند مقوله‌بندی، نظریه سرنمون، مقولات شعاعی و بسط استعاری استفاده کرده‌اند و از رویکرد معنی‌شناسی واژگان شناختی بهره برده‌اند. ولی پرس پرد^۳ (Samvelian & Faghiri, 2013)، بررسی دیگری درباره افعال ترکیبی زبان فارسی است، که به باور پژوهشگران آن، نخستین پایگاه داده زبان فارسی است که افعال ترکیبی زبان فارسی را از جنبه نحوی و معنایی مورد بررسی قرار داده است. این پژوهش، مجموعه‌ای است چندزبانه شامل اطلاعات نحوی و معنایی افعال مرکب زبان فارسی، ترجمه انگلیسی و فرانسوی فعل‌ها و حداقل یک جمله مثال برای هر فعل. در نسخه نخست پرس پرد در حدود ۷۰۰ ترکیب با فعل «زدن» فهرست شده است، این ۷۰۰ ترکیب، شامل ۵۲ گروه^۴، ۹ فراگروه^۵ و ۲۲ حوزه^۱ است. داده‌های مورد بررسی از منبع‌های مختلفی شامل

^۱ concordance

^۲ AntConc

^۳ PersPred

^۴ class

^۵ super class

فرهنگ لغت، ادبیات، رسانه‌ها و داده‌های موجود در اینترنت و پیکره ۶/۲ میلیون واژه‌ای بی‌جن خان گردآوری شده‌است. در پژوهش دیگری، با استفاده از پیکره زبانی ۱۶۰ ترکیب شامل فعل «خوردن» مورد بررسی قرار گرفت، در این بررسی، افزون بر فعل‌های مرکب حاوی «خوردن»، به ترکیبات اصطلاحی هم پرداخته شده‌است (Izanloo & Nasib Zarraby, 2016).

۲.۱. افعال ترکیبی در زبان فارسی

ساخت فعل سبک یکی از انواع محمول‌های مرکب است که به وسیلهٔ امبربر و همکاران (Amberber et al., 2010) مورد بررسی قرار گرفته‌است. بر مبنای تعریف بات (Butt, 2010) محمول مرکب، ساختاری است شامل دو یا چند عنصر محمولی (برای نمونه اسم، فعل و صفت) که به عنوان یک واحد عمل می‌کنند. در ساخت افعال سبک محمول مرکب، از فعل سبک معنایی و یک جزء دوم که بار معنایی عمده‌ای را به ترکیب می‌افزاید، تشکیل می‌گردد (Fleischhauer, 2020). پژوهش‌های مرتبط با فعل سبک از دو دیدگاه نحوی یعنی ساخت موضوعی فعل و معنایی یا به بیانی دیگر تهي بودن فعل سبک از معنی یا حاوی معنی ویژه (عاملیت^۲ یا اراده‌مندی^۳) بودن، انجام شده‌است. همچنین، پژوهش‌های دیگری هم در زمینه جدانشدنی یا جدانشدنی بودن افعال سبک زبان فارسی انجام گرفته‌است، از جمله می‌توان به پژوهش فلیشاور (Fleischhauer, 2020) اشاره کرد.

در زبان فارسی به سبب محدود بودن تعداد واژه‌های فعلی - محمد و کریمی (Mohammad & Karimi, 1992) شمارگان افعال فارسی را ۱۱۵ می‌دانند، این تعداد در منابع دیگر ۲۰۰ و ۲۵۰ نیز ارائه شده‌است - بسیاری از مفاهیم با استفاده از ساخت افعال سبک بیان می‌شوند؛ جز غیر فعلی یا پایه می‌تواند اسم، حرف اضافه، صفت یا گروه حرف اضافه‌ای باشد. به باور فلیشاور (Fleischhauer & Neisani, 2020) ساخت افعال سبک از نظر معنایی، قراردادی و تفسیرهای آن‌ها تلویحی است. همچنین، ویژگی‌های اصطلاحی^۴ و ویژگی‌های واژگانی یا عبارتی^۵ آن‌ها اهمیت دارد. ولی به باور نانبرگ و همکاران (Nunberg et al., 1994) عبارتهای ترکیب‌شده در قالب اصطلاح، حتی با وجود اینکه قراردادی هستند و ممکن است معنای تلویحی داشته باشند، ترکیبی^۶ هستند.

¹ field

² agentivity

³ volitionality

⁴ idiomaticity

⁵ phrasal

⁶ compositional

از دید نانبرگ و همکاران (Nunberg et al., 1994) و ساگ و همکاران (Sag et al., 2002) یکی از ویژگی‌های افعال سبک که نشان می‌دهد این افعال توزیع منظم و قاعده‌مند دارند این است که در ساخت افعال سبک ترکیبی، خانواده‌هایی وجود دارند. به بیان دیگر، اعضای یک خانواده همراه با هسته یک فعل سبک مشخص به کار می‌روند، در حالی که عنصر پیش فعلی متفاوتی دارند؛ این مورد در بخش (۴-۳) شرح داده می‌شود. در بخش پسین، روش تحلیل الگوهای پیکره‌ای که برای بررسی رفتار فعل «زدن» در کاربردهای واقعی مورد استفاده قرار می‌گیرد، شرح داده می‌شود.

۳. روش پژوهش

۳.۱. معرفی روش تحلیل الگوهای پیکره‌ای

تحلیل الگوهای پیکره‌ای روشی پیکره‌بنیاد، برای مرتبط ساختن کاربرد واژه با یک الگوی نحوی-کاربردی^۱ است. همچنین این روش ابزاری است برای تعیین ابهامات در الگوهای معنایی که واژه‌ها در آن به کار می‌روند (Baisa et al., 2015). دو ویژگی اصلی این روش این است که نخست، فقط کاربردهای زبانی مستخرج از پیکره و به صورت جز به کل بررسی می‌شوند و دوم، تحلیل بر توصیف دقیق الگوی واژه در متن متمرکز است نه بررسی معنی واژه خارج از متن (El Maarouf et al., 2015). اساس نظری این روش نظریهٔ هنجار و بهره‌گیری^۲ (Hanks, 2013, 2004; Hanks & Pustejovsky, 2005) است و بنیان آن این است که معنا به یک الگو بستگی دارد نه به یک واژه تنها.

در هر الگوی نهایی مستخرج از پیکره افزون بر ساختار موضوعی اصلی، باهم‌آیی^۳ و مشخصه‌های ظرفیت فعلی جزئی تر^۴ هم تعیین می‌شوند. باهم‌آیندها برای هر موضوع بر اساس نوع معنایشان^۵ در یک دسته معنایی^۶ قرار داده می‌شوند (El Maarouf et al., 2015). هنکس (Hanks, 2013) نوع معنایی را با استفاده از موضوع‌های فعلی تعریف می‌کند و بیان می‌کند که همراه هر فعلی یک گروه از واژه‌ها با معنای مشترک می‌توانند به عنوان موضوع به کار روند، این واژه‌ها یک دسته معنایی نامیده می‌شوند و وجه اشتراک آن‌ها، نوع معنایی این دسته از واژه‌ها است. وی برای روشن شدن این مفهوم از فعل انگلیسی «fire» و واژه‌هایی که می‌توانند در جایگاه

¹ syntagmatic

² Theory of Norms and Exploitations

³ collocation

⁴ subvalency

⁵ semantic type

⁶ semantic set

مفعول قرار گیرند، یعنی «Kalashnikovs»، «machine guns»، «revolvers»، «pistols»، «rifles» و «guns» بهره می‌گیرد و آن‌ها را جز یک دسته معنایی می‌داند. در مورد برخی افعال، نوع معنای موضوع، دو معنی متفاوت فعل را از هم متمایز می‌سازد. در روش تحلیل الگوهای پیکره‌ای، الگوها معنابنیاد هستند و به زمینه پیش‌نمونه‌ای جمله‌ها ارتباط داده می‌شوند (Popescu et al., 2014).

برای از بین بردن ابهام از افعال و الگوها به نوع معنایی نیاز است؛ اما انواع معنایی به کاررفته در روش هنکس (Hanks, 2013) بر اساس شم زبانی تعیین نشده‌اند، بلکه در طی کار و به صورت مستخرج از پیکره فهرستی از آن‌ها تولید می‌شود. از سوی دیگر، انواع معنایی در قالب یک هستی‌شناسی^۱ به صورت سلسله‌مراتبی سازمان‌دهی می‌شوند. هر واژه ممکن است بیش از یک نوع معنایی داشته باشد و این انواع معنایی شاید در دنیای واقعی کاربردی نداشته باشند، ولی برای تعیین الگوی افعال و تعیین دقیق معنی‌های افعال، تشخیص درست نوع معنایی الزامی است.

۲.۳. مراحل استخراج الگوها

برای استخراج الگوها، نخستین کار تهیه یک هستی‌شناسی است. برخلاف پروژه‌های پیشین مانند وردنت^۲ (Fellbaum, 1998)، برای تحلیل الگوهای پیکره‌ای هستی‌شناسی مستخرج از پیکره است نه شم بنیاد (El Maarouf et al., 2015). از سوی دیگر هستی‌شناسی تحلیل الگوهای پیکره‌ای با استفاده از واژه‌های مردم عادی ساخته شده است و به جزئیات علمی نپرداخته است. زیرا معنی زبان‌های طبیعی را مفاهیم مورد استفاده توسط مردم عادی می‌سازد، نه جزئیات علم (Wierzbicka, 1984). برای نمونه، در اثر وردنت (Fellbaum, 1998) بیش از ۵۰ زیرمجموعه برای موجودات زنده آورده شده است، در حالی که در تحلیل الگوهای پیکره‌ای فقط ۱۷ زیرمجموعه آورده شده است. نکته مهم دیگر این است که هستی‌شناسی به تدریج و در طی بررسی پیکره تکمیل می‌شود، زیرا با این کار نخست لازم نیست در ابتدای کار کل هستی‌شناسی تهیه شود و دوم اینکه اگر نقصی در هستی‌شناسی وجود داشته باشد به تدریج کامل می‌شود. در مرحله پسین برای هر فعل ۲۵۰ واژه‌نما از پیکره انتخاب می‌شود و با استفاده از انواع معنایی الگو یا الگوهای آن تعیین می‌شوند. در صورتی که در این مرحله فعل بیش از ۱۰ الگوی متفاوت داشته باشد تعداد واژه‌نما به ۵۰۰ عدد افزایش می‌یابد و در صورتی که الگوهای فعل به ۲۰ عدد برسد باری دیگر تعداد واژه‌نما دو برابر خواهند شد.

¹ ontology

² WordNet: <http://wordnet.princeton.edu/>

در این میان، روش تعیین و جداسازی الگوها، بسیار اهمیت دارد. به باور هنکس (Hanks, 2013) هدف از بررسی افعال این است که کاربردهایی را که نشان‌دهنده یک الگو هستند، در یک دسته قرار دهیم. ولی همانند بودن الگوها باید همسو با معیار نحوی-کاربردی و معنایی باشد. از این رو دو پرسش زیر را در هنگام تعیین الگوها بایستی مطرح کرد «آیا تمام این عبارتها دارای یک معنای یکسان هستند؟» و «آیا تمام این عبارتها دارای یک ساختار موضوعی هستند؟». پس در نتیجه هر الگو کاربردهایی را که دارای ساختار موضوعی یکسان و معنای یکسان هستند در یک طبقه قرار می‌دهد.

از سوی دیگر برای بررسی کاربرد واژه‌ها (در این پژوهش فعل «زدن») به یک چارچوب نحوی نیاز است. به باور هنکس (Hanks, 2013) چنین نظام نحوی بایستی ساده و مستحکم باشد. واژه‌های متفاوت در ساخت‌های گوناگون یک زبان به کار می‌روند، اما در جوهره هر زبانی چارچوب‌های محدود و مشخصی وجود دارد که ساده و پیش‌نمونه‌ای هستند و گویشوران از آنها برای ساخت گروه‌ها و بندها و در نهایت رساندن معنا بهره می‌گیرند. نظریهٔ هنجار و بهره‌گیری از ساختار درختی زبان‌شناسی زایشی استفاده نمی‌کند، بلکه از نسخه‌ای از دستور قراردادی کویرک^۱، هلیدی^۲، سینکلر^۳، بیبر^۴ و هوئی^۵ بهره می‌گیرند (Hanks, 2013). این دستور در کتاب هنکس (همان) دستور نظام‌مند^۶ نامیده می‌شود. مطابق این دستور متن، حاصل نظام‌گزینش نویسنده یا گوینده است. در این دستور، مرتبه^۷ یکی از اجزای اصلی است. به این معنا که هر مقوله دستوری بایستی در مرتبه ویژه خودش بررسی شود، برای نمونه، صفت در مرتبه گروه و فعل در مرتبه بند تحلیل می‌شوند، اما اسم‌ها در هر دو مرتبه بند و گروه قابل بررسی هستند. در نتیجه، در مورد اسم دو پرسش مطرح می‌شود «اسم‌ها به چه ترتیب با توصیف‌کننده‌ها^۸ همراه می‌شوند؟» و یا «اسم‌ها چگونه به عنوان فاعل، مفعول یا مفعول حرف اضافه به کار می‌روند؟» یا به بیان دیگر «اسم‌ها در بندها چه نقشی ایفا می‌کنند؟». به باور هنکس (همان) برای بررسی الگوی نحوی-کاربردی واژه‌ها دستور نظام‌مند مناسب‌تر از دستور زایشی است. بر مبنای دستور نظام‌مند، هر گفتمان منسجمی را می‌توان به عنوان پیکره‌ای دید که از بندها ساخته شده‌است، این بندها دارای ساختاری مرکب از دو یا چند مورد از موارد زیر است:

¹ R. Quirk

² M. Halliday

³ C. Sinclair

⁴ D. Biber

⁵ M. Hoey

⁶ systemic grammar

⁷ rank scale

⁸ modifier

از ۲۰۰۰ واژه‌نامه فهرستی از پایه‌های به کاررفته در ترکیب با فعل «زدن» به دست آمد. سپس، همسو با روش مورد اشاره، هر کدام از این پایه‌ها به صورت جداگانه در پیکره جستجو شده و الگوهای ویژه آن‌ها تعیین گردید. برای بررسی واژه‌نماها از نظر ساختاری از دستور نظام‌مند بهره گرفته می‌شود و بر مبنای بندهای حاوی فاعل، محمول، مفعول، متمم و قید الگوها شکل گرفته‌اند. برای روشن شدن موضوع، برخی از واژه‌نماهای شامل «زنگ زدن» که از پیکره زبانی به دست آمده‌اند، در نمونه‌های (۱) تا (۵) آمده‌است.

۱. وقتی همسرم زنگ زد و گفت چه بلایی سر شکوفه آمده....

۲. زنگ در خانه را زدند و در را باز کردیم.

۳. قابلیت گوگل خبر ندارید که می‌توانید آن را مانند ساعت کوک کنید تا در زمان مقرر

زنگ بزند و خبرتان کند.

۴. کلمه آشنایی میانشان هست که در گوشتان زنگ بزند.

۵. آیا توجه کرده‌اید که بعضی از فلزات زنگ می‌زنند و بعضی دیگر، زنگ نمی‌زنند؟

ترکیب «زنگ زدن» در نمونه‌های (۱) تا (۵) به ترتیب دارای معانی «تماس تلفنی برقرار کردن»، «زنگ در خانه را به صدا در آوردن»، «صدای هشدار به صدا در آمدن»، «صدایی در گوش و مغز اکو شدن» و «اکسید شدن فلزات» است. ولی برای تعیین و نشان دادن تفاوت این معانی چه روشی را می‌توان به کار برد. در گام نخست، نمونه‌های با معنای مشابه مورد بررسی قرار می‌گیرند و بر اساس واژگانی که در جایگاه‌های ساختار موضوعی قرار می‌گیرند، تعمیمی در مورد نوع معنایی قرار گرفته در هر جایگاه ویژه انجام می‌گیرد. در نمونه (۱) همه واژگانی که در جایگاه فاعل قرار می‌گیرند، دارای معنای مشترک [انسان] هستند. این معنای مشترک نمی‌تواند [موجود جاندار] در نظر گرفته شود، زیرا انجام عمل «تماس تلفنی برقرار کردن»، صرفاً عملی است که توسط [انسان] انجام می‌گیرد؛ در نتیجه، تصمیم‌گیری در مورد نوع معنایی به کاررفته شده بایستی به گونه‌ای جامع و مانع باشد، یعنی هم تمام موارد قابل کاربرد در ساخت موضوعی را شامل گردد و هم موارد غیر قابل استفاده را متمایز نماید.

در نمونه (۲) متمم (در خانه) که به «زنگ» افزوده شده‌است متمایزکننده معنا است و با در نظر نگرفتن آن نمی‌توان تمایز معنایی نمونه‌های (۱) و (۲) را نشان داد. زیرا در هر دو مورد در جایگاه فاعل واژگانی نوع معنایی [انسان] قرار می‌گیرد. در نمونه (۳) در واقع «گوگل برای بیدار کردن، زنگ می‌زند»، در این مورد در جایگاه فاعل واژگانی نوع معنایی [نرم افزار، دستگاه] قرار می‌گیرد و سبب می‌شود عبارت «زنگ زدن» از نظر معنایی متفاوت از جمله‌های (۱) و (۲) باشد. به همین

ترتیب، در نمونه‌های (۴) و (۵) واژه‌هایی با نوع معنایی مشترک [صدا] و [فلز] ساخت معنایی الگوی فعل را می‌سازند. تا این مرحله نشان داده شد، تغییرات در نوع معنایی که جایگاه فاعل را به خود اختصاص می‌دهد، تا چه اندازه بر معنای عبارت «زنگ زدن» تأثیرگذار است. اکنون، پس از بررسی واژه‌نماها از نظر معنایی، نوبت به بررسی ساختار موضوعی می‌رسد، برای نشان دادن چگونگی بررسی الگوها از نظر ساختاری عبارت «بخیه زدن» انتخاب شده است. زیرا دارای چهار الگوی ساختاری متفاوت است که همگی یک معنای مشترک را می‌رسانند. نمونه‌های (۶) تا (۹) ساختارهای نحوی متفاوت از این عبارت را نشان می‌دهند.

۶. در اتاق عمل پس از خارج کردن کامل نوزاد، سر را به تن بخیه زدند.

۷. موهای پشت سرم را از ته تراشیدند و ۵، ۶ بخیه زدند.

۸. من تا ۴ صبح بیمارستان بودم و سرم را بخیه زدم. هنوز هم سرم گیج می‌رود.

۹. به همین دلیل هفت بخیه به پای او زده شد.

در تعیین الگوهای هر فعل، پرسش دومی که برای تمیز دادن الگوها، مطرح شده است این است که «آیا تمام این عبارت‌ها دارای یک ساختار موضوعی هستند؟». با توجه به این پرسش و نمونه‌های بالا در بررسی نمونه (۶) معلوم شد که [انسان ۱: کادر پزشکی] که به وسیله شناسه فعل «زدند» نشان داده شده است و از متن برداشت می‌گردد که [کادر پزشکی] است، «سر را» که [بخشی از بدن انسان ۲] است، «به تن» که باز هم [بخشی از بدن انسان ۲] است، «با استفاده از نخ و سوزن مخصوص دوخته است». در مثال شماره (۷)، «سر» به عنوان [بخشی از بدن انسان ۲] از آن جایی که در جمله نخست بیان شده است، از جمله دوم حذف گردیده و تنها عناصر باقی‌مانده در جمله [انسان ۱: کادر پزشکی] و تعداد بخیه‌ها است. ولی در مورد نمونه (۸) دیگر اشاره‌ای به [انسان ۱: کادر پزشکی] نشده است و با استفاده از ساخت سببی نشان داده شده است که [انسان: بیمار]، انجام عمل «بخیه شدن» «سرم را» [بخشی از بدن انسان: بیمار] را به کسی واگذار کرده است. در نمونه (۹)، با استفاده از ساخت مجهول، مانند نمونه (۸) اشاره‌ای به [انسان ۱: کادر پزشکی] نشده است و با کاربرد عبارت «بخیه زده شدن»، نشان داده شده است که [بخشی از بدن انسان: بیمار] مورد درمان قرار گرفته است. ولی نکته قابل توجه در هر چهار جمله این است که معنای عمل انجام شده متفاوت نیست و در هر چهار موقعیت «[بخشی از بدن] به [بخشی از بدن] با استفاده از نخ و سوزن مخصوص دوخته شده است». در نتیجه چهار الگوی متفاوت (نمونه (۱۰)) معنای مشترک (نمونه (۱۱)) هستند.

۱۰. الف) الگو: [انسان ۱] [بخشی از بدن انسان ۲] را به [بخشی از بدن انسان ۲] بخیه زدند

(ب) **الگو:** [انسان: پوست] بخیه زدن

(پ) **الگو:** [انسان ۱] [بخشی از بدن انسان ۱] را بخیه زدن

(ت) **الگو:** بخیه به [عضو بدن] زده شدن

۱۱. **معنی:** [انسان] [بخشی از بدن] را به [بخشی از بدن] با استفاده از نخ و سوزن مخصوص

دوختن

پرسشی که مطرح می‌شود این است که دلیل استفاده گویشوران زبان فارسی از چهار الگوی متفاوت برای رساندن یک معنای مشترک چیست؛ هنکس (Hanks, 2013) معتقد به وجود انواع متفاوتی از تناوب‌های نحوی است. در واقع کاربرد اصلی تناوب‌های نحوی این است که برای گوینده یا نویسنده این امکان را فراهم می‌آورد که تأکید به وجود آمده توسط فعل را تغییر دهد. فعل‌های متفاوت از گونه‌های مختلف تناوب‌های استفاده می‌کنند و با بهره‌گیری از تناوب‌های نامعلوم و مجهول، حذف‌های^۱ و دووجهی^۲ بدون تغییر معنی اصلی فعل، فقط تأکید را تغییر می‌دهند. از این رو، در مورد ساخت‌های سببی و مجهول، فاعل یا کننده کار در قیاس با عمل انجام شده بی‌اهمیت بوده و تأکید بیشتر جمله بر روی انجام گرفتن عمل است.

۱۲. پزشکان استرالیایی تا کتون سه قلب را که بیش از ۲۰ دقیقه از حرکت ایستاده بودند را به

بیماران قلبی پیوند زدند.

۱۳. خانم جکسون برای اولین بار به یک مرد در حال مرگ، قلب یک شامپانزه را پیوند زد.

در نمونه^{۱۲} (۱۲) مفعول غیر مستقیم «به بیماران قلبی» پس از مفعول مستقیم «قلب را» قرار گرفته است و در نمونه^{۱۳} (۱۳) مفعول غیر مستقیم «به یک مرد» قبل از مفعول مستقیم «قلب یک شامپانزه را» آمده است؛ نمونه‌هایی از این دست در زبان فارسی فراوانی بالایی دارند، از این رو، پرسشی که مطرح می‌شود این است که در چنین مواردی بایستی معتقد به وجود یک الگو یا دو الگوی جداگانه بود. با وجود اینکه ترتیب خطی بی‌نشان زبان فارسی SOV است، اما ترتیب قرار گرفتن مفعول مستقیم و غیرمستقیم وابسته به نشان‌داری مفعول مستقیم دانسته شده است. فقیری و سمولین (Faghiri & Samvelian, 2019) بر مبنای پژوهش‌های پیکره‌بنیاد و آزمایشات تجربی از جمله در آثار فقیری (Faghiri, 2016)، فقیری و سمولین (Faghiri & Samvelian, 2014) و فقیری و همکاران (Faghiri et al., 2014, 2018) به این نتیجه رسیده‌اند که ترتیب خطی مفعول مستقیم و غیرمستقیم به گروهی از عوامل زبان شناختی مانند میزان معرفگی، طول بند و جاندار بودن بستگی دارد. بر اساس انواع تناوب‌های نحوی مطرح شده توسط هنکس (Hanks, 2013) و

¹ elliptical

² reciprocal

همچنین تنوع ترتیب خطی در زبان فارسی در پژوهش حاضر، تمامی ترتیب‌های خطی به کاررفته و تناوب‌های نحوی، در صورتی که موجب تغییر معنی عبارت فعلی نشوند، یک الگو به شمار می‌آیند. بر این مبنا، ساختارهای موضوعی برابر با نمونه‌های (۱۰)، (۱۲) و (۱۳) به این سبب که همگی نشان دهنده معنای مشترکی هستند، یک قالب از عبارت فعلی «بخیه زدن» و «پیوند زدن» را نشان می‌دهند.

۴. نتایج و تحلیل داده‌ها

همان گونه که در بخش مقدمه مقاله شرح داده شد، فهرست عضوهای غیر فعلی به کاررفته همراه با فعل سبک «زدن» از بررسی ۲۰۰۰ واژه‌نامه گردآوری شد؛ افزون بر این، موارد دیگری خارج از پیکره وجود دارند که در زبان فارسی همراه با فعل سبک «زدن» به کار می‌روند اما در پیکره کنونی وجود نداشته‌اند؛ از این دست می‌توان به موارد بیان شده در نمونه (۱۴) اشاره کرد:

۱۴. {فال، قیچی، باران، بامبول، بست، بند، بغل، پنجه، تگرگ، تلمبه، چهچه، سوهان، شکوفه، ضربت، ضربدر، غوطه، گام، لاس، نعره، نمک، اتو، اتود، اردنگی، الگو، آشنا، بر، پیچ، تقریب، جیک، حاشور، داربست، دهن، دود، دندان، سمباده، سنجاق، شعله، شگرد، شیون، شیهه، عطسه، زاغ}

دلیل وجود نداشتن کاربردهای بالا در پیکره کنونی این است که تقریباً همه متن تشکیل دهنده پیکره، برگرفته از متن‌های نوشتاری زبان فارسی است و برخی کاربردها که ویژه زبان محاوره است، در پیکره وجود ندارد. در بررسی قالب‌های به دست آمده چند نوع ساختار متفاوت مشاهده گردید که در ادامه این بخش شرح داده می‌شود.

۴. ۱. کاربرد اول: «زدن» به عنوان فعل سنگین

منصوری (2013, Mansouri) و کریمی دوستان (1997, Karimi-Doostan) بر این باورند که افعال سبک زبان فارسی به یک میزان سبک نشده‌اند و به جز «کردن»، افعال سبک دیگر به طور کامل تهی از معنا نیست. منصوری (2013, Mansouri) افعال سبک زبان فارسی را در قالب پیوستاری در نظر می‌گیرد که فعل «زدن» نزدیک‌ترین مورد به فعل «کردن» است که تقریباً به طور کامل تهی از معنا است. در پژوهش کنونی، بررسی این فعل در پیکره حدود ۲۲ قالب معنایی به صورت فعل سنگین از یکدیگر تمیز داده شده است. در این ۲۲ قالب، فعل «زدن» مانند افعالی که خود واژه فعلی به تنهایی معنایی کامل دارد، می‌تواند معنای کامل خود را داشته باشد. نمونه‌های (۱۵) تا (۱۸)، کاربرد فعل «زدن» به عنوان فعل سنگین را نشان می‌دهند.

۱۵. **الگو:** [انسان] به [لباس] [پارچه، شی] ... مثل سریال در پناه تو که یک خانم به چادرش زدن کش زد.

معنی: [انسان] به [لباس] [پارچه، شی]
دوختن

۱۶. **الگو:** [انسان] [پارچه، تصویر، شی: میخ مانند] را به / روی [سطح عمودی] زدن - این پیشکسوت که عکس‌های قدیمی خود را به دیوار محل زندگی اش زده بود.

معنی: [انسان] [پارچه، تصویر، شی: میخ مانند] را به / روی [سطح عمودی] نصب کردن

- در فصل انتخابات تابلوهای این جریان ناشناخته به در و دیوار شهرهای مختلف زده شد.

۱۷. **الگو:** [انسان] زدن - حتی آن‌هایی که موسیقیدانان خیابانی هستند و شب‌ها کنار تالار می‌زنند. **معنی:** [انسان] نواختن

- به نظر من هر موسیقی دانی، از کسی که در قهوه خانه هم می‌زند و شغلش موسیقی است....

در نمونه (۱۵)، دو واژه «چادر» و «کش» معنای «دوختن» را برای فعل «زدن» در ذهن خواننده متن فعال می‌کنند. در این مثال، اگر به جای «کش»، واژه «گیره یا سنجاق» استفاده شده بود، معنای فعل زدن به «وصل کردن» تغییر می‌کرد. در نمونه (۱۶)، اگر به جای «عکس‌های قدیمی خود»، برای نمونه «رنگ آبی» قرار می‌گرفت، از فعل «زدن»، به جای معنای «نصب کردن»، معنای «رنگ کردن» دریافت می‌شد. در نمونه (۱۷) هم «موسیقی دانان» به دریافت معنای «نواختن» از فعل «زدن» کمک می‌کند، ولی اگر در این جمله واژه «معتادان خیابانی» به کار رفته بود، فعل «زدند»، معنای «استعمال کردن» داشت. به باور هنکس (Hanks, 2013)، واژگان در واقع دارای معنای بالقوه هستند و متن و بافتی که در آن به کار می‌روند یکی از معناهای بالقوه آن را فعال می‌کنند. در مورد فعل سنگین «زدن»، کاربرد آن در متون و موقعیت‌های زبانی متفاوت می‌تواند هر کدام از ۲۲ معنای متفاوت آن را فعال نماید. گفتنی است که جایگزینی واژه‌ها و به دست آوردن معنای جدید از فعل همواره امکان‌پذیر نیست و نمونه‌های (۱۵) تا (۱۷) برای روشن شدن اهمیت متن و بافت کاربرد واژه و تأثیر آن در معنی واژه انتخاب شده‌اند و واژگانی که به عنوان جایگزین مورد بررسی قرار گرفتند، همگی این امکان را داشتند که یکی از معانی بالقوه فعل «زدن» را فعال نمایند. در ادامه، به بررسی این معانی بالقوه در ساختارهای فعل سبک «زدن» می‌پردازیم.

۴.۲. کاربرد دوم: «زدن» به عنوان فعل سبک

در پژوهش حاضر حدود ۵۰۰ معنای متفاوت برای ترکیب‌های فعلی دارای «زدن» تشخیص داده شد؛ که از این تعداد فقط در ۲۴ مورد، فعل «زدن» به عنوان فعل سنگین به کار رفته‌است و مابقی کاربردها به عنوان فعل سبک استفاده شده‌است. در بخش پیش‌رو، برای معانی بیان شده به وسیله هر یک از کاربردهای فعل سنگین در بخش (۱-۴)، کاربردهای فعل سبک مورد بررسی قرار می‌گیرند؛ به این منظور از نمونه‌های (۱۸) تا (۲۶) بهره گرفته می‌شود.

۱۸. الف) الگو: [انسان] [بخشی از بدن] را به [بخشی از بدن] بخیه زد
- در اتاق عمل پس از خارج کردن کامل نوزاد، سر را به تن بخیه زدند.

ب) الگو: [انسان: پوست] بخیه زد
- موهای پشت سرم را از ته تراشیدند و ۵،۶ بخیه زدند.

پ) الگو: [انسان] [بخشی از بدن] را بخیه زد
- من تا ۴ صبح بیمارستان بودم و سرم را بخیه زدم. هنوز هم سرم گسیج می‌رود.

ت) الگو: [انسان] بخیه به [عضو بدن] زد
معنی: الگو: [انسان] [بخشی از بدن] را به [بخشی از بدن] با استفاده از نخ و سوزن مخصوص دوختن زده شد.

۱۹. الگو: [انسان] [لباس] را وصله زد
معنی: [انسان] پارگی لباس را دوختن
- حضرت فاطمه آرد می‌کرد و خمیر می‌ساخت و نان می‌بخت و لباس‌ها را وصله می‌زد.

در نمونه‌های (۱۸) و (۱۹) ساختار فعل سبک در معنای کلی «دوختن» به کار رفته‌است با این تفاوت که در نمونه (۱۹) [شبی] که «دوخته» می‌شود، [عضوی از بدن انسان] است، اما در نمونه (۱۹) [پارچه] «دوخته» می‌شود. در نمونه‌های بالا «بخیه و وصله» در ترکیب با فعل سبک «زدن» نوع «دوخت» انجام شده را محدود می‌کنند و در واقع معنای «دوختن» را با دقت و جزئیات بیشتری به وسیله عبارت فعلی بیان می‌کنند. منظور از بیان با دقت و جزئیات بیشتر این است که اگر به جای «لباس‌ها را وصله می‌زد» از فعل «دوختن» استفاده می‌شد؛ جمله «لباس‌ها را می‌دوخت» به دست می‌آمد که از نظر معنایی با جمله اصلی تفاوت دارد و این مفهوم که «پارگی» [لباس و کفش کهنه] دوخته شده‌است، از آن قابل دریافت نبود.

در ادامه چند مورد از مثال‌های مربوط به معنی «نواختن» بررسی می‌شود.

۲۰. **الگو:** [انسان: داور] سوت [پایان / آغاز] را زدن
معنی: [انسان، داور] برای نشان دادن آغاز و پایان بازی و یا خطا، در سوت خود دمیدن
- بعد از آنکه داور سوت پایان را زد
پاشازاده بازم به زمین آمد
همان لحظه داور سوت را زد.
۲۱. **الگو:** [انسان] (بر علیه/ برای [انسان]) سوت زدن
معنی: [انسان] صدای سوت در آوردن صرفاً فقط
تولید صدا، تولید صدا برای تشویق، تولید صدا برای اعتراض
- هواداران به شدت او را هو کرده و
بر علیه او سوت می‌زدند.
- هرگاه دیدید دشمن برای شما
سوت و کف می‌زند بدانید راه را
دارید اشتباه می‌روید.
۲۲. **الگو:** [انسان: سرنشین خودرو، خودرو] بوق زدن
معنی: [انسان: سرنشین خودرو، خودرو] بوق ماشین
را به صدا در آوردن
- مردم شعار زنده باد ایران سر داده و
سرنشینان خودروه‌ها بوق ممتد
می‌زدند.
۲۳. **الگو:** [انسان: هنرمند] ساز زدن
معنی: [انسان: هنرمند] ساز نواختن
- بعضی‌ها انگار به نشانه اعتراض
برای پلیس سر چهارراه بوق می‌زنند.
- در بخشی این هنرمندان در کنار
یکدیگر می‌نشینند و ساز می‌زنند.
- یک نوازنده نمی‌تواند چهار ساعت
ساز بزند.

در ترکیب‌های فعل سبک «زدن» که در حوزه معنایی «نواختن» قرار می‌گیرند، دو دامنه معنایی قابل تشخیص است، «تولید صدا» و «تولید موسیقی». از نمونه‌های (۲۰) تا (۲۳) معنای ترکیب فعل سبک در زیر مجموعه معنای کلی «تولید صدا» قرار می‌گیرد، اما نمونه (۲۳) برای «تولید موسیقی» به کار می‌رود.

نمونه‌های (۲۰) و (۲۱) هر دو از کاربردهای ساخت فعل سبک «سوت زدن» هستند؛ با این تفاوت که در نمونه (۲۰) منظور از «سوت زدن» و تولید صدا نشان دادن رخدادی است که در بازی‌های ورزشی اتفاق می‌افتد. در نمونه (۲۱) هدف از سوت زدن نشان دادن «احساسات» است، در حالی که داور مسابقات ورزشی برای بیان احساسات خود در سوت نمی‌دمد. همچنین در نمونه (۲۲) در عمل «به صدا در آوردن بوق خودرو» صدایی تولید می‌گردد و می‌تواند نشان‌دهنده [اخطار یا احساسات] باشد. ولی در نمونه (۲۳) ساخت فعل سبک «ساز زدن»، معنای «تولید موسیقی» با استفاده از [آلات موسیقی] را نشان می‌دهد.

نمونه‌های بررسی شده تا این مرحله نشان‌دهنده ترکیب یک پایه با فعل سبک «زدن» بوده‌اند که در زیرمجموعه معنایی بالقوه فعل سنگین «زدن» قرار گرفته‌اند و در واقع نشان داده شد که با استفاده

از پایه، معنای دقیق‌تر و با جزئیات بیشتر به وسیله جمله قابل انتقال است. در ادامه، مواردی مورد بررسی قرار می‌گیرند که دارای معنای اصطلاحی هستند.

۲۴. **الگو:** [انسان] به [انسان] وصله زدن
معنی: [انسان] به [انسان] به دروغ چیزی
 - این وصله‌هایی که به ف. کاف‌ها (اختصار اسامی متهمین) زدند وصله‌های بی‌دلیلی بود.
 را نسبت دادن

۲۵. **الگو:** [انسان: داور] [بازی را] (به نفع /
 ضرر [تیم]) سوت زدن
معنی: [انسان: داور] [بازی را] (به نفع /
 ضرر [تیم]) قضاوت کردن
 - آقای فغانی از بهترین داوران آسیاست و به نفع
 کسی سوت نمی‌زند. (اصطلاح ورزشی)
 - این طور نبود که اتفاقات داوری به ضرر
 پرسپولیس باشد چون داور به ضرر ما هم سوت
 زد.

.... اشتباه سوت زد.

۲۶. **الگو:** [انسان، دولت، رسانه] ساز [خود
 [را] زدن
معنی: [انسان، دولت، رسانه] مطابق میل
 خود رفتار کردن
 - در تار و پود موافقتنامه‌ها و پیمان‌ها درگیر
 می‌کند که عملاً هیچ کشوری نمی‌تواند ساز
 مستقل خودش را بزند.
 - چقدر سازمان‌های فرهنگی داریم که هر کدام
 ساز خود را می‌زنند.
 - مسئولان باشگاه‌های عربستانی هر کدام یک ساز
 می‌زنند.

در نمونه (۲۴) ساخت فعل سبک «وصله زدن» نمی‌تواند مانند نمونه (۲۰)، ترکیب «نوعی روش دوخت + فعل زدن به معنای دوختن» باشد، بلکه ساخت فعل سبک به عنوان یک واحد معنایی عمل می‌کند و معنای «نسبت دادن دروغ به شخصی» را می‌رساند. همچنین در نمونه (۲۵) معنای «سوت زدن» کاملاً متفاوت و عاری از معنای «تولید صدا» است. برای روشن شدن تفاوت معنایی می‌توان از جمله‌های «آقای فغانی از بهترین داوران آسیاست و به نفع کسی صدای سوت را در نمی‌آورد» و «آقای فغانی از بهترین داوران آسیاست و به نفع کسی قضاوت نمی‌کند.» بهره گرفت. همچنین در نمونه (۲۶)، ترکیب «ساز زدن» در کاربردی اصطلاحی معنای «ساز نواختن» را منتقل نمی‌کند؛ در این کاربرد، در برخی موارد با استفاده از عبارت «خود/خودش را» معنای اصطلاحی از معنای ترکیبی متمایز می‌گردد (مانند دو جمله اول) و در برخی موارد با استفاده از نوع معنایی عبارتی که در جایگاه فاعل قرار گرفته معنای اصلاحی فعال می‌گردد، برای نمونه، اگر در جمله سوم به جای «مسئولان باشگاه‌های عربستانی»، عبارت «اعضای خانواده او» قرار

می‌گرفت، افزون بر معنای «مطابق میل خود رفتار کردن» انتقال معنای «نواختن ساز» هم محتمل می‌بود. در این بخش، با استفاده از جمله‌های (۱۹)، (۲۰)، (۲۴) و (۲۵) و با جایگزینی واژگانی با معنای متفاوت نشان داده شده‌است که معنای ساخت فعل سبک می‌تواند با استفاده از ترکیب معنایی پایه و فعل سبک به دست آید و یا به صورت اصطلاحی تعیین گردد. در بخش بعدی ساخت‌هایی مورد بررسی قرار می‌گیرند که پایه‌ها دارای معنای مشترک هستند.

۴.۳. کاربرد سوم: فعل سبک «زدن» در ترکیب با نواحی معنایی

در بیکره زبانی، مواردی مانند نمونه‌های (۲۷) تا (۳۰) وجود دارد:

۲۷. روسیو با مهارت **گیتار می‌زد**.

۲۸. این بیمار که یک ویولن زن حرفه‌ای است حین عمل جراحی **ویولن می‌زد**.

۲۹. بدون دست هم میشود **پیانو زد**، خواند و به گریه انداخت.

۳۰. دارم با تشمت، **تنبک می‌زنم**.

در نمونه‌های بالا در هر جمله فعل سبک «زدن» در ترکیب با یکی از آلات موسیقی یک عبارت فعلی تشکیل داده‌است و در هر کدام به ترتیب معنای «گیتار نواختن»، «ویولون نواختن»، «پیانو نواختن» و «تنبک نواختن» منتقل می‌شود. پرس پرد، مواردی مانند «ساز»، «سازدهنی»، «شیپور» و «نی» را در طبقه‌بندی‌های جداگانه قرار داده و ترکیب هر کدام از این موارد را با فعل «زدن» یک ترکیب مستقل در نظر گرفته‌است. این در حالی است که روش پرس پرد در بررسی ترکیبات این چینی را بپذیریم، می‌بایست معتقد به این باشیم که به تعداد آلات موسیقی موجود در جهان اطراف، ترکیب فعل زدن با معنای «نواختن» وجود دارد. افزون بر ترکیب {آلات موسیقی} موارد مشابه زیر هم وجود دارد:

۳۱. {هالتر، وزنه، دمبل و ...}

۳۲. {ادویه، نمک، فلفل، زردچوبه و ...}

۳۳. {آمپول، پنسیلین، واکسن، سرم و ...}

۳۴. {تیر، موشک، خمپاره، گلوله، ...}

۳۵. {اسکات، پرس سینه و ...}

۳۶. {علف، حشیش، سیگاری و ...}

۳۷. {کرم، پماد، ضد آفتاب و ...}

۳۸. {دکان، مغازه، مطب، شرکت و ...}

۳۹. {کارد، چاقو، شمشیر، خنجر و ...}

موارد مورد اشاره در نمونه‌های (۳۱) تا (۳۹) را می‌توان به دو گروه دسته‌بندی کرد، در مورد نمونه‌های (۳۱)، (۳۲) و (۳۳) بین اعضای هر گروه رابطه سلسله‌مراتبی وجود دارد و به ترتیب (وزنه، ادویه و آمپول) در مرتبه بالاتر نسبت به اعضای گروه قرار دارد. اما در نمونه‌های (۳۵) تا (۳۹) رابطه سلسله‌مراتبی وجود ندارد، بلکه یک مشخصه معنایی مشترک میان اعضاء وجود دارد. در تمامی موارد بالا، امکان ترکیب هر یک از اعضای هر مجموعه با فعل «زدن» وجود دارد. پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا باید به تعداد تمام اعضای موجود، ترکیب‌های جداگانه برای فعل «زدن» در نظر گرفت.

نانبرگ و همکاران (Nunberg et al, 1994) و ساگ و همکاران (Sag et al., 2002) معتقدند، اینکه ساخت‌های افعال سبک همراه با خانواده‌های معنایی به کار می‌روند، نشان‌دهنده توزیع قاعده‌مند افعال سبک است. همچنین فلیشاور (Fleischhauer, 2020) می‌نویسد اینکه اعضای یک خانواده همراه با یک فعل سبک به کار می‌روند، نشان‌دهنده یک الگوی تفسیری^۱ مشترک میان اعضای متفاوت است. فامیلی (Family, 2011) بر اساس وجود چنین مواردی این گونه نتیجه‌گیری کرده‌است که ساخت افعال سبک حاصل یک فرآیند ترکیبی است. وی وجود این موارد را با عنوان جزیره‌های فعلی^۲ بررسی کرده‌است و ترکیبات فعل حاوی فعل سبک «زدن» را در دسته‌بندی‌های معنایی با نام جزیره فعلی قرار داده‌است.

از سوی دیگر در روش تحلیل الگوهای پیکره‌ای، هنکس (Hanks, 2013) گروهی از واژه‌ها که در جایگاه موضوع یک فعل قرار می‌گیرند را دسته معنایی نامیده‌است و عامل اشتراک و قرار گرفتن این واژه‌ها در یک دسته را نوع معنایی دانسته‌است.

پس در واقع در این گونه ترکیبات، دسته معنایی {ساز، ساز دهنی، شیپور، نی و ...} که دارای نوع معنایی [آلات موسیقی] است به صورت تک به تک با فعل «زدن» ترکیب نمی‌شوند؛ بلکه مشخصه معنایی [آلات موسیقی] با فعل «زدن» ترکیب گردیده و با قرار دادن هر کدام از اعضای دسته معنایی در ترکیب، معنای بالقوه «نواختن» فعال خواهد شد.

۴. کاربرد چهارم: عبارت فعلی حاوی فعل سبک «زدن» به عنوان یک قالب

معنایی

در کنار موارد بالا، عبارات فعلی حاوی فعل سبک «زدن» وجود دارند که ساخت فعل سبک مانند یک قالب یا چارچوب بدون معنای کامل، عمل می‌کند و واژگانی که دارای مشخصه معنایی

¹ interpretational

² verbal islands

مشترک نیستند در درون این قالب قرار گرفته و معنی عبارت فعلی را تکمیل می‌نمایند. در نمونه (۴۰)، معنای کلی عبارت فعلی با توجه به صفت «ساز» تعیین می‌گردد و در صورت حذف صفت مورد نظر، معنای عبارت فعلی ناتمام خواهد بود، از این رو صفت‌های به کار رفته همراه با این کاربرد در پیکره، جزیی از عبارت فعلی هستند که بر خلاف کاربرد سوم، دارای نوع معنایی مشترک نیستند.

۴۰. **الگو:** [انسان، دولت، سازمان] ساز (همراهی، مخالف، ناهماهنگی، ناکوک، جدایی، دیگری، جداگانه) (با [انسان، سازمان]) زدن

معنی: [انسان، دولت، سازمان] تصمیم (همراهی، مخالف، ناهماهنگی، ناکوک، جدایی، دیگری، جداگانه) داشتن

به جز چند نماینده که ساز ناهماهنگی با مجلس می‌زنند.

... باعث شده‌است که برخی در جنوب یمن بار دیگر ساز جدایی از شمال را بزنند.

مهدی تاج هم خیلی زود ساز همراهی زد و بهترین راه را برای واگذاری استقلال و پرسپولیس را واگذاری به دو شرکت بزرگ خودروسازی....

برای روشن تر شدن موضوع معنای یکی از جمله‌های (۴۰) همراه با صفت‌های متفاوت موجود در پیکره که همراه با این ساختار کاربرد دارند، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴۱. برخی در جنوب یمن بار دیگر ساز **جدایی** از شمال را بزنند.

- برخی در جنوب یمن بار دیگر ساز شمال را بزنند.

- برخی در جنوب یمن بار دیگر ساز **همراهی** با شمال را بزنند.

- برخی در جنوب یمن بار دیگر ساز **مخالف** با شمال را بزنند.

- برخی در جنوب یمن بار دیگر ساز **ناهماهنگی** با شمال را بزنند.

در عبارت‌های بالا در صورت حذف صفت «ساز» جمله کاملاً بدون معنی می‌شود، در صورت افزودن صفت «همراهی» به «ساز» معنای «موافقت و همکاری» و در صورت بهره‌گیری از صفات «مخالف و ناهماهنگی» معنای متضاد، یعنی «مخالفت و دشمنی» منتقل می‌گردد. پس در واقع معنای «تصمیم ... داشتن» با استفاده از معنای صفت «ساز» کامل می‌گردد. از این گونه موارد می‌توان به ترکیب دیگری در نمونه (۴۲) اشاره کرد:

۴۲. **الگو:** [انسان] خود را به [...] زدن

معنی: [انسان] وانمود به [...] کردن

... آقای روحانی در این دو سال به مخالفان رادیکال خود وارد ساخته و البته

خود را به نشنیدن زدند.

امروزه آسیب‌های اجتماعی در اطراف خودمان بسیار است و شاید خود را به خواب زده‌ایم. ۴۳. {نشیدن، خواب، تجاهل، تغافل، کری، ناشنوایی، ندیدن، مردن، عصبانیت، بی‌هوشی، بیماری، بی‌تفاوتی، بی‌خیالی، چلاقی، دل‌درد، دیوانگی، اسهال، فراموشی، فراموشکاری، گدایی، حماقت، جهالت، جهل، کم‌درد، کرگوشی، کودنی، کوری، مستی، مظلومیت، موش‌مردگی، نادانی، نفهمی، ناخوشی، پادرد، غش و ضعف، سادگی، سرماخوردگی، خریت}

در بررسی پیکره، واژه‌نمایی که با الگوی موجود در شماره (۴۲) وجود دارند، همگی معنای مشترک «وانمود کردن به ...» را منتقل می‌کنند، اما وضعیتی که به آن «وانمود می‌شود» توسط مواردی که در نمونه (۴۳) آمده‌است، تعیین می‌گردد. پرس پرد ۳۲ کاربرد جداگانه برای این نوع ساخت در نظر گرفته‌است و برای معنای هر یک، از فعل انگلیسی «to feign» به معنای «وانمود کردن» بهره گرفته‌است. در صورتی که روش پرس پرد در مورد فهرست کردن این کاربردها به کار برده شود، به ازای هر تعداد وضعیت و حالت مربوط به انسان که در زبان قابل بیان توسط واژه‌ها باشد، ساختار و معنای جدید برای ساخت فعل سبک بالا بایستی در لغت‌نامه‌ها فهرست گردد. در واقع ساخت فعل سبک شماره (۴۲) معنای «وانمود کردن به [صفت یا وضعیت]» را نشان می‌دهد و نمی‌توان به ازای هر صفت به کار رفته در ترکیب، یک عبارت فعلی جداگانه در نظر گرفت.

در نتیجه در مواردی مانند نمونه‌های (۴۰) و (۴۲)، معنای ساخت فعل سبک حاوی «زدن»، ترکیبی است و به وسیله جزء معنایی که در بیشتر موارد یک صفت است، تعیین می‌گردد.

۵. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر با استفاده از داده‌های مستخرج از پیکره ۵۰۰ میلیون واژه‌ای بی‌جن‌خان، فعل «زدن» با استفاده از نرم‌افزار تحلیل پیکره مورد بررسی قرار گرفت. در این راستا، افزون بر ۲ هزار واژه‌نما نخست، بیش از ۲۰ هزار واژه‌نما برای تعیین الگوهای این فعل مطابق روش تحلیل الگوهای پیکره‌ای هنکس (Hanks, 2013) بررسی گردید. در پیوست این پژوهش اطلاعات مربوط به الگوها و قالب‌های به کار رفته در کاربرد سنگین و سبک فعل «زدن» مورد بررسی قرار گرفت و در حدود ۶۰۰ الگو از نظر تناویبات نحوی و ۵۰۰ الگو از نظر معنایی، از یک‌دیگر متمایز شدند.

ترکیب‌های دربردارنده فعل «زدن» در زبان فارسی رایج هستند، که به سبب سبک متون پیکره در فهرست الگوهای فعل «زدن» قرار نگرفته‌اند. زیرا تقریباً تمام داده‌های پیکره برگرفته از زبان نوشتاری‌اند و تعیین ترکیب‌های فعل «زدن» که در زبان محاوره رایج است، امکان‌پذیر نبوده‌است.

از این رو، یکی از ابزارهای مورد نیاز برای بررسی زبان فارسی، پیکره زبانی متشکل از سبک‌های متفاوت کاربرد زبان است.

در پژوهش‌های دستور زبان سنتی و زبان‌شناسی جدید، ساخت فعل سبک این گونه تعریف شده است که عنصری غیر فعلی که می‌تواند اسم، صفت و یا حرف اضافه باشد در ترکیب با فعل سبک، یک ساخت واحد را تشکیل می‌دهند. ولی یافته‌های به‌دست‌آمده از تحلیل الگوهای مستخرج از پیکره نشان داده است که فعل «زدن»، به چهار شیوه در زبان فارسی به کار برده می‌شود. در این چهار کاربرد معنای ساخت فعلی گاهی به صورت ترکیبی و گاه به صورت اصطلاحی است:

الف) فعل سنگین «زدن»

ب) پایه + فعل سبک «زدن»

پ) [نوع معنایی] + فعل سبک «زدن»

ت) عبارت فعلی حاوی فعل سبک «زدن» که یک چارچوب معنایی را تشکیل می‌دهد و با افزوده شدن یک جز معنایی متغیر، که معمولاً یک صفت است، معنای آن کامل می‌شود. کاربردهای نوع اول و دوم مواردی است که در پژوهش‌های پیشین به آن‌ها اشاره شده است و به صورت گسترده مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ اما کاربردهای نوع سوم و چهارم موارد جدیدی هستند که نیاز به بررسی و مطالعه در دیگر افعال سبک زبان فارسی دارند.

فهرست منابع

- امامی، کریم (۱۳۸۶). فرهنگ معاصر کیمیا: فارسی-انگلیسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- ایزانلو، علی و فهیمه نصیب ضرابی (۱۳۹۵). «بررسی معناشناختی فعل «خوردن» بر اساس معنای پایه «پذیرا بودن»». *زبان‌پژوهی*. دوره ۸، شماره ۲۰. صص ۱۲۵-۱۴۲.
- صدری افشار، غلامحسین و نسرین حکمی (۱۳۹۳). *فرهنگ معاصر فارسی*. تهران: فرهنگ معاصر.
- کریمی دوستان، غلامحسین و زهرا روحی بایگی (۱۳۹۵). «بررسی چند معنایی فعل سبک «زدن» از دیدگاه شناختی». *جستارهای زبانی*. شماره ۳۱. صص ۱۲۹-۱۴۸.
- منصوری، مهرزاد (۱۳۹۲). «فعل سبک در افعال مرکب فارسی». *مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*. دوره ۱، شماره ۱. صص ۷۷-۱۰۴.

References

- Amberber, M., Baker, B., & Harvey, M. (2010). *Complex predicates: Cross-linguistic perspectives on event structure*. Cambridge: Cambridge University

- Press.
- Baisa, V., Bradbury, J., Cinková, S., El Maarouf, I., Kilgarriff, A., & Popescu, O. (2015). Semeval-2015 task 15: A cpa dictionary-entry-building task. In D. M. Cer, D. Jurgens, P. Nakov, T. Zesch (Eds.), *Proceedings of the 9th International Workshop on Semantic Evaluation (SemEval 2015)* (pp. 315-324). Denver: Association for Computational Linguistics.
- Bradbury, J., & El Maarouf, I. (2013, November). An empirical classification of verbs based on Semantic Types: the case of the ‘poison’ verbs. In N. T. Nguyen, F. L. Gaol, T. Hong, B. Trawiński (Eds.), *Proceedings of the Joint Symposium on Semantic Processing, Textual Inference and Structures in Corpora* (pp. 70-74). Switzerland: Springer.
- Burger, H. (2003). *Eine Einführung am Beispiel des Deutschen*. Berlin: Erich Schmidt.
- Butt, M. (2010). *The light verb jungle: Still hacking away. Complex predicates: Cross-linguistic perspectives on event structure*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Cowie, A. P. (Ed.). (1998). *Phraseology: Theory, analysis, and applications*. OUP Oxford.
- El Maarouf, I., Marsic, G., & Orasan, C. (2015). Barbecued Opakapaka: Using Semantic Preferences for Ontology Population. In G. Angelova, K. Bontcheva & R. Mitkov (Eds.), *RANLP (International Conference Recent Advances in Natural Language Processing)* (pp. 153-159). Bulgaria: INCOMA Ltd.
- Emami, K. (2009). *Farhang-e moaser-e kimya farsi-englishi* (Farhang Moaser Kimya Persian-English dictionary) (4nd ed.). Tehran: Farhang Moaser [In Persian].
- Evert, S. (2011). *Distributional Semantics*. San Rafael, CA: Morgan & Claypool Publishers.
- Faghiri, P. & Samvelian, P. 2021. The issue of “separability” in Persian complex predicates. In B. Crysmann & M. Sailer (Eds.), *One-to-many relations in morphology, syntax, and semantics* (pp. 117–149). Berlin: Language Science Press.
- Faghiri, P. (2016). *La variation de l'ordre des constituants dans le domaine préverbal en persan: approche empirique*. PhD dissertation. Université Sorbonne Nouvelle Paris, Paris, France.
- Faghiri, P., & Samvelian, P. (2014). Constituent ordering in Persian and the weight factor. In Ch. Pinon (Ed.), *Empirical issues in syntax and semantics 10* (EISS 10), 215–232. CNRS.
- Faghiri, P., Samvelian, P., & Hemforth, B. (2014). Accessibility and word order: The case of ditransitive constructions in Persian. In S. Müller (Ed.), *Proceedings of HPSG 2014* (pp. 217–237). Stanford: CSLI Publications.
- Faghiri, P., Samvelian, P., & Hemforth, B. (2018). Is there a canonical order in Persian ditransitive constructions? Corpus based and experimental studies. In Agnes Korn & Andrej Malchukov (eds.), *Ditransitive constructions in a cross-linguistic perspective* (pp. 165–185). Wiesbaden: Reichert Verlag.
- Family, N. (2011). Verbal islands in Persian. *Folia Linguistica*, 45(1), 1-30.
- Fellbaum, C. (1998). *WordNet: An Electronic Lexical Database*. Cambridge, MA: MIT Press.

- Fleischhauer, J., & Neisani, M. (2020). Adverbial and attributive modification of Persian separable light verb constructions. *Journal of Linguistics*, 56(1), 45-85.
- Gerdes, K., & Samvelian, P. (2008). A statistical approach to Persian light verb constructions. *Paper presented at 27th conference on Lexis and Grammar*, 10-13 September. L'Aquila, Italy.
- Glaser, R. (1986). *Phraseologie der englischen Sprache*. Leipzig: VEB Verlag Enzyklopaedie.
- Granger, S. & Paquot, M. (2008). Disentangling the phraseological web. In S. Granger & F. Meunier (Eds.), *Phraseology: An Interdisciplinary Perspectives* (pp. 27-49). Amsterdam & Philadelphia: Benjamins.
- Hanks, P. (2004). The Syntagmatics of Metaphor and Idioms. *International Journal of Lexicography*, 17 (3), 245-274.
- Hanks, P. (2013). *Lexical analysis: Norms and exploitations*. MIT Press.
- Hanks, P., & Može, S. (2019). The way to analyse 'way': A case study in word-specific local grammar. *International Journal of Lexicography*, 32(3), 247-269.
- Hanks, P., & Pustejovsky, J. (2005). A Pattern Dictionary for Natural Language Processing. in *Revue Française de linguistique appliquée*, 10 (2), 63-82.
- Izanloo, A., & Nasib Zarraby, F. (2016). A Semantic Study of "xordan" based on The Basic Meaning of "accepting". *Zabanpazhuhi*. 10 (20), 125-142 [In Persian].
- Karimi-Doostan G, Roohi Bygi Z. (2016). A cognitive study of light verb polysemy: The case of ZADAN. *IQBQ*. 2016; 7 (3), 129-148 retrieved from <http://rr.modares.ac.ir/article-14-9502-fa.html> [In Persian].
- Karimi-Doostan, G. (1997). *Light verb constructions in Persian*. PhD Dissertation, University of Essex, Essex, England.
- Mansouri, M. (2013). Light Verbs in Persian Complex Predicates. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 1(1), 77-104 [In Persian].
- Miller C.A. (2018) The lexicography of Persian (Farsi, Tajiki, and Dari). In: Hanks P., de Schryver GM. (eds) *International Handbook of Modern Lexis and Lexicography*. Springer, Berlin, Heidelberg
- Mohammad, J. and Karimi, S. (1992). Light verbs are taking over: Complex predicates in Persian. In J. A. Nevis & V. Samiian (Eds.), *Proceedings of the Western Conference on Linguistics*, (vol. 5, pp. 195-212). Fresno: California State University.
- Nunberg, G., Sag, I. A., & Wasow, T. (1994). Idioms. *Language*, 70(3), 491-538.
- Popescu, O., Palmer, M., & Hanks, P. (2014). Mapping CPA Patterns onto OntoNotes Senses. In H. Bunt (Ed.), *LREC* (pp. 882-889). Reykjavik: European Language Resources Association (ELRA).
- Sadri-Afshar, G. H., Hakami, N., & Hakami, N. (2008). *Farhang-e moaser-e farsi (Farhang Moaser contemporary Persian dictionary)* (5nd ed.). Tehran: Farhang Moaser [In Persian].
- Sag, I. A., Baldwin, T., Bond, F., Copestake, A., & Flickinger, D. (2002). Multiword expressions: A pain in the neck for NLP. In A. Gelbukh (Ed.), *International Conference on Intelligent Text Processing and Computational Linguistics* (pp. 1-15). Heidelberg: Springer.
- Samvelian, P., and Faghiri, P. (2013). Introducing PersPred, a syntactic and semantic database for Persian complex predicates. In V. Kordoní, C. Ramisch

- & A. Villavicencio (Eds.), *Proceedings of the 9th Workshop on Multiword Expressions* (pp. 11-20). Atlanta, Georgia, USA: Association for Computational Linguistics.
- Steyer, K. (2015). Patterns. Phraseology in a state of flux. *International Journal of Lexicography*, 28(3), 279-298.
- Wierzbicka, A. (1984). Apples are not a kind of fruit: the semantics of human categorization. *American Ethnologist*, 11 (2), 313–328.



© 2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).

Using Corpus Pattern Analysis (CPA) To Recognize Meanings of Zadan

Gholamhossein Karimi Doostan¹, Arezoo Razani²

Received: 16/10/2020
Accepted: 01/02/2021

1. INTRODUCTION

With the advent of huge corpora in recent decades, there has appeared a tendency among researchers to utilize them in lexicography. According to Miller (2018), a major issue involved in Persian lexicography is the presence of light verbs. The present study sought to address the issue using corpora and methods of computational lexicography.

A light verb is in fact a complex predicate composed of two or more predicate elements: a semantic light verb and a second component (including a noun, an adjective, or a prepositional phrase). In Persian, there are 150 to 200 full verbs, and other verb-related ideas are expressed by light verbs, which explains why they are of such great significance in the language. Light verbs have been investigated from different aspects including compoundability, separability, and syntactic structure. The present function-oriented research, however, was based exclusively on data extracted from a corpus.

2. MATERIALS AND METHODS

The methodology of this study was adopted from Hanks' (2013) technique of corpus pattern analysis. The method has been employed for Italian and Spanish, and the project entitled Pattern Dictionary of English Verbs is currently in progress using the same technique, which associates a word use to a syntactic-pragmatic pattern using data extracted from a corpus. The major characteristic of the corpus pattern analysis technique is its inductive examinations as well as dependency on corpus data, as Hanks (2013) argues that a word in isolation has only a potential meaning, which is activated differently in every context.

The present study investigated the uses of the Persian verb *zædæn* using the 500-million-word Bijankhan corpus. *zædæn* is one of the most frequently used Persian light verbs, which is utilized also as a full verb. In the first step, 2000 matches were examined to obtain a list of non-verbal elements that co-occurred with the light verb *zædæn*, which amounted to more than 20000 in the next step, examined using the corpus patterns analysis technique.

¹ Professor of Linguistics, University of Tehran, Iran, Tehran; Gh5karimi@ut.ac.ir

² PhD candidate in Linguistics, University of Tehran, Iran, Tehran (corresponding author); arezoo_razani@ut.ac.ir

3. RESULTS AND DISCUSSION

For application of the technique to Persian, co-occurrences of the verb *zædæn* with each of the listed non-verbal elements were searched for in the corpus, and the obtained matches were then semantically classified based on the question of whether all the utterances had the same meaning. Next, the semantic classes were examined based on the question of whether all the utterances had the same thematic structure, and the associated structural and semantic patterns were specified in each case. Hanks (2013) introduces the notion of semantic type for semantic classification. A group of words with a common meaning can co-occur with a verb as a theme, where each word is called a semantic class, and the commonality is referred to as a semantic type. Furthermore, a regular grammar is used for structural examination of matches, on which basis any coherent discourse can be regarded as a corpus consisting of paragraphs and containing items such as subjects, predicates, objects, complements, and adverbs.

4. CONCLUSION

The examination of the verb *zædæn* in the corpus obtained 600 different structural uses and 400 particular meanings. The light verb construction has been defined in previous research as one where a non-verbal element, including a noun, an adjective, or a prepositional phrase, constitutes a single structure in combination with a light verb. The results obtained from the analysis of the patterns extracted from the corpus indicated that the verb *zædæn* is used in Persian in four ways, where the verbal structure can have a compositional or an idiomatic meaning:

1. full verb *zædæn*
2. non-verbal element plus light verb *zædæn*
3. [semantic type] plus light verb *zædæn*
4. verb phrase containing light verb *zædæn* that constitutes a semantic frame, acquiring a full meaning through addition of a variable semantic component, usually an adjective.

The type-1 and type-2 uses concern cases that have been referred to in a range of previous studies and examined as full verbs. The type-3 and type-4 uses, however, pertain to new cases that call for investigation in regard to other Persian light verbs.

Keywords: Corpus; Corpus Pattern Analysis (CPA); Light Verbs; Meaning; Persian



توزیع پی‌بست‌های ضمیری کردی موکری در گروه فعلی در چارچوب نظریهٔ بهینگی^۱

قادر اله‌ویسی آذر^۲، وحید غلامی^۳

صادق محمدی‌بلبان آباد^۴، امید ورزنده^۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۹

چکیده

واژه‌بست‌ها به عنوان عناصری که پل ارتباطی میان حوزه‌های مختلف دستور زبان بوده و به شیوه‌های مختلف به میزبان خود پیوسته می‌شوند، مورد توجه زبان‌شناسان قرار گرفته‌اند. از این رو، تعامل آن‌ها با میزبان‌هایی از مقوله‌های گوناگون و قرارگیری در جایگاه دوم با توجه به نوع حوزهٔ عملکردشان جالب توجه است. مانند دیگر زبان‌های ایرانی، کردی موکری نیز به نظام واژه‌بستی مجهز است و واژه‌بست‌ها در زبان مورد اشاره از قابلیت حرکت بالایی برخوردارند. مقالهٔ پیش‌رو، در تلاش است تا پس از شناسایی پی‌بست‌های ضمیری در نظام واژه‌بستی کردی موکری، جایگاه آن‌ها را به کمک محدودیت‌های نظریهٔ بهینگی در گروه فعلی تعیین نماید. در این مقاله، نخست، پی‌بست‌های ضمیری در نظام واژه‌بستی کردی موکری شناسایی می‌شوند. سپس، به

^۱ شناسهٔ دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2022.37063.2068

شناسهٔ دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088833.1401.14.45.7.1

^۲ دانشجوی دکترا، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، سنندج، ایران
g.allahveisi@iausdj.ac.ir

^۳ استادیار گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، سنندج، ایران (نویسندهٔ مسئول)؛
gholami62@iausdj.ac.ir

^۴ استادیار گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، سنندج، ایران
s.mohammadi@iausdj.ac.ir

^۵ استادیار گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، سنندج، ایران
varzandeh@iausdj.ac.ir

بررسی توزیع و نقش‌های مختلف این واژه‌بست‌ها در زبان مورد اشاره پرداخته می‌شود. پس از آن، جایگاه پی‌بست‌های ضمیری در حوزه‌های فعلی - گروه فعلی دارای جزء پیش فعل یا پیش‌وندهای منفی‌ساز (-*nae*-, *na*-) و پیش‌وندهای التزامی و امری (-*bi*) و گروه فعلی بدون جزء پیش فعل - به کمک محدودیت‌های نظریه بهینگی مورد بررسی قرار می‌گیرد. محدودیت‌های «عدم حضور واژه‌بست در ابتدای حوزه»، «حفظ یکپارچگی میزبان» و «حضور واژه‌بست چپ‌ترین لبه حوزه» در تعیین جایگاه واژه‌بست نقش دارند. این مقاله بر آن است تا به دو پرسش اصلی پاسخ دهد: نخست اینکه، آیا محدودیت‌های نظریه بهینگی کفایت لازم در تعیین جایگاه واژه‌بست را دارند؟ دوم آنکه، آیا در نتیجه رقابت محدودیت‌های مذکور واژه‌بست در جایگاه دوم قرار می‌گیرد؟ این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و کتابخانه‌ای انجام شده است. در گردآوری داده‌ها از شمّ زبانی نگارنده اصلی مقاله به عنوان گویشور کردی موکری و نیز گویشوران این زبان بهره گرفته شد. افزون بر این، از کتاب‌ها، مجله‌ها و نوشتارهای وب‌گاه‌ها یادداشت‌برداری شد و حدود ۱۰ ساعت صدای گویش‌وران گویش مورد نظر ضبط گردید.

واژه‌های کلیدی: پی‌بست‌های ضمیری، کردی موکری، گروه فعلی، محدودیت‌ها، نظریه بهینگی

۱. مقدمه

هدف اصلی بررسی زبان، دست‌یابی به دانشی است که گویشوران زبان به کمک آن می‌توانند با هم ارتباط برقرار کنند. به این منظور، زبان‌شناسان و پژوهشگران به مطالعه و بررسی قواعد نظام زبانی روی آورده‌اند. آن‌چه در نیمه قرن بیستم مورد توجه دستوریان زایشی بود، ساخت جمله‌های زبان و قواعد ناظر بر توزیع واژه‌ها در واحدهای بزرگتری موسوم به «گروه» بود. از دیدگاه زایشی حوزه‌های چهارگانه دستور (واج‌شناسی، ساخت‌واژه، نحو و معناشناسی) به صورت جدا و مستقل از هم عمل می‌کنند و در هر حوزه دارای قواعد حاکم خاص آن حوزه هستند و مستقل از سایر حوزه‌ها بیان می‌شوند. بعدها دستوریان این رویکرد دریافتند که عناصری در زبان وجود دارند که از اصول جدایی حوزه‌های مورد اشاره سرپیچی می‌کنند. با بررسی این عناصر می‌توان به روشن ساختن پدیده‌های مختلف حوزه‌های چهارگانه دستور و ارتباط این حوزه‌ها با یک‌دیگر کمک کرد. زبان‌شناسان این عناصر در دسرساز را واژه‌بست می‌نامند.

واژه‌بست از جنبه ریشه‌شناختی مشتق از واژه یونانی «*klitikos*» به معنی «تکیه کردن، مایل بودن» است و این تمایل واژه‌بست‌ها به پیوسته شدن به عناصر دیگر زبانی را نشان می‌دهد.

زبان‌شناسان گوناگون برای واژه‌بست تعریف‌های متفاوتی ارائه داده‌اند که از میان آن‌ها می‌توان به تعریف کریستال (Crystal, 2008, p. 80) اشاره کرد. وی بر این باور است که واژه‌بست در دستور برای اشاره به صورتی به کار برده می‌شود که شبیه یک واژه است اما نمی‌تواند به تنهایی و به صورت مستقل در یک پاره‌گفتار طبیعی به کار برده شود و از جنبه آوایی به میزبان خود وابسته است. آندرسن (Anderson, 2005, p.1) معتقد است واژه‌بست‌ها عناصری هستند که نه مانند واژه‌های عادی در جمله وارد می‌شوند و نه مانند وندها به واژه‌ها پیوسته می‌شوند. به باور وی، نه نحو و نه واج‌شناسی برای شرح دستور واژه‌بست‌های ویژه کفایت لازم را ندارند و ذات واژه‌بست‌ها اساساً ریشه در ساخت‌واژه دارد (همان).

با توجه به تعریف‌ها و توصیف‌های بالا می‌توان گفت که واژه‌بست تکواژی است که ویژگی‌های نحوی واژه را داراست اما از جنبه واجی وابسته به واژه یا گروه دیگری است. به بیان دیگر، از جنبه نحوی مستقل و از لحاظ واجی وابسته به میزبان خود است. بر این اساس، سه گروه کاملاً جداگانه از عناصر زبانی وجود دارند که چنین رفتاری از خود بروز می‌دهند. این عناصر مشتمل اند بر واژه‌های مقید، واژه‌بست‌ها و صورت‌های آزاد که دست‌خوش تقلیل‌های واجی می‌شوند. از این رو شناسایی این عناصر و وجه تمایز آن‌ها از سایر تکواژهای وابسته، به ویژه وندهای تصریفی، تعیین و توصیف جایگاه و حوزه واژه‌بست‌افزایی آن‌ها در نظریه عام زبانی و تحلیل نظری یا رده‌شناختی زبان کردی بسیار الزامی می‌نماید. توزیع واژه‌بست‌ها به عنوان تکواژهای وابسته در سطوح واج‌شناسی، ساخت‌واژه و نحو ماهیت آن‌ها را روشن می‌کند و این نشان‌دهنده ماهیت بیناحوزه‌ای‌شان است که قرار دادن آن‌ها در طبقات طبیعی واژگانی را از یک سو و تحلیل آن‌ها در یک حوزه خاص را از سوی دیگر مشکل می‌سازد. واژه‌بست‌ها در سطح ساخت‌واژه مقوله‌های مختلف را به عنوان میزبان انتخاب می‌کنند. نقش و توزیع آن‌ها در سطح نحو، اغلب به همان گونه است که از سایر واژه‌های هم‌مقوله آن‌ها انتظار می‌رود و در جایگاه دوم قرار می‌گیرند. واژه‌بست‌های کردی موکری^۱ بسیار سیال اند و مقوله‌های مختلفی در حوزه‌های

^۱ گونه زبانی مورد مطالعه در این مقاله گویش موکری است که زیر لهجه‌ای از کردی مرکزی (سورانی) است که در استان آذربایجان غربی در شهرهای مهاباد، بوکان، پیرانشهر، سردشت، نقده و اشنویه به تکلم می‌شود و گونه‌ای از موکری که داده‌های آن در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد مختص شهر اشنویه است. در بیشتر گونه‌های کردی مرکزی قید نمی‌تواند میزبان قرار گیرد ولی در نمونه‌های گوناگونی از گونه مورد بررسی مقاله حاضر، قید می‌تواند میزبان قرار گیرد. مانند:

- | | |
|-------------------|---------|
| 1. bæ-pælə=m | xward |
| with-quick=1SG | eat.PST |
| I ate it quickly. | |
| 2. bæ-dizi:=m | di:t |

گونگون را به عنوان میزبان برمی‌گزینند.

یکی از حوزه‌هایی که حوزه عملکرد واژه‌بست است، گروه فعلی است. از این رو مقاله پیش‌رو در تلاش است افزون بر تشریح و شناسایی واژه‌بست‌های ضمیری و چگونگی توزیع‌شان (در گونه زبانی مورد بررسی)، آن‌ها را براساس محدودیت‌های جهانی نظریه بهینگی در حوزه گروه فعلی تحلیل و بررسی کرده تا خلاء ناشی از نبود پژوهش‌های توصیفی و نظری زبان‌شناسان کرد و غیر کرد را نسبت به این عناصر کلیدی تا اندازه‌ای پر کند. در این مقاله، برای گردآوری داده‌های زبان کردی موکری از پیکره‌های موجود در منابع کتابخانه‌ای استفاده شد و در صورت نیاز از شیوه میدانی بهره گرفته شده است. نمونه‌گیری‌های شفاهی از گویشوران بومی در شهر اشنوویه بوده است و همچنین نگارنده نخست مقاله گویشور بومی زبان کردی موکری است و از شم زبانی وی نیز در گردآوری داده‌ها و درستی یا نادرستی آن‌ها بهره گرفته شده است.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های گوناگونی در پیوند با واژه‌بست در گونه‌های مختلف زبان کردی، در داخل و خارج از کشور انجام گرفته است. ولی تا جایی که نگارندگان مقاله آگاهی دارند هیچ‌یک از آن‌ها واژه‌بست‌های کردی را در چارچوب نظریه بهینگی بررسی ننموده‌اند. در ادامه، برخی از پژوهش‌های مربوطه به ترتیب زمانی آورده شده‌اند.

مکنزی (Mackenzie, 1961) توصیف جامعی در مورد جایگاه واژه‌بست در کردی سلیمانیه ارائه نموده است. وی پس از معرفی سازه‌های مختلفی از جمله گروه اسمی در نقش‌های مفعول

With-secret= 1SG	see.PST
I saw him secretly.	
3. bæ-turræy= m	bird
With-anger= 1SG	take .PST
I took him angrily.	
4. bæ-zor= i:m	gusht:
With-force= 1SG	kill.PST
I killed him forcefully.	
5. chak= m	xward
well= 1SG	eat.PST
I ate it well.	
6. zu:= m	di:t
early= 1SG	see.PST
I saw him early.	
7. xera= m	bird
fast/quickly= 1SG	take .PST
I took him fast/quickly.	
8. jiwani= im	nusi:
beautifully = 1SG	write.PST
I wrote him beautifully.	

فعل متعدی و فاعل فعل لازم، گروه حرف اضافه و فعل بیان می‌دارد که واژه‌بست نشانگر شخصی به هر یک از سازه‌های مورد اشاره که در ابتدای گروه قرار گیرند پیوسته می‌شوند. مکنتری (همان) می‌افزاید هنگامی که واژه‌بست به فعل پیوسته شود با محدودیت اتصال تنها یک واژه‌بست روبرو می‌شود و در این حالت واژه‌بست پس از عناصری از جمله نشانگر وجه، پیشوند منفی‌ساز، ریشه فعلی، صفت مفعولی یا جز پیش فعل ظاهر می‌شود. به گمان وی، واژه‌بست به لبه راست گروه فعلی (در شیوه نگارش انگلیسی) پیوسته شده و در جایگاه دوم قرار می‌گیرد و وقتی فعل عضو اول گروه فعلی باشد، واژه‌بست به درون فعل وارده شده و پس از اولین تکواژ فعل جای می‌گیرد.

سمویلین (Samvelian, 2007a) معتقد به وجود ضمائر مستقل، ضمائر واژه‌بستی و پایانه‌های شخصی فعلی در کردی سورانی است. وی نیز مانند دیگر زبان‌شناسان بر این باور است که پایانه‌های فعلی میزبان فعلی می‌پذیرند، ولی واژه‌بست‌ها بدون محدودیت در انتخاب میزبان در جایگاه‌های مختلفی واقع می‌شوند. در واقع، این گونه از واژه‌بست‌ها، واژه‌بست‌های ویژه هستند و به واژه‌بست‌های جایگاه دوم معروف اند. یعنی قلمرو واژه‌بست‌افزایی آن‌ها گروه فعلی هستند و به لبه راست نخستین سازه قلمرو خود (در شیوه نگارش انگلیسی) افزوده می‌شوند.

سمویلین (Samvelian, 2007b, p. 270) بر این باور است در کردی مرکزی وقتی فعل تنها سازه گروه فعلی باشد واژه‌بست پس از پیشوند واقع می‌گردد و در صورت نبود پیشوند واژه‌بست پس از فعل و قبل از پایانه شخصی می‌آید.

هیگ (Haig, 2008) معتقد است وجود واژه‌بست‌ها باعث ایجاد تفاوت میان گونه‌های شمالی کردی از گونه‌های جنوبی می‌شود. هیگ (همان، ۲۰۲۰) بر این باور است که ضمیر شخصی می‌تواند نقش‌های فاعل و مفعول در زمان حال، مفعول در زمان گذشته، کنش‌گر در زمان حال و گذشته را ایفا کنند، ولی برای مفعول حرف اضافه از واژه‌بست استفاده می‌شود. دستور واژه‌بست‌های ضمیری از دیدگاه هیگ (Haig, 2008)، پیچیده‌ترین ویژگی زبان کردی است و مکنتری (Mackenzie, 1961) فقط به معرفی آن‌ها پرداخته و جنبه‌هایی از آن پوشیده مانده است.

محمدابراهیمی و دانش‌پژوه (Mohammad Ebrahimi & Daneshpazhoh, 2008) واژه‌بست‌های زبان کردی مهابادی و روابط دستوری و معنایی آن با فعل در چهارچوب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی مورد بررسی قرار دادند و سپس حالت نمایی و مطابقت فعل و ضمائر وابسته به آن تحلیل نمودند. از آن جایی که واژه‌بست‌ها موضوع‌های فعل هستند در نمودارهای درختی نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی می‌توانند یک گروه نحوی به خود اختصاص دهند.

دبیرمقدم (Dabir-Moghaddam, 2008, p. 88) در مورد جایگاه واژه‌بست در بلوچی (که

به باور وی بسیار با نحوه‌ی جایگیری واژه‌بست در کردی شباهت دارد) جایگاه واژه‌بست‌های کنش‌گر در زمان گذشته را پس از نخستین سازه‌ی گروه فعلی (همان جایگاه دوم) می‌داند. کورن (Korn, 2009) بر این باور است که بیشتر زبان‌های غربی ایرانی معاصر دارای ضمائر پی‌بستی هستند که «ضمائر پسوندی» و «واژه‌بست‌های ضمیری» نامیده می‌شوند. عناصر مورد اشاره به جای عناصر تکیه‌بر همتای خود به کار برده می‌شوند و در همه‌ی حالت‌های غیر فاعلی، از قبیل نشان‌دهنده‌ی مفعول، مالک و کنایی (در گونه‌هایی که این ساختار را دارند به عنوان کنش‌گر بروز پیدا می‌کنند) ایفای نقش می‌کنند.

والتر (Walther, 2012) معتقد به وجود میان‌بست^۱ در کردی سلیمانیه است و به رفتار نامنظم نشانگرهای شخصی سیال در چهارچوب نظریه‌ی «ساختواژه‌ها نقش پارادایم^۲» ستامپ^۳ می‌پردازد و دیدگاهی واژگرایانه دارد. به منظور توجیه جای‌گیری واژه‌بست‌های کردی سورانی دسترسی به ساختار ساخت‌واژی سازه‌ی مورد نظر ضروری است. به ویژه رفتار نامنظم آن‌ها در زمان‌های کامل کردی سورانی تنها به کمک بررسی ساختار داخلی ساخت‌واژی آن‌ها امکان‌پذیر است. وی الگوی کلی صرف فعلی را متشکل از مجموعه‌ای از پیشوندها و خوشه‌های پسوندی می‌داند که به دور ریشه‌ی فعلی می‌آیند و ترتیب قرارگیری آن‌ها را چنین می‌داند: پیشوند(ها) + ریشه‌ی فعل + پسوند(ها).

کریمی (Karimi, 2014) دو الگوی غالب در زبان‌های ایرانی را در چهارچوب نظریه‌ی کمیته‌گرا بررسی نموده‌اند که عبارت‌اند از در الگوی اول فعل متعدی با مفعول در مطابقت کامل قرار دارد و فاعل حالت‌نمای گُنایی/غیرفاعلی (غیرمستقیم) و مفعول حالت فاعلی (مستقیم/پی‌نشان) می‌پذیرد. در زبان‌هایی که از این الگو پیروی می‌کنند، مطابقت به وسیله‌ی وندهای فاعلی (شناسه‌ها) روی فعل نشان داده می‌شوند. در الگوی دوم فاعل بند متعدی فاقد حالت‌نمای فاعلی بوده و یک واژه‌بست غیر فاعلی آن را مضاعف‌سازی می‌کند. ویژگی دیگر این الگو این است که مطابقت فعل با مفعول وجود ندارد و فعل شکل پیش‌فرض (وند/شناسه‌ی سوم شخص مفرد) می‌پذیرد.

دبیرمقدم (Dabir-Moghaddam, 2012) بر غنی بودن نظام مطابقت به عنوان یکی از پارامترهای قوی رده‌شناختی در زبان‌های ایرانی تاکید می‌کند و پارامتر مورد اشاره را در زبان کردی مرکزی سلیمانیه مورد بررسی قرار می‌دهد و آن در نتیجه‌ی وجود واژه‌بست‌های ضمیری

¹ endoclitics

² Paradigm Function Morphology

³ Stump

می‌داند. وی به نقل از مکاروس (Macarus, 1958) بیان می‌کند که در عبارت‌هایی که فعل تنها عضو آن‌ها باشد توالی عناصر چنین خواهند بود: فعل + واژه‌بست ضمیری + کنش‌پذیر (مفعول). البته واژه‌بست ضمیری سوم شخص مفرد (=f) از این توالی به دور است و پس از وند نشانه مفعولی جای می‌گیرد. دبیرمقدم (Dabir-Moghaddam, 2012) با پیروی از هیگ و واژه‌بست ضمیری در فعل متعدی زمان گذشته را نشانه مطابقت می‌داند و حضور آن اجباری است.

میردهقان و مبینی (Mirdehghan & Mobini, 2013) واژه‌بست و انواع واژه‌بست‌های ضمیری در کردی سورانی دیوان‌دره را در مورد نظام مطابقت و نظام حالت را بررسی نمودند تا روندهای متفاوتی را در مورد مطابقت در فعل‌های لازم و متعدی و نظام حالت در زمان حال و گذشته آشکار سازند. ایشان با تأکید بر این نکته که واژه‌بست‌ها جزء لاینفک ساختار جمله‌ها در گویش سورانی هستند نشان دادند که در این زبان برای نشان دادن نظام مطابقت از دو دسته واژه‌بست «برایی و فاعلی» بهره گرفته می‌شود. از میان این دو دسته واژه‌بست برای نقش مهمی در نظام حالت در زمان گذشته به عهده دارد. فاعل در بندهای لازم به وسیله واژه‌بست فاعلی نشان داده می‌شود که به شکل پسوند به انتهای فعل افزوده می‌شود، ولی فاعل بند متعدی به وسیله واژه‌بست برای پیوسته به انتهای مفعول نشان داده می‌شود.

علی‌نژاد و محمدی‌بلبان‌آباد (Alinezhad & MohammadiBolbanAbad, 2013a; Alinezhad & MohammadiBolbanAbad, 2013b) با یادآوری اینکه حروف اضافه کردی با توجه به نوعشان (ساده و مطلق) متمم‌های مختلفی متعلق به مقوله‌های اسم، ضمیر مستقل و واژه‌بست می‌پذیرند. در این زبان حروف اضافه ساده قبل از گروه‌های اسمی ضمائر مستقل می‌آیند، در حالی که گروه دیگر حروف اضافه (مطلق) قبل از واژه‌بست‌ها واقع می‌شوند. متمم‌های (واژه‌بست‌های) حروف اضافه مطلق قابلیت جداشدن از هسته خود و حرکت به سمت راست یا چپ (در شیوه نگارش انگلیسی) حوزه مورد نظر خود هستند. هنگامی که فعل جمله متعدی و به شکل متعدی باشد، متمم واژه‌بستی به سمت راست حرکت می‌کند و به ضمیر وندی تبدیل شده و سپس به فعل جمله متصل می‌شود، اما وقتی به سمت چپ حرکت کند به اولین سازه گروه فعلی (VP) پیوسته می‌شود و در جایگاه دوم قرار می‌گیرد.

اوپینگن (Öpengin, 2013, p. 282) جایگیری واژه‌بست در جایگاه دوم را ساخت‌واژی می‌داند زیرا واژه‌بست پس از اولین تکواژ قرار می‌گیرد.

یوگل (Jügel, 2014, p. 151) ضمن بررسی نظام مطابقت در کردی مرکزی بیان می‌کند که پی‌بست‌های ضمیری (واژه‌بست‌های نشانگر شخصی) در شکل گذشته فعل‌های متعدی رفتار

نحوی-ساخت‌واژی خود را حفظ کرده و به عنوان پایانه‌های شخصی ایفای نقش نموده و در جایگاه دوم گروه خود واقع می‌شوند.

محمدی‌بلبان‌آباد (MohammadiBolbanAbad, 2014) دو سطح گروه واژه‌بست و گروه واجی از سطوح هفت‌گانه سلسله‌مراتب نوایی را در چهارچوب واج‌شناسی نوایی در دو زبان فارسی و کردی مورد بررسی قرار می‌دهد. وی بیان می‌دارد که به منظور اشتقاق ساخت کلمه‌واجی یکی از فرایندهایی که همواره مورد بررسی قرار می‌گیرد فرایند تکیه است. در چارچوب واج‌شناسی نوایی، فرایند تکیه در زبان کردی و فارسی از نوع قاعده‌لبه‌حوزه است که همواره بر روی آخرین هجای واژه‌واجی قرار می‌گیرد. بر اساس جهانی‌های تلویحی واژه‌واجی در این دو زبان از نوع چهارم بوده و بزرگترین واژه‌واجی که همان کلمه مرکب است را دارند. در این دو زبان وندها عناصر درون حوزه‌ای هستند که به مقوله‌میزبان خود پیوسته شده و یک واژه‌واجی را تشکیل می‌دهند. عناصری که بر اساس جهانی تلویحی بالا خارج از این حوزه قرار دارند را پیوست‌های واژه‌واجی گویند که به سازه‌میزبان خود ضمیمه شده و بر روی هم گروه واژه‌بست را تشکیل می‌دهند.

سلطان (Sultan, 2014) رفتار و توزیع واژه‌بست‌ها، دوگان‌سازی^۱ آن‌ها و خوشه‌های واژه‌بستی در کردی شبکی را با توجه به قانون واکرناگل مورد بررسی قرار می‌دهد. واژه‌بست‌های این گونه‌کردی مشتمل اند بر واژه‌بست‌های ضمیر فاعلی، مفعولی (صریح و غیر صریح)، ملکی، اشاره، اضافه، تصغیر، افزایشی، نمودی، زمانی، فعلی ربطی و منفی. شبکی ۳۶ واژه‌بست ضمیری دارد که همه آن‌ها می‌توانند در معرض واژه‌بست‌افزایی قرار گیرند. این دسته از واژه‌بست‌ها دارای صورت‌های ضعیف و قوی هستند. صورت‌های ضعیف فاعلی، مفعولی غیر صریح و ملکی آن‌ها با قانون واکرناگل همخوانی دارند.

حسینی (Hosseini, 2015) به بررسی واژه‌بست‌های کردی اردلانی براساس نظریه‌های عام حاکم بر واژه‌بست‌ها پرداخته‌است. وی بر مبنای نظریات زویکی (Zwicky, 1977) انواع واژه‌بست (ساده و ویژه) را معرفی و سپس جایگاه واژه‌بست و واژه‌بست‌های جایگاه دوم را مشخص نمود. حسینی واژه‌بست‌های ضمیری را به چهار دسته گروه‌بندی کرده‌است: واژه‌بست‌های فاعلی، واژه‌بست‌های مفعولی، واژه‌بست‌های مفعولی غیر صریح، واژه‌بست‌های ملکی. وی معتقد است که واژه‌بست‌های اردلانی در مقابل حرکت مقاومت می‌کنند. از دیگر یافته‌های به‌دست‌آمده می‌توان به حضور واژه‌بست‌های اردلانی در جایگاه‌های متفاوتی از جایگاه واکرناگل اشاره کرد.

^۱ clitic doubling

حسینی معتقد است که در خوشه‌های واژه‌بستی اردلانی واژه‌بست‌های مفعولی و ملکی بر واژه‌بست‌های فاعلی تقدم دارند و واژه‌بست‌های فاعلی متمایل به افزوده شدن به آخرین جایگاه واژه‌بستی هستند.

غریب و پای (Gharib and Pye, 2018) با اشاره بر ماهیت چالش‌برانگیز واژه‌بست‌ها در هر دو حوزه ساخت‌واژه و نحو، می‌توانند نشان‌دهنده حالت کنایی نیز باشند. آن‌ها معتقدند که نشان‌گرهای شخصی مستقیم معمولاً وندهای فعلی هستند، در حالی که نشان‌گرهای شخصی غیر فاعلی به نظر می‌رسد واژه‌بست باشند. آزمون‌های مختلف واژه‌بست نشان می‌دهند که هم نشان‌گرهای شخصی مستقیم و هم نشان‌گرهای شخصی غیر فاعلی مشخصه‌های وندها و واژه‌بست‌ها را دارند.

کلامی (Kalami, 2016) واژه‌بست‌های کردی اردلانی را معرفی و سپس تحلیلی از اشتقاق صرفی و نحوی آن‌ها در چهارچوب نظریه ساخت‌واژه تحلیلی ارائه نموده است. وی با بهره‌گیری از آزمون‌های زوئیکی و پولوم (Zwicky & Pullum, 1983; quoted in Kalami, 2016) واژه‌بست‌ها و وندهای این گویش را مشخص کرده و پراکندگی آن‌ها را در جمله‌های مختلف مورد بررسی قرار داده است. به کمک آزمون‌های مورد اشاره معلوم گردید که در زبان کردی اردلانی ۹ واژه‌بست و ۶ وند تصریفی وجود دارند. وی با اشاره به اینکه نظریه‌های واژه‌گرا همواره با ارائه معیارهایی در تلاش اند واژه‌بست‌ها را از وندها متمایز کنند و دو حوزه متفاوت را عهده‌دار تولید و تعیین توزیع واژه‌بست و وند می‌دانند به این معنا که واژه‌بست‌ها در نحو و وندها در واژگان تولید و توزیع می‌شوند. اما در نظریه ساخت‌واژه توزیعی این فرض پذیرفتنی نیست، چرا که بخشی به نام واژگان وجود ندارد.

کریمی (Karimi, 2017) به اهمیت واژه‌بست‌ها در زبان‌های ایرانی می‌پردازد و بیان می‌دارد که بررسی پراکندگی صوری آن‌ها در گزینش میزبان در حوزه‌های گوناگونی که در این گزینش نقش دارند، مورد مطالعه مبحث‌های نظری بوده است. وی در مقاله خود توزیع واژه‌بست‌های شخصی مطابقت‌نما را در زبان‌های ایرانی مورد بررسی قرار داده و سپس ماهیت گزینش میزبان آن‌ها را تبیین نموده است. کریمی نشان می‌دهد که واژه‌بست‌های مطابقت‌نما در زبان‌های مورد اشاره برای گزینش میزبان در محدوده گروه فعلی هسته‌ای آزادی عمل دارند و به بیانی، می‌توان آن‌ها را واژه‌بست‌های جایگاه دوم نام‌گذاری کرد.

کریم (Kareem, 2016) ساختار نحوی عبارت‌های کردی مرکزی را بررسی کرده و اساساً به نحو فعل و مقوله‌های فعلی از قبیل زمان، نمود، مطابقت، ساختار موضوع و تعامل آن‌ها را با

فعل‌های مختلف می‌پردازد و پدیده‌های مختلف زبانی که پیش‌تر به طور دقیق و ریزبینانه مطالعه و بررسی نشده‌اند را واکاوی می‌کند. وی در ادامه به اهمیت ویژگی مطابقت در کردی مرکزی به عنوان زبانی با آرکتیو ناقص می‌پردازد که در آن پی‌بست‌های ضمیری نقش کلیدی بر عهده دارند.

جلال طاهر (Jalal Taher, 2017) با مقایسه واژه‌بست‌های ضمیری کردی مرکزی و زبان‌های رومیایی در چهارچوب نظریه‌های حاکمیت و مرجع‌گزینی و کمینگی نشان داد که واژه‌بست‌های ضمیری کردی نشانگر فاعل و مفعول هستند.

محمدی‌راد (Mohammadirad, 2020) پس از بررسی شکل و چگونگی اتصال واجی واژه‌بست در شاخه غربی زبان‌های ایرانی نشان داد که در بعضی از آن‌ها واژه‌بست فقط به صورت پی‌بست و در بعضی هم به صورت پیش‌بست و هم به صورت پی‌بست به میزبان پیوسته می‌شود. وی بر این باور است که واژه‌بست در کردی مرکزی و موکری همواره به صورت پی‌بست نمایان می‌شود.

یوسفی و همکاران (Yousefi et al, 2021) برای شناسایی واژه‌بست‌ها در وفسی از هفت معیار در سه سطح واج‌شناسی، صرف و نحو به کار گرفته‌اند و هشت نوع واژه‌بست را شناسایی نمودند. ایشان پس از آوردن نمونه‌های از ستیلو (Stilo, 2004a; 2004b; 2010) و تأکید بر اینکه وی شناسه‌های متممی وفسی را فقط براساس عوامل نحوی در دو دسته «وندی» و «واژه‌بستی» قرار داده‌اند. یوسفی و همکاران (همان) به کمک دستور واژی-نقشی شناسه‌های متممی وفسی را از حیث «وند» یا «واژه‌بست» بودن شناسایی نمودند. عامل‌های گوناگونی در پیدایش و تعیین جایگاه واژه‌بست‌ها از جمله عوامل نحوی، فرایندهای واجی/نوایی، ترکیبی از فرایندهای نحوی-واجی نوایی، و عوامل معنایی/کاربردشناختی نقش دارند.

۳. واژه‌بست ضمیری کردی موکری

کردی مرکزی و موکری همانند برخی از زبان‌های ایرانی از جمله فارسی، بلوچی، وفسی و موارد مشابه دارای دو دسته نشانگر مطابقت شخصی^۱ است که مشتمل اند بر «دسته مستقیم^۲» و «دسته غیر مستقیم^۳» که گاهی به ترتیب Set₁ و Set₂ نامیده می‌شوند که در جدول (۱) دیده می‌شوند:

¹ Person agreement markers (PAM)

² direct set

³ oblique set

جدول ۱: نشانگر مطابقت شخصی کردی مرکزی و موکری

	شخص	دسته مستقیم (کردی مرکزی و موکری)	دسته غیر مستقیم (کردی مرکزی)	دسته غیر مستقیم (کردی موکری)
مفرد	1	-(i)m	=(i)m	=(i)m
	2	-î/-y	=(i)t	=(i)t
	3	-ê(t)/-a(t)/-Ø	=î/=y	=î/=y
جمع	1	-în/-yn/-n	=man	=in(n)
	2	-(i)n	=tan	=u(w)
	3	-(i)n	=yan	=yan

صورت‌های درون کمانک در جدول بالا پس از واکه نمایان می‌شوند و هنگامی که پس از پی‌بستی که با واکه آغاز شده باشد قرار گیرند، واکه موجود در *-im* و *-it* حذف می‌شود اما *î* سوم شخص مفرد با واژه مختوم به واکه قبل از خود ادغام شده و به *î* تبدیل می‌شود (Mackenzie, 1961, p. 73). لازم به گفتن است که صورت‌های دسته اول و دوم در کردی مرکزی و موکری کاملاً از یک‌دیگر جدا هستند، ولی اول شخص و دوم شخص جمع موکری با اول شخص و دوم شخص جمع کردی مرکزی متفاوت هستند. نشانگرهای مطابقت شخصی دسته مستقیم وند و نشانگرهای مطابقت شخصی دسته غیر مستقیم واژه‌بست هستند و قابلیت حرکت بالا ویژگی بارز واژه‌بست‌ها به شمار می‌آید، در حالی که وندها از چنین قابلیت برخوردار نیستند. در حوزه اسمی نشانگرهای مطابقت شخصی دسته غیر مستقیم بیانگر مالکیت هستند و در حوزه فعلی با توجه به زمان فعل به عنوان کنش‌گر یا کنش‌گریز ایفای نقش می‌کنند.

۴. چارچوب نظری

نظریه بهینگی، به عنوان یک نظریه عاری از هر گونه اشتقاق، یکی از مطرح‌ترین و تأثیرگذارترین انشعابات در چارچوب زبان‌شناسی زایشی در سال ۱۹۹۳ بود. این نظریه به وسیله پرنس و سمولنسکی (Prince and Smolensky, 1993) ارائه گردید و تأثیری شگرف بر زبان‌شناسی و به‌ویژه واج‌شناسی داشته و دارد. به گونه‌ای که برخی به عنوان یگانه پیشرفت و مهم‌ترین پیشرفت انجام گرفته در زبان‌شناسی زایشی در طول دهه نود قرن بیستم از آن نام می‌برند (Boersma and et al, 2000, p. 1). دیدگاه این نظریه با وارثان زایشی خود به ویژه اصول و پارامترها کاملاً متفاوت است که فراگیران را به عنوان تعیین‌کننده مجموعه‌ای از انتخاب‌های دوارزشی تخطی‌ناپذیر می‌پندارد. در مقابل، در نظریه بهینگی دستور جهانی معتقد به وجود مجموعه‌ای از محدودیت‌های تخطی‌پذیر است. نظریه مورد اشاره نشان‌داری را به جوهر اصلی کار خود در

حوزهٔ زبان تبدیل کرد. نشان‌داری به شکل محدودیت‌های برون‌دادی جهانی در زبان‌ها وجود دارند که مستقیماً بیانگر الگوی نشان‌دار یا بی‌نشان هستند. هر چند یکی از هدف‌های اصلی پرنس و سمولنسکی (Prince and Smolensky, 1993) از مطرح کردن نظریهٔ بهینگی حل مشکلات گوناگون واج‌شناسی زایشی بود ولی بعدها کاربرد این نظریه به حوزه‌های نحو و ساخت‌واژه نیز کشیده شد. در نظریهٔ واج‌شناسی زایشی که از سوی چامسکی و هله (Chomsky and Halle, 1968) ارائه گردید، قواعد بازنویسی اساس کار بود و چگونگی عملکرد و تعامل آن‌ها با یک‌دیگر از یک ترکیب خطی پیروی می‌کرد. قواعد خطی یکی پس از دیگری بر درون‌داد اعمال می‌شدند و هر برون‌دادی درون‌داد قاعدهٔ بعدی می‌شد. ناکارآمدی این قواعد و ترتیب خطی اعمال آن‌ها موجب شد تا در اواخر دههٔ ۷۰ و اوایل دههٔ ۸۰ میلادی تلاش‌های چشم‌گیری برای محدود کردن رده‌شناسی قواعد و تعاملات آن‌ها انجام شود. ویژگی‌های جهانی قواعد زبانی عنوان «شرط» به خود گرفتند و رفته‌رفته بیشتر قواعد به شرط تبدیل شدند و به مطرح کردن «نظریهٔ اصول و پارامترها» از سوی چامسکی در سال ۱۹۸۱ (Chomsky, 1981) انجامید. بر اساس این نظریه دستور زبان هر زبانی بر اساس اصول ثابت و تعداد محدودی پارامتر دو ارزشی استوار است. افزون بر شروط بالا به منظور محدود کردن چگونگی اعمال قواعد، شرط محلی بودن در مورد بازنمایی مطرح گردید. با وجود اینکه قواعد بازنمایی ساده‌تر و در عین حال، راهگشاستر و کارآمدتر می‌شدند زبان‌شناسان تا اواخر دههٔ هشتاد نتوانستند به یک نظریه منسجم در مورد قواعد واجی دست یابند. آن‌ها برای توجیه پدیده‌های زبانی، از قواعد واجی و محدودیت‌های واجی کمک گرفتند. در بیشتر نظریه‌های قاعده‌بنیاد یا گشتاری با اعمال مجموعه‌ای از فرایندهای برون‌داد به برون‌داد تبدیل می‌شود، ولی در نظریهٔ بهینگی که نظریه‌ای محدودیت-بنیاد است، هر ساختار دارای یک درون‌داد و یک برون‌داد است که صورت‌هایشان بر اساس مجموعه‌ای از محدودیت‌های جهانی تعیین می‌شود. این محدودیت‌ها نقض‌پذیر بوده و دارای ترتیب خاصی (زبان-ویژه) هستند. انتخاب برون‌داد یا گزینهٔ بهینه در این نظریه بدون دخالت فرایندهای اشتقاق تولید می‌شود یعنی از میان گزینه‌های ممکن در درون‌داد، گزینه‌ای که کمترین محدودیت را نقض می‌کند و بیشترین هماهنگی را با ترتیب محدودیت‌ها دارد، به عنوان گزینه‌ای بهینه انتخاب می‌گردد. کاگر (Kager, 1999, p. 16) بر این باور است که هیچ برون‌دادی وجود ندارد که تمامی محدودیت‌ها را اقناع کند، وی از این تعبیر به «توهم تکاملی» یاد می‌کند. همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد محدودیت‌ها جهانی هستند ولی چگونگی مرتبه‌بندی‌شان جهانی نیست. ماهیت و طبیعت جهانی محدودیت‌ها موجب پیش‌بینی‌هایی در مورد رده‌شناسی زبان می‌شود و به سبب

همین مرتبه‌بندی متفاوت آن‌ها و تعارض‌شان زبان‌های گوناگونی به وجود می‌آیند (Kager, 1999, p. 4). فرض نظریه بهینگی بر این است که تعداد زبان‌ها نمی‌تواند بیشتر از چینش مرتبه‌بندی محدودیت‌ها باشد. محدودیت‌های نظریه بهینگی به دو گروه محدودیت‌های نشان‌داری و وفاداری/پایایی گروه‌بندی می‌شوند. دستور زبان فرآورده برقراری توازن این دو دسته از محدودیت‌هاست. محدودیت‌های نشان‌داری پویا بوده و ناظر بر خوش ساخت بودن برون‌داد هستند و ساختارهایی که تولید و درک آن‌ها با مشکل همراه باشند، مانند خوشه همخوانی و گروه‌های بدون هسته آشکار، را غیر مجاز می‌دانند. این محدودیت‌ها ریشه در اصول جهانی نشان‌داری دارند و گاهی به صورت گزاره‌های مثبت و گاهی به صورت گزاره‌های منفی بیان می‌شوند. دسته دوم محدودیت‌ها محدودیت‌های وفاداری هستند که ناظر بر یکسان بودن درون‌داد و برون‌دادند یعنی هر آنچه در درون‌داد وجود دارد باید در برون‌داد هم وجود داشته باشد. برای نمونه، تمام همخوان‌های درون‌داد باید در برون‌داد حفظ شوند یا تمامی مشخصه‌های واژی-نحوی موجود در درون‌داد باید در برون‌داد هم وجود داشته باشند. به تعبیری این دسته از محدودیت‌ها با هر گونه تغییری از درون‌داد به برون‌داد مخالفت می‌کنند. محدودیت‌های مورد اشاره با توجه به ضرورت و نیاز به بهینه بودن پردازش زبان وجود دارند. محدودیت‌های وفاداری فقط خاص درون‌داد نیستند بلکه به عناصر حاضر در برون‌داد نیز توجه دارند؛ محدودیت‌های نشان‌داری به عناصر حاضر در درون‌داد ارتباطی ندارند و فقط حاکم بر برون‌داد هستند. به این معنا که محدودیت‌های نشان‌داری بعضی از ساختارها را بر برخی دیگر برتری داده، در حالی که محدودیت‌های وفاداری از ایجاد هر گونه تغییری در ساختار گزینه‌های درون‌داد جلوگیری می‌کنند. این دسته از محدودیت‌ها تقابل واژگانی را حفظ و شکل تنوع واژگانی را محدود می‌کنند. این خاصیت محدودیت‌های وفاداری ارتباط یک‌به‌یک صورت و معنا شدت می‌بخشد. این پدیده بار دیگر تأییدکننده وجود تعارض بین محدودیت‌هاست. با توجه به اینکه هر دوی این محدودیت‌ها بیشتر با برون‌داد سروکار دارند می‌توان گفت که نظریه بهینگی نظریه‌ای برون‌داد-بنیاد است. گفتنی است که در نظریه بهینگی هیچ‌یک از محدودیت‌ها به گونه‌ای نیستند که فقط به درون‌داد توجه کنند و این خود یکی از تفاوت‌های اساسی نظریه بهینگی با نظریه سنتی واج‌شناسی زایشی است. از سوی دیگر در نظریه بهینگی محدودیت‌ها نه با یک‌دیگر تباری می‌کنند و نه یکی دیگری را سرکوب می‌کند. این نظریه بر مرتبه‌بندی سخت‌گیرانه محدودیت‌ها استوار است (Kager, 1999, p. 12).

۵. تعیین جایگاه واژه‌بست در کردی موکری

در بخش بررسی پیشینه پژوهش گفته شد که بیشتر زبان‌شناسان بر این باورند که واژه‌بست در

جایگاه دوم و پس از نخستین سازه گروه قرار می‌گیرد. واژه‌بست‌های موکری مقوله‌های گوناگونی را برای میزبانی بر می‌گزینند. این مقوله‌ها می‌توانند اسم، گروه اسمی، صفت، حرف اضافه، گروه حرف اضافه و حتی قید باشند. سمویلین (Samvelian, 2007a, p. 270) بر این باور است در کردی مرکزی وقتی فعل تنها سازه گروه فعلی باشد، واژه‌بست پس از پیشوند واقع می‌گردد و در صورت نبود پیشوند واژه‌بست پس از فعل و پیش از پایانه شخصی می‌آید. اوپینگن (Öpengin, 2013, p. 282) جایگیری واژه‌بست در جایگاه دوم را ساخت‌وازی می‌داند، زیرا واژه‌بست پس از اولین تکواژ قرار می‌گیرد. سمویلین (Samvelian, 2007a, p. 272) با آوردن نمونه‌های (۱) و (۲) از کردی مرکزی نشان می‌دهد جایگاه دوم همیشه پس از نخستین تکواژ نخواهد بود:

1. **nard-in=i**
send.PST-3PL=3SG
'He sent them.'

در نمونه (۱)، پایانه شخصی *-in* و ریشه فعلی *nard* با هم یک واژه‌واژگانی تشکیل داده که میزبانی واژه‌بست را عهده‌دار می‌شود. در کردی مرکزی و موکری وقتی واژه‌بست سوم شخص مفرد باشد، باید پس از پایانه شخصی قرار گیرد.

2. **nard-u=tan-in**
send.PST-PTCP=2PL-3PL
'You have sent them.'

واژه‌بست‌ها و پایانه‌های شخصی نمی‌توانند بین زنجیره متشکل از فعل و وند صفت مفعولی قرار گیرد. در نمونه (۲) پسوند *-u* بلافاصله به ریشه فعلی پیوسته شده و پیش از واژه‌بست و پایانه شخصی نمایان شده‌است. سمویلین (Samvelian, 2007a, p. 272-273) چنین برداشت می‌کند که در موارد بالا واژه‌بست در جایگاه سوم قرار می‌گیرد. البته دیدگاه واقع شدن واژه‌بست در جایگاه سوم به کمک دلایل نوایی رد می‌شود. در نمونه (۲) تکیه واژگانی روی پسوند صفت مفعولی قرار گرفته و نه روی ریشه فعلی و این دو با هم یک واژه واجی تشکیل داده که میزبان واژه‌بست خواهد بود. بنابراین واژه‌بست در جایگاه دوم قرار می‌گیرد. هیک (Haig, 2008) و دبیرمقدم (Dabir-Moghaddam, 2012, p. 55) نیز معتقدند جایگاه واژه‌بست پس از نخستین سازه گروه فعلی (همانا جایگاه دوم) است. دبیرمقدم (Dabir-Moghaddam, 2008, p. 88) جایگاه واژه‌بست‌های کنش‌گر در زمان گذشته در بلوچی (که به باور وی بسیار با چگونگی جایگیری واژه‌بست در کردی شباهت دارد) را پس از نخستین سازه گروه فعلی (همان جایگاه دوم) می‌داند. بنابراین می‌توان گفت که حوزه واژه‌بست‌افزایی VP یا NP است، در صورتی که حوزه NP باشد واژه‌بست به خود گروه و اگر حوزه VP باشد واژه‌بست به اولین دختر گروه یعنی

اولین سازه گروه پیوسته می‌شود و هنگامی که اولین دختر گروه معرف اسم (عدد یا واحد شمارش) باشد معرف اسم میزبان واژه‌بست خواهد بود. اگر حوزه واژه‌بست افزایی گروه فعلی باشد و فعل دارای جزء پیش فعل باشد واژه‌بست به اولین تکواژ/ عنصر گروه فعلی پیوسته می‌گردد. نگارندگان نیز پس از بررسی و مطالعه پژوهش‌های پیشین به این نتیجه رسیدند که واژه‌بست در جایگاه دوم نمایان می‌شود.

۶. واژه‌بست افزایی در نظریه بهینگی

نظریه ساخت‌واژی واژه‌بست‌های ویژه بر اساس سازوکارهایی استوار است که طی آن‌ها در بازنمایی واجی یک گروه نحوی به وسیله معرفی عنصری جدید (برای نمونه یک واژه‌بست) تغییراتی انجام می‌گیرد. جایگاه تغییرات واجی عنصر معرفی شده به گونه‌ای که بسیار به شیوه ساخت‌واژی وندافزایی شباهت دارد تعیین می‌شود. گفتنی است که تعیین محل تغییرات به وسیله مجموعه‌ای از محدودیت‌ها به ویژه محدودیت‌های ترادف و تعامل این محدودیت‌ها با سایر تغییرات مشخص می‌گردد که لازمه معرفی و تشریح مفاهیم میزبان و حوزه از نقطه نظر نظریه بهینگی است. میان‌وندها با توجه به محدودیت‌های نوایی مربوط به ساختار هجا و نحوه افزوده شدن به آن‌ها به واحدهایی مانند هجا، پایه و موارد مشابه به واژه‌ها وارد می‌شوند. در حالی که واژه‌بست‌ها این گونه جایگیری نمی‌کنند. زیرا این گونه جای‌گیری منجر به وارد شدن واژه‌بست به درون نخستین واژه نوایی وارد می‌شود که طی آن محدودیت (Integrity(Word) حفظ یکپارچگی واژه نقض خواهد شد. در عوض واژه‌بست مجاز است به یکی از لبه‌های کلمه واجی (لبه راست یا چپ) افزوده شود.

محدودیت حفظ یکپارچگی واژه تقریباً در تمامی زبان‌های بشری بالاترین و بی‌رقیب‌ترین محدودیت به شمار می‌آید. به منظور تعیین میزبان در نظریه بهینگی اگر واژه‌بست cl_i را در نظر بگیریم می‌بینیم که از یک سو محدودیت «حضور واژه‌بست در چپ‌ترین لبه $LeftMost(cl_i)$ » مطلقاً اجازه حضور واژه‌بست در جایگاه نخستین را نمی‌دهد و از سوی دیگر نیز مطابق «محدودیت حفظ یکپارچگی واژه (Integrity(Word)» واژه بست نمی‌تواند به درون واژه وارد شود. همچنین اگر واژه‌بست در ابتدای واژه قرار گیرد، محدودیت $NonInitial(e)$ که طبق آن نمی‌توان واژه‌بست را در ابتدای واژه واجی آورد، نقض می‌شود (محدودیت‌های مورد اشاره از سوی آندرسن (Anderson, 1994, p. 15) ارائه گردید). پیش‌تر گفته شد که بر اساس قانون واکرناگل، واژه‌بست‌ها در جایگاه دوم یعنی پس از نخستین واژه گروه واقع می‌شوند یعنی پس از اولین دختر گروه نحوی حوزه‌ای که واژه‌بست در آن نمایان می‌شوند. در واقع، واژه‌بست به داخل

یک گروه افزوده می‌شود؛ بنابراین به منظور تعیین جایگاه آن به خانواده دیگری از محدودیت‌ها با عنوان Integrity(XP) نیاز دارد که بر اساس آن‌ها گروهی که حاوی عناصری هستند که بخش‌هایی از گروه نیستند، اجازه حضور ندارند. مطابق محدودیت‌های Integrity(DP)، Integrity(NP)، Integrity(PP) و Integrity(VP) از خانواده محدودیت‌های Integrity(XP) واژه‌بست اجازه ورود به ساختار درونی گروه حرف تعریف و گروه حرف اضافه را ندارد. این دسته از محدودیت‌ها مشخص می‌کنند که هیچ عنصری نمی‌تواند وارد یک حوزه شوند، مگر اینکه نمایانگر یکی از عناصر حوزه باشند. محدودیت‌های حفظ یکپارچگی معمولاً بر محدودیت‌های دیگر مسلط هستند. به باور آندرسن (Anderson, 2005, p. 154) واژه‌بست‌ها تمایل دارند به لبه چپ گروه نوایی^۱ (IP) پیوسته شوند ولی محدودیت $NonInitial(cl_i, IP)$ بالاتر از محدودیت حضور در چپ‌ترین لبه $LeftMost(Cl_i)$ قرار می‌گیرد و از حضور واژه‌بست‌ها در ابتدای حوزه جلوگیری می‌کند. با توجه به محدودیت‌های مورد اشاره می‌توان بر اساس سلسله‌مراتب زیر جایگاه حوزه واژه‌بست را نمایان نمود:

3. Integrity(XP), $NonInitial(cl_i, XP) \gg LeftMost(cl_i, IP)$

آندرسن (Anderson, 2005, p. 16)

اکنون می‌توان سلسله‌مراتب محدودیت‌های بالا را برای تعیین جایگاه واژه‌بست در حوزه گروه

فعلی مطابق سلسله‌مراتب زیر نشان داد:

4. Integrity(VP), $NonInitial(cl_i, VP) \gg LeftMost(cl_i, VP)$

مطابق سلسله‌مراتب بالا یک واژه‌بست تمایل دارد تا جایی که امکان دارد در سمت چپ عبارت قرار گیرد، به شرطی که در ابتدای آن واقع نشود و منجر به گسستگی گروه نحوی مور نظر نگردد. این تحلیل می‌تواند جایگاه واژه‌بست در عبارتی که فعل عنصر آغازین آن باشد را تعیین کند. به این معنا که وقتی در پاره گفته‌ای که فعل در ابتدای پاره گفته قرار گرفته باشد، عناصر تکیه‌بر پیش از فعل (پیشوندها یا جزء پیش فعل) میزبان واژه‌بست خواهند بود. در درون حوزه‌های مختلف واژه‌بست به کمک محدودیت‌های $EdgeMost$ به لبه‌های حوزه خود پیوسته می‌شود. در نظریه پارامترهای تعیین جایگاه واژه‌بست کلاونز (۱۹۸۵) نخستین و آخرین عنصر حوزه به عنوان میزبان نقش ایفا می‌کردند، اما گاهی واژه‌بست هسته حوزه خود را به عنوان میزبان انتخاب می‌کند. در نظریه‌های توصیفی کلاونز (Klavans, 1985) و آندرسن (Anderson, 1992) فقط یک حوزه برای پارامترهای جایگیری واژه‌بست (تعیین میزبان و تقدم) کافی می‌نماید. ولی در دیدگاه محدودیت‌بنیاد چون محدودیت‌ها جدا هستند، حوزه آن‌ها نیز ممکن است جدا باشند.

^۱ intonational phrase

محدودیت‌های بالا قابلیت نظریه بهینگی در تعیین جایگاه واژه‌بست تأیید می‌کنند. در بخش پسین، نحوه عملکرد آن‌ها در گروه فعلی موکری نشان داده می‌شود.

۷. توزیع بهینه واژه‌بست ضمیری موکری در گروه فعلی

هر چند ترتیب واژه‌ها در جمله‌های کردی موکری آزاد است، ولی فعل متمایل به حضور در پایان جمله است. بنابراین میزان واژه‌بست در صورت ظهور آن در گروه فعلی در پایان جمله قرار خواهد گرفت و همان گونه که پیش‌تر گفته شد واژه‌بست تمایل دارد تا جایی که ممکن است به چپ‌ترین لبه میزان پیوسته شود. فعلی که میزبانی واژه‌بست را عهده‌دار می‌شود ممکن است دارای عناصر وابسته پیش از فعل (پیش‌وند یا جزء پیش‌فعل) باشد و یا تنها و بدون عناصر وابسته ظاهر شود. عناصر وابسته قبل از فعل در کردی موکری می‌توانند به عنوان میزان واژه‌بست ایفای نقش کنند و از ترکیب آن‌ها با واژه‌بست ابتدا واژه واجی و سپس گروه واجی ایجاد می‌شود. این عناصر بسته به نوع واژه‌بست‌افزایی (وندی یا درونی) ابتدا واژه واجی و سپس گروه را می‌سازند. لازم به گفتن است که عناصر مورد اشاره یا دارای تکیه هستند یا ممکن در اثر واژه‌بست‌افزایی تکیه ثانویه بگیرند. به این معنا که واژه‌بستی که به جزء پیش‌فعل افزوده می‌شود، در جایگاه دوم گروه واجی با در نظر گرفتن محدودیت «عدم اجازه حضور واژه‌بست در ابتدای گروه فعلی» در لبه سمت چپ قرار می‌گیرد (نمونه ۵). هنگام پیوستن واژه‌بست کردی موکری به فعل‌های فاقد جزء پیش‌فعل جایگاه واژه‌بست پس از فعل خواهد بود (نمونه ۶) و در این گونه موارد واژه‌بست هرگز به صورت پیش‌بست نمایان نخواهد شد که این مؤید محدودیت «عدم اجازه حضور واژه‌بست در ابتدای حوزه $NonInitial(cI_i, VP)$ است که به عنوان بالاترین محدودیت در سلسله مراتب محدودیت‌ها قرار می‌گیرد. بنابراین سلسله مراتب ۲ برای تعیین جایگاه واژه‌بست با میزبانی جزء پیش‌فعل نیز صادق است. در همه حالت‌های مورد اشاره بالا واژه‌بست اجباراً در جایگاه نخستین قرار نمی‌گیرد و روی چپ‌ترین لبه سازه حوزه خود بدون نقض محدودیت حفظ یک‌پارچگی واقع می‌شود. نمونه‌های (۵) و (۶) جایگاه واژه‌بست را در گروه فعلی نشان می‌دهند:

5. $dæ=in-guʒ-in$
IMPF=1PL.O.kill-1PL
آن‌ها ما را می‌کشند.
6. $hæl=yan-girt-in$
PVB=3PL.O.take.PST-1PL
(آن‌ها) آن‌ها را برداشتند.
7. $guft=yan-in$

kill.PST=3PL.A-3PL

(آنها) آنها را کشتند.

در نمونه (۵) واژه‌بست $=in$ پس از پیش‌وند و در جایگاه دوم و به صورت میان‌بست بین پیش‌وند و ریشه فعل قرار گرفته‌است. در نمونه (۴)، نیز واژه‌بست $=yan$ پس از جزء پیش‌فعل و در جایگاه دوم واقع شده‌است. در نمونه (۷) گروه فعلی فاقد پیش‌وند است و بنابراین واژه‌بست $=yan$ به ریشه فعل پیوسته می‌شود در جایگاه دوم قرار می‌گیرد. گاهی مانند نمونه (۸) واژه‌بست پس از صفت مفعولی قرار می‌گیرد. در این حالت وند $-u$ به همراه ریشه فعل $Xward$ تشکیل یک واژه واجی می‌دهند و واژه‌بست $=yan$ پس از واژه واژگانی تشکیل شده $(Xward-u)$ در جایگاه دوم قرار می‌گیرد.

8. $Xward-u=yan-\text{æ}$

eat.PST-PTCP=3PL.A-COP

آنها خورده‌اند.

در نمونه (۸)، واژه‌بست $=yan$ تمایل دارد در چپ‌ترین لبه حوزه نمایان گردد ولی محدودیت «عدم اجازه حضور واژه‌بست در ابتدای حوزه» اجازه قرارگیری در چپ‌ترین لبه حوزه را نمی‌دهد. این امر منجر به تخطی از محدودیت «حضور واژه‌بست در چپ‌ترین لبه حوزه» می‌گردد و از سویی دیگر محدودیت «حفظ یکپارچگی گروه فعلی» از ورود واژه‌بست $=yan$ به ساختار درونی میزبان و ایجاد گسستگی در آن جلوگیری می‌کند. بنابراین رقابت محدودیت‌ها سبب می‌شود واژه‌بست در جایگاه دوم جایگیری نماید. در تابلوی‌های (۱) و (۲) تعامل محدودیت‌های دخیل در تعیین جایگاه واژه‌بست ضمیری موکری در گروه فعلی برای نمونه‌های (۵) و (۷) دیده می‌شود:

جدول ۲: تابلوی ۱: تعامل محدودیت‌های تعیین جایگاه واژه‌بست ضمیری موکری در

گروه فعلی

/INPUT/:	NonInitial(cl_i , VP)	Integrity(VP)	LeftMost(cl_i , L, VP)
$d\text{æ}=\text{in-gu}\text{z-in}$			
a. $\text{in}=\text{d}\text{æ-gu}\text{z-in}$!*		
♣ b. $d\text{æ}=\text{in-gu}\text{z-in}$			*
c. $d\text{æ-g}=\text{inu}\text{z-in}$		*	*
d. $d\text{æ-gu}\text{z}=\text{in-in}$		*	*

حضور واژه‌بست در ابتدای کاندیدای a باعث تخطی مهلک از محدودیت «عدم اجازه حضور واژه‌بست در ابتدای حوزه» گردیده‌است و با وجود قرار نگرفتن واژه‌بست در درون ریشه فعل و چپ‌ترین لبه حوزه و اقماع محدودیت‌های مربوطه کاندیدای مورد اشاره از رقابت حذف

می‌گردد. واژه‌بست کاندیدای C در ابتدای حوزه واقع نشده و از محدودیت «عدم اجازه حضور واژه‌بست در ابتدای حوزه» پیروی نموده‌است، ولی با حضور در درون ریشه فعل محدودیت «حفظ یکپارچگی گروه فعلی» را نقض نموده‌است. در کاندیدای مذکور قرار نگرفتن واژه‌بست در چپ‌ترین لبه حوزه نیز منجر به تخطی از محدودیت «حضور واژه‌بست در چپ‌ترین لبه حوزه» گردیده‌است. بنابراین کاندیدای C نیز برون‌داد مناسبی نیست. چون نحوه عملکرد محدودیت‌های دخیل در جایگیری واژه‌بست در کاندیدای C و کاندیدای d یکسان است از بیان دوباره آن خودداری می‌شود. در نتیجه کاندیدای d نیز حذف می‌شود. اما گزینه b چون محدودیت‌های «عدم اجازه حضور واژه‌بست در ابتدای حوزه» و «حفظ یکپارچگی گروه فعلی» را اقلان نموده‌است و فقط از محدودیت «حضور واژه‌بست در چپ‌ترین لبه حوزه» پیروی نموده‌است با کم‌ترین میزان تخطی از محدودیت‌ها به عنوان برنده رقابت محدودیت‌ها و گزینه بهینه انتخاب می‌گردد. نتیجه رقابت میان محدودیت‌های دخیل در تعیین جایگاه واژه‌بست در گروه فعلی دارای جزء پیش فعل در کردی موکری را می‌توان چنین بیان نمود که طی آن محدودیت «عدم اجازه حضور واژه‌بست در ابتدای حوزه» در سلسله‌مراتب محدودیت‌ها به عنوان محدودیت بی‌رقیب بالاتر از سایر محدودیت‌ها قرار می‌گیرد و بر سایر محدودیت‌ها تسلط دارد. دو محدودیت «حفظ یکپارچگی گروه فعلی» و «حضور واژه‌بست چپ‌ترین لبه حوزه» به طور هم‌تراز عمل می‌کنند و در سلسله‌مراتب محدودیت‌ها پایین‌تر از محدودیت «عدم اجازه حضور واژه‌بست در ابتدای حوزه» قرار می‌گیرند. نتیجه حاصله دیگر از این رقابت این است که واژه‌بست در جایگاه دوم جای می‌گیرد. در نمونه (۵)، نیز حضور واژه‌بست دقیقاً در همان جایگاهی قرار می‌گیرد که در نمونه (۳) نشان داده شد. از این رو رسم تابلو برای آن ضروری به نظر نمی‌رسد. همان گونه که گفته شد هنگام اتصال واژه‌بست کردی موکری به فعل‌های فاقد پیش‌وند و جزء پیش فعل جایگاه آن پس از فعل خواهد بود (نمونه (۷)). تابلوی (۲) رقابت میان محدودیت‌های دخیل در جایگیری واژه‌بست گروه فعلی فاقد پیش‌وند یا جزء پیش فعل را نشان می‌دهد.

جدول ۳: (تابلوی ۲): رقابت محدودیت‌های دخیل در جایگیری واژه‌بست گروه فعلی

فاقد پیش‌وند

/INPUT/:	NonInitial(cl_i , VP)	Integrity(VP)	LeftMost(cl_i , L, VP)
<i>guft=yan-in</i>			
a. <i>yan=guft-in</i>	!*		
b. <i>guft-in=yan</i>			*
c. <i>guft=yan-in</i>			*
d. <i>gu=yan-ft-in</i>		*	*

واژه‌بست ضمیری در کاندیدای a در مثال ۵ در ابتدای حوزه واقع شده و موجب نقض محدودیت «عدم حضور واژه‌بست در ابتدای حوزه» گردیده‌است. بنابراین این کانیدای با وجود اقتناع محدودیت‌های «حفظ یکپارچگی میزبان» و «حضور واژه‌بست چپ‌ترین لبه حوزه»، به علت نقض کشنده محدودیت «عدم حضور واژه‌بست در ابتدای حوزه» از گردونه رقابت حذف می‌گردد. واژه‌بست در کاندیدای b چون نه در ابتدای حوزه خود واقع شده و نه یکپارچگی میزبان را برهم زده است به نظر می‌رسد که کاندیدای مناسبی باشد اما به دلیل اینکه واژه‌بست از یک سو در منتهی‌الیه لبه چپ گروه قرار نگرفته و منجر به نقض محدودیت حضور واژه‌بست در چپ‌ترین لبه حوزه گردیده‌است و از سویی دیگر نیز در جایگاه دوم نمایان نشده‌است گزینه مناسبی نیست. واژه‌بست حاضر در کاندیدای d هرچند در ابتدای حوزه قرار نگرفته اما ساختار و یکپارچگی میزبان خود یعنی واژه واجی را برهم زده و به درون آن وارد شده است و از محدودیت «حفظ یکپارچگی میزبان» سرپیچی کرده‌است گزینه مناسبی نیست. در کاندیدای c واژه‌بست حضور واژه‌بست باعث نشده‌است تا از محدودیت‌های مسلط «عدم حضور واژه‌بست در ابتدای حوزه» و «حفظ یکپارچگی میزبان» سرپیچی کند زیرا واژه‌بست نه در ابتدای حوزه قرار نگرفته و نه در ساختار درونی میزبان گسستگی ایجاد کرده است. پیش‌تر گفته شد که واژه‌بست تمایل دارد در چپ‌ترین لبه حوزه واقع شود ولی در کاندیدای c محدودیت «عدم حضور واژه‌بست در ابتدای حوزه» اجازه حضور آن را در چپ‌ترین لبه حوزه را نمی‌دهد که در نتیجه آن کاندیدای مذکور از محدودیت «حضور واژه‌بست چپ‌ترین لبه حوزه» سرپیچی می‌نماید ولی با وجود سرپیچی از محدودیت «حضور واژه‌بست چپ‌ترین لبه حوزه» با کم‌ترین سرپیچی به عنوان گزینه برونداد بهینه انتخاب می‌شود. در کاندیدای مورد اشاره واژه‌بست تمایل دارد به چپ‌ترین لبه حوزه (یعنی ابتدای آن) پیوسته شود اما محدودیت «عدم حضور واژه‌بست در ابتدای حوزه» اجازه این کار را نمی‌دهد و به این ترتیب کاندیدای c از محدودیت چپ‌ترین لبه سرپیچی می‌کند. بنابراین می‌توان گفت که در این گونه حوزه کردی موکری محدودیت‌های «عدم حضور واژه‌بست در ابتدای حوزه» و «حفظ یکپارچگی میزبان» بالاتر از محدودیت «حضور واژه‌بست چپ‌ترین لبه حوزه» قرار می‌گیرند و هر دوی آن‌ها به طور موازی عمل می‌کنند. در نتیجه رقابت میان محدودیت‌ها واژه‌بست در این حوزه نیز در جایگاه دوم قرار می‌گیرد. آنچه در مورد جایگیری واژه‌بست موکری در دو نوع حوزه گروه فعلی (گروه فعلی دارای جزء پیش‌فعل و بدون گروه فعلی دارای بدون جزء پیش‌فعل) مورد تحلیل قرار گرفت در حوزه‌های فعلی دارای پیش‌وندهای منفی‌ساز ($ne-$, na^1) و التزامی و امری ($bi-$) نیز روال به همین منوال است و محدودیت‌ها به همان شیوه

^۱ در موکری پیش‌وند منفی‌ساز $nae-$ برای زمان گذشته ولی $na-$ برای زمان‌های حال و آینده به کار می‌رود.

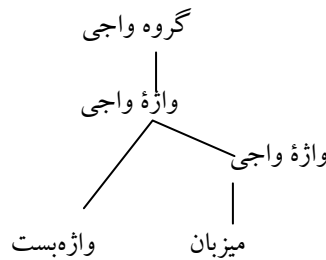
عملکردشان در سایر حوزه‌های فعلی عمل می‌کنند. نمونه‌های (۹)، (۱۰) و (۱۱) جایگاه واژه‌بست را در گروه فعلی دارای پیش‌وندهایی منفی‌ساز (*nae-*, *na*) و التزامی و امری (*bi-*) را نشان می‌دهند:

9. *nae=yan-xward-in*
NEG=3PL.A.eat.PST-1PL
آنها را نخوردند.

10. *na=yan-xo-in*
NEG=3PL.P.eat-1PL
آنها را نمی‌خورند.

11. *bi=yan-xo-in*
PF=3PL.P.eat-1PL
آنها را بخورید.

عناصر مورد اشاره هنگامی که با واژه‌بست ترکیب شوند واژه واجی مستقلی را ایجاد می‌کنند. بر مبنای آنچه آندرسن (Anderson, 2005, p. 46) در شکل (۱) بیان نمود این گونه واژه‌بست، واژه‌بست درونی به شمار می‌آید. زیرا به درون میزبان خود منضم شده‌است. واژه‌بست پس از دو گروه پیشوند مورد اشاره نمایان می‌شود و در جایگاه دوم قرار می‌گیرد:



شکل ۱: نمودار واژه‌بست درونی

تابلوی (۳) رقابت میان محدودیت‌های دخیل در جایگیری واژه‌بست در گروه فعلی که دارای پیش‌وند منفی‌ساز است را نشان می‌دهد:

جدول ۵: تابلوی ۳: رقابت محدودیت‌های دخیل در جای‌گیری واژه‌بست در گروه فعلی

با پیش‌وند منفی‌ساز

/INPUT/:	NonInitial(cl_i , VP)	Integrity(VP)	LeftMost(cl_i , L, VP)
<i>næ=yan-xward-in</i>			*
a. <i>næ-xward-in=yan</i>			*
☞ b. <i>næ=yan-xward-in</i>			*
c. <i>næ-xw=yan-ard-in</i>		*	*
d. <i>yan=næ-xward-in</i>	!*		

واژه‌بست در کاندیدای a چون نه در ابتدای حوزه خود واقع شده و نه یکپارچگی میزبان را برهم زده است به نظر می‌رسد که کاندیدای مناسبی باشد. ولی به دلیل اینکه واژه‌بست از یک سو در منتهی‌الیه لبه چپ گروه قرار نگرفته و منجر به نقض محدودیت حضور واژه‌بست در چپ‌ترین لبه حوزه گردیده است و از سویی دیگر نیز در جایگاه دوم ظاهر نشده است گزینه مناسبی نیست. واژه‌بست حاضر در کاندیدای c هرچند در ابتدای حوزه قرار نگرفته اما چون هم یک‌پارچگی میزبان خود یعنی واژه واجی را برهم زده و به درون آن وارد شده است و از محدودیت «حفظ یکپارچگی میزبان» سرپیچی کرده است و هم در چپ‌ترین لبه حوزه قرار نگرفته است گزینه مناسبی نیست. واژه‌بست ضمیری در کاندیدای d در نمونه (۶) در ابتدای حوزه واقع شده و موجب نقض محدودیت «عدم حضور واژه‌بست در ابتدای حوزه» گردیده است. بنابراین این کاندیدا با وجود اقتناع محدودیت‌های «حفظ یکپارچگی میزبان» و «حضور واژه‌بست در چپ‌ترین لبه حوزه»، به سبب نقض کوشنده محدودیت «عدم حضور واژه‌بست در ابتدای حوزه» از گردونه رقابت حذف می‌گردد. در کاندیدای b واژه‌بست حضور واژه‌بست سبب نشده است تا از محدودیت‌های مسلط «عدم حضور واژه‌بست در ابتدای حوزه» و «حفظ یکپارچگی میزبان» سرپیچی کند و با وجود تخطی از محدودیت «حضور واژه‌بست چپ‌ترین لبه حوزه» با کم‌ترین سرپیچی به عنوان گزینه بیرون‌داد بهینه انتخاب می‌شود. با توجه به رقابت محدودیت‌های بالا می‌توان نتیجه گرفت که در حوزه گروه فعلی دارای جزء پیش‌فعل، پیشوندهای منفی، التزامی و امری کردی موکری محدودیت‌های «عدم حضور واژه‌بست در ابتدای حوزه» و «حفظ یکپارچگی میزبان» بالاتر از محدودیت «حضور واژه‌بست چپ‌ترین لبه حوزه» قرار می‌گیرند و هر دوی آن‌ها به طور موازی عمل می‌کنند. در نتیجه رقابت میان محدودیت‌ها در این حوزه نیز واژه‌بست در جایگاه دوم قرار می‌گیرد. از آن جایی که واژه‌بست در حوزه گروه فعلی دارای پیش‌وند التزامی و امری *bi-* در همان جایگاهی قرار می‌گیرد که همراه عناصر منفی‌ساز *næ-*, *na-* قرار گرفته است چگونگی رقابت محدودیت‌ها به همان شیوه خواهد بود، از تحلیل گونه حوزه خودداری می‌شود. در پایان،

ترتیب محدودیت‌ها برای نمونه‌های (۳)، (۴)، (۵)، (۶)، (۷)، (۸) و (۹) را می‌توان مطابق زیر نشان داد:

12. NonInitial(cl_i, VP), Integrity(VP) >> LeftMost(cl_i, L, VP)

۸. نتیجه‌گیری

وجود واژه‌بست‌های ضمیری و نقش‌های گوناگون آن‌ها یکی از ویژگی‌های زبان‌های ایرانی است. واژه‌بست‌ها از عناصر فعال کردی موکری هستند که از قابلیت حرکت بالایی برخوردارند و مقوله‌های مختلف از حوزه‌های مختلف را به عنوان میزبان بر می‌گزینند. در این مقاله، به بررسی توزیع و نقش‌های مختلف این واژه‌بست‌های در زبان مورد اشاره پرداخته شد و جایگاه آن‌ها را در حوزه‌های فعلی (گروه فعلی دارای جزء پیش فعل یا پیش‌وندهای منفی ساز ($ne-$, $na-$) و پیش‌وندهای التزامی و امری ($bi-$)) و گروه فعلی بدون جزء پیش فعل) به کمک محدودیت‌های نظریه بهینگی مورد تحلیل قرار گرفت. یافته‌های بررسی داده‌های کردی موکری نشان داد که جایگاه واژه‌بست ضمیری در کردی موکری به وسیله سه دسته از محدودیت‌های نظریه بهینگی میسر است: دسته اول محدودیت‌ها بی‌رقیب هستند و بالاتر از سایر محدودیت‌ها قرار می‌گیرند و مطابق آن‌ها به هیچ وجه اجازه حضور واژه‌بست در ابتدای حوزه خود را نمی‌دهند. دسته دوم مشخص می‌کنند که واژه‌بست روی چپ‌ترین لبه حوزه (واژه واجی یا گروه واجی) قرار می‌گیرد و دسته سوم محدودیت‌ها اجازه برهم زدن و گسستگی میزبان را به واژه‌بست نمی‌دهند. در نتیجه رقابت میان محدودیت‌ها به منظور تعیین جایگاه واژه‌بست در حوزه گروه فعلی دارای جزء پیش فعل یا بدون آن در کردی موکری محدودیت‌های «عدم حضور واژه‌بست در ابتدای حوزه» و «حفظ یکپارچگی میزبان» بالاتر از محدودیت «حضور واژه‌بست چپ‌ترین لبه حوزه» قرار می‌گیرند و هر دوی آن‌ها به طور موازی عمل می‌کنند. رقابت محدودیت‌های نظریه بهینگی نیز جایگیری واژه‌بست در جایگاه دوم را تأیید می‌کند.

فهرست منابع

حسینی، نرگس (۱۳۹۵). توزیع واژه‌بست در زبان کردی/ اردلانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه کردستان.

علی‌نژاد، بتول و صادق محمدی بلبان‌آباد (۱۳۹۲). «واژه‌بست‌های ضمیری در گویش کردی سورانی:

تعامل با حروف اضافه». *زبان و ادب فارسی*. سال ۶. شماره ۱۸. صص ۷۶-۹۴.

کریمی، یادگار (۱۳۹۱). «مطابقه در نظام کنایی (ارگتیو) زبان‌های ایرانی: رقابت واژه‌بست و وند».

پژوهش‌های زبان‌شناسی. دوره ۴. شماره ۲. صص ۱-۱۸.

- کریمی، یادگار (۱۳۹۳). «نگاهی به میزان‌گزینی واژه‌بست‌ها از منظر نظریه‌فاز». مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبایی تهران. شماره ۳۳۲. صص ۱۰۲۷-۱۰۴۲.
- کلامی، صدف (۱۳۹۶). تحلیل وندهای تصریفی و واژه‌بست‌های کردی اردلانی با رویکرد ساخت‌واژه توزیعی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه کردستان.
- محمد ابراهیمی، زینب و فاطمه دانش پژوه (۱۳۸۷). «واژه‌بست و روابط دستوری معنایی آن با فعل در زبان کردی (گوش سورانی)». پژوهشنامه علوم انسانی. شماره ۵۸. صص ۱۴۵-۱۶۸.
- محمدی بلبان‌آباد، صادق (۱۳۹۴). گروه واژه‌بست و گروه واجی در زبان فارسی و کردی: جنبه‌هایی از نظریه واج‌شناسی نوایی. رساله دکتری. دانشگاه اصفهان.
- میردهقان، مهین ناز و غزاله مبینی (۱۳۹۲). «بررسی نقش واژه‌بست‌های در نظام مطابقه و حالت در گوش سورانی منطقه دیواندره». مجموعه مقالات نخستین همایش ملی بررسی واژه‌بست در زبان‌های ایران. به کوشش محمد راسخ مهند. تهران: نویسه پارسی. صص ۱۲۳-۱۳۸.
- یوسفی، سعیدرضا، مهین ناز میردهقان و تینا بوگل (۱۴۰۰). «تأثیر تأکید بر جایگاه شناسه‌های واژه‌بستی و فسی بر مبنای دستور واژی-نقشی». زبان‌پژوهی. دوره ۱۳. شماره ۳۹. صص ۵۷-۸۹.

References

- Alinezhad, B. & Mohammadi BolbanAbad, S. (2013a). *Clitic group and phonological phrase in Persian and Kurdish: some aspects of Prosodic Phonology*, PhD dissertation, University of Isfahan, Isfahan [In Persian].
- Alinezhad, B. & MohammadiBolbanAbad, S. (2013b). Pronominal clitics in Sorani Kurdish: Interaction with prepositions. *Quarterly Journal of Language and Persian Literature*, 18, 76-94 [In Persian].
- Anderson, S. (2005). *Aspects of the theory of clitics*. Oxford: Oxford University Press.
- Anderson, S.R. (1992). *A-Morphous Morphology*. Cambridge: Cambridge University Press,
- Boersma, P, J. Deckers & van de Weijer, J. (2000). *Optimality Theory: Phonology, Syntax, and Acquisition*. Oxford: Oxford University Press.
- Crystal, D. (2008). *A Dictionary of Linguistics and Phonetics* (6nd edition.). London: Blackwell.
- Dabir Moghaddam, M. (2012). Linguistic Typology: An Iranian Perspective. *Journal of Universal Language* 13, 31-70.
- Dabir-Moghaddam, M. (2008). On agent clitics in Balochi. In Carina Jahani, Agnes Korn & Paul Titus (Eds.), *The Baloch and others. Linguistic, historical and socio-political Perspectives on pluralism in Balochistan* (pp. 83-101). Wiesbaden: Reichert.
- Gharib, H. and Pye C. (2018). The clitic status of person markers in Sorani Kurdish, *Kansas Working Papers in Linguistics*, 39, 57-65.
- Haig, G. (2008). *Alignment change in Iranian languages: a construction grammar approach*, (Empirical Approaches to Language Typology 37). Berlin New York: Mouton de Gruyter.

- Hosseini, N. (2016). *Clitic Distribution in Aldalani Kurdish*. Master thesis, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran [In Persian].
- Jalal Taher, F. (2017). *Kurdish Pronominal Clitics*. Germany: LAP LAMBERT Academic Publishing.
- Jügel, T. (2014). On the linguistic history of Kurdish. *Kurdish Studies*, 2(2), 123-142.
- Kager, R. (1999). *Optimality Theory*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Kalami, S. (2016). *Analysis of Ardalani Kurdish inflectional affixes and clitics: Distributive Morphology Approach*, MA thesis, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran [In Persian].
- Kareem, R. (2016). *The syntax of verbal inflections in central Kurdish*. PhD dissertation. Newcastle University, Newcastle, United Kingdom.
- Karimi, Y. (2014). A look at clitics host from Phase Theory perspective. In *Proceedings of Articles of Allameh Tabatabaai University*. 332, 1027-1042 [In Persian].
- Karimi, Y. (2017). Agreement in Ergative system of Iranian Languages: clitic and affix competition, *Journal of Language Researches*, 4, 1-18 [In Persian].
- Klavans, J.L. (1985) The Independence of Syntax and Phonology in Cliticization. *Language* 61, 95 -120.
- Korn, A. (2009). Western Iranian Pronominal Clitics. *Orientalia Suecana* LVIII, 159-171
- Mackenzie, D. N. (1961). *Kurdish Dialect Studies*. Oxford: Oxford University Press.
- Mirdehghan, M. & Mobini, Gh. (2013). Investigation of function of in agreement system and case assigning in Sorani Kurdish of Divandare, In *M. Rasekh Mehand. Proceedings of Articles of the First National Conference of studying clitic in Iranian Languages* (pp. 123-138). Tehran: Neveese-e-Parsi [In Persian].
- Mohammad Ebrahimi, Z & Daneshpazhuh, F. (2008). Clitic and its grammatical semantic relation with verb in Sorani Kurdish. *Journal of Humanity Science*, 58, 145-168 [In Persian].
- Mohammadirad, M, (2020), *Pronominal clitics in Western Iranian languages: Description, mapping, and typological implications*, PhD dissertation, Université Sorbonne Nouvelle, Paris, France.
- Öpengin, E. 2013. *Clitic-Affix Interactions: A Corpus-based Study of Person Marking in the Mukri Variety of Central Kurdish*. PhD dissertation, Université Sorbonne Nouvelle Paris, France and Universität Bamberg. Bamberg, Germany.
- Samvelian, P. (2007a). What Sorani Kurdish absolute prepositions tell us about cliticization? In, F. Hoyt, N. Seifert, T. Alexandra & J. White (eds.), *Texas Linguistic Society IX: The Morphosyntax of Underrepresented Languages* (pp. 263-283). Stanford: CSLI Publications.
- Samvelian, P. (2007b). A lexicalist account of Sorani Kurdish prepositions. In Stefan Müller (ed.), *Proceedings of the HPSG07 Conference*. Stanford: CSLI. Retrieved from: <http://hpsg.stanford.edu/HPSG07/Abstracts/submission_26.pdf>
- Sultan, A. (2014). An Account of Clitics in Shabaki with Reference to Wackernagel's Law. *Global Journal of Human-Social Science*, 14 (1), 25-38.
- Wackernagel, J. (1892), Über ein Gesetz der indogermanischen Wortstellung, *Indogermanische Forschungen*, 1, 333-436.

- Walther, G. (2012). Fitting into morphological structure: accounting for Sorani Kurdish endoclitics. *Mediterranean Morphology Meetings*, 8, 299–321.
- Yousefi, S. R., Mahinnaz M., & Tina B. (2021). Stress-Affected LFG Account of Vafsi Clitic PAMs, *Scientific Journal of Language Research*, 13 (39), 57-89 [In Persian].
- Zwicky, A. (1977). *on Clitics*. Bloomington: Indiana University Linguistics Club.



© 2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).



Mukri Pronominal Enclitics distribution in VP: An Optimality Theoretic

Ghader Allahweisiazar¹, Vahid Gholami²
Sadegh Mohammadi Bolbanabad³, Omid Varzandeh⁴

Received: 13/08/2021

Accepted: 18/02/2022

1. INTRODUCTION

Since clitics interconnect different modules of the grammar and are hosted by various hosts from different categories, they have attracted the attention of many linguists. Besides, their interaction with their hosts and positioning in the second position seems interesting. Central Kurdish (CK) like some other Iranian languages such as Persian, Vafsi, among others have two sets of Person Agreement Markers (PAM), a Direct set and an Oblique set, sometimes also called Set₁ and Set₂, respectively. In Mukri Kurdish like other Iranian languages clitics can be found. Mukri clitics are very mobile and can appear in different domains. The previous scholarship on the clitic system of Kurdish have been done by different scholars. A review of the literature on CK reveals that the role of clitic PAMs has been surveyed along four major aspects: (i) the listing of clitic functions; (ii) the grammaticalization of clitic PAMs; (iii) the correlation between clitic PAMs and the nominal case system; (iv) the role of clitic PAMs in the alignment system. The present paper investigates the distribution of Mukri pronominal enclitics using Optimality Theory constraints in the VP. The constraints which play role in clitic placement are NonInitial (cli,VP), Integrity (VP) and LeftMost (*cl_i*, L,VP). The VPs under discussion can contain a preverbal, negative maker prefixes (*ne-*, *na-*), subjunctive and imperative prefix (*bi-*) or only a verb. The research method of this study is descriptive – analytic and fieldwork. Competition of the constraints which play role in placing Mukri pronominal clitics in the VP showed that the constraints NonInitial (cli,VP), Integrity (VP) in hierarchy of constraints dominate LeftMost (*cl_i*, L,VP) but none of constraints NonInitial (cli,VP), Integrity(VP) dominate each other. The analysis revealed that Mukri Kurdish pronominal clitics are placed in the

1. PhD Candidate in Linguistics, Department of English Language and Linguistics, Sanandaj Islamic Azad University, Iran, Sanandaj; g.allahveisi@iausdj.ac.ir

2. Assistant Professor in Department of English Language and Linguistics, Sanandaj Islamic Azad University, Iran, Sanandaj (corresponding author); gholami62@iausdj.ac.ir

3. Assistant Professor in Department of English Language and Linguistics, Sanandaj Islamic Azad University, Iran, Sanandaj; s.mohammadi@iausdj.ac.ir

4. Assistant Professor in Department of English Language and Linguistics, Sanandaj Islamic Azad University, Iran, Sanandaj; varzandeh@iausdj.ac.ir

second position in their VP.

2. MATERIALS AND METHODS

The research method of this study is descriptive – analytic and fieldwork. To collect the data the main author’s intuition as the native speaker of the dialect under discussion, 10 hours recorded speech, Mukri Kurdish sites, TV programs and newspapers have been used. All the data have been analyzed within Optimality Theory.

3. RESULTS AND DISCUSSION

Data analysis against Optimality Theory constraints (Integrity (XP), NonInitial (cli, XP), LeftMost (cli, IP)) showed that Mukri Kurdish pronominal clitics appear in the second position.

First constraints hierarchy in Mukri was designated and then the data were put into tableaux to show how violable constraints work. Since functioning Mukri Kurdish pronominal clitics were examined in three types of VP (verbs with preverbals, verbs with no preverbals and verbs with prefixes (negative prefixes, imperative and subjunctive prefixes) three tableaux have been used (tableaux 1, 2 and 3):

Tableau 1

/INPUT/:	NonInitial(<i>cl_i</i> , VP)	Integrity(VP)	LeftMost(<i>cl_i</i> , L,VP)
<i>dæ=in-gu3-in</i>			
a. <i>in=dæ-gu3-in</i>	!*		
☞ b. <i>dæ=in-gu3-in</i>			*
c. <i>dæ-g=inu3-in</i>		*	*
d. <i>dæ-gu3=in-in</i>		*	*

Tableau 2

/INPUT/:	NonInitial(<i>cl_i</i> ,VP)	Integrity(VP)	LeftMost(<i>cl_i</i> , L,VP)
<i>guft=yan-in</i>			
a. <i>yan=guft-in</i>	!*		
b. <i>guft-in=yan</i>			*
☞ c. <i>guft=yan-in</i>			*
d. <i>gu=yan-ft-in</i>		*	*

Tableau 3

/INPUT/:	NonInitial(<i>cl_i</i> ,VP)	Integrity(VP)	LeftMost(<i>cl_i</i> , L,VP)
<i>næ=yan-xward-in</i>			
a. <i>næ-xward-in=yan</i>			*
☞ b. <i>næ=yan-xward-in</i>			*
c. <i>næ-xw=yan-ard-in</i>		*	*
d. <i>yan=næ-xward-in</i>	!*		

In all of the used tableaux competition of the constraints revealed that “LeftMost (*cl_i*, L, VP)” show that clitics tend to appear at the leftmost edge of the domain but “NonInitial (*cl_i*, VP)” never lets the clitic to appear in at beginning of the domain and “Integrity (VP)” does not let the clitic break the integrity of the host. So, the clitic places in the second position.

4. CONCLUSION

We concluded that constraints of Optimality Theory work perfectly in Mukri Kurdish. Positioning of pronominal clitics in second position right after the verb root in VPs which do not contain preverbals and prefixes and positioning after the preverbal and prefix is another finding of the research. Another conclusion of the study revealed that Mukri Kurdish pronominal clitics tend to appear in leftmost position of the domain. Since clitics are very mobile in Mukri it is recommended to investigate their behavior in other domains like clauses, PPs, NPs and their interaction with other clitics and affixes.

Keywords: Constraints; Mukri Kurdish; Optimality Theory; Pronominal Clitics; Verb Phrase



فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال چهاردهم، شماره ۴۵، زمستان ۱۴۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۳۲-۲۰۷

زمینه‌های پیدایش ترجمه جعلی و شبه ترجمه در فارسی معاصر^۱ مهدی واحدی کیا^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۵

چکیده

جستار پیش رو بر آن است تا با واکاوی ترجمه‌های جعلی و شبه ترجمه‌های معاصر، مهم‌ترین دلایل پیدایش این آثار را در زبان فارسی روشن کند. پیدایش این گونه آثار نه به شکل تألیف، بلکه با نقاب ترجمه در زبان فارسی، ما را بر آن داشت تا با روش اسنادی، این متن‌ها را با توجه به عامل برون‌متنی بافت و با رویکرد توصیفی و مقصد-محور توری (Tourey, 1995) بررسی کنیم. بررسی چرایی عرضه این آثار نشان می‌دهد گذر از سد ممیزی و تیغ سانسور در زمانه‌های مختلف به ویژه پیش از انقلاب، از جمله مهم‌ترین دلایل پیدایش این آثار بوده است. چراکه معمولاً آستانه تحمل حکومت‌ها در انتشار دیدگاه‌های ناهمخوان و نقدهای تند یا انتشار مطالبی برای برانگیختن مخاطب به انجام کنش سیاسی، به ویژه اگر در پیوند با فرهنگ و جغرافیایی دیگر و برای مخاطبی دیگر باشد- و از رهگذر ترجمه به فرهنگ مقصد راه یابد - بالاتر است. همچنین، عامل مؤثر دیگر در پدید آمدن ترجمه‌های جعلی و شبه ترجمه جایگاه کانونی ترجمه در نظام ادبی فارسی در دوره معاصر و به دنبال آن جذب مخاطب بیشتر و در نتیجه کسب درآمد اقتصادی بالاتر بوده است. از دیگر دلایل خلق این آثار آفرینش، شخصیت (پرسوناژ) جایگزین برای نویسنده، ستایش یا بدگویی از چهره‌ها و گروه‌های سیاسی، تغییر اسلوب در نویسندگی یا سرایش شعر، بیم از ناکامی در مسیر فعالیت ادبی و محدودیت در

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2022.37449.2087

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088833.1401.14.45.8.2

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه اراک، اراک، ایران؛ m-vahedikia@araku.ac.ir

شخصیت‌پردازی در برخی گونه‌های ادبی فارسی را می‌توان نام برد.

واژه‌های کلیدی: ترجمه جعلی، شبه‌ترجمه، فرهنگ میزبان، نظام چندگانه ادبی،

پرسوناژ

۱. مقدمه

مبحث شبه‌ترجمه/ترجمه جعلی^۱ از جمله مباحث جنجال‌برانگیز و دامنه‌دار در مطالعات ترجمه، مطالعات ادبی و ادبیات تطبیقی بوده‌است. از آن جاکه مبحث شبه‌ترجمه/ترجمه جعلی در بسیاری از فرهنگ‌ها و ادبیات جهان به چشم می‌خورد، موضوع پژوهش‌های بسیاری در نظام‌های ادبی بوده‌است. به ویژه، پس از طرح جایگاه ویژه پژوهشی شبه‌ترجمه/ترجمه جعلی در مطالعات ترجمه توصیفی و توانایی بسیار بالای آن در تبیین و تشریح هنجارهای ترجمانی حاکم بر فرهنگ‌ها در دوره‌های گوناگون از سوی گیدن توری (Toury, 1995, p. 40) -پژوهشگری که پیشگام مطالعات توصیفی در ترجمه به شمار می‌آید. پژوهش درباره‌ی متن‌های ترجمه جعلی افزون بر روشن ساختن قواعد و هنجارهای زبان‌شناختی دخیل در شکل‌گیری فرآورده‌نهایی این نوع متن‌ها و ویژگی‌های متنی و زبانی آن، می‌تواند به تبیین دلایل عرضه و کارکردهای این متون در فرهنگ میزبان نیز کمک کند. در همین راستا، پژوهش‌های بسیاری در جهان افزون بر کنکاش پیرامون ویژگی‌های متنی و زبانی ترجمه جعلی و شبه‌ترجمه، به بسترهای شکل‌گیری و ابعاد و پیامدهای فرهنگی، ادبی، سیاسی، و اقتصادی آن پرداخته‌اند. در زبان فارسی نیز چندین پژوهش به این مهم اختصاص یافته‌است اما از آن جاکه این مطالعات بیشتر به موردپژوهی نویسنده یا اثری خاص پرداخته‌اند، نمی‌توانند شمایی کلی از ویژگی‌ها، شرایط، و دلایل ترجمه جعلی و شبه‌ترجمه در زبان و فرهنگ فارسی در دوره‌ای ویژه به دست دهند. بر همین مبنا، پژوهش حاضر بر آن است نگاهی کلان‌تر در قیاس با پژوهش‌های انجام گرفته درباره چرایی شکل‌گیری آثار ترجمه جعلی و شبه‌ترجمه در نظر گیرد و زمینه‌های پیدایش این آثار را در فارسی معاصر واکاوی کند. از این رو، پرسش پیش‌روی جستار حاضر آن است که نویسندگان ترجمه‌های جعلی و شبه‌ترجمانی فارسی معاصر به چه دلیل آثار تألیفی خود را نه به شکل تألیفی بلکه با نقاب ترجمه به خوانندگان عرضه داشته‌اند و عوامل اثرگذار در این زمینه کدام بوده‌اند.

برای پاسخ‌گویی به این پرسش، بافتار فرهنگی، اجتماعی، ادبی، سیاسی، و اقتصادی این متون را واکاوی خواهیم نمود و با رویکرد توصیفی و مقصد-محور توری (Toury, 1995) و با روش اسنادی در پی روشن ساختن چرایی بروز این پدیده در زبان فارسی معاصر خواهیم بود.

^۱ pseudotranslation

۲. چارچوب نظری

اصطلاح ترجمه جعلی/شبه ترجمه را نخستین بار الکسیس والادمور^۱ در نشریه‌ای ادبی در معنای «ترجمه آزاد»^۲ به کار برد (Rambelli, 2009)، اما این اصطلاح از آن زمان تاکنون برای اشاره به مفاهیم بسیار گوناگونی در حوزه ترجمه به کار رفته است. برای نمونه، تورنز (Torrens, 1994) از این اصطلاح برای اشاره به آن گونه از ترجمه تحت‌اللفظی استفاده می‌کند که برون‌داد ترجمه ماشینی و بدون روح خلاقیت است. رادو (Rado, 1979) آن را برای اشاره به ترجمه آمیخته با مقلوب‌سازی^۳ به کار می‌برد و استوسز (Stocès, 2004 as cited in Pinto, 2013) آن را ترجمه بسیار آزاد و یا اقتباس همراه با آفرینش می‌داند، آن‌چنان‌که نتوان آن را با متن مبدأ مرتبط دانست. با وجود این، ترجمه جعلی در بیشتر موارد برای اشاره به وجود نوع ویژه‌ای از ارتباط بین متن پیشین^۴ و متن پسین^۵ در نظر گرفته شده است، برای نمونه، پوپوویچ (Popovič, 1976) بر این باور است که ممکن است نویسنده‌ای برای دسترسی به طیف گسترده‌تری از مخاطبان، اثر تالیفی خویش را با شکل و شمایل ترجمه ارائه کند و بدین‌سان با بهره بردن از رونق ترجمه، طرح ادبی خود را پیش ببرد. وی چنین متنی را از دیدگاه نظریه ادبی، شبه‌متن پسین^۶ می‌نامد.

دیگر پژوهشگران شناسه این نوع متن را تقلیدی بودن رابطه متنی (Rambelli, 2009) یا غیر واقعی بودن متن مبدأ آن (Kupsch-Losereit, 2014) می‌دانند. از میان بسیاری از تعریف‌های ارائه شده برای ترجمه جعلی، تعریف توری بیش از دیگر تعاریف در مطالعات ترجمه پذیرفته شده است. وی ترجمه جعلی را متنی می‌داند که «در قالب ترجمه ارائه شده اما متن مبدأیی برای آن در زبان دیگر موجود نیست - در نتیجه فاقد هرگونه «انتقال واقعی زبانی» و رابطه ترجمانی است» (Toury, 1995, p. 40). نگاه توری منشعب از رویکرد مقصد-محور^۷ وی و مفهوم گسترده‌ای است که از ترجمه ارائه می‌دهد، نگاهی که بررسی گستره وسیعی از مفاهیم همچون تقلید ادبی، اقتباس، ترجمه جعلی، شبه ترجمه و همانند آن را زیر چتر عبارت عام «ترجمه» ممکن می‌سازد. این مفهوم گسترده در آرای توری برآمده از سه فرض^۸ است: فرض متن مبدأ، فرض انتقال، و فرض رابطه. توری خود بر «مفروض» بودن این سه اصل تأکید دارد و بر این باور است که همین مفروض بودن این اصل هاست که به نویسندگان امکان می‌دهد بر متن تالیفی خود ردای ترجمه بپوشانند،

¹ Alexis Walladmor

² free translation

³ transposition

⁴ prototype

⁵ metatext

⁶ quasimetatext

⁷ target-oriented

⁸ postulate

چرا که خواننده حتی در ترجمه‌های واقعی نیز آن‌ها را مفروض بر می‌شمارد و در پی کشف متن مبدأ، نوع و نحوه انتقال، و یا رابطه ترجمانی نیست (Toury, 2005).

به باور توری (Toury, 2005) آنچه سبب می‌شود ترجمه‌های واقعی و جعلی از نظر خوانندگان هم‌سنگ و هم‌ارز انگاشته شوند، فعال شدن «فرض متن مبدأ» است که بیش از هر چیز با «سازوکار نقاب»^۱ به دست می‌آید. به باور وی، نویسندگان در پوشش اعضای فرهنگی جامعه نسبت به جایگاه و کنش ترجمه و مترجم و همچنین کارکرد این دو در فرهنگ خویش آگاهند. این آگاهی معمولاً در الگوهای رفتاری از جمله روساخت متنی-زبانی^۲ اثر نمود پیدا می‌کند و هنگامی که این آگاهی عامدانه دست‌کاری شود می‌توان متن تألیفی را به جای متن ترجمانی ارائه کرد. با این همه، این گونه نیست که هر متنی که در پیکر ترجمه ارائه می‌شود، بی‌درنگ به عنوان متن ترجمه‌شده مورد پذیرش خوانندگان باشد؛ از این رو، نه تنها نویسنده ترجمه جعلی باید روزنه مناسب متن خویش را در فرهنگ مورد نظر بیابد، بلکه باید «برای قالب‌بندی و تولید متن نیز همت ویژه گمارد، بدان گونه که متن قابلیت پذیرفته شدن به عنوان متنی ترجمانی در فرهنگ مقصد را داشته باشد» (Toury, 2005, p. 53). دست یافتن به این مهم با آراستن متن به زیور و ویژگی‌های ترجمانی امکان‌پذیر می‌گردد- و چه بسا گاهی با اغراق در این ویژگی‌ها (همان). و به این سبب است که ترجمه‌های جعلی می‌توانند سرنخ‌هایی از عناصر و آرایه‌های زبان‌شناختی و در نتیجه هنجارهای متنی و زبان‌شناختی ترجمه در دوره‌ای ویژه در فرهنگ مورد نظر به دست دهند (Hermans, 1999; Hermans, 2014; Lambert, 1988; Lambert, 2006; Toury, 2005).

توری (Toury, 2005) ارائه آثار تألیفی در پوشش ترجمه را برآمده از این امر می‌داند که مفهوم ترجمه در بین اهالی فرهنگ و خوانندگان ترجمه کارکردی ویژه در فرهنگ میزبان بازی می‌کند و از همین جهت وی این آثار را جزء جدانشدنی پژوهش‌های کارکرد-محور^۳ در مطالعات ترجمه توصیفی بر می‌شمارد (Toury, 2012). به باور وی، ترجمه‌های جعلی آینه روشنی برای درک فرهنگ‌ها و فرآیند تغییر در آن‌ها به ویژه از رهگذر ترجمه به دست می‌دهند. از دید او، گرچه این آثار اصالت ترجمانی ندارند، اما در کارکرد ترجمانی خود موفق عمل می‌کنند و از همین رو واکاوی سبب‌های عرضه و کارکرد این آثار در مطالعات توصیفی ترجمه را درخور اهمیت می‌بیند و بر همین مبنا خود انگیزه‌های عرضه چند نمونه از این آثار را در چند

¹ disguise mechanism

² textual-linguistic makeup

³ function-oriented research

فرهنگ گوناگون کندوکاو کرده‌است.

گفتنی است در برابر مفاهیم بسیار به کاررفته در زبان انگلیسی (See Vahedikia, 2018)، اصطلاحات «ترجمه کاذب»، «ترجمه جعلی»، و «شبه‌ترجمه» در زبان فارسی به شکل یکسان برای اشاره به این متون به کار رفته‌اند، برای نمونه اخوت (Okhovvat, 2006) اصطلاح شبه‌ترجمه را برای متن‌های تألیفی به کار می‌برد که به عنوان ترجمه در فرهنگ فارسی ارائه شده‌اند. با وجود این، باید اشاره نمود که اصطلاح فراگیر ترجمه جعلی و شبه‌ترجمه در مطالعات ترجمه در زبان انگلیسی عموماً برای اشاره به دو نوع متن به کار می‌رود: یکی تألیفاتی که از بنیان در قالب ترجمه به مخاطب عرضه می‌شوند و از همین رو، با وجود تألیفی بودنشان نام مترجم را نیز در شناسه و جلد خود به همراه دارند؛ و دوم آثاری که در قامت متون تألیفی ارائه می‌شوند و در آن‌ها نامی از مترجم در کنار نام نویسنده برده نمی‌شود اما متن به دلیل داشتن شخصیت‌های بیگانه یا رخ دادن حوادث در محیط غیر بومی یا انبوه واژه‌ها و اصطلاحات بیگانه، حال و هوایی مشابه خواندن متون ترجمه شده برای خواننده می‌آفرینند. با در نظر گرفتن این تفاوت، از دید نگارنده، کاربرد «ترجمه جعلی/کاذب» برای مورد نخست و «شبه‌ترجمه» برای مورد دوم در فارسی دقیق‌تر می‌نماید.

۳. پیشینه پژوهش

یکی از جامع‌ترین آثار در زبان فارسی در این زمینه کتاب «مستعارنویسی و شبه‌ترجمه» (Okhovvat, 2006) نوشته احمد اخوت است که از بعد ادبی به بررسی و تحلیل این موضوع پرداخته‌است و به منشأ و تأثیرات برخی شبه‌ترجمه‌ها اشاره کرده‌است. اگرچه بیشتر بخش‌های این کتاب به بررسی آثار ادبی غربی، از جمله برخی آثار خورخه لویی بورخس و سروانتس، و مسئله شبحنویسی^۱ و مستعارنویسی در غرب اختصاص یافته‌است، بخش کوتاهی از آن بافت زبان فارسی و آثار مرتبط با زبان فارسی همچون سرگذشت حاجی بابای اصفهانی اثر جیمز موریه را بررسی کرده‌است و به صورت مختصر، برخی آثار تألیفی در ردای ترجمه را در دوره پیش و پس از انقلاب از نظر برخی راهبردها و انگیزه‌های نویسنده در ترجمه‌ای جلوه دادن این آثار بررسی کرده‌است. وی انتقاد از آداب و رسوم، انتقال پیام روشنفکری در شرایط خفقان، طرح مباحث نظری پیچیده و تازه و بحث‌برانگیز، و محبوبیت فرآورده خارجی نسبت به فرآورده داخلی را از عوامل اصلی پدید آمدن «شبه‌ترجمه» در فرهنگ‌های گوناگون بر می‌شمارد. او همچنین انتقال زبانی از جمله گرت‌برداری، استفاده از ساختارهای خارجی، افزودن پانویس و اشاره به منابع غیر

¹ using pen names

قابل راستی‌آزمایی همچون دست‌نویس‌های کهن را از راهبردهای این نویسندگان بیان می‌کند. محمدی ده‌چشمه (Mohammadi Dehcheshmeh, 2013) به بررسی ترجمه‌ای جعلی در فارسی با عنوان *نامه چارلی چاپلین به دخترش پرداخته* و آن را از دیدگاه اقتصادی و اجتماعی تحلیل کرده‌است. او افزون بر برشمردن چاپلین به عنوان فردی انسان‌دوست و مخالف با اشراف‌سالاری و انسانی‌ناسازگار با ارزش‌های نظام سرمایه‌داری، جهان‌بینی وی را منطبق با جهان‌بینی غالب در زمانه پیش از انقلاب می‌بیند. همچنین، وی با تأکید بر ارزش‌های موردنیاز زمانه همچون شعار ریشه‌کنی فساد و فقر در نتیجه فضای بسته مطبوعاتی پس از کودتای ۲۸ مرداد و همچنین اصلاحات پس از انقلاب سفید را انگیزه اصلی چاپ این نامه ساختگی می‌داند. ده‌چشمه (همان) خوانش روان، اشاره به مکان‌های خارج از ایران، نام بردن از اشخاص و واحد پول غیر ایرانی، و همچنین وجود نام نویسنده خارجی را از نشانه‌های ترجمانی جلوه دادن نامه می‌داند. او مشابهت‌های فراوانی بین عبارات نامه و ایدئولوژی فرهنگی و اجتماعی آن دوران می‌بیند، از جمله خان تاتار: محمدرضا شاه، دختر زیبا: زن ایرانی اسیر، کمک به فقرا: زکات، ریسمان نازک و لرزنده: پل صراط، بیماری برهنگی: زشتی برهنگی در نظر ایرانیان، و مانند این‌ها. ده‌چشمه (همان) سانسور و خفقان را دلیل این ترجمه جعلی می‌داند؛ ولی مصاحبه نویسنده متن، فرج‌الله صبا، سی سال پس از چاپ متن روایت دیگری از متن به دست می‌دهد و چنین دریافت و توجیهاتی را سست می‌سازد. به گفته صبا (Aftabnews, 2010)، مجله روشنفکر ستونی برای درج نوشته فانتزی در نظر گرفته بود، که همواره نیز عنوان «فانتزی» را در بالای ستون همراه خود داشت. روزی در تنگنای وقت برای صفحه‌بندی مجله و آماده نبودن مطالب این ستون، فرج‌الله صبا نگاهش بر گراوری با عکس چارلی چاپلین بر روی میز خود می‌افتد و فکر نوشتن نامه‌ای از زبان چاپلین به دخترش به ذهنش می‌رسد؛ ولی پس از پایان کار در نتیجه شتاب برای بستن صفحه‌های مجله فراموش می‌کند عنوان «فانتزی» را در بالای ستون درج کند! و به این وسیله ناخواسته متن تألیفی قامتی ترجمانی به خود می‌گیرد و خود منشأ ترجمه به چندین و چند زبان می‌شود!

محمود زاده و واحدی کیا (Mahmoodzadeh & Vahedikia, 2017) آثار ذبیح‌الله منصوری را افزون بر بررسی این آثار از دیدگاه منتقدان، از بعد ترجمانی بودن با توجه به تعاریف و چارچوب‌های نظری ترسیم‌شده به دست برخی پژوهشگران پیشگام در حوزه ترجمه جعلی بررسی کرده‌اند. آن‌ها آثار منصوری را بر اساس موارد زیر به شش دسته گروه‌بندی می‌کنند: مشخص بودن/نبودن نام و ملیت نویسنده، جعلی بودن نام نویسنده، شباهت دور یا نزدیک نام نویسنده با نویسنده‌ای نام‌آشنا، وجود نام نویسنده‌ای نام‌آشنا ولی ناهمخوانی متن ارائه‌شده با

نوشته‌های نویسنده، اقتباسی بودن متن (با کاهش و افزایش و تغییرات بسیار فراوان نسبت به متن مبدأ)، و ترجمه آزاد کتاب‌های لاتین. آن‌ها سپس بر مبنای تعاریف و مدل‌های ارائه‌شده به دست صاحب‌نظران حوزه، فقط دو دسته آخر را به دلیل وجود رابطه انتقال بین‌زبانی و رابطه ترجمانی، ترجمه جعلی بر نمی‌شمارند و به این ترتیب بخش گسترده آثار منصوری را متون تألیفی می‌دانند که فقط صورتک ترجمه بر چهره دارند. محمودزاده و واحدی کیا دلایل تعدد آثار جعلی در میان خیل عظیم کتاب‌های منصوری را ناشی از تعریف خاص منصوری از مفهوم «وفاداری» در انواع گوناگون متن، نگاه وی به جایگاه «مترجم» به مثابه «راوی» در متون تاریخی، و خواننده‌محوری وی در راهبرد کلانش در ترجمه بیان می‌کنند.

غلامی و عبدی (Gholami & Abdi, 2021) برخی آثار ترجمه دکتر علی شریعتی را که در قالب ترجمه از شاعر و اندیشمندی به نام پروفیسور شاندل به چاپ رسیده‌است، بررسی کرده‌اند و با بهره‌گیری از تکنیک «نمودار کنترل جمع تجمعی»^۱، متن آثار تألیفی و ترجمه‌ای دکتر شریعتی را از نظر سبک و اکاوی نموده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان داده‌است همه این متن‌ها از دیدگاه سبک، با سبک تألیفی دکتر شریعتی همخوانی بالا دارند. به باور آنان، در واقع برخی آثار تألیفی وی با نام ترجمه به چاپ رسیده‌اند تا با پنهان نمودن هویت نویسنده، او را از گزند عواقب ناگوار سیاسی چنین نوشته‌هایی در امان نگه دارند.

پژوهش‌های بسیاری در دیگر زبان‌ها و فرهنگ‌ها نیز درباره جنبه‌های گوناگون این پدیده انجام گرفته‌است، که در این میان توری، کوپش لوسریه^۲، و رمبلی^۳ بیش از دیگران به دلایل پیدایش آثار شبه‌ترجمه و ترجمه جعلی پرداخته‌اند. توری (Tourey, 2012) کاستی موجود در فرهنگ یک کشور در مقایسه با فرهنگی دیگر را یکی از عوامل ظهور ترجمه‌های جعلی می‌داند و رمان‌گوتیک در ادبیات روسی را نمونه‌ای از این امر عنوان می‌کند. وی همچنین مواردی را که جامعه به سبب قبح موضوع یا محتوا، متون تألیفی را برنمی‌تابد از بسترهای شکل‌گیری ترجمه جعلی نام می‌برد. توری در سطحی کلان‌تر، سیاست‌گذاری فرهنگی به دست کارگزاران فرهنگی، به ویژه در نظام‌های خودکامه، را از جمله زمینه‌های پررنگ پدید آمدن ترجمه‌های جعلی بر می‌شمارد. وی انتشار ترجمه اشعار زیبایف، شاعر و خواننده قزاق، به زبان روسی را، که در حقیقت گروهی از شاعران روس به نام او به زبان روسی و در حمایت از رهبر کبیر می‌نوشتند، نمونه‌ای از این دست می‌داند. توری (همان) ارائه ترجمه جعلی را اغلب تصمیمی فردی،

¹ CUSUM (cumulative sum control chart)

² Kupsch-Losereit

³ Rambelli

خودانگیخته، و بی‌مقدمه می‌داند؛ با این وجود، او بر این باور است که در برخی فرهنگ‌ها شمار فراوانی ترجمه جعلی از یک فرهنگ فرضی مبدأ پدید می‌آید، که به شکل‌گیری زیرشاخه‌ای در فرهنگ میزبان می‌انجامد که در آن مجموع آثار ارائه‌شده وزنی فراتر از تک‌تک آثار دارد. این زیرسیستم می‌تواند بیانگر وضعیت فرهنگ میزبان نسبت به نظام زبانی جهان و به طریق اولی جایگاه متن‌های ترجمانی در میان دیگر زیرشاخه‌های نظام ادبی فرهنگ میزبان باشد.

کوپش لوسریه (Kupsch-Losereit, 2014) ترجمه جعلی را ابزاری در دست نویسنده برای به چالش کشیدن مذهب و عرف‌های جاری جامعه و همچنین گریز از تیغ سانسور می‌داند، که به کمک آن نویسنده مسئولیت محتوای نوشته را متوجه شخصی دیگر در فرهنگی دیگر می‌کند. افزون بر این موارد، او چنین آثاری را وسیله‌ای در خدمت زدودن تعصب نسبت به دیگر ملت‌ها، بنیان‌گذاران ارزش‌های نو، و منشأ نوآوری می‌داند.

رمبلی (Rambelli, 2009) بر این باور است که ترجمه جعلی بیشتر در گرماگرم دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی بنیادین رخ می‌نماید، چرا که در این برهه‌ها روشنفکران فرصت مناسب‌تری برای ارائه نوآوری‌های خود دارند و هم‌زمان هشیاری خوانندگان نسبت به نقش روشنفکران در جایگاه پیشوایان فرهنگی جامعه بالاتر از زمان‌های دیگر است؛ از همین رو است که ترجمه‌های جعلی نقش اساسی در ایجاد بینش و زنده‌ساختن هویت ملی بر عهده دارند. رمبلی (همان) اشعار/اوسیان، سروده جیمز مکفرسون، را در این مورد شاهد مثال می‌آورد - اثری، که معمولاً در بحث درباره ترجمه جعلی نمونه بارز و کلاسیک ترجمه‌های جعلی برشمرده می‌شود. مکفرسون به ادعای خود اشعار کهن به زبان گیلیک را از دست‌نوشته‌هایی از بلندی‌های اسکاتلند گردآوری و به زبان انگلیسی ارائه کرد. این اشعار نیروی پیشران نهضت رمانتیک و منبع اصلی احیای زبان گیلیک بود و مکفرسون با اشاره به منشأ اسکاتلندی این آثار، افتخاری ملی برای زبان و فرهنگ اسکاتلند آفرید. این اثر ساختگی، که ماهیت تألیفی آن یک قرن بعد روشن شد، آن‌چنان تأثیر شگرفی رقم زد که در بسیاری از زبان‌ها، همچون فنلاندی، الگوی آفرینش ادبی قرار گرفت و به بسیاری از زبان‌ها از جمله اسپانیایی، سوئدی، ایتالیایی، فرانسه، مجاری، هلندی، آلمانی، چک، دانمارکی، لهستانی و روسی ترجمه شد.

واحدی کیا (Vahedikia, 2018, p. 156ff) با بررسی پیشینه پژوهش‌های انجام‌گرفته در زبان‌های مختلف، فهرست بالابندی از زمینه‌های شکل‌گیری ترجمه جعلی و شبه‌ترجمه در فرهنگ‌های گوناگون به دست داده است. این فهرست خود نشان می‌دهد که اگرچه شبه‌ترجمه و ترجمه جعلی در ادبیات بسیاری از منطقه‌های جهان و از جنبه‌های گوناگون بررسی شده‌اند، در

مطالعات ادبی و مطالعات ترجمه در زبان فارسی آن‌چنان که باید و شاید واکاوی نشده‌اند و پژوهش‌ها در این زمینه هم از نظر ویژگی‌های متنی و هم زمینه‌های بروز و کارکردهای این متون بسیار اندک‌اند. برای نمونه، در پیوند با شکل‌گیری این پدیده در زبان فارسی، پژوهشی که به صورت ویژه، دلایل بروز این پدیده را در پهنه‌ای گسترده در زبان فارسی جست‌وجو کند و این مسئله را در سطحی فراتر از مطالعه موردی آثار نویسنده یا متنی خاص بررسی کند خالی است. از همین رو، جستار پیش‌رو بر آن است دلایل بروز ترجمه جعلی و شبه‌ترجمه را با نگاهی کلی‌تر و گسترده‌تر از پژوهش‌های پیشین و فراتر از نمونه‌پژوهشی در فارسی معاصر واکاوی کند.

۴. روش پژوهش

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، ظهور ترجمه جعلی و شبه‌ترجمه دلایل فردی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، و ادبی بسیاری در زبان‌های گوناگون داشته‌است. جستار حاضر می‌کوشد با روش اسنادی و بر مبنای رویکرد توصیفی و مقصد-محور گیدن توری (Toury, 1995; 2012) مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری این آثار را در زبان فارسی مشخص سازد. از آن‌جا که تحلیل بافتار سیاسی، اجتماعی، ادبی، اقتصادی، و فرهنگی آثار قدیمی به دلیل در دسترس نبودن اطلاعات کافی دشوار است، تأکید در این پژوهش بر متون معاصر است. پس از بحث درباره هر یک از زمینه‌ها، نمونه‌هایی از آن در دیگر نقاط جهان نیز در صورت وجود ارائه می‌شود تا وجوه اشتراک این پدیده با سایر فرهنگ‌ها و زبان‌ها نیز روشن گردد.

گفتنی است ممکن است بیش از یک دلیل برای نگارش شماری از آثار برخی از نویسندگان وجود داشته باشد یا هر کدام از آثار جعلی یک نویسنده به دلایلی متفاوت به رشته تحریر درآمده باشد، که در این صورت نام نویسنده یا اثر در یک یا چند زیربخش بررسی شود.

۵. یافته‌ها: زمینه‌های پیدایش آثار جعلی و شبه‌ترجمه در فارسی معاصر

۵. ۱. انتقال پیام روشنفکری در شرایط اختناق و گذر از سد سانسور و ممیزی
معمولاً آستانه تحمل حکومت‌ها برای دادن مجوز نشر برای مطالب ناهمگون یا ناهمخوان با روح یا ارزش‌های جامعه یا ناسازگار با معیارهای دستگاه‌های نظارتی در پیوند با متون ترجمه‌شده بالاتر از متون تألیفی است. زیرا آن‌گاه که مطلب، نقد، یا خواسته‌ای با واسطه و در فرهنگ و جغرافیای دیگری مطرح شود، حساسیت کمتری را در جامعه و دستگاه ممیزی برمی‌انگیزد، به ویژه اینکه مطلب بیان‌شده در فرهنگ میزبان ناپسند انگاشته شود یا آنکه دیدگاه نویسنده تند و گزنده باشد. در این شرایط، نویسنده می‌تواند خود را در ورای نقاب ترجمه و در فرهنگی دیگر پنهان کند و

مسئولیت اصلی مطالب و دیدگاه‌های بیان‌شده را بر دوش نویسنده فرضی گذارد و به این ترتیب خود را از اینکه مستقیماً در معرض اتهام قرار گیرد برهاند.

برخی از ترجمه‌های جعلی که به ویژه در دوره پیشین و نزدیک به انقلاب به رشته تحریر درآمده‌اند برآمده از همین شرایط اند. بسیاری از این آثار، که در دوره پیش از انقلاب به چاپ رسیده‌اند، بازتاب‌دهنده دیدگاه‌ها یا نقدهای سیاسی تندی هستند که یا با دیدگاه حکومت زاویه داشتند یا در تضاد با آن قرار می‌گرفتند و از همین جهت احتمالاً به شکل متن تألیفی مجوز انتشار نمی‌یافتند. بیشتر این آثار در قالب نمایش‌نامه و گفتگوی فلسفی به چاپ رسیده‌اند و برای گذر از صافی سانسور و در امان ماندن نویسنده دست به دامن به شخصیت‌ها و جغرافیای سرزمین‌های دوردست شده‌اند؛ با این وجود، حال‌وهوا و محتوای بحث‌های مطرح‌شده در این آثار در بسیاری از موارد مابه‌ازا و مخاطب داخلی دارد و بازتاب‌دهنده شرایط روز ایران و ایرانیان است. برای نمونه، امیر پرویز پویان در کتاب *بازگشت به ناکجاآباد*، و *بازگردیم؟* از علت دردهای انسان مکزیک و انسان آمریکایی، از ریشه‌های درد بشری و گرسنگی، بی‌سوادی، و فقر و فحشاء می‌گوید و از نقش متقابل فرد و جامعه در بروز و تداوم درد، نقش و تأثیر نهادهای مذهبی و اجتماعی در ناتوان‌سازی یا تثبیت نهاد دولت، پویایی اجتماعی نهادها و نقش آن‌ها در به وجود آمدن طبقات اجتماعی، حزب کمونیست مکزیک و همخوانی‌اش با ساختار کلی جامعه مکزیک، مسئولیت روشنفکران عصر، مناسبات بورژوازی حاکم، لزوم انقلاب و تغییر برای آینده و ضرورت بازنگشتن به گذشته، سازنده بودن انسان در تاریخ و توانایی‌اش در آفرینش سرنوشت خویش، قهرمانی‌های توده مکزیک در مبارزات آزادی‌خواهانه، دل‌خواه، آزادی و موارد مشابه. همان‌گونه که اخوت (Okhovvat, 2006) نیز اشاره می‌کند، دیدگاه‌هایی که پویان مطرح می‌کند در حقیقت بازتاب‌دهنده دیدگاه‌های خود او در قالب ترجمه است. اگرچه مکان داستان در مکزیک یا دیگر کشورهای امریکای لاتین، که جنبش‌ها و فعالیت‌های آزادی‌خواهانه در آن‌ها نقش پررنگی ایفا کرده است، می‌گذرد، اما محتوای گزاره‌ها و بحث‌ها همان ضروریاتی است که در بحث‌های سیاسی آن روزهای ایران رد و بدل می‌شده‌است و حرف‌های روشنفکرانه همان‌هایی است که در فضای روز جامعه از گوشه و کنار به گوش می‌رسید. این تفکرات و عقاید در دیگر ترجمه‌های جعلی پویان از جمله *رشد اندیشه‌ها* نیز به چشم می‌خورد، که در آن مبحث‌هایی همچون اراده آزاد، تنفر از جامعه عصر حاضر، نمونه موفق انقلاب فرانسه و استقرار حکومت و اقتدار مردم، برابری و تساوی، و میثاق اجتماعی بیان می‌شود. پویان در ترجمه‌های جعلی خود در حقیقت از

خموشی و بی‌حرکی آنان که رویکردی اپورتونیستی^۱ در قبال دیکتاتوری شاه پیشه کرده‌اند، انتقاد می‌کند.

دیگر کنش‌گران و روشنفکران ایرانی نیز در همین برهه آثاری با مضامین مشابه و با تکیه بر نام نویسندگان فرضی دیگری از امریکای لاتین به چاپ رسانده‌اند و کوشیده‌اند پیام خود را با نقاب ترجمه به مخاطبان خود برسانند. برای نمونه، نمایشنامه *از نیمه‌راه یک صحنه* از میگوئله ارتگا آلوارز^۲، که حسین اقدامی در آن خود را مترجم اثر معرفی کرده‌است، نیز بازتاب‌دهنده فضا و گفتمان حاکم بر آن روزهای ایران است: ابراز نارضایتی از وضع موجود با حرف‌های انقلابی و آتشین و صحبت از وجود انقلابی‌گری ذاتی در انسان‌های فقیر، آشکار شدن تفاوت انسان‌ها در عمل و نه در حرف، اتفاقی بودن قدرت سردمداران، اختلاف طبقاتی، چپاول سفره طبقات پایین جامعه به دست طبقات بالادست، ضرورت سکوت نکردن در مقابل وضع موجود و برابر بودن سکوت با آیه عجز، لزوم پائین انداختن طبقه حاکم از پرتگاه تاریخ، ضرورت تصمیم طبقه پائین دست به برقراری برابری، سنگینی گوش حاکمان و نشیدن صدای جامعه، عدم رضایت و در نتیجه نفرت عظیم فرودستان از حاکمان، ضرورت ایجاد موقعیت برای ضربه زدن به بالادستان، برابری سکوت با تعلیق به محال، ناممکن بودن کسب موفقیت عامه جامعه بدون شکست دادن سردمداران، و غفلت همیشگی حاکمان از تاریخ و از آینده و موارد مشابه او در کتاب دیگرش *کنسرو فلسفه*، که نویسنده آن را آماده‌شو مارتی‌نز^۳ معرفی می‌کند، نیز از ضرورت استقامت می‌گوید و از لزوم گذر از عوامل ظاهری بازدارنده، ضرورت به خود آمدن و سر باز نزدن از همراهی با دیگران، از ارزش انتخاب و تن ندادن به جبر، از به زبان آوردن آنچه در پستوی تاریخ ذهن اعضای جامعه می‌گذرد، از لزوم از بین بردن فاصله حرف و عمل، از ضرورت تلاش در جهت رفع بی‌معنا بودن زندگی، از وظیفه هر نسل در حفظ تسلسل فعالیت‌های انقلابی نسل‌های پیشین، از طولانی بودن راه و احتمال زودبازده نبودن مجاهدت‌ها، از اهمیت جسارت قدم پیش گذاشتن و پیشگیری از مرگ بی‌صدا، و موارد مشابه. وی چندین اثر دیگر نیز در همین راستا در پوشش ترجمه به چاپ رسانده‌است.

بسیار دور از ذهن است که چنین اندیشه‌ها و دعوت‌هایی، که در آن برهه‌ها، در رویارویی مستقیم با دیدگاه‌های نظام حاکم بود، می‌توانست به صورت مستقیم مطرح شود و در قالب تألیف به دست خواننده برسد؛ به دیگر سخن، انتقال پیام‌های روشنفکرانه از گذرگاه تألیف ممکن نبود

^۱ opportunistic

^۲ Miguele Ortega Alvarez

^۳ Amadeo Marinez

اما محمل ترجمه راه را برای رساندن این پیام‌ها به مخاطب خود هموار می‌نمود، چرا که غیر مستقیم‌تر مطرح می‌شد و حساسیت دستگاه ممیزی و سانسور را کمتر بر می‌انگیخت (See also (Abdi, Farahzad, & Saeednia, forthcoming). برخی آثار علی شریعتی (See (Gholami & Abdi, 2021) و همچنین کتاب *از پنجره تاج محل* از محمود کیانوش را نیز می‌توان در همین راستا ارزیابی کرد.

توسل به نقاب ترجمه برای گذر از ممیزی در دوره پس از انقلاب نیز مرسوم بوده‌است، که از نمونه‌های آن می‌توان به *رمان آدم زنده* از احمد محمود اشاره کرد، که محمود آن را نوشته *ممدوح بن عاقل ابونزال*، نویسنده‌ای عراقی، و خود را مترجم اثر معرفی می‌کند و در آن با کنایه و طنز به انتقاد از شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه خود و همچنین سانسور می‌پردازد. توسل به ترجمه برای دور زدن ممیزی و سانسور در دیگر فرهنگ‌ها نیز به چشم می‌خورد. کوپش لوسریه (Kupsch-Losereit, 2014) بهره‌گیری نویسندگان فرانسوی از ترجمه جعلی برای گذر از سد سانسور را گزارش کرده‌است، که از بارزترین آن‌ها ولتر را نام می‌برد. مرینو و رابادان (Merino & Rabadán, 2002) و کامو (Camus, 2010) نیز بهره‌گیری از ترجمه جعلی برای چاپ آثار دربردارنده مطالب ناسازگار با دیدگاه‌های رژیم ژنرال فرانکو، دیکتاتور اسپانیا، را نشان داده‌اند و توری (Toury, 2012) کتاب *بلیکسین*^۱، نویسنده دانمارکی، در خلال جنگ جهانی دوم و مخفی شدن نویسنده پشت نقاب نویسنده و مطرح کردن تمثیل‌های ضد نازی را در این مورد مثال می‌زند. ویسبراد (Weissbrod, 2008) نیز نشان داده‌است بسیاری از موضوعاتی که به دلیل زشتی موضوع یا محتوا نمی‌توانسته‌است به زبان عبری منتشر شود، در قامت ترجمه به خوانندگان این زبان ارائه شده‌است.

۵.۲. قدح و مدح شخصیت‌ها و سیاست‌ها

افزون بر دعوت از جامعه برای کنش‌گری در عرصه سیاست و تعیین سرنوشت خویش و گذر از سد ممیزی، دیگر انگیزه‌های سیاسی از جمله بدگویی و سرزنش برخی شخصیت‌ها یا رویکردهای سیاسی نیز در عرصه ترجمه‌های جعلی در ایران مؤثر بوده‌است. برای نمونه، کتاب *دخترم فرح* با ادعای ترجمه فارسی از نوشته‌های فریده دیبا به زبان انگلیسی در نکوهش خاندان پهلوی به چاپ رسیده‌است، که البته وجود اصل اثر به زبان انگلیسی بارها از سوی خانواده پهلوی نادرست شمرده شده‌است. مترجم اثر مدعی است که فریده دیبا مجوز نشر این اثر را در سال ۱۹۹۵ به الهه رئیس

¹ Karen Blixen

فیروز، واگذار کرده و او ترجمه خود از این کتاب را در سال ۱۳۷۹ در انتشارات به‌آفرین به چاپ رسانیده‌است. از آن جایی که انتشار این کتاب و اصالت آن بحث‌های فراوانی به همراه داشت، ناشر در چاپ‌های بعدی آن، دست‌خط دیبا خطاب به فیروزی را نیز منتشر کرد. با وجود این، فرح پهلوی طی مصاحبه‌ای (Pahlavi, 2008)، ضمن جعلی برشمردن این کتاب، بیان می‌کند که مادرش هیچ‌گاه خاطرات مکتوب نداشته و قادر به صحبت کردن به زبان انگلیسی نبوده‌است تا بتواند خاطرات خود را به آن زبان مکتوب کند و در اختیار دیگری قرار دهد. فرح پهلوی همچنین کتاب دوجلدی دختر تیمیم از همین انتشارات - که احمد پیرانی آن را فرآورده گردآوری و ترجمه از کتاب‌ها، مطالب جسته‌وگریخته روزنامه‌ها، و دیگر منابع معرفی کرده - را نیز ساختگی می‌داند. مصاحبه‌هاوارد گوردون، تهیه‌کننده سریال‌های میهن^۱ و ۲۴ و از عوامل تولید فیلم ضدایرانی آرگو^۲، با نشریه پنجره در سال ۱۳۹۲ نیز در همین راستا قابل بررسی است. در این مصاحبه، گوردون آشکارا از دستور اوپاما و حمایت سیا و پنتاگون از ساخت سریال میهن گفته بود و از تعامل و همراهی مدیران سینمایی ایران در دولت دهم با تهیه‌کنندگان فیلم ضدایرانی آرگو، و در عوض حمایت و لابی‌گری سازندگان این فیلم برای اسکار گرفتن فیلم *جادایی نادر از سیمین اصغر فرهادی* و موارد مشابه. گوردون همچنین در این گفت‌وگو فیلم‌سازان ایرانی را که فیلم‌هایی در راستای تحقیر ملت ایران می‌سازند سرزنش کرده بود. پیرو دودلی‌های ایجادشده درباره ادعاهای مطرح‌شده، اطلاعات ناسازگار نوشته‌شده در مصاحبه، نادرستی متن انگلیسی - آن هم در مورد واژه‌های تخصصی حوزه فیلم‌سازی، و در نتیجه این‌ها اصالت این مصاحبه، نشریه پنجره عکس‌هایی از چند ایمیل به زبان انگلیسی به نشانه مکاتبه با آدرس ایمیل گوردون و توضیحاتی درباره فرآیند انجام این مکاتبه‌ها منتشر کرد. اما چند روز بعد هاوارد گوردون در پیامی در یکی از شبکه‌های اجتماعی این مصاحبه را از اساس ساختگی خواند. پیگیری‌های بعدی امیر بشری، خبرنگار ایرانی، با جاش کابرا، دستیار گوردون، نیز گویای جعلی بودن این مصاحبه است (Tabnak, 2014). کابرا در این نامه‌نگاری آدرس ایمیل موجود در عکسی که نشریه پنجره در جهت مستندسازی مکاتبات خود منتشر کرده بود را نادرست خوانده بود و انجام مصاحبه را نیز تکذیب کرده بود. در این مورد نیز ترجمه جعلی ابزاری برای نکوهش و ملامت یک جریان سیاسی خاص قرار گرفته بود.

¹ Homeland

² Argo

۵.۳. بیم از ناکامی در طبع آزمایی ادبی

برخی نویسندگان در آغاز راه فعالیت ادبی و نویسندگی از جایگاه هنری خود آسوده‌خاطر نیستند و از واکنش مخاطبان نسبت به اثر خود بیمناک‌اند، و نگرانند اثرشان قضاوت‌های تلخ و ناخوشایند در پی داشته باشد و مورد سرزنش و ریشخند دیگران قرار گیرد. ممکن است چنین نویسندگانی نخست با نام مستعار نوشته‌های خود را امضا کنند. یا ممکن است با ترجمانی جلوه دادن اثر خود مسئولیت نوشته را متوجه شخص دیگری کنند؛ اما هم‌زمان نام خود را به عنوان مترجم پای اثر ثبت کنند تا در صورت موفقیت اثر یا در صورت لزوم بعدها بتوانند نقش خود را در نوشتن اثر اثبات کنند (See Toury, 2012).

برخی آثار ترجمه‌ای علی شریعتی را می‌توان از همین دیدگاه بررسی کرد. وی نخستین سروده‌های خود را با نام مستعار «شمع» در مجله *خراسان* به چاپ می‌رساند و برخی از اشعار خود را در لوای ترجمه از آثار «شاندل» منتشر می‌نمود- که نمونه‌ای از آن کتاب *سرود آفرینش* است، کتابی که شریعتی آن را «ترجمه نسبه آزاد اما وفاداری از مقدمه منظومه طولانی «سفر تکوین»، یکی از «دفت‌های سبز» شاندل، نویسنده و شرق‌شناس فرانسوی‌نژاد زاده تونس» معرفی می‌کند (Shariati, n.d., p. 2). اما واقعیت آن است که شاندل شخصیتی است که وجود خارجی ندارد، و در حقیقت خود شریعتی است. سوسن شریعتی، دختر علی شریعتی، بعدها چنین می‌گوید:

در دست‌نوشته‌هایی که به نام «گفتگوهای تنهایی» در سال ۶۷ به چاپ رسید (نامی که خود به زبان فرانسه بر برگ‌های آن نوشته و همان نامی است که به یکی از آثار شاندل منسوب می‌کند) از بیوگرافی شاندل و شخصیت فردی‌اش اطلاعات بیشتری به دست می‌آوریم: تاریخ تولد شاندل ۱۹۳۳ (تاریخ تولد شریعتی)، تاریخ مرگ او را شریعتی در «معبودهای من» در کتاب کویر، ۲۸ فوریه ۱۹۶۷ اعلام می‌کند. (تاریخی سمبولیک با اشاراتی بیوگرافیک) اطلاعات دقیقی نیز درباره محیط خانوادگی و ریشه‌های طبقاتی شاندل نیز می‌دهد. از پدری روحانی و مادری فئودال. همین. باقی همه روایت‌هایی است از بخش‌هایی از زندگی شاندل از سوی یک راوی کل و دانا، شریعتی. یک سری موقعیت‌های مرزی، لحظات خلوت و تجربیات حد و شریعتی شارح آن. همین موقعیت است که معلوم می‌کند شاندل، شریعتی است یا شریعتی، همان شاندل است (Shariati, 2015).

به نظر می‌رسد ارائه برخی آثار علی شریعتی با عنوان ترجمه و با بهره‌گیری از نام مستعار شاندل، این شخصیت ساختگی تونس‌تبار، عرصه را برای شاعری که هنوز در مرحله طبع‌آزمایی

اشعار خویش است باز می گذاشته‌است. از دگر سوی، این نکته را نیز نباید از نظر دور نگاه داشت که علی شریعتی فرزند محمدتقی شریعتی، بنیان‌گذار نشر حقایق/اسلامی، بود که فعالیت‌هایش هم زیر ذره‌بین روحانیون سنتی و هم حکومت بود. بنابراین، سرودن شعر در لفافه ترجمه مانع از پیش‌داوری در مورد وی به خاطر جایگاهش به‌عنوان فرزند شخصیتی می‌شده که فعالیت‌های مذهبی و سیاسی ناسازگار با سیاست‌های حکومت و بخشی از جامعه سنتی داشته‌است (Shariati, 2015).

بهره‌گیری از ترجمه جعلی برای در امان ماندن از گزند نقد و بازخوردهای منفی در پژوهش‌های دروری (Drury, 2015)، کوپش لوسریه (Kupsch-Losereit, 2014)، و رمبلی (Rambelli, 2009) به ترتیب در ادبیات انگلیس، فرانسه، و ایتالیا نیز پیش کشیده شده‌است.

۵. ۴. آفرینش شخصیت (پرسوناژ) جایگزین

در بخش پیشین اشاره شد که یکی از دلایل احتمالی ارائه اشعار علی شریعتی در پوشش ترجمه طبع آزمایی در سرایش شعر بود. ولی سوسن شریعتی (Shariati, 2015)، دختر وی، آفرینش پرسوناژهای جایگزین به دست علی شریعتی را نه برای ناشناس ماندن، بلکه راهی برای گشودن عرصه تخیل و آزادی عمل این نویسنده می‌داند و معتقد است با این روش نویسنده در همان حال که خود می‌ماند تخیل فعال «دیگری» بودن را نیز تجربه می‌کند؛ بی‌آنکه خود را تکثیر کند، از خود می‌گذرد؛ بی‌آنکه از تشخیص بیفتد تغییر شخص می‌دهد؛ از اسارت هویت تاریخی خود رها می‌شود و هویتی نو می‌آفریند؛ و از بند «منزلگاه‌های هویتی» می‌گریزد. به باور وی، از آن جاکه جایگاه‌های اجتماعی و سیاسی شریعتی و شاندل یکی است، شریعتی در پی آفرینش شخصیت نیست، بلکه با آفرینش شخصیتی جدید هم‌زمان خود را پنهان و هویدا می‌کند. شریعتی خود یا چیزی را سانسور نمی‌کند بلکه با بخش کردن خود به شخصیت‌های چندگانه، جلوه‌های گوناگون خود را به خواننده نشان می‌دهد؛ نه آنکه آشکارا و در خلوت با یک‌دیگر دشمنی داشته باشند و دوگانگی شخصیت در کار باشد، بلکه این شخصیت‌ها جلوه‌های متفاوت از یک حقیقت‌اند. جهان او جهانی تودرتو است که به گفته خود شریعتی باید به آن «پی برد».

آفرینش پرسوناژ جایگزین در شمار زیادی از ترجمه‌های جعلی در زبان‌های دیگر هم به چشم می‌خورد. برای نمونه، دروری (Drury, 2015) شعری از رابرت براونینگ را که در قالب ترجمه به چاپ رسانده‌است بررسی کرده و نشان داده چگونه شاعر در این شعر شخصیتی جدید می‌آفریند و گاه صدای گوینده را با صدای این شخصیت در می‌آمیزد و با این شخصیت پرسوناژ

جدیدی برای خود خلق می‌کند. فانتاپیه (Fantappiè, 2017) نیز با بررسی آثار فرانکو فورتینی^۱، شاعر و منتقد و مترجم ایتالیایی، نشان داده‌است چگونه وی در آثار تألیفی خود از یک شخصیت و هویت و در آثار ترجمه جعلی خود از شخصیت فرهنگی کاملاً ناسازگار با شخصیت خود در آثار تألیفی بهره برده‌است و ترجمه جعلی را جایگاهی برای آزمودن شخصیتی متفاوت قرار داده‌است. مندز-الیور (Méndez-Oliver, 2017) نیز در واکاوی ترجمه‌های جعلی میگیل دو لونا^۲ در قرن چهاردهم اسپانیا به شخصیت (پرسوناژ)های جایگزین نویسنده در بخش‌های مختلف کتاب‌ها اشاره می‌کند.

۵. تغییر در اسلوب نویسندگی یا سرایش شعر

همان‌گونه پیش‌تر گفته شد، سانسور یکی از دلایل عمده روی آوردن به ترجمه جعلی در ایران بوده‌است. برخی از اشعار محمود کیانوش نیز از همین روی با جامه ترجمه به خوانندگان ارائه شده‌است. به گفته کیانوش (Kianoush, 1996)، وی در سال ۱۳۵۰ اشعاری با اشارات سیاسی رندانه سرود، که انتشارشان با توجه به تجربه کیانوش در عرصه ادبیات و سردبیری وی در مجله صدف و همکاری‌اش با ناتل خانلری و سردبیری مجله سخن، به شکل تألیف امکان‌پذیر نبود. از همین روی، برخی از این اشعار را با نام ترجمه از «پرادپ اوماشانکار» و برخی دیگر را از «خوزه آمادو لوپز» در مجله‌های سخن، نگین، و رودکی به چاپ رساند. این اشعار بعدها در کتاب *از پنجره تاج‌محل* به قلم پرادپ اوماشانکار و با ترجمه محمود کیانوش در سال ۱۳۵۲ در انتشارات نیل منتشر شد.

ولی کیانوش (Kianoush, 2005) در نامه‌ای به دوست شاعر خود، مهدی خطیبی، اشاره می‌کند که افزون بر سانسور، عامل دخیل دیگر در ارائه این اثر با نقاب ترجمه آن بوده‌است که او از حدود سال ۱۳۳۹ شعر به گفته خودش «برهنه» را کنار گذاشته بود و از آن جا که مجموعه *از پنجره تاج‌محل* بازگشتی به این اسلوب شعری بود تمایل نداشت آن را با نام خود به چاپ برساند. توضیح آنکه محمود کیانوش در آغاز کار ادبی خود، که مقاله و شعر و ترجمه را در برمی‌گیرد، مجموعه‌ای از اشعار خود را با عنوان *شکوفه حیرت* به چاپ رساند که بر پایه سبک شعری «آزاد»/«بی‌قافیه»/«منثور»/«شاملویی» استوار بود. اما از آن جا که این اسلوب شعرگویی برگرفته از ترجمه شعر از زبان‌های دیگر به زبان فارسی بود، کیانوش این سبک را صرفاً برای ترجمه شعر از زبان‌های دیگر مناسب می‌دانست و می‌پسندید و معتقد بود چون شاملویی می‌باید تا بتواند شگرد

¹ Franco Fortini

² Miguel de Luna

خاص خود را چاشنی این سبک کند و با نجاری ویژه خود آن را اعتلا بخشد، ورنه سرودن شعر به این اسلوب، «شعر آسان» گفتن است و زینده طبع آزمایی در شعر و شاعری نیست. وی بعدها با سرودن مجموعه ساده و غمناک این سبک شعری را رها کرد و به شعر «موزون» یا «مقفا» یا «نیمایی» روی آورد. از آن جا که انتشار اشعار از پنجره تاج محل، که سال‌ها بعد به چاپ رسید، رجعت به اسلوبی به شمار می‌آمد که کیانوش مدت‌ها پیش از آن گذر کرده بود، انتشار آن‌ها در قالب سروده باب طبع وی نبود و او بازگشت به این سبک شعری را خدشه‌ای بر اعتبار ادبی خود می‌دید. او خود در این باره چنین می‌گوید:

من از سال ۱۳۳۸ یا ۱۳۳۹ به بعد دیگر شعر منشور یا، چنان‌که خود آن را نام داده‌ام،

«شعر برهنه» را به کنار گذاشته بودم. و مجموعه شعرهای برهنه «از پنجره تاج محل»

نمی‌توانست برای من آغاز برگشتی به این نوع شعر باشد. (Kianoush, 2005)

چنین کابردی از ترجمه جعلی در دیگر ادبیات جهان هم به چشم می‌خورد. توری (Toury,

2012) نیز در مبحث‌های نظری پیشگامانه خود در باب ترجمه جعلی چنین کارکردی از این متون

را بیان کرده‌است. فانتاپیه (Fantappiè, 2017) نشان داده است ترجمه جعلی فرانکو فورتینی،

شاعر و منتقد و مترجم ایتالیایی، را قادر می‌ساخت بوم‌گاه ادبی خود را از نوشته‌های ادبی خود

جدا کند؛ در واقع، ترجمه جعلی برای او جایگاهی برای آزمودن عناصر زیباشناختی و بوطیقای

بود که در عمل در تقابل با دیدگاه‌های رسمی و آثار تألیفی او قرار می‌گرفت.

۵.۶. جایگاه ترجمه در نظام ادبی فارسی و دست‌یابی به مخاطب بیشتر

دوره ترجمه پس از قاجار یکی از تأثیرگذارترین دوره‌های ترجمه در ادبیات فارسی، به ویژه در

نثر بوده‌است. بر مبنای آنچه بالایی (Balay, 1998) بیان می‌کند می‌توان گفت که تا زمان قاجار

آن‌چه در مرکز نظام ادبی زبان فارسی قرار گرفته بود شعر و نثر منظوم بود (Also see

Mollanazar, 2001). افزون بر این، اگرچه نثر فارسی از پیشینه‌ای دور برخوردار است، ادبیات

فارسی در آن دوران برخی (زیر) گونه‌های نثر را نسبت به ادبیات جهان کم داشت (Mirabedini,

2001). این کاستی زمانی به چشم آمد که در دوره قاجار ادبیات فارسی با ادبیات غرب ارتباط

نزدیک‌تری برقرار کرد و نبود برخی (زیر) گونه‌های ادبیات داستانی غرب را در نظام ادبی خود

حس کرد. نتیجه این مراد و این ارزیابی گروه گسترده‌ای از ترجمه‌ها در طی دوره‌های پسین بود

و بدین سان ترجمه در برخی زیرگونه‌های ادبی در مرکز نظام ادبی قرار گرفت. یکی از این

زیرگونه‌ها ادبیات جنایی بود، که ترجمه آن به ویژه از زمان پهلوی رونقی بی‌سابقه یافت و در

برخی مقاطع بخش چشمگیری از متون ترجمانی را در بر گرفت.

نخستین داستان‌های جنایی و پلیسی ترجمه‌شده در آغاز سلطنت رضاشاه در سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۱۰ پدیدار شد اما ترجمه این آثار در دوران محمدرضا شاه جهشی چشمگیر یافت (Elahi, 1998). به گزارش میرعابدینی شمار کتاب‌های ترجمه‌شده در دوره ۱۳۳۳-۱۳۴۲ حدود دو برابر آثار داستانی تألیفی است که بیش از یک سوم آثار ترجمانی در این دوره را ادبیات عامه‌پسند تشکیل می‌دهد، که بیش از نیمی از همین دسته، ترجمه آثار جنایی و ماجراجویی است. استقبال از ترجمه آثار جنایی تا اندازه‌ای است که برخی ناشران، از جمله انتشارات گوتنبرگ، دوره ویژه‌ای برای چاپ آثار جنایی و پلیسی در نظر گرفتند (Mirabedini, 2001). البته وی هم‌زمانی رونق ترجمه آثار جنایی و پلیسی با رمان‌های تاریخی را در راستای سکون و خمودی در برابر شرایط سیاسی-اجتماعی موجود می‌بیند و این آثار عامه‌پسند و بازاری را مانع رشد ادبیات و هنر پیشرو، و از همین رو، مورد حمایت حکومت ارزیابی می‌کند (Cf. Elahi, 1998). او افزون بر عطش خوانندگان برای دریافت این کتاب‌ها و سودجویی ناشران، برنامه‌ریزان فرهنگی را نیز در موج بزرگ ترجمه در این زیرگونه اثرگذار می‌بیند چراکه به باور وی این آثار «با آفریدن رؤیای پوچ، تماس خوانندگان خود را با زندگی و عواطف واقعی» می‌گسستند (Mirabedini, 2001, p. 298). مافی نیز عرضه آثار فراوان در این حوزه را افزون بر جنبه اقتصادی آن، بی‌مایگی و سطحی بودن این آثار بیان می‌کند و معتقد است از آن جا که نویسندگان این آثار چنین نوشته‌هایی را در خور جایگاه و منزلت فرهنگی و اجتماعی خود نمی‌دیده‌اند، دست به دامن نقاب ترجمه می‌شده‌اند تا سبک‌مایگی اثر مستقیماً گریبانگیرشان نشود (Mafi, 2002).

با این حال باید بیان نمود که این دوره یکی از پررونق‌ترین دوره‌های ترجمه و همچنین عرضه ترجمه‌های جعلی و شبه‌ترجمه در ایران است. الهی (Elahi, 1998) معتقد است بازار ترجمه این آثار به اندازه‌ای در این دوره گرم بوده است که، برای نمونه، مجله ترقی، که تیراژی حیرت‌انگیز در مقایسه با دیگر مجله‌ها در دهه ۱۳۲۰ داشت، برای جذب خواننده بیشتر پرونده‌های جنایی «ایرانی» به پاورقی‌های خود افزود، اما این آثار نتوانست مخاطبی همچون آثار ترجمه‌شده بیابد و نه تنها کارگر نیفتاد که مجله پس از آن به محاق رفت.

اکنون جای شگفت نیست که در دوره استقبال گسترده از آثار ترجمانی، ترجمه‌واره‌ها نیز در بازار نشر پدیدار شود، و در همین سال‌ها است که شمار فراوانی ترجمه جعلی و شبه‌ترجمه در گستره نشر ایران در این وادی از ادبیات به چشم می‌خورد. در این میان، برخی از آثار ترجمه جعلی به دست نویسندگان خلق می‌شد که پیش‌تر آثار جنایی و پلیسی را از زبان‌های دیگر به

صورت پاورقی در مجله‌ها به چاپ رسانده بودند و از همین آثار به عنوان الگو بهره بردند و با شناختشان از ویژگی‌های متون ترجمه‌شده و از مخاطب فرهنگ میزبان (See Toury, 2012)، نوشته‌هایی را روانه بازار کردند که مقصود نویسنده را برآورده می‌ساخت. از جمله پرکارترین جعلی‌نویسان در این زیرگونه ادبی می‌توان به ذبیح‌الله منصوری (See Mahmoodzadeh & Vahedikia, 2017)، پرویز قاضی سعید، محمد تهرانی، نصرالله شیفته، اصغر اخلاقی، صدرالدین الهی، محمد برفر، جعفر ابراهیمی، امیر رضایی، محمد دلجو و امیر مجاهد (به صورت مشترک)، و امیر احمد رضوی ارجمند اشاره کرد. برخی از این نویسندگان در نوشتن آثار این‌چینی بسیار پرکار بوده‌اند. تنی چند نیز در این میان شبه‌ترجمه‌هایی با شخصیت‌های ایرانی در سرزمین‌های بیگانه می‌آفریدند، که از جمله معروف‌ترین آن‌ها می‌توان امیر عشیری و منوچهر مطیعی را نام برد (See Vahedikia, 2018). در مواردی نیز برخی نویسندگان شخصیت‌های بیگانه را در بافتار ایران به داستان می‌کشیدند، که از نمونه‌های آن می‌توان به تورج فرازند و کتاب وی، مأموریت در تهران: یادداشت‌های سروان اریک زیگفرید، اشاره کرد.

پیرو اکثریت قریب به اتفاق آثار ترجمانی در زیرگونه جنایی، که از زبان‌های انگلیسی و فرانسه ترجمه می‌شدند، ترجمه‌های جعلی نیز با الگوبرداری از آثار انگلیسی و فرانسوی نگاشته می‌شدند. با توجه به آنچه توری (Toury, 2012) بیان می‌کند، می‌توان گفت فراوانی ترجمه‌ها از این دو فرهنگ ویژه به شکل‌گیری زیرشاخه‌ای در ادبیات فارسی انجامیده‌است که با توجه به وزن مجموعه این آثار نسبت به آثار تألیفی، به خوبی نمایانگر وضعیت و جایگاه کانونی ترجمه این زیرگونه در نظام ادبی فارسی نسبت به آثار تألیفی است.

در این میان، گفتنی است جایگاه کانونی ترجمه در مقایسه با متن‌های تألیفی در نظام ادبی فارسی و به دنبال آن فروش بیشتر، نه تنها از اسباب پیدایش ترجمه‌های جعلی و شبه‌ترجمه در ژانر جنایی و ماجراجویانه بوده‌است بلکه در ظهور آثار جعلی در دیگر ژانرها، از جمله داستان‌های تاریخی، نیز نقش بسیار پررنگی بازی کرده‌است، برای نمونه، بسیاری از آثار جعلی نویسنده‌ای توانمند همچون ذبیح‌الله منصوری، که در عرصه‌های گوناگون قلم می‌فرساییده، را نیز در نگاه کلی می‌توان برآمده از جایگاه پیرامونی تألیف در زبان فارسی دانست (See Mahmoodzadeh & Vahedikia, 2017).

استفاده از عنوان ترجمه برای جذب مخاطب به دلیل جایگاه کانونی آثار ترجمه‌شده در نظام ادبی فرهنگ میزبان در دیگر ادبیات جهان نیز به چشم می‌خورد (Gürçağlar, 2014; Popovič, 1967; Raleigh, 2017). همچنین پوشاندن قامت ترجمه به متن تألیفی برای کسب

درآمد بیشتر ناشی از فروش کتاب یکی از عمده‌ترین دلایلی است که در پژوهش‌های انجام گرفته در این حوزه به آن اشاره شده‌است (Gürçağlar, 2008; Lefevere, 2000; Maher, 2013; Malmkjær, Milton, & Smith, 2000; Merino, R., & Rabadán, 2002; Sohár, 1998; Weissbrod, 2008).

۵. محدودیت در شخصیت‌پردازی در برخی گونه‌های ادبی

واحدی کیا (Vahedikia, 2018) بخشی از چرایی ظهور شبه‌ترجمه و ترجمه جعلی در ژانر جنایی را مسئله شخصیت‌پردازی در این گونه از ادبیات عامه‌پسند می‌داند. چرا که معتقد است کارآگاه ایرانی ویژگی‌های مورد نیاز برای پیشبرد داستان جنایی را با توجه به پیش‌فرض‌ها و شناخت مخاطب ایرانی از کارآگاه وطنی ندارد؛ از دگر سوی، «ساختار سازمانی» شهربانی در آن دوران مجال وجود کارآگاه خصوصی، که از مشخصه‌های مهم این ژانر داستانی بوده‌است، را نمی‌داده‌است. در نتیجه، وی ترجمه جعلی را کوششی برای باورپذیرتر کردن داستان و شخصیت‌ها بر شمرده‌است.

۶. نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر، واکاوی دلایل ارایه متن‌های تألیفی در قالب متون ترجمه‌شده و شبه‌ترجمه بود. همان گونه که گفته شد، ترجمه‌واره‌های بسیاری در قالب شعر، داستان، گفتگوی فلسفی، نمایشنامه، نامه، رمان، خاطره و گزارش به زبان فارسی چاپ شده‌است، که برخی از جمله آثار جنایی و ماجراجویانه فقط جنبه مادی و سرگرم‌کننده دارند. ولی در این میان آثار دیگر رویکرد بسیار جدی‌تری را دنبال می‌کرده‌اند و کوشیده‌اند در پوشش ترجمه، شیوه فکری یا نقد خاصی را مطرح کنند، پیام روشنفکرانه به مخاطبان خود برسانند، و خوانندگان را به تفکر و کنش در برابر شرایط و رویدادهای اجتماعی و سیاسی بکشاند. برخی آثار نیز با کمک گرفتن از نقاب ترجمه نوعی جبهه‌گیری علیه شخصیت‌ها یا حرب‌های ویژه را راهبری کرده‌اند. برخی نویسندگان کوشیده‌اند در پوشش ترجمه در مسیر ادبی طبع‌آزمایی کنند و برخی دیگر ترجمه جعلی را ابزاری در جهت گذر از رویه ادبی شناخته‌شده خود قرار داده‌اند. نقاب ترجمه همچنین راهکاری برای دور زدن واریسی در دوره‌های گوناگون بوده‌است. جذب مخاطب و فروش بیشتر، آفرینش شخصیت (پرسوناژ) جایگزین، و چیره شدن بر محدودیت‌های شخصیت‌پردازی از دیگر کاربردهای ترجمه جعلی و شبه‌ترجمه در زبان فارسی بوده‌است. بسیاری از این دلایل، عامل پیدایش ترجمه‌های جعلی در دیگر زبان‌ها و فرهنگ‌ها نیز بوده‌است.

در پایان، ناگفته نماند از آن جاکه تشخیص ترجمه‌های جعلی کاری دشوار است که نیازمند بررسی و کنکاش دقیق متن‌هایی است که در بیشتر موارد از عناصر و راهکارهای گوناگون برای گم کردن رد نویسندگی در اثر استفاده می‌کنند، ممکن است برخی آثار جعلی در این پژوهش از نظر دور مانده باشند و ماهیت اصلی‌شان روشن نشده باشد. چه بسا زمینه‌های نگارش این آثار متفاوت از دلیل‌های بیان شده در این جستار باشد، که به هر حال نیازمند کنکاش بیشتر است. نکته دیگر اینکه زمینه‌های مطرح شده عمده‌ترین زمینه‌ها از دیدگاه شواهد موجود است و ممکن است با دسترسی به اطلاعات بیشتر در مورد آثار بررسی شده بالا، بتوان دلایل دیگری نیز برای ترجمانی جلوه دادن این متون در زبان فارسی یافت.

فهرست منابع

- اخوت، احمد (۱۳۸۵). *مستعارنویسی و شبه‌ترجمه*. تهران: نشر نی.
- اقدامی، حسین (۲۵۳۶). *کنسرو فلسفه*. تهران: سحر.
- الهی، صدرالدین (۱۳۷۷). «درآمدی بر مقوله پاورقی‌نویسی در ایران (۳/الف)». *ایران‌شناسی*. سال ۱۰. شماره ۳۹. صص ۷۱۶-۷۳۳.
- الهی، صدرالدین (۱۳۷۸). «درآمدی بر مقوله پاورقی‌نویسی در ایران (۳/ب)». *ایران‌شناسی*. سال ۱۱. شماره ۴۰. صص ۱۰۱-۱۲۴.
- بالائی، کریمستف (۱۹۹۸). *پیدایش رمان فارسی*. ترجمه مهوش قویمی و نسرین دخت خطاط. تهران: معین و انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- بی‌نا. (۱۳۹۲). «*هوملند* را آمریکایی‌ها ساختند، مصاحبه‌اش را ما!». تابناک. بازیابی در ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۰
Retrieved from <<https://tabnak.ir/001arJ>>
- بی‌نا (۱۳۸۹). *نامه چارلی چاپلین به دخترش*. آفتاب نیوز. بازیابی در ۱۵ خرداد ۱۴۰۰.
Retrieved from <bit.ly/3mvJ2LM>
- پهلوی، فرح (۱۳۸۷). *فرح پهلوی: کتاب خاطرات من در ایران ساختگی است*. (مصاحبه‌کننده ش. میریان).
رادیو فردا. بازیابی در ۲۰ تیرماه ۱۴۰۰
Retrieved from <<https://bit.ly/3zgC7Ka>>
- شریعتی، سوسن. (۲۰۱۵، مارس ۱۱). *من، کدام است؟ شاندل یا شریعتی*. تارنمای «بنیاد فرهنگی دکتر علی شریعتی». بازیابی در ۲۲ اسفند ۱۳۹۹
Retrieved from <<http://drshariati.org/?p=1529>>
- شریعتی، علی (بی‌تا). *سرود آفرینش*. بی‌جا.
- عبدی، نسرین، فرزانه فرحزاد و گلرخ سعیدنیا (۱۴۰۱). *نمود و تلویحات ایدئولوژیک آن در ترجمه با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی*. *زبان‌پژوهی*. دوره ۱۴. شماره ۴۳. صص ۲۴۵-۲۷۵.
- کیانوش، محمود (۱۳۷۵). «گفتگو با محمود کیانوش». مترجم. دوره ۶. شماره ۲۱-۲۲. صص ۱۳-۳۷.

کیانوش، محمود. (۱۳۸۴). انتشار کتاب از پنجره تاج محل سروده محمود کیانوش. تارنمای تاول حکایت

راه است: بازیابی در ۱۲ تیرماه ۱۴۰۰

Retrieved from <<http://www.mehdikhatibi.blogfa.com/post/31>>

مافی، عباس (۱۳۸۱). نام‌های مستعار نویسندگان و شاعران معاصر ایران. تهران: سپهر.

میرعابدینی، حسن (۱۳۸۰). صد سال داستان‌نویسی ایران. ج ۱ و ۲. تهران: چشمه.

References

- Abdi, N., Farahazad, F., & Saednia, G. (forthcoming). Verb Aspects and Their Ideological Implications on Translated Texts Based on CDA. *Zabanpazhuhi*, 14 (43), 245-275. doi: 10.22051/jlr.2021.33891.1959 [In Persian].
- Aftabnews (2010, Oct 1). *Charlie Chaplins' Letter to His Daughter*. Aftabnews Retrieved June 5, 2021 from: <<https://bit.ly/3mvJ2LM>> [In Persian].
- Balaý, C. (1998). *La Genese de Roman Persian Moderne*. (M. Ghavimi & N. Khattat, Trans.). Tehran: Institut Francais de Recherche en Iran [In Persian].
- Camus, C. C. (2010). Censorship in the translations and pseudo-translations of the West. In D. Gile, G. Hansen, & N. K. Pokorn (Eds.), *Why translation studies matters* (pp. 41–56). Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
- Drury, A. (2015). *Translation as transformation in Victorian poetry*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Eghdami, H. (1978). *A Can of Philosophy*. Tehran: Sahar [In Persian].
- Elhai, S. (1998). *An Introduction to Feuilleton Writing in Iran (3a)*. *Iranshenasi*, 10(39), 716–733 [In Persian].
- Elhai, S. (1999). *An Introduction to Feuilleton Writing in Iran (3b)*. *Iranshenasi*, 10(40), 101–124 [In Persian].
- Fantappiè, I. (2017). Pseudotranslation as Kippbild: Multistable authorship and Textuality in Franco Fortini's *Traduzioni Immaginarie*. *Canadian Review of Comparative Literature/Revue Canadienne de Littérature Comparée*, 44(4), 680-700.
- Gholami, M., & Abdi, M. (2021). Pseudotranslation in Dr. Shariati's Books. *Translation Studies Quarterly*, 18(72), 69. Retrieved from <<https://journal.translationstudies.ir/ts/article/view/843>>
- Gürçağlar, Ş. T. (2008). Sherlock Holmes in the interculture: Pseudotranslation and anonymity in Turkish literature. In A. Pym, M. Shlesinger, & D. Simeoni (Eds.), *Beyond descriptive translation studies: Investigations in homage to Gideon Toury* (pp. 133–152). Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
- Gürçağlar, Ş.-T. (2014). Pseudotranslation on the margin of fact and fiction. In S. Bermann, & C. Porter (Eds.), *A companion to translation studies* (pp. 516–527). Oxford: Wiley Blackwell.
- Hermans, T. (1999/2014). *Translation in systems: Descriptive and systemic approaches explained*. Great Britain: St. Jerome.
- Kianoush, M. (1996). An Interview with Mahmoud Kianoush. *Motarjem*, 6(21-22), 13–37 [In Persian].
- Kianoush, M. (2005). *Publication of 'Through the Window of Taj Mahal'*. The blister is the story of the road. Retrieved July 3, 2021 from <<http://www.mehdikhatibi.blogfa.com/post/31>> [In Persian].

- Kupsch-Losereit, S. (2014). Pseudotranslations in 18th century France. In K. Kaindl, & K. Spitzl (Eds.), *Transfiction: Research into the realities of translation fiction* (pp. 189–201). Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
- Lambert, J. (1988/2006). Twenty years of research on literary translation at the Katholieke Universiteit Leuven. In D. Delabastita, L. D’hulst, & R. Meylaerts (Eds.), *Functional approaches to culture and translation: Selected papers by José Lambert* (pp. 49-62). Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
- Lefevre, A. (2000). Pseudotranslation. In O. Classe (Ed.), *Encyclopedia of literary translation into English* (Vol. 2, pp. 1122–1123). London: Fitzroy Dearborn.
- Mafi, A (2002). *Contemporary Iranian Authors’ and Poets’ Pseudonyms*. Tehran: Sepehr [In Persian].
- Maher, B. (2013). A Crook’s tour: Translation, pseudotranslation and foreignness in Anglo-Italian crime fiction. In B. Nelson, & B. Maher (Eds.), *Perspectives on literature and translation: Creation, circulation, reception* (pp. 145–158). New York and London: Routledge.
- Mahmoodzadeh, K. & Vahedikia, M. (2017). Zabihollah Mansouri and the Enigma of Pseudotranslating. *Translation Studies Quarterly*, 15(59). 101–116.
- Malmkjær, K., Milton, J., & Smith, V. (2000). Translation and mass culture. In A. Chesterman, N. G. San Salvador, & Y. Gambier (Eds.), *Translation in context: Selected contribution from the EST Congress, Granada, 1998* (pp. 243–260). Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
- Méndez-Oliver, A. (2017). “Translating” the origins of the Spanish nation in Miguel de Luna’s Verdadera historia del Rey don Rodrigo. *Canadian Review of Comparative Literature / Revue Canadienne de Littérature Comparée*, 44(4), 735–754.
- Merino, R., & Rabadán, R. (2002). Censored translations in Franco’s Spain: The TRACE Project—theatre and fiction (English-Spanish). *TTR*, 15(2), 125–152.
- Mirabedini, H. (2001). *One Hundred Years of Iranian Fiction*. Tehran: Cheshmeh [In Persian].
- Mohammadi Dehcheshmeh, M. (2013). Pseudo-translation as a subset of the literary system: A case study. *TranscUlturAl*, 5(1–2), 134–158.
- Mollanazar, H. (2001). *Naturalness in the translation of novels from English to Persian*. Unpublished PhD dissertation. University of Warwick, Coventry, UK.
- Okhovvat, A. (2006). *Pen Names and Pseudotranslating*. Tehran: Ney [In Persian].
- Pahlavi, F. (2008, April 28). *Farah Pahlavi: My Book of Memories in Iran Is a Pseudotranslation*. (S. Miriam, interviewer). Radio Farda. Retrieved July 11, 2021 from <<https://bit.ly/3zgC7Ka>> [In Persian].
- Pinto, M. P. (2013). Cancioneiro Chinez: The first Portuguese anthology of classical Chinese poetry. In T. Seruya, L. D’hulst, A. A. Rosa, & M. L. Moniz (Eds.), *Translation in anthologies and collections (19th and 20th centuries)* (pp. 57-76). Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
- Popovič, A. (1976). *Dictionary for the analysis of literary translation*. Edmonton: University of Alberta.
- Radó, G. (1979). Outline of a systematic translatology. *Babel*, 25(4), 187–196.
- Raleigh, T. (2017). The thousand and first author: Thomas-Simon Gueullette’s repeating fictions. *Canadian Review of Comparative Literature/Revue*

- Canadienne de Littérature Comparée*, 44(4), 701–717.
- Rambelli, P. (2009). Pseudotranslation. In M. Baker, & G. Saldanha (Eds.), *Routledge encyclopedia of translation studies* (2nd ed., pp. 208–212). London and New York: Routledge.
- Shariati, A. (n.d.). *Lyrics of Creation*. n.p. [In Persian].
- Shariati, S. (2015, March 11). *Which One Is 'Me'? Chandelle or Shariati*. Ali Shariati's Cultural Foundation Retrieved March 13, 2014 from <<http://drshariati.org/?p=1529>> [In Persian].
- Sohár, A. (1998). 'Genuine' and 'fictitious' translations of science fiction and fantasy in Hungary. In L. Bowker, M. Cronin, D. Kenny, & J. Pearson (Eds.), *Unity in diversity? Current trends in translation studies* (pp. 38–46). Manchester: St. Jerome.
- Tabnak. (2014, Feb 18). *'Homeland' was produced by Americans; Its Interview by Us!* Tabnak. Retrieved May 8, 2021 from <<http://tabnak.ir/001ar/>> [In Persian].
- Torrens, A. (1994). Machine translation evaluation and quality benchmarks. *Terminologie et Traduction*, 1, 375–415.
- Toury, G. (1995). *Descriptive translation studies and beyond*. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
- Toury, G. (2005). In E. Hung (Ed.), *Translation and cultural change: Studies in history, norms and image-projection* (pp. 3–18). Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
- Toury, G. (2012). *Descriptive translation studies and beyond* (Rev. ed.). Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
- Vahedikia, M. (2018). Features of Pseudotranslations in Comparison with Those of Translated and Authentic Literary Texts in Pahlavi Era (1941–1978). Unpublished doctoral dissertation, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
- Weissbrod, R. (2008). Translation of prose fiction from English to Hebrew: A function of norms (1960s and 1970s). In M. L. Larson (Ed.), *Translation: Theory and practice, tension and interdependence* (pp. 206–223). Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.





Grounds for Modern Persian Pseudotranslating

Mahdi Vahedikia¹

Received: 03/08/2021

Accepted: 25/01/2022

1. INTRODUCTION

The present study is an effort to cast light on the most prominent causes of emergence of pseudotranslations in contemporary Persian. The study first provides a review of the literature focusing on the motivations for production of pseudotranslations around the globe, and then moves to study the Persian instances. Adopting library research, it analyzes Persian pseudotranslations within their socio-cultural context to find out what elements have triggered production of such texts.

2. MATERIALS AND METHODS

The study is a descriptive one, adopting library research. The data have been analyzed based on Toury's (1995; 2012) descriptive and target-oriented approach. The present study focuses on modern Persian given the scarcity of pseudotranslations in old times and high probability of false identification of texts as pseudotranslations for lack of access to the source texts and inaccurate data available on the sociocultural context of the texts.

3. RESULTS AND DISCUSSION

The findings show seven main causes for shaming an authored text behind a façade of translation within the Persian context. One of the principal causes of pseudotranslating in Persian has been communicating intellectual and revolutionary ideas and rigor to the society in Pre-revolution Iran, which could not otherwise be expressed due to censorial measures. Thus, many of the books pushing such purposes resorted to translation as there is generally more tolerance in the host culture for beliefs socially, culturally, or politically incompatible with those at home when expressed indirectly from the viewpoint of a different culture or from within the confinements of a distant geographical area. Many such fake translations, mostly by communist authors, were produced in form of drama and philosophical dialogues, mostly depicting Latin American countries—which had a vast repertoire of communist activities and struggle for freedom—as the setting. Censorship was also the factor triggering some of the pseudotranslations in post-revolution Iran as well, mainly due to limitations in voicing trenchant social and cultural criticism.

Denouncing political figures and parties was also a target shot at by the opposing political parties by resort to false translations, a trend mostly evident in the last few decades.

¹ Assistant professor, Department of English Language and Literature, Arak University, Iran, Arak; m-vahedikia@araku.ac.ir

Another primary motivation for concoction of such texts in Persian is the central position of the translated literature in the Persian literary polysystem. Before the Qajar era, the center of the Persian literary polysystem was occupied by poetry and poetic prose, which was then replaced by prose. Yet after the literary encounter with the west, it was noticed that some of the subgenres of fiction are lacking in Persian in comparison to the West, which resulted in translation of these subgenres into Persian—so extensively that translation found its way to the center of the polysystem. One such subgenre was crime fiction, which covered almost a third of the translation of fictional works. With translation in this area attracting so packed audience and providing financial advantage, no wonder vast number of pseudotranslations appeared in the market, forming one of the busiest and most lucrative periods of fictitious translation in Iran for the authors and publishers. It should be noted that pseudotranslating due to the peripheral position of authorship in the Persian polysystem was not limited to crime fiction and was practiced in other literary and non-literary areas as well.

Pseudotranslations were also used by some poets unsure of their literary fame at the outset of their literary adventure. In these cases, the poet could hide behind the veil of translation if the reception of their work were not satisfactory or sparked negative reaction by the readers or critics; at the same time, the author's name presented as the translator's would allow the poet to claim for the credit if the critiques turned out to be otherwise. In addition, some poets embarked on their literary course adopting a certain poetic style, yet they abandoned this style as they found it inadequate in the course of their trajectory. Nonetheless, when they composed poetry in harmony with the abandoned style and they did not appreciate such return to be noticed by literary circles; they opted for presenting their own poetry in the semblance of translation.

Yet others benefited pseudotranslations to adopt new personas and voices and alter these personas as deemed appropriate in their authorship and pseudotranslatorship.

Last but not least, limitations of characterization in some literary subgenres directed the authors to adopt foreign characters and setting for their stories as such elements were more compatible with what they pursued. This is particularly true of crime fiction as the Iranian police organizational chart did not allow for private detectives, generally the key character in detective fiction. Moreover, the Persian detective was incompatible with the presuppositions of the Persian reader of the detectives they had encountered in Western crime fiction through translation. Thus, Iranian authors either produced western stories from scratch by using western characters and settings or otherwise they used western characters within Iranian settings or depicted Iranian characters in foreign settings.

4. CONCLUSION

The findings show that a wide range of elements, including socio-cultural, socio-political, economic, and literary, have given rise to production of pseudotranslations in modern Persian, with some works triggered by more than one single element and that Persian pseudotranslations share many of these grounds with fictitious translations in many other parts of the world. The findings put a spotlight on the causes of pseudotranslating in modern Persian and help project a more complete picture of the activity across the globe.

Keywords: Host Culture; Personage; Polysystem; Pseudotranslation



فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال چهاردهم، شماره ۴۵، زمستان ۱۴۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۶۷-۲۳۳

معادل‌یابی عناصر فرهنگی در ترجمه ابن عربشاه از مرزبان‌نامه^۱ بر اساس الگوی ایویر

سید مهدی مسبوق^۲، سولماز غفاری^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۸

چکیده

ترجمه متون ادبی به عنوان پویاترین جریان در ادبیات، بیش از گونه‌های دیگر در بردارنده عناصر فرهنگی و بومی است. این امر جایگاه خاصی در پژوهش‌های ترجمه از منظر نظریه‌پردازی و راهکارهای ترجمه یافته است. حکایت‌های مرزبان‌نامه از جمله متن‌های برجسته ادبی در ادبیات فارسی است که از عناصر و مقوله‌های فرهنگی پرشماری برخوردار است که در فرایند بازگردانی، مترجم را با چالش‌های فراوانی روبه‌رو می‌کند. این کتاب در سال ۸۵۲ قمری با نام «فاک‌الخلفاء و مفاک‌الظرفاء» به قلم ابن عربشاه و با رویکردی مقصدمحور به زبان عربی ترجمه شده است. از آن جا که انتقال تمام لایه‌های معنایی یک واژه از زبانی به زبان دیگر کار دشواری است و نمی‌توان برای هر یک از عناصر فرهنگی در زبان مقصد معادل دقیقی یافت، تبیین هر واژه متناسب با قلمرو معنایی و مضمون فرهنگی نیازمند راهبردهای جامع و متنوع است. بر این مبنا، الگوی ایویر (Ivor, 1991) اساس کار پژوهش پیش‌رو قرار گرفت. ایویر (همان) برای بازگردانی عناصر فرهنگی راهبردهایی مانند وام‌گیری، تعریف، ترجمه تحت‌اللفظی، جایگزینی،

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2021.36971.2063

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088833.1401.14.45.9.3

^۲ استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران (نویسنده مسئول)؛ smm@basu.ac.ir

^۳ دانشجوی دکترا، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران؛ solmaz.ghafari68@basu.ac.ir

واژه‌سازی و حذف ارائه نموده‌است. پژوهش پیش‌رو، کوشیده به روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر الگوی ایویر (همان)، شیوه‌های برگردان و معادل‌یابی عناصر فرهنگی مرزبان‌نامه را در ترجمه ابن عرب‌شاه نقد و تحلیل کند. با توجه به گستردگی حجم کتاب، باب هفتم، هشتم و نهم آن به عنوان پیکره پژوهش مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مترجم در برگردان و بازآفرینی عناصر فرهنگی بیشتر از شیوه تلفیقی بهره برده و با کاربست این رویکرد، زمینه را برای خواننده عرب‌زبان در قالب فهم جهان‌متنی ناآشنا فراهم ساخته و سبب خوانایی ترجمه او شده‌است.

واژه‌های کلیدی: مرزبان‌نامه، فاکه‌الخلفاء و مفاکه‌الظرفاء، ترجمه، عناصر فرهنگی، الگوی ایویر.

۱. مقدمه

زبان، نظامی است که در بستر فرهنگ شکل می‌گیرد و فرهنگ یک جامعه در آینه زبان، بازتاب می‌یابد. انسان به عنوان یکی از پایه‌های مهم این نظام «موجودی ارزش‌گذار است و همواره درگیر توصیف‌هایی است که مصداق‌ها و مفاهیمی را برایش ارزش‌گذاری کرده‌اند و بر روی پیوستاری میان دو قطب خیر و شر در برابرش چیده‌اند» (Safavi, 2018, p. 185). او بر حسب قرارداد و با توجه به ویژگی‌های فرهنگی هر جامعه زبانی، این توصیف‌ها را پذیرفته‌است. ولی به کارگیری هر یک از مفاهیم از بار ارزش‌گذاری ویژه‌ای برخوردارند که فقط اهل آن زبان از ارزش آن آگاهند. زبان به عنوان یک نظام مستقل، متشکل از نشانه‌هایی است که قابلیت ترجمه به دیگر زبان‌ها را دارد. وقتی اثری (به عنوان متن مبدأ) خلق می‌شود با توجه به بافت و موقعیت زبانی ویژه خود نمود یافته‌است و چون هر دوره، افق انتظار خود را دارد؛ متن‌ها نیز بر حسب مقتضای حال خود باید در جریان ترجمه قرار گیرند. هر چند اگر آن متن وارد نظام نشانه‌ای زبانی دیگر شود، بی‌تردید مستلزم یک تکانه جدید است که توسط مترجم یا نویسنده دوم انجام می‌پذیرد.

مترجم نقشی میانه را بر عهده دارد، او با فهم خود از متن، گفت‌وگویی را با زبان متن برقرار می‌کند که بر آن است به نوعی جهان متن نویسنده را با جهان متنی که خود برای خوانندگان می‌آفریند، پیوند دهد. بدون حضور مترجم متن مبدأ ایستا و بی‌صدا است. مترجم خود صدایی است رسا که با توجه به فهم دقیق از متن با از سرگیری دوباره متن اصلی، متنی پویا و زنده را در زبان مقصد می‌آفریند. ترجمه فضا و میدانی است که مترجم با دیگری، موقعیت‌ها، بافت‌ها، ارزش‌ها، هنجارها و فرهنگ بیگانه و بسیاری مسائل دیگر برخورد می‌کند که ابتدا باید متفاوت بودن زاویه دید و دگرگونی افق‌ها را درک کند، سپس میان دو افق معنایی مکالمه برقرار کند.

بنابراین، هر فردی نمی‌تواند به کار ترجمه روی بیاورد. زیرا باید توانایی این را داشته باشد که در بافت زبانی جدید بر تن متن، لباسی نو کند تا به این وسیله خواننده با متن مقصد هم‌ذات‌پنداری کند. «ترجمه مستلزم گفت‌وگویی میان حالِ عملِ ترجمه و گذشتهٔ آن متن است. پس ما متن را به صورتی تازه درک می‌کنیم. به بیان دیگر، با پیوند دو افق معنایی، جهانِ متن با جهانِ مترجم با یک‌دیگر پیوند خورده و همین پیوند سبب وجهی از خودشناسی می‌شود» (Gadamer & Ricoeur, 2013, p. 39). «امروزه حفظ طعم بیگانه اثر اصلی، در ترجمه اهمیت بیشتری یافته‌است؛ چرا که این کار به غنای ادبیات و فرهنگ بومی کمک می‌کند» (Nasiri, 2011, p. 81). بنابراین استراتژی مترجم به عنوان خواننده متن، از اهمیت بالایی برخوردار است؛ زیرا مترجم باید با شگردها، رمزگان و قراردادهای ادبی زبان مبدأ و مقصد کاملاً آشنایی داشته باشد تا بتواند با استفاده از واحدها و متغیرهای زبانی دست به گزینشی دقیق بزند و در نهایت ترجمه‌ای رسا، خوانا و تأثیرگذار بر جای گذارد.

کتاب مرزبان‌نامه سعدالدین وراوینی شاهکاری است در ادبیات فارسی که نه تنها با مرور زمان غبار کهنگی به خود نمی‌گیرد بلکه هر سطری از آن حرفی جدید برای گفتن دارد و نقش مؤثری در ادبیات تعلیمی فارسی بر عهده دارد. از آن جا که کتاب حاضر از جنبهٔ ادبی سبک‌ساز و تأثیرگذار بوده، مورد توجه نویسندهٔ ایرانی تبار دربار سلطان بایزید قرار گرفته‌است. شهاب‌الدین احمد بن ابومحمد معروف به ابن عرب‌شاه در سال ۸۵۲ق مرزبان‌نامه را به عربی فصیح و بلیغ ترجمه و آن را *فاک‌ه‌الخلفاء و مفاک‌ه‌الظرفاء* نامید. بر مبنای بررسی‌های انجام گرفته، از ابن عرب‌شاه به جز *فاک‌ه‌الخلفاء*، هیچ اثر دیگری که بتوان آن را ترجمه او از مرزبان‌نامه دانست وجود ندارد و فقط همین *فاک‌ه‌الخلفاء* از او به جای مانده که به گفته بسیاری از پژوهشگران، برگردان مرزبان‌نامه از فارسی به عربی است.

هدف از این پژوهش، شناسایی شیوه‌های بازگردانی واژگان و تعابیر فرهنگ‌بنیاد در ترجمه ابن عرب‌شاه و تبیین قابلیت و کاربرد الگوی ایویر برای نقد ترجمه عربی مرزبان‌نامه است. گفتنی است در این جستار، به دلیل حجم بالای کتاب باب هفتم، هشتم و نهم به عنوان پیکره پژوهش مورد واکاوی قرار گرفته‌است. بنابراین، پژوهش پیش‌رو می‌کوشد از رهگذر واکاوی سازوکارهای برگردان عناصر و مقوله‌های فرهنگی در ترجمه ابن عرب‌شاه از مرزبان‌نامه به پرسش‌های زیر پاسخ گوید: نخست اینکه، راهکارهای مبنایی ابن عرب‌شاه در انتقال مفاهیم فرهنگی به زبان مقصد بر چه رویکردهایی استوار بوده‌است؟ دوم آنکه، کاربست کدام یک از راهبردهای الگوی ایویر در ترجمه ابن عرب‌شاه از فراوانی بالاتری برخوردار است؟ سوم اینکه، الگوی ایویر در

بررسی و تبیین معادل‌یابی عناصر فرهنگی در ترجمه فاکه‌الخلفاء تا چه میزان کارآیی دارد؟

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه نقد ترجمه عناصر فرهنگی ترجمه‌های عربی به فارسی بر اساس الگوی ایویر پژوهش‌هایی انجام گرفته که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌کنیم. حاجیان‌نژاد (Hajian Nejad, 2017) مقاله‌ای با نام «میزان ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی و... در خطبه صدو هشتم از نهج‌البلاغه» در مجله ادب فارسی به چاپ رسانیده است. وی در این اثر بر اساس مدل ایویر به نقد و مقایسه شیوه ترجمه مفاهیم فرهنگی و صور خیال از جمله استعاره، کنایه، تشبیه، مجاز، ضرب‌المثل در یکی از خطبه‌های نهج‌البلاغه می‌پردازد. علی‌زاده (Alizadeh, 2010)، مقاله «مقوله‌ها و عناصر فرهنگی و چگونگی ترجمه آن‌ها در گنسی بزرگ ترجمه کریم امامی» را در مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان به چاپ رسانیده است. نگارنده، پس از طبقه‌بندی شخصیت‌های اصلی داستان، عناصر فرهنگی مربوط به هر شخصیت را استخراج نموده و بر اساس الگوی ایویر میزان موفقیت مترجم در برگردان آن‌ها را مورد ارزیابی قرار داده است. نجفی ایوکی و حدادی (Najafi Ivaki & Haddadi, 2020) مقاله‌ای با نام «همسنگی ترجمه رسانه‌های عربی از اصطلاحات نوین سیاسی - اجتماعی کشور (با تکیه بر الگوی ایویر)» را در فصل‌نامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی منتشر کرده است. نویسنده در این اثر، ضمن شناسایی و استخراج جدیدترین تعبیرها و اصطلاح‌های رایج در ادبیات سیاسی و اجتماعی کشور، عملکرد آن رسانه‌ها در ترجمه اصطلاح‌های یادشده را بر پایه الگوی ایویر مورد سنجش قرار داده است.

هر چند، در راستای بررسی شیوه‌های برگردان و معادل‌یابی عناصر فرهنگی ترجمه‌های فارسی به عربی بر اساس الگوی ایویر پژوهش‌های کم‌شماری انجام گرفته است. از جمله نظری و جلالی حبیب‌آبادی (Nazari & Jalali Habibabadi, 2018) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل معادل‌گزینی عناصر فرهنگی رمان بوف کور در ترجمه به عربی با تکیه بر رویکرد ایویر» به واکاوی ترجمه مؤلفه‌های فرهنگی پرداخته‌اند و عملکرد مترجم را درباره این عناصر به چالش کشیده‌اند. این در حالی است که مقاله مورد اشاره، افزون بر واکاوی مؤلفه‌های فرهنگی ایویر، مؤلفه تلفیق را نیز به عنوان راهکار اصلی مترجم بررسی نموده و در نهایت بر اساس نمونه‌های موجود در کل متن فراوانی مؤلفه‌ها را به صورت جداگانه در هر باب تبیین نموده است.

در پیوند با مقایسه مرزبان‌نامه و فاکه‌الخلفاء و مفاهیم الطرفاء می‌توان به آثاری از این دست اشاره نمود. افراسیابی (Afrasiabi, 2003) مقاله‌ای با عنوان «مرزبان‌نامه، نکته‌های تازه پیرامون

تألیف، ترجمه و تحریر روضه‌العقول، محمد غازی ملطیوی و مرزبان‌نامه سعدالدین وراوینی» در مجله آئینه میراث به چاپ رسانیده‌است. در این اثر، نویسنده نخست کتاب مرزبان‌نامه و روضه‌العقول را معرفی می‌کند، سپس به مقایسه کلی فاکه‌الخلفاء و مفاکه‌الظرفاء با روضه‌العقول و مرزبان‌نامه می‌پردازد. قاسمی آرانی (Ghasemi Arani, 2015) در مقاله «رویکرد تحلیلی- تطبیقی بر داستان «بهرام‌گور» در مرزبان‌نامه و فاکه‌الخلفاء و مفاکه‌الظرفاء» پس از معرفی دو اثر یادشده، حکایت بهرام‌گور را انتخاب نموده و نقاط اشتراک و افتراق این داستان را در دو اثر یادشده را بررسی نموده‌است. محمد مهدی کُرانی (Karani, 1967) پایان‌نامه‌ای با نام «ابن عربشاه و کتابه فاکه‌الخلفاء و مفاکه‌الظرفاء مع مقارنه بینه و بین مرزبان‌نامه الفارسی» را در دانشگاه آمریکایی بیروت به نگارش درآورده‌است. نویسنده در فصل نخست به معرفی مرزبان‌نامه و تأثیرپذیری آن از کلیله و دمنه پرداخته و در فصل دوم ضمن معرفی فاکه‌الخلفاء، شواهدی درون متنی بر ترجمه بودن فاکه‌الخلفاء از مرزبان‌نامه ارائه نموده‌است. در ادامه، در سه فصل ضمن معرفی اسم‌ها و محتوای باب‌های مختلف مرزبان‌نامه و فاکه‌الخلفاء، با آوردن نمونه‌هایی از متن دو کتاب به بیان همگونی‌های فراوان و اختلافات جزئی دو کتاب می‌پردازد. در پایان، باید اشاره نمود که تاکنون درباره ترجمه عربی ابن عربشاه بر اساس الگوی ایویر، پژوهشی انجام نشده‌است؛ بنابراین، پژوهش حاضر از این نظر کاری نو به شمار می‌رود.

۳. نگاهی به کتاب مرزبان‌نامه و فاکه‌الخلفاء

ترجمه متون ادبی یکی از پویاترین جریان‌های ادبی در دوران کهن بوده‌است. آثار پرشماری در گونه‌های مختلف از عربی به فارسی و بر عکس ترجمه شده‌اند و آثار مختلفی از این رهگذر پدید آمده‌اند. «مرزبان‌نامه کتابی است مشتمل بر حکایات، تمثیلات و افسانه‌های حکمت‌آمیز که به طرز و اسلوب کلیله و دمنه از السنه و حوش، طیور، دیو و پری فراهم آورده‌اند. ظاهراً اصل این کتاب در اواخر قرن چهارم هجری به لهجه قدیم طبرستانی در مازندران تالیف شده و وضع آن منسوب است به اسپهبد مرزبان بن رستم بن شروین پریم از شاهزاده‌های آل باوند که به زبان طبری نوشته شده است» (Qazvini, 1931, p. II). «این اثری که امروزه در دسترس ماست، بازنگاشته‌ای از همان کتاب اصلی است که به وسیله سعدالدین وراوینی در فاصله سال‌های ۶۱۷ تا ۶۲۲ فراهم آمده‌است» (Drasti, 2002, p. 127). «این کتاب، دربردارنده داستان‌ها و حکایت‌های بسیار کهن می‌باشد و باور بر این است که این کتاب در اصل، به یکی از گویش‌های فارسی میانه و آن طوری که وراوینی می‌گوید، به زبان طبری کهن تألیف شده‌است که دو بار به طور جداگانه

توسط سعدالدین وراوینی و محمد بن غازی ملطیوی به نثر فنی فارسی دری برگردانده شده است. ملطیوی نام اثر خود را «روضه العقول» نهاده است» (Rezaei, 2010, p. 47). مرزبان‌نامه نیز همچون دیگر آثار سترگ ادبیات فارسی، به وسیله شهاب‌الدین احمد بن ابومحمد معروف به ابن عرب‌شاه (۸۵۴-۷۹۱ هـ ق) کاتب ایرانی تبار به عربی ترجمه شده است. وی این کتاب را پس از ترجمه در سال ۸۵۲ ق «فاک‌ه‌الخلفاء و مفاک‌ه‌الظرفاء» نامید. مسأله‌ای که در این زمینه اهمیت دارد، دیدگاه برخی تاریخ‌نگاران و منتقدان است که شماری این کتاب را ترجمه و تحریری از مرزبان‌نامه می‌دانند و برخی دیگر آن را اثری مستقل به قلم ابن عرب‌شاه دانسته‌اند. حسن عاصی در مقدمه *فاک‌ه‌الخلفاء* می‌نویسد: «اصل این کتاب از مرزبان‌نامه است که سپهبد مرزبان بن شروین از ملوک پاوند آن را به طبری نوشت» (Ibn Arabshah, 2001, p. 6). احمد امین نیز در کتاب *ضحی‌الاسلام* بیان کرده است: «ابن عرب‌شاه کتاب *فاک‌ه‌الخلفاء* و *مفاک‌ه‌الظرفاء* را از متن فارسی مرزبان‌نامه ترجمه نموده است» (Amin, 1916, p. 172). همان‌گونه که در ادامه اشاره می‌شود این همه اشتراک و همگونی در نام باب‌ها، حکایت‌ها، شباهت‌های محتوایی، اقتباس‌های قرآنی، تضمین‌های شعری و وام‌واژه‌هایی که عیناً از مرزبان‌نامه گرفته شده، فرضیه ترجمه بودن فاک‌ه را تقویت و تأیید می‌کند (نگاه کنید به (Karani, 1967, p. 23-41)).

هر چند طه ندا ادعا کرده است که *فاک‌ه‌الخلفاء* از ترکی به عربی برگردانده شده اما هیچ سند تاریخی و متنی در تأیید ادعای خود ارائه نکرده است. نگارندگان این اثر هم در مقدمه *فاک‌ه‌الخلفاء* هیچ اشاره‌ای به این مقوله نکرده‌اند. با توجه به تسلط ابن عرب‌شاه به زبان ترکی می‌توان این فرضیه را در نظر گرفت که او مرزبان‌نامه را افزون بر عربی به ترکی نیز برگردانده است ولی ترجمه ترکی او در دسترس نیست. خلیل خطیب رهبر هم در مقدمه‌ای که بر شرح مرزبان‌نامه نگاشته در این زمینه می‌نویسد «بر وفق نظر مرحوم علامه قزوینی گویا مرزبان‌نامه به ترکی و از ترکی به عربی توسط شهاب‌الدین عرب‌شاه در گذشته به سال ۸۳۴ ترجمه شده است» (Varavini, 1997, p. II). به گفته مرحوم علامه قزوینی یک نسخه از کتاب *فاک‌ه‌الخلفاء* به زبان ترکی در کتابخانه همایونی برلین و چند نسخه عربی از آن در کتابخانه ملی پاریس، کتابخانه گوته در آلمان و کتابخانه همایونی برلین موجود است. مرحوم قزوینی درباره نام مترجم نسخه ترکی چیزی نگفته و به احتمال زیاد نام مترجم در نسخه ترکی وجود نداشته است. ولی درباره ترجمه عربی مرزبان‌نامه بیان کرده است در نسخه عربی موجود در کتابخانه ملی پاریس نام شخصی به نام شیخ شهاب‌الدین به عنوان مترجم آمده است (Karani, 1967, p. 12).

روی هم رفته، می‌توان گفت نقاط اشتراک کتاب مرزبان‌نامه و *فاک‌ه‌الخلفاء* بسیار است؛ زیرا

جوهره معانی آن‌ها یکی است. نام باب‌ها، عنوان حکایت‌ها، آوردن آیه‌های قرآن، شعرهای عربی، شخصیت‌ها، مؤلفه‌های مشترک فرهنگی و موارد مشابه همگی نشان‌دهنده ترجمه بودن فاکه‌الخلفاء هستند. این دو کتاب همگونی‌ها و ماندگاری‌های بسیاری دارند و این همگونی‌ها هرگز نمی‌تواند تصادفی باشد. اطباء موجود در ترجمه ابن عرب‌شاه و افزوده‌سازی‌های وی، چگونگی بیان و ارائه معانی از جنبه‌های گوناگون لفظی و معنوی و تفاوت در شماره حکایت‌ها سبب شده تا این کتاب میل به تألیف‌مداری نماید. از این رو غنیمی هلال آن را ترجمه‌ای اقتباسی از مرزبان‌نامه دانسته است (Ghanimi Hilal, 1994, p. 234). البته این نکته ادعای غنیمی هلال است و بر مبنای بررسی‌هایی که نگارندگان جستار حاضر با بررسی دقیق فاکه‌الخلفاء و مرزبان‌نامه انجام داده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که نمی‌توان ترجمه ابن عرب‌شاه را در چارچوب ترجمه اقتباسی تعریف نمود؛ چرا که مترجم بیشتر در پی ترجمه ارتباطی و انتقال پیام بوده‌است؛ بنابراین، با وجود جایگاه والا و سترگی که برای پژوهشگران و تطبیق‌گرانی همانند استاد غنیمی هلال در نظر گرفته‌ایم، بر این باوریم که این پژوهشگران به طور عملی وارد تطبیق و مطالعه مقابله‌ای متن دو کتاب نشده‌اند و به نظر می‌رسد بر پایه نگاهی که به تشابه نام‌های ابواب دو کتاب داشته‌اند چنین دیدگاهی را ارائه کرده‌اند.

محمد غفرانی خراسانی (Ghufani Al-Khorasani, 1965) نیز در کتاب خود با نام «عبدالله بن المقفع» فاکه‌الخلفاء را ترجمه مرزبان‌نامه سعدالدین و راوینی دانسته‌است (Ghufani Al-Khorasani, 1965, p. 535). افزون بر اشاراتی که پژوهشگران برجسته‌ای همچون احمد امین و محمد غفرانی و حسن عاصی در مقدمه فاکه‌الخلفاء در این زمینه داشته‌اند؛ به نظر می‌رسد نمونه‌های ارائه‌شده در این نوشتار، بهترین گواه در ترجمه بودن فاکه‌ها هستند که این کار در نوع خود نو است؛ چرا که به طور مقابله‌ای به بررسی متن دو کتاب پرداخته‌است. هر چند با توجه به محدودیت‌های مقاله نمی‌توان شواهد بیشتری به جز مقوله‌های فرهنگی در ترجمه بودن این اثر ارائه نمود اما باید گفت نگارندگان این سطرها شواهد دیگری در تأیید ترجمه بودن این کتاب در متن فاکه‌الخلفاء یافته‌اند که محدودیت حجم مقاله و معطوف بودن این پژوهش به مقوله‌های فرهنگی در سه باب، اجازه ارائه شواهد بیشتر را نمی‌دهد.

۴. معرفی الگوی ولادیمیر ایویر

تمام عنصرهای یک متن می‌توانند فرهنگی باشند، زیرا زبان به عنوان هویتی مستقل خود نیز متعلق به فرهنگ است. ترجمه روشی برای برقراری رابطه میان دو فرهنگ است. یکی از پژوهشگرانی

که تلاش کرده تا راهی برای انتقال عناصر فرهنگی متن مبدأ به متن مقصد بیابد، ولادیمیر ایویر (Ivor, 1991) است. از دیدگاه وی بدون ترجمه هرگونه مبادله عناصر مادی و غیر مادی دو فرهنگ ناممکن است. مترجم، هنگام رویارویی با عنصری از فرهنگ مبدأ که در فرهنگ مقصد معادل ندارد، می‌کوشد با روش‌های گوناگون آن عنصر را به زبان مقصد انتقال دهد. وی هفت روش برای ترجمه عناصر فرهنگی پیشنهاد داده و مدعی است که مترجم با مشاهده تفاوت‌های فرهنگی یا زبانی درباره یک واقعیت خارجی تلاش دارد تا دو زبان و دو فرهنگ مورد نظر را با یکی از روش‌های زیر به هم‌دیگر نزدیک کند: ۱. وام‌گیری (استفاده مستقیم از واژه زبان مبدأ)؛ ۲. تعریف (مترجم واژه فرهنگی را برای خواننده در درون متن و یا پانویس تعریف می‌کند)؛ ۳. ترجمه تحت‌اللفظی (ترجمه واژه به واژه و گرده‌برداری از واژه فرهنگی)؛ ۴. جایگزینی (در این حالت عنصر فرهنگی زبان مبدأ با عنصر شبیه خود در فرهنگ مقصد جایگزین می‌گردد)؛ ۵. واژه‌سازی (ساخت یک واژه برای واژه فرهنگی زبان مبدأ توسط مترجم)؛ ۶. حذف کردن (عدم استفاده از واژه فرهنگی در زبان مقصد)؛ ۷. افزوده‌سازی (افزودن اطلاعات اضافی و پر کردن خلأ اطلاعاتی میان مترجم و خواننده)؛ ۸. شیوه تلفیقی (مترجم با تلفیق مولفه‌های فوق بار فرهنگی را بیشتر از سایر مولفه‌ها انتقال می‌دهد. تلفیق شامل وام‌گیری و تعریف، جایگزینی و افزوده‌سازی، تحت‌اللفظی و جایگزینی و موارد مشابه می‌شود).

۵. ترجمه عناصر فرهنگی

وقتی از فرهنگ، سخن به میان می‌آوریم تقریباً به تمام جنبه‌های زندگی انسانی می‌اندیشیم. زبان ابزاری بسیار مهم برای انسان است و از آن برای به حرکت درآوردن فرهنگ در هر جامعه‌ای بهره گرفته می‌شود. میان زبان و فرهنگ رابطه‌ای ناگسستنی وجود دارد. وارد کردن یک عنصر فرهنگی در فرهنگ دیگر مستلزم این است که صورت زبانی آن عنصر را نیز در زبان و فرهنگ مقصد وارد کنیم. ترجمه فرآیندی است که توانسته راه را برای ارتباط میان فرهنگ‌ها هموار سازد. در باب چگونگی ترجمه عناصر فرهنگی، راهکارهای بسیاری از سوی افرادی همچون نیومارک (۲۰۰۶م)، ایویر (۱۹۸۷م)، چسترمن (۱۹۹۷م)، پدرسن (۲۰۰۷م) و موارد مشابه پیشنهاد شده‌است. اما پیش از بحث درباره چگونگی ترجمه این عناصر، بهتر است ابتدا به تعریف فرهنگ و ارتباط آن با ترجمه بپردازیم. در پیوند با اثبات ارتباط فرهنگ و زبان نیز می‌توان گفت: «ترجمه، روشی برای ایجاد ارتباط میان دو فرهنگ است. حتی می‌توان گفت اساساً مبادله عناصر مادی و غیر مادی دو فرهنگ بدون ترجمه ممکن نیست. دلیل این ادعا آن است که میان زبان و فرهنگ رابطه ناگسستنی وجود دارد و وارد کردن یک عنصر فرهنگی در فرهنگ دیگر (و در طرز تفکر افراد

آن فرهنگ) مستلزم این است که صورت زبانی آن عنصر را نیز در زبان و فرهنگ مقصد وارد کنیم. انتقال صورت زبانی یک عنصر به فرهنگ دیگر در واقع، کوششی است برای وارد کردن آن عنصر فرهنگی به فرهنگ دیگر. بنابراین، ترجمه یعنی ترجمه فرهنگ‌ها و نه ترجمه زبان‌ها» (Ivor, 1991, p. 3). امروزه در مطالعات ترجمه بحث‌های فراوانی در مورد انتقال فرهنگ از زبان مبدأ به مقصد می‌شود. «فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای است که شامل باورها، عقل، هنر، اخلاق، قانون، عرف و هر عادت و رفتار انسان به عنوان عضوی از جامعه می‌شود» (Oke, 1984, p. 20). در واقع، نظریه پردازان به انتقال واژه یا متن و بحث پیرامون معادل‌یابی آن بسنده نکرده‌اند و معتقدند که مترجم باید تلاش کند افزون بر معادل‌یابی واژگانی یا متنی به معادل‌یابی فرهنگی در برابر رمزگان فرهنگی موجود در متن مبدأ بپردازد. برخی منتقدان بر این باورند «از میان مشکلات ترجمه، سهم مشکلات مربوط به فرهنگ از همه بیشتر است. مفاهیم و موضوعات موجود در یک فرهنگ با واژگان دیگر مطابقت ندارند. نمی‌توان مفاهیم یک فرهنگ را با واژگان تمدن و فرهنگ دیگری توضیح داد. نمی‌توان این انتظار را از خواننده داشت که با ماهیت این مفاهیم آشنا باشد. عادات غذایی، لباس‌ها، رسوم مذهبی و آیینی یک جامعه برای خواننده روشن نیست. بحث تنها بر سر این نیست که چه واژه‌ای در زبان مقصد هماهنگ با زبان مبدأ جایگزین شود؛ بلکه بیشتر دانستن این مسأله است که چگونه تا حد امکان می‌توان دنیای پنهان شده را بیان کرد؟» (Rabiei et al., 2019, p. 32). «در واقع وظیفه‌ی مترجم، تولید ترجمه‌هایی است که از محیط بلافصل متن فراتر رود و در آن کوشش شود که ترجمه به نحوی به چارچوب فرهنگی متن مقصد اتصال یابد» (Blouri, 2015, p. 49). به این سان ترجمه مولفه‌های فرهنگی کار ساده‌ای نیست و مترجم افزون بر بی‌باکی و شجاعتی که در تغییر این مقوله‌ها به کار می‌برد، باید توانایی و دانش کافی برای معادل‌یابی مناسب فرهنگی داشته باشد.

۶. معرفی باب هفتم، هشتم و نهم مرزبان‌نامه

ابن عرب‌شاه در مقدمه کتاب فاکهة‌الخلفاء خود را نگارنده کتاب معرفی کرده و اشاره‌ای به ترجمه بودن آن نداشته است. «وَ قَدْ وَضَعْتُ هَذَا الْكِتَابَ نَزْهَةً لِبَنِي الْأَدَابِ وَ عِبْرَةً لِأُولَى الْأَلْبَابِ مِنَ الْمُلُوكِ وَ النُّوَابِ وَ الْأَمْرَاءِ وَ الْحُجَّابِ وَ جَعَلْتُهُ عَلَى عَشْرَةِ أَبْوَابٍ^۱...» وی خود را پدیدآورنده و نویسنده کتاب حاضر می‌داند نه مترجم آن! در پیوند با عدم اشاره ابن عرب‌شاه به ترجمه بودن اثر

^۱ این کتاب را برای سرگرمی ادب دوستان و پندگرفتن خردمندان از پادشاهان گرفته تا کارگزاران و امیران و حاجبان نگاشتم و آن را در ده باب قرار دادم.

خود نیز باید این نکته را در نظر داشت که او در دوره‌ای می‌زیست که به عصر ویرانی و تاریکی (الفترة المظلمه) نامبردار است و یکی از ویژگی‌های این عصر سرقت ادبی و بازنویسی و به قول پژوهشگران عرب استنساخ بوده است. بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد که ابن عرب‌شاه هم در همراهی با روح حاکم بر عصر خود به ترجمه این اثر دست زده ولی در مقدمه خود اشارتی به این موضوع نداشته باشد.

از میان ده باب، سه باب به عنوان نمونه مورد بررسی قرار گرفته است. عنوان باب هفتم در مرزبان‌نامه «درباره شیر و شاه پیلان» و در فاکه‌الخلفاء «فی ذکر القتال بین ابي الأبطال الربيال و ابي دغفل سلطان الأفيال» است. بخش اعظم محتوای باب هفتم شامل شکر پروردگار به خاطر نعمتی است که عطا نموده، طمع‌ورزی، قانع نبودن، تسلیم بودن در برابر قضا و قدر، رازداری و موارد مشابه است. هر دو کتاب در موضوع داستان‌ها و ترتیب آن با هم اشتراک دارند و در عنوان باب و تعداد داستان‌ها و شخصیت‌های داستان تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد؛ مرزبان‌نامه در این باب شش داستان و فاکه‌الخلفاء هشت داستان دارد.

عنوان باب هشتم در مرزبان‌نامه «درباره شتر و شیر پرهیزگار» و در فاکه‌الخلفاء «فی حکم الأسد الزاهد وأمثال الجمل الشارد» است. محتوای هر دو کتاب شامل بدی کردن، سخن‌چینی، عاقبت نیرنگ، ثمره وفاداری، کار خیر، شناخت حق و دفاع از آن، تحمل سختی و مشقت، صبوری، ثبات و استقامت در کارها است. همچنین در تعداد داستان‌ها و موضوع آن با یک‌دیگر مشترک هستند ولی از جنبه نام باب و شخصیت‌های داستان تفاوت‌هایی دارند.

باب نهم در مرزبان‌نامه «درباره عقاب و آزادچهره و ایرا» و در فاکه‌الخلفاء «فی ذکر ملک الطیر المقاب والحجلتين الناجحتين من العقاب» است. موضوع کلی این باب در دو کتاب، درباره کائنات و خاک و موارد مشابه است که در نهایت به موضوع عدل پایان می‌یابد. در باب نهم آنچه دو کتاب مورد نظر در آن اشتراک دارند؛ ترتیب داستان و موضوع برخی از داستان‌هاست ولی از جنبه موضوع باب، عنوان باب و برخی از داستان‌ها تفاوت‌هایی جزئی دارند.

۷. مؤلفه‌های ایویر در ترجمه عناصر فرهنگی

کارشناسان بسیاری در حوزه ترجمه به مؤلفه‌های فرهنگی پرداخته‌اند؛ از جمله آن‌ها ولادیمیر ایویر است. وی راهبردهایی را در این زمینه پیشنهاد داده که در ادامه به نقد ترجمه ابن عرب‌شاه بر اساس این راهبردها می‌پردازیم.

۱.۷. وام‌گیری

در فرایند ترجمه، وام‌گیری زمانی رخ می‌دهد که هیچ معادل و جایگزینی در زبان مقصد برای واژه زبان مبدأ وجود نداشته باشد و یا برای حفظ اهمیت متن و ساختار و ظاهر آن، مجبور شویم واژه را آن گونه که هست از زبان مبدأ قرض بگیریم و بدون هیچ دخل و تصرفی در ترجمه وارد کنیم. «وام‌گیری اغلب با «تعریف» و «جایگزینی» همراه است» (Ivor, 1991, p. 5). در این تعریف، وام‌گیری به دو صورت اتفاق می‌افتد. مورد اول زمانی است که مترجم هیچ معادل و جایگزینی در زبان مقصد نیابد در این صورت به وام‌گیری روی می‌آورد. اما مورد دوم زمانی است که برای حفظ ساختار و ظاهر متن مترجم بدون هیچ دخل و تصرفی واژه را از زبان مبدأ قرض می‌گیرد. که در مورد دوم ممکن است آن واژه معادل و جایگزینی در زبان مقصد داشته باشد؛ اما مترجم به عمد و بر اساس نشانه‌های موجود و چه بسا بر اساس سلیقه شخصی و اختیار خود از وام‌گیری بهره می‌برد. برای مثال، در نمونه‌ای که در ادامه می‌آید مترجم به جای واژه زاغ، می‌توانست از غراب استفاده کند؛ این به معنای آن است که کاربرد واژه زاغ از جانب مترجم به منزله عدم وجود معادل در زبان مقصد نیست و این مورد ناظر بر مورد دوم از تعریف وام‌گیری می‌گردد.

در ترجمه، مسأله مبادله فرهنگی موضوعی اجتناب‌ناپذیر است و مترجم را در میانه کار همواره درگیر این چالش می‌سازد. بنابراین، فرهنگ‌پذیری و شبیه‌سازی فرهنگی نتیجه دادوستدهای حاکم در امر ترجمه است. وام‌گیری پیوسته به دلیل شکاف واژگانی انجام نمی‌پذیرد بلکه گاهی مترجم برای حفظ برخی ابعاد فرهنگی و معنایی واژه، از ترجمه آن خودداری می‌کند؛ به بیان دیگر، در برخی موارد مترجم از ترجمه بعضی واژه‌ها که در زبان مبدأ تابو و یا ناپسند هستند و یا بر عکس یعنی در زبان مقصد بعد از ترجمه، معنا و مفهوم ناپسندی به خود می‌گیرد، سرباز می‌زند. زیرا فرهنگ جامعه آن واژه‌ها را در شکل اصلی پذیرفته است و ترجمه چندان مطلوب نخواهد بود. این تکنیک به مترجم‌ها اجازه می‌دهد که با سرمایه واژه‌های موجود در هر زبان، مفاهیم تخصصی یا ویژه یک زبان دیگر را به متون قابل فهم در زبان مقصد تبدیل کنند.

هنگامی که یک واژه یا یک اصطلاح این گونه از زبانی وارد زبان دیگر می‌شود، به مرور زمان جزئی از آن زبان می‌شود تا جایی که جز کارشناسان و اهل فن کسی متوجه این وام‌گیری نمی‌شود، در این رابطه وینه و داربلنه (Vinay & Darbelnet, 1995) می‌نویسد: «حاصل این کار، کم‌رنگ شدن اختلافات فرهنگی است، این کلمات در اثر استفاده روزمره و به مرور زمان، دیگر یک واژه خارجی محسوب نمی‌شوند و مخاطب به راحتی مفهوم آن را درک می‌کند»

(Vinay & Darbelnet, 1995, p. 84).

مترجم کتاب مرزبان‌نامه نیز همانند دیگر مترجمان ناگزیر از کاربردی‌ترین تکنیک‌های ترجمه است. وی در «داستان راسو و زاغ از باب نهم» از وام‌گیری بهره گرفته‌است. داستان درباره زاغی است که در مرغزاری آشیان کرده بود. روزی راسویی از آن نواحی بگذشت چشمش به درختی که زاغ در آن آشیان نموده بود افتاد و قصد اقامت در آن نمود. زاغ از ایجاد مزاحمت او نگران و در طلب نقشه‌ای برای دور ساختن او از آن مکان شد که راسو متوجه حيله زاغ گشت و زودتر از او دست به کار شد: «ایرا گفت: آورده‌اند که در مرغزاری... زاغی بر سر درختی آشیان کرده بود» (Varavini, 1997, p. 680). ابن عرب‌شاه واژه «زاغ» که واژه‌ای فارسی است به همان صورت وارد متن عربی نموده است: «قالت: كان في بعض البساتين العاطرة والرياض الناضرة مأوى زاغ ظريف حسن الشكل لطيف» (Ibn Arabshah, 2001, p. 457).

جدول ۱: نمونه‌هایی از فرایند وام‌گیری در ترجمه ابن عرب‌شاه از مرزبان‌نامه

متن مرزبان‌نامه	ترجمه ابن عرب‌شاه
«سال‌هاست که درین کنج خمول پای در دامن عزلت کشیده‌ام» (Varavini, 1997, p. 633).	«وَإِنِّي مِنْ مَبْدَأِ أَمْرِي وَطَوْلِ عُمُرِي فِي زَوَايَا الخمول» (Ibn Arabshah, 2001, p. 425).
«دراج کارد و کباب و طبق خواسته، چنگک منقار بلبل چون موسیقار چکاوک نوای غریب نواخته» (همان، ۷۱۱).	«وَالبُّبْلُ وَالهَزَارُ وَمَطَوَقَاتِ الْأَطْيَارِ يَتَنَاشِدُونَ الْأَشْعَارَ وَضُرُوبِ الْمَوْسِيقِيِّ مِنْ حَنَكِ الْمِنْقَارِ» (همان، ۴۸۴).
«و باخر بدانی که شاه را رأی ناصواب در خانه مات نشاند» (همان، ۵۳۹).	«وَ تَقْصِدُ بَيْتَ الشَّاهِ... وَ قَدْ رَأَى كِلَاحَهُ وَجِهَكَ: شَاهُ مَات» (همان، ۳۹۰).
«حوصله حرص را به غذا آکنده» (همان، ۷۰۴)	«وَ مَلَأَ مِنْهُ الْحَوْصِلَةَ» (همان، ۴۷۹).

۲.۷. تعریف

می‌توان گفت مؤلفه تعریف زیرمجموعه وام‌گیری قرار می‌گیرد. مترجم برای پذیرش دقیق‌تر، واژه فرهنگی را درون متن یا در پانویس برای خواننده تعریف می‌کند. «در این روش، مترجم با استفاده از آنچه افراد زبان مقصد درباره عنصر متفاوت فرهنگی می‌دانند، آن‌چه را نمی‌دانند

^۱ در بوستانی عطر آگین و باغی سرسبز زاغی زیبا و فریبا آشیانه داشت.

^۲ من از از دیرباز و از آغاز عمر، در کنج عزلت و گمنامی بوده‌ام.

^۳ بلبل و هزار و کبوتران هم‌نوا شده و شعر و آواز سر دادند.

^۴ و به خانه می‌رود و با دیدن گرفتگی چهره او شاه مات می‌شود.

^۵ چینه‌دان خود را از آن آکنده نمود.

تعریف می‌کند؛ به عبارت دیگر، تعریف کردن، یعنی تغییر مجهول به معلوم یا تغییر غیر مشترکات به مشترکات. معمولاً تعریف با وام‌گیری همراه است. پس از آنکه واژه را عیناً در زبان مقصد وارد کردیم، آن‌را در متن یا در پانویس تعریف می‌کنیم» (Ivor, 1991, p. 5).

وراوینی (Varavini, 1997) در «باب نهم» مرزبان‌نامه در داستانی با نام «صفت کوهی که نشیمن‌گاه عقاب بود و شرح مجلس او» به یکی از سازهای معروف ایرانی به نام «طنبور» که دارای گردن بلند و سیم‌های مسی می‌باشد اشاره کرده‌است. مترجم با وام‌گیری این واژه در متن عربی افزون بر اینکه دست به مبادله فرهنگی زده‌است، در پاورقی و ام‌واژه یادشده را تعریف نموده‌است؛ وی با اشاره به اینکه «طنبور» واژه‌ای است فارسی و یکی از سازهای معروف موسیقی در ایران به شمار می‌رود؛ از یک سو باورپذیری نماد فرهنگی را در متن مقصد برای خواننده پررنگ‌تر نموده و از سوی دیگر کوشیده با وام‌گیری این واژه، به مرور در خوانندگان حس هم‌ذات‌پنداری ایجاد شود و آن را جزئی از فرهنگ مقصد بپندارند.

«... موسیچه زخمه طنبور با شاخشانه زر زور بساخته صغیر الحان هزار دستان هنگامه لهو و طرب گرم کرده» (Varavini, 1997, p. 711).

«... تُعَرِّدُ وَ تُجَلُّ الْعُودَ وَ الطَّنْبُورُ^۱» (Ibn Arabshah, 2001, p. 484). (پاورقی: کلمه فارسیه و هی آله طرب لها أوتار من نحاس)

از دیگر نمونه‌های ویژگی تعریف می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

جدول ۲: نمونه‌هایی از فرایند تعریف در ترجمه ابن عربشاه از مرزبان‌نامه

متن مرزبان‌نامه	ترجمه ابن عربشاه
«و بنادیک فرزین العقل و أنت راحلٌ فی النقل ^۲ » (Ibn Arabshah, 2001, p. 390). (پاورقی: الملکه فی لعب الشطرنج)	«مبادا که او فرزین بند احتیال چنان کرده باشد» (Varavini, 1997, p. 538).
«بالنفس مع الرخ أو فرس ^۳ ...» (همان، ۳۹۰). (پاورقی: الطایبه؛ و هی من قطع الشطرنج)	«اگرچه رخی یا فرسی...» (همان، ۵۳۶).
«علیه غلاله سابوریه و خلعه نيسابوریه مشتملاً بشمله کافوریه ^۴ » (همان: ۴۸۵). (پاورقی: رداء فضفاض کان ینسج فی مدینه نيسابور و هی مدینه ایرانیه کانت عاصمه خراسان فی القديم)	«از فوطه شابوری و عتایی نسابوری چست دربر کرده، متحلی بتأدیب ذات» (همان، ۷۱۳).

^۱ از سر می‌دهد و عود و طنبور را (با صدای خوش خود) شرمسار می‌کند.

^۲ تو را در حالی که عازم رفتن هستی فرزین تو را صدا می‌زند.

^۳ با همان رخ و فرس هستی.

^۴ جامه‌ای شابوری و خلعتی نیشابوری با عبایی کافوری به کرده بود.

۳.۷. ترجمه تحت‌اللفظی

ترجمه تحت‌اللفظی یا ترجمه واژه‌به‌واژه یکی از شیوه‌های ترجمه است که در آن بر روی ساختار زبانی متن مبدأ تمرکز می‌شود. در این نوع، ترجمه به قواعد نشانه‌گذاری، کاربردشناختی و معنای ضمنی در زبان مقصد توجهی نمی‌شود. این نوع از ترجمه «گاهی به عنوان روشی برای پر کردن خلأهای لغوی و فرهنگی به کار می‌رود. مهم‌ترین مزیت این روش، وفاداری آن به عبارت اصلی در زبان مبدأ و رسایی آن در زبان مقصد است. ترجمه تحت‌اللفظی بیش از همه در باب واژه‌هایی به کار می‌رود که در دو زبان و فرهنگ مبدأ و مقصد به واقعیت خارجی یکسانی اشاره می‌کنند، ولی بیان متفاوتی از آن واقعیت دارند» (Ivor, 1991, p. 7).

«در ترجمه تحت‌اللفظی ساختارهای دستوری زبان مبدأ به شبیه‌ترین معادل‌های آن‌ها در زبان مقصد تغییر داده می‌شوند، اما در این روش هم معنای قاموسی کلمات بدون توجه به متن ترجمه می‌شوند» (Newmark, 2003, p. 57). مرزبان‌نامه کتابی است با متنی پیچیده و مصنوع، آمیخته با واژگان، اصطلاح‌ها، بیت‌ها و حدیث‌های عربی، که فهم مطلب را برای خواننده سخت نموده است. با توجه به این مسأله ابن عرب‌شاه در بسیاری از موارد واژگان عربی را به همان صورت به ترجمه خود منتقل نموده گرچه در مواردی نیز از واژگان و تعابیر جایگزین برای تغییر و تعدیل بهره گرفته است. برای نمونه، وراوینی در «باب هشتم داستان بزرگ با گرگ و مار» در پیوند با نظر خرس (به عنوان شخصیتی حيله‌گر و ریاکار در این داستان) نسبت به شتر در برابر شیر (به عنوان ملک) می‌نویسد: مقامی که ملک به شتر تقدیم نموده از توان شتر خارج است زیرا با ارزش بودن این منصب، شتر را مضطرب ساخته و این مقام شایسته و در شأن او نیست. وراوینی (Varavini, 1997) در این زمینه از ضرب‌المثل زیر استفاده کرده است و این نمونه را می‌توان عنصر فرهنگی به شمار آورد؛ زیرا مثل‌ها، فرهنگ‌بنیاد هستند و از دل فرهنگ عامه برمی‌خیزند. ولی مترجم در برگردان این بند، به جای معادل‌یابی از ترجمه تحت‌اللفظی استفاده نموده، در صورتی که چنین مثلی در عربی کاربرد ندارد و به نظر می‌رسد فهم این نوع از ترجمه‌ها برای عرب‌زبان‌ها دشوار باشد.

«لاجرم طعمه پیل در حوصله گنجشک نگنجد» (این لقمه بزرگتر از دهان اوست) (Varavini, 1997, p. 609). «و حوصله العصفور لا تسع لقمه الفیل»^۱ (Ibn Arabshah, 2001, p. 414).

^۱ این لقمه بزرگ‌تر از چینه‌دان گنجشک است.

جدول ۳: نمونه‌ای از فرایند ترجمه تحت‌اللفظی در ترجمه ابن عرب‌شاه از مرزبان‌نامه

متن مرزبان‌نامه	ترجمه ابن عرب‌شاه
«سگ سگ را گزد، لیکن چون گرگ را ببند، هم‌پشت شوند و روی بکارزار او نهند» (Varavini, 1997, p. 478).	«إِنَّ كَلَابَ الْحَارَّةِ فِي النَّهْبِ وَالْغَارَةِ، يَمْرُقُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَ يَتَحَارُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ حِرْصًا وَ بُغْضًا، حَتَّى إِذَا دَخَلَ بَيْنَهُمْ ذَنْبٌ أَوْ حَيَوَانٌ غَرِيبٌ تَوَجَّهُوا إِلَيْهِ وَ اتَّفَقُوا عَلَيْهِ فَمَرَّقُوا أَدِيمَهُ» (Ibn Arabshah, 2001, p. 368).

۷. ۴. جایگزینی

در این روش مترجم عنصر فرهنگی زبان مبدأ را با عنصر فرهنگی شبیه آن، از زبان مقصد جایگزین می‌کند. «در مواردی که دو عنصر فرهنگی متعلق به دو فرهنگ در بخشی از معنی مشترک هستند، مترجم از روش جایگزینی استفاده می‌کند. در این موارد خلأ فرهنگی نسبی است. در واقع، فرهنگ مقصد فاقد عنصر مورد نظر در فرهنگ مبدأ نیست، بلکه عنصری تقریباً مشابه آن دارد. مترجم با استفاده از این شباهت، واژه فرهنگ مقصد را به عنوان معادل کامل واژه فرهنگ مبدأ به کار می‌برد. مزیت این روش، روشن بودن معانی زبانی و فرهنگی معادل‌ها برای خواننده است، اما اشکال مهم این روش نیز آن است که مفاهیم دو فرهنگ مبدأ و مقصد را یکسان جلوه می‌دهد و بدین ترتیب خواننده متوجه اختلاف دو فرهنگ نمی‌شود» (Ivor, 1991, p. 9). این مسأله برای مترجمی همچون ابن عرب‌شاه که کاری تألیف‌محور در پیش گرفته بسیار مفید بوده و به همین دلیل در تبیین فراوانی مؤلفه‌ها شاهد نمود بالای مؤلفه جایگزینی هستیم.

نویسنده مرزبان‌نامه در «باب هشتم داستان در شتر و شیر پرهیزگار» در توصیف شدت گرسنگی گرگ و پلنگ و دادن از اصطلاح کنایی فارسی «کارد به استخوان رسیدن» استفاده کرده که به معنای «به ستوه آمدن و در تنگنا قرار گرفتن در کاری» است. در مقابل مترجم با توجه به بافت فرهنگی متن مقصد و با استفاده از مؤلفه جایگزینی عبارت «ألْهَيْتَ أَحْشَاؤُهُم بِالضَّرْمِ» را جایگزین کرده که معنای «از شدت خشم در اعماق وجود آتش گرفتن» را بیان می‌کند تا خواننده عرب‌زبان مفهوم را به درستی دریافت کند. البته در ویژگی‌هایی از این دست مترجم بر مبنای مصلحت‌اندیشی شخصی خود و بر اساس تسلطی که بر هر دو زبان دارد ممکن است قوی یا ضعیف عمل کند. تصمیمی که مترجم در انتخاب و انتقال مفهوم می‌گیرد قابل ارزیابی و نقد است

^۱ سگ‌های محله همواره بر سر غذا و از روی دشمنی در حال نزاع و جنگ با هم هستند و به محض اینکه گرگ یا حیوان غریبه‌ای می‌بیند با هم متحد شده به او حمله‌ور می‌شوند و پاره‌پاره‌اش می‌کنند.

و مترجم می‌تواند از انتخاب خود دفاع کند. زیرا درک فرآیند ارتباط در ترجمه امری کاملاً نسبی است. برای نمونه در مورد مورد اشاره، مترجم می‌توانست از مَثَل: «بَلِّغَ السَّيْلُ الزُّبَى» هم استفاده کند که در فرهنگ‌های امثال عربی شناخته‌شده‌تر است. البته هر دو ضرب‌المثل قابل فهم بوده ولی مترجم به مصلحت‌اندیشی خود «أَلْهَيْتَ أَحْشَاؤَهُمْ بِالضَّرْمِ» را به کار برده‌است.

«از آرزوی گوشت کاردشان به استخوان رسیده بود» (Varavini, 1997, p. 565). «إنهم كانوا لشدة القرم، أَلْهَيْتَ أَحْشَاؤَهُمْ بِالضَّرْمِ»^۱ (Ibn Arabshah, 2001, p. 396).

در ادامه همین باب، داستان «خسرو با مرد زشت روی» و راوی‌نی در رابطه با ماجرای جویاشدن شیر از درماندگی شتر می‌نویسد: پس از آنکه حُسن خدمت شتر بر شیر ثابت شد شیر به انواع کرامات، شتر را محظوظ گردانید؛ به گونه‌ای که خرس بر مقام او حسادت کرد و با توجه به دشمنی دیرینه‌ای که با شتر داشت، در ظاهر دست برادری به او داد اما همچنان کینه سختی از او در دل نهان ساخته بود. در فارسی منظور از «دست برادری به کسی دادن» برقراری ارتباط محکم و استوار میان دو نفر است که مترجم در بازگردان این عبارت در زبان عربی، ضرب‌المثل «يَضْرِبُ فِي ذَلِكَ أَحْمَاسَ الْأَسْدَاسِ» را جایگزین کرده که کاملاً متناسب با بافت زبان عربی است. این ضرب‌المثل هنگامی به کار می‌رود که معنای حقه‌بازی و نیرنگ اراده شود؛ در واقع این مثل زمانی که کسی، در گفتار تظاهر به دوستی کند اما در دل خلاف آن را نشان دهد، به کار می‌رود. این نشان از شناخت مترجم از فرهنگ فارسی و عربی و تسلط او بر هر دو زبان مبدأ و مقصد است. «ظاهراً دست برادری با او داد اما خرس را بر مقام تقدم او رشک بیفزود» (Varavini, 1997, p. 570).

«أَخَذَ يَضْرِبُ فِي ذَلِكَ أَحْمَاسَ الْأَسْدَاسِ» (Ibn Arabshah, 2001, p. 399).

^۱ آتش گرسنگی درونشان زبانه می‌کشد.

جدول ۴: نمونه‌هایی از فرایند جایگزینی در ترجمه ابن عربشاه از مرزبان‌نامه

متن مرزبان‌نامه	ترجمه ابن عربشاه
«تو شخصی ساده دلی و درونی که ودیعت اسرار را شاید نداری» (Varavini, 1997, p. 571).	«لست موضعاً للسرِّ لأنک لا تعرفُ هراً من برِّ» (Ibn Arabshah, 2001, p. 399).
«رسم خدمت بجای آورد» (همان، ۵۶۱).	«فَقَبِلَ الْأَرْضَ بَيْنَ يَدَيْهِ» (همان، ۳۹۶).
«کبکی از زیر خاربنی برخاست» (همان، ۵۰۰).	«خَرَجَ مِنْ وَرَاءِ صَخْرَةٍ طَائِفَةً مِنَ الْحَجَلِ» (همان، ۳۷۷).
«روباه گفت: شنیدم که خسرو زنی داشت پادشاه‌زاده در خنجر عصمت پرورده و از سراپرده ستر بسریر مملکت او خرامیده... عارضش در خانه شاه ماه را مات کرده» (همان، ۶۲۲).	«قال أبوالحصين السجان: ذكر أنه كان لأنوشروان زوجة، فأقت النسوان، يُخجل قلدّها الأغصان و خلدّها البدر حيث لا نقصان» (همان، ۴۲۱).
«روباه گفت: شنیدم که جوانی بود شکار دوست چابک‌سوار که اگر عنان رها کردی، گوی مسابقت از وهم بربودی و ادراک در گردگام سمنش نرسیدی» (همان، ۴۷۸).	«قال الثعلب: ذكر أن رجلاً ذا كيدٍ كان مُغرماً بالصيِّد و كان عنده قطٌّ صيَّادٌ يجترئ على النمس» (همان، ۳۷۶).
«هدهد که پیک حضرت بود، قباچه‌ی حریر مشهر پوشیده باقبای اطلس رومی کردار از آفاق جهان خبرهای خیر آورده» (همان، ۷۱۲).	«و هدهد ألبس ثوبَ البهّا فعمّ إذ خصّ بصدق النبا أغرب إذ شرق في حسنه ففأق أهل التاج» (همان، ۴۸۴).

۵.۷. واژه‌سازی

در فرآیند ترجمه گاهی پیش می‌آید که مترجم دست به خلق واژه‌ای جدید می‌زند؛ واژه‌ای که متناسب با فرهنگ آن زبان است. البته «از این روش کمتر از دیگر روش‌ها استفاده می‌شود؛ زیرا واژه‌سازی از یک سو به خلاقیت و نبوغ مترجم و از سوی دیگر، به توانایی و درک خواننده بستگی دارد. واژه‌سازی به روش‌های مختلفی انجام می‌شود، اما متداول‌ترین روش آن ایجاد روابط

^۱ رازدار نیستی و هر را از بر نمی‌شناسی

^۲ در برابر او بوسه بر زمین زد.

^۳ از پشت سنگ دسته‌ای کبک بیرون جهید.

^۴ روباه گفت آورده‌اند که انوشیروان زنی داشت به غایت زیبا که درخت از قد و قامت و ماه از گونه‌اش در خجلت بود و هیچ نقصان و کاستی در او راه نداشت.

^۵ روباه گفت آورده‌اند که مردی حیل‌گر و عاشق شکار، گربه‌ای داشت که از راسو هم ترس و باکی نداشت.

^۶ هدهد لباسی زیبا به تن داشت و به راست گفتاری شهره بود و در زیبایی از تاج‌داران گوی سبقت ربوده بود.

ترکیبی جدید میان کلمات است» (Ivor, 1991, p. 10).

در «باب نهم داستان در عقاب و آزادچهره و ایرا»، وراوینی داستان را از زبان دو کبک به نام‌های آزادچهره و ایرا که در کوهسار آشیان داشتند بیان می‌کند. این دو کبک نگران تخم‌هایشانند که توسط عقاب هر ساله شکار می‌شود و به دنبال راهکاری هستند که از شر این عقاب خلاصی یابند. ابن عرب‌شاه در مقابل عبارت «ما را سال عمر برآمد و پر و بال نشاط بشکست» افزون بر پاره گفته «قد کبرنا و ضاع العمر و حرننا» که بیانگر همین معنی است، با تکیه بر خلاقیت خود و با کمک روابط میان واژگان دست به واژه‌سازی زده و پاره گفته «قربت شمس عمرنا للأفول و أقدام بقائنا أن تزل و تزول» را که منطبق با معنای عبارت فارسی است با واژگان و تعبیر جدیدی بیان نموده و بر زیبایی آن افزوده است. در بیان «نزدیک است که نسل دوده ما برافکند و خان و مان امید ما بدود دل سیاه گرداند» نیز از واژه‌های جدیدی همچون «محو الاسم، اندراس الرسم، عدم الحیاة الرضیة» کمک گرفته و استفهام انکاری را نیز در پاره گفته «و أی هناء مع فراق قرّة العین» چاشنی معنا ساخته است.

«با یک‌دیگر بنشستند و گفتند: ما را سال عمر برآمد و پروبال نشاط بشکست و هر سال که بیضه می‌نهم و بچگان را بلوغ پرواز می‌رسانیم این عقاب ایشان را از پیش چشم ما برمی‌دارد و در امکان ما نه که به هیچگونه دفع او اندیشیم، نزدیک است که نسل دوده ما برافکند و خان و مان امید ما بدود دل سیاه گرداند» (Varavini, 1997, p. 654). «فقال النجدی لبنت سعدی: قد کبرنا و ضاع العمر و حرننا، و قربت شمس عمرنا للأفول و أقدام بقائنا أن تزل و تزول.. بعد الحیاة ینمحي اسمنا و یندرس بالکلیة رسمنا فلا حیاة هنیئة و لا آخری رضیة و أی هناء مع فراق قرّة العین.. ولا طاقة لنا فی دفع جیش العقاب^۱» (Ibn Arabshah, 2001, p. 432).

نویسنده در داستان «رسیدن آزادچهر بمقصد و طلب کردن یهه و احوال با او گفتن» کلام را از آن‌جا آغاز می‌کند که آزادچهر به دنبال باز شکاری که (یهه) نام داشت، می‌گردد پرنده‌ای که، در عین کوچکی جثه از جایگاهی بالا میان هم‌نوع‌های خود برخوردار است. ابن عرب‌شاه از واژه (یویو) که پرنده شکاری است معادل (یهه) استفاده می‌کند اما در بیان «متانت بزرگان دولت» دست به واژه‌سازی زده است و (یویو) را پرنده‌ای «نقی الصدر، عقیف النظر و أحسن منظرًا» معرفی می‌کند و این تکنیک افزون بر تثبیت معنا، دارای ضرب‌آهنگی زیباست و برای خواننده‌ای که غنای زبان عربی را همواره زبان زد می‌داند، بسیار گوش‌نواز می‌باشد. مترجم از واژه‌هایی همچون «الجوجو،

^۱ به یکدیگر گفتند: بزرگ شدیم و عمر در تپاه گذرانیدیم و خورشید عمرمان در حال افول است و سایه آن رو به زوال، و بعد از این از نام ما چیزی به جای نمی‌ماند و نام و یادمان بالکل از میان می‌رود و از این زندگی خوش اثری بر جای نمی‌ماند. به راستی در نبود جگر گوشه آدمی زندگی چه ارزشی دارد... توان دفع عقاب را هم نداریم.

البوبو، اللؤلؤ» که هم وزن و هم آهنگ با (یویو) است بهره برده و افزون بر واژه‌سازی موسیقی زیبایی نیز خلق نموده‌است.

«آزادچهر بطلب یهه که اگر چه بصورت خرد بود متانت بزرگان دولت داشت» (Varavini, 1997, p. 694). «كان عند العقابِ أحدُ المقربين من الحجابِ، يويو، نقيُّ الجوجُو (الصدر)، تقيُّ البوبو (عفيف النظر) أحسنُ منظراً من اللؤلؤ^۱» (Ibn Arabshah, 2001, p. 468).

جدول ۵: نمونه‌هایی از فرایند واژه‌سازی در ترجمه ابن عرب‌شاه از مرزبان‌نامه

متن مرزبان‌نامه	ترجمه ابن عرب‌شاه
«و در جوار آن بیشه که اندیشه آدمی بکنه اوصاف آن نرسد...» (Varavini, 1997, p. 561).	«و فی جواره دوحه ^۱ کثیره ^۲ الثمار غزیره ^۳ الأنهار، نصیره ^۴ الأزهار، رائقه ^۵ الماء و الکلا، فائقه ^۶ النشو و النما، شائقه ^۷ النشر و الهوی ^۸ ...» (Ibn Arabshah, 2001, p. 396).
«مرغکی بود سالخورده و علو سن یافته» (همان، ۶۷۳).	«رحل عنه (عن السمک) العمر القشيب و کساء ^۱ خياط ^۲ الدهر دلق ^۳ «و من نعمة ^۴ نكسة ^۵ فی الخلق ^۶ » (سورة يس، آیه ۶۸) (همان، ۴۵۱).
«بداغ فراق چنین جگرگوشه مبتلی گشتم» (همان، ۴۶۹).	«عدم ^۱ ولدی و قره ^۲ عینی و راحة ^۳ روحی و جسدی ^۴ » (همان، ۳۶۱).

۶.۷. حذف

مترجم در فرآیند ترجمه گاهی به تکنیک حذف دست می‌زند که می‌تواند دلایل گوناگونی داشته باشد. از جمله این عوامل، عدم یافتن معادل فرهنگی در زبان مقصد است و یا ممکن است مترجم بر مبنای مصلحت‌اندیشی خود با حذف واژه فرهنگی متعلق به زبان مبدأ، متن را در برابر آسیب معنایی در امان نگه دارد و بر این اساس کاربرد آن نماد فرهنگی را لازم و ضروری نمی‌داند. ولی ایوبیر معتقد است «استفاده از روش حذف کردن، نه تنها به ماهیت مفهوم فرهنگی

^۱ یکی از حاجبان در نزد عقاب بود. پرنده‌ای پاک‌دل و نیکو منظر و زیباتر از مروارید.

^۲ در کنار آن شاخساری بزرگ و پر ثمر و جویبارهایی سرشار از آبی زلال و گوارا و پوشیده از گیاهانی سرسبز و زیبا و فریبا بود.

^۳ شادابی جوانی از ماهی رخت بر بست و خیاط روزگار جامه کهنگی بر تن او کرد «هرکس را که عمر طولانی دهیم، خلقتش را وارونه می‌سازیم»

^۴ فرزند و نور چشم و آسایش روح و تنم را از دست دادم.

مورد نظر، بلکه به موقعیت ارتباطی مورد نظر نیز بستگی دارد. مترجم زمانی به حذف کردن متوسل می‌شود که به کمک روش‌های دیگر بتواند مفهوم مورد نظر را به زبان مقصد انتقال دهد، اما انتقال مفهوم خواننده را از درک پیام دور می‌کند» (Ivor, 1991, p. 10). ابن عرب‌شاه مترجمی است با رویکرد مقصدمحور. طبیعی است که از ویژگی‌هایی بهره‌گیرد که رنگ و بوی ترجمه پویا و ارتباطی را داشته باشد. «وینه و داربلنه نیز ترجمه پویا را روشی می‌دانند که همان موقعیت زبان اصلی را به وجود می‌آورد؛ در حالی که از واژگانی متفاوت استفاده می‌شود» (Masoom & Kamili Doust, 2010, p. 98). حذف کردن نیز از تکنیک‌های مورد استفاده مترجم‌های مقصدمحور است و با این تکنیک ردپای مترجم را از متن مبدأ از بین می‌برند.

از جمله این موارد می‌توان به نمونه‌ای از «باب نهم داستان در عقاب و آزاد چهره و ایرا» اشاره کرد. در این متن نویسنده در توصیف فرارسیدن بهار از آرایه‌های ادبی همچون استعاره مکنیه و افزایش‌های موسیقایی بهره گرفته که ابن عرب‌شاه بدون توجه به آن، همه نمونه مورد نظر را حذف کرده است. در نمونه زیر وروینی از «خون ریاحین، عروق زمین و گوش آفاق» سخن می‌گوید که هر سه مورد استعاره مکنیه هستند. منظور از خون ریاحین؛ شیره گل‌ها و گیاهان خوشبو، عروق زمین؛ رگ‌های تن خاک و گوش آفاق؛ گوش جهان تا کران عالم است. در ادامه از موسیقی یعنی «پرده عشاق» که نام یکی از مقام‌های معروف موسیقی است سخن می‌گوید. یعنی هر سال که بهار فرا می‌رسد در گل‌ها و گیاهان جنب و جوشی از بالیدن دوباره پدیدار می‌شود. گوش جهان از آوای پرندگان که گویی در دستگاه عشاق نغمه‌سرایی می‌کنند برخوردار می‌شود. در ادامه از کوه قارن و عقاب ساکن در آن سخن به میان می‌آید. این در حالی است که مترجم بدون توجه به همه پاره گفته که دارای نماد فرهنگی زبان مبدأ است با رویکرد حذف از ترجمه آن سرباز زده و به نظر می‌رسد با حذف این پاره گفته بار عاطفی متن کاسته شده و احساسی که در خواننده فارسی زبان برانگیخته می‌شود از خواننده عرب زبان سلب شده و با عبارتی جامد و بی‌روح روبه‌رو گشته است.

«هر سال به هنگام بهار که خون ریاحین در عروق زمین به جوش آمدی و گوش آفاق از زمزمه مرغان در پرده عشاق بخروش، عقابی در کوه قارن متوطن بود و بر مرغان آن نواحی پادشاه، برخاستی» (Varavini, 1997, p. 653). «لذلكَ الجبلُ جبلٌ مقارنٌ من جهةِ الشرقِ يُسمَى القارنَ لو قصدَ البدْرُ دورهَ أو رفعَ رأسَه لينظرَ سورَه أو يحلُّ فيه شعاعَه و نورَه، لوقعَ عن قمَّةِ رأسِه طرطورَه في قُلتِه سريرُ عقابٍ منبعِ الجنابِ... هو ملكُ الطيورِ و الجوارحِ» (Ibn Arabshah, 2001, p.)

^۱ در سمت شرق آن کوه کوهی بود به نام القارن که ماه یاری آن نداشت که به ستیغ آن دست یابد یا به بلندای آن بنگرد و آن را نورافشانی کند. بر فراز این کوه عقابی سترگ آشیانه کرده بود... او سلطان پرندگان شکاری بود.

در داستان «پادشاه با منجم از باب هفتم» نویسنده در توصیف ستاره‌شناس‌هایی که پادشاه برای انجام امور با اعتماد به احکام علم نجوم در پی زبردست‌ترین آن‌ها بوده، برآمده است. درباریان از ستاره‌شناسی نام بردند که در حل ابهامات «کتاب مجسطی» نام کتاب معروف بطلمیوس منجم و جغرافی‌دان یونانی قرن دوم میلادی که کره زمین را مرکز عالم می‌دانست و ابهامات موجود در کتاب «التفهیم ابوریحان بیرونی» «دانشمند، ریاضی‌دان، ستاره‌شناس، پژوهنده و تاریخ‌نگار بزرگ ایرانی» توانمند است به گونه‌ای که «ابومعشر بلخی» «ریاضی‌دان و منجم بزرگ ایرانی صاحب کتاب المدخل فی علم النجوم» به پای فضل او نمی‌رسد و نگارنده زیج فاخر یعنی «ابوالحسن علی بن أحمد نسوی»، «ریاضی‌دان بزرگ ایرانی» و «ابوالحسن گوشیار گیلی»، «منجم ایرانی قرن چهارم صاحب زیج جامع» از نظر رتبه علمی به پای او نمی‌رسند. مترجم تمام نمادهای فرهنگی زبان مبدأ شامل «ابوریحان بیرونی، ابومعشر بلخی، ابوالحسن علی بن احمد نسوی و ابوالحسن گوشیار گیلی» را در فرآیند ترجمه حذف کرده و به جای کل پاره گفته از «منجماً حاذقاً ماهراً» بهره گرفته است.

«از اخترشناسان حاذق و مبرزان علم نجوم بحث کرد که درین شهر کیست بمنجمی نشان دادند که... در حل مشکلات مجسطی بوریحان بتفهیم او محتاج بودی و بومعشر باعشار فضل او نرسیدی و فاخر بشاگردی او مفاخر شدی، کوشش کوشیار از مرتبه او متقاصر آمدی... او را بخواند و گفت: روزی نیک و ساعتی مختار اختیار کن» (Varavini, 1997, p. 491). «ثم طلب منجماً حاذقاً ماهراً فی صنعته فائقاً و قال: أنظر فی طالع جدی... و اختر لی ساعة یصلح فیها النزول عن السریر»^۱ (Ibn Arabshah, 2001, p. 372).

^۱ سپس به جستجوی منجمی زبردست و حاذق برخاست و گفت: به طالع بخت من نگر... و زمانی را برایم برگزین تا از این سریر به پایین آیم.

جدول ۶: نمونه‌هایی از فرایند حذف در ترجمه ابن عرب‌شاه از مرزبان‌نامه

متن مرزبان‌نامه	ترجمه ابن عرب‌شاه
«شتر اندیشید که اگر آن‌چه صورت حالست شمه بنمایم، انتقاض عهد و انتکاث آن عقد که من با خرس بسته‌ام، لازم آید و وزیر آن در گردن بماند و اگر به گناهی که ندارم اعتراف کنم، ملک هر چند قلم صفح در کشد و صحیفه جرم را ورق باز نکند چهره عفو او را بخال عصیان خویش موسوم کرده باشم و روی حال خود را بسواد خجلت سیاه گردانیده» (Varavini, 1997, p. 613).	«فَأفْتَكِرَ الْجَمْلُ فِي مَعَاهِدَتِهِ مَعَ الدَّبِّ وَ أَنَّهُ لَا يَفْشَى سِرَّ ذَلِكَ الْعَدِيمِ اللَّبِّ، وَ كَيْفَ يَنْقُذُهُ مِنْ غَضَى جَمْرِ شَبٍّ وَ قِضَاءِ غَمْرَةٍ صَبٍّ» (Ibn Arabshah, 2001, p. 415).
«مراسم خویشتن‌داری و وظایف نیکوخدمتی اقامت می‌کرد و مدتی دندان حرص از گوشت‌خواری بکند و دهان شره (آز) از خون‌آشامی در بست» (همان، ۵۶۵).	«فَامْتَلَّ ذَلِكَ بِالسَّمْعِ وَ الطَّاعَةِ وَ سَارَ عَلَى سَنَنِ السَّنَةِ وَ الْجَمَاعَةِ» (همان، ۳۹۶).
«لباس اطلس ملون چون پیراهن غراب به جامه ماتم‌زدگان بدل کرده» (همان، ۶۵۳).	«فَتَقَعَّ الْحَجَلْتَانِ فِي النُّكْدِ وَ الْأَحْزَانِ وَ بِالْجَهْدِ وَ الْمَشَقَّةِ الْبَالِغَةِ يَخْلُصَانِ هُمَا مِنْ تَلْكَ الدَّاهِيَةِ الْبَالِغَةِ (المَهْلِكَةُ) وَ النَّائِبَةِ الدَّامِعَةِ فَلَمْ يَزَالَا فِي نُكْدٍ عَلَى فَقْدِ الْوَلْدِ» (همان، ۴۳۲).

۷.۷. افزوده‌سازی

مترجم باید نسبت به کاری که انجام می‌دهد پای‌بند و امین باشد. وی حق ندارد مفهوم متن اصلی را با اندیشه‌ها و باورها و سلیقه شخصی خود تطبیق دهد و آن را دست‌خوش تغییراتی سازد. اما می‌تواند در روند کار بر مبنای اختیاراتی که دارد تا جایی که مفهوم متن اصلی تغییر نکند، تکنیک‌هایی را به کار برد. از جمله این تکنیک‌ها افزوده‌سازی است که ایوب‌یر در این رابطه معتقد است «گاهی در مواردی مترجم احساس می‌کند که خواننده همانند خود او از یک عنصر فرهنگی خاص اطلاعات چندانی ندارد. به همین دلیل، با افزودن توضیحاتی سعی می‌کند خلأ اطلاعاتی میان خود و خواننده را پر کند» (Ivor, 1991, p. 11).

^۱ شتر به عهد و پیمان خود با خرس اندیشه کرد و اینکه او راز این بی‌خرد را فاش نخواهد کرد. چگونه می‌توانست او را از زبانه‌های آتش مصیبت و سرنوشت محتوم‌رهایی بخشد.

^۲ از آن پیروی کرد و راه و روش سنت و جماعت را پیشه نمود.

^۳ آن دو کبک گرفتار اندوه و رنج فراوانی گشتند و با تلاش از این مصیبت جانکاه و بلای بزرگ‌رهایی یافتند ولی همچنان در داغ فراق فرزند خود بودند.

نکته‌ای که اشاره به آن ضرورت دارد، این است که مترجم نباید در ترجمه عناصر فرهنگی فقط از یک روش بهره گیرد، بلکه باید با توجه به عنصر فرهنگی موجود در متن، درباره بهترین روش انتقال به فرهنگ و زبان مقصد تصمیم بگیرد. در واقع، «مترجم ابتدا به بررسی مقولات فرهنگی متن مبدأ و قیاس آن‌ها با مقولات فرهنگ مقصد می‌پردازد و در باب انتقال این مقولات به ترجمه و یا جایگزینی آن‌ها با مقولات فرهنگ مقصد تصمیم‌گیری می‌کند» (Lotfipour, Saedi, 2006, p. 159). ابن عربشاه برای گریز از پاره‌گفته‌های پیچیدهٔ مرزبان‌نامه خود را در قید و بند ترجمه تحت‌اللفظی محدود نمی‌سازد و آزاد و رها ترجمه می‌کند. هدف وی، ارائه متنی با واژگانی سلیس و قلمی روان است. توجه عمده او انتقال معنا و مفهوم است نه انتقال واژه‌ها. بر این اساس، در بسیاری از موارد برای تبیین درست معنا در راستای همان مفاهیم، واژگانی را بر متن اصلی افزوده است. از جمله افزوده‌سازی‌های وی آیه‌های قرآن، حدیث‌ها، شعرها، ضرب‌المثل‌ها، اصطلاح‌های ویژهٔ زبان عربی است که همه رنگ و بویی از نمادهای فرهنگی دارد.

برای نمونه، وراوینی در داستان «دیوانه با خسرو از باب هفتم» درباره گفتگویی میان دیوانه و خسرو سخن می‌گوید اینکه خسرو به سبب غم از دست دادن فرزند دل‌بندش بی‌تاب است و «دیوانه هشیار دل» با کلامش او را موعظه می‌کند شاید که بتواند مقداری از اندوه خسرو بکاهد. مترجم مقصدمحور به سبب رویکردی که دارد در کار ترجمه اسمی از دیوانه به میان نیاورده است؛ وی در نهایت، درایت شخصیتی را جایگزین این واژه نموده که در پس آن فرد در زبان مقصد داستان‌ها نهفته است و داستانش زبان‌زد عام و خاص است. ابن عربشاه شخصیت «بهلول» را در زبان مقصد جایگزین واژه «دیوانه» در زبان مبدأ نموده است. برای تبیین دقیق، اشاره کوتاهی به داستان بهلول می‌نمایم: در سده دوم هجری «هارون الرشید خلیفه عباسی خواست کسی را برای قضاوت بغداد تعیین نماید، با اطرافیان خود مشورت کرد، همگی گفتند: برای این کار جز بهلول صلاحیت ندارد. بهلول را خواست و قضاوت را به وی پیشنهاد کرد. بهلول گفت: من صلاحیت و شایستگی برای این سمت ندارم. هارون گفت: تمام اهل بغداد می‌گویند جز تو کسی سزاوار نیست، حال تو قبول نمی‌کنی! بهلول گفت: من به وضع و شخصیت خود از شما بیشتر اطلاع دارم، و این سخن من یا راست است یا دروغ، اگر راست باشد شایسته نیست کسی که صلاحیت منصب قضاوت را ندارد متصدی شود. اگر دروغ است شخص دروغگو نیز صلاحیت این مقام را ندارد. هارون اصرار کرد که باید بپذیرد بهلول یک شب مهلت خواست تا فکر کند. فردا صبح خود را به دیوانگی زد و سوار بر چوبی شده و در میان بازارهای بغداد می‌دوید و صدا می‌زد دور شوید، راه بدهید اسبم شما را لگد زنند. مردم گفتند بهلول دیوانه شده است! خبر به هارون الرشید رساندند و گفتند: بهلول دیوانه شده است. گفت: او دیوانه نشده و لکن دینش را به این وسیله حفظ و از دست ما فرار نمود تا در حقوق مردم دخالت ننماید» (Sedaghat, 2002, p. 56). بنابراین بهلول شهرت عاقل

مجنون به خود گرفت. براین اساس مترجم نماد فرهنگی بهلول را در متن مقصد افزود تا خواننده عرب‌زبان با آن راحت‌تر ارتباط گیرد.

«مگر دیوانه شکلی عاقل، مست نمائی هشیار دل از مجانبین عقلاء وقت که هر وقت بخدمت خسرو رسیدی و خسرو از غرائب کلمات و نکتِ فواید او متعظ شدی، فراز آمد» (Varavini, 1997, p. 468). «و کان فی بلده رجلٌ بهلولٌ یترددُ اِلیه و یدخلُ فی اکثر اوقاتِه علیه فیلاطُقه فی محاوراته و یتهجُّ بکلماتِه فی مخاطبته، فدخلَ علیه البهلُولُ و هو کئیبٌ ملولٌ، لا تُسرُّ حالُه صدیقاً...» (Ibn Arabshah, 2001, p. 361).

جدول ۷: نمونه‌هایی از فرایند افزودن‌سازی در ترجمه ابن عرب‌شاه از مرزبان‌نامه

متن مرزبان‌نامه	ترجمه ابن عرب‌شاه
«پس معاهده در میان برفت که هیچ کس را از دوست و دشمن بر آن سخن اطلاع ندهند» (Varavini, 1997, p. 572).	«أنا أو کذَّ قولی بالإیمان و أعتدُّ علی ما تلقیه اِلی الجنانُ، و لا أتفوُّهُ به لجمادٍ و لا حیوانٍ - و لا یُیدی منه لا ماء و لا فاء و لا ظاء» (Ibn Arabshah, 2001, p. 399).
«جولاهه گفت: چه مرد این حدیثم؟» (همان، ۵۷۸).	«العینُ تعرفُ العینَ أنا من أين؟ و تعبیرُ الرؤیا من أين؟» (همان، ۴۰۲).
«بطلب زاغ فرستاد، حاضر آمد و از او پرسید که خرس را درین نقل چون می‌بینی؟» (همان، ۶۱۰).	«ثم أرسلَ اِلی الغرابِ و ذکر له هذا الخطابَ لیمیزُ خطأه من الصوابِ و یبینُ القشرَ من اللبابِ» (همان، ۴۱۴).
«شاهین که امیر سلاح دیگر جوارح الطیور بود» (همان، ۷۱۰).	«کلُّ واقفٍ فی مقامه شاهینه مع کرکیه و بازیه مع حمامیه فالأنیس صاحب الظرفِ و الکیسُ حاملُ القبرِ کالأوزانِ» (همان، ۴۸۱).
«هنج گفت: شنیدم که خسرو را فرزندی دلبندِ جان و پیوند دل بود» (همان، ۴۶۸).	«فقال المقلبُ: ذکر محدث مُعدل، إن کسری کان له ولدٌ، قد سکنَ منه سويداء الخلدِ، یُخجلُ البدرَ لیلَهُ تمامه و یستمیلُ الغصنَ حالَهُ قیامه و کان یُجبه حبا جاوزَ النهایه و تعدی الحدَّ و الغایه» (همان، ۳۶۱).

^۱ با اطمینان بر سخن خود تاکید می‌کنم و با آنچه در دل دارم پیمان می‌بندم و هرگز آن را برای جماد و حیوانی بازگو نمی‌کنم.

^۲ این چشم، چشم دیگر را می‌شناسد. من از کجا آمده‌ام و تعبیر این رویا را از کجا بیابم؟

^۳ سپس در پی زاغ فرستاد و آن سخن را برای او بازگو کرد تا پی به خطای خود برد و سره را از ناسره تشخیص دهد.

^۴ هر کس در خانه خود شاهین است و چون باز شکاری در کنار کبوتر می‌نماید.

^۵ گفت پادشاه فرزند دلبند و جگر گوشه‌ای داشت که چهره‌اش ماه و قامتش شاخه شمشاد را خجل کرده و زیبایی‌اش از حد گذشته بود.

۸.۷. روش تلفیقی

وقتی سخن از ترجمه به میان می‌آید بی‌گمان شاهد سبک فردی مترجم در میانه کار ترجمه خواهیم بود. هیچ مترجمی از پیش نمی‌تواند تصمیم بگیرد که در فرآیند ترجمه از شیوه‌ای ثابت استفاده کند؛ چراکه او باید خلأهای ناشی از تفاوت‌های موجود در دو زبان را با توجه به موقعیت واژگان، عبارت‌ها و معادله‌ها بسنجد و سپس، دست به تعدیل یا تغییر بزند. کاربست یک شیوه در انتقال مفهوم فرهنگی کار را مقداری برای مترجم دشوار می‌سازد. اما بهتر است «مترجم برای انتقال کامل بار فرهنگی از ترکیب روش‌های فوق سود برد» (Ivor, 1991, p. 5). در این صورت مترجم از توفیق بیشتری در انتقال عناصر فرهنگی بهره‌مند خواهد برد. روشی که ابن‌عرب‌شاه در روند ترجمه به کار گرفته و نسبت به دیگر شیوه‌ها از فراوانی بالایی برخوردار است، روش تلفیقی است. وی در هر سه باب مرزبان‌نامه در انتقال مفاهیم فرهنگی بیشتر از شیوه «جابه‌جایی و افزوده‌سازی، جایگزینی و تحت‌اللفظی» استفاده کرده است. وراوینی در داستان «در عقاب و آزادچهره و ایراز باب نهم» درباره گفت‌وگویی میان ایرا و آزادچهره «نام دو کبک» زمانی که درباره دفع شر عقابی که تمام بچه‌های آن‌ها را شکار می‌کند در حال تصمیم‌گیری هستند می‌نویسد: «چه می‌ترسم که اگر از این تربت نقل کنیم، هوای غربت ما را نسازد و از مسقط‌الرأس خود دور شویم و بتوهم سود ده چهل رأس المال عافیت نیز زیان کنیم که نقش انگیخته تقدیر بیشتر از آنست که در قالب انداختن ما نشیند» (Varavini, 1997, p. 658). ابن‌عرب‌شاه در ترجمه این عبارت از شیوه ترکیبی و تلفیقی «جایگزینی و افزوده‌سازی» استفاده کرده است. وی دقیقاً همان معنا را با مفاهیمی مشابه جایگزین کرده با این تفاوت که در پایان جهت تثبیت مطلب در ذهن مخاطب از معادله‌های آشنا برای خواننده عرب زبان استفاده کرده و آن عبارت را به متن اصلی افزوده است. ابن‌عرب‌شاه معتقد است که اگر انسان خواسته‌ها و تمایلات نفسانی خود را رها کند و همواره تسلیم باشد، به آزادگی دست خواهد یافت.

«أنا أخافُ إنْ انتقلنا منْ هذا الوطنِ، يَخْرُجُ منْ أيدينا هذا السكْنُ وَ لا نحصلُ على ماؤى يَلِيقُ، أو لا توفقتنا الغُربةَ، أو يَمْنَعُ مانعٌ فى الطريقِ، فَتَقْصُدُ الرِّيحَ فَيَذْهَبُ رأسُ المالِ فَتُخْسِرُ ما فى أيدينا فى الحالِ وَ لا يحصلُ المأمولُ فى الاستقبالِ و كيف و هو مسقطُ رأسنا و محلُّ أنسنا و أناسنا فالأولى بنا الرضا و الإنقياد لأوامر القضا و ملازمة الوطن القديم و السكون تحت تقدير العزيز العليم. وَ قد قيل: إنما يشفى العليلُ إذا ترك مُشْتَهياتِ نفسه و قَيَدَ مُتَمَيِّياتِه فى قيد حبسه، و لا بدَّ للمريدِ من ترك المرادِ، و للقانعِ من قطع النظرِ عن الازديادِ و الحرِيَّةِ فى رَفْضِ الشَّهواتِ و كلُّ ما هو آتٍ آتٍ»

^۱ می‌ترسم که اگر از اینجا برویم آشیانه خود از دست بدهیم و پناهی در خور نیابیم یا در غربت کام دل به دست نیاریم یا در راه با مانعی روبرو شویم. در پی سود و کامیابی رویم و سرمایه و اندوخته خود از دست دهیم و ناکام مانیم

جدول ۸: نمونه‌هایی از فرایند روش تلفیقی در ترجمه ابن عرب‌شاه از مرزبان‌نامه

متن مرزبان‌نامه	ترجمه ابن عرب‌شاه
«بطلب زاغ فرستاد و از او پرسید خرس را در این نقل چون می‌بینی؟» (Varavini, 1997, p. 610).	«أرسل إلى الغراب و ذكر له هذا الخطاب ليميز خطأ من الصواب و يبين القشر من اللباب» (جایگزینی و افزودن‌سازی) (Ibn Arabshah, 2001, p. 414).
«باید که در آن حضرت فصلی گویی که لایق حال و موافق وقت باشد و صغو پادشاه باصغاء آن زیادت شود» (همان، ۷۰۶).	«فليكن عندك لكل مقام من هذه المقامات مقال و إن كان السكوت أصلح، فأغلق باب الكلام قطعاً و لا تفتح فكثيراً ما تخلص الساکت من البلاء و أفلح» (تحت اللفظ و افزودن‌سازی)، (همان، ۴۸۰).
«ایرا گفت: راستست این سخن ما در صفتی این محنت و نعمت بهم مشارکیم و در عین واقعه یکدیگر منغمس و هر دو به یک داغ بلا مبتلی» (همان، ۶۵۶).	«... و هذه محنة قد أعياني في دائها الدواء و بلاء عمنا فكلنا فيه سواء؛ المرأة يحيا بلا ساق و لا عضد و لا يعيش بلا قلب و لا كبد بي مثل ما بك يا حمامة فاندبى و لم يعرف حرارة ما أعاني سوي قلب كواه ما كواني» (تحت اللفظ و جایگزینی)، (همان، ۴۳۳).

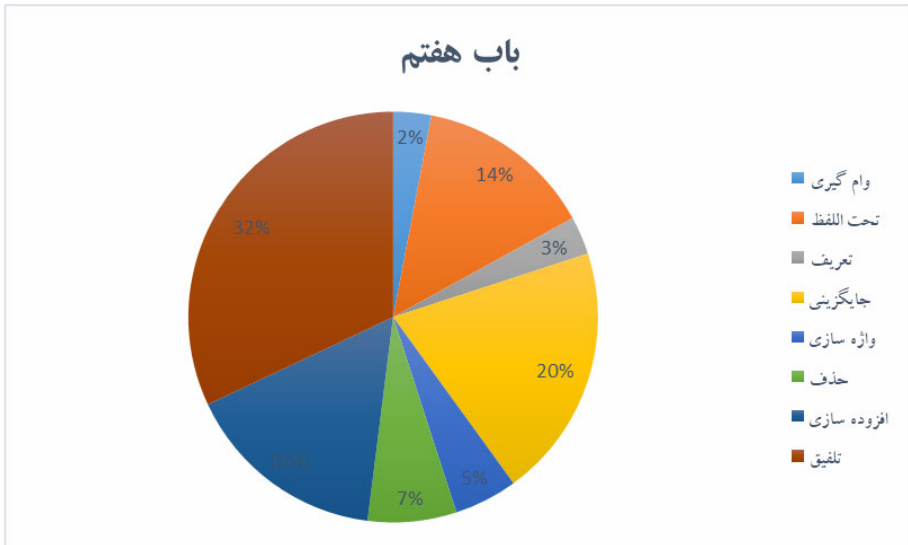
در پایان، برای ارائه‌نمایی از میزان بهره‌گیری مترجم از مولفه‌های الگوی ایویر، فراوانی

و چگونه زادگاه و مونس جان را ترک گوئیم. بهتر آن است که به سرنوشت و تقدیر تن دهیم و در وطن خود مانیم و به خواست خداوند مقتدر و دانا تن دهیم که گفته‌اند: بیمار اگر از خواهش‌های نفسانی و آرزوهای خود دست کشد شفا می‌یابد و خواننده باید خواسته خود را فروگذارد و قانع کسی است که از فزون‌طلبی پرهیز نماید و حریت و آزادگی در فرونهادن خواسته است که هر آنچه سرنوشت باشد می‌آید.

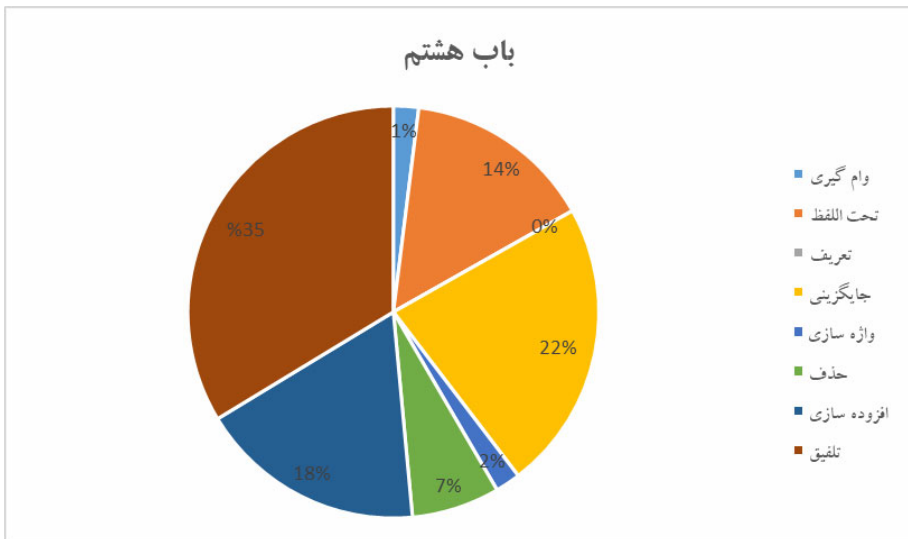
^۱ سپس در پی زاغ فرستاد و آن سخن را برای او بازگو کرد تا بی به خطای خود برد و سره را از ناسره تشخیص دهد.
^۲ هر سخن جایی دارد. اگر سکوت بهتر بود باب سخن را ببند و زبان به سخن مگشا که بسیاری از مواقع آنکه خاموشی گزیده از بلا‌رهایی می‌یابد و کامیاب می‌شود.

^۳ این بلایی است بی درمان که همه ما را گرفتار نموده. آدمی می‌تواند بدون دست و پا زندگی کند ولی بدون دل و کبد زندگی ممکن نیست. ای کبوتر من هم به درد تو مبتلایم و کسی درد و رنج مرا درک می‌کند که به درد من گرفتار آمده باشد.

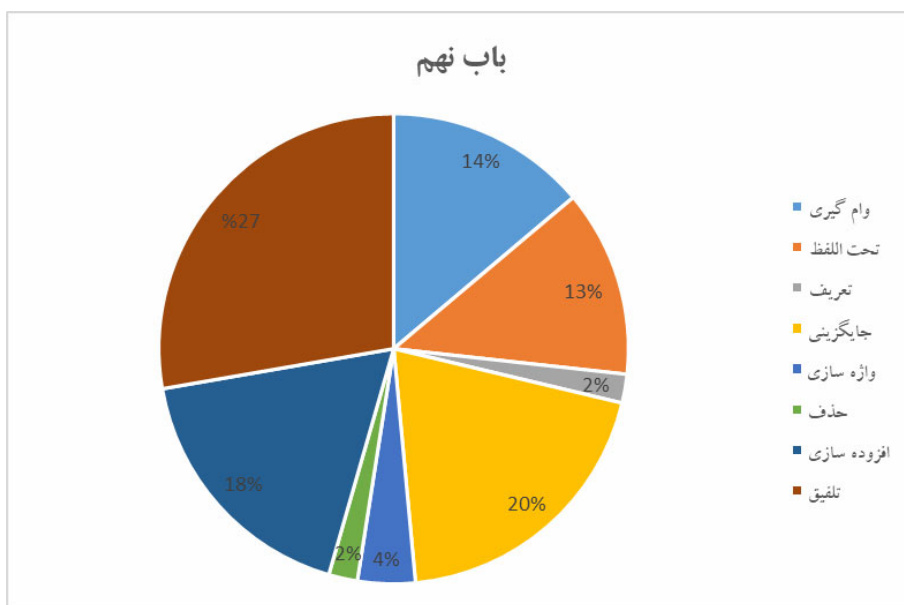
هریک از آن‌ها در نمودار زیر در هر باب به صورت جداگانه می‌آید. گفتنی است که درصد‌های ارائه‌شده بر مبنای شمارش کل نمونه‌ها بوده‌است.



شکل ۱: میزان بهره‌گیری مترجم از مؤلفه‌های الگوی ایوبر در باب هفتم



شکل ۲: میزان بهره‌گیری مترجم از مؤلفه‌های الگوی ایوبر در باب هشتم



شکل ۳: میزان بهره‌گیری مترجم از مؤلفه‌های الگوی ایوبر در باب نهم

۸. نتیجه‌گیری

یافته‌های به‌دست‌آمده از جستار حاضر مشتمل بر موارد زیر است:

۱. روشی که ابن‌عرب‌شاه در انتقال مفاهیم فرهنگی به‌کار برده رهایی از قید و بند واژه‌ها، ساختارها و غرایب‌های زبان مبدأ است. او رویکردی مقصدمحور در پیش گرفته و با توجه به این رویکرد پیام را از قالب زبان مبدأ خارج و آن را در قالب زبان مقصد بازآفرینی نموده و با تغییر صورت کلام کوشیده خواننده به پیام متن دست یابد. کاربست مؤلفه‌های جایگزینی، واژه‌سازی، حذف و افزوده‌سازی در برگردان مقوله‌های فرهنگی و فراوانی بالای مؤلفه جایگزینی و افزوده‌سازی تأیید‌کننده این رویکرد مترجم است. اگرچه ابن‌عرب‌شاه در مواردی به ناچار گرفتار مؤلفه‌های وام‌گیری، تعریف و یا ترجمه تحت‌اللفظی شده‌است، ولی باید در نظر داشت که در کار ترجمه رهایی کامل از متن مبدأ غیر ممکن است. هر چقدر هم که مترجم بر زبان مقصد تسلط داشته باشد، ناخودآگاه ردپایی از متن اصلی در ترجمه برجای می‌ماند.

۲. ابن‌عرب‌شاه با وجود نثر مصنوع و متکلف مرزبان‌نامه، به درستی از زاویه یک عرب‌زبان با متن ارتباط برقرار کرده و افق معنایی متن فارسی را به افق معنایی متن عربی پیوند زده‌است. آشنایی ابن‌عرب‌شاه با زبان فارسی سبب شده که نهایت دقت و نکته‌سنجی را در گزینش واژگان به‌کار گیرد و در انتقال معانی پیروز عمل کند. کاربست ترکیبی یا تلفیقی رویکردهای مقصدمحور ایوبر که

شامل وام‌گیری و تعریف/ جایگزینی و افزودن‌سازی/ جایگزینی و تحت‌اللفظی/ افزودن‌سازی و تحت‌اللفظی است نسبت به مؤلفه‌های دیگر از فراوانی بالایی برخوردار است که این نشان از زبردستی مترجم در انتقال کامل عناصر فرهنگی زبان مبدأ است. پس از آن بهره‌گیری از مؤلفه‌های جایگزینی، افزودن‌سازی و تحت‌اللفظی از نمود و فراوانی بیشتری برخوردار است. در نهایت، می‌توان گفت ابن عرب‌شاه در این زمینه تا آن‌جا پیروزی یافته که بسیاری کتاب فاکهه‌الخلفاء را نگارش او به شمار آورده‌اند و همین موضوع نشان‌دهنده چرخش فرهنگی موفق در ترجمه اوست.

۳. راهبردهای ارائه‌شده به وسیله الگوی ایویر در بازگردانی عناصر و مقوله‌های فرهنگی از چنان فراگیری برخوردار است که قابل تطبیق بر گونه‌های مختلف ترجمه است. در این نوع ترجمه به واسطه مؤلفه‌های ایویر که شامل وام‌گیری، تعریف، ترجمه تحت‌اللفظی، جایگزینی، واژه‌سازی، حذف کردن، افزودن‌سازی و شیوه تلفیقی است، معادل‌یابی عناصر فرهنگی مورد نقد و بررسی قرار گرفت که به واسطه آن می‌توان ادعا کرد؛ عملکرد ابن عرب‌شاه در انتقال عناصر فرهنگی زبان مقصد موفقیت‌آمیز بوده است.

فهرست منابع

- ابن عرب‌شاه، احمد بن ابومحمد، شهاب‌الدین (۱۴۲۱). *فاکهه‌الخلفاء و مفاکهه‌الظرفاء*. تحقیق ایمن عبدالجابر البجیری. القاهرة: دارالآفاق العربیه.
- افراسیابی، غلامرضا (۱۳۸۲)، «مرزبان‌نامه (نکته‌هایی تازه پیرامون ترجمه و تحریر روضه‌العقول محمد غازی ملطوی و مرزبان‌نامه سعدالدین وراوینی)». *آئینه میراث*. سال ۱. شماره ۲. صص ۵-۳۱.
- امین، احمد (۱۲۹۵). *صحی الاسلام*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ایویر، ولادیمیر (۱۳۷۰) «روش‌های ترجمه عناصر متفاوت فرهنگی». ترجمه سید محمدرضا هاشمی. مترجم. دوره ۱. شماره ۲. صص ۳-۱۳.
- بلوری، مزدک (۱۳۹۴) *چرخش فرهنگی در مطالعات ترجمه*. تهران: نشر قطره.
- حاجیان‌نژاد، علیرضا (۱۳۹۶). «میزان ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی و... در خطبه صد و هشتم از نهج‌البلاغه». *ادب فارسی*. سال ۷. شماره ۱. صص ۷۳-۹۴.
- درستی، احمد (۱۳۸۱). «مروری بر اندیشه‌های مرزبان بن رستم اسپهبدزاه طبرستانی». *مصباح*. شماره ۴۳. صص ۱۲۵-۱۴۸.
- ربیعی مرضیه، عبدالعلی آل بویه لنگرودی و احمد پاشازانوس (۱۳۹۸). «معادل‌یابی مقوله‌های فولکلور ایرانی: بررسی موردی ترجمه عربی نون و القلم جلال آل احمد». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. دوره ۹. شماره ۲۰. صص ۳۱-۵۷.

رضایی، مهدی (۱۳۸۹). «مرزبان‌نامه یادگاری از ایران عهد ساسانی». *پژوهش‌های ادب عرفانی*. شماره ۱۳. صص ۴۷-۶۸.

صداقت، علی‌اکبر (۱۳۸۱) *یکصد موضوع و پانصد داستان*. تهران: نشر تهذیب. صفوی، کوروش (۱۳۹۷). *تعبیر متن*. ج ۲. تهران: علمی.

طهماسبی بویری، سجاد، موسوی رضوی، میرسعید (۱۴۰۱)، «بازترجمه و سیر تحول توانش ترجمه‌ای مترجم: مورد پژوهی آثار صالح حسینی». *زبان پژوهی*. سال ۱۴. شماره ۴۳. صص ۳۱-۹.

علیزاده، علی (۱۳۸۹)، «مقوله‌ها و عناصر فرهنگی و چگونگی ترجمه آن‌ها در گنجه‌ی بزرگ ترجمه کریم امامی». *پژوهش ادبیات معاصر جهان*. جلد ۱۵. شماره ۵۹. صص ۷۴-۵۳.

غفرانی الخراسانی، محمد (۱۹۶۵). *عبدالله بن المقفع*. القاهرة: الدار القومیة.

غنیمی هلال، محمد (۱۳۷۳) *ادبیات تطبیقی*. ترجمه سید مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی. تهران: امیرکبیر.

قاسمی آرانی، ابودر (۱۳۹۵). «رویکرد تحلیلی-تطبیقی بر داستان بهرام گور در مرزبان‌نامه و فاکه‌الخلفاء و مفاکه‌الظرفاء». *ادبیات تطبیقی*. شماره ۱۴. صص ۱۰۶-۸۸.

قزوینی، محمد بن عبدالوهاب (۱۳۱۰). *مرزبان‌نامه*. تهران: مجلس.

کرانی، محمد مهدی (۱۹۶۷). ابن عرب‌شاه و کتابه فاکه‌الخلفاء و مفاکه‌الظرفاء مع مقارنه بینه و بین مرزبان‌نامه الفارسی. رساله ماجستير. جامعة الامیرکیه فی بیروت.

گادامر، هانس-جرج و پل ریکور (۱۳۹۲). *چیستی ترجمه در هرمنوتیک*. ترجمه مرتضی بابک معین. تهران: سخن.

لطفی‌پور ساعدی، کاظم (۱۳۸۵). *درآمدی به اصول و روش ترجمه*. ج ۷. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

معصوم، سید محمد و هایده کمیلی دوست (۱۳۸۹) «بررسی شیوه‌های معادل‌یابی واژگانی در ترجمه متون تبلیغاتی و تجاری از انگلیسی به فارسی». *مطالعات زبان و ترجمه*. شماره ۲. صص ۹۳-۱۱۴.

نجفی ایوکی، علی و محدثه حدادی (۱۳۹۹) «همسنجی ترجمه رسانه‌های عربی از اصطلاحات نوین سیاسی-اجتماعی کشور (با تکیه بر الگوی ایویر)». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*.

سال ۱۰. شماره ۲۲. صص ۲۹۱-۳۲۵.

نصیری، حافظ (۱۳۹۰). *روش ارزیابی و سنجش کیفی متون ترجمه‌شده از عربی به فارسی*. تهران: سمت.

نظری، علیرضا و لیلیا جلالی حبیب آبادی (۱۳۹۷) «تحلیل معادل‌گزینی عناصر فرهنگی رمان بوف کور در ترجمه به عربی با تکیه بر رویکرد ایویر». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. سال ۸.

شماره ۱۹. صص ۱۳۴-۱۰۹.

نیومارک، پیتر (۱۳۸۲). *دوره آموزش فنون ترجمه*. ترجمه منصور فهم و سعید سبزیان. تهران: رهنما.

وراوینی، سعدالدین (۱۳۷۶). *مرزبان‌نامه*. تصحیح محمد روشن. ج ۳. تهران: اساطیر.

References

- Afrasiabi, Gh. (2003). Marzban-nameh (new points about the translation and writing of Rudd al-Aqool by Mohammad Ghazi Multavi and Marzban-nameh by Saaduddin Varavini). *Heritage Mirror*. 1 (2), 5-31 [In Persian].
- Alizadeh, A. (2010). Cultural Elements and the Methods of their Translation in Great Gatsby Translated by Karim Emami. *Research in Contemporary World Literature*. 15 (59), 53-74 [In Persian].
- Amin, A. (1295 AH) Dohi al-Islam, Beirut: Dar al-Kitab al-Almiyeh [In Arabic].
- Blouri, M. (1394) Cultural rotation in translation studies. Tehran: Qatreh Publishing [In Persian].
- Drasti, A. (1381), A Review of the Thoughts of Marzban Ibn Rostam Espahbodzadeh Tabarestani, Mesbah Quarterly. 43. 125-148 [In Persian].
- Gadamer, H and Ricoeur, P (1392). What is translation in hermeneutics. (Morteza Babak Moin, Trans). Tehran: Sokhan [In Persian].
- Ghanimi Hilal, M. (1373) Comparative literature, (Seyyed Morteza Ayatollahzadeh Shirazi, Trans.). Tehran: Amirkabir [In Persian].
- Ghasemi Arani, A. (2015). Analytical-applicative approach to the story of Bahram Gur in Marzban-nameh and Faqeh-al-Khalfa and Mufaqqeh-al-Zarfa. *Journal of Comparative Literature*. 14, 106-88 [In Persian].
- Ghufani Al-Khorasani, M. (1965) Abdullah bin Al-Muqaaffa. Cairo: National House [In Arabic].
- Hajian Nejad, A., Mirfat, S. (2017). The Degree of Translability of Cultural Elements, etc. In 108th Sermon of Nahj-Al-Balagha. *Persian Literature*. 7 (1), 73-94 [In Persian].
- Ibn Arabshah (Ahmad Ibn Abu Muhammad, Shahab al-Din) (2001) al-khalifa and Mufakah al-Zarfa. First Edition. (Ayman Abdul Jaber Al-Bahiri, Trans.) Cairo: Dar Al-Afaq Al-Arabiya [In Arabic].
- Ivor, V. (1991) Methods of translating different cultural elements. (Seyed Mohammad Reza Hashemi, Trans.) Translator Scientific-Cultural Quarterly, 1 (2), 3-14 [In Persian].
- Karani, M. M. (1967). Ibn Arabshah and Kitabah Faqih-al-Khalfaa and Mufaqqih-al-Zarfaa with a comparison between Binah and Marzban-nameh al-Farsi. Master thesis. American University in Beirut. Beirut, Lebanon [In Arabic].
- Lotfipour Saedi, K. (1385) Introduction to the principles and methods of translation. 7nd edition. Tehran: University Publishing Center [In Persian].
- Masoom, S. M., Kamili Doust, H. (2010). Study of lexical equivalence methods in translating advertising and commercial texts from English to Persian. *Journal of Language and Translation Studies*, 2, 93-114 [In Persian].
- Najafi Ivaki, N., & Haddadi, M. (2020). Comparison of the Translation of Arabic Media of the Modern Socio-Political Terms of the Country (Based on Ivir's Model). *Translation Researches in the Arabic Language and Literature*. 10 (22), 291-325 [In Persian].
- Nasiri, H. (1390) Method of evaluation and qualitative assessment of texts translated from Arabic to Persian. Tehran: SAMT [In Persian].
- Nazari, A., and Jalali Habibabadi, L. (2018). Equivalence analysis of the selection of cultural elements of the novel Buf Kor in the translation into Arabic based on Ivir's approach. *Translation studies in Arabic language and literature*. 8 (19), 134-109 [In Persian].

- Newmark, P. (1982) Translation Training Course. (Mansour Fahim and Saeed Sabzian, Trans.) Tehran: Rahnama [In Persian].
- Oke, E. O. (1984). An Introduction to Social Anthropology. New York: Macmillan.
- Paul Vinay, J., & Darbelnet, J. (1995). Comparative stylistics of French and English. (Juan C. Sager & Marie-Josee Hamel, Trans.). Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Qazvini, Muhammad ibn Abdul Wahab (1310), Marzbannameh. Tehran: Majles [In Persian].
- Rabiei, M., Alebooye Langerodi, A., Pashazanos, A. (2019). Finding Equivalences for Iranian Folklore Categories: A Case Study of the Arabic Translation of the “Noon Val-Ghalam” by Jalal Al-Ahmad. *Translation Researches in the Arabic Language and Literature*. 9 (20), 58-31 [In Persian].
- Rezaei, M. (1389), Border Letter of Souvenir Iran. *Journal of Mystical Literature Studies*, 13, 47-68 [In Persian].
- Safavi, K. (1397) Text Interpretation. 2nd edition. Tehran: Scientific Publications [In Persian].
- Sedaghat, A. A. (2002). One hundred topics and five hundred stories. Tehran: Tahzib [In Persian].
- Tahmasbi Boveiri, S., Mousavi Razavi, M. (2022). Retranslation and Development of the Translator's Translation Competence over Time: A Case Study of Saleh Hosseini's Works. *Zabanpazhuhi*, 14 (43), 9-31 [In Persian].
- Varavini, S. (1376) Marzbannameh, confrontation and correction and annotation: Mohammad Roshan. 3rd edition. Tehran: Myths [In Persian].





Critique and Analysis of Cultural Elements in Ibn Arabshah's Translation of Marzbannameh based on Ivory

Sayed Mehdi Masboogh¹, Solmaz Ghafari²

Received: 02/08/2021

Accepted: 20/10/2021

1. INTRODUCTION

Translation of literary texts as the most dynamic current in literature more than other types contains cultural and indigenous elements, and this has a special Place in translation research from the perspective of theorizing and translation strategies. The story of Marzbannameh is one of the literary texts in Persian literature and as a magnificent work, it has many cultural components that face many challenges in translating the translator. This book was translated into Arabic in 852 A.H by Ibn Arabshah with a destination-oriented approach. Since transferring all the semantic layers of a word from one language to another is a difficult task and no exact equivalent can be found for each of the cultural elements in the target language, the exact explanation of each word according to the semantic realm and cultural content requires an independent solution. Therefore, Ivory's solution is the basis of this research. Ivory is one of the theorists who has provided a suitable model for translating cultural elements, which includes borrowing, definition, literal translation, replacement, word formation, deletion, and addition. Due to the volume of the book, the seventh, eighth and ninth chapters were examined as a body of research. The result of the research shows that the translator has used a more integrated method in translating cultural elements and by applying this approach has provided the ground for the Arabic reader in the form of understanding the unfamiliar textual world and this has provided his success in this regard.

Translation of literary texts has been one of the most dynamic literary currents in ancient times. Marzbannameh is a sample of the magnificent literary work of Persian literature, a book containing wise anecdotes, allegories and legends that have been provided in the style of Kelileh and Demneh from the Sunnah of beasts, birds, demons and fairies. Apparently, the original of this book was written in the late 4th century AH in the old Tabaristani dialect in Mazandaran and its status is attributed to General Marzban Ibn Rostam Ibn Shervin Parim, one of the princes of Al-Bavand, who was written in Tabari language "(Qazvini, 1310: Introduction Book). Marzbannameh, like other great works of Persian literature, has been translated into Arabic by Shahab al-Din Ahmad ibn Abu Muhammad known as Ibn

¹ Professor of Arabic Language and Literature, University of Bu Ali, Hamadan, Iran (corresponding author); smm@basu.ac.ir

² PhD student in Arabic Language and Literature, University of Bu Ali, Hamadan, Iran; solmaz.ghafari68@gmail.com

Arabshah (791-854 AH), an Iranian writer. After translating this book in 852, he called it Fakheh al-khalifa and Mufakah al-Zarfa. An issue that is worth considering in this regard is the opinion of some historians and critics, some of whom consider this book as a translation and writing of Marzbannameh, and others as an independent work by Ibn Arabshah. The irony in Ibn Arabshah's translation and his additions, the way of expressing and presenting the meanings from different verbal and spiritual aspects and the difference in the number of anecdotes have caused this book to have a tendency to write orbital or the same translation. The translation process has paved the way for communication between cultures. One of the researchers who has tried to find a way to transfer the cultural elements of the source text to the target text is Vladimir Ivory (1987). In his view, it is impossible to exchange two material cultures without translating any material and immaterial elements. When confronted with an element of the source culture that has no equivalent in the target culture, the translator tries to convey that element to the target language in various ways. He has suggested ways to translate cultural elements:

- 1- Borrowing (direct use of the word of the source language).
- 2- Definition (the translator defines the cultural word for the reader in the text or footnote).
- 3- Literal translation (word-for-word translation and extraction of cultural word).
- 4- Replacement (in this case, the cultural element of the source language is replaced by a similar element in the target culture).
- 5- Word making (making a word for the cultural word of the source language by the translator).
- 6- Delete (do not use cultural words in the target language).
- 7- Addition (adding additional information and filling the information gap between the translator and the reader).
- 8- Integration component (combining the two methods of the above methods to better convey the cultural concept).

Borrowing, word-building, and literal translation transfer the cultural burden of the source language word more accurately and clearly, while replacing and removing the cultural burden of the word eliminates and adds information to the reader. Gives that it is hidden in the text of the source and has not been translated into words (Hashemi: 11).

2. MATERIALS AND METHODS

The present study has tried to critique and analyze the translation and equivalence methods of the cultural elements of Marzbannameh in Ibn Arabshah's translation using a descriptive-analytical method and relying on Ivory's model. Due to the wide volume of the book, the seventh, eighth and ninth chapters were examined as a body of research to assess how to use and reflect cultural elements in the book Fakah al-Khalifa and to show their frequency, function and meanings.

3. RESULTS AND DISCUSSION

Table 1- Chapter 7

Integration component	Addition	Delete	Word making	Replacement	Literal translation	Definition	Borrowing
%32	%16	%7	%5	%20	%14	%3	%2

Table 2 - Chapter 8

Integration component	Addition	Delete	Word making	Replacement	Literal translation	Definition	Borrowing
%34	%18	%7	%2	%22	%14	%0	%1

Table 3 – Chapter 9

Integration component	Addition	Delete	Word making	Replacement	Literal translation	Definition	Borrowing
%28	%18	%2	%4	%20	%13	%2	%14

4- CONCLUSION

There is no single method for translating different cultural concepts that can be used in all communication situations and in translating different types of cultural concepts.

The method used by the translator in conveying cultural concepts is to get rid of the constraints of words and structures and strangeness of the source language. He takes a destination-oriented approach and according to this approach, takes the message out of the format of the source language and recreates it in the format of the target language. By changing the form of the word, the reader tries to achieve the desired message and always considers the audience.

Due to the artificiality and obligation of Marzbannameh prose, Ibn Arabshah in dealing with cultural categories by changing the structure and basic adjustments in the source text on the one hand read the text and fluently and on the other hand helped the Arabic-speaking audience to understand the meaning Find the desired better and easier.

Ibn Arabshah, as a translator, has related to the text from the angle of an Arabic language and has linked the semantic horizon of the Persian text to the semantic horizon of the Arabic text. Ibn Arabshah's familiarity with the Persian language has caused him to use the utmost care and punctuality in choosing words and to be successful in conveying meanings.

Ibn Arabshah was able to communicate with the reader of the target language by using a combination of Ivory's goal-oriented approaches, which include adding, deleting, replacing, and word-building. Al-Khalifa is considered to be his work, and this shows the successful cultural turn in his translation.

The result of the research shows that the combined application of Ivory destination-oriented approaches, which includes (borrowing and definition, replacement and addition, replacement and literal, addition and literal) has a higher frequency than other components, which this It shows the translator's mastery in fully transmitting the cultural burden of the source language. After that, the use of replacement, addition and literal components will benefit from more appearance.

Keywords: Cultural Elements; Fakheh Al-Khalifa; Ivory Pattern; Marzbannameh; Translation



فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال چهاردهم، شماره ۴۵، زمستان ۱۴۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۶۹-۲۹۵

نقش‌های معنایی حالت دستوری «به‌ای» در زبان روسی و روش‌های بیان آن‌ها در زبان فارسی^۱

رضا مراد صحرائی^۲، کریستینا بویاکویچ^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۵

چکیده

در زبان روسی حالت «به‌ای» یکی از شش حالت دستوری به شمار می‌آید. با کمک حالت «به‌ای» پنج نقش معنایی یعنی پذیرنده، پذیرنده اطلاعات، تجربه‌گر، بهره‌ور/زیان‌دیده و عضو دوم رابطه، بیان می‌شوند. از آن جایی که زبان فارسی فاقد مقوله «حالت» است، ابزارهای نحوی دیگری را برای بیان مفاهیمی که در زبان روسی با حالت «به‌ای» نمایانده می‌شوند، به کار می‌برد. در مقاله حاضر، با بهره‌گیری از روش‌های زبان‌شناختی، از قبیل روش تحلیل مقابله‌ای، روش تحلیلی-توصیفی و همچنین در چارچوب نظریه ظرفیت، کوشیدیم تا روش‌های اصلی بیان پنج نقش معنایی را به زبان فارسی ارائه دهیم. در زبان فارسی این نقش‌های معنایی وابسته به نوع و معنای هسته خود، به روش‌های مختلف بیان می‌شوند. پذیرنده، پذیرنده اطلاعات در صورتی متمم فعل عمل کنند، اغلب به صورت مفعول غیر مستقیم بیان می‌شوند. بهره‌ور/زیان‌دیده وابسته به معنای فعل، می‌تواند به سه روش زیر بیان می‌شود: مفعول غیر مستقیم، مفعول مستقیم و متمم اضافه‌ای. هنگامی که نقش‌های معنایی پذیرنده، پذیرنده اطلاعات و بهره‌ور/زیان‌دیده متمم اسم به شمار می‌آیند، در زبان فارسی این نقش‌ها بر عهده گروه حرف اضافه‌ای

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2021.35662.2020

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088833.1401.14.45.10.4

^۲ دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛ sahraei@atu.ac.ir

^۳ دانشجوی دکتر، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

kristina_buiakevych@atu.ac.ir

است که در نقش وابسته پسین گروه اسمی عمل می‌کند. هنگامی که تجربه‌گر متمم فعل و قید گزاره‌ای باشد، به صورت ضمیر متصل در جمله غیر شخصی یا به صورت فاعل در جمله شخصی بیان می‌شود. اگر تجربه‌گر متمم صفت کوتاه باشد، در زبان فارسی، آن نقش مفعول غیر مستقیم را ایفا می‌کند. نقش معنایی عضو دوم رابطه وابسته به نوع و معنای هسته خود، به صورت متمم اضافه‌ای، مفعول غیر مستقیم، مسند و وابسته پسین گروه اسمی بیان می‌شود.

واژه‌های کلیدی: بهره‌ور/زیان‌دیده، پذیرنده، پذیرنده اطلاعات، تجربه‌گر، حالت دستوری «به‌ای»

۱. مقدمه

حالت دستوری در زبان‌های تصریفی و پیوندی به عنوان ابزاری توصیف می‌شود که دارای دو وظیفه است: ۱. نقش‌های نحوی یک سازه را در جمله تعیین می‌کند مانند فاعل، مفعول مستقیم، مفعول غیر مستقیم و موارد مشابه. ۲. نقش‌های معنایی یک سازه را در جمله تعیین می‌کند از جمله کنش‌گر، کنش‌پذیر، بهره‌ور، پذیرنده و مواردی از این قبیل. در زبان روسی حالت دستوری نیز به عنوان روشی برای نشان دادن ارتباط نحوی میان عناصر جمله و یا گروه به شمار می‌آید. به بیان دیگر، در سطح جمله و گروه فعل و یا واژه دیگر در نقش هسته گروه بر موضوع‌ها و یا متمم‌های اجباری و اختیاری خود با کمک حالت دستوری حاکمیت برقرار می‌کند (Panova, 2016, p. 61). در دستور سنتی زبان روسی، شش حالت دستوری فاعلی^۱، مفعولی^۲، اضافی^۳، به‌ای^۴، وسیله‌ای^۵ و حرف اضافه‌ای^۶ تعیین شده‌است. حالت «به‌ای» از میان شش حالت دستوری اهمیت ویژه‌ای یافته‌است. حالت «به‌ای» در برابر حالت «فاعلی» و حالت «مفعولی» که فقط نشانگر وابستگی نحوی یک واژه از هسته خود به شمار می‌آید، از وضعیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا دارای معنای ویژه خود است. کوستووا (Kustova, 2012) بیان می‌کند که نقش‌های معنایی اصلی که با کمک حالت «به‌ای» بیان می‌شوند و شامل «پذیرنده»^۷، «پذیرنده اطلاعات»^۸، «تجربه‌گر»^۹ و «بهره‌ور/زیان‌دیده»^۱ است و ویژه بسیاری از فعل‌های زبان روسی اند. گروهی از

¹ nominative case

² accusative case

³ genitive case

⁴ dative case

⁵ instrumental case

⁶ prepositional case

⁷ recipient

⁸ addressee

⁹ experiencer

فعل‌های مهمی که به وسیلهٔ حالت «به‌ای» بر متمم خود حاکمیت برقرار می‌کنند، عبارت‌اند از (۱) فعل‌های انتقالی که در ساخت ظرفیتی خود دارای نقش معنایی پذیرنده هستند؛ (۲) فعل‌های انتقال اطلاعات با نقش معنایی پذیرنده اطلاعات؛ (۳) فعل‌ها و قیده‌های گزاره‌ای^۲ با معنی حالت که در ساخت ظرفیتی خود دارای نقش معنایی تجربه‌گر است؛ (۴) فعل‌های مساعدت یا ممانعت با نقش معنایی بهره‌ور و زیان‌دیده. نقش معنایی فرعی که در حالت «به‌ای» عمل می‌کند «عضو دوم رابطه»^۳ است.

با وجود اینکه زبان فارسی و زبان روسی از خانواده زبان‌های هندواروپایی هستند و خویشاوندی داشته‌اند اما با دگرگونی تاریخی، زبان روسی به سمت گرایش تصریفی و زبان فارسی به سمت گرایش تحلیلی حرکت کرده‌اند. گرایش این دو زبان در وجود مقوله حالت دستوری نمایان شده است؛ یعنی زبان روسی معاصر دارای مقوله حالت دستوری است و زبان فارسی بی‌بهره از آن است. زبان فارسی باستان دارای هشت حالت دستوری بوده است: نهادی، مفعولی، وابستگی، ندایی، از سوئی، ابزاری، کنش‌گیری و مکانی. از میان این هشت حالت دستوری حالت «کنش‌گیری» یا «مفعولی‌له» معادل حالت «به‌ای» بوده است. با تغییر زبان فارسی به گرایش یک زبان تحلیلی مقوله حالت از بین می‌رود و از این رو زبان فارسی معاصر از روش‌های زیر برای نمایش حالت‌های گوناگون نحوی بهره می‌برد: حرف‌های اضافه ساده و مرکب، حرف پیش‌اضافه «را»، نقش‌نمای اضافه، ترتیب واژه‌ها و حرف‌های ربط. حالت «به‌ای» معمولاً توسط حرف اضافه «برای» و یا «به» بیان می‌شود. لازم به گفتن است که بیان ساختارهای که در حالت «به‌ای» به کار می‌روند از زبان روسی به فارسی نه تنها با کمک حرف‌های اضافه انجام می‌شود، بلکه از ابزارهای دیگری نیز بهره گرفته می‌شود.

در مقاله حاضر بر آنیم تا شش نقش معنایی که در زبان روسی در حالت «به‌ای» در جمله عمل می‌کنند یعنی پذیرنده، پذیرنده اطلاعات، تجربه‌گر، بهره‌ور و زیان‌دیده و عضو دوم رابطه را توصیف کنیم و روش‌های بیان ساختارهای روسی را با این نقش‌های معنایی به زبان فارسی ارایه دهیم.

۲.۱. پیشینه پژوهش

همان‌گونه که اشاره شد در زبان فارسی معاصر بر خلاف زبان روسی مقوله «حالت دستوری»

¹ beneficiary/malefactive

² predicative adverbs

³ second member of the relationship

وجود ندارد و زبان فارسی از ابزارهای دیگری برای بیان مفهوم‌های «حالت» بهره می‌گیرد. این ابزارهای نحوی در زبان فارسی هم به وسیله دستورنویسان ایرانی مانند باطنی، خانلری، غلام‌علی زاده، طیب‌زاده، وفایی، دبیرمقدم و هم توسط زبان‌شناسان خارجی همچون روبینیک^۱، افچینیکووا^۲، لازار^۳ مورد بررسی قرار گرفته‌است. در این میان، زبان‌شناسان ایرانی به موضوع حالت و به ویژه حالت «به‌ای» در زبان روسی پرداخته‌اند. در ادامه، به چند اثر اشاره می‌کنیم.

زهراپی (Zahraei, 2004) در مقاله‌ای با نام «حالت و معنای حالت در زبان روسی»، دو مفهوم «حالت صرفی» و «حالت معنایی» را مورد بررسی قرار می‌دهد. وی اشاره می‌کند که حالت معنایی به عنوان یک مقوله دستوری جهانی از حالت صرفی متمایز می‌شود، به گونه‌ای که حالت صرفی یکی از مهم‌ترین روش‌های بیان حالت معنایی در زبان روسی به شمار می‌آید. در زبان فارسی به سبب نداشتن مقوله «حالت صرفی»، برای بیان «حالت معنایی» از حروف اضافه بهره گرفته می‌شود. وی بیان می‌کند که در زبان روسی چهار حالت معنایی «معنای نهادی»، «معنای مفعولی»، «معنای متمم اسمی» و «معنای متمم قیدی» وجود دارد. مهم‌ترین معنایی که به وسیله حالت «به‌ای» بیان می‌شود، معنی «نهادی» و «مفعولی» هستند. مثال‌های این مقاله گویای آن است که حالت معنایی نهادی معمولاً تجربه‌گر و حالت معنایی مفعولی پذیرنده را در جمله نمایش می‌دهد.

لسانی (Lesani, 2007) در اثر خود با نام «حالت به‌ای ذینفع و مخاطب در زبان روسی و طرز بیان آن در زبان فارسی» کوشید تا دو نقش معنایی یعنی «ذینفع» (بهره‌ور/زیان‌دیده) و «مخاطب» (پذیرنده اطلاعات) که در زبان روسی در حالت «به‌ای» به کار می‌روند را، توصیف کند و شیوه بیان ساختارها را با این نقش‌ها به زبان فارسی نمایش دهد. در این مقاله چند وجه ممیزه در ساختارها با این دو نقش معنایی در زبان روسی و زبان فارسی ارائه شده‌است. وجه تمایز حالت به‌ای بهره‌ور/زیان‌دیده از ساختار مشابه در زبان فارسی، در آن است که در زبان روسی یکی از اعضای شرکت‌کننده در جمله ضمیر شخصی است، در صورتی که در زبان فارسی، به جای ضمیر شخصی، ضمیر ملکی یا ضمیر متصل به کار می‌رود. در زبان روسی در ساختارهایی که دارای حالت «به‌ای» پذیرنده اطلاعات است، حرف اضافه استفاده نمی‌شود، در حالی که در ساختارهای مشابه زبان فارسی، حرف اضافه به کار می‌رود.

احمدی و همکاران (Ahmadi et al., 2019) در مقاله «حالت در زبان‌های روسی و فارسی و مشکلات فراگیری آن برای فارسی‌زبانان»، به توصیف شش حالت دستوری زبان روسی پرداخته‌اند

¹ A. Rubinchik

² A. Ovchinnikova

³ G. Lazard

و کاربرد آن‌ها را با حروف اضافه گوناگون نشان داده‌اند. آن‌ها همچنین برخی موارد را به زبان فارسی نمایش داده‌اند و خطاهای زبان‌آموزان ایرانی در یادگیری حالت‌های دستوری روسی را بیان نموده‌اند.

زهرایی (Zahraei, 2018) در کتابی با نام «دستور آموزشی زبان روسی» یکی از کامل‌ترین آثار در دستور زبان روسی است که به زبان فارسی نگارش شده‌است. وی در این کتاب، شش حالت دستوری زبان روسی را توصیف کرده و بخش (۴.۵) به حالت «به‌ای» اختصاص شده و به صورت گسترده، ویژگی‌های نحوی این حالت در زبان روسی توصیف شده‌است. برای نمونه، وی چهار مفهوم اصلی حالت «به‌ای» یعنی مفهوم مفعولی، مفهوم «نهاد منطقی»، مفهوم زمانی و مفهوم مکانی را بیان کرده و همچنین کاربرد حالت «به‌ای» با حرف‌های اضافه را و قواعد صرف اسم‌ها در این حالت دستوری نمایش داده‌است. ارزش این کتاب در آن است که برای هر نمونه روسی، مثال فارسی آورده شده و برای هر جمله تحلیل نحوی ارائه شده‌است. با وجود اینکه تحلیل نحوی از مقوله «حالت «به‌ای»» به صورت گسترده‌ای انجام شده‌است، تحلیل معنایی یعنی اشاره به نقش‌های معنایی که در حالت «به‌ای» در جمله عمل می‌کنند از قبیل پذیرنده، تجربه‌گر و یا بهره‌ور، ارائه نشده‌است.

در دستور زبان روسی، آثار مرتبط با حالت «به‌ای» بسیار است، ولی بیشتر این آثار در مورد ویژگی‌های نحوی آن است، یعنی جدای از معنای حالت «به‌ای» و یا جدای از نقش‌های معنایی که توسط حالت «به‌ای» در جمله عمل می‌کنند. این رویکرد به توصیف مقوله «حالت دستوری» ویژه دستور سنتی بوده‌است، یعنی توصیف به صورت یک‌طرفه یا فقط توصیف ویژگی‌های نحوی آن. در اواخر قرن بیستم، تحت تأثیر نظریه‌های دستور زایشی و به ویژه دستور حالت^۱ که توسط چارلز جی فیلمور (Charles J. Fillmore) ارائه شد، دیدگاه زبان‌شناسان روس به مقوله «حالت» تغییر یافت. به گونه‌ای که توصیف جنبه معنایی مقوله «حالت دستوری» مورد توجه قرار گرفت. در این زمینه می‌توان به چند اثر ارزشمند اشاره کرد. از جمله کتاب‌های تستلتس (Testelefs, 2001) مقدمه بر نحو عمومی، ولیچکو (Velichko, 2008) کدام حالت؟ کدام حرف اضافه؟ حاکمیت فعلی و اسمی، رساله دکتری لاورنتیو (Lavrentiev, 1999) با نام «تحلیل رده‌شناسی مقوله دستوری «حالت» زبان روسی»، مقاله دونایوا، کوپوسوف (Dunaeva & Koposov, 2010) با عنوان «پویایی‌های طبقه‌بندی حالت دستوری در زبان روسی»، مقاله نورمان (Norman, 2018) با نام «حالت «به‌ای» اختیاری فعل زبان روسی»، مقاله درموف (Dremov, 2015) با عنوان «نظریه

¹ Case grammar

سیستمی حالت دستوری و حرف اضافه در عملکرد تدریس زبان روسی به عنوان زبان خارجی». گفتنی است که در قرن بیست و یکم بسیاری از پژوهش‌های بین‌زبانی^۱ در مورد تحلیل مقابله‌ای حالت «به‌ای» در زبان روسی و زبان‌های دیگر مانند آلمانی، ترکی، عربی، آسی، زبان‌های نوبی و موارد مشابه به انجام رسیده‌است. از اوایل قرن بیست و یکم زبان‌شناسان روس نیز به بررسی جمله‌های غیر شخصی با فاعل به‌ای فعالانه پرداخته‌اند. اهمیت این آثار در این است که تحلیل ساختارهایی که در حالت «به‌ای» قرار می‌گیرند، وابسته به جنبه معنایی آن انجام شده‌است. از جمله آثاری که در این زمینه وجود دارند می‌توان به این موارد اشاره کرد: پایان‌نامه دکتری بونچ - اسمولوسکایا (Bonch-Osmolovskaya, 2003) با عنوان «ساختارها با فاعل به‌ای»؛ کتاب گریلبورزر (C. Grilborzer, 2019) با نام *نحو ساختارها با متمم به‌ای اول*؛ و مقاله‌های زیمرلینگ (Zimmerling, 2009; Zimmerling, 2010; Zimmerling, 2012) با عنوان «دو نوع جمله به‌ای در زبان روسی»، «گزاره‌های اسمی و جمله‌های به‌ای در زبان‌های اروپایی»، «فاعل در حالت فرعی در زبان روسی».

۳.۱. روش پژوهش

این پژوهش، از نوع مقابله‌ای است که بر مبنای آن یک ساخت زبانی ویژه در زبان روسی - حالت «به‌ای» - مورد بررسی قرار گرفته‌است و شیوه بیان آن به زبان فارسی توصیف شده‌است. هر چند پژوهش حاضر به کمک روش تحلیلی-مقابله‌ای کوشیده تا فهم مطالب را برای خوانندگان آسان کند. بنابراین، روش پژوهش بر مبنای گزینش و مقایسه بوده‌است تا از مجموعه نمونه‌های گردآوری شده، نتیجه روشن و مشخصی به دست آید. نمونه‌های روسی از فرهنگ فارسی به روسی نوشته روینچیک (Rubinchik, 1985) و نمونه‌های فارسی از فرهنگ روسی به فارسی تالیف واسکانیان (Voskanyan, 2002) برگزیده شده‌است.

مبانی نظری پژوهش حاضر بر مبنای نظریه ظرفیت^۲ (کتاب‌های دستور زبان فارسی بر اساس نظریه‌ی گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی (2012) و ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز؛ پژوهشی بر اساس نظریه‌ی دستور وابستگی (2006) تالیف طیب‌زاده (Tabibzadeh) است)؛ دستور توصیفی زبان فارسی (کتاب ساخت زبان فارسی (2011) نوشته غلامعلی زاده (Gholam Alizadeh)؛ کتاب دستور زبان ادبی معاصر فارسی تالیف روینچیک (Rubinchik, 2001)؛ دستور توصیفی زبان روسی (کتاب دستور آموزشی زبان روسی نوشته

¹ Crosslinguistic study

² Valency Theory

زهرایی (2018, Zahraii)؛ کتاب *مقدمه بر نحو عمومی* نوشته تستلتس (2001, Testelets)؛ کتاب اپرسیان (2010, Apresyan) *مسائل نظری نحو روسی؛ تعامل دستور و واژگان* و مقاله کوستووا (2012, Kustova) «حالت «به‌ای» و مطالبی برای پژوهش توصیف پیکره‌ای دستور زبان روسی» برگزیده شده‌است.

۲. بحث

همان گونه که بیان شد در زبان روسی حالت «به‌ای» دارای چهار نقش معنایی اصلی یعنی پذیرنده، پذیرنده اطلاعات، تجربه‌گر، بهره‌ور/ زیان‌دیده و یک نقش معنایی فرعی یعنی عضو دوم رابطه است. در ادامه، به بررسی هر یک از این نقش‌ها می‌پردازیم و روش‌های بیان آن‌ها را در زبان فارسی روشن می‌کنیم.

۲.۱. پذیرنده

در زبان روسی نمایش نقش معنایی پذیرنده مهم‌ترین نقش حالت «به‌ای» به شمار می‌آید و در جمله عمدتاً به صورت مفعول غیر مستقیم نمایان می‌شود. این نقش در ساخت ظرفیتی فعل‌ها و برخی اسم‌ها با معنای هر نوعی انتقال از جمله دادن، خریدن، فروختن، سپردن و موارد مشابه بازنمایی می‌شود و به این صورت نمایش داده می‌شود: <فاعل (nom) + مفعول مستقیم (acc) + مفعول غیر مستقیم (dat)> (Testelets, 2001, p. 164). در این ساخت ظرفیتی، فاعل جمله نقش کنش‌گر^۱ را بر عهده دارد و همواره در حالت «فاعلی» قرار می‌گیرد. مفعول مستقیم دارای نقش معنایی کنش‌پذیر^۲ است و از این رو در حالت «مفعولی» نمایان می‌شود. مفعول غیر مستقیم نقش معنایی پذیرنده را عمل می‌کند و عمدتاً در حالت «به‌ای» به کار می‌رود. بیان زمانی پذیرنده در نقش نحوی مفعول غیر مستقیم به زبان فارسی نیز معمولاً دارای نقش نحوی مفعول غیر مستقیم است که فعل جمله توسط حرف اضافه «به» و یا «برای» با آن حاکمیت برقرار می‌کند. ساخت ظرفیتی فعلی که نشان‌گر وضعیت انتقال است در زبان فارسی به این صورت است: <فاعل + مفعول مستقیم (را) + مفعول غیر مستقیم به‌ای/ برای‌ای>.

فعل‌های زبان روسی که در ساخت ظرفیتی خود دارای پذیرنده هستند و در زبان فارسی به صورت مفعول غیر مستقیم با حرف اضافه «به» بیان می‌شود، مواردی از این دست را شامل می‌شوند: *давать* «دادن»، *отдавать* «پس دادن، بازگرداندن»،

¹ agent
² patient

доставлять, передавать, поставлять «تحویل کردن»، дарить «هدیه کردن»، выплачивать «رساندن»، завещать «وصیت کردن»، одолживать «قرض دادن»، продавать «پرداخت کردن»، поручать «فروختن». برای نمونه:

1. Он одолжил мне 100 долларов. او به من ۱۰۰ دلار قرض داد.

2. Господин Ахмади завещал все имущество жене и детям.

آقای احمدی تمام دارایی را به همسر و فرزندان وصیت کرد.

فعل‌های زیر در زبان روسی که در ساخت ظرفیتی خود دارای پذیرنده هستند و به زبان فارسی به صورت مفعول غیر مستقیم با حرف اضافه «برای» بیان می‌شود، شامل این موارد هستند: возмещать «компенсировать» «جبران کردن»، бронировать «رزرو کردن»، жертвовать «وقف کردن»، отправлять «فرستادن»، приносить «آوردن»، покупать «خریدن». برای نمونه:

3. Государство возместило ущерб пострадавшим от землетрясения.

دولت خسارت را برای قربانیان زلزله جبران کرد.

4. Ты забронировал гостям отель? هتل را برای میهمانان رزرو کردی؟

گاهی پذیرنده در زبان روسی می‌تواند در زبان فارسی به صورت متمم اضافه‌ای^۱ بیان شود. برای نمونه، فعل‌هایی همچون вручать «تسلیم کردن» و передавать «تحویل دادن» از قبیل فعل‌های زبان فارسی هستند که امکان ظهور پذیرنده در جمله هم در نقش متمم اضافه‌ای و هم در نقش مفعول غیرمستقیم را دارند و از این رو، دارای دو نوع ساخت ظرفیتی است: <فاعل + مفعول مستقیم (را) + مفعول غیرمستقیم به‌ای > و <فاعل + مفعول مستقیم (را) + متمم اضافه‌ای >. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

5. Министр вручил послу благодарственное письмо.

وزیر سپاس‌نامه را تسلیم سفیر کرد. / وزیر سپاس‌نامه را به سفیر تسلیم کرد.

6. Я передала свои дела коллеге.

من کار خود را تحویل همکارم دادم. / من کار خود را به همکارم تحویل دادم.

اسم همانند فعل می‌تواند در ساخت ظرفیتی خود متمم با نقش معنایی پذیرنده را داشته باشد.

^۱ genitive complement

در زبان روسی ساختار گروه‌های اسمی که متمم آن پذیرنده است، به این صورت نمایش داده می‌شود: هسته گروه اسمی (nom) + متمم (dat). در این نوع ساختارها گروه اسمی از یک هسته یعنی اسم در حالت «فاعلی» و یک وابسته در حالت «به‌ای» تشکیل می‌شود. اسم‌هایی همچون подарок «هدیه»، взятка «رشوه»، письмо «نامه»، сообщение «پیام» از جنبه معنایی نیاز به یک پذیرنده دارند و با پرسش «به چه کسی؟» ظرفیت خود را تکمیل می‌کنند، برای نمونه، подарок другу «هدیه به دوست» (هدیه به چه کسی؟)، взятка чиновнику «رشوه به مامور» (رشوه به چه کسی؟)، письмо брату «نامه به برادر» (نامه به چه کسی؟)، сообщение мужу «پیام به شوهر» (پیام به چه کسی؟). بر مبنای نمونه‌های بالا می‌توان دریافت که این نوع گروه‌های اسمی به زبان فارسی به صورت گروه اسمی با متمم پسین گروه حرف اضافه‌ای (با حرف اضافه «به») ارایه می‌شوند. به بیان دیگر، نقش معنایی پذیرنده که متمم اسم به شمار می‌آید، در زبان روسی به عنوان گروه اسمی در حالت «به‌ای» در نقش وابسته پسین هسته خود عمل می‌کند. در زبان فارسی این نقش بر عهده گروه حرف اضافه‌ای است که معمولاً با حرف اضافه «به» و نیز به عنوان وابسته پسین هسته خود نمایان می‌شود.

۲.۲. پذیرنده اطلاعات

نقش معنایی پذیرنده اطلاعات، نوعی از پذیرنده بوده و شرکت‌کننده‌ای است که به آن کنش‌گر اطلاعات را می‌رساند (Panova, 2016, p.62). هنگامی که این شرکت‌کننده، متمم فعل است در جمله نیز نقش نحوی مفعول غیر مستقیم را بر عهده دارد. در زبان روسی سه دسته فعل، مفعول غیر مستقیم را در نقش پذیرنده اطلاعات در حالت «به‌ای» می‌پذیرند:

۱. فعل‌های کارگفتی^۱. این دسته فعل‌ها شامل مواردی از این قبیل اند: «دروغ گفتن» говорить «گفتن»، диктовать «دیکته کردن»، докладывать «گزارش دادن»، звонить «زنگ زدن»، кричать «تشر زدن»، отвечать «جواب دادن»، обещать «قول دادن»، объяснить «توضیح دادن»، жаловаться «شکایت کردن»، оповещать «خبر دادن»، разрешать «اجازه دادن»، предлагать «پیشنهاد کردن»، пересказывать «بازگو کردن»، рассказывать «تعریف کردن»، представлять «معرفی کردن»، петь «آواز خواندن»، желать «آرزو کردن». این نوع فعل‌ها در زبان فارسی مشتمل بر این ساخت ظرفیتی اند: «فاعل»، «مفعول مستقیم (را)»، «مفعول غیر مستقیم به‌ای/ برای‌ای». برای نمونه:

¹ speech act verbs

7. Ты мне не звонишь. تو به من زنگ نمی‌زنی.

8. Сегодня учитель рассказал нам забавную историю.

امروز معلم داستان خنده‌دار را برای ما تعریف کرد.

۲. فعل‌های انگیزه‌گفتاری^۱ که نگارندگان آن‌ها را فعل‌های انگیزه‌نما می‌نامند. فعل‌های روسی

که متعلق به این دسته هستند به زبان فارسی به صورت فعل‌هایی ترجمه می‌شوند که دارای ساخت ظرفیتی زیر است:

<فاعل، مفعول مستقیم (را)، مفعول غیرمستقیم به‌ای> مانند приказывать «دستور دادن، فرمان دادن»، рекомендовать «توصیه کردن»، советовать «نصیحت کردن»، поручать «سپردن، رجوع کردن، محول کردن». مانند نمونه‌های زیر:

9. Ему поручили изучение этой проблемы.

مطالعه این مشکل را به او محول کردند.

همچنین، دارای این ساخت ظرفیتی هستند: <فاعل، مفعول مستقیم (را)، مفعول غیرمستقیم ازی>. گفتنی است که در این نوع ساخت ظرفیتی مفعول غیرمستقیم روسی با نقش پذیرنده اطلاعات زمانی ترجمه به زبان فارسی دارای نقش نحوی مفعول مستقیم است و حاکمیت فعل بر آن توسط حرف پیش‌اضافه «را» برقرار می‌شود، برای نمونه، بیان جمله با فعل воспрещать «ممنوع کردن، منع کردن» به صورت زیر است:

10. Врач запретил мне есть сладкое. پزشک من را از خوردن شیرینی منع کرد.

افزون بر این، آن‌ها دارای این ساخت ظرفیتی هستند: <فاعل، مفعول مستقیم (را)، متمم اضافه‌ای>. در این نوع ساختارها پذیرنده اطلاعات نیز به صورت مفعول مستقیم عمل می‌کند. برای نمونه، جمله با فعل поручать، уполномачивать «مامور کردن» به زبان فارسی به صورت زیر بیان می‌شود:

11. Преподаватель поручил мне подготовку конференции.

استاد من را مامور تدارک کنفرانس کرد.

۳. فعل‌های دادن علامت (اشاره)، اقدامات ادب و فعل‌های سایر اقدامات هدفمند^۲ که

نگارندگان آن‌ها را فعل‌های کنش‌مند یا حرکتی می‌نامند. این نوع فعل‌ها در زبان فارسی دارای ساخت ظرفیتی زیر هستند:

<فاعل + مفعول مستقیم (را) + مفعول غیرمستقیم به‌ای / برای‌ای>. فعل‌های این دسته شامل موارد زیرند: кланяться «تعظیم کردن»، передавать привет «سلام رساندن»،

¹ verbs of speech motivation

² verbs of signal's transmission, etiquette actions and other addressed actions

подмигивать «چشمک زدن»، свистеть «سوت زدن»، улыбаться «لبخند زدن»، аплодировать «کف زدن»، махать «دست تکان دادن»، строить рожи «شکلک درآوردن». به نمونه‌های زیر توجه کنید:

12. Люди аплодируют певцу. مردم برای خواننده کف می‌زنند.

13. Он мне улыбнулся. او به من لبخند زد.

اسم‌ها نیز همانند فعل‌ها دارای ظرفیت پذیرنده اطلاعات اند و با پرسش «به چه کسی» متمم خود را تعیین می‌کنند، به ویژه اسم‌ها با معنای پاره گفته‌هایی همچون благодарность «تشکر»، звонок «زنگ»، донос «گزارش مخفی»، обещание «وعده»، ответ «جواب»، совет «نصیحت»، пожелание «آرزو»، поклон «تعظیم» و اسم‌هایی که در پیوند با معنای متن هستند: записка «یادداشت»، письмо «نامه»، сообщение «پیام» (Kustova, 2011). این نوع اسم‌ها با متمم خود که در حالت «به‌ای» قرار می‌گیرد به زبان فارسی به صورت گروه اسمی با وابسته پسین گروه حرف اضافه‌ای با حرف اضافه «به» و یا «برای» بیان می‌شوند. برای نمونه، письмо матери «نامه به (برای) مادر»، звонок другу «زنگ به دوست»، совет студенту «نصیحت به دانشجو».

۳.۲. تجربه‌گر

در زبان روسی حالت «به‌ای» می‌تواند نقش معنایی تجربه‌گر را بیان کند. کوستووا (Kustova, 2012) تجربه‌گر را به عنوان فاعل وضعیت ادراک، حالت عاطفی یا ذهنی معرفی می‌کند. لازم به گفتن است که در زبان روسی تجربه‌گر در جمله نقش نحوی فاعل جمله‌های غیر شخصی را بر عهده دارد و در حالت «به‌ای» نمایان می‌شود. دستورنویسان روسی این نوع ساختارها را نیز «جمله‌ها با فاعل به‌ای»^۱ و «جمله‌های به‌ای»^۲ می‌نامند. در زبان روسی فاعل جمله باید حتماً در حالت فاعلی قرار بگیرد که از حالت‌های دستوری مستقیم (غیر فرعی) به شمار می‌آید و نقش اصلی آن بیان کنش‌گر/ فاعل جمله است. زهرایی (Zahraii, 2018, p. 495) در کتاب خود با نام دستور آموزشی زبان روسی بیان می‌کند که گروه اسمی که در جمله روسی مفهوم نهادی (فاعلی) را دارد ولی در یکی از حالت‌های فرعی مانند حالت «به‌ای» به کار می‌رود، «نهاد منطقی»^۳ به شمار می‌آید و معمولاً در جمله‌های غیر شخصی نمایان می‌شود. در زبان روسی، ظهور تجربه‌گر

¹ dative subject sentence

² dative sentences

³ logical subject

در حالت «به‌ای» وابسته به ساخت ظرفیتی سه مقوله نحوی زیر است: فعل، صفت کوتاه و قید گزاره‌ای. سپس به توصیف این موارد می‌پردازیم.

یکم - فعل: زمانی ترجمه جمله‌های غیر شخصی روسی که دارای فاعل (تجربه‌گر) در حالت «به‌ای» است به زبان فارسی آن‌ها معمولاً نیز به صورت جمله‌های غیر شخصی بیان می‌شوند، برای نمونه، «Мне не веритья» «باورم نیست». روی‌بندی (Rubinchik, 2001, p. 387) این نوع ساختارها در زبان فارسی را «جمله‌های غیر شخصی فاعلی متشکل از عبارت ثابت» می‌نامد و بیان می‌کند که آن‌ها اغلب از سه عنصر تشکیل می‌شوند: «اسم + ضمیر متصل + فعل (در سوم شخص مفرد)». در این نوع جمله‌ها نقش فاعل/تجربه‌گر بر عهده ضمیر متصل است. برای نمونه، در جمله «باورم نیست» ضمیر متصل «-م» عنصر اجباری است و فاعل عمل را بیان می‌کند. این ساختار سه عنصری را نمی‌توان به ساختار دو عنصری بدل کرد. چرا که ضمیر متصل که بر سه شخص دلالت دارد، همواره در ترکیب این نوع جمله‌ها به کار می‌رود، برای نمونه، «باورت نیست»، «باورمان نیست»، «باورشان نیست» و موارد مشابه. ساختار زبان روسی که دارای تجربه‌گر در نقش نحوی فاعل جمله غیر شخصی است به زبان فارسی می‌تواند به چند صورت بیان شود:

الف) به صورت «جمله غیر شخصی فاعلی متشکل از عبارت ثابت» که در آن تجربه‌گر به عنوان ضمیر متصل عمل می‌کند. اغلب در هر دو زبان این نوع ساختارها دارای بند متممی است که به وسیلهٔ حرف ربط *что* «که» وارد جمله می‌شود. تجربه‌گر فعل‌های زیر در زبان فارسی به صورت ضمیر متصل در «جمله غیر شخصی فاعلی متشکل از عبارت ثابت» بیان می‌شود: *веритья* «باور ... بودن»، *вздуматься* «به فکر افتادن، فکر ... به سر ... زدن»، *вспоминаться* «به یاد آمدن، به خاطر آمدن»، *запоминаться* «در خاطر ... ماندن»، *импонировать* «مورد پسند واقع شدن»، *казаться* «به نظر آمدن/رسیدن»، *мерещиться* «به خیال رسیدن»، *надоедать* «سر به سر ... گذاشتن»، *нравиться* «خوش آمدن»، *попадаться* «به دست افتادن»، *послышаться* «به گوش رسیدن»، *почудиться* «به نظر آمدن، به خیال آمدن». برای نمونه:

14. Ему вздумалось поехать в Шираз завтра утром.

به فکرش افتاد که فردا صبح به شیراز سفر کند. / فکر سفر به شیراز فردا صبح به سرش زد.

15. Мне частно вспоминается детство. / دوران کودکی اغلب به یادم می‌آید.

16. Нам показалось, что это лучший ресторан на побережье.

به نظرمان رسید که این بهترین رستوران در ساحل است.

ب) به صورت جمله شخصی که در آن تجربه‌گر در نقش فاعل عمل می‌کند و از جنبه شخص و شمار با فعل خود مطابقت می‌کند. تجربه‌گر فعل‌های زیر که به این صورت در زبان فارسی بیان می‌شود شامل موارد زیر است: (попадаться) встретиться «روبه‌رو شدن، برخورد کردن»، (наскучить) «بیزار شدن، دل‌زده شدن»، (приедаться) «سیر شدن، بیزار شدن»، (поллюбить) «عاشق شدن»، (захотеться) «خواستن»، (присниться) «(در) خواب دیدن»، (понравиться) «پسند کردن»، (пригласиться) «موفق شدن». به نمونه‌های زیر توجه کنید:

17. В тексте мне встретились незнакомые слова. من در متن با واژه‌های ناآشنایی روبه‌رو شدم.

18. Нам наскучила эта работа. / از این کار بیزار شدیم. / از این کار دل‌زده شدیم.

19. Ему не удалось купить эту машину. او موفق نشد این ماشین را بخرد.

دوم- صفت کوتاه: در زبان روسی مقوله «صفت» می‌تواند به شکل بلند و کوتاه به کار برود. شکل کوتاه صفت در زبان روسی معاصر عمدتاً سبک ادبی دارد، در حالی که شکل بلند آن خنثی است. زهرایی (Zahraii, 2018, p. 286) بیان می‌کند که صفت کوتاه بر خلاف صفت بلند از جنبه ویژگی دستوری «حالت» تغییر شکل نمی‌یابد. یعنی در هیچ‌یک از حالت‌های فرعی به کار نمی‌رود. صفت‌های کوتاه دارای پایانه صرفی یک حرفی و یا صفر هستند، بر خلاف صفت‌های بلند که دارای پایانه صرفی دو حرفی هستند. برای نمونه، واژه «زیبا» красивый «زیبا» شکل بلند صفت است. زیرا دارای پایانه صرفی دو حرفی «-ый» است و به وسیله حالت‌های دستوری فرعی قابل تغییر است؛ ولی واژه «زیبا» красив «زیبا» از نوع صفت‌های کوتاه به شمار می‌آید، زیرا دارای پایانه صفر است. یکی از ویژگی نحوی صفت کوتاه این است که گاه آن‌ها نیاز به فاعل جمله (تجربه‌گر) در حالت «به‌ای» دارند. این نوع صفت‌ها شامل موارد زیر است: «نزدیک» близок «تجربه‌گر»، «مهم» важен «گران‌قدر، گرامی، عزیز»، «آشنا»، «معالم، شناخته شده»، «مهربان، نازنین»، «غیرعادی»، «لازم، ضروری»، «میل» приятен «خوش، دلپسند»، «نفرت‌انگیز»، «دوست‌داشتنی» симпатичен «ناخوش آیند، سنگین». در زبان فارسی جمله‌های روسی با صفت کوتاه معمولاً به صورت جمله‌های اسنادی بیان می‌شوند که در آن‌ها صفت کوتاه نقش مسند را و تجربه‌گر نقش مفعول غیر مستقیم را بازی می‌کنند. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

20. Нашей семье дорог этот сад. این باغ برای خانواده‌امان گران‌قدر است.

21. Студентам непривычен такой формат обучения.

این قالب آموزش برای دانشجویان غیرعادی است.

سوم- قید گزاره‌ای^۱: زهرایی (Zahraii, 2018, p. 461) اشاره می‌کند که قیده‌های گزاره‌ای زبان روسی واژه‌هایی است که حالت‌های روحی و جسمی انسان یا هر موجود جان‌دار دیگر و همچنین شرایط و وضعیت محیط اطراف را بیان می‌کنند. قیده‌های گزاره‌ای در نقش گزاره^۲ جمله‌های غیر شخصی به کار می‌روند که تجربه‌گر یعنی شخص یا اشخاص که حالت‌های او بیان می‌شود از جنبه نحوی به عنوان «نهاد منطقی» تعیین می‌شود. گفتنی است که به دلیل تفاوت این دو زبان یعنی فارسی زبان تحلیلی و روسی زبان تصریفی است، موضوع بیان قیده‌های گزاره‌ای روسی به زبان فارسی بسیار پیچیده است. به بیان دیگر، در زبان روسی مقوله‌های نحوی مانند قیده‌ها، صفت‌ها، عنوان ضمیرها و موارد مشابه به تنهایی گزاره جمله را تشکیل می‌دهند، در حالی که در زبان فارسی چنین امکانی وجود ندارد و این نوع مقوله‌های نحوی می‌توانند فقط به عنوان بخشی از گزاره مانند مسند یا گاه تمیز (متمم مفعولی)^۳ در جمله نمایان شوند، یعنی در زبان فارسی بر خلاف زبان روسی وجود فعل در جمله اجباری است. از این رو، بیان جمله‌های غیر شخصی با فاعل در حالت «به‌ای» و قید گزاره‌ای به زبان فارسی به وسیله ساختارهای مختلف انجام می‌شود. نکته مهم این است که گاه نمی‌توان معنای قیده‌های گزاره‌ای زبان روسی خارج از کاربرد آن در جمله به زبان فارسی بیان کرد. برای نمونه، قید گزاره‌ای *безразлично* در فرهنگ لغت به صورت «بی تفاوت، بی‌اعتنا» ترجمه می‌شود بلکه در جمله غیر شخصی به صورت عبارت ثابت یا به قول روبینچیک (Rubinchik, 2001) «جمله غیر شخصی فاعلی متشکل از عبارت ثابت» بیان می‌شود. برای نمونه، جمله *Мне безразлично мнение окружающих.* به زبان فارسی به صورت زیر ترجمه می‌شود: «برای من مهم نیست (برای من فرق نمی‌کند) که دیگران چه فکر می‌کنند.» همان گونه که مشاهده می‌کنیم در زبان فارسی عبارت ثابت برای قید گزاره‌ای *безразлично* وجود دارد. به طور کلی، می‌توان گفت که بیشتر ساختارها با قیده‌های گزاره‌ای و تجربه‌گر در حالت «به‌ای» به زبان فارسی به صورت «جمله‌های غیر شخصی فاعلی متشکل از عبارت ثابت» بیان می‌شوند. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

¹ predicative adverbs

² predicate

³ object complement

22. Им холодно. آن‌ها سردشان است.
23. Ему смешно. خنده‌اش می‌آید.
24. Ребенку больно. کودک دردش می‌آید.
25. Нам было весело. حالمان خوش بود.
26. Мне стало страшно. ترسم گرفته بود.

نمونه‌های بالا نشان می‌دهند که در زبان فارسی تجربه‌گر که «نهاد منطقی» جمله‌های غیر شخصی سه عنصری است به صورت ضمیر متصل در جمله نمایان می‌شود. همان گونه که گفته شد، موضوع ساختار از قبیل «فاعل/تجربه‌گر (dat) + قید گزاره‌ای» و روش‌های بیان آن به زبان فارسی از بحث‌های بسیار پیچیده و طولانی است. به همین سبب، در مقاله حاضر فقط به رایج‌ترین روش بیان آن یعنی به صورت جمله‌های غیر شخصی سه عنصری («جمله‌های غیر شخصی فاعلی متشکل از عبارت ثابت») که در آن تجربه‌گر به صورت ضمیر متصل عمل می‌کند و نقش «نهاد منطقی» جمله را بر عهده دارد، اشاره کردیم.

۲. ۴. بهره‌ور و زیان‌دیده

بهره‌ور و زیان‌دیده شرکت‌کنندگان است که برای منفعت یا سود (بهره‌ور) و یا ضرر (زیان‌دیده) عمل رخ می‌دهد و این شرکت‌کننده معمولاً جان‌دار است. در زبان روسی نقش معنایی بهره‌ور و زیان‌دیده اغلب بر عهده مفعول غیر مستقیم است که در حالت «به‌ای» به کار می‌رود (Kustova, 2011). بهره‌ور و زیان‌دیده وابسته به معنای فعل خود زمانی ترجمه به زبان فارسی به روش‌های زیر بیان می‌شوند:

الف- به وسیله مفعول غیر مستقیم با حرف اضافه «به»، بیان شود، در صورتی که متمم یکی از فعل‌های زیر باشد: вредить «ضرر، زیان رساندن»، затруднять «زحمت دادن»، помогать «کمک کردن»، позволять «اجازه دادن»، симпатизировать «تمایل داشتن». مانند:

27. Курение вредит здоровью человека.

سیگار کشیدن به سلامت انسان ضرر می‌رساند.

ب- توسط مفعول غیر مستقیم با حرف اضافه «برای»، بیان می‌شود، در صورتی که متمم یکی از فعل‌های زیر است: прислуживать «نوکری کردن، خدمت‌کاری کردن»، соблазновать «دلسوزی کردن»، готовить «درست کردن، آماده کردن»، шить «دوختن». برای نمونه:

28. Повар готовит нам ужин.

آشپز برای ما شام درست می‌کند.

پ- به وسیلهٔ مفعول غیرمستقیم با حرف اضافه «با»، بیان می‌شود، در صورتی که متمم یکی از فعل‌های زیر باشد: противостоять «مخالفت کردن»، противодействовать «مقابله کردن»، соболезновать «همدردی کردن»، содействовать «همکاری کردن». برای نمونه:

29. Правительство России противодействует терроризму и его идеологии.

دولت روسیه با تروریسم و ایدئولوژی آن مخالفت می‌کند.

30. Я сочувствую тебе куда больше, чем ты думаешь.

من بیش از آن‌چه فکر می‌کنی با تو همدردی می‌کنم.

ت- به وسیلهٔ مفعول غیرمستقیم با حرف اضافه «از» بیان می‌شود، اگر متمم یکی از فعل‌های زیر باشد: мстить «انتقام گرفتن»، потокать «چشم‌پوشی کردن»، сопротивляться «جلوگیری کردن»، противодействовать «ممانعت کردن»، сочувствовать «دل‌جویی کردن»، уступать «گذشت کردن». برای نمونه:

31. Я не буду мстить ему.
من ازش انتقام نمی‌گیرم.

ث- توسط مفعول غیر مستقیم با حرف‌های اضافه مرکب از قبیل «در برابر» و «در مقابل» بیان می‌شود، در صورتی که متمم یکی از فعل‌های زیر است: сопротивляться «مقاومت کردن» و противостоять «پایداری کردن». برای نمونه:

32. Он сопротивлялся всем бедам, выпавшим на его долю.

او در برابر همه گرفتاری‌هایی که برایش پیش آمده مقاومت می‌کرد.

33. В этой войне мы противостояли армии врага.

در این جنگ در مقابل ارتش دشمن پایداری می‌کردیم.

ج- به وسیلهٔ مفعول مستقیم ارائه می‌شود، در صورتی که متمم یکی از فعل‌های زیر باشد: угрожать «تهدید کردن»، досаждать «کسلس کردن»، докучать «تهدید کردن»، причинять «آزار دادن، رنج دادن». برای نمونه:

34. Не угрожай нам!
ما را تهدید نکن!

35. Многолетняя гражданская война причинила страдания нашему народу.

جنگ داخلی چندین ساله ملتمان را آزار داده است.

چ- توسط متمم اضافه‌ای بیان می‌شود، در صورتی که متمم یکی از فعل‌های زیر است:

препятствовать «مانع بودن/شدن، جلو... گرفتن»، причинять беспокойство мешать «مزاحم بودن/شدن». برای نمونه:

36. Извините, я вам мешаю? ببخشید، مزاحم شما هستم؟

37. Мы не будем препятствовать его плану. جلو برنامه‌اش نمی‌گیریم.

به عنوان یک نتیجه کلی می‌توان گفت که نقش معنایی بهره‌ور و زیان‌دیده که در زبان روسی عمدتاً در جمله نقش نحوی مفعول غیر مستقیم را بر عهده دارد، در زبان فارسی وابسته به معنای فعل بوده و می‌تواند سه نقش نحوی را در جمله عمل کند: یعنی مفعول غیر مستقیم (با حرف‌های اضافه ساده «به»، «برای»، «با»، «از» و حرف‌های اضافه مرکب چون «در برابر» و «در مقابل»)، مفعول مستقیم و متمم اضافه‌ای.

بهره‌ور و زیان‌دیده نیز به عنوان متمم برخی اسم‌ها به کار می‌روند. اسم‌های زیر در زبان روسی نیاز به متمم (وابسته پسین) با نقش معنایی بهره‌ور و زیان‌دیده دارند: награда «جایزه»، польза «فایده»، помощь «کمک»، помеха «مانع»، угроза «تهدید»، услуга «خدمت». در زبان روسی بهره‌ور و زیان‌دیده همانند پذیرنده و پذیرنده اطلاعات به عنوان گروه اسمی در حالت «به‌ای» در نقش وابسته پسین هسته خود به کار می‌روند (Kustova, 2011). بیان زمانی بهره‌ور و زیان‌دیده به زبان فارسی، معمولاً به وسیله گروه حرف اضافه‌ای نمایان می‌شوند که با حرف‌های اضافه «به» و «برای» به صورت وابسته پسین هسته خود آشکار می‌شود. برای نمونه: награда лучшим студентам «جایزه به دانشجویان برتر»، польза обществу «فایده برای جامعه»، помощь другу «کمک به دوست»، помеха дружбе «مانع برای دوستی»، государственные услуги многодетным семьям, инвалидам и ветеранам «خدمات دولتی برای خانواده‌های پرآلاد، افراد معلول و جانبازان».

۲. ۵. عضو دوم رابطه

«عضو دوم رابطه» شرکت‌کننده‌ای در وضعیت‌های تناسب، مقایسه، تطبیق/عدم تطبیق است. در زبان روسی برخی فعل‌ها، صفت‌ها و حرف‌های اضافه، مشتق متمم را در نقش عضو دوم رابطه در حالت «به‌ای» می‌پذیرند. در ادامه به بررسی این موارد می‌پردازیم.

یکم- فعل: در زبان روسی، نقش معنایی عضو دوم رابطه در جمله معمولاً نقش نحوی مفعول غیر مستقیم را در حالت «به‌ای» بر عهده دارد و متمم فعل‌های دوظرفیتی یعنی فعل‌هایی که دارای این ساخت ظرفیتی هستند: <فاعل (nom)، مفعول غیرمستقیم (dat)>، به شمار می‌آید

(Norman, 2018, p. 64). ترجمه زمانی عضو دوم رابطه به زبان فارسی آن می‌تواند به صورت نقش‌های نحوی زیر بیان شود:

الف) متمم اضافه‌ای در صورتی که متمم فعل‌های زیر به شمار می‌آید: отвечать (соответствовать) «پاسخگویی ... بودن»، «равняться (быть эквивалентным)» «معادل ... بودن»، «противоречить «خلاف...بودن»، «годиться, подходить» «بدرد ... خوردن، اندازه ... بودن». برای نمونه:

38. Ваше предложение не отвечает интересам нашей компании.
پیشنهادتان پاسخگویی منافع شرکتمان نیست.
39. Это явление противоречит всем законам физики.
این پدیده تمام قوانین فیزیک است.

ب) مفعول غیر مستقیم با حرف اضافه «به» در صورتی که متمم فعل (быть к) подходить (лицу) «آمدن» است. برای نمونه:

40. Разве мне подходит это платье? آیا این لباس به من می‌آید؟

پ) مفعول غیر مستقیم با حرف اضافه «با» در صورتی که متمم فعل‌های زیر به شمار می‌آید: соответствовать «مطابقت داشتن، مناسب بودن»، «противоречить «تضاد داشتن»، «равняться (быть к) подходить «مساوی بودن»، «гармонизировать» «سازگار بودن». برای نمونه:

41. Эта реклама не соответствует действительности.
این تبلیغات با واقعیت مطابقت ندارد.
42. Твои слова противоречат истине.
حرف‌ها با حقیقت تضاد دارد.

دوم- حرف اضافه مشتق: در زبان روسی برخی حروف اضافه بعد از خود اسم در نقش معنایی عضو دوم رابطه در حالت «به‌ای» را می‌پذیرند. این نوع حرف‌های اضافه «حرف‌های اضافه مشتق»^۱ نام دارند. زهرایی (Zahraii, 2018, p. 469) بیان می‌کند که این نوع حرف‌های اضافه از واژه‌هایی که مربوط به دیگر گونه‌های واژه‌ها مانند قید و یا اسم ساخته‌اند. در این نوع ساختارها عضو دوم رابطه می‌تواند یا نقش نحوی وابسته پسین گروه اسمی که فاعل جمله است و یا نقش

¹ derivative prepositions

نحوی مفعول غیر مستقیم را ایفا می‌کند.

کوستووا (Kustova, 2012) به چهار حرف اضافه زیر اشاره می‌کند که بر اسم در نقش عضو دوم رابطه توسط حالت «به‌ای» حاکمیت برقرار می‌کنند. این حرف‌های اضافه شامل موارد زیر است: подобно «مانند، مثل»، согласно «طبق، بر اساس»، сообразно «مطابق»، соответственно «مطابق، متناسب با». برای نمونه:

43. [Они подобно маленьким детям] весь вечер смеялись и играли.

[آن‌ها مانند بچه‌های کوچک] تمام شب می‌خندیدند و بازی می‌کردند.

44. Мы действовали согласно правилам игры.

ما طبق قوانین بازی عمل می‌کردیم.

45. Каждое государство ведет свою политику сообразно национальным интересам.

هر کشوری سیاست خود را مطابق منافع ملی پیش می‌برد.

46. Я купил машину соответственно своим возможностям.

من ماشین را متناسب با امکانات خود خریدم.

در نمونه (۴۳) گروه اسمی Они подобно маленьким детям «آن‌ها مانند بچه‌های کوچک» دارای نقش نحوی فاعل جمله است که از هسته گروه یعنی اسم они «آن‌ها» و وابسته پسین آن تشکیل شده است. نقش وابسته پسین بر عهده گروه حرف اضافه ای подобно маленьким детям «مانند بچه‌های کوچک» است که خود از حرف اضافه подобно «مانند» و گروه اسمی маленьким детям «بچه‌های کوچک (در حالت «به‌ای»)» ترکیب شده است. در نمونه‌های (۴۴)، (۴۵) و (۴۶) عضو دوم رابطه همراه با حرف اضافه خود در جمله نقش مفعول غیر مستقیم را بر عهده دارد.

سوم - صفت: در زبان روسی برخی صفت‌ها و یا گروه‌های صفتی به تنهایی گزاره جمله را تشکیل می‌دهند. در این نوع موارد هسته گروه صفتی بر وابسته/متمم خود با نقش معنایی عضو دوم رابطه توسط حالت «به‌ای» حاکمیت برقرار می‌کند. این صفت‌ها شامل موارد زیر است: аналогичный «مشابه»، адекватный «مطابق»، параллельный «موازی»، перпендикулярный «عمودی»، подобный «نظیر، مشابه»، пропорциональный «متوازن، متعادل»، противоположный «مقابل»، равный «برابر، مساوی»، симметричный «متناسب»، синхронный «همزمان»، чуждый «بیگانه». برای نمونه:

48. Ваше описание этой теории является аналогичным описанию господина Ахмади.

توصیف شما از این نظریه [مشابه توصیف آقای احمدی] است.

49. Эта теория была адекватна фактам.

این نظریه [مطابق واقعیت‌ها] بود.

50. Эта улица параллельна улице Вали-Аср.

این خیابان [موازی خیابان ولیعصر] است.

نمونه‌های بالا، گویای این است که در زبان فارسی گروه‌های صفتی زبان روسی با نقش عضو دوم رابطه به عنوان گروه صفتی یا گروه حرف اضافه‌ای در جایگاه مسند بیان می‌شوند.

۳. نتیجه‌گیری

در زبان روسی حالت «به‌ای» دارای چهار نقش معنایی اصلی یعنی پذیرنده، پذیرنده اطلاعات، تجربه‌گر، بهره‌ور/زیان‌دیده و یک نقش معنایی فرعی یعنی عضو دوم رابطه است. از آن جایی که زبان فارسی فاقد مقوله حالت است، ساختارهای زبان روسی که در این حالت «به‌ای» به کار می‌روند به زبان فارسی با روش‌های مختلف بیان می‌شوند. در مقاله حاضر، به بررسی هر یک از این نقش‌ها پرداختیم و روش‌های بیان آن‌ها در زبان فارسی را بررسی کردیم. یافته‌های مقاله حاضر از این قرار است:

(۱) **پذیرنده:** در زبان روسی نقش معنایی پذیرنده در ساخت ظرفیتی فعل و اسم با معنای هر نوع انتقال ذخیره می‌شود. اگر پذیرنده به عنوان متمم فعل در جمله عمل کند، دارای نقش نحوی مفعول غیر مستقیم در حالت «به‌ای» است. بیان زمانی پذیرنده در نقش نحوی مفعول غیر مستقیم به زبان فارسی، معمولاً با نقش نحوی مفعول غیر مستقیم محقق می‌شود که فعل جمله توسط حرف اضافه «به» و یا «برای» بر آن حاکمیت دارد. گاه وابسته به معنای فعل است و پذیرنده زبان روسی به زبان فارسی می‌تواند به صورت متمم اضافه‌ای بیان شود. نقش معنایی پذیرنده که متمم اسم به شمار می‌آید در زبان روسی به عنوان گروه اسمی در حالت «به‌ای»، در نقش وابسته پسین هسته خود عمل می‌کند. در زبان فارسی این نقش بر عهده گروه حرف اضافه‌ای است که اغلب با حرف اضافه «به» و نیز به عنوان وابسته پسین هسته خود نمایانده می‌شود.

(۲) **پذیرنده اطلاعات:** این نقش معنایی به عنوان نوعی از پذیرنده می‌تواند متمم فعل و اسم باشد. در صورتی که به عنوان متمم فعل به کار رود در جمله نقش مفعول غیر مستقیم را بر عهده دارد و با توجه به معنای خود فعل در زبان فارسی به روش‌های مختلف بیان می‌شود. اگر پذیرنده اطلاعات، متمم فعل‌های پیام‌گفتاری و یا متمم فعل‌های دادن علامت (اشاره)، اقدامات ادب و فعل‌های سایر اقدامات هدفمند است، در زبان فارسی به صورت مفعول غیر مستقیم با حرف اضافه

«به» و یا «برای» بیان می‌شود. اگر متمم فعل‌های انگیزه‌گفتاری به شمار می‌آید، در زبان فارسی به صورت مفعول غیر مستقیم با حرف اضافه «به» و گاه به صورت مفعول مستقیم بیان شود. هنگامی که پذیرنده اطلاعات به عنوان متمم اسم به کار می‌رود، در زبان روسی نیز همانند پذیرنده به عنوان گروه اسمی در حالت «به‌ای» در نقش وابسته پسین هسته خود عمل می‌کند و به زبان فارسی به صورت گروه حرف اضافه‌ای با حرف اضافه «به» و یا «برای» در نقش وابسته پسین هسته خود بیان می‌شود.

(۳) تجربه‌گر: در زبان روسی تجربه‌گر در جمله نقش نحوی فاعل جمله‌های غیر شخصی را بر عهده دارد که در حالت «به‌ای» نمایان می‌شود. در زبان روسی نمود تجربه‌گر در حالت «به‌ای» وابسته به ساخت ظرفیتی سه مقوله نحوی زیر است: فعل، صفت کوتاه و قید گزاره‌ای. هنگامی که تجربه‌گر از متمم فعل به شمار می‌آید، به زبان فارسی این نوع ساختارها می‌توانند به دو روش بیان شود: ۱. به صورت «جمله غیر شخصی فاعلی متشکل از عبارت ثابت» که در آن نقش فاعل/تجربه‌گر بر عهده ضمیر متصل است. ۲. به صورت جمله شخصی که در آن تجربه‌گر نقش فاعل را بر عهده دارد و از جنبه شخص و شمار با فعل خود مطابقت می‌کند.

در زبان روسی برخی صفت‌های کوتاه در ساخت ظرفیتی خود دارای فاعل جمله (تجربه‌گر) در حالت «به‌ای» هستند. در زبان فارسی جمله‌های روسی با صفت کوتاه معمولاً به صورت جمله‌های اسنادی بیان می‌شوند که در آن‌ها صفت کوتاه نقش مسند و تجربه‌گر نقش مفعول غیر مستقیم با حرف اضافه «برای» را ایفا می‌کنند.

هنگامی که تجربه‌گر در زبان روسی به عنوان متمم قیده‌های گزاره‌ای به کار می‌رود، در زبان فارسی اغلب به صورت ضمیر متصل جمله‌های غیر شخصی سه عنصری («جمله‌های غیر شخصی فاعلی متشکل از عبارت ثابت») عمل می‌کند و نقش «نهاد منطقی» را بر عهده دارد.

(۴) بهره‌ور/زیان‌دیده: در زبان روسی این دو نقش معنایی در ساخت ظرفیتی فعل و اسم ذخیره می‌شود. هنگامی که بهره‌ور/زیان‌دیده به عنوان متمم فعل به کار می‌رود، اغلب در جمله نقش نحوی مفعول غیر مستقیم را ایفا می‌کند، در زبان فارسی وابسته به معنای فعل می‌تواند سه نقش نحوی را در جمله عمل کند یعنی مفعول غیر مستقیم (با حرف‌های اضافه ساده «به»، «برای»، «با»، «از» و حرف‌های اضافه مرکب چون «در برابر» و «در مقابل»)، مفعول مستقیم و متمم اضافه‌ای.

در زبان روسی بهره‌ور و زیان‌دیده همانند پذیرنده و پذیرنده اطلاعات به عنوان گروه اسمی در حالت «به‌ای» در نقش وابسته پسین هسته خود به کار می‌روند. بیان زمانی بهره‌ور و زیان‌دیده به زبان فارسی، آن‌ها معمولاً بر عهده گروه حرف اضافه‌ای ظاهر می‌شوند که با حرف‌های اضافه «به»

و «برای» به صورت وابسته پسین هسته خود نمایانده می‌شود.

۵) عضو دوم رابطه: در زبان روسی برخی فعل‌ها، صفت‌ها و حرف‌های اضافه مشتق متمم را در نقش عضو دوم رابطه در حالت «به‌ای» می‌پذیرد. هنگامی که نقش معنایی عضو دوم رابطه به عنوان متمم فعل به شمار می‌آید، آن در جمله معمولاً نقش نحوی مفعول غیرمستقیم را در حالت «به‌ای» ایفا می‌کند و زمانی ترجمه به زبان فارسی آن به صورت دو نقش نحوی زیر بیان می‌شود: متمم اضافه‌ای و مفعول غیرمستقیم با حرف اضافه «به» یا «با».

هنگامی که این نقش معنایی متمم برخی حرف‌های اضافه مشتق باشد، آن می‌تواند یا نقش نحوی وابسته پسین گروه اسمی که فاعل جمله است و یا نقش نحوی مفعول غیرمستقیم (با حرف‌های اضافه‌ای مانند «طبق»، «مانند»، «مطابق»، «متناسب با») را ایفا کند. هنگامی که عضو دوم رابطه به عنوان متمم برخی صفت‌ها که نقش گزاره را برعهده دارند، محسوب می‌شود. زمانی ترجمه گروه صفتی زبان روسی با نقش عضو دوم رابطه به زبان فارسی، آن به عنوان گروه صفتی یا گروه حرف اضافه‌ای در جایگاه مسند بیان می‌شوند.

فهرست منابع

- احمدی، میریلا، محمدرضا محمدی و نظری فضا (۱۳۹۷). «حالت در زبان‌های روسی و فارسی و مشکلات فراگیری آن برای فارسی‌زبانان». *جستارهای زبانی*. جلد ۱۰. شماره ۱. صص ۲۵۱-۲۶۶.
- زهرایی، حسن (۱۳۸۳). «حالت و معنای حالت در زبان روسی». *پژوهش زبان‌های خارجی*. شماره ۱۸. صص ۵۱-۶۴.
- زهرایی، حسن (۱۳۹۷). *دستور آموزشی زبان روسی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۸۵). *ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز، پژوهشی بر اساس نظریه دستور وابستگی*. تهران: نشر مرکز.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۹۱). *دستور زبان فارسی بر اساس نظریه‌ی گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی*. تهران: نشر مرکز.
- غلامعلی زاده، خسرو (۱۳۹۰). *ساخت زبان فارسی*. تهران: احیاء کتاب.
- لسانی، حسین (۱۳۸۶). «حالت به‌ای ذینفع و مخاطب در زبان روسی و طرز بیان آن در زبان فارسی». *پژوهش زبان‌های خارجی*. شماره ۳۷. صص ۸۹-۱۰۲.
- واسکائیان، گران (۱۳۸۱). *فرهنگ فارسی به روسی*. تهران: انتشارات کوهسار.

References

- Ahmadi M., Mohammadi M.R., & Nazary F. (2019). The Case in Persian and Russian and Its difficulties for Persian Speakers. *Journal of Language Related Research*. 10 (1), 251-266 [In Persian].
- Apresyan Yu.D. (2010). *Theoretical problems of Russian syntax. The interaction of grammar and vocabulary*. Moscow: Languages of Slavic Culture [In Russian].
- Bonch-Osmolovskaya A. A. (2003). *Constructions with a dative subject in the Russian language* (PhD Dissertation). Lomonosov Moscow State University, Moscow, Russia [In Russian].
- Dremov A.F. (2015). Systemic theory of page and preposition in the practice of teaching Russian as a foreign language. Retrieved from <http://www.gramota.ru/biblio/magazines/mrs/28_241> [In Russian].
- Dunaeva V.V. and Koposov D.R. (2010). Dynamics of case classification in Russian. *Almanac of Modern Science and Education*. 12, 205-208 [In Russian].
- Dunaeva V.V., & Koposov D.R. (2010). Dynamics of case classification in Russian. *Almanac of Modern Science and Education*. 12, 205-208 [In Russian].
- Gholam Alizadeh Kh. (2011). *Construction of Persian Language*. Tehran: Ehyaye Ketab [In Persian].
- Grilborzer C. (2019). *Syntax of constructions with the first dative actant in Russian*. USA: Washington: Peter Lang [In Russian].
- Kustova G.I. (2011). Grammatical case. Materials for the project of corpus-based Russian grammar. Retrieved from <<http://rusgram.ru>> [In Russian].
- Kustova G.I. (2012). Dative case. Materials for the project of corpus-based Russian grammar. Retrieved from <<http://rusgram.ru>> [In Russian].
- Lavrentiev A.M. (1999). *Typological analysis of the category of case in the Russian language*, PhD Dissertation. Institute of History, Philology and Philosophy SB RAS, Novosibirsk, Russia [In Russian].
- Lesani H. (2007). Dative case of the beneficiary and the addressee in Russian and its expression in Persian. *Journal of Foreign Languages Research*, 37, 89-101 [In Persian].
- Norman B. Y. (2018). «Optional dative case» of the Russian verb. *Vesnik of Tomsk State University. Philology* 53, 61-74 [In Russian].
- Panova G.I. (2016). The case of Russian nouns in a comparative aspect. *Scientific Review of Sayano-Altai*. 3 (15), 59-67 [In Russian].
- Rubinichik Y.A. (2001). *A grammar of the modern Persian literary language*. Moscow: Eastern Literature RAN [In Russian].
- Rubinichik Y.A. (Edit.) (1985). *Persian-Russian dictionary*. Moscow: Russian language [In Russian].
- Tabibzadeh O. (2006). *Verb Valency and Basic Constructions of Sentences in Modern Persian, a Survey based on Dependency Grammar Theory*. Tehran: Markaz [In Persian].
- Tabibzadeh O. (2012). *Persian grammar based on the theory of autonomous groups in dependency grammar*. Tehran: Markaz [In Persian].
- Testeleys Ya.G. (2001). *Introduction to general syntax*. Moscow: RSHU
- Velichko A.V. (2008). *What case? What preposition? Verb and nominal control*. Moscow: Rus.yaz.Kurs [In Russian].

- Voskanyan G. (2002). *Russian Persian dictionary*. Tehran: Kuhsar [In Persian].
- Zahraii H. (2004). Case and the meaning of case in Russian. *Journal of Foreign Languages Research*. 18, 51-64 [In Persian].
- Zahraii H. (2018). *Educational grammar of Russian language*. Tehran: The Organization for Researching and Composing University textbooks in the Humanities (SAMT) [In Persian].
- Zimmerling A. V. (2009). Two types of dative sentences in Russian. In A. M. Moldovan (ed.), *Collection of articles in honor of A.B. Penkovsky* (pp. 471-492). Moscow: Penkovsky [In Russian].
- Zimmerling A. V. (2010). Nominal Predicatives and Dative Sentences in European Languages: Computational Linguistics and Intelligent Technologies. *Proceedings of the International Conference "Dialogue-2010"*. 8 (15), 549-558 [In Russian].
- Zimmerling A. V. (2012). Non-canonical subjects in Russian: From meaning to form, from form to meaning. In A.V. Bondarko (Ed.), *Collection of articles in honor of the 80th anniversary of corresponding member of the Russian Academy of Science* (pp. 568-590). Moscow [In Russian].
- Апресян Ю.Д. (2010). *Теоретические проблемы русского синтаксиса. Взаимодействие грамматики и словаря*. Москва: [Языки славянской культуры](#)
- Бонч-Осмоловская А.А. (2003). Конструкции с дативным субъектом в русском языке (Дис.кандидата филологических наук). Россия: Московский государственный университет им. Ломоносова.
- Величко А.В. (2008). *Какой падеж? Какой предлог? Глагольное и именное управление*. Москва: Рус.яз.Курсы
- Грильборцер К. (2019). *Синтаксис конструкций с первым дативным актантом в русском языке*. США: Вашингтон: Питерленг
- Дремов А.Ф. (2015). Системная теория падежа и предлога в практике преподавания русского языка как иностранного. Retrieved from http://www.gramota.ru/biblio/magazines/mrs/28_241
- Дунаева В.В и Копосов Д.Р. (2010). Динамика падежной классификации в русском языке. *Альманах современной науки и образования*. 12, 205-208
- Кустова Г.И. (2011). Падеж. Материалы для проекта корпусного описания русской грамматики. Retrieved from <http://rusgram.ru>.
- Кустова Г.И. (2012). Дательный падеж. Материалы для проекта корпусного описания русской грамматики. Retrieved from <http://rusgram.ru>.
- Лаврентьев А.М. (1999). *Типологический анализ категории падежа в русском языке (Дис.кандидата филологических наук)*. Россия, Новосибирск: Институт истории, филологии и философии СО РАН.
- Норман Б.Ю. (2018). «Необязательный дательный падеж» при русском глаголе. *Вестник Томского государственного университета. Филология*. 53, 61-74.
- Панова Г.И. (2016). Падеж русских существительных в сопоставительном аспекте. *Научное обозрение Саяно-Алтая*. 3 (15), 59-67.
- Рубинчик, Ю.А. (2001) *Грамматика современного персидского литературного языка*. Москва: Издательская фирма «Восточная литература» РАН
- Рубинчика, Ю.А. (1985). *Персидско-русский словарь*. Москва: Русский язык.
- Тестелец Я.Г. (2010). *Введение в общий синтаксис*. Москва: Издательство РГГУ

- Циммерлинг А. В. (2009). Два типа дативны предложений в русском языке. А. М. МолдованСб. статей в честь А.Б. С. 471-492. Москва: Пеньковского.
- Циммерлинг А. В. (2010). Именные предикативы и дативные предложения в европейских языках: Компьютерная лингвистика и интеллектуальные технологии. *Труды международной конференции «Диалог-2010»*. 8 (15), 549-558).
- Циммерлинг А. В. (2012). Неканонические подлежащие в русском языке: От значения к форме, от формы к значению. РАН А.В. Бондарко.Сб. статей в честь 80-летия чл.-корр. (С. 568-590). Москва.



© 2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).



Semantic Roles of Dative Case in Russian and Ways of Expressing Them in Persian

Reza-Morad Sahraei¹, Kristina Buiakevych²

Received: 17/04/2021

Accepted: 06/07/2021

1. INTRODUCTION

Grammatical case in the agglutinative and inflected languages is described as a tool that has two functions: 1. determining the syntactic roles of a structure in a sentence, such as subject, direct object, indirect object, and so on. 2. defining the semantic roles of a structure in a sentence such as agent, patient, beneficiary, recipient, etc. In Russian, the grammatical case is also considered as a way to show the syntactic relationship between the elements of a sentence or syntactic group. At the level of the sentence and the syntactic group, the verb or other word that act as head of the group government on its obligatory and optional arguments or complements with the help of grammatical cases. Russian language defines six grammatical cases: nominative, accusative, genitive, dative, instrumental, prepositional. The dative case has a particular importance among the six grammatical cases because it has its own meaning. In Russian, with the help of dative case, five semantic roles are expressed: recipient, addressee, experiencer, beneficiary/malefactive and second member of the relationship. Since Persian does not have the category of “case”, it uses other syntactic tools to express the concepts that are expressed in Russian by the grammatical cases: simple and compound prepositions, postposition «اِی», ezafe, word order and conjunctions. In Russian, the dative case has four main semantic roles: recipient, addressee, experiencer, beneficiary/malefactive, and a secondary semantic role, i.e., the second member of the relationship. Since Persian language does not have a category “case”, the structures of Russian language that are used in the dative case are expressed in Persian language in different ways. In the present article, we examined each of these roles and identified the methods of expressing them in Persian.

2. MATERIALS AND METHODS

In the present article, using linguistic methods such as contrastive analysis and analytical-descriptive methods and in the framework of Valency Theory, we tried to

¹ Associate Professor, Department of Linguistics, Faculty of Persian literature and foreign languages, Allameh Tabataba'i University, Iran, Tehran; sahraei@atu.ac.ir

² PhD student in linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Persian literature and foreign languages, Allameh Tabataba'i University, Iran, Tehran (corresponding author); kristina_buiakevych@atu.ac.ir

present the main methods of expressing five semantic roles in Persian. This research is basically of the contrastive type, from which a specific linguistic structure of the Russian language - the dative case and the way of expressing it in Persian has been studied. Of course, this research has tried to make it easier for readers to understand the content with the help of contrastive analysis. Therefore, the research method was based on selection and comparison in order to obtain a clear and definite result from the collected samples. Russian examples of Persian-Russian dictionary by Rubinchik (1985) and Persian examples of *Russian Persian dictionary* by Voskanyan (Voskanyan, 2002) have been selected.

3. RESULTS AND DISCUSSION

These five semantic roles: recipient, addressee, experiencer, beneficiary/malefactive and second member of the relationship that in Russian with help of dative case are expressed, in Persian are expressed in different ways depending on the type and meaning of their head. Recipient and addressee, if they act as a complement to the verb, are mainly expressed as indirect object with prepositions «به» and «برای».

Semantic role of beneficiary/malefactive depending on the meaning of its verb can be expressed in the following three ways: the indirect object, the direct object, and the genitive complement. When the semantic roles of recipient, addressee and beneficiary/malefactive are considered as nominal complement «و» in Persian these roles are expressed with the help of prepositional group that acts as posterior dependent of the noun group. When the experiencer is the complement of verb and predicative adverb, it is expressed as an enclitic pronoun in impersonal sentences or as a subject in a personal sentence. If the experiencer is a complement of the short adjective, in the Persian language it plays the role of indirect object. The semantic role of the second member of the relation, depending on the type and meaning of its head, is expressed as a genitive complement, an indirect object, a predicate and a posterior dependent of the nominal group.

4. CONCLUSION

In this article, we have studied and identified the main ways of expressing semantic roles, which in Russian are formalized by the dative case into Persian. The key factor influencing the way of translating semantic roles into Persian is the valence structure of the main word. We found that the main words, which in their valence structure contain semantic roles as recipient, addressee, experiencer, beneficiary/malefactive and second member of the relationship, are a verb, a noun, an adjective, short adjectives, predicate adverbs. It is the type of the main word, its semantics and, as a result, the valence structure that influences the way of translating Russian constructions in the dative case into Persian.

Keywords: Addressee; Beneficiary/Malefactive; Dative Case; Experiencer; Recipient; Second Member of the Relationship; Semantic Role

Contents

- 9 **Evaluation of the Speaker's Politeness based on Unequal Social Status and the Gender of the Audience with Equal Social Status in the University Environment**
Fatemeh Rezaee, Behzad Rahbar, Mohammadrza Oroji
- 33 **Examining Discoursal Patterns Among Judges and Defendants in Criminal Courts**
Farangis Abbaszadeh, Bahman Gorjian
- 63 **An Investigation of Ergative Construction in Targhy Accent of Rajy Dialect from Distributed Morphology Viewpoint**
Tayebeh Asadi Mofarah, Mozghan Asghary Targhy
- 99 **Pronunciation of Ghayeni Plural Nouns with a Final Consonant Within Stratal Optimality Theory**
Bashir Jam, Zohreh Sadat Naseri, Parya Razmdideh
- 129 **The Effect of Bilingualism on Language Development: An Evidence from Kalhori Kurdish and Persian Bilingual Children**
Reza Hemmati, Masoud Dehghan, Akram Korani
- 151 **Using Corpus Pattern Analysis (CPA) To Recognize Meanings of Zadan**
Gholamhssein Karimi Doostan, Arezoo Razani
- 177 **Mukri Pronominal Enclitics distribution in VP: An Optimality Theoretic**
Ghader Allahweisiazar, Vahid Gholami, Sadegh Mohammadi Bolbanabad, Omid Varzandeh
- 207 **Grounds for Modern Persian Pseudotranslating**
Mahdi Vahedikia
- 233 **Critique and Analysis of Cultural Elements in Ibn Arabshah's Translation of Marzbannameh based on Ivory**
Sayed Mehdi Masboogh, Solmaz Ghafari
- 269 **Semantic Roles of Dative Case in Russian and Ways of Expressing Them in Persian**
Reza-Morad Sahraei, Kristina Buiakevych

In the Name of God

**Quarterly Scientific Journal of
Language Research (Zabanpazhuhi)**
Vol. 14, No. 45, Winter 2023

Chief Executive: **F. Ghatreh**
Editor-in- Chief: **M. Norbakhsh**
Deputy Editor: **A. Abbasi**
Editor (Persian): **N. Monfared**
Editor (English): **F. Hamidi**
Managing Director: **N. Jafari**

Editorial Board

M. Bijankhan: *Professor of Linguistics, University of Tehran*
F. Haghbin: *Professor of Linguistics, Alzahra University*
E. Khazali: *Professor of Arabic Language and Literature, Alzahra University*
F. Sasani: *Associate Professor of Linguistics, Alzahra University*
E. Sotoudehnama: *Professor of English Language Teaching, Alzahra University*
M. Assi: *Professor of Institute of Human Sciences*
Y. Modarressi: *Professor of Linguistics, Institute of Humanities and Cultural Studies*
B. Meshkinfam: *Associate Professor of Arabic Language and Literature, Alzahra University*

International Board

M. Chaouch: *professor of Arabic Linguistics, Manouba University, Tunisia*
M. Dokhtourichvili: *professor of French Language, Ilia University, Tibilisi, Georgia*
E. Polishchuk: *Associate Professor of Russian Language, Lomonosov Moscow State University, Russia*
M. Ghaffari: *Associate Professor of Teaching Persian Language, Cambridge University, U.K*
M. seyfeddinipour: *Member of World Languages Institue, SOAS University, U.K*

The Journal of Language Research (Zabanpazhuhi) is published by **the Iranian Linguistic Association and the French Language and Literature Association.**



Alzahra University Publications

Address: Alzahra University, Vanak, Tehran, Iran
Postal Code: 1993891176
Email: Zabanpazhuhi@Alzahra.ac.ir

ISSN: 2008-8833
E-ISSN: 2538-1989